انجمن جامعه‌شناسی ایران
۱۳۷۰

«دگرگونی‌ها و پایداری‌های جامعهٔ ایران: "اُمیدها" و "بیم‌ها"»

چکیده مقالات

پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران

THE 5TH CONFERENCE OF CONCEPTUAL & THEORETICAL REFLECTIONS ON IRANIAN SOCIETY

زمان: سه‌شنبه ۲۴ تا پنج‌شنبه ۲۶ خردادماه ۱۴۰۱

TUESDAY 14 - THURSDAY 16 JUNE 2022

حامیان و همکاران همایش

انجمن جامعه‌شناسی ایران

«دگرگونی‌ها و پایداری‌های جامعهٔ ایران: اُمیدها و بیم‌ها»

پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران

۲۴ تا ۲۶ خرداد ۱۴۰۱

عنوان کتاب: پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران؛ دگرگونی‌ها و پایداری‌های جامعهٔ ایران: اُمیدها و بیم‌ها

گزارش تدارک و چکیده مقالات – ویراست مقدّماتی

تهیه و تدوین: انجمن جامعه‌شناس ایران، دبیرخانه پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران

ویراستار: اسماعیل یزدان‌پور

صفحه‌آرا: حُسین نوری‌نیا

بازآرایی پوستر: اعظم فلّاح

درآمد ۲۷
همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران ۲۸
مقدمه ۲۸
فرآیند کار ۲۸
سپاسگزاری ۳۳
فهرست اسامی اعضای شورای علمی همایش ۳۶
فهرست اسامی اعضای شورای اجرایی همایش ۳۸
فهرست اسامی اعضای گروه اقتراح ۳۹
فهرست اسامی حامیان و همکاران همایش ۴۰
ساختار کتاب ۴۲

بخش نخست ۴۳

۱. افتتاحیه ۴۴
معرفی نشست ۴۵
برگزار کننده: دبیرخانه ۴۵
آیا مطالعهٔ تاریخ نیاز به هدف دارد؟ ۴۶
نغمه سهرابی ۴۶
تحوّلات نوین ارتباطی؛ فروبستگی و گشودگی جامعهٔ ایرانی ۴۷
هادی خانیکی ۴۷
پایان «عقب ماندگی»: جامعه‌شناسی و پارادایم توسعه ۴۸
بهروز قمری تبریزی ۴۸

۲. اختتامیه ۴۹
معرفی نشست ۵۰
برگزار کننده: دبیرخانه ۵۰
جامعه‌شناسی دین در ایران: دگرگونی‌ها و پایداری‌ها، پنجاه سال پس از شریعتی ۵۱
سارا شریعتی ۵۱
اسلام و خرد ایرانی در عصر پسامتافیزیک ۵۲
بیژن عبدالکریمی ۵۲
The Rise of Care Economies and the Eclipse of Human Rights ۵۳
Arezoo Osanloo ۵۳
دو «دوران» و یک «برکنار»: تأملاتی از حاشیه بر دو میدان جامعه‌شناسی، ایران و کانادا ۵۴
عبدالمحمد کاظمی‌پور ۵۴

بخش دوم..... ۵۵

۳. روش‌شناسی پژوهش‌های تاریخی درباره جامعه ایران، پایداری‌ها و دگرگونی‌ها..... ۵۶

معرفی نشست..... ۵۷
برگزار کننده: گروه روش‌شناسی انجمن جامعه‌شناسی..... ۵۷
مطالعات اجتماعی و مسئله اعتبار داده‌های تاریخی..... ۵۸
محمد علی اکبری..... ۵۸
رویکرد تحلیل شبکه در مطالعات تاریخی..... ۵۹
سوسن باستانی..... ۵۹
زینب حسن پور درودگر..... ۵۹
پلورالیسم روش‌شناختی در جامعه‌شناسی تاریخی..... ۶۰
هاشم آقاجری..... ۶۰
مقایسه ایران و سایر جوامع: دام‌ها و اسطوره‌ها در جامعه‌شناسی تاریخی..... ۶۱
محمد فاضلی..... ۶۱

۴. نقش علوم اجتماعی در تحوّلات جامعه ایران معاصر – نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده..... ۶۳

معرفی نشست..... ۶۴
برگزارکننده نشست: اتّحادیّه انجمن‌های علوم اجتماعی..... ۶۴
جامعه ایران و فقدان توان بازاندیشی..... ۶۶
محمد جواد غلامرضاکاشی..... ۶۶
پاسخ‌های جامعه‌شناسی به مسائل و چالش‌های جامعه ایرانی..... ۶۸
تقی آزاد ارمکی..... ۶۸
غیبت تاریخ: روایتی از تاریخ غیاب رشتهٔ تاریخ در نظام دانش در ایران معاصر..... ۷۰
داریوش رحمانیان..... ۷۰
علوم اجتماعی و سامان سیاسی..... ۷۱
احمد میدری..... ۷۱

۵. مسئله‌مندی آینده و امروز ایران، در علوم انسانی و اجتماعی امروز ایران..... ۷۳

معرفی نشست..... ۷۴
برگزار کننده: مؤسّسهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم..... ۷۴
امید و ناامیدی در جامعه ایران؛ مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه‌های تهران..... ۷۵
خدیجه کشاورز..... ۷۵
نظریهٔ میان‌سالگی ایران و تصور از آینده..... ۷۷
عباس کاظمی..... ۷۷
آموزش عالی دولتی در ایران معاصر؛ پایانی بر یک استمرار تاریخی..... ۷۸
رضا ماحوزی..... ۷۸

طرح مسئلهٔ ایران، در اندیشه اسلام‌گرایی معاصر ۸۰
محمدرضا کلاهی ۸۰

بخش سوم ۸۱

۶. وجوه گوناگون بحران نظام علم در ایران ۸۲
معرفی نشست ۸۳
دو استثنا بر قاعده آشفته علوم غیردقیقه در ایران ۸۵
محمدحسین جلالی جواران ۸۵
پیام افشاردوست کرمانی ۸۵
تعامل علوم انسانی–اجتماعی و جامعه در ایران و دگرگونی‌های آن در چهل سال اخیر ۸۷
غلامرضا ذاکرصالحی ۸۷
ابعاد و آسیب‌های تورم مدارک تحصیلی در ایران ۸۹
یعقوب موسوی ۸۹
علی دادگر ۸۹
ضرورت بازخوانی مدرنیته ایرانی از منظر فناوری و صنعت: مواجههای جامعه‌شناختی با فناوری و صنعت در ایران ۹۰
ابوالفضل مرشدی ۹۰
فضای علوم اجتماعی در نسبت با قدرت، تکنولوژی و آزادی ۹۱
سید یعقوب موسوی ۹۱
فهیمه نظری ۹۱
مسئلهٔ علم در ایران ۹۲
مقصود فراستخواه ۹۲

۷. دانشگاه ایرانی ۹۳
معرفی نشست ۹۴
برگزار کننده: گروه جامعه‌شناسی ایران انجمن جامعه‌شناسی ۹۴
خودانکاری دانشگاه ایرانی؛ درنگی در بحرانِ جهانِ دانشگاهی ایرانی ۹۶
رحیم محمّدی ۹۶
دانشگاه و تنگنای نوسازی: نگاهی به سویه‌های تراژیک سرنوشت علوم انسانی مدرن در فرآیند نوسازی در جامعه ایران ۹۷
جبار رحمانی ۹۷
قانعی راد؛ جامعه‌شناسی که رؤیای ایرانی داشت (تجربه ایرانی دانشگاه و توسعهٔ علمی) ۹۸
نعمت الله فاضلی ۹۸
دانشگاه ایرانی در تعلیق ۹۹
مقصود فراستخواه ۹۹

۸. دانشگاه مستقل، آزاد و اخلاقی، متضمن امید برای گذر از بیم‌ها ۱۰۰
معرفی نشست ۱۰۱
برگزار کننده: انجمن اخلاق در علم و فن‌آوری ۱۰۱
الزامات ارتقاء منزلت و جایگاه دانشگاه ایرانی ۱۰۲
نجفقلی حبیبی ۱۰۲
رفتار ما با علم در میزان اخلاق ۱۰۳
مقصود فراستخواه ۱۰۳
اخلاق دانشگاهی؛ کُنشِ حداقلی و حداکثری ۱۰۴
اردشیر منصوری ۱۰۴

بخش چهارم ۱۰۵

۹. صیرورت ایران فرهنگی و مسئلهٔ اکنون ۱۰۶
معرفی نشست ۱۰۷
برگزار کننده: گروه جامعه‌شناسی معرفت انجمن جامعه‌شناسی ۱۰۷
ایران فرهنگی و مسئله هویت ۱۰۹
شهریار پاک نیا ۱۰۹
تأملی در امکان و امتناع ملی‌گرایی مدنی ۱۱۱
عباس (حنیف) نعیمی جورشری ۱۱۱
حزب رستاخیز و ابداع مفهوم تمدن اسلامی–ایرانی به‌مثابه آنتی‌تز انقلاب ۱۱۲
محمدحسین بادامچی ۱۱۲
مبانی جامعه‌شناختی تفکر سیدحسن تقی‌زاده در مواجهه با جهان جدید: بررسی مواضع تاریخی تقی‌زادهٔ روشنفکر، به‌مثابه الگوی فکری بخشی از جریان روشنفکری در ایران ۱۱۳
آیدین ابراهیمی ۱۱۳
تعارض و تعامل جهانبینی قبیله با فرهنگ ایران؛ بلندترین عصر مقاومت برای تولید و بازتولید معنا: سده‌های ۶ تا ۱۳ ..... ۱۱۴
اسمعیل خلیلی ۱۱۴
پدیدارشناسی بنیان‌های خرد ایرانی ۱۱۶
حسین حجت‌پناه ۱۱۶

۱۰. نسبت ذهن با جامعه در سپهرهای گوناگون معرفتی ایران ۱۱۷
معرفی نشست ۱۱۸
برگزارکننده نشست: گروه جامعه‌شناسی معرفت انجمن جامعه‌شناسی ۱۱۸
تکنولوژی در نسبت با علم و فلسفه: نقد رویکردهای متعارض ۱۲۰
رجا راشدی ۱۲۰
تجلیّات مفهومی خواهرانگی در بستر منازعات سیاسیِ ایران معاصر ۱۲۱

سمانه معظّم ۱۲۱
روشنفکر عمومی و دیالکتیکِ توسعه‌نیافتگی ۱۲۲
کرامت الله راسخ ۱۲۲
امکان و امتناع سوژهٔ ایرانی در تعارض و تعامل جهانبینی قبیله با فرهنگ شهری ایران سده ۱۳-۱۴ ..... ۱۲۳
اسمعیل خلیلی ۱۲۳
قلمرو زدایی از جریان‌ها و ذخائر معنایی در ایران ۱۲۵
مقصود فراستخواه ۱۲۵
بنیادهای فلسفی «جامعه» در ایران معاصر: پدیده‌شناسی وارونگی مفهومی ۱۲۶
مهدی خضریان ۱۲۶

۱۱. زبان فارسی امروز و جامعه ایران ۱۲۷

معرفی نشست ۱۲۸
برگزار کننده: دبیرخانه ۱۲۸
چند نکته درباره گذشته و حال زبان فارسی ۱۲۹
حسین معصومی همدانی ۱۲۹
آیندهٔ زبان و ادبیّات فارسی ۱۳۰
عبدالعلی دستغیب ۱۳۰
نام‌گذاری پدیده‌ها در فارسی امروز: گفتاری در برنامه‌ریزی زبان فارسی ۱۳۱
پرویز اجلالی ۱۳۱

۱۲. چالش‌های فرهنگی و ارتباطی جامعه ایرانی ۱۳۳

معرفی نشست ۱۳۴
برگزار کننده: انجام مطالعات فرهنگی و ارتباطات ۱۳۴
گفت‌وگو به مثابهٔ یک مسئلهٔ اجتماعی در ایران ۱۳۵
هادی خانیکی ۱۳۵
متاورس و تحولات جامعه ایرانی :گمانه‌هایی درباره آینده ۱۳۶
محمد مهدی مولایی ۱۳۶
تلویزیون و انسداد ارتباطی در ایران ۱۳۷
مسعود کوثری ۱۳۷
عرصه پنجم و چالش «فهم پلتفرمی» برای جامعه ایرانی ۱۳۸
عباس قنبری باغستان ۱۳۸

۱۳. پایداری و بحران در جامعهٔ ایرانی در باب افول عقلانیت بوم شناختی ایرانیان ۱۳۹

معرفی نشست ۱۴۰
برگزار کننده: گروه جامعه‌شناسی فرهنگ انجمن جامعه‌شناسی ایران ۱۴۰
نقش بحران‌های طبیعی در پایداری اجتماعی در ایران (مطالعه موردی زلزله سرپل‌ذهاب) ۱۴۲

مینو سلیمی ۱۴۲
ایدئولوژی مدیریت‌گرایی و نقش آن در تعمیق بحران ناپایداری زیست محیطی ایران ۱۴۴
بیت الله محمودی ۱۴۴
بازندیشی در مفاهیم پایه‌ای حکمرانی؛ پژوهشی مردم‌شناسانه برای درک نقش مردم عادی در ساخت حکمرانی آب ۱۴۵
سروش طالبی اسکندری ۱۴۵
توجه به شهروندی اکولوژی دانشگاهیان به‌عنوان جزیی از بومسازگان دانشگاهی ضرورتی عقلانی در حفظ بیوم دانشگاه ۱۴۶
اصغر زمانی ۱۴۶
پایداری محیط زیست، برآیندی از توجه به نقش و نیازهای زنان ۱۴۷
مهری طیبی نیا ۱۴۷
در جستجوی تربیت شهروندی بوم‌شناختی: تاملی بر نقش‌آفرینی دانشگاه ایرانی ۱۴۸
مهتاب پورآتشی ۱۴۸
زمینه‌های فرهنگی/اجتماعی گسترش تورهای طبیعت‌گردی در میان جوانان ایرانی ۱۴۹
امیر هاشمی مقدم ۱۴۹
ارائهٔ مدلی مفهومی از «حاکمیّت محیط‌زیست» در سپهر سیاست ایران ۱۵۰
احسان تمسکی ۱۵۰
مهدی کلاهی ۱۵۰
ساختار ایدئولوژی و فقدان عقلانیت بوم‌شناختی ۱۵۱
جبار رحمانی ۱۵۱

۱۴. تشیع و مسئلهٔ هویت‌گرایی در ایران معاصر ۱۵۲

معرفی نشست ۱۵۳
برگزار کننده: دبیرخانه ۱۵۳
آیا جامعه‌شناسی تشیع، جامعه‌شناسی‌ای هویت‌گراست؟ ۱۵۴
سارا شریعتی ۱۵۴
هویت‌گرایی شیعی و بحران نام‌گذاری ۱۵۵
هادی درویشی ۱۵۵
مناسک عزاداری هویت گرایان: مطالعه موردی هیئت دیوانگان حسین (ع) کاشان ۱۵۶
رسول زرچینی ۱۵۶
سیاست مقاومت: تشیع سیاسی و تشیع هویت‌گرا در ایرانِ معاصر ۱۵۷
محسن حسام مظاهری ۱۵۷
کدام تشیع؟ هویت‌گرایی‌های متفاوت شیعی در مدرسه‌های غیرانتفاعی مذهبی ۱۵۸
امید زند کریمخانی ۱۵۸
زمینه‌های اجتماعی تکوین هویت‌گرایی شیعی در دورهٔ معاصر ۱۵۹
آرمان ذاکری ۱۵۹

۱۵. نقش دین در جامعه امروزِ ایران؛ فراز و فرودها، بیم و امیدها ۱۶۰

معرفی نشست ۱۶۱

برگزارکننده نشست: گروه جامعه‌شناسی دین انجمن جامعه‌شناسی ۱۶۱
تحولات اجتماعی ایران معاصر: امیدها و بیم‌ها ۱۶۲
سید سعید زاهد زاهدانی ۱۶۲
بررسی ارتباط تنظیم حکومتی دین با دینداری ایرانیان ۱۶۳
محمّدرضا طالبان ۱۶۳
تغییرات دینی – معنوی –اخلاقی و تحولات جامعه‌ای: با نگاهی به آنومی جامعه ایران معاصر ۱۶۵
سید محمود نجاتی حسینی (خراسانی) ۱۶۵
غیرشریعت‌مدارانه شدن دینداری در ایران: تحول دینداری در جهت دینداری‌ی مناسکی و عاطفی ۱۶۷
حسن محدثی گیلوایی ۱۶۷
گونه‌شناسی مذهبیِ هماوردی امیدها و بیم‌ها، در تحولات اجتماعی–سیاسی ایران پس از انقلاب ۱۶۸
عمادالدین باقی ۱۶۸

۱۶. دین و دگرگونی‌ها و پایداری‌های جامعهٔ ایران ۱۶۹
معرفی نشست ۱۷۰
برگزار کنندگان نشست: گروه جامعه‌شناسی دین انجمن جامعه‌شناسی و دبیرخانه ۱۷۰
بیم و امید اقلیت‌های ایران؛ بازسازی هویت زرتشتیان ایران ۱۷۱
فریبا صدیقی ۱۷۱
مفهومِ پردازیِ «نهادی شدنِ امر دینی»؛ به سویِ تبیینِ تحول در نقشِ اجتماعی دین ۱۷۲
محمدرضا پویافر ۱۷۲
دین و به‌هم‌پیوستگی اجتماعی در ایران ۱۷۳
محمّدرضا طالبان ۱۷۳
«چالش‌های دین در ایران پس از انقلاب اسلامی» ۱۷۴
عظیم محمودآبادی ۱۷۴

بخش پنجم ۱۷۶

۱۷. وضعیت هویت ملی در عصر مدرن و پیش از آن کنکاشی بین رشته‌ای ۱۷۷
معرفی نشست ۱۷۸
برگزارکننده نشست: گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی ۱۷۸
از محلی‌گرایی به جهان وطن گرایی: نگاهی به وضعیت ایران در پیمایش ارزش‌های جهانی موج هفتم ۱۸۰
مهدی مالمیر ۱۸۰
آیا ایرانیان درکی از ایران به‌مثابه یک کلیت در دورهٔ پیشامدرن داشته‌اند؟ ۱۸۱
محمد یزدانی نسب ۱۸۱
مروری بر مفاهیم ایران و ایرانشهر بر مبنای شواهد کتیبه‌ای و منابع ایرانی باستان؛ دلالتی فرهنگی یا جغرافیایی ۱۸۲
نگین میری ۱۸۲
بحران شکل گیری هویت فرهنگی جدید در ایران ۱۸۳

قباد منصوربخت ۱۸۳
بررسی روند شکل گیری هویت و منابع هویت یابی در میان جوانان ۱۸۴
مرضیه ابراهیمی ۱۸۴
هویت ملی در کشاکش نوقبیله‌گرایی و جهانی‌شدن ۱۸۵
احمد شکرچی ۱۸۵
در باره مفهوم هویت ملی: تعریف، انواع، ابعاد و چالش‌های آن ۱۸۶
امیر اکبری قمصری ۱۸۶

۱۸. امر سیاسی، قانون‌گذاری و آینده‌پژوهی سیاسی آینده ایران ۱۸۷
معرفی نشست ۱۸۸
برگزارکننده نشست: انجمن علوم سیاسی ۱۸۸
مخصمه تاریخ و گام‌های سنگین ایران در دوران معاصر ۱۸۹
حجت کاظمی ۱۸۹
ایران، راه ناهموار آینده و لزوم گفت‌وگوی فراگیر ملی ۱۹۱
سید عبدالامیر نبوی ۱۹۱
مسئله «ایران» و بحران فهم «کلیت» در لایه‌های اجتماعی ۱۹۲
علی قربان‌پور (دشتکی) ۱۹۲
ایماژ اجتماعی و کارکردهای غیررسمی مجلس در ایران ۱۹۳
حبیب اله فاضلی ۱۹۳

۱۹. دگرگونی‌های اجتماعی و چشم‌اندازهای صلح ناصلح در ایران ۱۹۴
معرفی نشست ۱۹۵
برگزارکننده نشست: انجمن علمی مطالعات صلح ایران ۱۹۵
دانشگاه صلح چه دانشگاهی است؟ ۱۹۶
نعمت‌الله فاضلی ۱۹۶
وحدت ملی و وفاق ملی؛ دو راه حل برای رفع تعارضات سیاسی– اجتماعی ۱۹۸
علی مرشدی‌زاد ۱۹۸
روشنفکران عملگرا و مسئولیت صلح‌خواهی و مصالحه‌جویی در ایران ۱۹۹
مجتبی مقصودی ۱۹۹
ابهام، مفهوم و مصادیق هویت ملی در سده اخیر؛ و نسبت آن با صلح و ناصلح ۲۰۱
محمد منصورنژاد ۲۰۱
دگرگونی‌های اجتماعی، فضای ناصلح و لزوم گفت‌وگوی فراگیر ملی ۲۰۳
سیدعبدالامیر نبوی ۲۰۳

۲۰. در تکاپوی تبیین دولت‌ملّت مُدرن ایران ۲۰۴
معرفی نشست ۲۰۵

برگزارکننده نشست: دبیرخانه ۲۰۵
ایران ما و مطالعات ملت‌شناسی ۲۰۶
حمیدرضا جلائی‌پور ۲۰۶
در کشاکش میان دولت‌گرایی و بازارگرایی ۲۰۷
ابوالفضل رجبی ۲۰۷
درماندگی دولت ـ سرخوردگی ملت: راهکارهای جلوگیری از همافزایی درماندگی و سرخوردگی در ایران ۲۰۸
شهاب دلیلی ۲۰۸
فهم جامعه و سیاست در ایران امروز از خلال کشاکش مفاهیم بوروکراسی و پریبندالیسم ۲۱۰
نوح منوری ۲۱۰
سینا چگینی ۲۱۰
فرهنگ سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در ایران: یک مطالعه تاریخی–تطبیقی ۲۱۱
علی محمد جوادی ۲۱۱
مراد برادران ۲۱۱

بخش ششم ۲۱۲

۲۱. هم‌فراخوانی نظم و تغییر در جامعه ایرانی در دیدگاه پارادایم تفسیریِ پرگمتیست «بررسی برهه‌هایی از تاریخ جامعه ایرانی در چارچوبهای سنخ آرمانی» ۲۱۳

معرفی نشست ۲۱۴
برگزارکننده نشست: گروه جامعه‌شناسی تفسیری انجمن جامعه‌شناسی ۲۱۴
دوره‌بندی تاریخ ایران ۲۱۶
احمد اشرف ۲۱۶
تحلیل مفهومی از دیدگاه‌های موجود دربارهٔ دگرگونی‌های جامعهٔ ایران؛ با اشاره به تأکیدات نظری و مفهومی پارادایم تفسیری پرگمتیستی ۲۱۸
اختر (الناز) شیری ۲۱۸
تحلیل موقعیت کارعاطفی زن ایرانی در دستگاه نظری آرلی راسل هکشایلد ۲۱۹
بی‌تا مدنی ۲۱۹
دگرگونی‌ها و نگاهداشته‌ها: توسعهٔ اجتماعی و تحول تاریخی جامعهٔ ایرانی در دیدگاه جامعه‌شناسی تفسیریِ پرگماتیستی ۲۲۰
حسین ابوالحسن تنهایی ۲۲۰

۲۲. چگونه از گذشته تاریخی برای ساخت آینده تمدنی بهره بگیریم ۲۲۱

معرفی نشست ۲۲۲
برگزارکننده نشست: گروه جامعه‌شناسی تاریخی انجمن جامعه‌شناسی ۲۲۲
مدیران نشست: شروین وکیلی، آتنا نیارمی ۲۲۲
بازنمایی خرد، معرفت و فرهنگ کهن ایرانی از منظر جامعه‌شناسی تاریخی؛ راهبردی برای آینده ۲۲۳
آتنا نیارمی ۲۲۳

نقش نخبگان در راهبردهای حل تنش در بافت جامعه‌شناسی تاریخی؛ تئوری روشنفکری سازمانی ۲۲۴
غلامرضا خاکی ۲۲۴
نقش ژئوپولتیک و جغرافیا در ساخت آینده ایران ۲۲۶
کامبیز مشتاق گوهری ۲۲۶
راهبرد تمدن ایرانی در قلمرو آینده ۲۲۷
رادمان خورشیدیان ۲۲۷
مدل سیستمی زروان: پیشنهادی راهبردی برای آیندهٔ تمدن ایرانی ۲۲۸
شروین وکیلی ۲۲۸

بخش هفتم ۲۲۹

۲۳. بیان فرضیه‌ای در مناسبات اجتماعی ایرانیان؛ کشاکش شهر–طایفه و شهر–قوم در ایران کنونی ۲۳۰
معرفی نشست ۲۳۱
برگزارکننده نشست: دبیرخانه ۲۳۱
مرکز و پیرامون یا سنت و تجدد؟ نگاهی به‌جایگاه تحولات عشایری ایرانِ معاصر در مباحث قومی اخیر ۲۳۲
کاوه بیات ۲۳۲
از مارکس تا مارکسیسم–لنینیسم: ریشه یابی گفتمان قومی در جهان معاصر و ایران ۲۳۳
حمید احمدی ۲۳۳
بازبینی تحولات قومی در ایران معاصر از منظر علوم اجتماعی ۲۳۴
محمد احسان هوشمند ۲۳۴

۲۴. بررسی ویژگی‌های تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی معاصر مناطق زاگرس‌نشین در گذر از نظام ایلی ۲۳۸
معرفی نشست ۲۳۹
برگزارکننده نشست: دفتر انجمن جامعه‌شناسی در خرم‌آباد ۲۳۹
الگوی توسعه مناطق زاگرس‌نشین بر اساس پیشران‌ها و پَس‌ران‌های فرهنگی/اجتماعی ۲۴۱
حسن اسماعیل‌زاده ۲۴۱
بررسی فرآیند افول و ادغام جامعه عشایرکوچنده زاگرس در جوامع یکجانشین و تأثیرات متقابل آن‌ها ۲۴۳
ابراهیم موسوی نژاد ۲۴۳
مجتبی ترکارانی ۲۴۳
علیرضا طهماسبیان ۲۴۳
رویارویی طبیعت و فرهنگ: تحلیلی بر زیستِ ایلی در جامعهٔ شهری لرستان ۲۴۴
مسعود زمانی مقدم ۲۴۴
مواجهه نظام ایلی و توسعه در تاریخ معاصر لرستان: نگاهی از منظر وابستگی به مسیر ۲۴۵
مجتبی ترکارانی ۲۴۵

تقی آزاد ارمکی ۲۴۵
غلامرضا غفاری ۲۴۵
سیدضیاءهاشمی ۲۴۵
تحلیل نهادی رابطه دولت و جامعه در توسعه زاگرس: مطالعه موردی لرستان ۲۴۷
فردین کریمی ۲۴۷
ما زاگرسیان: تحلیل تطبیقی- تاریخی تأثیر پیکربندی نهادی-عاملیتی بر خلقیات (مورد مطالعه لرستان پیشکوه و پشتکوه از دوره صفویه تا پایان پهلوی) ۲۴۸
علی ایار ۲۴۸
تقی آزاد ارمکی ۲۴۸
بررسی تاریخی تحولات مفهومی و کارکردی «طایفه» در لرستان فِیلی (از قرن ششم ه. ق. تا دوره معاصر) ۲۴۹
ابراهیم خدایی ۲۴۹
مطالعه کنش‌های واگرای قومی در روستاهای همجوار الیگودرز با تأکید بر واگرایی آموزشی ۲۵۱
عظیم لک ۲۵۱
بازسازی هویت فرهنگی قوم لک در بستر تاریخ معاصر ۲۵۲
سیاوش قلی پور ۲۵۲
نرگس آتش زر ۲۵۲
بررسی امکانات و محدودیت‌های برساخت مفهومی « زاگرس» در تبیین تحولات اجتماعی مناطق زاگرس‌نشین ۲۵۳
امین رجبیان ۲۵۳
مجتبی ترکارانی ۲۵۳
ابراهیم موسوی نژاد ۲۵۳
تبیین جامعه‌شناختی سیر تحولی سوژگی زنان؛ نمونه موردی آثار شاعران زنان لرستانی از سال ۱۳۶۰ الی ۱۴۰۰ ..... ۲۵۵
مریم ملکی صادقی ۲۵۵
مریم کرمی ۲۵۵
تعیین زیست‌بوم‌های عشایر کوچنده برای برنامه‌ریزی و ارائه خدمات ۲۵۶
ابراهیم موسوی نژاد ۲۵۶
بررسی تحولی پدیده فقر در مناطق زاگرس‌نشین و نقش ظرفیت‌های گردشگری در کاهش آن ۲۵۷
حسن‌رضا یوسفوند ۲۵۷
اکرم حمیدیان ۲۵۷

۲۵. تبیین جامعه‌شناختی مسائل توسعه در ایران ۲۵۸

معرفی نشست ۲۵۹
برگزارکننده نشست: گروه جامعه‌شناسی توسعه انجمن جامعه‌شناسی ۲۵۹
موانع توسعه با نگاهی بر وضعیت اجتماعی ایران ۲۶۱
میرطاهر موسوی ۲۶۱
توسعه نامتوازن؛ ظهور و گسترش مسئله حاشیه‌نشینی ۲۶۳
اسداله نقدی ۲۶۳
ناکامی‌ها و چالش‌های برنامه‌های توسعه در ایران ۲۶۴
محمدجواد زاهدی مازندرانی ۲۶۴

فهم جامعهٔ ایران فراسوی بازارگرایی و دولت‌گرایی: دیدگاه آرایش مناسب بین جامعهٔ مدنی، دولت و اقتصاد (بازار) ۲۶۵
حمزه نوذری ۲۶۵
توانمندسازی زنان و توسعه در ایران ۲۶۶
پروین علی‌پور ۲۶۶
توانمندسازی اقتصادی محله‌محور و توسعه محلی (موردِ مطالعه: پروژه‌های تام منطقه ۱۴ شهر تهران) ۲۶۸
معصومه شفعتی ۲۶۸
مریم ولاشی ۲۶۸
تینا مختاری ۲۶۸

۲۶. تغییرات طبقهٔ متوسّط و ناسازه‌های هویّتی ۲۷۰
معرفی نشست ۲۷۱
برگزارکننده نشست: دبیرخانه ۲۷۱
تحول نگرش‌های فرهنگی و مطالبات اجتماعی واجدان تحصیلات عالی دانشگاهی در جامعه ایران در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ ..... ۲۷۲
سمانه سهرابی ۲۷۲
تغییرات طبقه و حکومت: از مرگ طبقه متوسط تا ظهور حکومت اقتدارطلب ۲۷۳
اکرم حمیدیان ۲۷۳
خوانش رویکردهای شیوع کرونا در نگاه قشرهای اجتماعی ۲۷۴
علی حاتمی ۲۷۴
حسین نوری نیا ۲۷۴
حسن پورنیک ۲۷۴
وضعیت طبقه متوسط جدید و نقش آن در تغییرات اجتماعی در ایران ۲۷۶
علی محمد جوادی، مراد برادران ۲۷۶
دگرگونی نهادی و مسأله تعریف هویت در جامعه معاصر ایران ۲۷۷
حسن پورنیک یونس نوربخش ۲۷۷
تبیین جامعه‌شناختی تغییرات ارزش‌های نوجوانان ایرانی ۲۷۸
علی نوری ۲۷۸

۲۷. آگاهی شهری و جامعه مدنی جنبش‌های شهری، سازمان‌های مردم نهاد و دانشگاه ۲۸۰
معرفی نشست ۲۸۱
برگزارکننده نشست: گروه جامعه‌شناسی شهر انجمن جامعه‌شناسی ۲۸۱
خلاق و تاب آور؛ در کنار جامعه شهری دویدن ۲۸۲
آذر تشکر ۲۸۲
شکاف بین کنشگری و مبارزه در جنبش‌های شهری ایران با نگاهی به رویدادهای نیمه دوم سال ۱۳۹۸ از منظر حق بر شهر ۲۸۳
علی طیبی ۲۸۳
نقش مدنی دانشگاه در آگاهی شهری ۲۸۴
حسین ایمانی جاجرمی ۲۸۴
کنشگری شهری؛ امیدی برای نجات اجتماعی ۲۸۵

محمدکریم آسایش ۲۸۵

بخش هشتم ۲۸۶

۲۸. کندوکاو در ژرفساخت آنومی و بحران وجودی ۲۸۷

معرفی نشست ۲۸۸
برگزارکننده نشست: دبیرخانه ۲۸۸
کشاکش تمدن و خشونت در جامعه ایران ۲۸۹
رضا تسلیمی طهرانی ۲۸۹
فهم دگرگونی‌های اجتماعی:چرا باید از یک جامعه‌شناسی متفاوت دفاع کرد؟ ۲۹۲
جواد افشار کهن ۲۹۲
جامعه تک‌ریخت(ایزومورفیسم)؛ الگویی مفهومی برای درک تغییرات و تبیین دگرگونی‌های اجتماعی جامعه ایران ۲۹۳
حسین اکبری ۲۹۳
تبیین انزوای اجتماعی در جامعه ایرانی: ساخت وطراحی الگو و مدل جامع بر اساس روش فراترکیب ۲۹۴
محمدعلی زکی ۲۹۴
وضعیت رتروتوپیایی جامعهٔ امروز ایران؛ معناها و مصداق‌ها ۲۹۶
بهروز گرانپایه ۲۹۶

۲۹. بررسی رفتار خودکشی در ایران در یکصد سال اخیر ۲۹۷

معرفی نشست ۲۹۸
برگزارکننده نشست: جمعیّت علمی پیشگیری از خودکشی ۲۹۸
بررسی آماری خودکشی در ایران در یکصد سال اخیر ۲۹۹
مرضیه نجومی ۲۹۹
اهمیت استقرار نظام ثبت خودکشی ۳۰۰
مرجان فتحی ۳۰۰
بررسی رفتار خودکشی در ایران در یک صد سال اخیر از منظر روان‌شناسی ۳۰۱
مصلح میرزایی ۳۰۱
محمدرضا جلالی ۳۰۱
حسن کریمی ۳۰۱
بررسی رفتارهای خودکشی در یکصد سال اخیر از منظر پزشکی قانونی ۳۰۳
فریده خدابنده ۳۰۳
ضرورت تربیت نیروی متخصص برای پیشگیری از خودکشی در ایران: پیشرفت‌ها و چالش‌ها ۳۰۴
بهروز قنبری ۳۰۴

۳۰. مسئله آب از دریچه علوم اجتماعی ۳۰۵

معرفی نشست ۳۰۶
برگزارکننده نشست: اندیشکده تدبیر آب ایران ۳۰۶
دولت به مثابه واسطه تفاهم اجتماعی ۳۰۸
کیومرث اشتریان ۳۰۸
مسئله آب با کدام روایت؟ ۳۰۹
کاوه معصومی ۳۰۹
پیچیدگی و اصلاحات آبی: دشواری‌های جلب مشارکت ذینفعان در مدیریت منابع آب ۳۱۰
محمد فاضلی ۳۱۰

۳۱. سیمای در حال تغییر نیکوکاری در جامعهٔ ایران ۳۱۱
معرفی نشست ۳۱۲
برگزارکننده نشست: خیریّهٔ ماندگار ۳۱۲
نیکوکاری فردی و بی‌اعتمادی به نهادهای دولتی و مردمی ۳۱۴
مسئله جامعهٔ مدنی و نسبت آن با دولت و بازار در ایران (بر اساس دیدگاه آرایش‌های مختلف بین جامعهٔ مدنی، دولت و بازار) ۳۱۵
حمزه نوذری ۳۱۵
کارکردهای اطلس نیکوکاری در حکمرانی امور خیر ۳۱۶
سید حسین سیدی ۳۱۶
تحلیلی جامعه‌شناختی از تحولات کنش‌های خیرخواهانه در ایران معاصر ۳۱۷
مجید فولادیان ۳۱۷

بخش نهم ۳۱۹

۳۲. بررسی عدالت اجتماعی در تاریخ ایران ۳۲۰
معرفی نشست ۳۲۱
برگزارکننده نشست: دبیرخانه ۳۲۱
عدالت طلبی در اندیشه جریان‌های سیاسی ایران معاصر ۳۲۳
مصطفی ساوه‌درودی ۳۲۳
جدال‌های مفهومی درباره عدالت‌خواهی در دوران قاجار و مشروطه ۳۲۵
مسعودآتشگران ۳۲۵
نقش تاریخ و رویکرد تاریخی در تحقق عدالت اجتماعی: جایگاه حقوقی ایرانیان غیرمسلمان ۳۲۶
سعید عدالت نژاد ۳۲۶
تاریخ مفهوم عدالت در دوران مشروطه ۳۲۷
سمیه توحیدلو ۳۲۷

۳۳. مفهوم کتاب و خواندن در جامعه ایران معاصر ۳۲۹
معرفی نشست ۳۳۰
برگزارکننده نشست: انجمن علمی ارتقای کتابخانه‌های عمومی ایران ۳۳۰
دنیای دگرگونه مفهوم کتاب کودک و نوجوان ایرانی: مطالعهٔ عناصر ۳۳۲
احمد شعبانی ۳۳۲
کتاب‌نخوانی ایرانیان و مسئلهٔ فرهنگ: جستاری انتقادی پیرامون پژوهش‌های انجام شده در زمینهٔ کتاب و کتاب‌خوانی در ایران معاصر ۳۳۳
آرش حیدری ۳۳۳
میلاد محبی ۳۳۳
نقادی مفهوم کتاب و خواندن در وضعیت معاصر از منظر پست مدرن ۳۳۴
قاسم موحدیان ۳۳۴
دلالت‌های کتابخوانی انسان ایرانی در ایران معاصر ۳۳۶
مهدی شقاقی ۳۳۶

۳۴. کنکاش‌های نظری در فهم مسئلهٔ کودکی در ایران ۳۳۷
معرفی نشست ۳۳۸
برگزارکننده نشست: گروه جامعه‌شناسی کودکی انجمن جامعه‌شناسی ۳۳۸
فهم جهان کودکی در فضای مجازی ۳۴۰
سوسن باستانی ۳۴۰
افسانه کمالی ۳۴۰
زینب حسن‌پور درودگر ۳۴۰
فاطمه رازکردانی شراهی ۳۴۰
به کودکی که هرگز زاده نشد ۳۴۱
سیدمهدی یوسفی ۳۴۱
کج‌نگری‌های جامعه‌شناختی در فهم نوجوانی ۳۴۲
علیرضا کرمانی ۳۴۲
کنکاشی نظری در پیدایش حقوق کودک در ایران ۳۴۳
پیام روشن فکر ۳۴۳

۳۵. گونه‌شناسی کار کودکان؛ راهبردها و پیامدها ۳۴۴
معرفی نشست ۳۴۵
برگزارکننده نشست: دبیرخانه ۳۴۵
کنکاشی برای فهم کار کودک از منظر ناپایداری‌های نیم قرن اخیر در ایران معاصر ۳۴۷
پیام روشن فکر ۳۴۷
مؤلفههای جامعهشناختی اثر گذار بر عدم بازتوانی کودکان کار و خیابان در ایران مورد مطالعه: شهر تهران ۳۴۹
محمود حسین آبادی ۳۴۹

تأثیر آموزش خودمراقبتی بر عزت نفس کودکان خیابانی شهر تهران ۳۵۰
مهدی زارع بهرام آبادی ۳۵۰
محمدرضا حیدرهائی ۳۵۰
گونه‌شناسی کار کودکان؛ راهبردها و پیامدها ۳۵۱
حمید رضا یزدانی ۳۵۱

۳۶. تقابل نظام‌های ارزشی هنرهای بصری در ایران از منظر جامعه‌شناسی ۳۵۲
معرفی نشست ۳۵۳
برگزارکننده نشست: انجمن علمی هنرهای تجسمی ایران ۳۵۳
نظام ارزش‌گذاری هنر در فرهنگ عمومی ایران ۳۵۵
فؤاد نجم‌الدین ۳۵۵
کار هنر و ایدهٔ رهایی ۳۵۷
آرش حیدری ۳۵۷

بخش دهم ۳۵۸

۳۷. سیاست‌گذاری اجتماعی در جامعه ایرانی گسست یا تداوم؟ ۳۵۹
معرفی نشست ۳۶۰
برگزارکننده نشست: انجمن علمی رفاه اجتماعی ۳۶۰
تداوم و گسست در سیاست‌های رفاه و تأمین اجتماعی: از قانون ساختار نظام جامع تا سیاست‌های کلی ۳۶۲
علی اکبر تاج مزینانی ۳۶۲
سیاست مسکن و گسست معرفت‌شناختی در فهم مسکن اجتماعی ۳۶۳
ابوذر قاسمی نژاد ۳۶۳
فراز و فرود آموزش عالی؛ سیاست‌ها و اقدامات ۳۶۴
جعفر هزارجریبی ۳۶۴
سیاست اجتماعی مرتبط با تحقق عدالت اجتماعی در چهار دهه اخیر در کشور ۳۶۵
رضا صفری شالی ۳۶۵

۳۸. افغانستانی‌های ایران ۳۶۷
معرفی نشست ۳۶۸
برگزارکننده نشست: دبیرخانه ۳۶۸
اهمیت حمایتگری در اثربخشی سیاست‌های اجتماعی؛ مطالعهٔ موردی انجمن دیاران ۳۷۰
حمزه حاجی عباسی ۳۷۰
امیرحسین چیت‌ساز زاده ۳۷۰

تأملاتی دربارهٔ مهاجران افغانستانی در ایران ۳۷۱
یعقوب یسنا ۳۷۱
جایگاه و بایستگی آموزش غیررسمی به مهاجران افغانستانی در ایران ۳۷۳
گفتمان‌های ضد مهاجر در ایران (با تأکید بر عوامل و پیامدها) ۳۷۴
سید محمد فیروزی ۳۷۴
مهاجران افغانستانی در ایران؛ از محدودیت تا فرصت ۳۷۵
کبیر سلطانی ۳۷۵

۳۹. مفهوم ادغام اجتماعی و کارکردهای نظری و عملی آن در مددکاری اجتماعی ۳۷۶

معرفی نشست ۳۷۷
برگزارکننده نشست: انجمن مددکاران اجتماعی ۳۷۷
سیاست‌گذاری اجتماعی برای ادغام اجتماعی افراد بی‌خانمان با رویکرد مددکاری اجتماعی ۳۷۹
عباسعلی یزدانی ۳۷۹
مددکاری اجتماعی و ادغام اجتماعی؛ کودکان کار و خیابان– تجربه زیسته ۳۸۰
رقیه بهاری ۳۸۰
ادغام اجتماعی افراد دارای معلولیت با رویکرد توانبخشی اجتماعی در مددکاری اجتماعی ۳۸۱
مهدی سروی همپا ۳۸۱
ادغام اجتماعی در سیاست‌ها و برنامه‌های حوزه اعتیاد ۳۸۲
امیر منصور مغنی‌باشی منصوریه ۳۸۲
مفهوم ادغام اجتماعی و کارکردهای نظری و عملی آن در مددکاری اجتماعی ۳۸۳
سید حسن موسوی چلک ۳۸۳

۴۰. بررسی سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی با تأکید بر سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری ۳۸۴

معرفی نشست ۳۸۵
برگزارکننده نشست: مؤسّسهٔ عالی پژوهش تأمین اجتماعی ۳۸۵
سیاست‌های ابلاغی مقام معظّم رهبری و توازن منطقه‌ای ۳۸۶
کامل دلپسند ۳۸۶
بررسی وضعیت شاخص‌های فقر و نابرابری بعد از انقلاب اسلامی ۳۸۷
فاطمه خوشدلی ۳۸۷
فراز و فرود چهار دهه قانون‌گذاری در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی ۳۸۸
مونا خورشیدی ۳۸۸
برون‌دادهای نظام تأمین اجتماعی در ایران ۳۸۹
نرگس اکبرپور روشن ۳۸۹

۴۱. تحلیل روند تغییرات آسیب‌های اجتماعی ۳۹۰

معرفی نشست ۳۹۱

برگزارکننده نشست: دفتر امور آسیب‌های اجتماعی وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی ۳۹۱
روند کار کودکان در ایران در سه دهه اخیر ۳۹۲
مروئه وامقی ۳۹۲
بررسی روند آسیب‌های اجتماعی کودکان در ۵ سال اخیر با تمرکز بر کار کودک، بازماندگی از تحصیل در مقطع ابتدایی، کودک همسری و کودک آزاری ۳۹۳
لیلا توحیدنیا ۳۹۳
نظام برنامه، عدم تعادل منطقه‌ای و آسیب‌های اجتماعی ۳۹۴
اردشیر گراوند ۳۹۴
بررسی روند تغییر آسیب‌های اجتماعی در کشور ۳۹۶
سید مهدی تقوی ۳۹۶
خشونت و بحران در روابط اجتماعی ۳۹۷
سعید معیدفر ۳۹۷

۴۲. ارزیابی سیاست‌های پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی در ایران ۳۹۸

معرفی نشست ۳۹۹
برگزارکننده نشست: دفتر امور آسیب‌های اجتماعی وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی ۳۹۹
ارزیابی سیاست‌های نظام حکمرانی مسائل و آسیب‌های اجتماعی در ایران ۴۰۱
سامان یوسفوند ۴۰۱
سیاست‌های اجتماعی مرتبط با کودکان در شرایط دشوار در ایران: یک ارزیابی مفهومی ۴۰۴
پیام روشن فکر ۴۰۴
منطق سیاست‌گذاری در خصوص آسیب‌های اجتماعی: حذف و کنترل یا پذیرش و کاهش ۴۰۵
بهاره آروین ۴۰۵
سیاست‌های ارتقای سلامت اجتماعی در خانواده با تأکید برکاهش خشونت خانگی ۴۰۶
شیرین احمدنیا ۴۰۶
سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی با تأکید سوء مصرف مواد مخدر و روانگردان‌ها ۴۰۷
سید حسن موسوی چلک ۴۰۷

۴۳. تئوری‌سازی و مفهوم‌پردازی در مطالعات اجتماعی مسکن و زمین ۴۰۸

معرفی نشست ۴۰۹
برگزارکننده نشست: دبیرخانه ۴۰۹
تخصیص بهینهٔ زمین شرط توسعهٔ پایدار ۴۱۰
کمال اطهاری ۴۱۰
«انجمن محلی زمین» رویکردی در مواجه با مسئله مسکن استطاعت‌پذیر ۴۱۱
علیرضا وزیری زاده ۴۱۱
خانه (مسکن)، تئوریپردازی و عمل سیاسی ۴۱۳
مهدی مسعودیان ۴۱۳

۴۴. شهر و خانواده ۴۱۴
معرفی نشست ۴۱۵
برگزارکننده نشست: اداره کل امور بانوان شهرداری تهران ۴۱۵
مادری و زندگی شهری ۴۱۶
راحله کاردوانی ۴۱۶
تحلیل موردی سیاست‌های فرهنگی ج ا ایران در حوزه خانواده؛ صورت‌بندی گفتمانی سیاست‌های ازدواج (۱۳۸۰ تا به امروز) ۴۱۸
ناهید سلیمی ۴۱۸
شهر خانواده‌محور؛ استفاده از ظرفیت خانواده‌ها در اداره بهینه شهر ۴۲۰
مریم اردبیلی ۴۲۰

بخش یازدهم: دیگر چکیده‌های پذیرفته شده ۴۲۲
ناتوانی جامعه‌شناسی جنسیت ایرانی در فهم جامعهٔ ایرانی؛ طرح یک جامعه‌شناسی جنسیت بدیل ۴۲۳
علیرضا اسکندری‌نژاد ۴۲۳
همباشی: دگرگونی یا تنزل نهاد خانواده ۴۲۴
پوران امیدوار ۴۲۴
واقع‌گرایی انتقادی؛ پارادایمی جامع برای شناخت همه‌جانبه جامعه ایران ۴۲۶
زین العابدین جعفری ۴۲۶
نظم سیاسی – اجتماعی در ایران معاصر ۴۲۷
مرضیه حاجی هاشمی ۴۲۷
تمایز ساختاری معیوب در جامعهٔ ایران و رابطهٔ آن با جامعهٔ شبه مدرن ۴۲۸
محمدعلی حسن‌نژاد ۴۲۸
تغییر جایگاه اجتماعی زنان در ایران: پویایی و ایستایی نهاد رسمی دین ۴۲۹
کمال رضوی ۴۲۹
بررسی روند شکل‌گیری و تشدید آنومی سیاسی در جامعه ایران دهه ۹۰ (مطالعه موردی: توئیتر فارسی) ۴۳۰
محمد رهبری ۴۳۰
هادی صفری ۴۳۰
تبیین جامعه‌شناختی از چندوچون دگرگونی‌های اجتماعی ناموزون «جامعه بالقوه ایران» و ماندگاری تاریخی و کنونی آن ۴۳۱
سیف‌الله سیف‌اللهی ۴۳۱
تغییرات و تحولات اجتماعی در جامعه معاصر ایران ۴۳۳
سکندر امان اللهی ۴۳۳
روندهای مهاجرتی و تحولات هویتی در خوزستان ۴۳۵
مسعود زالی زاده ۴۳۵
بی‌تفاوتی سیاسی دانشگاهیان: کنش یا واکنش؟ (مورد مطالعه: استادان جامعه‌شناسی دانشگاه‌های تهران) ۴۳۶
پروین علی‌پور ۴۳۶
مطالعه جامعه‌شناختی تاثیر شیوع بیماری کرونا بر روابط خانوادگی؛ مطالعه موردی: خانواده‌های منطقه ۹ شهر تهران در سال ۱۴۰۱ .. ۴۳۸
عادله فخری ۴۳۸
ضرورت صورت‌بندی توسعه اجتماعی ایرانی از طریق تمرکز مجدد برتئوری‌ها و روش‌ها ۴۳۹
مهدی مبارکی ۴۳۹

زهره شهباز ۴۳۹
نجمه‌سادات مصطفوی ۴۳۹
نقش بحران اقتصادی برتاب‌آوری اقتصادی و اجتماعی خانواده ایرانی در دوره کرونا ۴۴۰
فهیمه نظری ۴۴۰
جدال عرف و قانون در نهاد خانواده ۴۴۱
کامبیز نوروزی ۴۴۱
کنکاشی در مفهوم اجتماع با تأکید بر اجتماع همسایگی در مطالعات شهری در ایران ۴۴۳
نوروز نیمروزی ناوخی ۴۴۳
دسترسی به سلامت رویای تحقق‌نیافته از گذشته تا حال ۴۴۴
سیمین کاظمی ۴۴۴
کنکاشی در مواجهه ی جامعه ی ایران با ایمن سازی ۴۴۵
پیام روشن‌فکر ۴۴۵

پیوست‌ها ۴۴۸

جدول طبقه‌بندی نشست‌های پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران ۴۴۹
فراخوانِ پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران ۴۵۸
مسئلهٔ همایش ۴۵۸
هدف همایش ۴۵۹
محورهای همایش ۴۵۹
برخی تاریخ‌های مهم ۴۶۰
پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران ۴۶۱
دگرگونیها و پایداریهای اجتماعیِ جامعهٔ ایران: اُمیدها و بیمها ۴۶۱
مقدّمه ۴۶۱
مسئلهٔ همایش ۴۶۱
دگرگونیهای اجتماعیِ جامعهٔ ایران که مُشخّصاً یا مُستقیماً وضعیّت کنونی را رقم زده و می‌زنند ۴۶۳
موجودیّت و چیستیِ اجتماعی و تاریخی ایران: اُفق‌های اُمیدآفرین و چالشهای بیم‌زا ۴۶۷
چیستیِ ایران در مقایسهٔ تاریخِ اجتماعی ایران با تاریخ اجتماعیِ ایران معاصر ۴۶۷
سازگاریها و ناسازگاریها میان ابعاد گوناگون هویّت ایرانی ۴۶۹
چالشهای فراروی ایران، هویّت ایرانی و سرزمین ایران ۴۶۹
مسئلهٔ سرزمین و نسبتِ ایده، فرهنگ و تاریخ ایران با سرزمین ۴۷۰
نسبت آیندهٔ ایران و خاورمیانه در چشم‌انداز مسائل، بُحران‌ها، پیوندهای مُشترک و مُشابهات ۴۷۱
بُحران‌های اجتماعیِ ناشی از دگرگونیهای اجتماعی؛ علل و چشم‌اندازهای حلّ آنها ۴۷۳
هدف همایش، ضرورت موضوع و نتایج مورد انتظار ۴۷۶
مسیرِ تغییرات جامعهٔ ایران: پرسش از تعلُّق یا تعلیق امرِ اجتماعی ۴۷۷
کدامین فراز آید اکنون، پیِ این نشیب؟ ۴۷۹
تلاش اندیشه و ابهام آینده؛ تا افق‌ها چگونه ادغام شوند ۴۸۱
یادداشت ماه ۱۲ خرداد ۱۴۰۱ ..... ۴۸۱
از آغاز تا آستانه ۴۸۱

اصحاب ایدئولوژی و اصحاب علم ۴۸۱
واقعیّت همچون معمّا ۴۸۲
اینک تلاقیِ آفاق! ۴۸۲

درآمد

همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران

مقدمه

«همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران»، به پیشنهاد زنده‌یاد محمدامین قانعی راد، از نخستین دوره (۱۳۷۸) بدین منظور پایه‌گذاری شد که بتواند در میان انبوهی از مفاهیم و نظریه‌های علوم اجتماعی که به اَنحاء گوناگون به وجود و بروز امر اجتماعی در ایران نسبت داده می‌شوند، امکانی برای گفت‌وگو دربارهٔ فهم تئوریک جامعه و امر اجتماعیِ ایران فراهم آورَد. از آنجا که همین «گفت‌وگو» میان ادراک‌های گوناگون رُخ می‌دهد، می‌تواند نوعی از انواع عینیّت را نیز موجب شود و راهی به تعیین میزان اعتبار مفاهیم و نظریه‌ها و در نهایت به شناخت علمی جامعه بگشاید. دورهٔ نخست همایش از طریق گردآمدن صاحب‌نظران و طرح بحث میان آن‌ها شکل گرفت؛ از دورهٔ دوّم، فراخوان شرکت محقّقان و صاحب‌نظران در این مباحث و دریافت مقاله از آنان در دستور کار انجمن جامعه‌شناسی ایران قرار گرفت و در دورهٔ حاضر، فراخوان برای مُشارکت علمی در شناخت مفهومی و تئوریک یک موضوع خاص.

موضوع دورهٔ پنجم این همایش که اکنون دیگر همه مخاطبان بالفعل ما از آن مطّلع‌اند و در پیوست‌ها نیز ملاحظه می‌شود «دگرگونی‌ها و پایداری‌های جامعهٔ ایران، اُمیدها و بیم‌ها» است. این موضوع پس از گفت‌وگوهای نسبتاً مفصّل، با توجّه به شرایط بغرنج و پیچیدهٔ کنونیِ جامعه و جامعهٔ کنونی و مخاطرات جدّی و تهدیدآمیز که در کنار روندهای اُمیدآفرین و نویدبخش استنباط می‌شوند، در سه راستای اصلی تعیین شد: دگرگونی‌های اجتماعی ایران، کلیّت تاریخی و اجتماعی ایران، بُحران‌های اجتماعی ایران. از همان آغاز روشن بود که به دلیل نوپا بودن پژوهش‌های تاریخ اجتماعی در ایران و به طرق اولی جامعه‌شناسیِ تاریخیِ ایران، موضوع این همایش، موضوعی است که فراخواندنِ اذهان بدان نیازمند تعامل و گفت‌وگوست و همایش اخلاقاً نمی‌تواند آن را به احتمالات واگذار کند.

فرآیند کار

همایش کار خود را از نیمهٔ دی‌ماه سال ۱۴۰۰ با انتشار فراخوان رسماً آغاز کرد؛ علاوه بر انتخاب اعضای شورای علمی همایش، امور اجرایی و ضروریّاتی که نیازمند بیان نیستند، همایش هم‌زمان سه مسیر را در پیش گرفت:

مسیر نخست، مسیر گفت‌وگو با اصحاب علوم اجتماعی و انسانی بود که در انجمن‌ها و گروه‌ها تخصّصی گردآمده‌اند. لذا همایش به همه انجمن‌های علوم اجتماعی، گروه‌های علمی انجمن، دفاتر اُستانیِ انجمن جامعه‌شناسی و گروه‌های علوم اجتماعی نامه نوشت، موضوع خود را در میان نهاد و از آن‌ها خواست که در این همایش مُشارکت کنند؛ در این

مسیر، هدف «فراهم آوردن امکان مُباحثه و دیالوگ از پیش اندیشیده شده» بود؛ لذا متعاقب ارسالِ نامه، با بسیاری از آن‌ها گفت‌وگوی شفاهی نیز در پیش گرفت شد؛ این مسیر به شکل‌گیری سی‌وشش عنوان نشست (پنل) مُنجر شد که اعضای هریک، موضوعی را در میان خود مطرح کرده و بر اساس یک طرح مسئله به دبیرخانه ارائه نمودند. همین گفت‌وگو میان اعضای شورای علمی نیز واقع شد و نظر آن‌ها دربارهٔ معیارهای ارزیابی طرح مسئلهٔ نشست‌ها اخذ شد. سپس همه طرح مسئله‌هایی که اشخاص حقیقی یا حقوقی پیشنهاد نموده بودند، بدون استثناء مورد ارزیابی اعضای این شورا قرار گرفته و پس از ارسال نتایج داوری برای پیشنهاد دهندگان، طیّ چندین نوبت گفت‌وگو با پیشنهاد کنندگانْ به شکل نهایی خود رسیدند. نتیجهٔ کار این شد که نسبت به طرح اولیّهٔ نشست، بسیاری از نشست‌ها در طول مسیر مشمول تغییراتی قابل توجّه شدند. همچنین در طول مسیر ده نشست دیگر بر مجموعهٔ آغازین افزوده شدند و با هریک از آن‌ها همین فرآیند بررسی طرح مسئلهٔ اولیّهٔ نشست و سپس گفت‌وگو برای مفاهمه دربارهٔ موضوع نشست و تعیین نسبتِ آن با موضوع همایش طی شد. علاوه بر آن‌که هفت تن از صاحب‌نظران نوآور و نواندیش دعوت ما را برای ارائه سخنرانیِ ویژه پذیرفتند، که اینک سخنرانیِ ارزندهٔ آنان در دو نشست مختصٍّ سخنرانان کلیدی و مدعوْ ارائه خواهد شد. درعین‌حال، در طیّ مسیر و پس از این گفت‌وگوها که تا هم‌اکنون جریان داشته‌اند، سه نشست به دلیل عدم آمادگی در ارائهٔ چکیده مقاله‌های خود، در همایش حضور نیافتند؛ امّا چند مقاله از این سه نشست که مرتبط با موضوع همایش هستند در این کتاب قرار گرفته‌اند. همچنین برخی مقالات/سخنرانی‌ها نیز طی همین گفت‌وگوها، نسبت به ایده‌های آغازین تغییر کردند. شورای علمی همایش نیز مقرّر کرد که همه سخنرانان، حتّی سخنرانان مدعو باید چکیدهٔ مقاله و خلاصهٔ سخنرانی خود را تحویل دهند. این قاعده همچنین شامل نهادها و انجمن‌هایی شد که به حمایت از همایش و همکاری با آن پرداخته بودند و همه آن‌ها هم طرح مسئلهٔ خود را در معرض داوری همایش قرار دادند و هم چکیده مقالات/خلاصه سخنرانی خود را تحویل دادند. اینک حاصل کار، چهل‌وچهار نشست تخصّصی است که از این میان، سه نشستْ حاصل تجمیع مقالاتی هستند که مُستقل از نشست‌ها برای دبیرخانه ارسال شده‌اند و به موضوعات هم‌سنخ می‌پردازند. درعین‌حال در این کتاب، عنوان پنج سخنرانی را می‌بینید که سخنرانان محترم‌شان به علّت بیماری و کمبود زمان، نتوانستند نسبت به تحریر چکیدهٔ مقاله در زمان مقرّر اقدام کنند و لذا فقط عنوان سخنرانی در این کتاب ملاحظه می‌شود.

مسیر دوم، همین دیالوگ را با فرستندگان مستقلّ چکیده مقالات (کسانی که مُستقلّ از گروه‌ها و انجمن‌ها نسبت به تألیف چکیده مقاله و ارسال آن به دبیرخانه اقدام کرده بودند) در پیش گرفت. دبیرخانه ۵۲ عنوان چکیدهٔ مقالهٔ مُستقل دریافت نمود که ۱۰ عنوان بدین دلیل که کاملاً خارج از موضوع همایش بودند، کنار نهاده شدند و مابقی مورد داوری قرار گرفتند. نتایج داوری و انتظارات دبیرخانه، طیّ نامه‌هایی مبسوط و مشروح به نویسندگان اطّلاع داده شد و دبیرخانه با صَرف وقت بسیار کوشید تا حداکثر مفاهمه میان نویسندگان و دبیرخانه حاصل شود. بازخورد دریافتی از نویسندگان

که برخی به‌طور شفاهی ابراز داشتند و برخی نیز کتباً به دبیرخانه اطّلاع دادند، حاکی از این است که این روشِ دبیرخانه بسیار مورد استقبال قرار گرفته است. نهایتاً از این تعداد، ۳۵ عنوان مقاله در دستور کار همایش قرار گرفتند که ۶ عنوان از آن‌ها در نشست‌های مُبتنی بر طرح مسئلهٔ آغازین و ۱۶ عنوان در سه نشست مُرکّب از مقالات با موضوع مشترک و هم‌سنخ در همایش حضور خواهند داشت و ۱۵ عنوان نیز در بخش چکیده مقالات مُستقل درج شده‌اند.

مسیر سوّم، مسیری موازی با روندهای درونی همایش (دو مسیر بالا) است. همان‌طور که اغلب مخاطبان این کتاب مطّلع هستند، همایش اقتراحی را با جمعی از صاحب‌نظران در میان نهاد تا به پنج پرسش دربارهٔ تغییرات اجتماعی ایران معاصر پاسخ دهند. این اقتراح به‌منزلهٔ یک پیش همایش، درصدد فراهم آوردنِ امکانی بود که شرکت‌کنندگان در همایش و سخنرانان، حتی‌المقدور یا از زمینه‌هایی برای اشتراک در نحوه‌های صورت‌بندیِ مسئلهٔ تغییرات اجتماعی ایران برخوردار شوند و یا بتوان چشم‌اندازی از مجموعهٔ نحوه‌های ممکنِ صورت‌بندیِ مسئلهٔ موردنظر تدارک دید و سپس به مجموعه مباحث همایش پیوست. این پرسش‌ها همچنین با خود اعضای نشست‌ها و اعضای شورای علمی همایش نیز در میان گذاشته شده و از آن‌ها برای پاسخ بدین پرسش‌ها دعوت به عمل آمد. سپس همایش به انتشار نتایجِ این فراخوان، به فراخورِ دریافتِ پاسخ‌ها پرداخت. بدین ترتیب، از دو ماه پیش از برگزاری همایش، بابی گشوده شد که هر یک از شرکت‌کنندگان در همایش یا مجموعه‌های گویندگان (اعضای نشست‌ها) می‌توانند در افتتاح این باب مُشارکت نموده و میان آنچه در ذهن دارند و آنچه در طرح مسئلهٔ همایش می‌گذرد، نسبتی برقرار سازند. پرسش‌های اقتراح چنین هستند:

۱) مهم‌ترین ویژگیِ جامعهٔ ایران در تاریخ معاصر چیست؟
۲) مهم‌ترین تغییر اجتماعیِ ایرانِ معاصر از دیدِ شما کدام است؟
۳) چه «مفهومی» مهم‌ترین خصوصیّتِ تغییراتِ اجتماعیِ ایران را وصف می‌کند؟
۴) روندهای اصلیِ تغییرات اجتماعیِ کنونیِ ایران کدام‌اند؟
۵) برای شخصِ شما، کدام خصوصیّتِ این تغییرات، اُمیدآفرین و کدام، بیم‌آفرین‌اند؟

معیارهای داوری که علاوه بر معیارهای متعارف علمی و اخلاقی (فقدان پرخاش، خشونت، نفی، توهین، تعمیم پیش‌داوری یا موضع شخصی به داوری و استنباطِ علمی و ...، چه صراحتاً بیان شده باشد، چه تلویحاً و در مضمون و فحوا، واجد چنین دلالتی باشد)، در هر سه مسیر این همایش مدّ نظر قرار گرفتند، بدین قرار هستند:

۱) کیفیّت مفهومی و نظریِ مقاله/ متن
۲) اولویت و اهمیّت موضوعِ مقاله/متن از حیث مسئلهٔ همایش
۳) نوآوری و بدیع‌بودنِ موضوع مقاله/متن از حیث توصیف و تبیین روند تغییرات جامعهٔ ایران

۴) کیفیّت مفهومی (استدلالی) و تجربی (استنادی) مسئلهٔ مقاله/متن

۵) میزان و کیفیّت ارتباط موضوع مقاله/متن با محورهای همایش

قطعاً این همایش آکنده از غیاب‌ها نیز هست. بسیاری مطالب، دعاوی، نظریه‌ها، رویکردها و البتّه اشخاص (دانشمندان، صاحب سخنان) هستند که این همایش می‌بایست میزبان آن‌ها و محلّ گفت‌وگو، تلاقی افکار و ادغام آفاق ذهن آن‌ها می‌بود، که اکنون نیست. بخشی از این غیاب ناشی از محدودیت توان و بضاعت ماست، بخشی ناشی از عدم آمادگی اهل اندیشه و بخشی نیز مُشکلاتی که ناخواسته امکان بهره از اندیشه‌ها و محضر اُستادان را سلب نموده‌اند. مثلاً همایش بسیار مُشتاق بود که در این هم‌اندیشی از محضر اُستادان، خانم‌ها و آقایان، منصوره اتّحادیّه، ژاله آموزگار، شیرین بیانی، روح انگیز کراچی، محمدرضا شفیعی کدکنی، سیروس شمیسا و شماری دیگر از اندیشمندان در نشست‌های مرتبط با حوزهٔ اندیشه و پژوهش ایشان بهره‌مند باشد، امّا به علل و دلایل گوناگون این توفیق رفیق نشد. در انجمن جامعه‌شناسیِ ایران همواره به روی صاحبان سخن باز بوده است و امیدواریم در آینده بیش‌ازپیش این باب گفت‌وگو باز بماند و این انجمن امکانی برای گفت‌وگو و فراهم آورندهٔ تضارب آراء و اندیشه باشد. بی‌شَک عُجب و خودبینی ناپسند است و بر ماست که از آن بپرهیزیم؛ امّا نباید فراموش کنیم که می‌توان گفت انجمن جامعه‌شناسیِ ایران به‌مثابه «یک امکانِ گفت‌وگو» در تاریخ معاصر ایران پدیدار شده که همواره کوشیده مُبتنی بر کنش اخلاقی و مُبرّا از هرگونه خشونت و نفی، دری گشوده بر صاحبان مسئله و ایده و نظر باشد. پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری کوشید ویژگی‌های اصلیِ این «در» را دریابد و «روِش» کار خود را بر آن اُستوار سازد.

معیارهایی که در بالا ذکر شدند، روشن می‌نمایند که همایش جدّاً کوشید که به اصول علمی و اخلاقی وفادار بماند و لذا محلی باشد که در آن هم‌اندیشی رُخ می‌دهد. برای همایش این مهم نبود که یک گوینده فقط و فقط در عالی‌ترین تراز اندیشه سخن بگوید؛ بالعکس این مهم بود که هر کس یافته و بالأخص مسئله‌ای جدّی مرتبط با مسئلهٔ همایش برای عرضه دارد، بتواند این همایش را امکانی برای ارائهٔ یافته و طرحِ مسئلهٔ خود بیابد. همواره می‌توان نقایصی در چگونگی ارتباط یک اندیشه با اندیشهٔ دیگر (یعنی در امکان مفاهمه) یافت، حتّی اگر کانت و بوعلی یا بودا و کنفوسیوس یا ارسطو و فرانسیس بیکِن یا ... با هم سخن بگویند. امّا هم در شرایط کنونیِ ایران و بُحران‌هایی که به نظر می‌رسد هستی اجتماعی را انباشته‌اند و هم ضرورت درج شروط لازم و کافی برای خلق امکانِ مفاهمه در یک همایش، این «فراهم آوردنِ امکانِ اشتراک و اجتماع در طرح مسئله» بود که می‌توانست موجب شرایطی مطلوب یا نسبتاً مطلوب برای هم‌اندیشی باشد. لذا معیار «مسئلهٔ جدّی» برای همایش واقعاً جدّی بود و کوشید در همه مراحل بر آن پای بفشرد. این جدّیّت تا واپسین مرحله متوقّف نشد. به‌طوری که در آخرین تقاضای همایش از مُدیران نشست‌ها نیز، بُروزی تام داشت؛ در نخستین گام، همایش از اصحاب سخن تقاضا نموده بود که «طرح مسئله» نشست خود را

برای همایش ارسال کنند. سرانجام پس از طی شدن مراحل گوناگون، پس از آن‌که چکیده مقالات دریافت و بررسی و ارائهٔ آن‌ها در همایش و درج آن‌ها در این کتاب مُسجّل شدند و مراحل کار طی شدند نیز، همایش باز تقاضا نمود که مُدیران محترم نشست‌ها سه وجه اصلیِ «مسئله» را برای نشست خود شرح دهند و برای درج در کتاب حاضر در اختیار بگذارند؛ این وجوه چنین‌اند: «نسبت مسئلهٔ نشست با مسئلهٔ همایش، پاسخ نشست به مسئلهٔ خود و پاسخ نشست به مسئلهٔ همایش». البتّه به دلیل ضیق زمان برخی از مُدیران نشست‌ها نتوانستند چنین شرحی برای درج در کتاب حاضر بنگارند امّا بسیاری اهتمام نمودند و این زحمت را متقبّل شدند. در این کتاب به‌جز سه نشست که حاصل تجمیع مقالات مستقل در یک نشست، حولِ موضوع کمابیش مُشترک هستند، مابقی همه با طرح مسئله آغاز می‌شوند، چه اندکی که همان طرح مسئلهٔ نخستین بر مباحث و مقالات نشست را شکل داده و چه بسیاری که در پاسخ سه پرسش بالا به بازاندیشیِ طرح مسئلهٔ نشست پرداخته‌اند.

همایش در سه راستای دگرگونی‌ها و پایداری‌های تاریخی اجتماعی، کلیّت تاریخی اجتماعی و بحران‌های تاریخی اجتماعی ایران، با معیارهای ذکر شده و با حداکثر تلاش ممکن برای گفت‌وگو با آن صاحبانِ سخن که به دعوت همایش پاسخ مثبت داده بودند، مسیر خود را به سوی فراهم آوردنِ مُشارکت ایشان و گفت‌وگوی اصلی در نشست‌های همایش طی نمود و حاصل راهِ طی شده، اینک پیش روی شما، خوانندهٔ گرامی است.

سپاسگزاری

در پایان این گزارش کوتاه، اخلاقاً وظیفه دارم از همه کسانی که به هر طریق در برگزاری این هم‌اندیشی ما را یاری کرده‌اند، سپاسگزاری کنم. این هم‌اندیشی ماهیتاً دربارهٔ راهی است که جامعهٔ ایران در طول دوران و دوران‌ها، بالأخص دورهٔ معاصر طی کرده؛ لذا پرسش آن، حتّی گذشته از شرایط توأم با بیم و اُمیدِ کنونی، فی‌نفسه از بنیادی‌ترین پرسش‌ها و از اهمّ وظایف بر زمین ماندهٔ علم اجتماعیِ ایران است؛ یعنی تبیین و توصیف تاریخ اجتماعی و تشخیص روش مشی و صیرورت تاریخ ما، و مآلاً فهم جامعه‌شناختیِ تاریخ ایران، که شاید بتوان گفت ما هنوز در آغاز راهِ این شناخت هم قرار نگرفته‌ایم. بنابراین هر آن‌کس که در این راه گامی برداشته، یاری کرده و دست ما را گرفته یا راهی نمایانده و گرهی گشوده، هم برای ایران، جامعهٔ ایران و مردم ایران و هم در جست‌وجوی حقیقت و برای علم، شایان قدردانی است. ازجمله همه اعضای محترم شوراهای علمی و اجرایی، پیشنهاددهندگان، اعضاء و مُدیران محترم نشست‌ها، نویسندگان گرامی مقالات، انجمن‌های گرامی علوم اجتماعی، اعضا و مُدیران گرامیِ گروه‌های علمی‌تخصّصیِ انجمن جامعه‌شناسی، اعضاء و مُدیران گرامیِ دفاتر اُستانی و مناطق این انجمن، پاسخگویان ارجمند به پرسش‌های «اقتراح دربارهٔ تغییرات اجتماعی ایران»، اصحاب گرامی مطبوعات و رسانه‌ها که در طول چند ماه در انتشار اخبار همایش، بی‌دریغ و بی‌انتظار یاری نموده‌اند و بالأخص پاسخ‌های صاحب‌نظران به آن اقتراح را در معرض افکار عمومی قرار داده‌اند، نهادها و سازمانهایی که به نحوی از اَنحاء از این همایش استقبال و با آن همکاری نموده‌اند، همه و همه سزاوار سپاس و قدردانی ما هستند. درعین‌حال، مایل هستم از ده تن به‌طور خاص نام ببرم؛ این اشخاص کسانی هستند که شخصاً داوطلب همکاری با همایش شده و بی‌آن‌که تقاضایی از جانب ما مطرح شود، وقت و اندیشه و امکانات خود را در اختیار همایش قرار داده‌اند: جناب آقای داریوش رحمانیان، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران که از بدو اطّلاع از این همایش سعی بلیغ نمودند که همایش بتواند راهی به پاسخِ پرسش‌های سترگ و دشوار خود بیابَد. بهروز گرانپایه، نویسنده و روزنامه‌نگار باسابقه نیز از همان آغاز دعوت همایش را جدّی گرفته و در همکاری با آن فروگذاری نکردند. مُحسن آزموده، نویسنده و روزنامه‌نگار بخش اندیشه روزنامه اعتماد با فروتنی و بی‌دریغ، همایش و بالأخص اقتراح آن را همراهی نمودند. سمیرا رازکردانی شراهی، دانشجوی دورهٔ دکتری دانشگاه الزهراء، که در سازمان‌یابی بررسی طرح مسئلهٔ نشست‌ها و دریافت چکیده مقالات / خلاصه سخنرانیِ سخنرانان بی‌دریغ و بی‌انتظار کوشیده‌اند. حسین نوری‌نیا، محقّق با سابقهٔ پژوهش‌های میدانی و دانشجوی دورهٔ دکتری دانشگاه تهران در سازماندهی امر اقتراح و سرپرستی گروه اقتراح یاور بی‌دریغ ما بوده‌اند. همچنین مراتب قدردانیِ خود را از اُستادان بنام عبدالعلی دستغیب و حسین معصومی همدانی، اُستادان مُبرّز زبان و ادبیّات فارسی که پذیرفتند در این همایش حضور یافته و ایدهٔ خود را دربارهٔ سرنوشت زبان و ادبیّات فارسی با مُستمعان و اعضای نشست مربوطه در میان گذارند، تقدیم می‌دارم. همچنین ضروری است از منش علمی جناب آقای رضا اُمیدی تقدیر کنم. ایشان در طول داوری مقالات، نمونهٔ اخلاق طراز

علمی بودند و مواردی را که خارج از تخصّص ایشان بود، نمی‌پذیرفتند. محقّق مُجرّب و کوشا، جناب آقای سعید مدنی در بررسی معیارهای داوریِ طرح مسئلهٔ نشست‌ها و نیز در خود داوری همکاری مُجدّانه داشته‌اند. سرانجام، باید از اُستاد عزیز جناب آقای هادی خانیکی به‌طور ویژه تشکّر کنم که به‌رغم شرایط بیماری و عوارض حادّ ناشی از شیمی‌درمانی، نه‌تنها به فراخواندن همکاران خود برای مُشارکت در این هم‌اندیشی پرداختند، که به‌رغم نامساعد بودنِ حال‌شان، حتّی از نگارش چکیده مقالهٔ خود برای نشست مربوطه و برای سخنرانی ویژه دریغ ننمودند. اسامی دیگر همکارانی که هم‌اندیشیِ ممکن در این همایش، حاصل کوشش فکری و عملی آن‌هاست، در جدول‌های زیر تقدیم می‌شود. باشد که همواره قدردان آن‌ها باشم و اُمید که همواره تندرست و پیروز و اُفق‌گشای اندیشهٔ علمی و عمل اخلاقی بمانند.

گرچه علم تنها متغیّری نیست که سرنوشت جوامع را رقم می‌زند امّا به باور من عاملی است که در غیاب آن یا هیچ آینده‌یی نخواهیم داشت و یا آینده آکنده از تیرگی و نگون‌بختی خواهد بود. بر همین اساس کوشیده‌ام در حدّ بضاعت اندک خود طریق و مسیر این همایش بر حداکثر –اگر نه انطباق، دست‌کم – نزدیکیِ مرزهای علم نقّاد استوار شود؛ از جمله آن‌که ضمن اهتمام بی‌خدشه بر روش علم در داوری مقالات، همایش کوشید از گرایش اروپامرکزی و سایر پیش‌داوری‌های احتمالی یا رایج بپرهیزد. بی‌شک این همایش بدون همراهی و حمایت همه آنان که در بالا نام بردم و قطعاً بدون همدلی و همراهی جدّی محقّقانی که اهل جدیّت هستند، نمی‌توانست چنین گام بردارد و من دست همه آنان را به گرمی فشرده و حاصل کار را رهین معرفت و عمل آنان می‌دانم.

سرانجام باید از همدلی و همراهیِ جدّی لحظه‌به‌لحظه و تمام‌عیار دوست و برادر ارجمندم جناب آقای سراج‌زاده تشکّر کنم. همین‌جا باید یادآور شوم که پیشنهاد نخستین و مؤکّد اختصاص پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری به موضوع تغییرات اجتماعی ایران و پیامدهای آن و نیز بُحران‌های عدیدهٔ امروز ایران و ایرانِ امروز که تا مرزهای بُحران وجودی برای اهالی این جامعه دامن‌گستر شده، از آنِ ایشان بوده است. سپس مسؤولیت تمشیت این کار در معیّت و همراهی و مشاورت ایشان بر عهدهٔ من نهاده شد، که عملاً و رسماً با دبیری مشترک من و ایشان بدین مرحله رسیده است. اینک و اکنون مراتب قدردانی و سپاس بسیار خود را به ایشان تقدیم می‌دارم.

باشد که این گام به خود محدود نماند و رهروانی در آینده گام‌هایی استوارتر و بلندتر بردارند و گره‌های فکری و عملی در شناخت و گشودن طریق آیندهٔ ایران و تدارک گفت‌وگوی غنی، مُستقیم و فعّال از سویی با تاریخ و از سوی دیگر با همه خِرَد موجودِ انسان یکی پس از دیگری گشوده شوند.

عرایض خود را بدرقه می‌کنم با این اشعار عقل‌گرای بزرگ سدهٔ پنجم، ناصرخسرو قبادیانی (زادهٔ ۳۹۴ در بلخ، درگذشتهٔ ۴۸۱ در یُمگان).

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را/ برون کن ز سر باد و خیره‌سری را

بری دان از افعال چرخ برین را/ نشاید ز دانا نکوهش بری را

همی تا کند پیشه، عادت همی کن/ جهان مر جفا را، تو مر صابری را

هم امروز از پشت بارت بیفگن/ میفگن به فردا مر این داوری را

چو تو خود کنی اختر خویش را بد/ مدار از فلک چشم نیک اختری را

اسمعیل خلیلی

هفدهم خردادماه ۱۴۰۱

فهرست اسامی اعضای شورای علمی همایش

۱ سرکار خانم دکتر بهاره آروین (استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مُدرّس)

۲ جناب آقای دکتر تقی آزاد ارمکی (اُستاد جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران)

۳ جناب آقای دکتر حُسین پرویز اِجلالی (استاد بازنشسته موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی)

۴ سرکار خانم دکتر شیرین احمدنیا (دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامّه طباطبائی)

۵ جناب آقای دکتر فرهنگ ارشاد (اُستاد بازنشسته جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز)

۶ جناب آقای دکتر رضا اُمیدی (اُستادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران)

۷ سرکار خانم دکتر سوسن باستانی (اُستاد جامعه‌شناسی دانشگاه الزّهراء)

۸ جناب آقای دکتر محمدحسین پناهی (اُستاد بازنشسته جامعه‌شناسی دانشگاه علّامه طباطبایی)

۹ جناب آقای دکتر حسین ابوالحسن تنهایی (استاد بازنشسته جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی)

۱۰ سرکار خانم دکتر سمیه توحیدلو (استادیار جامعه‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

۱۱ جناب آقای دکتر هادی خانیکی (اُستاد علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه علّامه طباطبایی)

۱۲ جناب آقای اسمعیل خلیلی (پژوهشگر وابسته مؤسّسهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم)

۱۳ جناب آقای دکتر ابوالفضل دلاوری (دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی)

۱۴ جناب آقای دکتر جبّار رحمانی (دانشیار مؤسّسهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم)

۱۵ جناب آقای دکتر داریوش رحمانیان (دانشیار تاریخ دانشگاه تهران)

۱۶ جناب آقای دکتر پیام روشنفکر (استادیار دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی تهران)

۱۷ جناب آقای دکتر سید سعید زاهد زاهدانی (دانشیار بازنشسته دانشگاه شیراز)

۱۸ جناب آقای دکتر محمدجواد زاهدی مازندرانی (استاد جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور)

۱۹ جناب آقای دکتر سیامک زند رضوی (استادیار بازنشسته جامعه‌شناسی دانشگاه کرمان)

۲۰ جناب آقای دکتر سیدحسین سراج زاده (دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی)

۲۱ جناب آقای دکتر علی‌اصغر سعیدی (دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران)

۲۲ سرکار خانم دکتر نازنین شاه‌رُکنی (عضو هیأت علمی مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن)

۲۳ جناب آقای دکتر مقصود فراستخواه (اُستاد برنامه‌ریزی مؤسسهٔ پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی)

۲۴ جناب آقای دکتر محمدجواد غلامرضا کاشی (دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علّامه طباطبایی)

۲۵ جناب آقای دکتر عبّاس کاظمی (دانشیار مؤسّسهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم)

۲۶ جناب آقای دکتر سعید مدنی (دکتری جُرم‌شناسی، نویسنده و پژوهشگر اجتماعی)

۲۷ جناب آقای دکتر رحیم محمّدی (دکتری جامعه‌شناسی سیاسی)

۲۸ جناب آقای دکتر سعید مُعیدفر (دانشیار بازنشسته جامعه‌شناسی دانشگاه تهران)

۲۹ جناب آقای دکتر حسین میرزایی (دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران)

فهرست اسامی اعضای شورای اجرایی همایش

۱) سرکار خانم ژیلا آور

۲) جناب آقای یونس اکبری

۳) جناب آقای دکتر حسن پورنیک

۴) جناب آقای حسن حسن‌زاده

۵) جناب آقای اسمعیل خلیلی

۶) جناب آقای محمّدرضا ذوالفقاری

۷) سرکار خانم فاطمه (سمیرا) رازکردانی شراهی

۸) جناب آقای دکتر حسین سراج‌زاده

۹) سرکار خانم دکتر اختر (الناز) شیری

۱۰) جناب آقای محمد فکری

۱۱) سرکار خانم اعظم فلّاح

۱۲) جناب آقای حمزه علی کشوری

۱۳) سرکار خانم دکتر فاطمه عزلتی‌مقدم

۱۴) سرکار خانم فاطمه میرمقتدایی

۱۵) سرکار خانم دکتر فهیمه نظری

۱۶) جناب آقای دکتر علی نوری

۱۷) جناب آقای حسین نوری‌نیا

۱۸) جناب آقای اسماعیل یزدان‌پور

فهرست اسامی اعضای گروه اقتراح

۱	جناب آقای محمدرضا ذوالفقاری
۲	سرکار خانم دکتر اختر (الناز) شیری
۳	سرکار خانم دکتر فهیمه نظری
۴	جناب آقای حسین نوری‌نیا

فهرست اسامی حامیان همایش

- دفتر امور آسیب‌های اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی
- مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا)
- مؤسّسهٔ عالی پژوهش تأمین اجتماعی
- مؤسّسهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

فهرست اسامی همکاران همایش

- اتّحادیّهٔ انجمن‌های علوم اجتماعی ایران
- انجمن انسان‌شناسی ایران
- انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فن‌آوری
- انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات
- انجمن جمعیّت‌شناسی ایران
- انجمن علمی ارتقای کتابخانه‌های عمومی ایران
- انجمن علمی تعاون ایران
- انجمن علمی رفاه اجتماعی ایران
- انجمن علمی مُطالعات صُلح ایران
- انجمن علمی هُنرهای تجسّمی ایران
- انجمن علوم سیاسی ایران
- انجمن مددکاران اجتماعی ایران
- اندیشکده تدبیر آب ایران
- جمعیّت علمی پیشگیری از خودکُشی
- دفتر امور آسیب‌های اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی
- روزنامه اعتماد
- سیویلیکا
- مردم‌نامه (فصل‌نامه تاریخ مردم)
- مؤسّسهٔ عالی پژوهش تأمین اجتماعی
- مؤسّسهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

ساختار کتاب

پس از این گزارش مختصر، چکیده مقالات همایش را ملاحظه خواهید فرمود. چکیده‌ها بر اساس مسئلهٔ همایش و مسئله‌های ارائه شده به همایش تنظیم شده‌اند. بدین معنی که مسئله‌های ارائه شده به همایش بر اساس سنخیت موضوعی طبقه‌بندی شده‌اند و درجِ آن‌ها در کتاب حاضر مطابق همین طبقه‌بندی است. لذا در این کتاب نیز اصل «مسئله» است و ریخت و ترتیب مطالب کتاب، مطابق مسئله‌های مطرح شده، شکل گرفته‌اند. نتیجتاً مطالب کتاب را مطابق «نشست» های همایش ملاحظه می‌فرمایید. چکیده‌ها در یازده بخش تنظیم شده‌اند و در هر بخش، به‌ترتیب نشست‌ها آورده شده‌اند. در آغاز هر نشست، عنوان نشست، برگزارکننده، مُدیر و اعضایِ آن را ملاحظه خواهید نمود، سپس طرح مسئلهٔ نشست و سرانجام چکیده مقالات / خلاصه سخنرانی‌های اعضای نشست را. گفتنی است با توجّه به گفت‌وگوهای جاری میان اعضای نشست و مطالعهٔ چکیده مقالات نشست، برخی از مدیران محترم نشست‌ها شرحی بر مطالب نشست خود نوشته‌اند و این شرح جایگزین طرح مسئلهٔ نخستین نشست شده است؛ در غیر این صورت، همان طرح مسئلهٔ نخستین در این کتاب درج شده است. در اکثر مواردی که شرحی بر نشست نوشته شده، همان سه محور اصلی مدّ نظر قرار گرفته‌اند: نسبت مسئلهٔ نشست با مسئلهٔ همایش، پاسخ نشست به مسئلهٔ خود و پاسخ نشست به مسئلهٔ همایش.

شایان ذکر است بدین دلیل که ارسال درخواست برخی تغییرات تا دیروز (بیست و دوم خرداد ۱۴۰۱) به دبیرخانهٔ همایش ادامه داشته، مجال کافی برای ویرایش کامل متن فراهم نبوده است. امّا چون بهتر بود که نویسندگان محترم مقالات، اعضای محترم نشست‌ها و همهٔ مخاطبان محترم همایش به محتوای مطالب دسترسی داشته باشند، این کتاب به‌رغم ناتمام بودنِ ویراستاریِ آن و غیبت اندکی از چکیده مقالات همایش در این اثر، به همین صورت انتشار یافت. کتاب اصلی و کامل «چکیده مقالات پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران» طیّ هفته‌های آتی تدوین و انتشار خواهد یافت.

بخش نخست

۱. افتتاحیه

معرفی نشست

برگزار کننده: دبیرخانه

مدیر نشست: اسمعیل خلیلی

آیا مطالعهٔ تاریخ نیاز به هدف دارد؟

نغمه سهرابی[۱]

Does History Need a Purpose?

Naghmeh Sohrabi

Far too often, particularly in times of crisis, the study of history is seen as a tool for analyzing and reaching solutions to solve the problems of the present. This teleological view of history as having a utilitarian purpose creates a limited historiographic tradition. One in which “small” histories and the recovery of the everyday experience of people are relegated to the margins in favor of grand theories of society and politics. In this talk, drawing on my own work on 19th and 20th century Iran, I argue that we need to think of the past not in service of the present but as a time with its own logic and that the task of the scholar is to recover that history regardless of where it takes us. In doing so, I situate intimate histories against concepts such as societal crises and everyday life against theorizing of politics, particularly in the context of revolutions. In the end, I demonstrate that ironically, emancipating the past from concerns of the present is actually giving history the means with which to shed light on our understandings of the present and our visions for the future.

[۱] Charles (Corky) Goodman Professor of Middle East History, Director for Research, Crown Center for Middle East Studies, President, Association for Iranian Studies, 2017-18 Sawyer Seminar on Twentieth Century Revolutions in the Middle East, Latin America, and the Caribbean.

تحوّلات نوین ارتباطی؛ فروبستگی و گشودگی جامعهٔ ایرانی

هادی خانیکی[۱]

شناخت ما از نقش و تأثیر تحوّلات ارتباطی بر تغییرات اجتماعی پیشینه‌ای دیرین دارد امّا رسیدن بدین تشخیص که چه میزان از تأثیر ارتباطات بر تغییرات اجتماعی ناشی از فن‌آوری و نیز رسانه است و در چه حد ارتباطات در مفهوم گستردهٔ آن توانسته‌اند این تحوّلات را شتاب دهند، نیازمند مطالعات دقیق تاریخی است؛ همچنان‌که تشخیص این امر نیز که خودِ تحولات ارتباطی تا چه حد محصول تحوّلات اجتماعی بودند و تا چه حد عاملِ تحوّلات اجتماعی، به مطالعات تاریخی روشن و معتبری نیاز دارد. از آنجا که تأمّل در شدّت، دامنه، گستره و شتاب این تحوّلات در دنیای قدیم و جدید نیازمند عبور از پیش‌داوری‌ها و داوری-های کلّی است، به طور مشخّص در این گفتار، جستجو، تأمّل و توقّف بر سر این مقوله است که شکل گیری «عصر ارتباطات» و «شتابندگی تاریخ» در جامعه ایران را با چه طبقه بندی و چه حدی از تأثیرات می‌توان مورد مطالعه قرار داد؟

سرانجام به این پرسش خواهیم رسید که تأثیر گسترش و ارتقاء رسانه‌های نوین در گشودنِ ساحت‌ها و افق‌های جامعهٔ ایرانی چگونه است؟ آیا می‌توان افزایش احتمال گفت‌وگو و برجسته شدن امکان گفت‌وگو را در این تحوّلات رصد نمود؟ آیا جامعهٔ ایرانی با مجموعه‌ای از تغییرات پردامنهٔ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تحت تاثیر تحوّلات ارتباطی به سوی گشودگی بیشتر می‌رود یا به سوی فروبستگی؟

واژگان کلیدی: تحوّلات ارتباطی، تغییرات اجتماعی، رسانه، رسانهٔ نوین، شتابندگی تاریخ، فروبستگی، گشودگی

Keywords: Communication Developments, Social Change, Media, New Media, History Acceleration, Obstruction, Openness

[۱] دکتری علوم ارتباطات اجتماعی؛ استاد دانشگاه علّامه طباطبایی؛ Khaniki@atu.ac.ir

پایان «عقب ماندگی»: جامعه‌شناسی و پارادایم توسعه

بهروز قمری تبریزی[۱]

از بدو شکل‌گیری در نیمه دوم قرن نوزدهم، جامعه‌شناسی نگاهی تطبیقی به جهان معاصر داشته است. این نگاه بر اساس نظریه‌ای جهانشمول و غایت گرا استوار بوده که جهان را همواره در حال تکاملی یک سویه، که راه‌گشای آن انقلاب صنعتی بوده، انگاشته است. این دیدگاه جوامع معاصر را به سه گروه عقب مانده، در حال توسعه، و پیشرفته تقسیم می‌کند و تکامل تاریخی را در تلاش مستمر جوامع عقب مانده (سنتی) برای رسیدن به جایگاه جوامع پیشرو (مدرن) می‌جوید. با به چالش کشاندن مبنای غایت گرای این دیدگاه، این سخنرانی طرح جدیدی برای جامعه‌شناسی طرح می‌کند که نه تنها بر نقد اروپا محوری استوار است، بلکه مهم‌تر از آن نقدی است بر پارادایم غالب که توسعه اجتماعی را با میزان غلبه و سلطه بر طبیعت رقم می‌زند. با اشاره به بحران‌های اقلیمی و پیامدهای محیط زیستی توسعه صنعتی، این سخنرانی بر لزوم بازنگری در مبانی بنیادین جامعه‌شناسی تأکید می‌کند.

[۱]Behrooz Ghamari-Tabrizi, Professor and Chair, Department of Near Eastern Studies, Director, Sharmin & Bijan Mossavar-Rahmani, Center for Iran and Persian Gulf Studies, 110 Jones Hall, Princeton, NJ 08544.

۲. اختتامیه

معرفی نشست

برگزار کننده: دبیرخانه

مدیر نشست: اسمعیل خلیلی

جامعه‌شناسی دین در ایران: دگرگونی‌ها و پایداری‌ها، پنجاه سال پس از شریعتی

سارا شریعتی[۱]

دعوت به هم‌خوانی «دگرگونی»ها و «پایداری»ها، موضوع این همایش است. با این‌حال به نظر می‌رسد که در توصیف جامعهٔ امروزی ایران، مفهوم پر تکرار و پر ارجاع نه «پایداری» که «دگرگونی» است. ایران، اغلب به عنوان جامعهٔ «تغییرات سریع و ناپایدار»، «جامعهٔ جنبشی»، جامعه‌ای با «شکاف»های عمیق و «گسست»های مکرر نام گذاری می‌شود. این نامگذاری‌ها، گواه پویایی جامعه‌ای‌ست که در نیم قرن گذشته، تحولات متعدد و گسترده‌ای را تجربه کرده است: از شرایط بی‌ثبات سیاسی پس از وقوع انقلاب، تا تغییر جایگاه دین، جنگ هشت ساله، انفجار جمعیتی، جنبش زنان و همچنین انواع و امواج مهاجرت‌ها.

تمرکز بر «دگرگونی»ها اما ما را از «پایداری»ها غافل می‌کند و به اشتباه می‌اندازد. در این حال، جامعه‌شناسی خیره بر تغییرات، در سطح مورفولوژیک جامعه باقی می‌ماند و از تحلیل آنچه گورویچ، «سطوح مختلف عمق جامعه» می‌نامید، ناتوان می‌شود و تشخیص‌های متناقض‌نما ارائه می‌دهد. از دین‌گریزی سخن می‌گوید اما هم زمان ظهور هویت‌گرایی مذهبی را نمی‌تواند توضیح دهد. رأی بر سکولارتر شدن جامعه می‌دهد اما همزمان احیاء دین عامّه گیجش می‌کند. از فردگرایی دینی به عنوان نشانه‌ای از مدرن شدن جامعه نام می‌برد اما با مشاهده مناسک‌گرایی و رونق زیارت‌های جمعی سردرگم می‌شود. چرا که میان دگرگونی‌ها و پایداری‌ها، سطح و عمق جامعه، تحولات سریع و زمان درازمدت فرهنگی و تاریخی، نمی‌تواند ارتباطی برقرار کند.

این مطلب می‌کوشد نشان دهد که هم‌خوانی دو سطح دگرگونی‌ها و پایداری‌ها در جامعه ایران نخست با محور قرار دادن دین به‌عنوان هسته سخت فرهنگی در متن جامعه‌شناسی ایران و سپس با اتخاذ رویکردی تاریخی، تطبیقی و اصلاحی ممکن است. جامعه‌شناسی دین شریعتی نمونه اعلایی از این خوانش همزمان است و از این‌روست که در زمانه مدرنیزاسیون پرشتاب و مقتدر، بر خلاف رأی عموم، استحمار مذهبی و کار فرهنگی درازمدت است که در تحلیل وی مرکزیت می‌یابد.

کلید واژه‌ها: دگرگونی، پایداری، جامعه‌شناسی در اعماق.

[۱] عضو هیئت علمی دانشگاه تهران؛ smazainani@ut.ac.ir

اسلام و خرد ایرانی در عصر پسامتافیزیک

بیژن عبدالکریمی[۱]

بعد از نقدهای رادیکال و بنیادین کانت و نیچه به متافیزیک و متزلزل‌شدن مبانی و مقولات تفکّر متافیزیکی، و اعلام «پایان فلسفه» از سوی مارتین هایدگر، می‌توان دوران پسامدرن را به اعتباری عصر «پسامتافیزیک» نامید. «نیهیلیسم» یا به تعبیر نیچه «مرگ خدا»، «بی‌متافیزیک شدن جهان» به‌معنای متزلزل‌شدن همه نظام‌های انتولوژیک، الهیاتی و ایدئولوژیک، «بدبینی نسبت به همهٔ فراروایت‌ها» و ظهور «عصر تفسیرها»، «خودآگاهی به محدودیت‌های عقلانیت علمی و تکنولوژیک در پاسخ‌گویی به پرسش از معنای جهان و زندگی و در تعیین ارزش و جایگاه انسان در جهان، بسط سوبژکتیویسم و انسانی‌شدن همه چیز و ناسوتی‌شدن هر آن‌چه مقدس است، «پایان امر دینی و مرگ حیات معنوی به‌دلیل سیطره سوبژکتیویسم متافیزیکی» و... را شاید بتوان از مهم‌ترین اوصاف وجودشناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی «دوران پسامتافیزیک» برشمرد.

حال، پرسشی که مقالهٔ این‌جانب درصدد پرداختن بدان است، این است: خرد و هویت فرهنگی جامعهٔ ایرانی در دوران پسامتافیزیک به کدامین سمت‌وسو حرکت می‌کند و تفکّر و فرهنگ ایرانی در آینده از چه اوصافی برخوردار خواهد بود؟ نظر به این‌که تفکر دینی و معنوی از بنیادی‌ترین ویژگی‌های خرد و هویت ایرانی بوده است، لذا آیندهٔ تفکر در ایران پیوند بسیار وثیقی با پرسش از آیندهٔ تفکر دینی و معنوی به‌طورکلی، و آیندهٔ اسلام به‌طور خاص در ایران و جهان اسلام دارد؟ لذا این مقاله درصدد خواهد بود که پاره‌ای تأملات نگارنده را در خصوص این پرسش ارائه دهد که دین و امر معنوی به‌طورکلی و اسلام به‌طور خاص، به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفهٔ نظری و فرهنگی جهان اسلام و ایران در دوران پسامتافیزیک چه آینده‌ای خواهد داشت؟ روش بحث در این مقاله روشی الهیاتی (کلامی و تئولوژیک) و ایدئولوژیک و حتی جامعه‌شناختی یا حتی فلسفی، در معنای بحثی مفهومی و پیشینی نیست، بلکه صرفاً تلاشی به‌منظور مواجهه با جهان و جامعه خویش و توصیفی پدیدارشناسانه از آن‌هاست.

واژگان کلیدی: پسامتافیزیک، تفکر آینده، امر دینی، پدیدارشناسی، نیهیلیسم.

[۱] دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، abdolkarimi12@gmail.com

The Rise of Care Economies and the Eclipse of Human Rights

Arezoo Osanloo[۱]

Today, wherever we look, we see recourse to economies of care over a resort to the remedy of human rights. Whether we look to the Global North or to Iran and other countries in the Global South, debates around healthcare, bodily integrity, and the crisis of forced migrants, reveal the increasing appeals to compassion, mercy, and aid in the public setting,

Politicians, experts, journalists, and even scholars working in vastly different contexts and regions point to the myriad ways in which groups and individuals help each other in the absence of statist protections. While these practices are rightly applauded, this hailing of care work signals a different approach to different crises and remakes social reality based on concepts of entitlement and mutual aid rather than inherent rights guaranteed by states to all individuals by virtue of their humanity.

In this talk, I draw from research in Iran, the US, and on the international community of nations (UN) and their laws, to explore the tensions between care work (or humanitarianism) and human rights. As I do, I examine how discourses of care seep into, mask, and ultimately, overtake endeavors that seek justice through the concept of human rights. In doing so, I demonstrate that logics of mercy pervade and cross nations, cultures, and legal systems even as they offer wholly different notions of citizenship, belonging, and democracy. These practices also remake what we mean by human rights. Ultimately, in this talk, I seek to investigate the effects of the logic of care on social stability, a society's hopes and fears, and finally, the meanings and qualities of justice based on appeals to care instead of rights.

Keywords: human rights, care, humanitarianism

[۱]Arzoo Osanloo, JD, PhD, Director, Middle East Center, JSIS, Chair, Middle East Studies, MA Program
Professor, Dept. of Law, Societies & Justice, University of Washington

دو «دوران» و یک «برکنار»:[۱] تأملاتی از حاشیه بر دو میدان جامعه‌شناسی، ایران و کانادا

عبدالمحمد کاظمی‌پور[۲]

همچنانکه مطالعات تطبیقی به ما آموخته‌اند، هر پدیده‌ای را بهتر، و یا تنها، در چشم اندازی مقایسه‌ای می‌توان شناخت. در این ارائه تلاش می‌کنم تا تصویری مقایسه‌ای از دغدغه‌های عمده، خطوط اصلی، و تحولات اخیر در دو میدان جامعه‌شناسی، یکی در ایران و دیگری در کانادا، به دست دهم. محتوای این تصویر بر مشاهدات و تجربیاتی مبتنی است که در طول چهار دهه گذشته به عنوان یک مشاهده گر مشارکت جو در این دو میدان جامعه‌شناسی، هرچند مستقر در حاشیه هر دو، داشته‌ام. از برخی مشابهتها و نیز بعضی تفاوتها سخن خواهم گفت؛ اما به طور مشخص، تأکیدم بر پنج مسئله عمده خواهد بود: ۱) تلاش برای به توسعه یک جامعه‌شناسی بومی؛ ۲) چالش تلفیق کار آکادمیک و اکتیویسم سیاسی؛ ۳) پیامدهای جهانی شدن؛ ۴) ارتباط تئوری و داده‌های تجربی؛ و ۵) مطالعات چند–رشته ای. بر این باورم که در هریک از زمینه‌های فوق، هر یک از این دو میدان جامعه‌شناسی می‌توانند درسهای مفیدی به یکدیگر عرضه کنند.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی ایران؛ جامعه‌شناسی کانادا؛ جامعه‌شناسی بومی؛ چندرشته ای؛ جهانی شدن؛ میدان؛ مطالعات تطبیقی

Keywords: Iranian sociology; Canadian sociology; native sociology; multidisciplinarity; globalization; field; comparative studies;

---

[۱] در اشاره به این شعر حافظ: «چندانکه برکنار چو پرگار می‌روم دوران چو نقطه ره به میانم نمی‌دهد»

[۲] رئیس انجمن جامعه‌شناسی کانادا، دپارتمان جامعه‌شناسی، دانشگاه کلگری، کانادا *akazemipur@ucalgary.ca*,
Website: www.abdiekazemipur.com

بخش دوم

۳. روش‌شناسی پژوهش‌های تاریخی درباره جامعه ایران، پایداری‌ها و دگرگونی‌ها

معرفی نشست

برگزار کننده: گروه روش‌شناسی انجمن جامعه‌شناسی

مدیر نشست: مریم محمودی

اعضای نشست: محمدعلی اکبری، سوسن باستانی، زینب حسن‌پور، هاشم آقاجری، محمد فاضلی

طرح مسئله نشست

شناخت ویژگی‌های پایدار و دگرگونی‌های جامعه ایران، در طی زمان از مهم‌ترین موضوعات پژوهش‌های جامعه‌شناختی به شمار می‌رود. بنا به ماهیت این موضوع، اغلب این تحقیقات ناگزیر از کاربرد رویکرد و روش تاریخی بوده‌اند. این در حالی است که پژوهش‌های تاریخی درباره جامعه ایران به دلیل پیچیدگی‌های موضوع و هم‌چنین الزامات روش‌شناختی خاص روش تاریخی با دشواری‌های زیادی روبه‌رو هستند و گاه منجر به تولید کتاب‌ها و متونی می‌شوند که اتفاقاً اقبال عمومی زیادی یافته‌اند، اما به لحاظ اعتبار دچار خدشه و مورد تردید اجتماع علمی هستند و تشخیص سره از ناسره را دشوار می‌کنند. به همین منظور در این نشست گروه روش قصد دارد به سه مورد از مهم‌ترین الزامات و مسائل روش‌شناختی مبتلابه پژوهش‌های تاریخی در باب جامعه ایران بپردازد که به‌قرار زیر هستند:

۱) مسئله اعتبار یافته‌ها در پژوهش‌های تاریخی درباره جامعه ایران، پایداری‌ها و دگرگونی‌ها؛

۲) تمایز شهود عامیانه و بینش‌های جامعه‌شناختی درباره جامعه ایران، پایداری‌ها و دگرگونی‌ها؛

۳) ضرورت و چگونگی انجام پژوهش‌های مقایسه‌ای تاریخی درباره جامعه ایران و دیگر جوامع.

مطالعات اجتماعی و مسئله اعتبار داده‌های تاریخی

محمد علی اکبری[۱]

مطالعات جامعه‌شناختی متعددی ذیل موضوع تداوم و تحولات اجتماعی جامعه ایران با رویکرد تاریخی انجام شده است که در منازعه میان دیدگاه‌های حاصل از این مطالعات و ارزیابی آن‌ها غالباً بحث بر سر محتواست و نقدها متوجه صورت‌های تیوریک و الگوهای نظری به کار رفته در مطالعات است و درباره میزان تبیین کنندگی و تناسب آن الگوهای نظری با جامعه ایران بحث می‌شود. اما در هنگام مراجعه پژوهشگران علوم اجتماعی به تاریخ به‌عنوان داده غالباً یک غفلت روش‌شناختیِ جدّی صورت می‌گیرد و آن هم این است که این مراجعه به دلایل مختلف، غالباً گزینشی و در راستای جمع‌آوری داده‌های تأییدکننده تیوری برگزیده پژوهشگر هستند. دلایل چنین غفلتی می‌توانند موراد زیر باشند: ۱. تقدم نظریه بر داده ۲. زمان ناکافی برای جمع‌آوری داده ۳. اکتفا به تعداد معدودی پژوهش جامعه‌شناختی درباره تاریخ ایران به‌عنوان مرجع ۳. عدم اتخاذ روش معتبر برای جمع‌آوری داده‌های کافی و متناسب با مسئله پژوهش.

چنین غفلتی موجب می‌شود نتیجه این مطالعات به سادگی با مجموعه داده‌های دیگری که پژوهشگر آن‌ها را در فرآیند تحلیل خود وارد نکرده، زیر سؤال بروند و نتیجتاً اعتبار روش شناختی پژوهش به طور کلی زیر سؤال برود.

این مقاله به بسط مسئله مطروحه در بالا و همچنین ملاحظات روش‌شناختی مناسب برای رفع آن خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی: نقد روش تاریخی، مطالعات اجتماعی، مسئله اعتبار، تاریخ به‌مثابه داده

[۱] دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

رویکرد تحلیل شبکه در مطالعات تاریخی

سوسن باستانی[۱]
زینب حسن پور درودگر[۲]

اگر فهم یکتایی واقعیتی که در آن زندگی می‌کنیم برایمان پرسش است نیازمند فهم مسیرها و روندهای تاریخی هستیم که واقعیت امروز را ساخته‌اند. لذا پرسش از چگونگی امکان‌پذیر شدن حال، خود پرسشی است تاریخی که نیازمند بررسی آنچه است که در گذشته رخ داده است. با این نگاه، پاسخ به این پرسش نیازمند مراجعه به تاریخ و یافتن لحظاتی است که گسست در آنها، وضعیت حال را رقم زده است. چگونگی شناخت این لحظات تاریخی و بررسی آن‌ها ازجمله سؤالات اصلی در مطالعات تاریخی با رویکرد جامعه‌شناسانه است. علیرغم وجود روش‌های مطالعاتی متنوع در این حوزه اما ظهور رویکرد جدید در حوزه مطالعات تاریخی در دو دهه اخیر، بینشی متفاوت را در بررسی‌های تاریخی ایجاد کرده است. بینشی که تأکید را بر بازسازی ساختارهای اجتماعی واقعی متکی بر شبکه روابط میان گره‌های مختلف – فرد، گروه، اجتماع، شهر، کشور- بنیان می‌نهد و نگاه را از عوامل تعین بخش سطح کلان، بر عوامل سطح میانه، نه در سطح فردی و نه در سطح کلان سیستم‌های اجتماعی بلکه در ساختار روابط اجتماعی، معطوف می‌دارد و تصویری متفاوت از تاریخ برای پرسش به چرایی واقعیت امروز ترسیم می‌کند که بعضاً در مسیر گزینش و انتخاب رویدادها و رخدادهای تاریخی مورد غفلت واقع شده‌اند.

در این مقاله، رویکرد تحلیل شبکه در مطالعات تاریخی نه به‌عنوان آلترناتیوی در برابر رویکردهای پیشین و نه به‌عنوان راهکاری اسطوره‌ای در مطالعه تاریخ بلکه به‌عنوان نوعی بینش متفاوت به مطالعات تاریخی از رهگذر مطالعه ساختار روابط در دل تاریخ و اهمیت توجه به این ساختار از منظر تحلیل شبکه‌های ارتباطی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی تاریخی، روش‌شناسی تاریخی، تحلیل شبکه.

[۱]. استاد جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا sbastani@alzahra.ac.ir
[۲]. دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس- نویسنده مسئول z.hassanpour@modares.ac.ir

پلورالیسم روش‌شناختی در جامعه‌شناسی تاریخی

هاشم آقاجری

// سخنرانی شفاهی

مقایسه ایران و سایر جوامع: دام‌ها و اسطوره‌ها در جامعه‌شناسی تاریخی

محمد فاضلی[۱]

تفاوت‌های سطح توسعه، نوع و کیفیت دولت، جامعه مدنی و بسیاری دیگر از مشخصات جامعه و سیاست بین ایران و سایر کشورهای جهان سبب شده مجموعه‌ای از مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی بر اساس مقایسه ایران با سایر کشورها (عمدتاً کشورهای غربی، ژاپن و معدودی کشورهای دیگر) در چند دهه گذشته انجام شود. این مطالعات اگرچه با توجه به بستر کلی مطالعات کمّی‌گرا در جامعه‌شناسی ایران که عمدتاً بر روش‌های پیمایشی اتّکاء دارند، تحولی مثبت به حساب می‌آیند، امّا شماری از رویکردهای مندرج در مطالعات می‌توانند نقش دام‌ها و اسطوره‌های گمراه‌کننده را داشته باشند. این موارد عبارت‌اند از:

- اسطوره غرب عاقل باثبات: تیپ ایده‌آل غرب و دولت مدرن عاقل و باثبات به‌عنوان نتیجه نهایی فرآیند تاریخی بسیار پرفراز و نشیب، می‌تواند و توانسته نوعی بازخوانی نادرست از تاریخ ایران و غرب پدید آورد، بازخوانی‌ای که در آن ایران محل بی‌ثباتی و فقدان عقلانیت همیشگی و غرب کانون ثبات و رشد عقل فزاینده بوده است. این تصور اسطوره‌ای از غرب شماری از نوشتارهای پرخواننده را هدایت کرده و بر اساس شواهد بسیار می‌توان آن را به چالش کشید.
- اسطوره دولت بلامنازع: برخی تحقیقات جامعه‌شناسی تاریخی تصوری از دولت در ایران را که عمدتاً محصولی قرن بیستمی و ساخته حکومت رضاشاه است به‌عنوان دولت مستبد به سراسر تاریخ ایران بسط می‌دهند. شواهد نشان می‌دهد که نه دولت در ایران چنین سیطره‌ای داشته و نه جامعه از کانون‌های قدرت برای مقاومت در برابر دولت خالی بوده است. این البته به معنای سطحی از پیش‌بینی‌پذیر بودن یا خودسر نبودن قدرت‌های محلی نیست. دولت بلامنازع می‌تواند محصولی قرن بیستمی باشد. نتیجه چنین رویکردی می‌تواند بی‌توجهی به مقوله تحلیل دولت و سازندها و سازوکارهای آن در طول تاریخ ایران نیز باشد.
- دام تحلیل بدون توجه به بستر جهانی: جغرافیا و ژئوپلتیک ایران، آن‌را در معرض تقریباً همه تحولات جهانی قرار داده است و حتی تحولات ناشی از کشف قاره آمریکا نیز اثرات محسوسی بر ایران داشته‌اند. هر گونه تحلیلی بر مبنای پویایی‌های صرفاً داخلی – نظیر روابط دولت و جامعه، ارباب و رعیت، نظامیان و جامعه، و ... – که این ویژگی ایران را به شکل مناسبی لحاظ نکند، قادر به شناخت بخش مهمی از پویایی‌های تاریخ ایران نخواهد بود.
- دام اولویت دادن معلول بر علت در مقایسه: برخی پدیده‌ها که امروز مولد پویایی‌هایی هستند – نظیر اثر علم و فناوری بر پویایی‌های امروزین غرب – معلول عللی دیگر در تاریخ غرب هستند و اگرچه امروز به چشم می‌آیند و تعیین‌کننده‌اند، اما در جریان مقایسه تاریخی نمی‌توان علیّت آن‌ها را بی‌چالش پذیرفت. لحاظ کردن متغیرهایی نظیر

[۱] mfazeli114@gmail.com

توسعه علمی به‌عنوان عوامل تفاوت ایران و غرب، از این منظر، نوعی اولویت دادن معلول بر علت به حساب می‌آیند. این عوامل، از نگاهی دیگر، بیان نوعی نزدیک‌بینی تاریخی نیز هست.

- دام اولویت دادن به بزرگ و نادیده گرفتن کوچک: مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی ازآنجاکه عمدتاً به بررسی کلان‌ساختارها می‌پردازند در معرض دام اولویت دادن به فرآیندها و رخدادهایی هستند که جلوه تاریخی بزرگ‌تری یافته‌اند و بلاواسطه اثرات مشهودتری را بر جای گذاشته‌اند. حال آن‌که رخدادها و تحولات دیگری نیز بوده‌اند که خیلی کندتر و با اثرات پنهان‌تری بر مسیر تحولات اثر گذاشته‌اند. این امر بالاخص در مطالعات مقایسه‌ای نظریه‌محور که بررسی تجربی موردها نقطه آغاز نیست، می‌تواند به نادیده گرفته شدن کوچک در مقابل بزرگ بینجامد. این دام با توجه به استفاده مطالعات اخیر جامعه‌شناسی تاریخی از نهادگرایی تاریخی و تأکید آن بر وابستگی به مسیر می‌تواند اثرات تعیین‌کننده‌ای بر مطالعات داشته باشد.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی تاریخی، مطالعات تاریخی مقایسه‌ای، مطالعات مقایسه‌ای نظریه‌محور، نهادگرایی تاریخی، روش‌شناسی تاریخی

۴. نقش علوم اجتماعی در تحوّلات جامعه ایران معاصر – نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: اتّحادیّه انجمن‌های علوم اجتماعی ایران

مدیر نشست: سیدحسین سراج زاده[۱]

اعضای نشست: غلامرضا جواد کاشی، تقی آزاد ارمکی، داریوش رحمانیان، احمد میدری

شرح نشست

هدف این نشست پرداختن به این بحث مهم است که علوم اجتماعی در تحولات اجتماعی ایران معاصر چگونه ایفای نقش کرده‌اند. آیا این نقش متناسب با انتظارات بوده یا با کاستی‌هایی روبرو بوده است؟ و با این پرسش می‌توان یک پرسش متقدّم دیگر هم مطرح کرد و آن این‌که اصولاً در تحولات اجتماعی، از علوم اجتماعی چه انتظاری باید داشت؟ آیا آنها، به‌عنوان یک علم فقط با توصیف و تبیین روشمند رویدادها، به شناخت علل و پیش‌بینی روندها و وقایع می‌پردازند و آن‌ها را فهم‌پذیر می‌کنند؟؛ و یا در خلق جهان‌های معنایی و نظام‌های ارزشی و برانگیختن و کنشگری اجتماعی و خلق رویدادهای تاریخی تحول‌آفرین هم نقش دارند؟ بعد از این پرسش مهمِ مرتبط با فلسفه علوم اجتماعی، بحث مهمِ مرتبط با موضوع همایش این است که علوم اجتماعی ایران در ارتباط با این پرسش‌ها چگونه ارزیابی می‌شوند؟

چهار مقاله ارائه‌شده در این نشست هر یک به‌نوعی و با تأکید بر رشته‌ای خاص از علوم اجتماعی، به این پرسش‌ها می‌پردازند. مقالهٔ «پاسخ‌های جامعه‌شناسی به مسائل و چالش‌های جامعه ایرانی» استدلال می‌کند جامعه‌شناسی به‌عنوان یک علم با مفهوم و نظریه‌پردازی، پژوهش و جمع‌آوری روشمند شواهد و داده‌ها، و تبیین‌های سطح خرد، میانی، وکلان رویدادهای و مسائل جامعه ایران، در شناخت این جامعه و شکل دادن به تحولات ایران معاصر نقشِ مهمی داشته است، و این نقش در آینده هم ادامه خواهد داشت. مقالهٔ «غیبت تاریخ: روایتی از تاریخ غیاب رشتهٔ تاریخ در نظام دانش در ایران معاصر»، به یک کاستی در دانش اجتماعی معاصر می‌پردازد و مدعی است در تفکر و معرفت ایران سدهٔ اخیر، به رشته و معرفت «تاریخ» توجه بایسته و شایسته‌ای نشده‌است. آثار این غیبت و غفلت به حوزهٔ نظر محدود نمانده و در حوزهٔ عمل هم پی‌آمدهای زیانباری، از جمله در برنامه‌ها و طرح‌های توسعه و نوسازی کشور، در پی داشته است. در مقالهٔ «جامعه ایران و فقدان توان بازاندیشی»، این بحث مطرح شده که در دولت و جامعه مدرن دانشگاه و علوم انسانی نقش بازاندیشی نسبت به امورات جامعه را به عهده دارند و با ایفای این نقش، در تحولات عینی دوران معاصر بسیار اثرگذار بوده‌اند؛ در حالی که این نقش برای علوم اجتماعی و از جمله علوم سیاسی ایران به رسمیت شناخته نشده است. در نتیجه، این علوم سیاست‌زده و عوام‌گرا شده و از بازنمایی اندیشیده و روشمند امر واقع و بی‌طرفی آموزشی و پژوهشی، و به دنبال آن، مسئله‌مندی و امکان حل مسئله بازمانده‌اند. مقاله «علوم اجتماعی و سامان سیاسی»، علوم اجتماعی و از جمله اقتصاد را بر رفتار مردم و شکل‌گیری کنش‌های سیاسی جمعی تاثیرگذار می‌داند.

---

[۱] دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی و رئیس اتحادیه انجمن‌های علوم اجتماعی ایران

با وجود این، با استفاده از دیدگاه اقتصاددانان نهادگرا مدعی است، کوشش نظری اهل این علوم برای ارزیابی همه جوامع بر اساس یک رویکرد غیرتحولی و بر مبنای معیارهای جوامع مدرن نظم‌های اجتماعی و سیاسی در کشورهای درحال‌توسعه را برهم‌زده و زمینه ساز خشونت‌های فراگیر بوده‌است؛ در نتیجه، عملکرد آن‌ها برای توسعه پایدار منفی ارزیابی می‌شود.

در مجموع، مباحث این نشست نقش علوم اجتماعی را در تحولات جامعه معاصر ایران بسیار مهم ارزیابی می‌کنند؛ این نقش از طریق تولید شناخت و معرفت و همچنین از طریق نقش هنجارگذارانه این علوم ممکن و محقق شده‌است. با وجود این، برخی کاستی‌های نهادی در جامعه ایران و یا اتخاذ رویکردهای نامتناسب با شرایط جامعه در این علوم، باعث شده این نقش لزوماً مثبت و سازنده ارزیابی نشود و لازم است با شناخت و رفع این کاستی‌ها سویه سازنده این علوم در تحولات جامعه ایران تقویت شود.

جامعه ایران و فقدان توان بازاندیشی

محمد جواد غلامرضاکاشی[۱]

تمایز دنیای امروز از دنیای قدیم، عمل بر اساس بازاندیشی مستمر است. دولت و جامعه مدرن بازاندیشی نسبت به امورات خود را به دانشگاه و علوم انسانی سپرده است. چندان‌که می‌توان علوم انسانی را یکی از ارکان تحولات عینی دوران معاصر به شمار آورد. متاسفانه چنین مسئولیتی به دانشگاه‌ها و علوم انسانی در ایران سپرده نشده است. در چنین شرایطی فضای دانشگاهی ایران را اردوگاه‌های سیاسی فتح کرده‌اند. یکسو تلاش می‌کند علوم انسانی را به خدمت تداوم نظم مستقر ببرد و دیگری تلاش می‌کند از علوم انسانی در جهت مشروعیت زدایی از حکومت مستقر استفاده کند. حاصل به طور طبیعی ابتذال فضای دانشگاهی است. دانشگاه و علوم انسانی در ایران ناتوان‌تر از آن است که وضعیت موجود را به طور عمیق و بی‌طرف موضوع بازاندیشی قرار دهد و امکان گشایشی از تنگناهای موجود عرضه کند. تبدیل فضای دانشگاهی به اردوگاه تعارضات سیاسی، علوم انسانی را واجد دو خصیصه مهم کرده است:

نخست غفلت از امر واقع است. علوم انسانی به شرط بازنمایی اندیشیدهٔ امر واقع نقش آفرینی مؤثر می‌کند. فقدان بی‌طرفی آموزش‌ها و پژوهش‌های دانشگاهی فاقد مسئله‌مندی و محروم از امکان حل مسئله می‌سازد. حاصل آن است که دو سنخ از استاد و دانشجو بیشتر ظهور می‌کنند. نخست اساتید و دانشجویانی که در جهانی از مفاهیم و نظریه‌های عام وکلان و انتزاعی غوطه می‌خورند و دوم اساتید و دانشجویانی که همه چیز را به مناسبات بوروکراتیک تقلیل می‌دهند. یکی بیشتر به تداوم و ارتقاء شغلی خود می‌اندیشد دیگری به اخذ یک مدرک.

دوم عوام‌گرایی مفرطی است که اغلب پشت مفاهیم و عبارات مطنطن علمی ایفای نقش می‌کنند. علوم انسانی به جای رویکرد انتقادی نسبت به باورهای متعارف عوام، تحت تأثیر فضای سنگین عامه‌گرایی قرار می‌گیرد که امروزه در فضای مجازی جریان دارد. علوم انسانی به جای آنکه نقش عقل منفصل در شرایط پر مسئله را بر عهده گیرد، خود به یک مسئله تبدیل شده است.

اگر سخن از علوم سیاسی به طور خاص باشد باید یک خصیصه دیگر را هم به آن افزود. فقدان امر واقع و خواست حل مسئله مشخص، علوم سیاسی را دست به گریبان معضل از هم‌گسیختگی داخلی کرده است. سر فصل‌های آموزشی ارتباط مشخصی با یکدیگر ندارند و هیچ هدفی مِن‌جمله هدف تربیت نیروی کارآزموده را تعقیب نمی‌کنند. این رشته در عمل به یک مجموعه همه و همزمان هیچ تبدیل شده است.

این در شرایطی است که فضای دانشگاه‌ها هنوز هم عالی‌ترین میدان ظهور نیروهای انسانی برگزیده و فرهیخته است. احراز نقش بازاندیشانه علوم انسانی جز با خواست خود اهالی علوم انسانی تحقق‌پذیر نیست. صفت دانشگاهی بودن باید بتواند خود را از زیر بار عناوین عرصه سیاست روز بیرون بکشد. نظام دانشگاهی باید آئین دانشگاهی بودن را احیا کند. این آئین مقتضی

[۱] دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی؛ javadkashi@gmail.com

ایمان به فهم امر واقع به رغم شبکه منافع و تعارض نیروهای سیاسی است و تلاش برای نقد مستمر باورهای نااندیشیده‌ای که در زندگی روزمره سیاسی غلبه می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: علوم انسانی، بازاندیشی، بی‌طرفی، امر واقع، آئین دانشگاهی

پاسخ‌های جامعه‌شناسی به مسائل و چالش‌های جامعه ایرانی

تقی آزاد ارمکی[۱]

با وجود اینکه جامعه‌شناسی فهم و درکی غربی / اروپایی سده نوزدهمی است که در قرن بیستم به همه جهان اعم از اروپا و امریکا و آسیا وارد شده، ولی در هر مرز و بوم فرهنگی و اجتماعی به گونه‌ای جای گرفته و جامعه‌شناسی خاصی چون جامعه‌شناسی ایرانی شکل گرفته و منشأ اثرات مهمی گردیده است. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی برای بیشتر جوامع پدیده‌ای نو و وارداتی و قرن بیستمی بوده که با ضرورت‌های توسعه‌ای یا روشنگرانه گسترش یافته و مناقشه‌ها و مسائل و موضوعات خاصی در دستور کار و تأمل و تحقیق آن قرار گرفته است. با تمرکز بر چالش‌ها و مسائل ایران، جامعه‌شناسان ایرانی سعی کرده‌اند تا ضمن هویت‌یابی علمی و سازمانی، راه حل‌هایی برای استمرار حیات پویا و کم آسیب جامعه ارائه دهند.

اصلی‌ترین موضوعاتی که در جهان اندیشه و سیاست و برنامه ریزی ایران با محوریت علم جامعه‌شناسی مطرح شده عبارتند از: شناسایی نقاط بحرانی و حادثه‌ساز اجتماعی، چالشی تا بحران‌سازی پنهان زیست اجتماعی و سیاسی ایرانیان، شناسایی موقعیت‌های ناشناخته زیست ایرانیان، مفهوم‌پردازی در مورد جامعه ایرانی، سنخ‌شناسی نیروهای اجتماعی مؤثر در تحولات اجتماعی و نحوه جابجایی آنها، واکاوی جریانهای اجتماعی در ایران، محوریت دادن به دوگانه‌هایی چون ثبات و بی‌نظمی، اصلاح و استبداد، توسعه و عدالت، تغییر و فروپاشی، انقلاب و آشوب، سنت‌گرایی و نوگرایی، دین داری و بی‌دینی، و ...

از میان همه مباحث و موضوعات فوق، تمرکز جامعه‌شناسان بر دوگانه‌های اشاره شده از اهمیت بیشتری برخوردار است. عده‌ای از جامعه‌شناسان ایرانی با استخدام نظام‌های مفهومی و نظری، عده‌ای با بهره‌گیری از روشها و تکنیک‌های تحقیقی، و دیگران با ارجاع به داده‌های آماری و تجربه زیسته ایرانی، در شکل دهی به جامعه‌شناسی ایران نقش آفرینی کرده‌اند. این تلاشها، نتایج چندی برای جامعه‌شناسی و جامعه ایرانی در پی داشته که به اصلی‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: اول، باور به ضرورت‌ها و الزام‌های اجتماعی مؤثر بر زیست فردی و اجتماعی، دوم، تمایزبخشی بین جامعه‌شناسی و معارف و دانش‌های دیگر، سوم، تمرکز بر مفهوم «جامعه ایرانی» و «زیست و فرهنگ ایرانی»، چهارم، ارائه روایت‌هایی عالمانه در مورد منطق تغییرات اجتماعی، پنجم، طرح ابعاد گوناگون ایران به عنوان ساحتی عینی و تاریخی، و ششم، با قبول این نوع نگاه به جامعه‌شناسی و جامعه ایرانی، حوزه‌های پژوهشی و کنشی متعدد شکل گرفته است: سنجش افکار، آسیب‌شناسی اجتماعی، آموزش مفاهیم و ایده‌های اجتماعی، نقد و بررسی متون علمی، گفت‌وگوی درون و برون علمی، تحقیق و مطالعات اجتماعی، تحلیل اجتماعی، گردآوری داده‌های آماری، و حتی کنشگری اجتماعی.

با انباشت دانشی و بینشی، دوگانه‌های اجتماعی اشاره شده که بیشتر برساختی است، دچار دگردیسی و فروپاشی شده است. به طور خاص، دگردیسی و فرو ریختن «دوگانه استقرار یا فروپاشی»، منشأ ظهور واقعیت عینی و ذهنی «جامعه ایرانی» شده است. جامعه‌شناسان ایرانی از دوگانه «استقرار یا فروپاشی» به وضعیتی درهم تنیده و یکپارچه رسیده و با انجام تحقیقات و پژوهش‌ها

[۱] استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران؛ tazad@ut.ac.ir

و نقد و تحلیل‌های اجتماعی، بر «درهم تنیدگی نظم و تغییر تا تضاد» تمرکز کرده‌اند. این نوع درک و فهم که من آن‌را «فهم جامعه‌شناساختی ایرانی» می‌نامم، راز بقا و اثربخشی جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسان ایرانی در این سرزمین می‌باشد. شواهد متعددی حکایت از تلاش بخش مهمی از جامعه‌شناسان در جهت صورت بندی نظری و روشی از این «اتفاق بزرگ» وجود دارد. استمرار و مداومت حرفه‌ای جامعه‌شناسان در دهه آتی بر این وضعیت، ایران و جامعه‌شناسی ایرانی را به خیزش فراگیر نظری و روشی و مفهومی و تجربی سوق خواهد داد.

کلید واژه‌ها: جامعه ایرانی، دوگانه‌های اجتماعی، درهم تنیدگی استقرار و فروپاشی، فهم جامعه‌شناختی ایرانی

غیبت تاریخ: روایتی از تاریخ غیاب رشتهٔ تاریخ در نظام دانش در ایران معاصر

داریوش رحمانیان[۱]

نقد تاریخ‌نگاری معاصر ایران از کارهای بایسته‌ای است که تاکنون چنانکه باید و شاید مورد توجه قرار نگرفته است. راهی است ناگشوده و ناپیموده. برای گام زدن در این راه از ساختن ابزارهای مفهومی ناگزیریم. مفهوم «غیبت تاریخ» کوششی است در این راه.

مفهوم‌ها و نظریه‌ها در حکم ابزار تحلیل و تفسیر واقعیت‌اند. هیچ ابزاری نباید – و نمی‌تواند – همهٔ سویه‌های واقعیت را روشن کند. هیچ ابزار مفهومی/ نظریه‌ای نمی‌تواند گوهر حقیقت‌واقع را بطور کامل و همه‌سویه دریابد. هر روایتی همواره ناتمام است. نگاه کردن و وارسیدن همواره از جایی‌ست و در موقعیتی. تفسیر کردن و روایت کردن همواره زمینه‌مند و موقعیت‌مند است. مفهوم «غیبت تاریخ» یک ابزار مفهومی است و ادعای کشف و فهم همهٔ واقعیت را ندارد. این مفهوم برای پرتوافکنی بر سویه‌هایی از تاریخ دانش/رشتهٔ تاریخ در ایران معاصر (سدهٔ اخیر) برساخته و پیشنهاد شده است و براین مدعا تکیه دارد که در تفکر و معرفت ایران سدهٔ اخیر «تاریخ» – هم به مثابهٔ رشته و هم به عنوان معرفت و رویکرد – غایب و مغفول بوده است. ناگفته پیداست که این غیبت در حوزهٔ نظر محدود نمانده و اثرات و پیامدهای زیان‌بار و ناخجستهٔ آن به حوزهٔ عمل کشیده شده و از جمله برنامه‌ها و طرح‌های توسعه و نوسازی را به درجات تحت تأثیر قرار داده است. مدعای گفتار حاضر این است که برپایهٔ مفهوم «غیبت تاریخ» می‌توان – و باید – کل فرآیند تجدد و نوگرایی و همهٔ برنامه‌های نوسازی و توسعه در ایران دو سدهٔ اخیر را نقد کرد. در این گفتار می‌کوشیم برپایهٔ مفهوم «غیبت تاریخ» روایتی از نقش و جایگاه معرفت/رشتهٔ تاریخ در سدهٔ اخیر به دست دهیم. به دیگر سخن این روایتی است از تاریخ غیاب و با نگاهی آسیب‌شناختی از نبود یا کمبود نقش و جایگاه «تاریخ» سخن می‌گوید. به باور ما برپایهٔ تعمق در سرشت و سرنوشت «تاریخ» – هم به مثابهٔ رشته و هم به مثابهٔ معرفت – به تأمل در سرشت و سرنوشت ایران جدید و معاصر می‌توان نشست. گمان نمی‌کنم هیچ رشتهٔ معرفتی دیگری در چنین جایگاهی باشد.

کلیدواژه‌ها: غیبت تاریخ، تجدد، توسعه، نوسازی، ایران معاصر، تاریخ‌نگاری

[۱] دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تهران، rahmanian@ut.ac.ir

علوم اجتماعی و سامان سیاسی

احمد میدری[۱]

موضوع این نشست تأثیر علوم اجتماعی در ایران است. معمولاً دانشگاهیان گله دارند که توجه لازم به علوم اجتماعی در ایران نشده است. جدا از درستی این نگاه گروهی از نظریه پردازان علوم اجتماعی بر این باورند که این علوم بر رفتار مردم و شکل گیری کنش‌های سیاسی جمعی تاثیرگذار اما بسیار منفی بوده است. در عموم رشته‌های علوم اجتماعی نگاه غیر تحولی (Non Evolutionary) و ایستای مقایسه‌ای حاکم است. این روش در در نظریه‌های توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی به برهم خوردن نظم‌های اجتماعی و سیاسی در کشورهای در حال توسعه منجر شده است و زمینه ساز خشونت‌های فراگیر بوده است.

این ادعای بزرگ و بسیار تلخ در اقتصاد از قرن نوزدهم تاکنون مطرح بوده است. *وبلن* اولین اقتصاددانی بود که از این منظر به نقد علوم اجتماعی پرداخت. *وبلن* و پیروانش (مکتب نهادگرائی در آمریکا) معتقد بودند علوم اجتماعی باید تحول جوامع را در سیر تاریخی بررسی کند و از تعمیم قواعد به جوامع مختلف و در زمان‌های متفاوت پرهیز نماید. امروزه گروهی دیگر از اقتصاددانان که مشهورترین آن‌ها *داگلاس نورث* برنده نوبل ۱۹۹۳ و *آمارتیاسن* برنده نوبل ۱۹۹۸ آشکارا بر همین باورند. *داگلاس نورث* نظم‌های اجتماعی در تاریخ بشر را به دو دسته نظم‌های اجتماعی دسترسی محدود و دسترسی باز تقسیم می‌کند و تلاش برای انتقال نهادهای جامعه باز به جامعه دسترسی محدود را تلاشی نافرجام و بحران‌ساز می‌داند. جوامع دسترسی محدود دارای نظم‌های خاص خود هستند که هر چند در مقایسه با نظم جامعه باز ناکارآمدند اما حداقلی از امنیت را تأمین می‌کنند. برای تحول از جامعه دسترسی محدود به جوامع باز باید تاریخ بلندمدت بشر را مطالعه کرد و ابتدا تلاش نمود که نظم‌های بهتری بر این جوامع حاکم باشد تا زمینه دسترسی به جامعه باز فراهم شود. اما نظریه‌پردازان علوم اجتماعی از منظر جامعه باز وضعیت اجتماعی جامعه دسترسی محدود را نقد و از سامان سیاسی مشروعیت زدائی می‌کنند. *آمارتیاسن* علوم اجتماعی را به دو دسته رویکرد استعلاگرایان و رویکرد تاریخی تطبیقی تقسیم می‌کند و معتقد است سیطره رویکرد استعلاگرایان در علوم اجتماعی به انحراف بزرگی در کنش‌های جمعی انجامیده است. او به تلاش ایرانیان برای مردم‌سالاری در دوره اخیر اشاره می‌کند و می‌گوید اگر ایرانیان بجای تقلید از نهادهای دمکراسی غربی به سنت‌های تاریخی خود باز می‌گشتند در مردم سالاری موفق‌تر بودند اما با اتخاذ این رویکرد از مردم سالاری دور و بر زخم‌های جامعه خود نمک می‌ریزند.

شواهد مختلف نشان می‌دهد انتقاد این دو رویکرد از علوم اجتماعی حدّاقل در حوزه علم اقتصاد در ایران بی‌راه نیست. جریان اصلی علم اقتصاد در ایران مانند سایر کشورها مروّج انتقال نهادهای اقتصاد بازار در شکل تکامل یافته آن هستند. یکی از این توصیه‌ها خصوصی‌سازی بانک‌ها و عدم مداخله سرمایه‌گذاری مستقیم بانک‌هاست. هر چند این سیاست در سیر تحول نظام

[۱] ahmadahmad۱۳۴۲@yahoo.com

بازار در برخی از کشورها دستاوردهای مثبتی داشته است اما این توصیه بدون ملاحظات تاریخی و اقتصاد سیاسی به بُحران‌هایی در ایران منجر شده است که به آن خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: رویکرد تحولی، رویکرد تاریخی تطبیقی، سامان سیاسی، انتقال نهادها و بی‌سامانی سیاسی و اجتماعی

۵. مسئله‌مندی آینده و امروز ایران، در علوم انسانی و اجتماعی امروز ایران

معرفی نشست

برگزار کننده: مؤسّسهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

مدیر نشست: محمدرضا کلاهی[۱]

اعضای نشست: خدیجه کشاورز، عبّاس کاظمی، رضا ماحوزی، محمدرضا کلاهی

طرح مسئله نشست:

در کشورهایی مانند ایران که زیر سیطره ایماژ «عقب‌ماندگی» قرار دارند، «زمان» همواره موضوعی مسئله‌انگیز و چالش‌زا است. عقب‌ماندگی به معنای عقب‌ماندن از زمان است. احساس عقب‌ماندن از زمان، معنای گذشته و آینده را در ادراک ما دچار اعوجاج کرده است. گویا زمان برای «ما» از روال عادی خود خارج شده و از خط سیر طبیعی، از مسیر حرکت از «گذشته به آینده»، بیرون افتاده است. بنابراین «پیش رفتن» برای ما به نحوی متناقض گویا «بازگشتن» به «امر عادی» است؛ به تعادلی که علی‌القاعده باید وجود می‌داشته اما وجود ندارد یا از دست رفته است. گویا «آینده» نیز در نسبت با این «بازگشت» است که می‌تواند تصور و ادراک شود. از میان بخش‌های مختلف زمان، «آینده» بیش از هر بخش دیگری مناقشه‌آفرین و تناقض‌آمیز می‌گردد و بیش از امید با اضطراب شکست و با ابهام در افق‌ها درآمیخته می‌شود.

این تصویر از «ایران غیرعادی» فراتر از فرهنگ عمومی، ناگزیر علوم انسانی و اجتماعی را نیز به خود آغشته است. این آغشتگی نه صرف خطایی معرفت‌شناختی که وضعیتی هستی‌شناختی است و با واقعیت نابرابری قدرت میان بخش‌های قوی و ضعیف جهان پیوند دارد. صورت‌بندی‌های نظری از ایران، به‌سختی می‌تواند خود را از میدان نفوذ دوگانه «عقب‌ماندگی – پیشرفت» خلاص کند و تحلیلی بیرون از این دوگانه ارائه دهد. با این توصیفات، مسئله نشست حاضر آن است که «زمان» و «آینده» در میان ایرانیان چگونه درک می‌شود؟ با چه اضطراب‌ها و امیدهایی آمیخته است؟ وضعیت اکنون و آینده در علوم اجتماعی و انسانی چگونه صورت‌بندی نظری می‌شود؟ و با چه ملاحظات نظری همراه است؟

---

[۱] استادیار گروه مطالعات اجتماعی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ reza.kolahi@gmail.com

امید و ناامیدی در جامعه ایران؛ مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه‌های تهران

خدیجه کشاورز[۱]

«اندوهناک‌ترین خسران فقدان امنیت نیست بلکه از دست دادن خیال آن است که چیزها می‌توانند تغییر کنند» (ارنست بلوخ، نقل شده از مدنی قهفرخی، ۱۳۸۸: ۳۶۱).

پژوهش حاضر به مسئله امید و ناامیدی در میان دانشجویان دانشگاه‌های تهران می‌پردازد. در این پژوهش سعی شده است ذهنیت دانشجویان دربارهٔ پروژه‌های زندگی، عشق، خانواده، روابط زن و مرد، مهاجرت، رنج‌ها و خوشی‌های زندگی دانشگاهی، جامعوی و زندگی و جامعهٔ ایده‌آل، مورد پرسش قرار گیرد تا از این طریق به فهمی از چگونگی شکل گیری ذهنیت امیدوار یا ناامید آنان در شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران امروز، دست یابد. رویکرد این پژوهش کیفی است. از میان تکنیک‌های مختلف جمع آوری اطلاعات، مصاحبه نیمه ساختار یافته انتخاب شده است. مشارکت‌کنندگان این پژوهش را دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران تشکیل می‌دهند. در این پژوهش با ۲۶ دانشجوی دختر و پسر مصاحبه شده است. روش تحلیل اطلاعات در این پژوهش، تحلیل مضمون است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که بخش مهمی از مشارکت کنندگان این پژوهش دارای امید فردی هستند ولی امید جمعی در میان اغلب آنان غایب است. بیشتر آنان پروژه‌های فردی تحصیلی، حرفه‌ای و خانوادگی دارند که در حال پیگیری آن هستند اما امید عملی به تغییر جامعه‌ای که بخش‌هایی از آن را ناعادلانه یا ناصواب می‌دانند، ندارند. به عبارت دیگر اغلب آنان استراتژی و برنامه‌ای برای تغییر آن چه نمی‌پسندند، ندارند. نگارنده در این پژوهش با وام گیری از *غسان حاج*[۲] مردمشناس لبنانی استرالیایی از مفهوم‌بندی جوامع به‌مثابه «مکانیزم‌های توزیع امید» حمایت می‌کند. در نگاه *حاج* تعهد مؤثر یک جامعه به شهروندانش، به ظرفیت آن جامعه در توزیع امید مرتبط است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بخش مهمی از مشارکت کنندگان این پژوهش از دایره توزیع امید طرد می‌شوند. وجود تبعیض‌های سیستماتیک و تقاطع تبعیض در میان مشارکت کنندگان پژوهش، یکی از عوامل طرد مشارکت کنندگان از دایره تولید و توزیع امید است. به نظر می‌رسد شکست کنش‌های سیاسی اصلاحی برای تغییر، در دو دههٔ اخیر تبیین کننده فقدان امید اجتماعی در میان مشارکت کنندگان این پژوهش است. در چنین فضایی گفتمان‌هایی شکل می‌گیرند که فرد را مسئول شکست‌ها و موفقیت‌های خود می‌داند، جامعه، مجموعه‌ای از افراد جدا از هم تلقی می‌شود که برای بهبود آن، هر فرد باید بر خود تمرکز کند و برای رشد و ارتقای اخلاقی و فرهنگی خود بکوشد. در این فضا و در غیاب جنبش‌های اجتماعی و سیاسی، امید اجتماعی به‌عنوان امید عملی[۳] رنگ می‌بازد، از پروژه‌های سیاسی و اجتماعی ارزش‌زدایی می‌شود، اصلاحات سیاسی ناممکن شمرده می‌شود و انسان‌ها به پی‌گیری پروژه‌های فردی خود، تشویق می‌شوند. یکی از پیامدهای انسداد سیاسی،

---

[۱] . استادیار جامعه‌شناسی گروه مطالعات زنان موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ keshavarz@iscs.ir

[۲] Ghassan Hage

[۳] میرسپاسی، ۱۳۸۸

اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران، تمایل به مهاجرت به خارج از ایران است. همچنین از دیگر پیامدهای این ناامیدی، عدم تمایل به فرزندآوری در میان مشارکت کنندگان این پژوهش است.

واژگان کلیدی: امید فردی، امید جمعی، امید عملی، دانشجو، دانشگاه، شهر تهران.

Keywords: individual hope, collective hope, practical hope, student, university, Teheran.

نظریهٔ میان‌سالگی ایران و تصور از آینده

عباس کاظمی[۱]

در این مقاله، قصد دارم به فرضیهٔ جامعهٔ میان‌سال بپردازم. برمبنای این فرضیهٔ نظری، مختّصات جمعیّت‌شناختی می‌تواند تحولی کیفی در زندگی ایرانیان را شرح دهد. جمعیت‌شناسان پیش‌بینی کرده بودند که جامعهٔ ایران بین سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۵ دورهٔ میان‌سالی را تجربه خواهد کرد. این در حالی است که ایران از ۱۴۱۰ به بعد، جامعه‌ای سال‌خورده خواهد بود؛ بنابراین، در شرایط کنونی بخش قابل‌توجه جمعیت ایران، ازلحاظ ساخت سنی، در دورهٔ میان‌سالی قرار دارد. این تحول کمی که ابتدا نمودی جمعیت‌شناختی دارد، سرانجام به‌میانجی پیامدهایی کیفی، وجهی جامعه‌شناسانه می‌یابد؛ بدین معنا، مختصّات میان‌سالی جمعیت، امری نیست که صرفاً دلالت‌های جمعیت‌شناسانه داشته باشد، بلکه می‌تواند روح کلی جامعه را از خود متأثر سازد؛ برای مثال، جامعهٔ میان‌سال، با نگاهی متفاوت به آینده می‌نگرد. به‌عبارت‌دیگر، آینده فشرده می‌شود و با زمان حال قرابت می‌یابد. وقتی‌که میان‌سال به آینده می‌نگرد، به‌جای «دوردست‌ها» همین نزدیک را می‌بیند. دوم آنکه، جامعه میان‌سال واجد تاریخ، خاطره و گذشته می‌شود، چراکه حداقل سه یا چهار دهه از زندگی خود را پشت سر نهاده است و می‌تواند نسبت به آن‌ها تأمل انتقادی داشته باشد. سوم آن‌که، برخلاف جامعهٔ جوان که آرمان‌گرا و انقلابی است، جامعهٔ میان‌سال جهت‌گیری‌هایی محافظه‌کارانه‌تر در پیش می‌گیرد. مواردی که بیان شد، نشان می‌دهد که جامعهٔ میان‌سال ایران، واجد مختصاتی می‌شود که رفتارهای اجتماعی متفاوت با جامعهٔ جوان، از آن انتظار می‌رود. یکی از مهم‌ترین پیامدهای جامعه‌شناسانه که در این مقاله بدان می‌پردازم، فقدان چشم‌انداز نسبت به آینده است. اگر آنچه را که آمد، با امکان بازاندیشی، با گذشته چهل‌سالهٔ جامعه تلاقی دهیم، می‌توانیم انتظار داشته باشیم که جامعه به‌نحوی یأس‌آلود در خود نظر کند.

درنهایت، با کمک فرضیهٔ جامعه میان‌سال، می‌توان بدبینی‌های موجود نسبت به آینده را توضیح داد.

واژگان کلیدی: جامعهٔ میان‌سال، جمعیت، چشم‌انداز، آینده، ناامیدی

[۱] دانشیار مؤسسهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم؛ av3kazemi@gmail.com

آموزش عالی دولتی در ایران معاصر؛ پایانی بر یک استمرار تاریخی

رضا ماحوزی[۱]

آموزش عالی مدرنِ نیاز محور از ابتدای دوره قاجار در جهان و ایران آغاز شد و خیلی سریع در سرزمین‌های متعدد ازجمله ایران رواج یافت. متناسب با نیازهای حکومت در ایران، بخشی از دانش‌های حوزه نظامی و مهندسی و حقوقی و سیاسی در مدارس عالی داخل کشور آموزش داده شد و بخشی دیگر از مجرای اعزام محصل به خارج از کشور تأمین گردید. این آموزش‌ها اندکی بعد با جنبش‌های روشنفکری و روشنگری جهان و منطقه شمال و غرب آسیا همراه شد و همچون پشتوانه رویدادهای بزرگی چون جنبش مشروطه، جنبش بازسازی ایران مدرن و غیره ایفای نقش کرد. این آموزش‌ها تا اواسط دوره احمدشاهی عمدتاً نخبگانی، محدود، متکثر و غیردولتی- دولتی بود اما از آن تاریخ به بعد خصوصاً در دوره رضاشاهی، تماماً دولتی گردید و به محتوا و فرم واحد و جدیدی که سابقه‌ای در ایران گذشته نداشت مجهز شد. پیوند آموزش عالی دولتی دوره پهلوی با دیوان‌سالاری جدید از یکسو و هویت میهن‌پرستانه آن در مرحله آغازین و تجهیز آن به طرح مدرنیته ایرانی در مرحله بعد از سوی دیگر، نقطه‌ای تاریخی برای آغاز دوره جدیدی از جامعه ایرانی بود که البته ابعاد و زوایا و مسائل و مصائب متعددی داشت. آنچه در حوزه آموزش عالی روی داد، پایان سنت «دانش در گردش» ایرانی بود که سابقه‌ای هزار ساله داشت و همین سنت، استمرار رویه‌های آموزشی، علمی و فرهنگ نخبگانی را سبب می‌شد. تأسیس دانشگاه تهران، فرهنگستان و ده‌ها مقوم آموزش عالی در وزارت فرهنگ و آموزش در دوره پهلوی اول با تابلوهایی از جنس دولت- ملت مدرن و ناسیونالیسم ایدئولوژی‌زده، و پس از آن تأسیس دیگر دانشگاه‌ها و صدها نهاد پژوهشی و اداری و صنعتی همبسته آن‌ها و اجرای طرح‌های رنگارنگ سیاسی و اقتصادی و انقلابی و غیره در دوره پهلوی دوم و پس از آن، همگی دست به دست هم داد تا آموزش عالی ایران نوین را از رویه تاریخی پیشین خود بسیار دور سازد؛ رویدادی که از ابتدا برای روشنفکران قجری و پهلوی اول قابل تصور نبود؛ چنانکه برخی همچون ابوالحسن فروغی از همراهی و گفت‌وگوی این دو سنت سخن بر زبان می‌آوردند و برخی دیگر، رؤیای ائتلاف این دو را در قالب دانشکده‌هایی از دانشگاه تهران و بعدها الگوهایی از دانشگاه‌های بومی و اسلامی را در سر می‌پروراندند. آنچه روی داد، نه یک پارگی جزئی در حوزه آموزش عالی، بلکه درواقع آغاز انقطاعی تاریخی از زمینه‌ای (کانتکستی) بود که نضج متفکران قوم را تسهیل می‌کرد. رویه جدید بیش از آنکه متفکرپرور باشد، در عمل کارمندپرور شد؛ کارمندانی در امر آموزش و پژوهش عالی، خدمت‌رسانی در دستگاه‌های دولتی، و کارآفرینی‌های قابل تقدیر حکومتی. در این زمینه فقدانی می‌توان دریافت چرا آنان که در این سده با نام متفکران قوم شهره شده‌اند، تماماً ذیل مفاهیم و مقولات غیرایرانی- اعم از فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، آمریکایی، عربی، ترکی و غیره- جامعه ایرانی را فهم کرده و آن‌ها را مبنای عمل و سیاست‌گذاری خود قرار داده‌اند. این نوشتار درصدد است نشان دهد چرا آموزش عالی ایران معاصر نه تنها

[۱] دانشیار گروه مطالعات فرهنگی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ mahoozi.reza@gmail.com

نتوانسته به سهم خود استمرار فرهنگی جامعه ایران را سبب شود بلکه برجستگان این نهاد عالی هم نتوانسته‌اند روایت‌هایی منسجم و درونی از این جامعه- که علیرغم تغییر چهره هنوز در بند گذشته خویش است- ارائه دهند.

واژگان کلیدی: دانشگاه، ایران معاصر، آموزش عالی، دانش در گردش، انقطاع تاریخی.

طرح مسئلهٔ ایران، در اندیشه اسلام‌گرایی معاصر

محمدرضا کلاهی[۱]

از مشروطه تا امروز، نگرانی درباره آنچه که «عقب ماندگی ما» پنداشته می‌شود (صرفنظر از معناهای مختلفی که به این «عقب ماندگی» داده شده باشد) بر هر تصویری که از ایران وجود دارد سایه افکنده است، چه این تصویر بخشی از فرهنگ عمومی باشد، چه نتیجهٔ مفهوم‌پردازی‌های نظری دانشگاهی؛ چه در ذهن موافقانِ «عقب مانده بودن ما» شکل گرفته باشد چه در ذهن مخالفان آن. در میان رویکردهای نظری مختلف، رویکردی که در این‌جا «بازگشت‌گرایی شیعی معاصر» می‌خوانم نیز از این قاعده مستثنا نیست. منظور از «بازگشت‌گرایی شیعی معاصر»، جریانی است که گرچه می‌توان ریشه‌های فکری و دینی آن را به گذشته‌های دورتر بازگرداند، اما دست‌کم به شکل امروزین‌اش به‌طور خاص در جریان حوادث دهه‌های چهل و پنجاه شمسی شکل گرفت، در پیروزی انقلاب نقش عمده‌ای ایفا کرد و پس از پیروزی انقلاب به ایدئولوژی مشروعیت‌بخش حاکمیت تبدیل شد. پرسش اصلیِ مقالهٔ حاضر آن است که مسئلهٔ ایران، درون این جریان فکری چگونه طرح می‌شود؟ در پاسخ، می‌توان طرح مسئله ایران را در چهارچوب این اندیشه به سه دوره تقسیم کرد: دوره اول دهه‌های چهل و پنجاه، تا پیش از پیروزی انقلاب. در این دوره، نظم ملی، نظمی موجه تلقی نمی‌گردد و تفکیک جوامع بر اساس ملیت به رسمیت شناخته نمی‌شود. در آن مقطع، «ایران» در چهارچوب این اندیشه، بخشی از جهان اسلام دانسته می‌شود. با پیروزی انقلاب و تبدیل شدن این اندیشه به مبنای مشروعیت «دولت–ملت ایران»، به «مشروعیت بر پایهٔ نظم ملی» نیاز شد و این نوع مشروعیت، با مشروعیت بر مبنای دین اسلام، که نظم ملی را درون یک کلیت دینی منحل می‌کرد، در تعارض افتاد. این، دورهٔ دومِ اندیشهٔ بازگشت‌گرایی مذهبی بود که از استقرار جمهوری اسلامی تا پایان جنگ را شامل می‌شد. در این دوره ایدهٔ «جهان اسلام» برقرار ماند اما ایدهٔ «ملت ایران» نیز انکار نشد. تنش میان مشروعیت ملی و مشروعیت دینی به این ترتیب رفع شد که «دولت–ملت ایران»، به مرکزِ رهبری و پیشگامیِ جهان اسلام برای خلاصی از انحرافات و عقب‌ماندگی‌ها و رسیدن به «اسلام اصیل» تبدیل شد. ایران، ام‌القرایِ جهان اسلام شد. ترکیبِ ایرانیت و اسلامیت به شکل عملی و مادی در رخداد جنگ بروز می‌یافت. جنگ، بروز عملی پیش‌گامی ایران در جهان اسلام بود. «صدور انقلاب» واژهٔ مرکزی این تلفیق بود. خاتمه جنگ، در عمل خاتمهٔ این شکل از رفع تنش میان اسلامیت و ایرانیت بود. با پایان جنگ، ایده‌هایی از قبیل ام‌القرا بودن ایران و صدور انقلاب و اسلام نیز پایان یافت. از این مقطع، سومین دورهٔ اندیشهٔ بازگشت‌گرایی شیعی آغاز شد. در این دوره تنش میان ایرانیت و اسلامیت با تلفیق کامل این دو رفع می‌شد. اصطلاح «اسلامی–ایرانی» دال مرکزی این دوران است که خود را در طیف وسیعی از موقعیت‌ها بروز می‌دهد از قبیل «سبک زندگی ایرانی–اسلامی»، «الگوی ایرانی–اسلامی پیشرفت» و مانند این‌ها. در این دوره، اسلامیت به‌عنوان جوهر ایرانیتِ ایرانیان تعریف شد و به این ترتیب در ملی‌گرایی ادغام شد. ادغامی که البته همچنان تنش‌آلود است و نمی‌تواند به سازگاری کاملی دست یابد.

واژگان کلیدی: عقب‌ماندگی، پیش‌رفت، بازگشت‌گرایی، اسلام‌گرایی، تشیع، دولت–ملت، ایران، ملی‌گرایی

[۱] استادیار گروه مطالعات اجتماعی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ reza.kolahi@gmail.com

بخش سوم

۶. وجوه گوناگون بحران نظام علم در ایران

معرفی نشست

مدیر نشست: سید یعقوب موسوی[۱]

اعضای نشست: محمدحسین جلالی جواران، پیام افشاردوست کرمانی، غلامرضا ذاکرصالحی، علی دادگر، ابوالفضل مرشدی، فهیمه نظری، مقصود فراستخواه، یعقوب موسوی

شرح نشست

کوشش ایرانیان را برای نیل به علم مُدرن را در مجموع می‌توان واجد این ویژگی‌ها دانست (بی‌آن‌که این ویژگی‌ها همه خصوصیّات این کوشش را شامل شوند):

این تلاش عمدتاً برای دست‌یابی به فنون جدید بوده است تا علم نوین.

ایرانیان در شرایطی راهیِ ارتباط با علم مُدرن شدند که در ارتباطی جدّی با مبانی معرفتی و علمِ خود نبودند. این امر بالاخص دربارهٔ بخش‌هایی از طبقات متوسّط جدید که پس از دورهٔ مدارس عالی، یعنی از تأسیس دانشگاه تهران بدین سو، راهیِ دانشگاه شده‌اند، صِدق می‌کند. البتّه این بدان معنی نیست که مدارس عالی که مختصّ گروه‌های مُمتاز و شِبهِ‌اشرافیّت بودند، اصولاً از امکان معرفتی لازم و کافی برای نیل به علم مُدرن برخوردار بودند.

در تدارک نظام نوین علم در ایران، بسیار بیشتر از آن‌که به مبانی علم نوین توجّه شود، به محصولاتی با کاربُرد فوری توجّه شد. به همین دلیل، دیسیپلین‌های کاربُردی در نظام ارزشیِ اقتصای و اجتماعی واجد منزلت شدند و مورد استقبال قرار گرفتند.

منازعات میان طبقه متوسّط جدید با طبقات فرادستِ پیشین، از مؤثّرترین عواملِ ایجاد و نحوهٔ شکل‌گیریِ نظام نوین علم و تعیینِ خصوصیّات این نظام بودند؛ به همین دلیل، کارکرد تاریخی و اجتماعیِ دانشگاه ایرانی بیش از آن‌که به‌عنوان سازمان یا نهادی برای شناخت و فهمِ هستی باشد، به‌صورت سازمانی برای گسترشِ خودِ طبقه متوسّطِ جدید و از میان برداشتنِ قدرت و نفوذ فرادستان پیشین عمل نمود. همین امر زمینهٔ تاریخیِ مدرک‌گرایی و اصالت «عنوان، پرستیژ و مدرک» در برابر اصالت «ادراک، خلاقیّت و حقیقت» را پدید آوَرد. هرچه طبقه متوسّط جدید از حیث کمّی گسترش می‌یافت (بالاخص پس از سه مقطع تخته قاپو، اصلاحات دههٔ چهل سدهٔ گذشته و سرانجام رویکردهای پس از انقلاب فرهنگی)، رَوندِ رُجحان و اصالت مدرک نیز تشدید می‌شد، تا سرانجام از مرحلهٔ اِعطای مدرکِ فاقد پشتوانهٔ علمی لازم یا کافی گذشت و به مرحلهٔ خرید و فروش پایان‌نامه رسید. این مرحله است که با امواجِ پی‌درپیِ نوشهرنشینی همراه است و به‌نظر می‌رسد گرایشِ شدید به مدرک، عمدتاً ناشی از این امواج باشد. بنابراین در تغییرات اجتماعیِ ایران معاصر می‌توان نسبتی یافت «هم میان برخی از ارزش‌های طبقه یا طبقات متوسّط یا گروه‌های نُوشهرنشین و هم جنگ قدرت درونی این طبقه یا طبقات»، با «تغییراتِ سبک زندگیِ مردم

---

[۱]. دکتری جامعه‌شناسی و دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا؛ y.mousavi@alzahra.ac.ir

ایران و با کارکردی که عملاً در نظام علم رُخ داده و در بسی مواقع باعث شده، این نظام، نه نظامِ علم، بل‌که نظامِ برکشیدن و اعطای فرصت به بخشهایی از جامعه باشد».

نظام علم ایران را می‌توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد؛ یکی از جنبهٔ آن‌چه در معرفت و فرهنگ می‌گذرد (مثلاً فرهنگ دانشگاهی، اخلاق علمی، باورها و ایدئولوژی‌های مُضمر در انواع شناخت علمی و ...) و دیگری از حیث مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و آن‌چه نهایتاً از طریق این نظام موجب توزیع ثروت و قدرت می‌شود.

نکته مهم این‌جاست که هر نظام علم می‌بایست نه‌تنها به توزیع، بل‌که در وهلهٔ نخست به تولید معرفت و از آن طریق به تولیدِ ثروت و قدرت نیز بپردازد، امّا این امر یا تماماً مفقود است یا احتمالاً در شُمارِ کمبودهای جدّیِ نظام علم ایران.

در این نشست، هم‌چون مباحث دو نشست دیگرِ پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری، بخشی از مباحث در خصوص علوم اجتماعی هستند تا این‌که در خصوص دیگر حوزه‌های مهمّ علم در ایران باشند. در عین‌حال، مجموعِ مطالب این نشست، یک دریچه به بُحران‌های نظام علم ایران می‌گشایند.

از این دریچه است که می‌توان به درکِ ریشه‌های اجتماعی و اندکی به درک ریشه‌های تاریخی نظام علم ایران نزدیک شد و توجّه خود را به این امر مهم معطوف نمود که اگر در ایران از بُحران صحبت می‌شود، نمی‌توان نظام علم را از این بُحران مُبّرا دانست؛ بل‌که خود آن از نمودهای بسیار جدّی بُحران است. لذا نیازمند کوشش جدّی برای شناخت بُحرانِ خودش است. پرسش این‌جاست که آیا این نظام می‌تواند بُحران خود را موضوعِ شناختِ خود قرار دهد یا نه؟ گذشته از این‌که مجاریِ اصلی ایجاد و تشدید این وضعیّت چیستند و چگونه نظام‌ها یا شِبه‌نظام‌های قدرت و ثروت موجب تداوم این آنومی می‌شوند و نظام علم را بالکل یا نسبتاً از کارویژهٔ تولید معرفت علمی و علم تُهی می‌سازند، به‌نظر می‌رسد مادام که دعوای اصلی در خودِ این نظام بر سرِ همان سه عنصر یا سه مطلوبِ «عنوان، پرستیژ و مدرک» و از قبَلِ آنها بر سرِ برخورداری از ثروت باشد، این نظام نمی‌تواند خود را مورد تأمّل و شناخت جدّی قرار دهد و دربارهٔ بُحران خود بیندیشد. اگر چنین باشد، باید چشم اُمید را به همان «کُنشگران مرزی» به تعبیر مقصود فراستخواه، دوخت که در حاشیهٔ نظام علم دربارهٔ آن می‌اندیشند.

در پایان، این تأکید رواست که پیدایش جامعه یا جهان اجتماعی و بقای آن می‌تواند ناشی از علم نباشد؛ امّا اکنون قویّاً وابسته و منوط بدان است، بالاخص پس از پیدایش علم مُدرن. با این تأکید، پاسخ این نشست به مسئلهٔ همایش از یک‌سو این است که هم دَرکِ تغییراتِ اجتماعی ایران معاصر و هم دَرکِ بُحران‌های آن منوط به درکِ اتّفاقی است که در آن‌چه نظام علم می‌خوانیم رُخ داده است؛ از سوی دیگر اگر قرار است اصولاً کسی به جهان اجتماعی و بالمآل به بُحران‌های آن بیندیشد، علم است. بنابراین، واجد نوعی تقدّم خواهد بود؛ یعنی اگر نتوانیم به بُحران علم پاسخی درخور دهیم، احتمالاً نخواهیم توانست پاسخی برای بُحران جهان اجتماعی بیابیم یا فراهم آوریم.

دو استثنا بر قاعده آشفته علوم غیردقیقه در ایران

محمدحسین جلالی جواران[۱]
پیام افشاردوست کرمانی[۲]

به نظر می‌رسد اجماع عامی بین صاحب‌نظران وجود دارد که دانشکده‌های علوم اجتماعی در ایران دچار آشفتگی نظری هستند. این قضاوت را بسیاری به کل حوزه علوم انسانی و هنر – علوم غیردقیقه – نیز تسری داده‌اند. این پدیده از سوی صاحب‌نظرانِ رشته‌های مختلف، به بیان‌ها و تعابیر متفاوتی مورد اشاره قرار گرفته است. برای نمونه، عباس کاظمیِ جامعه‌شناس بخشی از این عارضه را ذیل مفهوم «نظریه‌زدگی» توضیح می‌دهد؛ حمید احمدیِ علوم‌سیاسی نیز مکرر از تحمیل هر نظریه نورسیده‌ای بر واقعیتْ داد شکایت سرداده است؛ مسعود نیلیِ اقتصاددان وضعیت نظری در علوم مربوط به کشورداری را به سوپرمارکتی توصیف می‌کند که افراد در آن دل‌بخواهانه و به‌طور اقتضایی نظریه یا نظریاتی را برای فهم و کنش انتخاب می‌کنند؛ محمدامین قانعی‌راد نیز این آشفتگی را به وضعیت پیشاپارادایمی - هژمون نشدن رویکردی مشخص - نسبت داده است. آشفتگی نظری حاکم بر علوم غیردقیقه در ایران امکان تبیین واقعیت در هر کدام از این رشته‌ها را مخدوش کرده است؛ چراکه در نبود حدودی از یک اجتماع علمی، تفاهمی بر عینیت و البته مقدمات روش‌شناسانه وجود ندارد که بتوان مبتنی بر آن واقعیتی را تبیین کرد.

این مقاله اما می‌خواهد قاعده را از راه استثنا بفهمد. به‌سخن‌دیگر، یافتن نمونه‌هایی بیرون از این منطق عام علوم غیردقیقه – آشفتگی – و پرسش از چگونگی استثنایی شدن آن‌ها در ایران، می‌تواند ما را در فهم ابعاد «قاعده آشفتگی» یاری رساند. برای این منظور دانشکده مدیریت و اقتصاد شریف و دانشکده معماری دانشگاه بهشتی به‌عنوان دو استثنا انتخاب شده‌اند. اولی هنوز هم وضعیتی استثنایی را تجربه می‌کند در حالی که دومی هرچند دوره‌ای طلایی را ازسرگذراند، اما بعدتر به مدار آشفتگی منحرف شد. این مقاله در قسمت اول با قیاس این دانشکده‌ها با دیگر دانشکده‌های هم‌رشته خود در ایران، و در مورد دانشکده معماری بهشتی، با قیاس دوره جدید آن با دوره قدیم نشان می‌دهد که چرا می‌توان این دو دانشکده را استثنایی دانست. در گام دوم مقاله، با رجوع به اسناد و انجام مصاحبه‌هایی نیمه‌ساخت یافته علل استثنایی شدن این دانشکده‌ها بررسی می‌شود. در بخش سوم و نهایی نیز با استفاده از یافته‌های بخش دوم، چرایی حاکم‌شدن منطق آشفتگی بر فضای علوم غیردقیقه در ایران به بحث گذاشته خواهد شد.

واژگان کلیدی: علم در ایران، اجتماع علمی، دانشگاه در ایران، علوم غیردقیقه، آشفتگی نظری

[۱] دانشجویی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران؛ jalali@gmail.comrek
[۲] دانش‌آموخته ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس؛ payam.asociology@gmail.com

Keywords: Science in Iran, Scientific community, University in Iran, Non-exact Science, Theoretical Turmoil

تعامل علوم انسانی–اجتماعی و جامعه در ایران و دگرگونی‌های آن در چهل سال اخیر

غلامرضا ذاکرصالحی[۱]

برخورد ایرانیان باعلوم جدید (از دوره صفویه و قاجارتاکنون) یعنی دوگانهٔ مقاومت یا شیفتگی، درمورد علوم اجتماعی وانسانی نیز موضوعیت داشته است. درایران مشکل فهم و انتظارات متعارض ازعلوم اجتماعی نیز برپیچیدگی مسئله افزوده است.

درچند دهه اخیررابطه علوم انسانی–اجتماعی با جامعه و ارزشهای مسلط برآن متلاطم و پر فراز و نشیب بوده است.

ازکمک به جریان باستانگرایی وتقویت شکل گیری نوعی مدرنیته ایرانی در عصرپهلوی دوم تا پالایش علوم اجتماعی در جهت اسلامی شدن درعصرانقلاب فرهنگی، تا توجه برخی نویسندگان به سوی علم بومی در دهه هشتاد شمسی، تا طرح موضوع کاربردی شدن این علوم در دهه نود، همه تلاش‌هایی ناتمام در مسیراین تعامل بوده است. در دهه نود یافته‌های یک مرور سیستماتیک (ذاکرصالحی و قانعی راد ۱۳۹۴) نشان می‌دهد پژوهش‌های علوم اجتماعی در ایران گرفتار دو نوع تأخر شده‌اند. تأخر از جریان پرشتاب بین‌المللی و تأخر در شکل‌گیری جریانات نسلی جامعه‌شناسی.

از طرف دیگر به دنبال افزایش کمّی بی‌سابقه دانشجویان تحصیلات تکمیلی این رشته‌ها در دهه ۷۰ و ۸۰ شمسی، آموزش و پژوهش علوم انسانی–اجتماعی گاهی به ورطه فرمالیسم و شکل‌گرایی افتاده و از خلاقیت و ابتکار دور مانده‌اند. پژوهش‌ها ماهیت اسکولاستیک و منطق مدرسه‌ای پیداکرده، دچارکلی گویی و متن‌گرایی بوده و عمدتا مسئله‌مند نیستند. این علوم صبغه دیوانی یافته وارد حوزه نقد اجتماعی نشده، محافظه کار و شِبه کارمندی است. رابطه علوم انسانی باصنعت و بنگاهها نیز که در دهه هشتاد ونود شمسی مطالبه می‌شد چندان رضایت بخش نبوده است زیرا نیازمند نهادهای میانجی، گرنتها و مشوق‌هایی است که یا وجود نداشته یا فعال نبوده‌اند. در سالهای اخیر فشار زیادی برای تجاری‌سازی و فنّ‌آوری‌سازی علوم انسانی–اجتماعی وجود دارد که اگر عقلانی وتعدیل نشود خسارت‌بار خواهد بود. همچنین درچهل سال گذشته علوم انسانی–اجتماعی در ایران به دلایل زیر از نظر پیوند با حوزه سیاست‌گذاری ضعیف بوده‌اند:

- جوان بودن علوم اجتماعی نوین در ایران درمقایسه با غرب
- ضعف علوم اجتماعی در توجه به واقعیت‌ها و نیازهای عینی
- کم بها دادن سیاست‌گذاران به رابطهٔ بین علم اجتماعی و سیاست‌گذاری
- بی اعتمادی عام سیاست‌گذاران به علوم اجتماعی و غیر بومی دانستن آن
- عدم انباشت و مدیریت دانش در این قلمروی مطالعاتی و نرسیدن به توده بحرانی
- نبود کارفرمای مشخص برای تولیدات علمی این شاخهٔ مطالعاتی

[۱] عضو هیئت علمی موسسه پژوهش وبرنامه‌ریزی آموزش عالی؛ rsalehi514@gmail.com

- بی توجهی به کارکردهای متأخر وپنهان این علوم
- حاکمیت شعارخطی تبدیل علم به ثروت و عدم تأکید برتبدیل علم به معنا و هنجار و منزلت

مشکلات یاد شده نافی خدمات گسترده این علوم به‌جامعه ایرانی ازسال ۱۳۳۷ تاکنون نیست. دریک نگاه زیست‌بومی، بیشتر شاخه‌های علوم درایران اعم از علوم پایه و فنی و مهندسی وکشاورزی از رنجوری در رنجند. دربحث حاضر پس از آسیب‌شناسی تعامل علوم انسانی–اجتماعی و جامعه در چهل سال گذشته که در طی مطالعه‌ای میدانی و مصاحبه با خبرگان فراهم آمده است، پیشنهادهای خبرگان ایرانی درکنار برخی تجارب کشورهای موفق خارجی بیان می‌شوند.

واژگان کلیدی: علم و جامعه، تعامل علوم اجتماعی و جامعه، کاربردی شدن

Keywords: Science and society, interaction of social sciences and society, applicability

ابعاد و آسیب‌های تورم مدارک تحصیلی در ایران

یعقوب موسوی[۱]
علی دادگر[۲]

تورم مدارک تحصیلی در جهان و در ایران، پدیده اجتماعی مهمی است که تبعات وسیع اجتماعی به همراه داشته و دارد. تورم مدارک تحصیلی از بزرگترین آفت‌های جهانشمولی است که گریبانگیر نهاد آموزش عالی به طور خاص، و کل نظام اجتماعی به‌طور عام می‌شود. در ایران از سال‌های پایانی دهه ۸۰ شمسی تاکنون شاهد شیوع این مسئله اجتماعی بوده‌ایم و از این رو، به‌عنوان یکی از «چالش‌هایی که موجودیت اجتماعی ایران با آن‌ها روبروست» قابل طرح است. این مقاله به چگونگی مفهوم‌سازی و سنجش تورم مدارک تحصیلی و بررسی ابعاد و پیامدهای این پدیده می‌پردازد. همچنین کوشش می‌شود تحولات و فراز و فرود این آسیب بر نظام بازار ایران بازنمایی شده و تناسب آن با تغییرات اجتماعی در دو دهه اخیر در ایران بازشناسی شود.

واژگان کلیدی: تورم مدارک تحصیلی، بیش-تحصیلی، مدرک گرایی، جامعه‌شناسی آموزش، سیاست اجتماعی، جامعه‌شناسی کار و مشاغل

Keywords: educational Credential Inflation, overeducation, credentialism, sociology of education, social policy, sociology of work

[۱] . دکتری جامعه‌شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا؛ y.mousavi@alzahra.ac.ir
[۲] . استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، ali.dadgar@ut.ac.ir

ضرورت بازخوانی مدرنیته ایرانی از منظر فناوری و صنعت: مواجهه‌ای جامعه‌شناختی با فناوری و صنعت در ایران

ابوالفضل مرشدی[۱]

با اینکه فناوری و صنعت به اتفاق آراء {صاحب‌نظران} یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جامعه مدرن محسوب می‌شود و این مؤلفه در ۱۵۰ سال اخیر در ساخت مدرنیته ایرانی نیز نقش کلیدی و برجسته ایفا نموده است، جامعه‌شناسان ایرانی به رغم علاقه به تأمل و بحث در مورد مدرنیته ایرانی، تاکنون خیلی کم به این موضوع پرداخته‌اند. حاصل آنکه، مباحث جامعه‌شناختی مربوط به فناوری و صنعت یکی از مباحث حاشیه‌ای در جامعه‌شناسی ایران محسوب می‌شود. در این مقاله ضمن تبیین اهمیت پرداختن جامعه‌شناسان به فناوری و صنعت در ایران، برخی از علل مغفول ماندن این حوزه و لزوم ورود جامعه‌شناسان به این حوزه واکاوی می‌شود. و در ادامه، مسائل عمده جامعه‌شناسی فناوری و صنعت در ایران، با ارائه برخی نتایج مطالعه تجربی در مورد صنعت نساجی یزد، معرفی می‌شوند.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی فناوری و صنعت، مدرنیته ایرانی، صنعت نساجی یزد

[۱] عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد؛ a.morshedi@yazd.ac.ir

فضای علوم اجتماعی در نسبت با قدرت، تکنولوژی و آزادی

سید یعقوب موسوی[۱]
فهیمه نظری[۲]

عقلانیت اجتماعی دوران مدرن به نتایج مختلفی در حیات اجتماعی بشر منجر شد. ازجمله وجوه قابل ملاحظه، پدیده بوروکراسی است. ساخت و ماهیت بوروکراسی بتدریج وجوه مختلف و غیر قابل بدیلی را همراه داشته است. بدون انکار نقش خاص رهیافت آشکار عقل مدرن، بدون به محاکمه کشاندن همه ترتیبات برخاسته از نظام بوروکراسی در سازمان جامعه جدید می‌توان از تناقض‌ها و محدودیت‌های بوروکراسی که در مسیر ایفای کارکرد خود دچار شده سخن گفت. آنجا که واقعیت عقلانیت سازمانی و اداری تولید فرصت برای پرورش فکر و فراهم کردن شرایط شکوفایی انسانی، فرهنگ و آزادی برای رها شدن از تنگناها که مانع از تحقق برنامه، طرح و هدف موجود در دستگاه‌های جدید است. مطالعه حاضر در صدد است نسبت بین بوروکراسی و رشد کیفی علم و معرفت در نظام دانشگاهی ایران در سال‌های اخیر را مورد بررسی قرار دهد.

روش: در این مطالعه تلاش می‌شود از روش توصیفی- تحلیلی استفاده شود. سه تم اصلی تکنولوژی، علم و بوروکراسی با پشتوانه نظری اندیشمندان این حوزه و منابع علمی موجود از حیث تعارض‌ها و تضادها مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بدیهی است با این روش می‌توان ضمن تولید دانش، به انجام پژوهش‌های آتی کمک نمود.

بحث و نتیجه گیری: در پاسخ به دو پرسش مهم؛ آیا بوروکراسی فرصت لازم سازمانی برای توسعه علم و معرفت در جامعه ما فراهم می‌کند؟ آیا ضوابط دست و پا گیر اداری، تهدیدی جهت رشد آزادی، عقلانی و شکوفایی خلاقیت انسانی در محیط‌های آموزشی نیست؟ آیا نگرانی ماکس وبر با همه ستایش از ظهور عقلانیت ابزاری در قالب بوروکراسی به انهدام عقلانیت ذانی و مخدوش کردن شکوفایی آن نمی‌شود؟ می‌توان نتایجی را پیش بینی نمود که سه وضعیت ۱) قدرت محدودسازی بوروکراسی و بوروکراتیک شدن در فرآیند و فرحام توسعه عمومی و توسعه علم،۲) رشد پیچیده تکنواوژی با انواع سازوکارهای نوین آن و نیز روشهای حاکمیت فنی نوین انسداد نسبی، توقف در پویایی و تولید علم در حوزه مطالعات اجتماعی و انسانی را همراه دارد.

واژگان کلیدی: تکنولوژی، توسعه علم، نظام دانشگاهی، بوروکراسی.

Keywords: Technology, science development, academic system, bureaucracy

[۱]. عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا؛ y.mousavi@alzahra.ac.ir

[۲]fnazari12@yahoo.com

مسئلهٔ علم در ایران

مقصود فراستخواه[۱]

در ایران، رشد علمی هست. این قضیه نه دروغ است و نه راست. یک پارادوکس و مهمل‌نماست. دروغ نیست چون در ۲۰ سال ۵۰ برابر شده! سهم ایران در جهان از حیث روند افزایش مقالات در مجلات علمی از یک در صد به بیش از دو ونیم درصد رسیده و به نسبت سهم جمعیتی‌مان چشم پرکن گشته است، در نانو و دیگر فن‌آوریها و در صنایع دفاعی یا انرژی هسته‌ای چنین وچنان شده‌ایم، به قدرکافی خوراک برای پروپاگاند دولتی هست. اما که چی؟

پس چرا دل‌هایمان به این رشد گرم نمی‌شوند وچرا نوری از آن بر محیط حیات ما نمی‌تابد؟ اگر علم هست پس چرا اثربخشی اجتماعی آن را شاهد نیستیم؟ به ریشه‌داری‌اش اعتماد نداریم، امیدی برای اینکه بتواند پایداری برای این سرزمین ایجاد کند نمی‌بندیم و دربارهٔ آتیه او نیز خیلی مطمئن نیستیم. به رشد علمی دلْخوش باشیم یا از فسادهای سیستماتیک در آن دلْنگران؟ اینجا روندهای نامتوازن و بدقوارهٔ علم/ شِبهِ علم در دل خود تعارض‌ها و ابهاماتی دارند؛ دوپینگ علمی، سیطرهٔ کمیّت، رشد در گلخانه‌های دولت یا شبهْدولت، محصولات علمی در غیاب اقلیم علمی، معرفت علمی که خدمتکار معرفتی از جنس دیگر شده است، بومی‌سازی (؟)، پمپاژ صوریِ دانش به‌جامعهٔ فقر زده در زیست‌بومی زخمی. چگالی و جِرمی عظیم با وزن اجتماعی اندک و مابقی قضایای مؤلمه که در مصائب علم هست.

مطالعهٔ حاضر دربارهٔ ساخته شدن اجتماعی علم در ایران بحث می‌کند. علم بخشی از یک طرح اجتماعی است. بررسی علم در ایران لازم است بیش از متن‌ها به قابلیت‌ها معطوف بشود و از تعداد تولیدات به تحلیل نهادها مصروف بشود. روند تغییرات در نسبت ما با علم، طی ادوار مختلف تاریخی جامعهٔ ایران مورد تأمل وتحلیل عِلّی قرار می‌گیرد: ۱. خاطرهٔ از علم، ۲. انحطاط در علم، ۳. بی‌اعتنایی به علم، ۴. رؤیای علم، ۵. بحران علم. پس از آن مقاله بر وجوه مختلف بحران علم در ایران کنونی متمرکز می‌شود. روش مطالعه، فراتحلیل مطالعات قبلی نویسنده ودیگر محققان است

واژگان کلیدی: ایران، نظام علمی، روندها، مسائل علم، فراتحلیل

Keywords: Iran, Scientific system, Trends, The Problems of Knowledge, Meta Analysis

[۱] استاد مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی؛ m_farasatkhah@irphe.ir

۷. دانشگاه ایرانی

معرفی نشست

برگزار کننده: گروه جامعه‌شناسی ایران انجمن جامعه‌شناسی

مدیر نشست: محمّدرضا ذوالفقاری

اعضای نشست: نعمت الله فاضلی، جبار رحمانی، مقصود فراستخواه، رحیم محمّدی

شرح نشست:

چگونه از دانشگاه ایرانی بپرسیم؟ و اگر قرار شد چیزی از آن بپرسیم، چه بپرسیم؟ در اینجا بهتر است اشاره‌کنم، از آغازین مراحلی که اندک توجّهی به «علمِ مدرن» و اثرات آن در ایران تکوین یافت و ایدهٔ «تحصیل در اروپا» و سپس «اعزام محصّل به اروپا» در زمان نایب‌السلطنه عباس میرزا و وزیر زمان‌شناس او قائم‌مقام فراهانیِ پسر در تبریز آغاز شد، امر دانشگاه نیز آغازی در ایران پیدا کرد. پس دانشگاه در نسبتی که با ما ایرانیان برقرار کرده است، «دو تاریخ» دارد و دست‌کم از دو جهان عبور کرده یا عبور می‌کند و این دو؛ یکی تاریخ عامّ و آغازین «دانشگاهِ مدرن» است که از اروپا و به دنبال جنبش‌های فکری و معرفتی و اجتماعی آنجا آغاز شد و با تحولات مادی و معنوی آنجا هم‌زمان شده است. دیگری تاریخ خاص آن در ایران است که دانشگاه از یک زمانی «با ما» و «در جهان و جامعه ما» زیسته است و با ما هم‌نشین شده و در درون ذهن و زبان و جهان و جامعه ما، جایی پیدا کرده است و به دنبال آن تحولات بغرنج و پیچیده‌ای در «انسان ایرانی» و در «جامعه ایرانی» به وجود آمده است، و از سوی دیگر خود دانشگاه و صورت و محتوای نخستین آن نیز به‌کلی در ایران دگرگون‌شده است. از همین روست که ما در اینجا از «دانشگاهِ ایرانی» به معنای خاص کلمه سخن می‌گوییم.

اما تا چندی پیش، پرسش از دانشگاه برای ما ایرانیان ممکن نبود و تقریباً در این دو–سه دهه اخیر است که شرایط و اوضاعِ «معرفتی» و «تاریخی» و «اجتماعی» در جامعه ما به‌گونه‌ای دگرگون‌شده است که پرسیدن از دانشگاه ممکن شده است و پس‌ازآنکه دو قرن از آغازین کوشش‌ها و پویش‌های ایرانیان برای فهمیدن و بهره بردن از «علوم جدیده» با دعوت از فارغ‌التحصیلان اروپایی و بعدتر با اعزام محصّل به اروپا آشکار شد، همین‌قدر امکان و توان در زمینه و زمانهٔ ما پیدا شده است که ما هم بتوانیم از دانشگاه بپرسیم و مقداری عمیق‌تر و دقیق‌تر آن را بفهمیم و بشناسیم و از نو آن را بیندیشیم و توضیح دهیم.

دانشگاه اگرچه یک هستیِ معرفتی و تاریخی و اجتماعیِ پیچیده است و شناختن و فهمیدن آن به سهولت اتفاق نمی‌افتد، اما امروزه با هر سختی که شده «پرسش از دانشگاه» در ایران نیز سر برآورده است و کسانی آگاهانه یا ناآگاهانه از دانشگاه می‌پرسند و درباره آن گفت‌وگو می‌کنند. هرچند علل و شرایط این واقعه هم چندان روشن نیست و علوم اجتماعی ایران نیز توضیح مناسبی دراین‌باره نداده است. ولی به‌هرحال ما امروز این امکان و توان را پیدا کرده‌ایم که پرسش از دانشگاه را اُستوار کنیم و مثلاً بپرسیم: دانشگاه چیست؟ و چرا هست؟ و مسئله و بحران آن چیست؟

اما واقعیت آن است هنوز هم پاسخ دادن به پرسش‌های فوق برای ما دشوار است و گویا ما هنوز همه امکان‌های پاسخ دادن به آن‌ها را به دست نیاورده‌ایم. زیرا در اینجایی که ما امروز در آن ایستاده‌ایم و در این شرایط و اوضاع تاریخی و اجتماعی و معرفتی که ما به سر می‌بریم، امکان‌های محدودی در اختیار ما هستند، تا بتوانیم به‌درستی پرسش‌ها را بفهمیم و پاسخی مهیّا کنیم.

ما اگر بخواهیم به دنبال پاسخِ پرسش‌های فوق راه بیفتیم، از یکسو به «تکوینِ» تاریخی و اجتماعی و معرفتی دانشگاه می‌رسیم و از سوی دیگر هر پاسخی که پیدا کنیم گامی در تأسیس «نظریه دانشگاه» یا «دانشگاه‌شناسی» برداشته‌ایم. در واقع تکوین و تشکیل دانشگاه از «ایده» تا «تأسیس» و «استقرار»، حداقل در سه ساحَت تاریخی و اجتماعی و معرفتی رقم خورده است یا دارد همچنان رقم می‌خورد. بنابراین ما مجبوریم در مورد هر یک از این سه ساحت نیز طرح پرسش کنیم و آن‌ها را به‌دقت بشناسیم و تأثیر هر یک را بر تکوین و تشکیل و تداوم دانشگاه بسنجیم و از این طریق «نظریهٔ دانشگاه در ایران» را سامان دهیم.

نخستین حوزه‌ای که ما می‌توانیم دنبال جستجو و سنجیدن باشم، تاریخ معاصر ایران است. پرسش‌هایی که ما به دنبال پاسخ آن هستیم، چنین هستند که؛ وضعیت و شرایط زمانه‌ای که «ایده و تصوّر دانشگاه» در آن تکوین یافت و به «تأسیس آن» در ایران منجر شد، چگونه بوده است؟ به زبان دیگر ما کی و چگونه تکوینِ دانشگاهِ ایرانی را قصد و اراده کردیم؟ و اکنون این تکوین در چه وضعیتی است؟ و چگونه می‌توان به این وضعیت اندیشید؟ طرح پرسش‌هایی ازاین‌دست ما را آماده می‌کند که «تاریخِ علمی دانشگاه» را بنویسیم و مهیّای دانشگاه‌شناسی تاریخی شویم.

دومین حوزه‌ای که ما به شناختن آن نیازمندیم، وضعیت اجتماعی ایران است. پرسشی که در این حوزه پاسخ می‌طلبد، این است که؛ شرایط و مناسبات نهادی و کُنشی و گفتمانی که دانشگاه در داخل آن قرار گرفت، چگونه بود؟ و این منظومه‌ها چگونه متحول و دگرگون شدند؟ و دانشگاه و علوم دانشگاهی چگونه در به وجود آمدن هویت‌ها و شرایط اجتماعی جدید مؤثر افتادند؟ طرح این دست پرسش‌ها نیز ما را آماده می‌کند تا مهیّای «جامعه‌شناسیِ دانشگاه» و «جامعه‌شناسیِ تاریخی دانشگاه» شویم.

سومین حوزه‌ای که ما به وارسی آن نیازمندیم، شناختن اوضاعِ جهان‌بینی و کیهان‌شناسی و معرفتِ قدیم و جدید ایران است. پرسشهایی که در اینجا پاسخ می‌خواهند، چنین‌اند که؛ اوضاعِ معرفت و جهان‌بینی و کیهان‌شناسی پیش از ظهور دانشگاه چگونه بود؟ و چه سنخ از خرد در ایران غالب بود؟ و دانشگاه چگونه با خرد و زبان و معرفت قُدمایی که در برابر او ایستاده بود، به گفت‌وگو و مجادله برخاست؟ و امروز دانش‌ها و علومی که دانشگاه آن‌ها را نمایندگی می‌کند، چه وضعیتی در ایران پیدا کرده‌اند؟ طرح این دست پرسش‌ها نیز ما را آماده می‌کند که مهیّای «فلسفه دانشگاه» شویم.

خودانکاری دانشگاه ایرانی؛ درنگی در بحرانِ جهانِ دانشگاهی ایرانی

رحیم محمّدی[۱]

پرسش اساسی این بحث آن است؛ که آیا دانشگاه ایرانی دچار مسئله یا بحرانی هست یا نه؟ و اگر دچار است باید بپرسیم، بحران دانشگاه ایرانی چیست؟ و آیا این بحران پاسخ و راه‌حلی نیز می‌تواند داشته باشد؟

آنچه که من در این میان می‌توانم به آن اشاره کنم این است که دانشگاه ایرانی به‌صورت تاریخی دچار «خود اِنکاری» شده است و این مشکل چیزی نیست که یک امر فردی یا سیاسی یا مربوط به برنامه‌ریزی و اداره دانشگاه باشد. بلکه این بحرانی است که به‌صورت تاریخی و جمعی در «جهانِ دانشگاهی ایرانی» تکوین یافته و در همانجا نیز زیست می‌کند. پس حالا پرسش این است که جهان دانشگاهی ایرانی چیست؟ و چگونه خاستگاه و مولد بحران شده است؟

واژگان کلیدی:

Keywords: public intellectual, underdevelopment dialectics, ideological factors, social factors, political factors, discourse factors

[۱]. دکتری پیش‌بینی اجتماعی، پژوهشگر، ri.sociologist@gmail.com

دانشگاه و تنگنای نوسازی: نگاهی به سویه‌های تراژیک سرنوشت علوم انسانی مدرن در فرآیند نوسازی در جامعه ایران

جبار رحمانی[۱]

تاریخ نوسازی در ایران با توجه به نهاد آموزش و به‌ویژه آموزش دانشگاهی، از دوره عباس میرزا تا کنون متضمن افت و خیزهای بسیاری بوده است. این افت و خیزها ناشی از یک تناقض مهم و کلیدی در جریان نوسازی است: تناقض اتخاذ یا اقتباس مؤلفه‌های مدرن از کشورهای غربی و نسبتش با فرهنگ و سنت ایرانی. به همین سبب برخی از محققان از تنگنای نوسازی در جریان اندیشه اصلاح و ترقی در ایران صحبت کرده‌اند. در حوزه‌های علوم انسانی این فرآیند پیچیده‌تر و متناقض‌تر هم بوده است. مسئله اصلی در این میان، مواجهه نخبگان سنتی و فرهنگ علوم انسانی جدید است. علمای سنتی مدعی نوعی از معرفت برتر هستند که در ساحت‌های فهم انسان و جامعه، از هر نظام معرفتی برتر است. به همین سبب در تمام فرآیند نوسازی، مخالفان اصلی نوسازی و ورود فرهنگ مدرن، این علما بودند. نکته اصلی آنست که در تحلیل‌های تاریخی این مواجهه سنت علمایی و نوآوری‌های فرهنگی مدرن، عمدتاً به عقب‌نشینی‌ها و کاستی‌ها و حتی مواجهه‌های سرکوبگرانه نهادهای علمی سنتی دینی نسبت به این عناصر مدرن اشاره شده است. این پرسش قابل طرح است که در این مواجهه دو سده و نیم، آیا علاوه بر پیشروی آرام فرهنگ مدرن و عقب نشینی اجباری و البته گاه موفقیت‌های کوتاه مدت فرهنگ علمایی سنتی، سویه دیگری هم بوده یا نه؟

در این مقاله تلاش خواهیم کرد سویه دیگری از این فرآیند را بررسی کنیم. اینکه علمای مذکور چگونه در پی عقب نشینی‌های اولیه از دوره عباس میرزا تا اواخر پهلوی، و برخلاف رویه‌های پیش بینی شده، لزوماً مقهور این نظام و نهاد معرفتی مدرن نشدند. ایده اصلی این مقاله آنست که از خلال همین فرآیندهای نوسازی، علمای مذکور تواستند انسجام پیدا کرده و در روندی جدید به مصاف این نهادهای معرفتی مدرن بروند، در پس این عقب نشینی‌های مقطعی، انقلاب یا خیزش آرامی ساماندهی شد. آن‌ها در باور خودشان، معارف دین اسلام را برترین و مفیدترین معارف هم برای امور دنیوی و هم برای امور اخروی می‌دانستند. به همین سبب سویه تراژیک نوسازی و شاید پیامد ناخواسته آن، گسترش قابلیت‌های علما برای مواجهه با علوم انسانی مدرن بود که او جان در انقلاب اسلامی و تسخیر همه جانبه نهاد دانشگاه و تسری سلطه آمیز شاخص‌های دین سنتی بر هرگونه علوم انسانی بود. از دل گفتمان اسلامی‌سازی علوم، آیین نامه‌ها، قانون‌ها و نهادسازی‌های متنابهی برای کنترل، دستکاری و اصلاح علوم انسانی مدرن در ایران شکل گرفت. علما توانستند از همه نهادها و مکانیسم‌های مدرن علوم انسانی، علیه خودان استفاده کنند، البته نزاع میان این گفتمان‌های علوم مدرن و علوم اسلامی سنتی، همچنان جاری است و به انتها نرسیده است. به بعارت دیگر نوسازی به علما قابلیت تحقق ایده تسلط همه جانبه بر جامعه ایرانی را داد.

واژگان کلیدی: نوسازی، تنگنای نوسازی، علمای دینی، علوم انسانی، علوم اسلامی.

[۱] دانشیار گروه مطالعات علم و فن‌آوری موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی. j_rahmani59@yahoo.com

قانعی راد؛ جامعه‌شناسی که رؤیای ایرانی داشت (تجربه ایرانی دانشگاه و توسعهٔ علمی)

نعمت الله فاضلی

می‌خواهم قصه دانشمندی را بگویم که می‌کوشید این رؤیا را محقق سازد و پاسخ دهد و برایش تا آخرین نفس جنگید. قصه‌ای شنیدنی است؛ من هم همان رؤیا را دارم و درگیر همان معما هستم: «رؤیای ساختن دانشگاه تراز اول جهانی» و «معمای ناکامی این رؤیا». محمدامین قانعی راد جامعه شناسی بود که کوشید گره کور این معما را بشناسد و باز کند. با هم باشیم و روایت رؤیای بزرگی را بشنویم که بسترهای تاریخی طولانی و چندگانه‌ای داشت. محمد امین قانعی راد از جامعه شناسان برجسته معاصر ایران بود. بعد از درگذشتش در ۲۴ خرداد ۱۳۹۷، شخصیت و نقش او در حوزه عمومی و دانشگاه بسیار مطرح شد. به معنای دقیق کلمه پژوهشگر و کنشگر بود. دغدغه ایران داشت و رمز سربلندی ایران را در بالندگی و سرزندگی علمی می‌دانست. از کُندی حرکت علم و ناشکوفایی ظرفیت خلاقه ایرانیان سخت برآشفته و دل آزرده بود. همین رنجش و بی تابی، «محرک و انگیزه» او برای سال‌ها تلاش بی وقفه پژوهشگری و کنشگری و معلمی و نویسندگی شد. بیست و هشت کتاب و ده‌ها مقاله معتبر نوشت. می‌جوشید و می‌خروشید تا گیر کار را بشناسد و موانع بالندگی علمی ایرانیان را بردارد. می‌دانست آب از سرچشمه گل آلود است؛ و «جامعه» را سرچشمه می‌دانست. بر این باور بود که ریشه کار در «جامعه» است؛ جامعه است که راه را بر توسعه علم و فناوری بسته و تنگ کرده. باور داشت راه توسعه همه جانبه، متوازن و پایدار ایران، توسعه علمی است. می‌خواست مسئله توسعه علم در ایران را صورت بندی کند؛ و موانع و عوامل این توسعه و راهبردها و زمینه‌های گشودن راه توسعه را باز نماید. در لابلای صفحات هزاران ساله تاریخ ایران و تاریخ علم در ایران از گذشته بسیار دور تا امروز را گشت و هر جا گشایش علمی یافت آن را کاوید تا شاید الگو و تجربه‌ای برای مسئله امروز توسعه علمی ایران بیابد و بسازد. کنجکاوی اصیل و ارزشمندی داشت؛ می‌خواست نشان دهد اگر زمانی توانسته‌ایم راه دانایی را طی کنیم، حتماً بار دیگر هم می‌توانیم. قانعی راد نشان می‌دهد که ایرانیان توانستند در رشته‌های متعدد از منابع گوناگون کمک بگیرند. برای مثال ابوریحان بیرونی، ریاضیات هندی و یونانی را با هم ترکیب می‌کند. همچنین ایرانی‌ها در حوزه طب و پزشکی دستاوردهای یونانی، مصری، هندی و سریانی را با یکدیگر ترکیب کردند. قانعی راد گره کور را باز کرده و به ما می‌گوید «امیدوار باشیم» و بدانیم که این رؤیا تحقق یافتنی است و نمونه‌های تحقق یافته آن از «دیروز» و «امروز» را می‌آورد و آن‌ها را مصداق عینی دستیافتنی بودن این رؤیا معرفی می‌کند.

دانشگاه ایرانی در تعلیق

مقصود فراستخواه[۱]

دانشگاه در ایران حاصل پویشی از ظرفیت‌های نخبگانی پسامشروطه ایرانی بود اما توسط دولت مصادره و وابسته به دفتر و دیوان شد. براثر آن پا به پای تحولات نسلی در جهان، دانشگاه ما نوعاً دچار تأخیر بود و کم و کیف همراهی‌اش نیز در محدودهٔ شرایط و مقتضیات دولت در هر دوره و مشمول بی‌ثباتی سیاسی بود و خلاق نبود. طی نسل اول، دانشگاه سازمان آموزشی برای بوروکراسی دولت شد، در نسل دوم ضمن تأخیر باز درون دولت و حتی فرادولت گرفتار شد و کمتر زیستن با جامعه و بازار را یاد گرفت. محدودیت‌های مالتوسی منابع عمومی و رواج ارزش‌های مبادله‌ای و ایدئولوژی بازار، دانشگاه‌های دنیا را در موج سوم خواسته ناخواسته به تنوع منابع و بازی با بنگاه‌ها فرا می‌خواندند ولی دانشگاه‌های هوشمند جهان، مراقبت داشتند که یکسره به بنگاه تقلیل نیابند. شگفت‌آور است که مدیریت‌های دولت‌زده و دولت‌گرای دانشگاه در ایران که معمولاً از روندهای جهانی جا می‌ماندند اتفاقاً با این چرخش نولیبرالی در جهان خیلی زود و قدری هم سراسیمه، ذوق‌زدگی نشان دادند، دولتی که می‌گفت تمام امورتان دست من، ولی پول ندارم از هرکجا می‌توانید و هر طور می‌توانید پول دربیاورید تا باقی بمانید!! اینجا نیز ما شاهد تناقضی دیگر در ایران یعنی از یکسو دولت‌گرایی و در سوی دیگر روندهای شبه سرمایه‌داری هستیم و درگیر نوعی مقاطعه‌کاری ناکارآمد و نه‌چندان ثمربخش به نام نامی کارآفرینی. در چرخش نسلی چهارم جهان یعنی دانشگاه اجتماعی نیز، دریغا نه در جامعه و بازار خسته‌وکوفته ایران چندان رمقی مانده و نه در دانشگاهیان چندان حال و حوصله. در مقاله حاضر این داستان دردناک به روش فراتحلیل بررسی می‌شود: با تکیه به نظریه‌هایی مثل تبادل اجتماعی و کنشگر- شبکه. از نهادهای واسط و نمونه‌های جهانی و راهبردهای مختلف بحث می‌شود. ابراز همدردی دانشگاه با زخم‌ها و محنت‌های جامعه توفیر ندارد و به‌جای آن مدل توانمندسازی و فرصت‌سازی دانشگاه و ابعاد مختلف آن است که بحث نهایی در مقاله را تشکیل می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: دانشگاه، دولت، چرخش‌های نسلی، تجربه جهانی، وضعیت ایران، دانشگاه توانمندساز

Keywords: University, State, Generational turns, global experience, the situation in Iran, empowering university

[۱] استاد برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی m_farasatkhah@irphe.ir

۸. دانشگاه مستقل، آزاد و اخلاقی، متضمن امید برای گذر از بیم‌ها

معرفی نشست

برگزار کننده: انجمن اخلاق در علم و فن‌آوری

مدیر نشست: اردشیر منصوری[۱]

در قرنی که گذشت جامعهٔ ایرانی فراز و فرودهایی را پشتِ‌سر گذاشت. طی این قرن ایران خواسته یا ناخواسته با کاروان نوسازی (مدرنیزاسیون) جهانی همراه شد و از مزایا و مصائب آن بی‌نصیب نماند. در عرصهٔ سیاست، چالش‌هایی همچون: کودتا، انقلاب، جنگ و تحریم؛ و در اقتصاد امواجی از صنعتی‌شدنی ناتمام، و تورم‌های دو رقمی در طول چند دهه، عمیق‌شدنِ شکاف فقیر–غنی و مواجهه با خشکسالی، و ناکارآمدیِ سیاست‌های تولیدی و توزیعی، بیم‌هایی را برای تأمین شادکامی و حتی بقا در این سرزمین پدید آورد. اما در کنار این رخدادها، تجربهٔ تأسیس دانشگاه به مثابهٔ تبلور نهاد علم و آموزش عالی در ایران را می‌توان رخداد ویژهٔ فرهنگی و اجتماعی دانست که اگر سرنوشتش بر اساس سیاست‌گذاری‌های سنجیده رقم می‌خورد، می‌توانست برون‌شویی برای گذار از انواع بحران‌ها و بیم‌ها، و ایجاد امید برای بهبود باشد. تاریخ دانشگاه در ایران، البته با افتخارآفرینی‌هایی همراه است، اما زنگ‌هایی نیز به معنای مواجههٔ این نهادِ بنیادین با خطر به صدا در آمده است. مهم‌ترین نشانه‌های خطر عبارتنداز: کاهش کیفیت و شایستگی (دانش و مهارت) در دارندگان مدرک دانشگاهی، مهاجرت گستردهٔ دانش‌آموختگانِ لایق و عدم توفیق در جذب نخبگان. اما این بیم را بنیان کجا است؟ به گمان ما تضعیف «استقلال» و «آزادی» آکادمیک، و افولِ «اخلاق» نهادی و حرفه‌ای ریشهٔ این مشکل است؛ و اگر امیدی به برون‌شویی از غرقاب‌ها باشد، بدون احیای استقلال و آزادی و اخلاق دانشگاهی ممکن نیست. در این نشست، پژوهشگرانی که در شناخت فرآیندهای دانشگاهی صاحب دانش و تجربه هستند، اقتضائات و الزام‌های احیای نهاد دانشگاه با شاخص‌های استقلال، آزادی و اخلاق دانشگاهی را به بحث خواهند گذارد.

[۱] amansouri@ut.ac.ir

الزامات ارتقاء منزلت و جایگاه دانشگاه ایرانی

نجفقلی حبیبی

// سخنرانی شفاهی

رفتار ما با علم در میزان اخلاق

مقصود فراستخواه[۱]

علمْ یک میراث مشترک و ثروت مشاع بشری است. بابی از ابواب معرفت که برای خود مبانی، روش‌شناسی، زبان و قلمروِ متمایزی دارد. علم از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است. نهادها ساختارهای بادوام اجتماعی هستند که امکان حیات و انتقال قواعد وهنجارهایی را در طی تبدلات تاریخی فراهم می‌آورند.

مسئلهٔ مطالعهٔ حاضر این است که ما چه رفتار اخلاقی با این علم به مثابهٔ یک میراث انسانی (تاریخی وجهانی) داشتیم. روند تغییرات رفتارهای‌مان در نسبت ما با علم، طی چند دههٔ اخیر مورد تأمل وتحلیل عِلّی قرار می‌گیرد: ۱. تفاخر به علم و عالمان، ۲. سیر تغلّبِ مسلکی بر معرفت علمی (تسلط ارزش‌های خاص‌گرا بر ارزشهای عام‌گرای علم)، ۳. تصرف نهاد علم، ۴. سلب استقلال وآزادی عمل و قلمروزدایی از علم (مستعمره‌سازی)، ۵. لطمه بر حق و حقوق شهروندان علم، ۶. استخدام ابزاری واستعمال متصرفانهٔ علم، ۷. رفتار دلبخواهانه با علم (اخلاق در رفتار ما با علوم انسانی واجتماعی)، ۸. کردار گفتمانی اسلامی‌سازی و بومی سازی، ۹. تظاهر به تعداد در علم، ۱۰ زمینه‌سازی برای اشاعهٔ فساد وانواع کژکارکردی‌ها در علم. روش مطالعه، فراتحلیل مطالعات قبل نویسنده و دیگر محققان است.

واژگان کلیدی: ایران، معرفت علمی، نهاد علمی، حقوق علم وعالمان، رفتار اخلاقی، اشاعهٔ فساد، فراتحلیل

Keywords: Iran, Scientific Knowledge, Science Institution, The Rights of Science & Scholars, Dissemination of Corruption, Meta Analysis

[۱] استاد مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی؛ m_farasatkhah@irphe.ir

اخلاق دانشگاهی؛ کُنشِ حداقلی و حداکثری

اردشیر منصوری[۱]

کژکارکردهای نهادهای یک جامعه، زمینه‌ساز بحران است و تداوم وضعیتِ بحران موجب زوال امیدِ اجتماعی و بروز بیم خواهد بود. نهادهای مختلف جامعهٔ مدرن، مانند: اقتصاد، سیاست، و علم (تعلیم‌تربیت)، بر هم اثر می‌گذارند و ضعف یا تباهی در یک نهاد می‌تواند زنجیره‌ای از بحران‌ها را پدید آورد. تشکیل این چرخه، یعنی تأثیر متقابل بحران در نهادها، دورِ باطلی را رقم می‌زند که ماندن در آن بیم انسداد و زوال را برای جامعه در پی دارد. خلاصی از این بن‌بست و یافتن برون‌شویی برای رهایی از وضعیت نامطلوب، در گروِ ایجاد رخنه‌ای در این دور باطل است. کنشگرانِ مسئولیت‌پذیر در نهادهای گوناگون جامعه، نباید بنشینند و صبر پیش گیرند تا دستی از غیب برون آید و کاری بکند، بلکه هر یک باید به فراخورِ توان و شعاع تأثیرگذاری، برای شناسایی ریشه‌های فساد و خشکاندن آن، و ترویج رفتار اخلاقی پیشگام شوند. حال اگر چشم‌ها به دنبال نهادی پیشران برای تحول و اصلاح باشند، در دنیایی که هر روز بیش از دیروز امورش با دانش و فناوری گره می‌خورد، سزاست نهاد «علم» بدین منظور در نظر آید. البته این نهاد در صورتی می‌تواند پیشرانِ اصلاحات و ایجاد امید برای رفع مشکلات باشد که خود از فساد و کژی مبری، و به اصطلاح «اخلاقی» و «درستکارانه» عمل کند. مشاهدات حاکی از آن‌اند که با کمال تأسف انواع گوناگون سوءرفتار، سلامتِ این نهاد را تهدید می‌کند. آشکار است که اخلاق دانشگاهی را نباید به رفتار شخصی دانشگاهیان تقلیل داد، بلکه برای رسیدن به وضع مطلوب باید رویه‌ها و فرآیندهای نهاد علم به اخلاق بگرایند. اما اگر این فرآیندها دچار اختلال گسترده باشند، از کدام مرجع و ملجأ باید انتظار اصلاح داشت؟ به گمان نگارنده، این نقطهٔ اثر را باید در میان خودِ این نهاد (نهاد علم) جست؛ در میان آحاد استادان، دانشجویان و کارمندان اخلاق‌مدارِ دانشگاه که فراتر از منافع آنی و شخصی، به خیر عمومی می‌اندیشند و حاضراند برای کشف و رفع مواردِ سوء بکوشند و الگویی برای درستکاری، اولاً در محیط علمی و سپس جامعه باشند. اجتناب از پیوستن به شبکهٔ فساد که ما آن را «رویکرد حداقلی» می‌خوانیم، و تلاش برای شفاف‌سازی فرآیندها، فعالیت مدنی برای افشای روندهای ناسالم، و تشویق به قانون‌مداری و ترویج درستکاریِ آکادمیک که ما آن را «رویکرد حداکثری» می‌خوانیم، لازمهٔ امیدافزایی در شرایطی است که نشانه‌های بیم در آن کم نیست. محورهای این سخنرانی بر پایهٔ تجربهٔ زیستهٔ سخنران و یافته‌های مطالعات کیفی گوناگون از دانشگاه‌های مختلف ایرانی، به‌ویژه دانشگاه‌های شهر تهران، فراهم آمده‌اند. و در مقام توصیه و تجویز، تجارب دانشگاه‌هایی از دیگر کشورها نیز مطمح نظر قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: اخلاق، دانشگاه اخلاقی، درستکاریِ آکادمیک

Keywords: Ethics, Moral University, Academic Integrity

[۱] دانش‌آموختهٔ فلسفه‌علم و عضو هیئت مدیرهٔ انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری. ایمیل: amansouri@ut.ac.ir

بخش چهارم

۹. صیرورت ایران فرهنگی و مسئلهٔ اکنون

معرفی نشست

برگزار کننده: گروه جامعه‌شناسی معرفت انجمن جامعه‌شناسی

مدیر نشست: حسین حجت‌پناه

اعضای نشست: شهریار پاک نیا، عباس (حنیف) نعیمی جورشری، محمدحسین بادامچی، آیدین ابراهیمی، اسمعیل خلیلی، حسین حجت پناه

شرح نشست:

همایش کنکاش‌های مفهومی جامعه ایران در صدد است تا به فهم دگرگونی‌ها، پایداری‌ها و بیم‌ها و امیدهای جامعه ایران بپردازد. این همایش می‌خواهد از مفهوم «شدن» و استعاره «رفتن» برای فهم تغییرات و دگرگونی (کیفیت، مسیر، جهت و شتاب) جامعه ایران و فرجام وآینده آن پرسش کند. ایران مفهومی چندوجهی و دارای سویه‌های معرفتی و فرهنگی، تاریخی، سیاسی وجغرافیایی است، اما در میان تمامی این ابعاد و جنبه‌ها، حیث فرهنگی ایران مهم‌تر است. برای درک بهتر دگرگونی و فرجام جامعه ایرانی ناگزیر باید عناصر و مولفه‌های فرهنگی جامعه ایران مورد بحث و تبادل‌نظر و در واقع «کنکاش» قرار گیرد.

تولید پرسش و تولید جواب دو جنبه مهم علم هستند که صد البته تولید پرسش به مراتب مهم‌تر از تولید جواب است. «ایران فرهنگی» مفهومی گسترده است که به اندازه کافی به آن پرداخته نشده است. بنابراین هدف اصلی « صیرورت ایران فرهنگی و مسئلهٔ اکنون» طرح و پرسش از چیستی و دگرگونی‌های مفهوم ایران فرهنگی در ساحات نظری و تاریخی و سپس پاسخ‌گویی به پرسش‌های فوق است. می‌توان مباحثی را که در نشست ایران فرهنگی ارائه می‌شود به سه محور تقسیم نمود که این محورها در پیوستگی با یکدیگر و عبارت هستند از:

الف-مباحثی درباره وجود و امتداد تفکر ایرانی به‌عنوان دال مرکزی «ایران فرهنگی» و شناخت شاخص‌های این تفکر. (سخنرانی حسین حجت‌پناه)

ب-مباحثی درباره ظهور و بروز تفکر ایرانی در سیر تاریخی. تعارض و تعامل جهان‌بینی قبیله با فرهنگ ایران بلندترین عنصر مقاومت برای تولید و بازتولید معنا (اسماعیل خلیلی) و هم‌چنین ویژگی‌های ذاتی و تاریخی «هویت ایرانی» و فهم شاخص‌های هویت ایران و منطق تحول هویت ایرانی در شرایط مختلف تاریخی و چگونگی نسبت و مواجهه آن با دوران معاصر (سخنرانی شهریار پاک نیا).

ج-مطالعات موردی که نمود فرهنگ ایرانی را در ساحات، میدان‌های جامعوی و بسترهای تاریخی مختلف مانند: الگوی روشنفکری (سخنرانی آیدین ابراهیمی)، ناسونالیسم مدنی (سخنرانی عباس نعیمی جورشری) و شکل‌گیری مفاهیم جدید مانند: تمدن اسلامی-ایرانی (در سخنرانی محمد حسین بادامچی) را نشان می‌دهد.

با توجه به محورهای فوق می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم «ایران فرهنگی» آن‌چنان گسترده است که نمی‌توان در یک نشست حق‌مطلب را ادا نمود، اما با توجه به محدودیت‌های موجود می‌توان نتیجه گرفت که این نشست نمونه خوبی است از ارائه بحث درباره «ایران فرهنگی»، که سعی نموده است به بیان وجود و امتداد و شناخت ویژگی‌ها و درک منطق تحوّل و نمونه‌های موردی و تذکر موارد مغفول بپردازد. باز یادآوری می‌گردد که پرسش و دعوت به تفکر و پژوهش درباره «ایران فرهنگی» مهم‌تر از پاسخ است.

مسأله اساسی همایش فهمِ شدن و رفتن جامعه ایران است. این فهم از این جهت اهمیت و ضرورت دارد که طبق داده‌ها و یافته‌های پژوهش‌های علمی، جامعه امروز ایران با بحران‌های متنوع و متعددی دست‌به‌گریبان است. گام برداشتن به‌سوی «توسعه» راه برون‌رفت از این بحران‌ها است. در دو دهه گذشته اکثر متخصصان توسعه بر این نظر هستند که شرط لازم نیل به توسعه، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی توسعه بر اساس شناخت ویژگی‌های بومی جامعه مورد نظر است، در نتیجه این نشست به بنیانی‌ترین اهداف همایش یعنی کنکاش مفهومی درباره شناخت «ایران» که مقدمه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به جهت چگونگی «شدن» و «رفتن» جامعه ایران است، می‌پردازد. امید که با طرح چنین کنکاش‌های مفهومی، بینش و توان برون‌رفت از بحران‌ها را بیابیم، در غیر این‌صورت به‌جای این که خود سیاست‌گذار و برنامه‌ریز برای خودمان باشیم در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی دیگران قرار می‌گیریم.

ایران فرهنگی و مسئله هویت

شهریار پاک نیا[۱]

هویت هم امری تاریخی (هیستوریکال) است و هم ابعادی ذات‌گرایانه (اسنشیال) دارد، با وجود بررسی‌ها و مطالعات عینی بسیار زیاد در باب هویت، همچنان پیچیدگی و کنه آن دقیقاً ناروشن است وبا کمک همه شاخه‌های علوم تنها می‌توان در خصوص ابعاد ناپیدای آن قضاوت‌هایی اجمالی داشت. هویت تاکنون مسئله تاریخی نوع بشر بوده است چه در عصر سنت و چه در دوران مدرن ودر دوره‌های مختلف تاریخی تنها ابعاد و ویژگی‌های آن متفاوت و گونه گون شده است. این موضوع به نوعی با وجود و هستی انسان ملازم است و از این منظر پدیده‌ای اگزیستانسیل است و ابعاد اونتولوژیک حیات انسانی را در بر می‌گیرد. از این جهت، فرآیند، روش و نظم روش‌شناختی در شناخت پدیده هویت نقشی اساسی دارد. به این معنی که مکانیزم-های شناخت و دستگاه شناختی این پدیده می‌تواند بخشی از اصالت علمی مطالعه، پژوهش و تئوری‌پردازی در باب هویت باشد. ایران فرهنگی نیز بخشی از جغرافیای ویژه با حد و مرز تاریخی و جغرافیایی خاص است و جدای از اصالت جغرافیایی و تاریخی، بخشی از ساخت باور فرهنگی و ارزش‌ها و میراث تمدنی اقوام ایرانی محسوب می‌شود. خود ایران فرهنگی هم مقوله‌ای عینی و تاریخی و جغرافیایی است و هم در ارتباط با ذهن سوژه، مرتبط با ایستارها و ارزش‌های فرهنگی خاص می‌باشد که در ضمیر اقوام ایرانی تجسم یافته است. در این مقاله به ارتباط بین این دو موضوع و نقش هریک در دگرگونی و تحوّل معنایی و عینی دیگری بحث خواهد شد. وضعیت جهان جدید و فردیت لگام گسیخته و مهجوریت و تنهایی شدید انسان مدرن با تألمات فراوان، زمینه و ظهور هویت‌گرایی و بحران‌های مربوط به هویت را دوچندان کرده است چنانکه به‌عنوان ابزار ذهنی و روانی در برابر آلام دوران مدرن از آن یاد می‌شود. این موضوع جدای از بعد فردی زیست بشر در جهان مدرن، در ابعاد ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی نیز امر «دیگری» را در مناسبات فرهنگی و سیاسی جهانی شدت بخشیده است و به شکاف‌های بین‌الدولی نیز دامن می‌زند. پرسش‌هایی چند فرا راه این پژوهش می‌باشند و این مقاله در صدد پاسخ و توضیح به بخش مهمی از آنان است: آیا شکل گیری هویت در جغرافیای ایران فرهنگی امکانپذیر است؟ آیا ساکنان این جغرافیا و تاریخ خاصّ فرهنگی که محدوده‌ای گسترده‌تر از مرزهای ایران کنونی است با شاخصه‌ای انسجام بخش و نگهدارنده تحت عنوان هویت ایران فرهنگی دست و پنجه نرم می‌کنند؟. و حتی نه صرفاً بر مبنای جغرافیای فرهنگی و تاریخی، بلکه بر مبنای باورها و ایستارهای فرهنگی و تاریخی، نقش ایران فرهنگی به‌عنوان عنصر هویت ساز چگونه است ودر قالب چه مؤلفه‌هایی تاکنون شکل گیری و قوام یافته است؟ بعبارتی هویت ایران فرهنگی تنها جنبه جغرافیایی و گستره منطقه‌ای دارد یا مؤلفه‌های سازنده و قوام بخشش به نوعی مُعرفِ تبار تاریخی ایران فرهنگی در سراسر گیتی است؟. با کمک منطق تشابه و تمایز چگونه می‌توان تشابهات ایران فرهنگی را برای برساخت هویتی منسجم سازمان‌بندی کرد و در وجه تفاوت؛ چگونه «دیگری» خود را از این مرز باوری و فرهنگی جدا می‌سازد، زمینه‌های ظهور این هویت در جهان امروز چیست و نشانه‌های این ظهور کدامند؟. منطق تبادل فرهنگی

[۱] دکترای جامعه‌شناسی؛ shahryar_paknia@yahoo.com

از طریق این هویت (با توجه به اعتقاد نگارنده به منطق تکاملی و سلسله مراتبی ساخت و برساخت هویت) در نسبت با جهان جدید و با مرزبندی‌های جدید چگونه عمل می‌کند؟ عناصر بازگشت و بازآرای این هویت نسبتاً کلان کدامند؟ نسبت‌ها و تعارضات‌اش با هویت جهانی چیست‌اند و در نسبتش با هویت ملی و محلی ایرانی چگونه عمل می‌کند؟ مرز آگاهی و خودآگاهی‌اش در نسبت با مفهوم خودبنیادی سوژه چگونه است؟ یک امر نسبتاً مدرن در زیست جهان امرزوی است و یا یک بازگشت دگم و متصلب در چاچوب گذشته‌گرایی تاریخی؟؛ آیا شکلی از هویت مدرن بین دو هویت جهانی و ملی و بومی است؟ پیوند دهنده است یا شکافنده؟ تفسیری از ایرانیت برای تعامل با جهان جدید و هویت‌های دیگر است و یا تعبیری جداکننده و واگرا از جهان جدید. این مفهوم و این عینیت تاریخی و فرهنگی واجد چه ویژگی‌های تعارض‌پندار و البته کدامین مؤلفه‌های اتصال‌بخش و تعامل‌گرا برای ظرفیت زیست انسانی در جهان امروز می‌باشد؛ آیا می‌تواند به طرح نوینی از بودن در جهان جدید کمک نماید و برای حضور مؤثرتر به آن امیدوار بود و یا صرفاً ابزاری فرهنگی، فکری، تمدنی برای مقابله با آلیناسیون فرهنگی است؟ پدیده‌ای انکشافی و اراده‌گرایانه و مبتنی بر برنامه‌ریزی انسانی است و یا در بحران‌های جدید سر بر می‌آورد و باید تنها به استقبال نشانه‌های نوظهورش رفت، یک پندار است یا یک واقعیت؟ یک اشتیاق است یا یک ضرورت؟ کنشی واپسگرایانه است یا کنشی مدرن و یا حتی کنشی پُست مدرن؟ این مقاله ابعاد پرسشهای فوق را درنظمی روش‌شناختی و منطقی به بحث خواهد گذاشت. و درصدد است تا هویت ایران فرهنگی را در مدلی تبیینی ارائه نماید.

واژگان کلیدی: ایران فرهنگی، هویت ایران فرهنگی، هویت تعارض پندار و ناخودآگاه، هویت خود آگاه وحدت انگار، منطق تکاملی هویت.

تأملی در امکان و امتناع ملی‌گرایی مدنی

عباس (حنیف) نعیمی جورشری[۱]

ایران به‌مثابه یک قلمرو فرهنگی چنان متنی متنوع از ایده‌ها و واقعیات است که گفتمان‌هایی فرهنگی–سیاسی را نشان می‌دهد. ملی‌گرایی مدنی از جملهٔ این گفتمان‌هاست که نتوانسته توفیقات بلنددامنه‌ای در ایران معاصر کسب کند. این در حالی است که دو گفتمان ناسیونالیسم باستان گرایانه و اسلام‌گرایی شیعی هر کدام بر دوره پهناوری از تاریخ جدید ایران تسلط داشته‌اند. در این راستا می‌توان از امکان و امتناع مدنیت و دموکراسی فرهنگی در چارچوبهای ملی‌گرایی پرسش نمود. چه پتانسیل‌هایی برای تحقق و چه محدودیت‌هایی بر سر راه ملی‌گرایی مدنی وجود داشته است. این گفتار تلاش خواهد داشت با تمرکز بر الگوی گفتمانی در دولت دموکراتیک مُصدق به این پرسش و پرسش‌های نظیر پاسخ دهد.

واژگان کلیدی: ملی‌گرایی مدنی، ملی‌گرایی باستان گرایانه، اسلام‌گرایی شیعی، دموکراسی فرهنگی

Keywords: Civil Nationalism, Archaic Nationalism, Shiite Islamism, Cultural Democracy

[۱] دکترای جامعه‌شناسی و پژوهشگر تاریخ معاصر ایران

حزب رستاخیز و ابداع مفهوم تمدن اسلامی–ایرانی به‌مثابه آنتی‌تز انقلاب

محمدحسین بادامچی[۱]

تغییرات فرهنگی–سیاسی اساسی دوره انتهایی رژیم پهلوی و تحوّل در گفتمان و ساخت دولت–ملت‌سازی در مقطع چندساله منتهی به انقلاب اسلامی به‌ویژه ظهور مفهوم و استراتژی «تمدن بزرگ»، غلبه تدریجی گفتمان شرق‌انگاری و غرب‌ستیزی بر حاکمیت، داخل کردن خوانشی تمدنی از اسلام ذیل صورت‌بندی نوینی از سلطنت اسلامی، تشکیل حزب رستاخیز با رویکرد بسیج سیاسی متمرکز، و پروژه بنیادین دفتر فرح پهلوی در جهت تدوین نوعی فلسفه تاریخ تمدن اسلامی–ایرانی بر پایه فلسفه اسلامی علی رغم اهمیت بسیار زیاد، به دلایل مختلفی از دوره‌های تاریک تاریخ معاصر محسوب شده و هنوز مورد تحلیل و بررسی جدّی قرار نگرفته است. با این حال پژوهش‌های ایران‌شناسی جدید در چند سال اخیر که بیش از همه مدیون خروج از روش‌شناسی‌های کلیشه‌ای و ایدئولوژیک حاکم بر تحقیقات گذشته است، توانسته تا حدی این خلأ پژوهشی را جبران کند. این مقاله شفاهی با بهره‌گیری از پژوهش‌های اخیر علی میرسپاسی، نگین نبوی، افشین متین و ژند شکیبی و در ادامه مقاله منتشرشدهٔ قبلی نگارنده با عنوان «امر قدسی به‌مثابه آنتی‌تز امر سیاسی»، می‌کوشد نشان دهد که چگونه حزب رستاخیز با تدوین مفهوم «تمدن اسلامی–ایرانی» به‌مثابه یک گفتمان دولت–ملت‌سازی و یک استراتژی سیاسی، به‌صورتی پیش‌دستانه کوشید انقلاب سیاسی در حال وقوع را به‌صورت «انقلابی فرهنگی» به‌طور نظری و عملی داخل نظام سلطنت استحاله و مصادره کند. اقدام مخاطره‌آمیزی که شاید بیش از آنکه امواج انقلاب را مهار کند، در عمل به تقویت نیروی انقلابی و پدیداری سنتز دیگری از تمدن اسلامی–ایرانی، پس از پیروزی انقلاب منجر شد.

واژگان کلیدی: حزب رستاخیز، تمدن اسلامی–ایرانی، چرخش دهه پنجاه شمسی، شرق‌انگاری و غرب‌انگاری، انقلاب فرهنگی

Keywords: Rastakhiz Party, Islamic-Iranian Civilization, 1970s' turn, Orientalism & Occidentalism, Cultural Revolution

[۱] عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، badamchi@iscs.ac.ir

مبانی جامعه‌شناختی تفکر سیدحسن تقی‌زاده در مواجهه با جهان جدید: بررسی مواضع تاریخی تقی‌زادهٔ روشنفکر، به‌مثابه الگوی فکری بخشی از جریان روشنفکری در ایران

آیدین ابراهیمی[۱]

سید حسن تقی‌زاده سیاستمدار و روشنفکر ایرانی در تحلیل‌های تاریخی خویش نوعی از مواجهه با جهان جدید و عقلانیت مستتر در غرب را برجسته و تبیین کرده است که در نگاه سیاسی و آغشته به ایدئولوژی در بین اصحاب علوم اجتماعی و فلسفه چندان روشن نیست. او خطابه‌ای معروف در وصف تمدن غربی دارد که با تحلیل دقیق مبانی فکری و تاریخی تمدن غرب، راه چاره را در اخذ بی‌کم و کاست تمدن غربی می‌داند. تحلیل جامعه‌شناختی و مبانی تفکر تقی‌زاده ضمن برجسته‌سازی نوعی از الگوی فکری که هنوز هم در بین روشنفکران ایرانی طرفدارانی دارد، می‌تواند از طریق مراجعه به این مبانی، زمینه نقد و بررسی تفکر او را جهت صورت‌بندی سیر تاریخ اندیشه نزد روشنفکران ایرانی، فراهم کند. تأثیرپذیری او از زبان فرانسه، متفکران غرب، آشنایی با مصر و ترکیه و همچنین روشنفکران جهان اسلام و غرب، او را به نتایجی رسانده بود که بدون هیچگونه شک و تردیدی، نسخه پیشرفت و ترقی را نزد ایرانیان حفظ زبان فارسی و اخذ ظاهر و باطن تمدن غربی می‌دانست. روشنگری در مورد آنچه او غرب و تمدن غربی می‌داند، الگوی امروزین مواجهه برخی از متفکران و روشنفکران ما با مسئله هویت ایرانی و غرب را برجسته‌تر می‌سازد. تقی‌زاده علاقهٔ شدیدی به کتاب‌شناسی داشت و به جمع‌آوری علمی و روش‌مند کتاب‌هایی در مورد ایران می‌پرداخت. در همین حال کم‌کم به شیوه‌های علمی اروپاییان در تحقیق و نوشتن کتاب علاقه‌مند شد. سلسله مقالات در دورهٔ جدید کاوه دربارهٔ فردوسی و شاهنامه نمونهٔ برجسته و درجه اول در طریقهٔ آشنایی با اسلوب جدید تحقیق و اعمال روش علمی اروپایی بود. مُراوده و مکاتبهٔ علمی اقبال آشتیانی با کاوه و تقی‌زاده نمونه‌ای از اثر گذاری در روش تحقیق مسائل ایران بود. همچنین مطالبی که ذیل عنوان «شب و روز» در مقایسه میان عقاید وهمی و خرافی رایج میان ایرانیان و علوم جدید اروپایی به چاپ می‌رسید، مانند آنچه دربارهٔ فقه اللغه و علم اشتقاق گفته شده است. بی‌تردید در افکار ایرانیان دربارهٔ غرب و تمدن جدید مؤثر واقع شد. بنابراین مجموعه فعالیت‌های سیاسی و فکری او فارغ از مسائل اجرایی و کارکرد آن روزهای آن، اسلوب عملی و علمی خاصی از مواجهه و فهم جهان جدید به دست ما می‌دهد که از طریق آن می‌توانیم هندسه فکری یک جریان تاریخی و ریشه‌دار در ایران معاصر را بشناسیم.

واژگان کلیدی: سید حسن تقی زاده، جریان روشنفکری، ایران معاصر

Keywords: Seyyed Hasan Taghizade, Intellectual history, Contemporary Iran

[۱] دبیر جامعه‌شناسی هنر گروه جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی انجمن جامعه‌شناسی ایران

تعارض و تعامل جهانبینی قبیله با فرهنگ ایران؛ بلندترین عصر مقاومت برای تولید و بازتولید معنا: سده‌های ۶ تا ۱۳

اسمعیل خلیلی[۱]

در این مقاله، «تولید معنا» به‌عنوان عصارهٔ هر جهان فرهنگی در نظر گرفته می‌شود. بدین معنی که همهٔ عناصر فرهنگی موجود در یک فرهنگ، نهایتاً در تولید معنا نمودار می‌شوند. مقاله بر اساس بررسی تاریخی و با محوریّت تاریخ فرهنگی تألیف یافته است. جهان فرهنگی ایرانی که در اعصار اشکانی و ساسانی، توان دریافت، بازپردازش، درونی کردن و خلق مجدّد معنا را با پرورش عناصر فرهنگیِ خود و با دریافت عناصر فرهنگیِ جوامع دیگر توسعه داده بود، با ورود اعراب دچار یک نکث فرهنگی شد. این توقّف یا نُکث که هم ناشی از شکاف‌ها و بحران‌های اجتماعی نیمهٔ دوم عصر ساسانی بود، هم شدّت رفتار خشن، ظلم و تبعیض قبایل مهاجم عرب، به‌سرعت ترمیم شد و طیّ سده‌های سوم تا پنجم به شکوفایی و درخششی بی‌نظیر رسید که رُنسانس علمی تنها یکی از نتایج آن بود. امّا مهم‌ترین نتایج آن‌ها بودند که در ساختا روابط اجتماعی، همبستگی فرهنگی و توان بازتولید جامعه در غیاب دولت مرکزی نمود یافتند. به مدد خرد تمدّنی و بازتولید وسیع ژرف‌ساختهای فرهنگی، پس از یک هزاره، ایرانیان نوعی از ساختار و روابط اجتماعی را پدید آورند که بدون اتّکاء به دولت مرکزی، تداوم جامعه را ممکن می‌ساخت. با شروع روند تهاجم قبایل ترک و مغول یک دورهٔ بسیار طولانی مقاومت برای حفظ جامعه در شرایط تسلّط آن قبایل آغاز شد که از سدهٔ پنجم خورشیدی تا سدهٔ سیزدهم ادامه یافت. در این دوره دو جهان‌بینیِ جامعهٔ ایرانی و قبایل مهاجم در کشاکش دائم بوده و ضمن تعامل، همواره در تعارض باقی ماندند. مهم‌ترین امور مورد تنازع، نسبت انسان با انسان و نسبت انسان با طبیعت بودند. در جهانبینیِ عمدتاً زنانهٔ ایرانی این امور بر مدار تعادل یا با اصل تعادل سامان می‌یافتند و در جهانبینیِ مردانهٔ قبایل بر مدار سلطه؛ کارکرد عناصر فرهنگیِ این قبایل نیز بلااستثناء توجیه آن سلطه بود. این امر در جهانبینی صفوی که کوشید نوعی دولت مرکزی را در یک الگوی ساسانیستی یا پان ساسانیستی ایجاد کند، ادامه یافت؛ لذا به‌موازاتِ آن، مقاومت جهانبینی ایرانی نیز تداوم یافت، بنابراین دولت و ملّت، کماکان حامل دو نوع معرفت متفاوت بودند. از عصر صفوی تا پایان قاجار، گرچه ظاهراً هر دو شیعه بودند امّا سنخ کنش فرهنگی و معنای کُنش آحاد جامعه، بالاخص شهرنشینان و روستانشینان با قبایل حاکم متفاوت و گاه متعارض بودند. بخشی از ادبیّات سبک خراسانی و تقریباً تمامی ادبیّات سبک عراقی نمودار تعامل و به‌ویژه تعارض این جهانبینی‌ها هستند. روش بررسی، تحلیل محتوای منابع تاریخی تاریخ‌نگاران ایرانی و غیرایرانی و نیز تحلیل محتوای اسناد تاریخی است.

واژگان کلیدی: عنصر فرهنگی، تولید معنا، همبستگی فرهنگی، همبستگی اجتماعی، خرد تمدّنی، قبیله، جهانبینی، کنش فرهنگی

[۱] پژوهشگر وابسته مؤسّسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم؛ khalili@iscs.ac.ir

Cultural element, meaning production, cultural solidarity, social solidarity, civilization wisdom, tribe, worldview, cultural action

پدیدارشناسی بنیان‌های خرد ایرانی

حسین حجت‌پناه[۱]

ایران را می‌توان به‌عنوان کشوری از شرق یا جامعه‌ای از جوامع اسلامی مورد مطالعه قرار داد. اما «ایران» و «ایرانیت» یک ایده هم هست. ایده‌ای که از آن به‌عنوان «خرد ایرانی» یاد می‌کنند. هگل، هانری کربن، تئودور نولدکه، دوشن گیمن، شائول شاکد ازجمله متفکرانی هستند که به «خرد ایرانی» معتقدند. و هم چنین نیچه و کربن معتقد به امتداد خرد ایرانی در طول تاریخ هستند. آن‌ها به خوبی می‌دانستند که هر تفکری در طول تاریخ تغییر می‌کند اما منظورشان از امتداد، امتداد بنیان‌های یک تفکر در طی حوادث تاریخی است. خرد ایرانی توانسته است میان ایران باستان و ایران بعد از اسلام و ایران معاصر پیوند بر قرار نماید. اصحاب توسعه، امروزه بر این عقیده استوار هستند که برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه بدون توجه به شاخص‌های فرهنگی و معرفتی بومی امکان پذیر نیست، بنابراین برای نیل به توسعه گریزی از شناخت ویژگی‌های فرهنگی و مهم‌ترین آن‌ها «خرد ایرانی» نداریم. و هم چنین فهم و تفسیر و تحلیل و تبیین فرهنگ ایرانی و حوادث و رخدادها و تغییرات اجتماعی ایران بدون شناخت «خرد ایرانی» سطحی خواهد بود. پرسش‌های این پژوهش این است که بنیان‌های خرد ایرانی چیست؟ و این بنیان چه پیامدهایی در عرصه تفکر دارد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها از رویکرد پدیدارشناسی با تأکید بر نظریه ماکس شئلر استفاده می‌شود، زیرا؛ پدیدارشناسی یک رویکرد است. هم نظریه و هم روش متناسب با خودش را دارد. با پدیدارشناسی می‌توان به چیستی، فرآیند شکل‌گیری و پیامدهای پدیده‌ها پی برد. بر اساس نظریه ماکس شئلر، اسطوره بنیانی‌ترین و عمیق‌ترین سطح معرفت است و چیستی و چگونگی آن در نظام‌های معرفتی دیگر مانند: دین و فلسفه منعکس می‌گردد. در پدیدارشناسی فرضیه رقیب بسیار موردتوجه قرار می‌گیرد و شناخت واقعی بدون مقایسه فرضیه‌های رقیب حاصل نخواهد شد. در نتیجه به طور اعم امکان مقایسه را فراهم می‌کند و به گونه اخص نظریه ماکس شئلر شرایط تحلیل اسطوره‌های دو گونه فکری متفاوت را پدید می‌آورد. برای شناخت بهتر تفکر ایرانی به تحلیل اسطوره‌های ایرانی و مقایسه با اسطوره‌های یونانی می‌پردازیم. شاهنامه فردوسی حماسه ملی ایرانیان و بهترین منبع برای شناخت اسطوره‌های ایرانی است. پس بر اساس نظریه شئلر به تحلیل اسطوره‌های شاهنامه و معنای خرد در شاهنامه پرداخته شد. و برای فهم بهتر از اسطوره ایرانی، آن را با اسطوره یونانی به‌عنوان مبنای فلسفه غرب مقایسه کرده‌ایم. نتیجه این که مهم‌ترین تفاوت خرد ایرانی و تفکر یونانی عبارت‌اند از: خرد ایرانی بر اساس تک‌خدایی و تفکر یونانی بر مبنای چندخدایی است. در خرد ایرانی به واسطه انسان کامل (فره کیانی) میان آسمان و زمین پیوند و در خرد یونانی میان آسمان و زمین گسست است. در نتیجه بر این مبنا در ادبیات ایرانی حماسه و در ادبیات یونانی تراژدی تولید می‌گردد. در حماسه خرد خودبنیان نمی‌باشد و نگاه به جهان بر اساس تقدیر و تدبیر می‌باشد و در تراژدی خرد خودبنیان و نگاه به جهان بر اساس تدبیر است.

واژگان کلیدی: اسطوره، پدیدارشناسی، خرد ایرانی، شاهنامه، یونان

Keywords: Myth, Phenomenology, Iranian wisdom, Shahnameh, Greece

[۱] دبیر گروه جامعه‌شناسی کشورهای اسلامی؛ hosein.hojatpanah110@Gmail.com

۱۰. نسبت ذهن با جامعه در سپهرهای گوناگون معرفتی ایران

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: گروه جامعه‌شناسی معرفت انجمن جامعه‌شناسی

مدیر نشست: مهدی خضریان

اعضای نشست: رجاء راشدی، سمانه معظّم، کرامت‌الله راسخ، اسمعیل خلیلی، مقصود فراستخواه، مهدی خضریان

شرح نشست:

تغییرات اجتماعی از هر منظر که فهمیده و توضیح داده شوند، ازنظر معرفتی نیز واجد یک مابه‌ازای واقعی و جدّی هستند؛ سه حالت کلّی دربارهٔ نسبت تغییرات اجتماعی با تغییرات معرفتی قابل تصوّر هستند: فرض نخست و مجموعه تئوری‌هایی که بر آن مبنا شکل گرفته‌اند، این است که ابتدا اندیشه و افکار انسان‌ها تغییر می‌کند و سپس زندگی‌شان دچار تغییر می‌شود (معرفت‌شناسی ایدآلیستی)؛ فرض یا مجموعه تئوری‌های دیگر چنین بیان می‌دارند که این زندگی انسان‌هاست که اگر به‌طور جدّی تغییر نکند، جهان‌بینی‌ها، ایدئولوژی‌ها و شیوه‌های اندیشه نیز تغییر نخواهند کرد و هر تغییر اندیشه در پیِ تغییر کلّ ساختار اجتماعی رُخ می‌دهد (معرفت‌شناسی اجتماعی)؛ سرانجام فرض سوم آن است که برای انسان خردمند، این دو همواره لازم و ملزوم بوده و هستند و تغییر یکی بدون تغییر دیگری قابل تصوّر نیست. تغییرات اجتماعی ایران معاصر نیز از این سه حالت بیرون نیستند و برای شناخت آن‌ها نمی‌توان تحوّلات معرفتی را نادیده گرفت.

مسئله این است که بسیاری صاحب‌نظران تغییرات معرفتی ایران معاصر را حاکی از آشفتگی، فقدان ارتباط با معرفت تاریخی و حتّی دچار گسست معرفتی با گذشته توصیف می‌کنند؛ برخی آن‌ها را دالّ بر نوشُدگی و مُدرن‌شدن ذهن و اندیشه می‌دانند؛ و برخی نیز به هر دو جنبه توجّه می‌ورزند. به‌نظر می‌رسد که ایرانیان در سپهرهای معرفتی و به تعبیر دیگر در سپهرهای فرهنگی گوناگون و چند وجهی قرار دارند و شناخت دقیق تغییرات اجتماعی ایران و نیز تفاوت‌ها و به‌ویژه تعارض‌هایی که در سبک‌های رفتاری ایرانیان ملاحظه می‌شود، ناشی از همین تعدّد سپهرهای معرفتی است. اگر چنین باشد، می‌توان تصوّر نمود که سویهٔ دیگر و بسیار مهمّ تغییراتی که ما را در مقام توصیف و تبیین دچار سرگشتگی نموده‌اند، باید در همین تعدّد سپهرهای معرفتی یافت و با شناختِ آن به شناخت تغییرات اجتماعی چند وجهیِ هزارتو و درهم پیچیده نائل شد. بروز و ظهور پی‌درپیِ انواع ایدئولوژی‌ها و سپس افولِ آنها در زمانی بسیار کوتاه، که غالباً نمی‌توان نسبتی جدّی میان آنها با خصوصیّات ساختاری (مثلاً طبقه) مُشاهده نمود، در شمار همین نوع تغییرات پیچیدهٔ معرفتی هستند.

این نشست حدودی از این وجوه را مورد بررسی قرار می‌دهد و می‌کوشد راهی برای تبیین و دست‌کم توصیف واقعیّتی بیابَد که اندیشه و علم اجتماعی با آن دست‌به‌گریبان هستند. این نشست عمدتاً درصدد یافتن راه‌های میان‌بُرِ تاریخی برای رفع و حلّ مسائل اجتماعی نیست، بل‌که بیشتر در پی یافتن و طرح مسئله دربارهٔ گره‌هایی است که گشودنِ آنها به احتمالِ بسیار، برای فهم و شناختِ تغییرات اجتماعی ضروری هستند. برخی از تأکیدات این نشست می‌کوشند به ریشه‌های تاریخیِ پدید آمدن سپهرهای

معرفتی متعارض بپردازند و برخی نیز خود این تعارض‌ها را مورد بحث قرار می‌دهند. در عین‌حال بدین نکته نیز توجّه می‌شود که کدام منابع معرفتی می‌توانند در یک پلورالیسم اجتماعی امکان تداوم جامعه و نیز وفاق اجتماعی را فراهم کنند. دست‌کم دو مقاله از مقالات این نشست به توجّه جدّی به این مهم می‌پردازند.

ویژگی دیگر و بسیار مهم سپهرهای معرفتی، هم‌چون خودِ فرهنگ، تأثیری است که بر «ذهن» می‌گذارند و به دیگر تعبیر نوعی از «ذهن» است که در یک سپهر معرفتی پدید می‌آید؛ «ذهن» را اصولاً نمی‌توان خارج از فرهنگ تصوّر نمود؛ لذا هر نوع از ذهن محصولِ نوع یا انواعی از فرهنگ و نیز بازتولیدکنندهٔ آن است. مثلاً ذهن تراژیک و انسان تراژیک محصول فرهنگ و معرفت تراژیک است و ذهن و انسان رُمانتیک، محصول معرفت و فرهنگ رُمانتیک و ... است. از این منظر پاسخ نشست به مسئلهٔ همایش بدین سوی گرایش دارد که در مواجهه با امر مُدرن، انواعی از ذهن در ایران پدید آمده‌اند که در کوشش و تقلّا برای یافتن مبانیِ اصولی هستند، امّا در مجموع شاید بتوان دو دسته ذهن را در ایران معاصر تشخیص داد: ذهن‌هایی که ازجا کنده‌شده و در میان سپهرهای گوناگون معرفتی سردرگم‌اند و ذهن‌هایی که می‌توانند یا توانسته‌اند خود را به نحوی تعریف کنند که سردرگم نباشند. برخلاف تصوّر رایج، به‌نظر می‌رسد این ذهن‌های نوع دوّم‌اند که واجد پویایی بوده و ذهن‌های نوع اوّل به‌رغم دگرگونی‌پذیریِ ظاهری، بیشتر ایستا هستند. خودِ هر دو دسته، شامل چندین و چند زیرگونهٔ مختلف هستند و این طبقه‌بندی دوگانهٔ ما نافی تفاوت‌های بسیار میان زیرگونه‌های این دو نیست و به دیگر تعبیر این نشست قائل به ایجاد یک دوگانه در توصیف انواع ذهن در ایران معاصر نیست. به‌علاوه این طبقه‌بندی صرفاً برای توضیحِ نسبت ذهن با نوع یا انواع تغییرات اجتماعی است.

پاسخ این نشست به مسئلهٔ همایش این است که برخی از انواعِ ذهن در ایران معاصر خود را عمدتاً (و نه تماماً) در نسبت با قدرت تعریف کرده و همان را مبنا قرار می‌دهند؛ احتمالاً این‌ها محصول تلفیق تأثیر بُحران‌های تاریخی و تشدید آنومیِ سدهٔ اخیر هستند و احتمالاً آن‌چه بازتولید می‌کنند، بیشتر آنومیک و لذا بیم‌زا باشد؛ درحالی‌که انواعی که در دستهٔ دوّم قرار می‌گیرند، خود را در نسبت با زندگیِ اجتماعی در شکل‌های گوناگونِ آن می‌شناسند؛ احتمالاً این دسته از منابع و ذخائر معنایی بهره‌مند هستند؛ احتمالاً این‌ها محصولِ تداوم تاریخی در لایه‌های زیرین فرهنگ هستند. هم‌چنین احتمالاً این دسته از ذهن‌ها هستند که از امکانِ مُدرن‌شدن در عین کاستن از آنومی و آشفتگی برخوردار باشند و لذا می‌توان آنها را اُمیدآفرین دانست.

در پایان مجدّداً تأکید می‌شود که این دسته‌بندی، صرفاً برای توضیح مسئلهٔ موردِ بررسی است و در واقعیّتِ امر، هر ذهن ایرانی معاصر می‌تواند هم‌زمان یا ناهم‌زمان از وجوه گوناگونِ سپهرهای معرفتی متأثر شده و در ساحت چندین سپهر خود را تعریف کند یا بشناسد.

تکنولوژی در نسبت با علم و فلسفه: نقد رویکردهای متعارض

رجا راشدی[۱]

مسئله تکنولوژی درکنار بسیاری ازعلوم دیگر، ازجمله مباحث مورد مطالعات بین‌رشته‌ای محسوب می‌شود. تحولات همه جانبه در پهنه علم باعث شده که نوآوری، ریسک‌پذیری... و پیشرفت علوم و فنون، ابداعات و اختراعات به سوی تکنولوژی نوین سوق داده شود. با شروع تحولات قرن ۱۸ وشکل گیری علوم در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بدین سو با توجه به در مسیر تکوین و تکامل بودن علوم بدلیل عدم تکوین نهایی در مسیر تکامل ودر پاسخگویی منطقی به معادلات و مجهولات رشته‌های دیگر به وجود آمد. این مسئله ابتدا در «فلسفه تکنولوژی» به‌صورت نسبت میان فلسفه وتکنولوژی خود را عیان نمود. به این معنا که پیشتر این نکته مد نظر قرارگرفت که فیلسوفان در باب تکنولوژی چگونه و به چه طریق سخن می گویند و دیدگاه تحلیلی درمورد تکنولوژی واجد چه ویژگیهایی است. ثانیاً متافیزیک با تکنولوژی به‌عنوان یک پروسه که از درون آن مفهوم نظم نوین جهانی بیرون می‌آید، تعامل و سازگاری دارد. همچنین پیوند و آمیختگی علم و متافیزیک روزگاری نه چندان دور امری بدیهی به نظر می‌رسید. اما بعد از رنسانس و به‌ویژه اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم دیدگاهی بردانشمندان غربی حاکم شدکه عمدتاً علم را امری کاملاً جدا و متمایز از متافیزیک می‌دانستند و هرگونه دخالت متافیزیک را در فرآیندعلمی مخرب می‌شمردند. از آنجایی که علم غالباً به معنای علم و تکنولوژی است ولی با متافیزیک هویت واحدی را تشکیل نمی‌دهند و از هم متمایز هستند. معذالک در دوران متأخر در ایران با توجه به حضور علم و تکنولوژی‌های جدید نقش فلسفه کم رنگ شده و دیدگاه‌هایی دیگر توسعه یافته‌اند. در این که لزوماً ارتباط هستی شناختی (متافیزیک) و معرفت شناختی بین سه مقوله علم و تکنولوژی و نیز فلسفه وجود ندارد. به نظر من و با توجه به تحقیقات به عمل آمده در حوزه مطالعاتی، فلسفه شکل فیزیکی متافیزیک می‌باشد و مشارکت فعال متافیزیک و مسائل فلسفی در کنار معرفت‌شناسی هایی مانند علم و تکنولوژی می‌تواند راهگشا باشد. در اهمیت و تأثیرات متافیزیک در نوع نگرش و تحول در نظام ساختاری دانشگاهی و بازتاب رویکردهای این نگرش‌ها به سمت جامعه‌ای بهتر و سازنده‌تر و به دنبال آن ارتقای کیفیت نوع دیدگاه‌های جامعه نسبت به مفهوم زندگی و رخدادهای دنیای امروزی می‌باشد. لذا، دیدگاه عمومی ما دلالت دارد بر این که موضوعات مهمی برای بحث درحوزه‌هایی مثل «علم و متافیزیک» که محور رابطه «علم و فلسفه» اند، وجود دارند که با خودِ علم ارتباط بیش‌تری دارند. بنابراین از منظر تاریخی-تطبیقی و چهارچوب تفسیری به واکاوی نسبت‌های علوم و متافیزیک و تکنولوژی در اندیشه چهار متفکر و اندیشمند تاریخ معاصر ایران پرداخته است، استدلال آن‌ها نشان می‌دهد که مفروضات متافیزیکی-فلسفی اولاً، علیرغم وجود رابطه تنگاتنگ با انسان و جامعه، نقش مهمی درتبیین دگرگونی رفتارهای اجتماعی و فرهنگی ونیز نقش قابل توجهی در مراحل مختلف فعالیت‌های علمی و فناوری هم دارند.

واژگان کلیدی: علم، تکنولوژی، فلسفه، متافیزیک، معرفت‌شناسی

Keywords: science, technology, philosophy, metaphysics, epistemology

[۱] کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا؛ raja.rashedi@yahoo.com

تجلیّات مفهومی خواهرانگی در بستر منازعات سیاسیِ ایران معاصر

سمانه معظّم[۱]

«خواهرانگی» در مقامِ یکی از مفاهیم زیربناییِ دانشِ رهایی‌بخشِ فمینیسم در بیانِ اتّحاد و همبستگیِ مدافعانِ این جنبش، واجدِ دلالت‌های متنوع و گاه سازش‌ناپذیرانه‌ای است که عمدتاً ناشی از دعاویِ ناهمگن و ناسازگار پیرامونِ اصلِ «رهایی‌بخشی» و مظاهر متناظر با آن در این شاخه از معرفت بوده است. در ایران نیز از زمان پیدایش نخستین بارقه‌های رسمیِ یک جنبش اجتماعیِ فمینیستی یعنی به بلندای حدوداً یک قرن، شاهدِ بروزاتی از «خواهرانگی» در هیئتِ امکانی برای انواعی از اتّحاد سیاسی هستیم که به طرق مختلف به گفتمان درآمده و به فراخور منازعات سیاسیِ جاری و ایماژ و انگاره‌هایی که از «زن»، «زنانگی»، «سوژگی» و «آزادی» در فاهمهٔ ایرانیان می‌توانسته حادث شود، مداوماً بازپیکربندی[۲]شده است. این مقاله ضمن بررسی کاربست‌ها، ظرفیّت‌ها و در حدّ مقدور، روند تحوّلات مفهومی این «فیگور» در ادبیات سیاسی ایران معاصر، به بازشناسی سویه‌های مغفول و سرکوب‌شده‌ای می‌پردازد که به نظم مستقر ادبیات مقاومت سیاسی و جهان کُنش سیاسی راه نیافته‌اند. سپس اهمیّت احتمالی آن را در کشاکش‌های بیم و امید پیرامون همبستگی در جامعه ایران، به بحث می‌گذارد.

واژگان کلیدی: خواهرانگی، همبستگی، سوژگی، رهایی، شناخت‌شناسی فمینیستی

Keywords: Sisterhood, Solidarity, Subjectivity, Liberation, Feminist Epistemology

[۱] پژوهشگر جامعه‌شناسی جنسیّت؛ s.moazzam@alzahra.ac.ir

[۲] Reconfiguration

روشنفکر عمومی و دیالکتیکِ توسعه‌نیافتگی

کرامت الله راسخ[۱]

هدف کلی پژوهش، بررسی تأثیر مناسبات اجتماعی بر فرآیند شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی است. «منورالفکرها» اوایل قرن نوزدهم میلادی در سپهر جامعه ایرانی ظاهر شدند. هدف آن‌ها در آغاز اصلاح نظام دیوانی و سازمان قشون نظامی با الهام از مناسبات موجود در جوامع غربی بود، لیکن این خواست با مناسبات «جماعتی» جامعه ایرانی سازگار نبود، آن‌ها در فرآیندی دیالکتیکی تا اواخر قرن نوزدهم به دو دسته تقسیم شدند. گروهی با عنوان «روشنفکران ناب» که به اهداف اولیه اصلاح نظام اجتماعی با الهام از جوامع غربی مؤمن ماندند و گروهی دیگر که تحت تأثیر مناسبات اجتماعی موجود به آرمان‌های اولیه این گروه پشت کردند و در فرآیندی دیالکتیکی در مسیر متفاوت قرار گرفتند. عوامل اجتماعی، ایدئولوژیک، گفتمانی و سیاسی بر این روند تأثیرگذار بودند. ساختار جماعتی جامعه ایرانی، تحول سنت به سنت بازتابی و دو جریان روشنفکری عمومی و روحانی عوامل اجتماعی، تفکر التقاطی، بومی‌گرایی، آرمان‌گرایی، اراده‌گرایی و رادیکالیسم عوامل ایدئولوژیک، جایگزینی «اراده به آزادی» به جای آزادی، مبارزه با اجنبی و تاریخ‌نگاری بازتابی و برساختی عوامل گفتمانی و درنهایت مشروطیت ایرانی، نظامی‌گرایی و تسلیم‌پذیری عوامل سیاسی تأثیرگذار بر فرآیند دیالکتیک توسعه‌نیافتگی بودند. نتیجه نهایی پژوهش نشان می‌دهد، بخشی از جریان روشنفکری در ایران تحت تأثیر عوامل چهارگانه فوق در فرآیند دیالکتیک توسعه‌نیافتگی، روشنفکر عمومی شدند.

واژگان کلیدی: «روشنفکری عمومی»، «دیالکتیکِ توسعه‌نیافتگی»، «عوامل ایدئولوژیک»، «عوامل اجتماعی»، «عوامل سیاسی»، «عوامل گفتمانی»

[۱] دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی – واحد جهرم؛ rasekh_k@yahoo.com
Website: keramatollahasekh.blogfa.com

امکان و امتناع سوژهٔ ایرانی در تعارض و تعامل جهانبینی قبیله با فرهنگ شهری ایران سده ۱۳-۱۴

اسمعیل خلیلی[۱]

تعامل و به‌ویژه تعارض دو جهانبینیِ ایرانی با قبایل مهاجم تُرک و مغول که از سدهٔ پنجم تا سیزدهم ادامه داشت، در سدهٔ سیزدهم به دنبال رویارویی با جهان به مُدرن، وارد عصری جدید شد. از یک سو فرهنگ قبیله تمامی توان خود را برای استفاده از امکانات بازتولید قدرت که می‌توانست از جهان مدرن دریافت دارد، مصروف می‌داشت و از سوی دیگر فرهنگ ایرانی که در هر سه شیوهٔ زندگی (شهر، روستا و کوچ‌نشینی) تداوم یافته بود، می‌کوشید از عناصر فرهنگی جهان مُدرن آن را برگزیند که به تعادل رابطهٔ انسان با انسان و انسان با طبیعت منجر شود. فرهنگ قبیله که بر مدار سلطه تعریف می‌شد، با همهٔ امکانات قابل تحصیل از جهان مُدرن، بالاخص تکنیک (چه در بوروکراسی و چه در تکنوکراسیِ مُلازمِ آن)، به انهدام هر سه شیوهٔ زندگی پرداخت و به‌تدریج موفّق شد آنها را منهدم کند. نابودیِ سبک زندگی ایرانی که از جمله خود را در نابودیِ سبک‌های ادبی و سرانجام در آشفتگی دائم زبان نمودار ساخت، از توان فرهنگ ایرانی برای بازتولید خود کاست امّا باعث نشد که تماماً نابود شود. شهرنشینی ایرانی که دیگر تدریجاً هر سه سبک زندگی را در خود جای می‌داد، هم با مسئلهٔ جامعه‌پذیریِ شهریِ آن دو سبک دیگر مواجه بود، هم با فرهنگ قبیله که در هیأت انواع اُلیگارشی‌های نظامی، مالی به اشغال شهر می‌پرداخت و هم به احساسِ کهی که نوشهرنشینان و اهل قبایل بدان دچار بودند و طیِ این دو سده در حال افزایش بود.

آثار ایرانیان تماماً به توصیف آنان از آنچه در این شرایط می‌گذرَد می‌پردازد: از کتابی چون «نخستین رویارویی ایرانیان با دو رویهٔ تمدّن بورژوازی غرب»، تا ادبیّات ایران این دو سده و تا نظریهٔ اسکیزوفرنی فرهنگی *داریوش شایگان*.

اکنون دو پرسش هویداست: یک پرسش از سرنوشت ایران، به‌مثابهٔ یک جهان فرهنگی و یک پرسش از سرنوشت ایران به‌مثابهٔ یک کشور. به‌نظر می‌رسد ما با شرایطی مواجه هستیم که این دو پرسش در هم تنیده شده‌اند و پاسخ به هریک شامل حدّی از پاسخ به دیگری نیز هست. بازتولید سوژهٔ ایرانی، از جمله در تعامل با جهان فرهنگی مُدرن، مُستلزم بازتولید فرهنگ ایرانی است و بازتولیدِ فرهنگ ایرانی مُستلزم امکانِ شهروندیِ نوشهرنشینانی که به‌طور قابل توجّهی حامل فرهنگ قبیله و لذا تعریف-شونده بر مدار قدرت و سلطه هستند. آنچه اُمیدآفرین است، احتمال تداوم فرهنگ ایرانی و آنچه بیم‌زاست، احتمالِ اضمحلال آن است. پس عامل تعیین‌کننده، نه قدرت‌یابیِ آحادی است که تحت عنوان «ملّت» از آنها نام می‌بریم، بل‌که همان فرهنگ است؛ چیزی شبیه آنچه در سده‌های ششم تا نهم رُخ داد. روش بررسی، تحلیل محتوای منابع تاریخی تاریخ‌نگاران ایرانی و غیرایرانی و نیز تحلیل محتوای اسناد تاریخی است.

واژگان کلیدی: عنصر فرهنگی، تولید معنا، همبستگی فرهنگی، همبستگی اجتماعی، خرد تمدّنی، قبیله، جهانبینی، کنش فرهنگی

[۱] پژوهشگر وابسته مؤسّسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم؛ khalili@iscs.ac.ir

Keywords: Cultural element, meaning production, cultural solidarity, social solidarity, civilization wisdom, tribe, worldview, cultural action

قلمرو زدایی از جریان‌ها و ذخائر معنایی در ایران

مقصود فراستخواه[۱]

بخش بزرگی از بحرانهای جامعهٔ کنونی ایران از اختلال در جریان‌ها و ذخائر معنایی ما ومبادلات معنایی ما ناشی می‌شده است. در توپیای واقعی جامعه ما مدام زخم‌هایی بود و هست که معناهایی در مواجهه با آن به راه می‌افتادند. معانی گاه یوتوپیاهایی برای تحول بودند وگاه همین‌ها به قالب ایدئولوژی‌هایی در می‌آمدند تا سوء تفاهمات و جزمیتها وخشونتها وزخمهای چرکین تازه‌ای تولید بکنند و آرمانشهرها به ویرانشهرها تبدیل بشوند و می‌شدند. اما معانی به سرزمین و قلمرو نیاز دارند. قلمروهای زندگی که در آن‌ها آفرینش‌های معنایی و مبادلات وجریانات معنایی توسعه پیدا بکنند و با خود، ذخائر خلاق و سیال و مولد معنایی بسط بدهند. مسئله این‌است که دولت‌ها و مناسبات مستقر، قلمروهای زندگی را در مستعمرگی خود می‌خواستند و کشاکشی آغاز می‌شد میان قلمروزایی‌های جامعه برای حیات و معانی خود، با اصرار قدرتهای مسلط بر قلمروزدایی از جامعه. در این مطالعه انواعی از صورتهای معنایی در ایران معاصر با بررسی نمونه‌ای از قلمروهای زندگی مانند جامعه مدنی، حوزه عمومی، فضاهای اقتضایی وغیررسمی، زندگی روزمره، اجتماعات علمی، آکادمیا، حیات شهری ومحلی، مکان‌های سوم و دگر جاها بحث می‌شود.

واژگان کلیدی: ایران، معانی، قلمروزایی، قلمروزدایی، وضع موجود، وضع آرمانی، ایدئولوژی

Keywords: Iran, meanings, territorialization, deterritorialization, topia, utopia, ideology

[۱] استاد برنامه‌ریزی توسعه آموزش عالی، مؤسسه پژوهش وبرنامه‌ریزی آموزش عالی؛ m_farasatkhah@irphe.ir

بنیادهای فلسفی «جامعه» در ایران معاصر: پدیده‌شناسی وارونگی مفهومی

مهدی خضریان

زبان به‌مثابهٔ لوگوسی فلسفی ملازم با استعاره (استعارهٔ مکان) است و بر نوعی جابجایی زبانی از جایی به‌جایی دیگر دلالت دارد به این معنی که نمی‌تواند تهی از مکان باشد و از این رو زبان با مکان، از تهی بودن می‌گریزد. نوشتار با تمسک به این لوگوس، افقی ممکن برای مکان‌بودگیِ زبان فراهم می‌آورد. در ایران معاصر، مکان‌بودگیِ عام و محضِ جامعه محل اعتبار برای هر نوع دگرگونی شناخته شده است. به عبارت دیگر، جامعهٔ محور تحولات و تأسیس و فروپاشی ساختارها در نظر گرفته می‌شود. در این صورت‌بندی، مفهوم دولت نیز در پیوند با جامعه و همسان با آن مفروض واقع می‌شود و دولت/جامعه تعینی کلی برای تبیین دگرگونی‌ها محسوب می‌شوند. از این رو، جامعه و دولت واجد نوشتار، مکان و زبان تلقی می‌شوند و با این فرضْ تحولات مورد پرسش قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد خودِ این فرض در تاریخ معاصر ایران باید مورد پرسش واقع شود و به همین علت است که جامعه دربارهٔ ایران در گیومه گذاشته شده است. ضمن این پرسش، باید دست به دگرگونی در بنیادهای شناخت‌شناسانهٔ مفهوم زد و در ساحتی استعلایی امکان تجربهٔ «جامعه» در ایران را واسازی کرد. امکان استعلا، امکان پدیده‌شناسیِ وارونگی را در ترسیم موقعیتِ نوشتاری مفاهیمی مانند جامعه به دست می‌دهد. سپس، آن سوی پرسش از جامعه در ایران مفاهیم دیگری در زبان شناسایی می‌شوند که گویی تاکنون خارج از مفهومِ نوشتاری این جامعه زیست می‌کرده‌اند.

کلمات کلیدی: زبان، نوشتار، جامعه، دگرگونی، مفهوم

۱۱. زبان فارسی امروز و جامعه ایران

معرفی نشست

برگزار کننده: دبیرخانه

مدیر نشست: حسین پرویز اجلالی

اعضای نشست: حسین معصومی همدانی، عبدالعلی دستغیب، حسین پرویز اجلالی

طرح مسئله نشست:

در این نشست کوشیده می‌شود به موضوع‌های مهمی که پیش‌روی زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی ایران از لحاظ سازگاری با شرایط روزگار در سال‌های آغازین دهه ۱۴۰۰ قرار دارد پرداخته شود؛ مسایلی چونان رویکرد جامعه‌شناسانه به زبان، تعامل میان زبان فارسی و زبان جهانی در عرصه فارسی گفتار روزمره و فارسی نوشتاری عمومی وتخصصی، زبان معیار و به معیارسازی زبان، زبان ترجمه، رابطه زبان ملی و زبان‌های قومی، نقش ایرانیان مهاجر در تحولات زبان فارسی، زبان کامپیوتر، به‌طور خاص زبان علوم اجتماعی و مشکلات آن، دگرگونی‌های فارسی معیار در گویش جوانان شهری، کامپیوتر، اینترنت و زبان فارسی، تحولات نام‌گذاری کالاها، فعالیت‌ها واشخاص در میان فارسی‌زبانان در دو دهه اخیر، افسانه زبان سره، اهمیت ژئوپولیتیکی زبان فارسی در افغانستان و تاجیکستان، زبان فارسی و دموکراسی، زبان فارسی و ملت‌سازی، نقش اجتماعی زبان فارسی در شبه قاره هند، زبان فارسی در اینترنت، معنای برنامه‌ریزی زبان، ارزیابی نقش فرهنگستان‌ها در تحولات زبان فارسی.

ضرورت و ارتباط نشست با موضوع همایش

جامعه ایران لحظات بسیار حساسی را در تاریخ طولانی و پرماجرای خود سپری می‌کند. در این زمانه توجه به زبان فارسی امروز از یک زاویه جامعه‌شناسانه و کاربردی نه فلسفی یا آرمان‌گرایانه نیاز مبرمی است که از سوی جامعه‌شناسان ایران از آن غفلت شده است. از آن‌جا که هدف این همایش کنکاش در تحولات جامعه ایرانی است کوشش در راه گردآوردن اندیشمندانی که درباره نقش و وضعیت زبان فارسی به‌عنوان زبانی که از قرن‌ها پیش زبان رسمی و ملی این سرزمین بوده است، از زاویه‌ای اجتماعی حرفی برای گفتن دارند، در راستای اهداف همایش خواهد بود.

چند نکته درباره گذشته و حال زبان فارسی

حسین معصومی همدانی

// سخنرانی شفاهی

آیندهٔ زبان و ادبیّات فارسی

عبدالعلی دستغیب

// سخنرانی شفاهی

نام‌گذاری پدیده‌ها در فارسی امروز: گفتاری در برنامه‌ریزی زبان فارسی

پرویز اجلالی[۱]

یکی از نیازهای مبرم هر اجتماع زبانی نام‌گذاری مستمر کالاها، خدمات فناوری‌ها، نهادها، فعالیت‌ها، مفاهیم علمی و هنری و دیگر پدیده‌هاست. برای برآوردن این نیاز گویندگان از روش‌های زیر استفاده می‌کنند.

۱- جعل واژه‌های نو در زبان خودی (واژه‌سازی)[۲]

۲- جذب و کاربرد واژه‌های خارجی (وام‌گیری)[۳]

۳- ساختن معادل برای واژه‌های خارجی در زبان خودی (معادل‌سازی)[۴]

۴- معنای نو بخشیدن به واژه‌های قدیمی از طریق تشبیه (گسترش حوزه معنایی)[۵]

هرجامعه‌ای الگوهای خودش را برای نام‌گذاری دارد و در هر الگو دو گروه از کنشگران به فعالیت مشغولند. *کنشگران رسمی* شامل دانشگاهیان، نظام آموزشی، مترجمان، مولفان و رسانه‌های همگانی و کنشگران غیر رسمی دربرگیرنده موسسه‌های خصوصی و گویندگان معمولی زبان هستند. که به طبقات اجتماعی، نسل‌ها، مناطق و گروهای قومی و غیرقومی گوناگون تعلق دارند.

من در این مقاله بر سر آنم که ابتدا این الگوها را معرفی کنم و سپس دگرگونی‌های قابل مشاهده آنها را در طول زمان در جامعه ایران پیگیری کنم. به‌منظور دست‌یابی به تصویری دقیق از موضوع هم به روندهای طبیعی تغییرات زبانی و هم به سیاست‌های طراحی‌شده در هر دو عرصه دانشگاهی – حرفه‌ای و زندگی روزمره نگاه کرده‌ام. دوره زمانی که برای مشاهده خود در نظر گرفته‌ام از آغاز مشروطیت تاکنون بوده است.

یافته‌های من نشان می‌دهند که کنشگران رسمی در عرصه دانشگاهی - حرفه‌ای نسبتاً موفق بوده‌اند، هرچند فردگرایی در ساختن معادل‌های فارسی برای واژه‌های خارجی، گرایش نسبی به خلوص‌گرایی زبانی و سره‌نویسی و تعصب ایده‌اولوژیکی– سیاسی به‌سوی اروپایی (عمدتاً انگلیسی) و عربی موانع قابل‌توجهی برسر موفقیت کامل کوشش‌های ایشان بوده است.

---

[۱] دانشیار بازنشسته جامعه‌شناسی و از اعضای پیش‌کسوت انجمن جامعه‌شناسی ایران؛ pejlali@gmail.com

[۲] coining
[۳] loaning
[۴] neology
[۵] semantic extension

برخلاف حوزه دانشگاهی- حرفه‌ای، کنشگران رسمی از کنشگران غیررسمی در زمینه نامیدن فراورده‌ها، خدمات، فرآیندهای تکنولوژیکی، موسسه‌ها وشرکت‌ها وکارخانه‌ها و غیره جامانده‌اند. ناهم‌زمانی، خلوص‌گرایی زبانی نسبی و بوروکراسی نقاط ضعف اصلی این کنشگران بوده است.

تا آن‌جا که به روندهای طبیعی تغییرات زبانی مربوط می‌شود؛ از آغاز قرن بیستم تاکنون می‌توان از سه دگرگونی اساسی سخن در میان آورد. نخست این‌که در طول زمان فارسی‌ای که همه طبقات به آن سخن می‌گویند ساده‌تر، دقیق‌تر و درعین‌حال کم‌عمق‌تر شده است. فارسی نسل‌های پیشین چونان زبانی غنی از ضرب‌المثل، شعر، و تشبیه و استعاره و تصویر دیگر وجود ندارد. دوم این‌که کاربرد واژگان و عبارات اروپایی (امروزه عمدتاً انگلیسی) که روزگاری از ویژگی‌های زبان طبقات بالا به‌شمار می‌رفت، تحت‌تاثیر آی‌تی و فضای مجازی به سرعت درحال گسترش یافتن در میان همه طبقات است و سوم این‌که درحال حاضر ما با یک روند نسبتاً سریع جایگزین‌شدن واژه‌های انگلیسی به‌جای واژه‌های فارسی[۱] در فارسی گفتاری نسل جوان روبه‌رو هستیم. تنظیم و مدیریت این گرایش‌ها نیازمند به معیارسازی زبان[۲] است که تاکنون مورد غفلت بوده است.

واژگان کلیدی: نام‌گذاری، معادل‌سازی، معادل‌سازی‌گرایی، کنشگران رسمی، کنشگران غیررسمی، حوزه دانشگاهی- حرفه‌ای، حوزه زندگی روزمره.

[۱] relexification

[۲] standardization

۱۲. چالش‌های فرهنگی و ارتباطی جامعه ایرانی

معرفی نشست

برگزار کننده: انجام مطالعات فرهنگی و ارتباطات

مدیر نشست: عباس قنبری باغستان[۱]

اعضای نشست: هادی خانیکی، محمد مهدی مولایی، مسعود کوثری، عباس قنبری باغستان

شرح نشست:

پیچیدگی و درهم تنیدگی مسائل و تحولات ایران در دوران معاصر منجر به ظهور و بروز چالش‌هایی شده است که مواجهه با آن جز از طریق رویکردهای بین رشته‌ای امکان‌پذیر نیست. در این میان، دانش «ارتباطات» به‌عنوان یک رشته بنیادین و با گرایش‌ها و زیرشاخه‌های ذاتاً پویای آن هم‌چون مطالعات رسانه‌ای، مطالعات سینما و تلویزیون، مطالعات فضای مجازی، مطالعات فناوری‌های نوین ارتباطی و... بینش و سویه‌های جدیدی را از ابعاد و زوایای این چالش‌ها فراهم می‌سازد که تدقیق و تدبّر در آن‌ها می‌تواند منجر به ارائه راهکارها و راهبردهای مؤثرتر برای مواجهه با این چالش‌ها شود. با این نگاه، نشست «چالش‌های فرهنگی و ارتباطی جامعه ایرانی» که از سوی انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات پیشنهاد شده، عمدتاً خوانشی ارتباطی از مسایل، چالش‌ها و تحولات در حال گذار جامعه ایرانی دارد و سعی می‌کند با نگاهی انتقادی از زوایای این حوزه مطالعاتی، در کنار چالش‌های متداوم فعلی هم‌چون «مساله امکان و امتناع گفت‌وگو و چشم‌انداز آن در جامعه ایرانی»، «مساله رسانه–با تأکید بر تلویزیون– و جایگاه آن در جامعه» و ...، برخی از مهم‌ترین پدیده‌های ارتباطی نوظهور هم‌چون «ظهور جامعه پلتفرمی و گذار به عرصه پنجم»، «متاورس و تحولات فرهنگی–اجتماعی متناظر با آن» و ... را نیز با نگاهی آینده‌نگرانه برجسته ساخته و به‌عنوان یک مسئله اجتماعی به بحث بگذارد. امید است که این پنل با نظرها و دیدگاه‌های تخصصی و حرفه‌ای که در ارتباط با موضوعات فوق فراهم ساخته است، بتواند افق‌های جدیدی پیش‌روی سیاست‌گذاران، مسئولان و برنامه‌ریزان این حوزه‌ها بگذارد.

---

[۱]. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران؛ ghanbari.abbas@ut.ac.ir

گفت‌وگو به مثابهٔ یک مسئلهٔ اجتماعی در ایران

هادی خانیکی[۱]

گفت‌وگو در حین دیرپایی مفهوم آن پدیده‌ای جدید در حوزه‌های ارتباطی است. در واقع گفت‌وگو یک بر ساخته اجتماعی است که مثل بسیاری از برساخته‌های اجتماعی نمی‌توان آن را امری از پیش داده شده و یا انتزاعی قلمداد کرد. مقولهٔ گفت‌وگو کارکردهایی دارد که به وسیله کنشگران اجتماعی به آن اسناد داده شده و یا بر آن تحمیل می‌شود.

معنای گفت‌وگو در کاربرد جدید آن نتیجه شماری از تحولات در دیدگاه‌های «معرفت شناسانه» انسان مدرن و در گذار دشوار جامعهٔ نوین به تفاهم، همزیستی و دمکراسی است.

گفت‌وگو به‌عنوان بینش و روشی کاربردی مناسبات انسانی را از مرحلهٔ بردباری سببی به مرحلهٔ مشارکت اجتماعی ارتقا می‌دهد. در پارادایم گفت‌وگو، دیگران را نباید فقط تحمل کرد، بلکه باید با دیگران کار کرد و لازمهٔ این گونه نگاه به گفت‌وگو پذیرش دیگری «متفاوت» و «ذی حق» است.

می‌توان به مسئلهٔ کانونی جامعهٔ ایران از این منظر هم نگریست که تا چه میزان به مبانی، الزامات و سازوکارهای گفت‌وگو دست یافته است. آیا جامعه ایران به لحاظ ارتباطی جامعه‌ای گفت‌وگویی است؟ یا با موانعی در این زمینه رو به رو بوده و هست؟ تحولات پر شتاب فناوری‌های ارتباطاتی و تغییرات پر دامنهٔ اجتماعی و فرهنگی چه تاثیراتی بر امکان و امتناع گفت‌وگو در ایران داشته‌اند؟

کلیدواژه‌ها: امکان و امتناع، گفت‌وگو، مشارکت اجتماعی، کنشگر اجتماعی، ارتباطات

[۱] استاد ارتباطات اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی؛ khaniki@atu.ac.ir

متاوِرس و تحولات جامعه ایرانی :گمانه‌هایی درباره آینده

محمد مهدی مولایی[۱]

از متاوِرس به‌عنوان نسخه آینده اینترنت یاد می‌شود. این اصطلاح از سال ۲۰۲۱ به‌ناگاه موردتوجه رسانه‌ها و افکار عمومی قرار گرفت و محور ایده‌پردازی و گمانه‌زنی درباره آینده اینترنت و ارتباطات دیجیتال شد. متاوِرس فضایی محقق نشده است و هنوز تصور دقیقی درباره ابعاد آن نداریم و هر آنچه گفته و نوشته شده فراتر از حدس‌هایی علمی و گاه تخیلی نیست. آنچه از متاوِرس می‌دانیم نتیجه همگرایی صورت پیشرفته فناوری‌هایی مانند واقعیت افزوده، واقعیت مجازی، هوش مصنوعی، زنجیره بلوکی و غیره است که فراتر از همه آن‌ها فضای ترکیبی متفاوتی در اختیار قرار خواهد داد. متاوِرس را به‌تعبیری می‌توان مرحله جدیدی از جهانی‌شدن دانست که تغییرات قابل توجهی در سبک زندگی جوامع ایجاد خواهد کرد. آینده تحولات فرهنگی و اجتماعی برآمده از تحقق متاوِرس موضوعی است که باید از اکنون موردتوجه آینده‌پژوهان در سراسر دنیا باشد. از دیگر سو سخن گفتن از آینده متاوِرس در ایران امری است با دشواری‌های مضاعف، چرا که آینده جامعه ایران به دلیل عدم‌قطعیت‌های کلیدی پرشمار وضعیتی ابهام‌آمیز دارد. آنچه ارائه خواهد شد تلاشی است برای طرح گمانه‌هایی درباره تقاطع دو امر مجهول و سرشار از عدم‌قطعیت: آینده متاوِرس و آینده ایران.

واژگان کلیدی: متاورس، آینده‌پژوهی، آینده فضای مجازی، آینده اینترنت، آینده ایران

[۱] عضو هیئت علمی دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی

تلویزیون و انسداد ارتباطی در ایران

مسعود کوثری[۱]

درباره تلویزیون به درستی گفته‌اند که تلویزیون عاملی بود که ملت‌ها با آن توانستند درباره خود بیاندیشند. به عبارت دیگر تلویزیون رسانه‌ای بود که ملت‌ها به مدد آن به خودشناسی رسیدند. اگرچه، این تعبیر ظهور این رسانه و رابطه آن با دولت-ملت‌ها را به یاد می‌آورد، و در عصر جهانی شدن رسانه‌ها شاید دیگر نتوان چنین ادعایی کرد، با این همه هنوز تلویزیون رسانه‌ای است که به کمک آن ملت‌ها می‌توانند درباره خود بیاندیشند و نقاط قوت و ضعف خود را بازشناسند. اما، آنچه مشاهده می‌شود این است که نه تنها تلویزیون در ایران به عاملی برای گفت‌وگوی ملی و بازشناسی تبدیل نشده است، بلکه خود با نوعی انسداد ارتباطی مواجه شده است. این انسداد ارتباطی سبب می‌شود که تلویزیون تنها به رسانه‌ای یکسویه که نمی‌تواند هیچ گونه جریان بازشناسی هویتی را هدایت کند، تبدیل شده است. از این رو، ما در شرایط حاضر با نوعی انسداد ارتباطی در حوزه گفت‌وگوی ملی مواجه هستیم. این انسداد ارتباطی ضرورتاً به معنای یک انسداد ارتباطی سیاسی نیست و راه حل آن هم میزگردها و مناظره‌های سیاسی از جناح‌ها و احزاب سیاسی نیست. در این جا، منظور یک گفت‌وگوی عام اجتماعی یا یک ارتباط گفت‌وگویی به گفته *هابرماس* است. از دیگر سو، در این مقاله، به مسئله تفاوت هویت‌سازی و هویت به منزله امری گفت‌وگویی پرداخته می‌شود. انسداد ارتباطی با نوعی هویت‌سازی یکسویه و از بالا به پایین همراه است، که خود عامل اصلی انسداد ارتباطی ملی در ایران است. اما، هویت به منزله امری گفت‌وگویی حاصل میانجیگری تلویزیون برای گفت‌وگوی افراد درباره هویت به‌عنوان امری هم-ناسازه (ترکیبی از همسازه و ناسازه) است.

واژگان کلیدی: انسداد ارتباطی، تلویزیون، هویت ملی، هویت به منزله هم-ناسازه، ارتباط گفت

[۱] دانشیار گروه ارتباطات دانشگاه تهران؛ mkousari@ut.ac.ir

عرصه پنجم و چالش «فهم پلتفرمی» برای جامعه ایرانی

عباس قنبری باغستان[۱]

مقوله «عرصه پنجم» و چالش‌های حکمرانی در آن، دلالت‌های ارتباطی، فرهنگی و اجتماعی متعددی دارد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها مسائل و چالش‌های «اعتماد سازی»، «ظرفیت سازی»، «مواجهه با چالش‌های نوین»، «حریم خصوصی» و آنچه که در مجموع می‌توان چالش «فهم پلتفرمی» شدن دانست، می‌باشد.

در فضا و اتمسفر «عرصه پنجم» که به لحاظ فرهنگی-اجتماعی «در هم تنیدگی»، «رها شدگی»، «تغییر بازیگران»، «تغییر در روابط قدرت»، «سردرگمی افکار عمومی»، «شایعه/شیوع اخبار جعلی»، «تغییر در مرزبندی‌های سنتی»، «تغییر هویت‌ها» و ... مهم‌ترین ویژگی‌های ماهوی آن محسوب می‌شوند، روز به روز شاهد افول «اعتماد»، «سرمایه اجتماعی» و دیگر مؤلفه‌های «هم افزا و قدرت افزا» در جوامع مختلف هستیم.

در این شرایط آنچه باعث تشدید افول اعتماد و سرمایه اجتماعی در جامعه ایرانی می‌شود و بر ابهامات آن می‌افزاید، فقدان «فهم پلتفرمی» و غفلت و تأخیر در پرداختن به «مسائل و چالش‌های عرصه پنجم» است که از منظر سیاسی، ارتباطی، فرهنگی و اجتماعی بسیار قابل تأمل است.

از منظر دانش ارتباطات، «اختلال‌های» عظیمی در تمامی فرآیندها و مکانیسم‌های ارتباطی (اعم از اختلال در اعتبار منبع، اختلال در تدوین و انتقال پیام، اختلال در کانال‌های ارتباطی، تشدید انواع نویز و پارازیت، اختلال در فهم پیام‌ها از سوی مخاطب، اختلال در دوسویگی ارتباط و ...) اتفاق افتاده است که چشم انداز یک جامعه آرمانی به لحاظ فرهنگی و اجتماعی را تیره و تار می‌سازد.

مواجهه با چالش‌های فوق در عرصه پنجم، با توجه به سرعت تحولات فن‌آورانه، مستلزم «فهم پلتفرمی» در جامعه ایرانی و گفت‌وگو بر سر مختصات آن، به‌خصوص در بین تمامی ذی نفعان و گنشگران (اعم از سیاسی، اجتماعی، ارتباطی و دیگر بخش‌های مدنی و خصوصی) در شرایط عادلانه و برابرانه است.

کلیدواژه‌ها: عرصه پنجم، حکمرانی سایبری، دیپلماسی سایبری، فهم پلتفرمی، جامعه ایرانی

[۱] عضو هیئت علمی دانشگاه تهران؛ ghanbari.abbas@ut.ac.ir

۱۳. پایداری و بحران در جامعهٔ ایرانی در باب افول عقلانیت بوم شناختی ایرانیان

معرفی نشست

برگزار کننده: گروه جامعه‌شناسی فرهنگ انجمن جامعه‌شناسی ایران

مدیر نشست: جبار رحمانی[۱]

اعضای نشست: مینو سلیمی، بیت الله محمودی، سروش طالبی اسکندری، اصغر زمانی، مهری طیبی نیا، مهتاب پورآتشی، امیر هاشمی مقدم، مهدی کلاهی –احسان تمسکی، جبّار رحمانی

شرح نشست:

مسئله دگرگونی‌ها و پایداری‌ها در جامعه ایرانی، که مسئله پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری انجمن جامعه‌شناسی است، بیانگر وضعیتی بغرنج و البته متناقض‌نما هم هست؛ وضعیتی که در آن از یکسو شاهد بیم‌های فراوانی هستیم که عموماً ذیل ایده فروپاشی و ناپایداری مطرح می‌شوند و از سوی دیگر برخی نیز تلاش کرده‌اند در این میانه، سویه‌های امیدآفرین این روندها را حول ایده پایداری نشان دهند. نکته اصلی قدر مشترک این دو نگاه است: بحران‌زدگی همه‌جانبه جامعه ایرانی. گویی بحران‌ها آن‌قدر وسیع و گسترده شده‌اند که جامعه ایرانی از همه سو دچار مصیبت است. اما این دو نگاه، تفاوتشان در آن است که سویه بدبینانه این رویکردها، تأکیدش بر نتیجه نهایی ویرانگر است. گویی مسیر فعلی جامعه ایرانی، یک نتیجه محتوم خواهند داشت و آن‌هم ویرانی است. اما رویکرد دوم، علاوه بر محتوم نبودن و جبری نبودن ویرانی و فروپاشی، به عاملیت نهادهای اجتماعی و مردم و حتی حاکمیت در تغییر این مسیر و همچنین بر پتانسیل‌های تاریخی جامعه ایرانی در این راستا، تأکید دارد. به همین دلیل سویه امیدوارانه منکر خطرات پیش رو نیست، اما عاملیت جامعه و مردم و حکمرانی، نقطه اتکای بحث آن است.

مجموعه مقالات این نشست نیز در راستای همین پروبلماتیک کلان همایش انجمن جامعه‌شناسی به بحث خواهند نشست. در مجموع، این مقالات که حول طبیعت و محیط‌زیست ایرانی تدوین شده‌اند، بر این نکته اجماع دارند که محیط‌زیست در یک وضعیت بحرانی و آنومیکی قرار دارد. این مسئله را نیز بیش از آنکه محصول تغییر طبیعت و چرخه‌های طبیعی بدانند، نتیجه عملکرد نهادهای حکمرانی و حاکمیت دانسته‌اند. گویی سیاست‌های کلان و برنامه‌های توسعه بیش از آنکه به نفع زیرساخت‌های بوم‌شناختی جامعه ایرانی باشند، به دنبال سیاست‌های زودبازده و کوتاه‌مدت و البته با ردپای بوم‌شناختی بسیار زیاد هستند. ازاین‌رو ما به سه سطح از مسئله‌شناسی ذیل بحران محیط‌زیست در ایران مواجه هستیم: نقش حاکمیت و ساختار حکمرانی، نقش مردم و ضعف سواد محیط‌زیستی آن‌ها و درنهایت، غیبت جدی نهادهای مدنی که واسطه مردم و حکومت برای دفاع از خیر عمومی باشند؛ گویی همه این‌ها دال بر یک فقدان بزرگ هستند: فقدان عقلانیت بوم‌شناختی در جامعه و حکمرانی.

---

[۱] دانشیار موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ j_rahmani59@yahoo.com

این مجموعه مقالات نیز سعی کرده‌اند در چارچوب عاملیت انسانی در قالب نهادهای حکمرانی و نقش دولت‌ها در ایجاد بحران در محیط‌زیست ایرانی تأکید کنند و بر همین مبنا هم راه‌حل‌ها و تحلیل‌ها مبتنی بر عاملیت فردی و نهادی جامعه ایرانی برای حل این بحران و خروج آن است که از یکسو مستلزم نهادینه کردن و اجرای دقیق حکمرانی محیط‌زیستی هستیم و از سوی دیگر شاهد لزوم توجه و تمرکز بر مفهوم شهروندی بوم‌شناختی هستیم. مفهوم حکمرانی، بیانگر ساختارهای کلان تصمیم گیر و سیاست‌گذار و لزوم توجه به ذی‌نفعان در همه سطوح فردی و نهادی و مشارکت دقیق و جدی آن‌ها در سیاست‌گذاری‌هاست. مسئله اصلی آن است که در هسته سخت نظام حکمرانی و ایدئولوژی آن، امر بوم‌شناختی به‌مثابه یک ضرورت کلیدی و اولویت یگانه باید موردتوجه جدی قرار بگیرد و از ایدئولوژی‌های مدیریت‌گرایی باید دست برداشت؛ و از سوی دیگر ما نیازمند توسعه آگاهی‌ها و ارزش‌ها و تعهدات شهروندان برای شناخت ضرورت‌های بوم‌شناختی زندگی پایدار حول مفهوم شهروندی بوم‌شناختی هستیم. مفهوم شهروندی بوم‌شناختی پیوند بین سیاست محیط‌زیست و نظریه‌های شهروندی را نشان می‌دهد و بر اخلاق، مسئولیت و تعهد در برابر خیر عمومی و مراقبت نسبت به خود، جامعه و طبیعت تأکید دارد. ازاین‌رو این مقالات با وجود برجسته کردن یک مسئله به‌غایت جدی، یعنی بحران بوم‌شناختی و وضعیت بیمناک آن، سویه‌های امیدواری را در امکان اصلاح رویه بر مبنای عاملیت فردی و نهادی و تحول در ساختار حکمرانی بیان می‌کنند. مناقشه بر سر طبیعت، به نظر می‌رسد مناقشه بر سر آینده این فرهنگ و تمدن خواهند بود. دقیقاً در همین نقطه بیم و امید برای پایداری به چالش کشیده می‌شوند، اما کنشگری و عاملیت انسانی است که در نهایت مسیر نهایی را تعیین خواهند کرد: فروپاشی ویرانگر یا احیای ققنوس وار.

نقش بحران‌های طبیعی در پایداری اجتماعی در ایران (مطالعه موردی زلزله سرپل‌ذهاب)

مینو سلیمی[۱]

در فرآیند توسعهٔ پایدار می‌توان مدیریت را در سه بُعد اقتصادی، اجتماعی و محیطی در نظر گرفت که هر یک از این ابعاد دارای جنبه‌های خاص خود هستند و اهداف مدیریتی در آن‌ها متفاوت است؛ بنابراین، قابلیتِ پایداری مبتنی بر مدیریت و برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی دقیق ظرفیت‌های جامعه است که به اصلاح و بهبود تأثیرات بحران یاری می‌رساند و نیز به تسهیل فرآیندهای بازیابیِ بعد از آن کمک می‌کند. مفهوم توسعهٔ پایدار، حاصل رشد و آگاهی از پیوندهای جهانی، مشکلاتِ محیطیِ در حال رشد، موضوعات اجتماعی، اقتصادی، فقر و نابرابری و نگرانی‌ها درباره یک آینده سالم برای انسانی است که هر روزه با بحران روبرو می‌شود. توسعه پایدار فرآیند تغییری است در استفاده از منابع، هدایت سرمایه گذاری‌ها، سَمت‌گیریِ توسعهٔ تکنولوژی و تغییری نهادی است که با نیازهای حال و آینده سازگار باشد.

بحران وضعیتی است که در اثر رخدادها و عملکردهای طبیعی و انسانی به طور ناگهانی به وجود می‌آید و سختی و خسارت را به یک مجموعه یا جامعهٔ انسانی وارد می‌کند و بر طرف کردن آن نیاز به اقدامات و عملیات اضطراری و فوق العاده دارد.

مدیریت بحران به معنای هماهنگ‌سازی آگاهانه مجموعه تلاش‌ها، همراه با استفاده حداکثری از ظرفیت‌های انسانی، فنی، مالی و غیر مالی با رویکرد طراحی و به کارگیری مجموعه‌ای از برنامه‌ها و فعالیت‌های مختلف در قبل، حین و بعد از بحران است به‌صورتی که حداکثر کارایی و اثربخشی عملیات امداد و نجات در حوادث و سوانح حاصل شود.

وظیفهٔ مدیریتِ بحران آن است که تلاش کند حوادثی که سبب فاجعه می‌شوند را از میان بردارد؛ یا تأثیر آن‌ها را کاهش دهد، یا اینکه تلاش کند آسیب‌پذیری جامعه را در برابر فاجعه به کمترین حد برساند. تجربه‌جامعه ایرانی در نحوه مواجهه با فاجعه تجربه مطلوبی نبوده است. نحوه رویارویی با فاجعه در توسعه پایدار نقش دارد.

ازآنجاکه توسعهٔ پایدار تنها بر جنبهٔ زیست محیطیِ بحران تمرکز ندارد، بلکه به جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی آن هم توجه می‌کند، توسعهٔ پایدار محل تلاقی جامعه، اقتصاد و محیط زیست است.

در جامعه ایرانی، در زمان فاجعه، تأمین مستمر نیازها و رضایت‌مندی افراد همراه با افزایش کیفیت زندگی انسان مورد نظر نیست، در نتیجه پایداری اجتماعی شکل نمی‌گیرد. پایداریِ اجتماعی که با معیارهایی نظیر عدالت اجتماعی، مشارکت شهروندی و همبستگی اجتماعی، افزایش کارآمدی نهادهای اجتماعی، ارتقاء فرهنگ شهروندی و کارآمدی سیاست‌ها و برنامه‌های سیاست‌گذاری و بهینه‌سازیِ مناسباتِ مدنی قوام می‌یابد، آرمانی برای کیفیتِ پویاییِ زندگیِ و سبک جدید زیستن بعد از فاجعه است که در نهایت باعث کاهش خطرات و آسیب‌پذیری‌های انسان در مقابل فجایع می‌شود.

در جامعه ایرانی، پایداری اجتماعی در کنار پایداری زیست محیطی و اقتصادی در زمان فاجعه شکل نگرفته و یکی از دلایل

[۱] مینو سلیمی، دکتری مردم‌شناسی دانشگاه تهران، کارشناس ارشد پژوهشکده مردم شناسی؛ salimiminoo@yahoo.com

عمده توسعه نیافتگی همین امر است.

شکل‌گیری پایداری اجتماعی در ایران ارتباط مستقیمی به ویژگی‌های فرهنگی این جامعه دارد. مطالعه جامعه سرپل ذهاب در جریان زلزله کرمانشاه نشان داد بهره‌مندی از ویژگی‌های فرهنگی مخصوص به هر منطقه (مانند توجه به ویژگی‌های قومی، زبانی، مذهبی، توجه به پیشینه تروما‌ی منطقه، حافظه جمعی، حافظه فرهنگی و نقش سرمایه نمادین) در شکل گیری پایداری اجتماعی، زیستی و اقتصادی جوامع مؤثر است. این مطالعه می‌تواند الگو و راهکارهایی برای رسیدن و تثبیت توسعه پایدار در اختیار جامعه فاجعه دیده فراهم نماید.

واژگان کلیدی: بحران‌های طبیعی، توسعه پایدار، پایداری اجتماعی، زلزله، سرپل‌ذهاب.

ایدئولوژی مدیریت‌گرایی و نقش آن در تعمیق بحران ناپداری زیست‌محیطی ایران

بیت الله محمودی[۱]

تحلیل روایت‌های موجود در ارتباط با بحران‌های زیست محیطی کشور در زبان کنشگران آکادمیک، مدیران و کارشناسان اجرایی و سازمان‌های مردم‌نهاد، نشان از وجود یک فهم مشترک برای رفع بحران‌ها می‌دهد. این فهم باور دارد که همه چیز وضع موجود محیط زیست کشور باید به نفع وضع مطلوب از طریق کنش‌های مدیریتی تغییر پیدا کند و این تنهاترین راهبردی است که بوسیله آن می‌توان بحران‌های زیست محیطی را کاهش و در نهایت مرتفع ساخت و راهی جزء این وجود ندارد. این فهم سه نوع مواجهه را برای حل مسائل محیط زیست ترویج می‌دهد: ۱- سیستم و ساختار سازمانی مدیریت منابع طبیعی و محیط زیست کشور معیوب است، پس این وضعیت باید از طریق ارتقای نهادی و جایگاه تشکیلاتی مدیریت اجرایی سامان یابد، ۲- عملکرد مدیران و مسئولان مربوطه مطلوب نیست و لذا باید جای خود را به مدیران لایق و متخصص بدهند و ۳- مردم بی‌توجه و کم توجه نسبت به اهمیت حفظ و حراست از منابع طبیعی و محیط زیست هستند و باید از طریق اعمال مدیریت فرهنگی و فرهنگ‌سازی، نگرش و در نهایت رفتار آن‌ها را در تعامل با عناصر محیط زیست تغییر داد. بازتولید و ترویج مکرر این تلقی در روایت‌های آموزشی و پژوهشی، کارشناسی، مدیریتی و همچنین در بین کنشگران مدنی در فضای عمومی باعث ایجاد نگاهی ایدئولوژیک‌گونه در نحوه مدیریت و کنترل بحران‌های محیط زیست شده است. ایدئولوژی مدیریت گرایی، نوعی رویکرد انقلابی را در حل مسائل محیط زیست توصیه می‌کند و بیان می‌دارد «همه چیز باید تغییر کند تا همه چیز اصلاح شود» که اتفاقاً همین ایدئولوژی به علت ناکارآمدی و عدم فهم دقیق مسئله محیط زیست، منجر به تعمیق بحران‌ها نیز شده است. زیرا عنوان می‌کند هر چه بیشتر مدیریت کنیم بیشتر موفق هستیم و بارها ولی بارها مدیریت‌زدگی نشان داده که همه چیز را در سیطره مدیریت قرار دادن اشتباه بزرگی است. در واقع در این ایدئولوژی، موضوع بحران زیست‌محیطی بدون ارتباط با بافت و ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه فهم می‌شود و صرفاً به آن به‌عنوان یک چالش مدیریتی- فنی نگرسته می‌شود. در صورتی که چالش‌های مدیریتی و فنی فقط سطح رویه و پیدای مسئله هستند و عمق آن که در ساختار اجتماعی تنیده شده است دیده نمی‌شود. در این نشست تلاش می‌شود ابعاد ویرانگر این ایدئولوژی در خلق کژکارکردهایی چون آمارگرایی، اقتصادگرایی، مدیرگرایی و پروژه‌گرایی در محیط زیست موردبحث و تبادل نظر قرار گیرد.

کلمات کلیدی: مسئله محیط زیست، روایت‌های زیست‌محیطی، ایدئولوژی مدیریت گرایی، تعمیق بحران محیط زیست.

[۱] عضو هیئت علمی دانشکده منابع طبیعی دانشگاه شهرکرد؛ mahmoudi@sku.ac.ir

بازندیشی در مفاهیم پایه‌ای حکمرانی؛ پژوهشی مردم‌شناسانه برای درک نقش مردم عادی در ساخت حکمرانی آب

سروش طالبی اسکندری[۱]

علوم اجتماعی آب طی چندین دهه بر «جلب مشارکت ذی‌نفعان» در تصمیم‌گیری‌های آب تأکید کرده است. با این حال ارزیابی عملکرد چارچوبهای نظری و توصیه‌های نهادهای توسعه‌ای بین‌المللی از تحقق پایداری حکمرانی آب چندان مطلوب نیست. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که چگونه بخشی از مسئله ناشی از ضعف‌های موجود در خود مفاهیم «مشارکت» و «ذی‌نفع» برای حرکت به سمت عادلانه و دموکراتیک کردن حکمرانی آب است. این دو مفهوم همراه با انگاره‌هایی هستند که تأثیرات سیاسی و اجتماعی نامطلوب به بار می‌آورند. مشارکت بر پایه انگاره‌ای است که مردم در رویه عادی حکمرانی آب حضور ندارند و پذیرش آنها، تحت اختیار و صلاح‌دید نخبگان است. در نتیجه وقتی نخبگان فرصت حضور مردم عادی را فراهم می‌کنند، خودشان قالب یا مصادیق مشارکت و محتوا یا دستورکار آن را مشخص می‌کنند. مفهوم ذی‌نفع نیز به‌جای برجسته کردن تمایزها، اعضای یک گروه «ذی‌نفع» را همگن و سازگار، با تفکری مشابه و بدون یادگیری و تغییر در طی زمان در نظر می‌گیرد. هر دوی این مفاهیم عقلانیت را منحصر به نخبگان می‌دانند و القا می‌کنند که مردم عادی پس از به رسمیت شناخته شدن توسط نخبگان، واجد عاملیت (آن هم با چارچوب مرجع ذهنی، شهودی و تجربی و نه با عقلانیت) می‌شوند. اما این پژوهش با مطالعه میدان اعتراضات کشاورزان اصفهان و مقایسه آن با میدان جلسات نخبگانی نشان می‌دهد پرکتیس‌های مردم همان‌گونه مؤثر بر تصمیم‌سازی، مبتنی بر علم، قانونی، ظرفیت‌ساز، عاقلانه و متحدانه هستند که جلسات نخبگانی این ویژگی‌ها را دارند. همچنین جلسات نخبگان به همان میزان پر هزینه، سیاسی، فریبکارانه، غیرشفاف، بی‌نظم، بدون توازن قوا، بخشی‌نگرانه و مغرضانه است که اعتراض کشاورزان این گونه است. بر اساس معیارهایی که اولویت را به جلسات نخبگانی می‌دهند، اتفاقاً میان این جلسات و پرکتیس‌های مردمی تمایزی ذاتی وجود ندارد. این نتیجه نگاهی تکثرگرایانه به شیوه‌های نقش‌آفرینی مردم را در پی خواهد داشت.

واژگان کلیدی: حکمرانی آب، مردم عادی، نخبگان، مشارکت، ذی‌نفعان، پرکتیس، اجتماعات بیانی

[۱] دانشجوی دکتری مهندسی منابع آب، دانشکده کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس؛ soroush.t.e@gmail.com

توجه به شهروندی اکولوژی دانشگاهیان به‌عنوان جزیی از بوم‌سازگان دانشگاهی ضرورتی عقلانی در حفظ بیوم دانشگاه

اصغر زمانی[۱]

دانشگاهیان و اعضای نظام آموزش عالی در زمره بوم‌سازگان دانشگاه هستند که عقلانیت حکم می‌کند تا شهروندی اکولوژی نیز در مناسبات بوم‌سازگان حاکم باشد. شهروندی بوم‌شناختی یا شهروندی اکولوژی دانشگاهیان بر مسئولیت‌پذیری دانشگاهیان اعم از اعضای هیات علمی و یاوران علمی در ارتباط با زیست‌بوم یا بیوم دانشگاه در سطح خاص و در سطح کلان خود به مسئولیت‌پذیری نسبت به بیوم جامعه و جهان می‌تأکید دارد. در واقع دانشگاه خود به‌مثابه زیست‌بوم و بیوم منحصر به فردی است که در زیست بوم بزرگتری در حال فعالیت می‌باشد. این بیوم تشکیل شده و متأثر از چندین بوم‌سازگان است که ازجمله آن‌ها دانشگاهیان می‌باشند. همچنین وقتی صحبت ازشهروندی بوم‌شناختی یا اکولوژی دانشگاهیان می‌شود باید توجه داشت که اگرچه این شهروندی مختص یک منطقه، قشر یا نژاد و ملیت نیست اما به دلیل رسالت و نقش دانشگاهیان به‌عنوان متفکران و نو اندیشان جامعه و همچنین بیوم دانشگاه به دلیل کانون تفکر و تولید دانش همواره مورد توجه می‌باشد. از همین رو به نقش دانشگاهیان به‌عنوان بوم‌سازگان در بیوم‌های مختلف توجه می‌شود که مهم‌ترین و نزدیک‌ترین آن همان بیوم دانشگاهی است که زیست‌بوم آنهاست. لذا در شهروندی اکولوژی دانشگاهیان آنچه مورد تأکید است مسئولیت آن‌ها در برابر طبیعت و محیط سبز دانشگاه و در سطح بالاتر طبیعت و محیط زیست جامعه و جهان می‌باشد که حرکت از شهروندی بوم‌شناختی به سوی جامعه پایدار را در بر می‌گیرد.

واژگان کلیدی: شهروندی اکولوژی دانشگاهیان، بومسازگان دانشگاهی، بیوم دانشگاه، اعضای هیات علمی، نظام آموزش عالی، بوم شناختی آموزش عالی

[۱] عضو هیئت علمی موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی؛ a.zamani@irphe.ir

پایداری محیط زیست، برآیندی از توجه به نقش و نیازهای زنان

مهری طیبی نیا[۱]

دغدغه محیط زیست، محافظت و نگهداری از آن، بخشی از مسئولیت اخلاقی انسان‌ها به‌عنوان موجودات عقلانی و با درایت است. انسان همواره به مقتضای نیازهای خود، هم در مواجهه مطلوب و هم نامطلوب خود با طبیعت، عامل تغییر و تخریب محیط زیست می‌شود. تعامل انسان با طبیعت به تبع جمعیت، ثروت و تکنولوژی متغیر خواهد بود. امروزه فعالان بسیاری حاضر به نقش‌آفرینی در حفاظت از طبیعت هستند. میزان توسعه‌یافتگی بر اساس میزان مشارکت و حمایت شهروندان از محیط زیست سنجیده می‌شود. هیچ جامعه‌ای بدون در نظرگرفتن تمام نیروهایش نمی‌تواند از واقعیت انکارناپذیر تخریب طبیعت و محیط زیست جلوگیری کند. زنان نیز به‌عنوان نیمی از جمعیت، بواسطه تجربیات ژرف اندیشانه و بازاندیشانه، خواستار تغییر در سبک زندگی خود همراه با تعهدی اخلاق‌مدار نسبت به طبیعت شده‌اند. هر فعالیت فردی، گروهی و جمعی می‌تواند مبنای آشتی و صلح در مواجهه با محیط زیست قرار گیرد. هر اقدام عملی، گامی است در راستای رسیدن به سطحی از رضایت از زندگی بدون نابودی سیستم‌های دیگر. توازن طبیعی، اولویت حیاتی است و پایداری یک انتخاب آگاهانه، هنر و تصمیم برای عملی کردن ارزش‌هاست. این بحث با تمرکز بر دو مفهوم «نقش زنان در پایداری» و «توجه به زنان با هدف پایداری»، کنکاش مفهومی «برابری» در رسیدن به «مشارکت مؤثر» و «توانمندی زنان» در تحقق اهداف پایدار را مورد تأکید قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: پایداری، نقش زنان، مشارکت زنان، توانمندی زنان، برابری جنسیتی

[۱]. دانش آموخته جامعه‌شناسی فرهنگی، موسسه عالی مدیریت و برنامه‌ریزی ریاست جمهوری؛ M.tayebinia@imps.ac.ir

در جستجوی تربیت شهروندی بوم‌شناختی: تاملی بر نقش‌آفرینی دانشگاه ایرانی

مهتاب پورآتشی[۱]

بسیاری از مشکلات و چالش‌های محیط‌زیستی ریشه در سبک زندگی افراد یعنی نگرش، تفکر و اندیشه و رفتار شهروندان دارد. لذا، جامعه نیازمند شکلی از شهروندی است که به‌زعم *اسمیت* شهروندی بوم‌شناختی نام دارد. مفهوم شهروندی بوم‌شناختی پیوند بین سیاست محیط‌زیست و نظریه‌های شهروندی را نشان می‌دهد و بر اخلاق، مسئولیت و تعهد در برابر خیر عمومی و مراقبت نسبت به خود، جامعه و طبیعت تأکید دارد. آموزش عالی بسان سازمانی پویا از سیستم اجتماعی کلان نقش کلیدی و مهمی در تربیت شهروند بوم‌شناختی دارد. دانشگاه مرکز تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص و منبع گسترش اندیشه‌های نو است. توجه به کارویژه‌های دانشگاه این مهم را برجسته می‌سازد که با پیوند بین دانشگاه و جامعه و جهت بخشیدن به رفتار شهروندان می‌توان زندگی شهروندان را کیفیت مناسبی بخشید. در این راستا، اقدامات دانشگاه‌ها در زمینه آگاهی‌بخشی و ارتقای دانش محیط‌زیست اگرچه یکی از گام‌ها برای تربیت شهروند بوم‌شناختی است، اما برای رفتار مناسب و مواجهه اثربخش با چالش‌های محیط‌زیست بسنده نیست و فرهنگ‌سازی و بهبود نگرش گام اثربخش دیگری است که نباید از نظر دور بماند. دانشجویان باید ضمن آگاهی و درک مناسب از محیط‌زیست، مهارت‌های لازم برای حل مسائل و چالش‌های محیط‌زیستی را بیاموزند. ضروری است دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی نقش خود را برای تغییر ذهنیت و تفکر افراد از حالت فردگرایی و کوتاه‌مدت به دید ژرف نگرانه، جمع‌گرایی، بلندمدت و شهروندی متعهد، مسئول و پاسخگو به خوبی ایفا کنند. در این مسیر، دانشگاه‌ها خود نیز لازم است به الگویی برای حفظ محیط‌زیست تبدیل شوند و بایستی موضوعات محیط‌زیستی در کارویژه‌ها و عملکردهای اصلی دانشگاه ادغام شود. آنچه برای هدایت‌بخشی حرکت و طی این مسیر مهم است کنکاش در این مسئله است که آیا دانشگاه امروز خود دغدغه‌مند و تربیت کننده شهروندی بوم‌شناختی است یا با کم توجهی به مسئولیت محیط‌زیستی دانشگاه به پیچیده‌تر شدن شرایط و چالش‌های محیط‌زیست منجر می‌شود.

واژگان کلیدی: آموزش عالی، شهروندی بوم‌شناختی، دستورالعمل محیط‌زیستی، دانشجو

[۱] عضو هیئت علمی، موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

زمینه‌های فرهنگی/اجتماعی گسترش تورهای طبیعت‌گردی در میان جوانان ایرانی

امیر هاشمی مقدم[۱]

در سال‌های اخیر شمار زیادی تور طبیعت‌گردی در کشور برگزار شده و به نظر می‌آید روز به روز بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود. تقریباً پایه ثابت همه این تورها، جوانان رده سنی ۲۰ تا ۳۰ سال هستند. در کنار علاقه‌مندی جوانان به گردش، هزینه پایین این تورها (به نسبت سفرهای چند روزه)، جذابیت برنامه‌های هیجانی که عموماً در این تورها برجسته است و...، دو عامل مهم دیگر را نیز نباید نادیده گرفت: اثرپذیری از فیلم‌های سینمایی غربی که موضوع‌شان سفرهای هیجانی گروه‌های جوانان به طبیعت است؛ و همچنین دور از دسترس بودن طبیعت و فاصله داشتن از شهرها و روستاها که به جوانان اجازه می‌دهد از محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی فاصله بگیرند. اما همین آزادی‌های اجتماعی که در ادبیات رسمی به «هنجار شکنی» تعبیر می‌شود باعث شده که هر چند گاه یکبار، برگزاری این تورها حاشیه‌آفرینی داشته و به اخطار یا لغو مجوز یک دفتر گردشگری یا حتی ممنوعیت برگزاری تورهای طبیعت‌گردی در کل یک استان منجر شود. در این مقاله بیشتر بر زمینه‌های علاقه‌مندی روزافزون جوانان به این نوع از سفرها پرداخته شده و در کنار این موضوع اصلی، پیامدهای این سفرها نیز به‌صورت مختصر مورد اشاره قرار می‌گیرد.

در انجام این پژوهش از هر دو دسته منابع اسنادی (به‌ویژه اخبار مرتبط با تورهای طبیعت‌گردی در رسانه‌ها) و میدانی (مصاحبه با مدیران دفاتر گردشگری، تور-گردانان و گردشگران این تورها و همچنین مشاهده مشارکتی (تجربیات نگارنده در حضور در این تورها) سود خواهیم برد.

در این مقاله نشان داده می‌شود چنانچه به دلیل همین آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی (که از اصلی‌ترین دلایل رونق تورهای طبیعت‌گردی است) برگزاری این تورها با محدودیت یا حذف نسبی از سوی نهادهای رسمی روبرو شود، جوان ایرانی به دنبال جایگزین و محیط دیگری برای دست‌یابی به این آزادی‌ها خواهد بود؛ آنگونه که تاکنون بارها چنین تغییراتی را آگاهانه و عامدانه انجام داده و هر بار موفق شده محدودیت‌ها را دور بزند.

واژه‌های کلیدی: طبیعت‌گردی، تورهای یک روزه، سفر ماجراجویانه، محدودیت‌های فرهنگی/اجتماعی، جوانان، آزادی‌های فرهنگی/اجتماعی.

Keywords: Nature tourism, one-day tours, adventure tourism, cultural / social restrictions, youth, cultural / social freedoms.

[۱]. پژوهشگر و نویسنده حوزه انسان‌شناسی گردشگری؛ moghaddames@gmail.com

ارائهٔ مدلی مفهومی از «حاکمیّت محیط‌زیست» در سپهر سیاست ایران

احسان تمسکی[۱]
مهدی کلاهی[۲]

با اضطرار فزایندهٔ بحران‌های محیط‌زیستی و لزوم درک رابطهٔ طبیعت و جوامع بشری، علوم اجتماعی با مجموعه‌ای از تعارضات مواجه شده است که کارایی آن را به چالش می‌کشد. امروزه بیش از هر زمان دیگری نیاز به تبیین، بازنگری و بازاندیشی مفاهیم میان‌رشته‌ای مرتبط با محیط‌زیست احساس می‌شود. این تحقیق می‌کوشد با تبیین مفاهیم دولت، حکومت و حاکمیت، مفهوم «حاکمیّت محیط‌زیست» را در سپهر سیاست ایران تشریح کند. دولت مفهومی کلان و البته ناپیدا است که در کنار سه عنصر «مردم»، «سر زمین» و «حاکمیت» تعریف می‌شود و در چارچوب مجموعهٔ دولت- ملت شکل گرفته است. در این بین، حکومت متشکل از قوای سه‌گانه است، حکمرانی فرآیند و قواعدی است که به مرحلهٔ اجرا در آمده است، حاکمیت همان زور مشروع و حق سلطه‌ای است که از طرف مردم یک سرزمین در اختیار دولت قرار گرفته است. ازآنجاکه حاکمیت دولت بر محیط‌زیست، با توجه به ویژگی‌های خاص آن از اهمیت زیادی برخوردار است، «حاکمیّت محیط‌زیست» را می‌توان مجموعه‌ای از قواعد، ایده‌ها و تدابیری دانست که حکومت در شرایط ویژهٔ تاریخی و جغرافیایی‌اش به کار می‌بندد تا دسترسی، بهره‌برداری و سوء استفاده از منابع طبیعی موجود در قلمرو سرزمینی‌اش و خدمات اکوسیستمی موجود در آن را محدود کند.

واژگان کلیدی: دولت، حکومت، حاکمیت، حکمرانی، محیط‌زیست

[۱] دانش آموختهٔ دکتری علوم و مهندسی آبخیزداری- زمین، پژوهشکده آب و محیط زیست، دانشگاه فردوسی مشهد،
ehsantamasoki@yahoo.com
[۲] نویسنده مسئول، استادیار دانشکده منابع طبیعی و محیط زیست، پژوهشکده آب و محیط زیست، دانشگاه فردوسی مشهد،
MahdiKolahi@um.ac.ir

ساختار ایدئولوژی و فقدان عقلانیت بوم‌شناختی

جبار رحمانی[۱]

گزارش‌های متعددی که از وضعیت محیط‌زیست ایران وجود دارد، بیانگر وضعیتی بحرانی و گاه وخیم در حوزه‌های مختلف آب، خاک، هوا و ... است. مطالعات پراکنده‌ای که در زمینه‌های اقتصاد و برنامه‌های توسعه‌ای در ایران انجام شده، بیانگر آن هستند که در این زمینه‌ها نیز با ردپای بوم‌شناختی منفی و الگوهای ناپایدار مواجه هستیم. از سوی دیگر مطالعات موجود در حیطه سواد محیط‌زیستی و آگاهی‌ها و ارزش‌های بوم‌شناختی نیز نشان‌دهنده سواد محیط‌زیستی متوسط و ضعیف در میان ایرانیان است. در مجموع می‌توان گفت مسئله بحران محیط‌زیست، یک مسئله همه‌جانبه و فراگیر است که در موارد بسیاری نیز از حد قابل‌تحمل جهانی فراتر است. سیاست‌های رسمی و غیررسمی دولت‌ها بیانگر آن است که سیاست‌گذاری یا عملکرد جدی‌ای در این حوزه وجود ندارد. گویی در ساختار سیاست‌گذاری کشور، اصولاً محیط‌زیست نه یک اولویت درون‌زا، بلکه در بهترین حالت یک تحمیل مدنی یا بین‌المللی است که توانسته جایی در این سیاست‌ها پیدا کند. بر این مبنا، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که چرا نوعی نادیده انگاری سیستماتیک نسبت به بحران‌های محیط‌زیست در ایران یا نوعی عدم جدیت و محوریت محیط‌زیست در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و فرهنگی دیده می‌شود؟

در این مقاله برای پاسخ به این پرسش به ساختارهای کلیدی نظام‌های ارزشی محوری در جامعه بالأخص در حیطه ساختار ایدئولوژی قدرت خواهیم پرداخت، این‌که در نظم نمادین ایدئولوژی، محیط‌زیست و مسئله‌های بوم‌شناختی چه جایگاهی دارند. از این منظر می‌توان پاسخی به عدم اهتمام جدی و مستمر قدرت سیاسی نسبت به بحران‌های محیط‌زیستی داد. برای ساختار قدرت سیاسی در ایران، و در منطق اقتصاد سیاسی غالب در مدیریت جامعه، محیط‌زیست یک اولویت نیست، بلکه اولویت را امور دیگری تعیین می‌کنند که در نهایت مسئله محیط‌زیست یا اهمیتش را از دست می‌دهد یا آن‌که به تأخیر انداخته می‌شود. تعویق یا حذف ابعاد بوم‌شناختی سیاست‌های توسعه‌ای کلان و محلی، زمینه اصلی موقعیت‌های مستعد بحران است. به همین دلیل پیوست‌های محیط‌زیستی بسیاری از سیاست‌ها و پروژه‌های بزرگ، نه‌تنها جدی نیستند، بلکه گاه در عمل نشان داده‌اند که بیش از هر چیزی تابع قدرت بوده‌اند. مسئله بحران‌هایی که در ساختارهای کلان مانند سدسازی، راه‌سازی، صنعت خودرو و صنعت کشاورزی و صنعت فولاد و ... می‌توان دید، بیش از هر چیزی در این منطق اولویت منافع مستقیم حلقه‌های محدود ذی‌نفعان بر ابعاد پایداری و ردپای بوم‌شناختی آن پدیده‌هاست. به همین سبب راه‌حل خروج از این وضعیت، قرار گرفتن مسئله محیط‌زیست و عقل بوم‌شناختی در کانون نظام‌های تدبیر و حکمرانی در کشور است که هنوز راه درازی به آن مانده است.

واژگان کلیدی: محیط زیست، عقل بوم شناختی، بحران، ایدئولوژی، نظام تدبیر.

[۱] دانشیار موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ j_rahmani59@yahoo.com

۱۴. تشیع و مسئلهٔ هویت‌گرایی در ایران معاصر

معرفی نشست

برگزار کننده: دبیرخانه

مدیر نشست: آرمان ذاکری[۱]

اعضای نشست: سارا شریعتی، هادی درویشی، رسول زرچینی، محسن حسام مظاهری، امید زند کریمخانی، آرمان ذاکری

طرح مسئله نشست:

یکی از مباحث مطرح در سال‌های اخیر که امروزه به موضوعی مرکزی در مطالعات جامعه‌شناختی تشیع بدل شده است، هویت‌گرایی به‌مثابه یک مسئله اجتماعی است. گسترش صورت‌های مختلفی از مناسک در میان شیعیان، بازسازی نظام تعلقات شیعی، نزاع‌های هویتی میانِ شیعه و سنی، نفوذِ سیاسی ایرانِ شیعی در منطقه‌ای با جمعیت سنی و موقعیتِ اهل سنت در کشوری با حکومت و اکثریت جمعیت شیعه از جمله مواردی هستند که به بحث درباره نسبت میان «تشیع» و «هویت» دامن زده‌اند.

هویت‌گرایی شیعی به چه معناست؟ در چه شرایط اجتماعی تکوین یافته است و با اسلام سیاسی مستقر چه نسبتی برقرار می‌کند؟ هویت‌گرایان کیست‌اند؟ چگونه نام‌گذاری می‌شوند؟ کنشگری جمعی آن‌ها چه مشخصاتی دارد؟ این پرسش‌ها برخی از مواردی هستند که قصد داریم با حضور ۵ سخنران در نشست «تشیع و مسئله هویت‌گرایی» به آن‌ها پاسخ دهیم.

---

[۱]. دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، alireza.zakeri@modares.ac.ir

آیا جامعه‌شناسی تشیع، جامعه‌شناسی‌ای هویت‌گراست؟

سارا شریعتی[۱]

هویت‌گرایی را اغلب به‌عنوان یکی از بیماری‌های آغاز قرن می‌دانند که در زمینهٔ جهانی شدن و بحران هویت‌ها رشد و تکوین یافته است. اصطلاحاتی چون «چرخش هویت‌گرایانه»، «دیکتاتوری هویت‌ها»، «هویت‌های مرگبار» ... که امروز در ادبیات علوم انسانی رایج شده است، نشانه‌ای از حضور این بیماری و اهمیت یافتنش همچون مسئله‌ای اجتماعی است.

یکی از شاخص‌ترین انواع هویت‌گرایی، هویت‌گرایی مذهبی است که به دلیل درک صلب، بسته و نابگرایانه‌اش از هویت، اغلب زمینه‌ساز خشونت‌های اجتماعی بسیاری شده است.

در این شرایط پرسش این است: آیا جامعه‌شناسی تشیع، جامعه‌شناسی‌ای هویت‌گراست؟ تأکید بر تشیع به‌عنوان موضوع مطالعهٔ جامعه‌شناختی، آیا به شکلی غیرمستقیم به هویت‌گرایی دامن نمی‌زند؟ چگونه می‌توان مطالعات جامعه‌شناختی تشیع را پیش برد و از هویت‌گرایی پرهیز کرد؟ این مطلب می‌کوشد با رویکردی تطبیقی در مطالعات جامعه‌شناختی مذاهب به این پرسش‌ها بپردازد.

[۱] دانشگاه تهران smazainani@ut.ac.ir

هویت‌گرایی شیعی و بحران نام‌گذاری

هادی درویشی[۱]

یکی از دلایل ضرورت تأمّلات مفهومی، بازار ترجمه در ایران است که مفاهیم، بلافاصله پس از ترجمه کتاب‌ها و مقالات به‌طور گسترده مورد استفاده و استناد قرار می‌گیرند، اما به نظر می‌رسد برخی از این مفاهیم مانند «سکولاریزاسیون»، «ایدئولوژی»، «مدرنیته» و ... نسبت به زمینه جامعه ایرانی و فرهنگ اسلامی، گنگ هستند و نیازمند تأمل و بازاندیشی.

«هویت‌گرایی» به‌عنوان پدیده‌ای که در همه ادیان دیده می‌شود و تشیع نیز از این پدیده مستثنا نیست، از سنخ مفاهیم گفته‌شده است. آیا دراین‌باره، باید از مفاهیم بدیل و جایگزین (آلترناتیو) استفاده نمود؟ یا این مفهوم را می‌توان در هر زمینه و بافت دیگری استفاده نمود؟ به‌عبارت‌دیگر، سؤالی که مطرح است این است که آیا باید این پدیده را در جهان تشیع به‌صورت عمومی، بنیادگرایی نامید یا می‌توان نام‌گذاری‌های خاص خود را داشت، چنان‌که انتگریسم، ویژه کاتولیک‌ها و فاندامنتالیسم نام‌گذاری خاص پروتستان‌هاست.

برای پاسخ به این پرسش به ۲۰ جامعه‌شناس دین ایرانی مراجعه کرده‌ایم و در پایان به این نتیجه رسیده‌ایم که می‌توان از دو تیپولوژی سخن به میان آورد:

۱- گروهی که معتقد به ادبیات بدیل (آلترناتیو) هستند و استفاده از مفاهیم خاص و مرتبط با فرهنگ و زمینه اسلامی و ایرانی را توصیه می‌کنند.

۲- گروهی دیگر معتقد به استفاده از ادبیات عمومی جهانی هستند و لزومی به استفاده از مفاهیم بدیل نمی‌بینند.

آنچه مهم است این نکته است که پدیده هویت‌گرایی به وجود آمده و به حیات خود از پیش از انقلاب تا هم‌اکنون ادامه داده است اما همچنان بحران نام‌گذاری و لزوم تلاش برای کنکاش مفهومی در این زمینه وجود دارد.

واژگان کلیدی: هویت‌گرایی، بنیادگرایی، ادبیات بدیل، ادبیات جهانی.

[۱] دانشگاه مازندران hadidarvishi26@mu.ac.ir

مناسک عزاداری هویت‌گرایان: مطالعه موردی هیئت دیوانگان حسین (ع) کاشان

رسول زرچینی[۱]

وحدت و اتحاد امت اسلامی در مقابل استعمار و استکبار جهانی، از زمان سید جمال الدین اسدآبادی، هدف و آرمان بسیاری از اصلاح‌گران و اندیشمندان جهان اسلام بوده است. این آرمان با چالش‌های بی‌شماری در یک قرن اخیر همچون انحلال دولت عثمانی و به طبع آن پایان خلافت اسلامی، ظهور ناسیونالیسم عربی، ترکی و ایرانی در منطقه، تشکیل دولت اسرائیل، تغییر و تنش‌های مرزی بین کشورها به‌ویژه تشکیل کشور پاکستان و مسئلهٔ کشمیر، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اشغال افغانستان توسط شوروی و خیزش جریان‌های جهادی مسلح در منطقه روبرو گردید. وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) و پس از آن اشغال دو کشور اسلامی افغانستان و به‌ویژه عراق، توازن قدرت بین شیعیان و اهل سنت منطقه را دگرگون و توجه‌ها را بیش از پیش به واقعیت وجود شیعیان در منطقه معطوف کرد. در این دو دهه سپری شده، شاهد برجسته شدن هر چه بیشتر مفاهیمی همچون «فرقه‌گرایی»، «هویت‌گرایی اسلامی»، «خشونت مذهبی»، «هلال شیعی»، « سلفیسم»، ابتدائا در بین ادبیات پژوهشی شرق‌شناسان و به طبع آن در بین پژوهشگران و مسئولان کشورهای اسلامی هستیم که موجب سوگیری بسیاری در تحلیل وضعیت موجود شده است. از این رو ضروری بود تا پژوهشی میدانی و نه نظری و بر پایه مفاهیم از پیش ساخته شده در بحث هویت‌گرایی شیعیان از طریق مناسک (سب و لعن) و چیستی و چرایی برجسته شدن آن صورت گیرد. هیئت «دیوانگان حسین (ع) کاشان»، به‌عنوان یکی از مشهورترین و بحث برانگیزترین هیئات مذهبی در کشور بهترین گزینه برای بررسی مسئلهٔ هویت‌گرایی و بحث سب و لعن در شیعه می‌باشد. در همین راستا، با بهره‌گیری از نظریه‌ها و مفاهیم موجود در این حوزه و با توجه به الزامات پژوهشی از تکنیک‌هایی همچون مشاهدهٔ مشارکتی، سنجش غیرمخل میدان و مصاحبه اپیزودیک برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. داده‌های به دست آمده، با تکنیک تحلیل مضمونی، مورد تحلیل قرار گرفته و در نهایت، یافته‌های تحقیق در سه بخش، میدان تحقیق، مضامین اصلی موجود در هیئت و تیپ‌شناسی ارائه گردیدند. ازجمله مهم‌ترین مضامینی که در میدان شناسایی شد می‌توان به «شور و دیوانگی»، «اصالت عقیده»، «حب برابر بغض»، «آقاگریزی» و «بازگشت منتقم» اشاره نمود. این مضامین خود توسط سه تیپ اصلی بچه‌هیئتی، مورد تفسیر قرار می‌گیرند که تیپ‌های ابوالفضلی (وفادار)، محرمی (شیفته)، امام‌زمانی (منتظر)، از آن جمله‌اند؛ امری که می‌توان بر اساس آن ویژگی‌هایی همچون احساسی و فورانی بودن، عام بودگی در مورد مخالفین، تاریخی و شخص‌محوری، انعطاف و سخت‌میرا بودن را به هویت‌گرایی شیعی اعضای هیئت دیوانگان نسبت داد.

[۱] دانشگاه خوارزمی؛ zarchini1990@gmail.com

سیاست مقاومت: تشیع سیاسی و تشیع هویت‌گرا در ایرانِ معاصر

محسن حسام مظاهری[۱]

پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت دینی در ایران، تأثیرات گسترده‌ای بر وضعیت نهاد دین و مناسبات و توازن جریان‌های دینی تشیع پدید آورد. تشیع سیاسی به‌عنوان گفتمانی متأخر در جهان اسلام که به‌طور خاص در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ و به طور موازی در اثر فعالیت برخی روشنفکران دینی مشخصاً دکتر شریعتی از یک‌سو و روحانیت سیاسی و «انقلابی» به رهبری آیت‌الله خمینی از سوی دیگر با اقبال توده‌ای همراه شده بود، در حکومت جدید، به گفتمان رسمی و خط‌مشی دینی حکمرانی تبدیل شد. این رسمیت با سیاست طرد و انزوای دیگر جریان‌های بدیل شیعی همراه بود. این سیاست مذکور، در مقابل، زمینه‌ساز ظهور و تقویت جریان‌های دیگری در جامعهٔ شیعی شد که «تشیع هویتی» (هویت‌گرا) یکی از مهم‌ترین آن‌هاست. در تعامل با تشیع سیاسی و حکومت دینی نمایندهٔ آن، جریان‌های شیعی سیاست‌های متفاوتی درپیش گرفتند. سیاستی که جریان تشیع هویتی دنبال کرده است یا می‌توان «سیاست مقاومت» نامید. سیاستی که تلاش دارد با برجسته‌سازی گرایش هویتی و تحریک عواطف تودهٔ شیعی، پاره‌ای سیاست‌ها و رویکردهای تشیع سیاسی (ازجمله «وحدت» و «تقریب مذاهب اسلامی) را به چالش کشاند.

[۱] دانشگاه تهران؛ mhesamm@gmail.com

کدام تشیع؟ هویت‌گرایی‌های متفاوت شیعی در مدرسه‌های غیرانتفاعی مذهبی

امید زند کریمخانی[۱]

با گسترش آموزش مدرن در ایران و تأسیس مدرسه‌های امروزی در دوران پهلوی اول، برخی از خانواده‌های مذهبی به‌مرور نسبت به آموزه‌های فرهنگی این ساختار آموزشی احساس نگرانی کردند و در سال‌های دههٔ بیست و سی، اقدام به تأسیس دبستان‌ها و دبیرستان‌های خصوصی کردند تا فرزندان خود را تحت چهارچوب‌های اخلاقی و مذهبی مدنظر خود آموزش دهند؛ این مدارس نقطهٔ آغازی بر مدارس مذهبی مدرن در ایران بودند. پس از انقلاب اسلامی، با اینکه کل ساختار آموزش و پرورش چهارچوبی اسلامی و مذهبی به خود گرفت و طبق قانون تمامی مدارس باید به شکل دولتی درمی‌آمدند، برخی از این مدارس مذهبی ذیل یک استثنا در قانون به فعالیت خود ادامه دادند. در سال‌های دههٔ شصت و هفتاد، با گسترش دوبارهٔ مدرسه‌های غیردولتی، این مدرسه‌های مذهبی نیز گسترش کمی و کیفی مهمی را تجربه کردند و به‌صورت جزیره‌هایی جداگانه در دل ساختار آموزش و پرورش به حضور خود ادامه دادند.

فضای مذهبی و سیاسی و ایدئولوژی پررنگ این مدارس با آنچه در کلیّت ساختار آموزش و پرورش جریان دارد بسیار متفاوت است. معمولاً در نگاهی بیرونی، مدرسه‌های خصوصی مذهبی بسیار شبیه به یکدیگر دیده می‌شوند؛ مدرسه‌هایی دارای اهداف، روش‌ها و ایدئولوژی‌هایی مشابه؛ اما نگاهی درونی و دقیق‌تر به این مدرسه‌ها تفاوت‌هایی مهم و اساسی را روشن می‌کند؛ تفاوت‌هایی که گاه تا مرز اختلاف و نفی یکدیگر نیز پیش می‌روند. یکی از تفاوت‌های مهم میان این مدارس، تعریفی است که از تشیع، تاریخ، اکنون و آیندهٔ آن ارائه می‌شود. جایگاه شیعه در جهان و وظیفه‌ای که برعهده دارد و نسبت آن با هرآنچه «دیگری» شناخته می‌شود، نزد این مدارس یکسان نیست و در نتیجه ما نه با یک هویت شیعی، که با هویت‌های شیعی متفاوت روبرو خواهیم بود که در فردای پس از مدرسه، در جامعه و نهادهای گوناگون آن بروز و ظهور خواهند داشت و در رقابت با یکدیگر به سر خواهند برد. برخی از این مدارس مذهبی شدیداً معتقد به اسلام غیرسیاسی هستند و ایدئولوژی مذهبی آن‌ها در تقابل با ایدئولوژی حاکم بر وزارت آموزش و پرورش قرار می‌گیرد و حتی بنیان‌های مبنایی حکومت اسلامی در زمان غیبت امامان شیعه را به چالش می‌کشد. رقابت این مدارس نه فقط رقابت بر سر نتایج آزمون کنکور و کسب صندلی دانشگاه‌های برتر توسط دانش‌آموزانشان، بلکه رقابتی هویتی بر سر تعریف آن‌ها از تشیع است.

[۱] دانشگاه تهران؛ karimkhany@ut.ac.ir

زمینه‌های اجتماعی تکوین هویت‌گرایی شیعی در دورهٔ معاصر

آرمان ذاکری[۱]

تشیع در جهان اسلام همواره اقلیت بوده است. موقعیتِ تاریخیِ اقلیت‌بودگی به تکوین ذهنیت ویژه‌ای انجامیده است. ذهنیتی که مسئلهٔ امنیت، بقا و حفظ هویت را به دغدغهٔ دائمی رهبران شیعه در طول تاریخ بدل کرده است. با به اکثریت‌رسیدنِ جمعیت تشیع در ایران از زمان صفویه به بعد، حفظ این اکثریت در ایران همواره دغدغهٔ علمای شیعه بوده است و به شکل‌گیریِ الگوی ویژه‌ای از رابطهٔ علما با دولت انجامیده است. پیروزیِ انقلاب ایران، باعث شد تا تشیع به‌مثابه مذهبِ اقلیت، در چارچوب مرزهای ایران حکومتِ شیعی نیز تشکیل دهد. تشیع اگرچه در ایران به اکثریت رسیده و حکومت تشکیل داده است، اما همچنان ذهنیتِ تاریخیِ اقلیت‌بودگی بر رهبرانِ آن حاکم است. همین مسئله باعث شده تا نگرانیِ امنیت و بقا و حفظ هویت و به تبع آن، مسئلهٔ حفظ اکثریت جمعیتی و اقتدار شیعی در ایران به مسئله‌ای مهم بدل شود. جریان‌های مختلفِ روحانیت شیعی اعم از سنتی یا حکومتی در این نگرانی با هم اشتراک نظر داشته‌اند. این مسئله یکی از زمینه‌های مهم ممانعت از توسعهٔ اقتصادیِ و مشارکتِ ساکنان این مناطق در تقسیمِ کار در سطح ملی در مناطقی بوده است که اهل سنت در آن‌ها اکثریت جمعیتی داشته‌اند. با افزایش نفوذ ایران در منطقه و عوض شدنِ تدریجیِ دو قطبیِ جهانِ اسلام–اسرائیل، با دو قطبیِ شیعه–سنی، در خاورمیانه در دورهٔ پس از پیروزیِ انقلابِ ایران و رشد موج جدید جریان‌های بنیادگرا در منطقه نخست در افغانستان و سپس در عراق و سوریه، «وهابیت‌هراسی» در ایران تشدید شده و صورت‌های مختلف جریان‌های هویت‌گرای شیعی را در ایران تقویت کرده و متقابلاً در میان اهل سنت نیز با واکنش‌هایی روبه‌رو شده است که همگی به تقویت تعارض میان شیعه و سنی در ایران انجامیده است.

[۱] دانشگاه تربیت مدرس؛ alireza.zakeri@modares.ac.ir

۱۵. نقش دین در جامعه امروزِ ایران؛ فراز و فرودها، بیم و امیدها

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: گروه جامعه‌شناسی دین انجمن جامعه‌شناسی

مدیر نشست: هادی درویشی

اعضای نشست: سیدسعید زاهد زاهدانی، محمّدرضا طالبان، سیدمحمود نجاتی حسینی، حسن محدثی گیلوایی، عمادالدین باقی

شرح نشست:

نشست گروه جامعه‌شناسی دین با ۸ مقاله در دو نشست برگزار می‌شود و موضوع «دگرگونی‌ها و پایداری‌های جامعهٔ ایران: اُمیدها و بیم‌ها» در پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران را صرفاً از منظر جامعه‌شناسی دین مورد بررسی قرار می‌دهد از این‌رو عنوان هر دو نشست عبارت است از: نقش دین در جامعه امروزِ ایران؛ فرازوفرودها، بیم و امیدها. فهرست مقالات دقیقاً بیانگر این رویکرد هستند: ۱- گونه‌شناسی مذهبیِ هماوردی امیدها و بیم‌ها، در تحولات اجتماعی-سیاسی ایران پس از انقلاب: عمادالدین باقی. ۲- مفهوم‌پردازی «نهادی شدنِ امر دینی»؛ به‌سوی تبیینِ تحول در نقشِ اجتماعی دین: محمدرضا پویافر. ۳- تحولات اجتماعی ایران معاصر: امیدها و بیم‌ها: سید سعید زاهد زاهدانی. ۴- تغییرات دینی - معنوی -اخلاقی و تحولات جامعه‌ای با نگاهی به آنومی جامعه ایران معاصر: سید محمود نجاتی حسینی (خراسانی). ۵- غیرشریعت‌مدارانه شدن دین‌داری در ایران: تحول دین‌داری در جهت دین‌داری مناسکی و عاطفی: حسن محدثی گیلوایی. ۶- دین و به‌هم‌پیوستگی در ایران: محمدرضا طالبان. ۷- بررسی ارتباط تنظیم حکومتی دین با دین‌داری ایرانیان: محمدرضا طالبان. ۸- چالش‌های دین در ایران پس از انقلاب اسلامی: عظیم محمودآبادی.

پاسخ مجموعه مباحث نشست به مسئله خود نشست و نیز پاسخ مجموعه مباحث نشست به مسئله همایش را در وجه اشتراک همه مقالات می‌توان یافت که عبارت‌اند از: ۱- به‌جز مقاله سوم که چالش‌های دین در تاریخ معاصر را به‌اجمال مطرح کرده سپس به دوره پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد، بقیه مقالات محدوده دوره جمهوری اسلامی و چالش‌های دین‌داری در چهار دهه اخیر را مورد مطالعه قرار داده‌اند. ۲- دیدگاه‌های متفاوت در خصوص رابطه بیم‌ها، افسردگی‌ها و ناهنجاری‌ها و وضعیت آنومیک را با موضوع دین نهادی و قدرت دینی و تنظیم حکومتی دین با دین‌داری را بررسی کرده‌اند. ۴- تمایز دین‌داری و شریعت‌مداری و دین مدنی و دین سیاسی و حکومتی و پیامدهای آن‌ها را مورد توجه قرار داده‌اند. ۳- کارکرد دین در ایجاد همبستگی و نظم اجتماعی و نیاز به آن از طریق بازنگری تداخل نهادها را توضیح داده‌اند (بندهای ۱ تا ۴ مرتبط با موضوع خود نشست) و ۵- سنخ‌شناسی دین‌داری و نسبت آن با سکولاریسم و تحول دین‌داری به‌گونه‌ای جدید و سازگار با نیازهای اجتماعی زمان ما. ۶- و در نهایت، این مقالات، چشم‌انداز امیدبخش و پویایی را برای آینده جامعه ایران ترسیم می‌کنند.

تحولات اجتماعی ایران معاصر: امیدها و بیم‌ها

سید سعید زاهد زاهدانی[۱]

ایران معاصر، از ابتدای دورهٔ قاجار تاکنون دستخوش تحولات زیادی بوده است. به طوری که *جان فُرَن* محقق آمریکائی، عنوان کتابی را که در سال ۱۹۹۴ در مورد ایران نوشته است یک قرن انقلاب: جنبش‌های اجتماعی ایران انتخاب کرده است. نظریه‌پردازان جنبش‌های اجتماعی تقریباً بدون استثنا برای هر جنبشی وجود یک ایدئولوژی را ضروری به حساب می‌آورند. ایدئولوژی، چشم انداز و امیدها، هدف‌ها، ارزش‌ها، ضد ارزش‌ها، و راه‌های رسیدن به اهداف هر جنبش را بیان می‌کند. در جریان‌های اجتماعی، جنبش‌ها یک ایدئولوژی را در زمینهٔ اجتماعی مورد حمله قرار می‌دهند و ضد جنبش‌ها هم با توسل به ایدئولوژی در مقابل جنبش‌های رقیب ظاهر می‌شوند. بنابراین برای نشان دادن پیشرفت‌ها و مانع‌ها در حرکت‌های اجتماعی می‌توان به ایدئولوژی پیش‌بَرنده و ایدئولوژی مانع و نیز ایدئولوژی رقیب پرداخت. بررسی جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران در مقیاس ملی نشان می‌دهد که ایدئولوژی آغازگر و پیش برنده جنبش‌ها و انقلاب‌ها از مکتب اسلام اخذ شده و ایدئولوژی مانع و یا رقیب از نوع سکولار بوده است. این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با مراجعه به اسناد نظری و تاریخی، به بررسی نوع ایدئولوژی اسلامی درگیر در جنبش‌های اجتماعی ملی معاصر، از نهضت تنباکو تا امروز و ایدئولوژی ضد و نیز رقیب آن می‌پردازد و امیدها و بیم‌های اجتماعی حاصل از این درگیری‌ها و علل آن‌ها را بیان می‌دارد.

کلمات کلیدی: جنبش‌های اجتماعی، تغییرات اجتماعی، رشد و پیشرفت، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها.

[۱] دانشیار جامعه‌شناسی و مسئول مرکز تحول در علوم انسانی؛

بررسی ارتباط تنظیم حکومتی دین با دینداری ایرانیان

محمّدرضا طالبان[۱]

خیزش گستردهٔ مردم ایران در سال ۱۳۵۷ که به شکل‌گیری انقلاب و نهایتاً پیروزی آن و تشکیل نظام سیاسی جمهوری اسلامی انجامید، ویژگی منحصربفردی در تاریخ انقلاب‌های مدرن قرن بیستم داشت و آن، تأسیس دولتی دینی با رهبری و هدایت امام خمینی (ره) به‌عنوان یک مقام عالی‌رتبهٔ مذهبی در سلسله مراتب روحانیت شیعه و تلاش همه‌جانبهٔ آن دولت در تجدید حیات دین در تمامی ابعاد و قلمروهای جامعه بود. بر اساس این هویت‌جویی مذهبی بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تثبیت نخبگان مذهبی در رأس هرم قدرت سیاسی، تلاش برای اسلامی‌کردن اجتماع و حاکمیت بخشیدن به اسلام در تمامی ابعاد و ساختارهای جامعهٔ ایران به‌مثابه آرمان محوری و اساسی آغاز گردید. به عبارت دیگر، بر اساس آرمانِ تأسیس جامعه‌ای دینی نزد امام خمینی (ره) بود که پس از کنترل و هدایت مؤسسات رسمی جامعه‌پذیری کشور مثل مدارس، رسانه‌های جمعی (اعم از رادیو، تلویزیون و بسیاری از مطبوعات)، دانشگاه‌ها و غیره توسط انقلابیون متدین حاکم بر نظام جمهوری اسلامی، جهت‌گیری عملی این نظام معطوف به تقویت و گسترش دینداری در میان آحاد افراد جامعهٔ ایران گردید.

با این حال، پس از فراز و نشیب‌های بسیار و پس از گذشت حدود چهل سال از عمر نظام جمهوری اسلامی ایران، برخی دانش‌پژوهان داخلی تردیدهایی را در خصوص تحقّقِ حداقلی این هدف ابراز کرده و نتایج عملکرد دستگاه‌های رسمی جامعه‌پذیری مذهبی را در تقویت و گسترش دینداری ایرانیان مورد سؤال قرار داده و آن‌ها را در انتقال مطلوب ارزش‌ها و رفتارهای دینی به آحاد مردم ایران، شکست‌خورده ارزیابی نموده‌اند (ن. ک. به: آزاد ارمکی ۱۳۹۶، سراج‌زاده ۱۳۹۶، محدثی ۱۳۹۶). استدلال اصلی آنان این است که جامعه‌پذیری رسمی توسط حکومت در حوزهٔ دین که اجبارها یا ضمانت‌های اجرایی رسمی را پشتوانهٔ خویش قرار می‌دهد نه تنها دینداری مردم را افزایش نداده؛ بلکه برعکس با واکنش منفی مردم روبرو شده (دین‌گریزی) و موجب گردیده تا میزان دینداری ایرانیان در طول این چهار دهه کاهش یابد. از منظر این گروه از صاحبنظران و پیروان‌شان، فشار هنجاری حکومت در دیندار کردن مردم از بالا و ساختنِ آمرانهٔ جامعه‌ای دینی خواه‌ناخواه موجب بروز مقاومت منفی از سوی مردم شده که نتیجهٔ منطقی‌اش عبارت بوده است از کاهش تدریجی دینداری ایرانیان.

در مقابل این دیدگاهٔ منفی به نقش جامعه‌پذیری رسمی حکومت دینی در دینداری مردم، دیدگاه امام خمینی (ره) و پیروانش قرار دارد که معتقدند وظیفهٔ یک نظام سیاسی دینی آن است که به وضعیت دینداری مردم توجه جدی نموده و با فراهم کردن زمینه‌ها و بسترهای مناسب برای تقویت هرچه بیشتر دینداری مردم، به انحاء مختلف دخالت کند. استدلال اصلی این گروه، آن است که یکی از غایات و اهداف اصلی برپایی حکومت دینی در اساس، تمهید شرایط و تسهیل دینداری مردم می‌باشد؛ و اگر حکومت بتواند ساختارهای جامعه را به نحوی تغییر دهد تا موانع دینداری را از پیش پای مردم بردارد تا دینداری هرچه بیشتر

[۱] دانشیار جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی؛ qtaleban@yahoo.com

تسهیل شده و دینداران پاداش گیرند، مسلماً میزان دینداری در جامعه افزایش خواه یافت (ن. ک. به: بستان ۱۳۹۶، شجاعی‌زند ۱۳۹۶).

این دو دیدگاه نظری رقیب، دو فرضیهٔ متعارض و مانعةالجمع در خصوص نقش حکومت دینی در تغییرات دینداری ایرانیان ارائه می‌دهند. اولی، معتقد است که تلاش چند دهه‌ای حکومت دینیِ ایران برای جامعه‌پذیری مذهبی مردم و دینی‌کردن هرچه بیشتر جامعه موجب کاهش دینداری ایرانیان شده است. در مقابل، دیدگاه دوم مدعی است که فعالیت‌های حکومت دینی در تسهیل شرایط و بسترسازی‌های مناسب مسلماً در رونق دین و دینداری در ایران مؤثر بوده است. جالب آن که، مدافعان هر یک از این دو دیدگاه متعارض شواهد تجربی خاصی را برای تأیید استدلال‌شان ارائه می‌دهند.

مع‌هذا، از حیث قواعد روش‌شناسی پژوهش علمی در خصوص آزمون فرضیات، این نوع شواهدِ گزینشی و همسو با مدعا، قرائن ضعیفی برای ارزیابی یا وارسی استدلال‌های آنان محسوب می‌شوند. دلیل آن، این است که همواره می‌توان برای مدعاهای نظری متعارض، یک یا چند موردِ خاص پیدا نمود که مصداق آن‌ها باشند. در حقیقت، هر گاه با اتخاذ رویکرد تأییدی صرفاً بدنبال گواه و تأییدی برای صحت تجربی یک استدلال نظری باشیم، تقریباً برای همهٔ استدلال‌های نظری می‌توان چنین تأییدی را پیدا کرد. ولی، مسلماً این رویه را در علم نمی‌توان «پژوهش» قلمداد نمود. در پژوهش علمی، درستی و اعتبار استدلال‌های نظری، مفروض تلقی نمی‌شوند؛ بلکه، فرضیه یا حدس‌های معقولی محسوب می‌شوند که باید با مراجعه به عالمِ واقع و گردآوری داده‌ها روشن شود آیا پدیده‌ای که وجود آن را به‌طور مستدل مدعی شده‌ایم در عالم واقع نیز به همان شکل وجود دارد یا از نظر تجربی آن مدعا واقعیت ندارد. در خصوص مسئلهٔ تأثیر حکومت دینی جمهوری اسلامی ایران بر دینداری ایرانیان نیز متأسفانه هیچ پژوهش علمی در ایران وجود ندارد که به وارسی سیستماتیک این مدعاهای متعارض پرداخته باشد. از این رو، مسئلهٔ اصلی این تحقیق حول این سؤال شکل گرفت که نتایج جامعه‌پذیری مذهبی نظام سیاسی جمهوری اسلامی در طول این چند دهه چه تأثیری بر دینداری ایرانیان داشته است؟

تغییرات دینی – معنوی –اخلاقی و تحولات جامعه‌ای: با نگاهی به آنومی جامعه ایران معاصر

سید محمود نجاتی حسینی (خراسانی)[۱]

خصیصه بنیانی کنونی جامعه ایران معاصر قرار گرفتن در یک وضعیت «آنومیک» است: «در میانه هراس اخلاقی، بیم فرهنگی، امید اجتماعی». اما خود این وضعیت آنومیک هم ناشی از هم افزایی دو دِترمینانت مهم است: «تحولات جامعه‌ای» و «تغییرات دینی، معنوی، اخلاقی». این‌ها نقطه ارشمیدسی را شکل می‌دهند که مسئله ایران معاصرند: «بحران معنویت –اخلاقیت –عقلانیت – مدنیت». دربحث حاضر به‌صورت جامعه‌شناختی استدلال خواهیم کرد که چرا و چگونه این موقعیت – وضعیت مرزی شکل گرفته است؛ این موقعیت – وضعیت مرزی چه تبعاتی برای جامعه ما داشته است؛ چه آینده‌های اجتماعی برای جامعه ما به لحاظ وجود این بحران‌ها و آنومی‌ها متصور است.

بنابراین منطقاً باید از «چیستی و چرایی و چگونگی مسئله «بحران معنویت و اخلاقیت و عقلانیت و مدنیت» بحث به میان آید. لذا ابتدا پرسش خواهد شد: «آنومی ووضعیت آنومیک چیست؟؛ هراس اخلاقی، بیم فرهنگی و امید اجتماعی به چه معنا هستند؟». آنگاه خواهیم پرسید: «تحولات جامعه‌ای ایران معاصر چرا و چگونه رخ داده‌اند؟؛ این‌ها چگونه به تغییرات دینی و معنوی و اخلاقی منجر شده‌اند؟؛ جنس و آلیاژ این تغییرات چگونه است؟». و سپس‌تر به این پرسش خواهیم رسید که: «هم افزایی تحولات جامعه‌ای ایران معاصر و تغییرات تابعی آن در دین ورزی و معنویت‌گرایی و اخلاق مداری چرا و چگونه به وضعیت آنومیک منجر شده است؟».

و نهایتاً نیز با این پرسش مواجه خواهیم شد که: «قرار گرفتن جامعه ایران معاصر در میانه یک موقعیت – وضعیت مرزی که سرشار از «هراس اخلاقی، بیم فرهنگی، امید اجتماعی»است؛ چه سرنوشت جامعه‌شناختی برای این جا و اکنون و آینده ما رقم خواهد زد؟». و این پرسش پرسش‌ها که: «سرنوشت جامعه‌شناختی که به واسطه این وضعیت آنومیک برای این جا و اکنون و آینده ما رقم خواهد، با «بحران معنویت و اخلاقیت و عقلانیت و مدنیت»که دامن گیر جامعه ایران معاصر شده است، چه خواهد کرد؟ و ما چه باید بکنیم؟ از چه چیزی بیم داشته باشیم؟ و به چه باید امیدوار باشیم؟» (چیزی شبیه پرسش‌های فلسفه عقلانیت انتقادی کانت).

اما ایده کلیدی و مفروض ما این است: اول– بخشی از «وضعیت آنومیک» ما، میراث تاریخی است؛ اما بخش اعظم آن محصول سیاست‌ورزی‌های اکنونی است که مغایر با یک «عقلانیت استاندارد و نرمال» تجربه‌شده موفق جهانی است. دوم–«بحران‌های معنویت – اخلاقیت» ونیز «بحران‌های عقلانیت – مدنیت» هم تابعی هستند از سیاست ورزی‌ها. سوم–بحران‌های مزبور دست ساخت «خرده سیستم» عمومی و خصوصی و بازار نیز هستند. چهارم– «زیست جهان» بیناذهنیتی کنش‌گران نیز مدخلیت دارند.

---

[۱] پژوهشگر مطالعات اجتماعی علم و دین، مدیر گروه دین – انجمن انسان‌شناسی ایران (IAA) www.iaa.org؛ عضو هسته پژوهشی علم و فناوری – موسسه آینده پژوهی جهان اسلام (IIWFS)؛ www.for-mystudents.blogfa.com

پنجم- در ایجاد «وضعیت آنومیک» در ایران معاصر، کنش‌ورزی و کارگزاری نهادهای فرهنگی «جامعه مدنی و حوزه عمومی» (مدرسه و مسجد و دانشگاه و رسانه و افکارعمومی و شبکه‌های اجتماعی) نیز موثرند.

اما پاسخ به پرسش‌ها نیز از حیث روشی با اتکا به «جامعه‌شناسی تاریخی»، «فلسفه اجتماعی» و «جامعه‌شناسی دین» صورت خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: تحولات ایران معاصر؛ وضعیت آنومیک؛ تغییرات دینی-معنوی-اخلاقی؛ بحران‌های معنویت-اخلاقیت؛ بحران‌های عقلانیت-مدنیت؛ جامعه‌شناسی دین.

غیرشریعت‌مدارانه شدن دینداری در ایران: تحول دینداری در جهت دینداری‌ی مناسکی و عاطفی

حسن محدثی گیلوایی[۱]

وجه غالب تحقیقات دینداری در جهان و ایران معطوف به سنجش اندازه‌گیری‌ی دینداری و نیز موضوع مهم سکولار شدن بوده است. این دو محور مطالعاتی در حوزهٔ جامعه‌شناسی دین با هم پیوند وثیقی دارند و هر دو به دنبال این هستند که نشان دهند دین و دینداری در یک جامعه چه وضعی دارند. از این رو، حول موضوع انواع دینداری نمی‌توان سنت دامنه‌داری از تحقیقات را یافت و جز به‌صورت جسته‌گریخته و برحسب علایق شخصی، این موضوع دنبال نگردیده است. در این مقاله نویسنده نخست کوشیده است سنخ‌شناسی‌ای بومی از دینداری ارائه کند و سپس برحسب این سنخ‌شناسی تحولات دینداری در ایران را بر اساس تحقیقات تاکنون انجام شده مورد بررسی قرار دهد. محقق نتیجه گرفته است که به‌رغم تسلّط سیاسی گرایش محافظت‌گرایی دینی در ایران کنونی و تلاش برای ترویج همهٔ جانبهٔ زیست شریعت‌مدارانه، دینداری در ایران در جهت غیرشریعت‌مدارانه شدن در حال تحول است و گونه‌های دینداری مناسکی و عاطفی رو به افزایش است.

واژه‌های کلیدی: انواع دینداری، دینداری مناسکی، دینداری شریعت‌مدارانه، دینداری عاطفی

Keywords: Types of religiosity, ritual religiosity, sharia-centered religiosity, emotional religiosity

[۱] استادیار دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی

گونه‌شناسی مذهبیِ هماوردی امیدها و بیم‌ها، در تحولات اجتماعی–سیاسی ایران پس از انقلاب

عمادالدین باقی[۱]

این مقاله ضمن بیان نظریات مرتن و دورکیم در زمینه موردبحث، بر پایه دو تئوری «رابطه اضلاح مثلث مذهب، روحانیت، اخلاق» و نیز «تأثیر نخبگان و رهبران بر ساختارها» به گونه‌شناسی نگرش‌های مذهبی «منفعل کننده» و «پیش برنده» و بیان اجمالی نظریّات آن‌ها می‌پردازد و ضمن بیان تفاوت دولت–ملت با دولت محوری و تناسب هر کدام از آن‌ها با یکی از دو نگرش مذهبی یاد شده، رابطه آن‌ها را با تضعیف یا تقویت هویت ملی و دولت– ملت، بیان می‌کند.

در سده گذشته به‌ویژه در طول چهار دهه اخیر درکی از مذهبی بودن در جامعه ایران نهادینه شده که تبلور عینی آن در افراد شاخص مذهبی، نوعی عبوس بودن و سبُک انگاری برخی شادی‌ها و رفتارهاست و در شرایطی که هنوز گذار کامل به مفهوم دقیق دولت‌ملت صورت نگرفته است، تأثیر شدیدتری بر شرایط اجتماعی می‌گذارد.

وضعیت جامعه ایران شبیه بیماری شده است که نشانه‌های بالینی احتضار را دارد ولی در برابر آن مقاومت می‌کند و با سپر امید به جنگ ناامیدی می‌رود تا زنده بماند و سرانجام یا نشانه‌های بالینی و فیزیکی غلبه می‌کنند، یا قدرت روحی و معنوی.

در همین راستا به رغم وجود نشانه‌های بالینی مأیوس کننده اما شاخص‌های امیدبخشی هم وجود دارند. این مقاله به بررسی برخی از این نشانه‌ها و شاخص‌ها می‌پردازد.

همان طور که گونه‌ای از نگرش مذهبی که رسمی‌تر بوده و از سوی نهادهای قدرت و حوزه سیاسی و مذهب سنتی پشتیبانی می‌شود، به منبع افسردگی و ناهنجاری و یاس افرینی بدل شده است، در برابر آن، گونه دیگری از نگرش مذهبی که عمدتاً در حوزه مدنی خودنمایی می‌کند، به بیان ارزش‌ها و نگرش‌های دینی متفاوتی می‌پردازد که دین را با شادی همنشین می‌کند. در این نوشتار از طریق مشاهدات میدانی و ثبت و گردآوری داده‌هایی در زمینه بهره‌مندی از برخی رسانه‌های اجتماعی و کتاب‌ها به نمونه‌هایی از این نگرش مثبت در حوزه مدنی و آمارهایی که بیانگر موقعیت برخی از شاخص‌هاست پرداخته می‌شود مانند عناوین مقالات و کتاب‌ها و میزان استقبال از آن‌ها و معنویت‌گرایی و توجه فزاینده به حقوق بشر و کوشش‌های سازگار کننده دین و حقوق بشر.

واژگان کلیدی: غم، شادی، افسردگی، امید، هویت ملی، دولت ملت

Keywords: Sadness, Happiness, Depression, Hope, National Identity, Nation-State

[۱] فوق‌لیسانس جامعه‌شناسی از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی و تحصیلات حوزوی تا مقطع خارج، مدرس آزاد و فعلاً مدعو دانشکده حقوق دانشگاه بین‌المللی سیستان و بلوچستان و نیز عضو شورای علمی دانشنامه فرهنگ مردم؛
www.emadbaghi.com; emadbaghi2000@gmail.com

۱۶. دین و دگرگونی‌ها و پایداری‌های جامعهٔ ایران

معرفی نشست

برگزار کنندگان نشست: گروه جامعه‌شناسی دین انجمن جامعه‌شناسی و دبیرخانه

مدیر نشست: عمادالدّین باقی

اعضای نشست: فریبا صدیقی: محمدرضا پویافر، محمّدرضا طالبان، عظیم محمودآبادی

بیم و امید اقلیت‌های ایران؛ بازسازی هویت زرتشتیان ایران

فریبا صدیقی[۱]

تنوع فرهنگ قومی و دینی مهم‌ترین ویژگی جامعهٔ ایران است. از دیرباز قومیت‌ها و اقلیت‌های گوناگون با زبان، دین و آداب و رسوم متفاوت در کنار یک‌دیگر می‌زیسته‌اند. با مطرح شدن بحث دولت-ملت و شکل‌گیری دولت مدرن تلاش برای ساخت هویت ملی از زمان پهلوی و تحدید مرزهای هویت ملی آغاز شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ فرآیند ساخت هویت ملی بر محوریت زبان فارسی و گفتمان تشیع منجر به تعریف محدودتر از هویت ملی گردید و در نتیجه گروه‌های فرهنگی به‌ویژه اقلیت‌ها از دایره گفتمان ملی بیرون رانده شدند. بنابراین اقلیت‌ها به بازسازی هویت گروهی خود و بازتعریف مرزهای آن پرداختند. زرتشتیان به‌عنوان وارثان دین و فرهنگ باستانی ایران از این قاعده مستثنی نیستند. هدف مطالعهٔ حاضر فهم بازسازی هویت زرتشتیان در ایران معاصر است. بازسازی مرزهای هویتی همراه با بازتعریف عناصر فرهنگی آنان از قبیل ارزش‌های اخلاقی، آداب و رسوم، گاه‌شماری همراه بوده است. به دلیل اهمیت گاه‌شماری در فرهنگ دینی و زندگی روزمرهٔ زرتشتیان تلاش داریم با تمرکز بر گاه‌شماری زرتشتیان چگونگی بازتعریف هویت آنان را فهم نماییم. برای فهم این موضوع تمرکز بر روش مردم‌نگاری و مطالعات میدانی و اسنادی بود. مطالعات نشان می‌دهد زرتشتیان با تمرکز بر گاه‌شماری و برجسته‌سازی مناسب‌های ملی و جشن‌های آن در صدد بازتعریف هویت گروه خود و برقراری پیوند با هویت ملی ایران هستند.

واژگان کلیدی: زرتشتیان، هویت ملی، گاه‌شماری

[۱] دکتری انسان‌شناسی از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و مدرس مدعو دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد،
Fariba.seddighi@ut.ac.ir

مفهومِ پردازیِ «نهادی شدنِ امر دینی»؛ به سویِ تبیینِ تحول در نقشِ اجتماعی دین

محمدرضا پویافر[۱]

صرف‌نظر از اتخاذِ موضعِ نظری‌مان نسبت به تعریفِ ذات و پویایی‌های زندگی اجتماعی، به طور کلی دین در سه سطح ساختاری، نهادی و فردی (خُرد)، در جامعه عمل می‌کند و به‌عنوان بخشی مهم از فرهنگ یک جامعه در تعامل با اجزای دیگرِ جامعه قرار دارد. به طور طبیعی، کمی پس از آغازِ حیات اجتماعی، عمومِ ادیان راهی به سوی نهادی شدن گرفته‌اند. براین اساس، تشریع مسیری کمابیش عمومی در میان ادیان مختلف بوده که با شدت و ضعف مختلف برای همه آن‌ها مصداق داشته است. رنگ و بوی شریعت در مورد برخی ادیان همچون بودیزم، رقیق و در برخی موارد همچون یهود و اسلام، غلیظ بوده است. در عین حال، بخش مهمِ دیگری از نهادی‌شدنِ دین، به فراتر از ذاتِ درونیِ دین و به حوزه کلیِ امرِ دینی، یعنی به ساخت یافتگیِ ساحتِ دین در جامعه و تعّین‌بخشی به چارچوبِ زندگی اجتماعی مردم مربوط می‌شود. بخشی از این فرآیند، می‌تواند مکانیسمیِ طبیعی و خودبه‌خودی در مسیر تحولات اجتماعی داشته باشد و بخشی دیگر آنجا است که پای دخالتِ دولت‌ها به وضع قوانین و مداخله مستقیم در امورِ اجرایی فرهنگی و اجتماعی، ازجمله در امر دینی به میان می‌آید. در نتیجه «تقنین» و «مداخله مستقیم در امر دینی» دو شاخص اصلی نهادی‌شدنِ امر دینی در معنای ساخت‌یافتگیِ نهادیِ ارادی در جامعه است.

در اینجا سه پرسش مطرح می‌شود: نخست این که «فرآیند نهادی شدن امرِ دینی در یک جامعه تا کجا می‌تواند به پیش رود و توسعه یابد؟»، دیگری این‌که «چه حدی از فرآیند نهادی‌شدن مکانیسمی طبیعی دارد و چه حدی از آن می‌تواند به طور ارادی از سوی نظام سیاسی (دولت) هدایت شود؟» و در نهایت این که «پیامدهای نهادیِ‌شدنِ ارادیِ امر دینی بر موقعیتِ اجتماعی دین در جامعه چگونه است؟». این مقاله با تمرکز بر پرسش‌های یادشده، تلاش می‌کند تا با مفهوم پردازیِ «نهادی‌شدنِ امر دینی» پیامدهای وجهِ ارادیِ این فرآیند را در سه سطحِ ساختارهای کلان، سازمان‌های دینی و سطح فردی تحلیل کند. در این میان، عرفی‌شدن (Secularization)، به‌عنوان یکی از پیامدهای مهم این روند در جوامعی مانند ایران، موردتوجه ویژه قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: نهادیِ شدنِ امر دینی، دینداری، شریعت، عرفی‌شدن.

[۱] استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین؛ mrpouyafar@gmail.com

دین و به‌هم‌پیوستگی اجتماعی در ایران

محمّدرضا طالبان[۱]

جامعه‌شناسان از دیرباز، «دین» را به‌عنوان عامل مهمِ تأمین و حفظ به‌هم‌پیوستگی اجتماعی جوامع محسوب نموده و استدلال‌هایی را در معقول‌سازی این رابطه مطرح کرده‌اند. در مقابل، برخی نظریه‌پردازان متأخر سکولاریزاسیون در علوم اجتماعی این استدلال را مطرح نموده‌اند که امروزه یکی از مهم‌ترین پیامدهای مدرنیزاسیون و توسعه‌یافتگی بر حیات دینی جوامع آن بوده که پیوند دین و به‌هم‌پیوستگی اجتماعی را بشدت تضعیف نموده است تا جایی که به‌هم‌پیوستگی اجتماعی، دیگر وابستگی چندانی به دین و دینداری اعضای جامعه ندارد. در تحقیق حاضر، ابتدا استدلال‌های این دو دیدگاه نظری رقیب در جامعه‌شناسی به دو فرضیهٔ متفاوت در خصوص چگونگی ارتباط دین با به‌هم‌پیوستگی اجتماعی ترجمه گردید. سپس، تلاش گردید با واحد تحلیل قرار دادن «استان» و استفاده از داده‌های جمعی نیمهٔ دوم دههٔ ۱۳۹۰، اعتبار این فرضیات با روش تطبیقی درون‌کشوری در ایران مورد آزمون تجربی قرار گیرند. در مجموع، یافته‌های مربوط به آزمون تجربی فرضیات این تحقیق با روش تطبیقی درون‌کشوری و تحلیل بین‌استانی نشان داد که حتی هنگامی که اثرات توسعه‌یافتگی کنترل و حذف شوند، هنوز هم دین عامل مهمی در تقویت به‌هم‌پیوستگی اجتماعی در ایران است.

کلید واژه‌ها: دین؛ به‌هم‌پیوستگی اجتماعی؛ توسعه اقتصادی-اجتماعی؛ جامعه‌شناسی دین؛ استان‌های ایران

[۱] دانشیار جامعه‌شناسی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران؛ qtaleban@yahoo.com

«چالش‌های دین در ایران پس از انقلاب اسلامی»

عظیم محمودآبادی[۱]

گروهی از جامعه‌شناسان دین در جهان، نظیر *پیتر برگر*، *لاری شاینر* و ..، از نیمه‌های قرن بیستم به بعد پیش‌بینی‌های پیشین خود مبنی بر فراگیر شدن سکولاریسم در جهان را پس گرفتند و از بازگشت موج سکولاریسم به عقب خبر و برای آن شواهد و قرائنی نیز ارائه دادند اما به نظر می‌رسد دین در جامعه ایرانِ پس از انقلاب اسلامی، از روندی معکوس برخوردار است. این مقاله به علل و عوامل این روند معکوس می‌پردازد که در مجموع می‌توان آن‌ها را در ۳ دسته کلی صورت‌بندی کرد؛

۱) سیطره علم‌گرایی عوامانه؛ نوعی از علم‌گرایی که مفتون و مقهورِ دانش تجربی بشری است و در عین شیفتگی به علم اما درکی علم‌ناشناسانه از آن دارد و لذا عاجز از دریافتن حدود و صغور علم تجربی است و در نتیجه آن را در برابر دین قرار می‌دهد. علم‌گرایی مدرن و تفاسیر به‌غایت ضدعلمی از آن، عارضه‌ای است که دیری است مورد حساسیت فیلسوفان علم قرار گرفته است. از *جان پوکینگ هورن* فیزیک‌دان و الهی‌دان بریتانیایی معاصر گرفته تا *پل فایرابند* که رسماً از «استبداد علم» سخن می‌گوید.

۲) حکومت دینی؛ حاکمیت دین در جامعه، به خودی خود می‌تواند مخالفان سیاسی را تبدیل به مخالفان دینی کند. حکومتی که مشروعیت خود را از دین می‌گیرد و مبانی مشروعیت‌اش را بر گزاره‌های دینی بنا می‌کند، برای مخالفان خود این فرصت را پدید می‌آورد که در مبانی مشروعیت‌اش نیز اما و اگر کنند و اصل گزاره‌هایی که مورد استناد حکومت دینی قرار گرفته و حتی منبع ملهم از آن را به چالش کشند و حتی از آن هم فراتر روند و مخالفت جدی و ریشه‌ای با حکومت را در گروی انکار حقانیت دین به طور کلی یا ابراز تشکیک و تردیدهای جدی در ارکان دین یا مذهبی کنند که آن حکومت به نام آن دین یا مذهب تشکیل شده و به حکمرانی پرداخته است. بروز این عارضه فارغ از میزان توفیق یک حکومت دینی در صحنه عمل است؛ یعنی اگر حکومتی دینی ولو در عرصه عمل در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... به توفیق نائل شود باز هم می‌تواند مستعد این باشد که مخالفان سیاسی خود را به مخالفان دینی تبدیل کند که بر مبنای آن تشکیل حکومت داده است. حال آن حکومت به هر میزان در عرصه عمل ناموفق‌تر باشد طبیعتاً به اعتبار اجتماعی دین به طور عمومی یا اعتبار اجتماعی آن دین یا مذهب رسمی که مبنای حکومت مذکور قرار گرفته آسیب جدی‌تر و بیشتری وارد خواهد شد. بنابراین حاکمیت دینی که بیش از چهار دهه بر جامعه ایران سیطره داشته است، از مهم‌ترین مولفه‌های تعیین کننده نسبت جامعه معاصر ایران با دین است.

۳) تمایز دینداری و شریعت‌مداری در جامعه ایران؛ این مورد از دو مورد پیشین مهم‌تر است و شاید بیش از موارد قبلی، ویژگی جامعه ایران پساانقلاب باشد نیز نقش بسزایی در فاصله گرفتن جامعه ایران معاصر از دین داشته است. جامعه ایران برخلاف احتمالاً سایر ممالک اسلامی، با نوعی دینداری مواجه بوده که چندان آن را بر مبنای شریعت و احکام فقهی

[۱] کارشناسی ارشد رشته فلسفه دین، دبیر جامعه‌شناسی دبیرستان انرژی اتمی؛ azim.mahmoodabady@gmail.com

قرار نداده است. متن جامعه ایرانِ قبل از انقلاب نیز هرچند در بزرگداشت و تعظیم شعائر مذهبی اهتمامی نسبتاً تام می‌ورزید اما این مسئله به هیچ‌وجه به معنای آن نبود که اکثریت جامعه لزوماً به قواعد فقهی اسلام نیز در عمل گردن نهاده و از دستورات شریعت طابق‌النعل بالنعل پیروی کنند. اساساً دینداری ایرانیان با محوریت تشیع، از جنس دینداری نیست که به ظهور و بروز پررنگ عمل به شریعت منجر شود. اما جامعه ایران در آستانه انقلاب اسلامی و ترجیح دادن حکومتی دینی به سایر انواع حکومت، نیز شاید به نوعی دچار سوء تفاهم شده باشد. در نظریه لیلی عشقی عضو انجمن بین‌المللی فلسفه و دارای مدرک جامعه‌شناسی فرهنگی از سوربن پاریس، مردم ایران در بدو امر به انقلاب اسلامی و حتی تأسیس نوعی نظام دینی، تلقی‌ای شریعتمدارانه و لزوماً عمل بر مبنای فقه اسلامی نداشتند. ریشه این نوع دینداری تا حدی متفاوت با سایر جهان اسلام در ایران به دو عامل کلی باز می‌گردد؛ اول خود ایران به‌عنوان کشوری واجد نوعی تکثر و تنوع فرهنگی؛ و دوم مذهب تشیع است که ازجمله وجوه تمایزش با مذهب عامه، نفی ظاهرگرایی و عدم تعصب بر ظاهر شریعت است.

مجموعه عوامل سه گانه در کنارعوامل خُرد دیگر اصلی‌ترین چالش‌های دین در ایران معاصر بوده و موجب غیر دینی‌تر شدن جامعه ایران در دهه‌های اخیر شده است.

واژگان کلیدی: دین، دینداری، علم‌گرایی، حکومت دینی، شریعت، انقلاب اسلامی.

Keywords: Religion, religious, Scientism, religious government, religious orders, Islamic Revolution.

بخش پنجم

۱۷. وضعیت هویت ملی در عصر مدرن و پیش از آن کنکاشی بین رشته‌ای

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

مدیر نشست: امیر اکبری قمصری[۱]

اعضای نشست: مهدی مالمیر، محمد یزدانی نسب، نگین میری، قباد منصوربخت، مرضیه ابراهیمی، احمد شکرچی، امیر اکبری قمصری

شرح نشست:

نشست «وضعیت هویت ملی در عصر مدرن و پیش از آن: کنکاشی بین‌رشته‌ای» که به‌صورت میان‌رشته‌ای با مشارکت همکارانی از رشته‌های باستان‌شناسی، تاریخ و جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی ارائه می‌شود، درصدد است پیرامون محورهای هفتم (نسبت ایران به‌عنوان یک امر اجتماعی و تاریخی (مفهوم ایران) با سرزمین ایران) و هشتم همایش (چالش‌های هویتی: تعارضات و هماهنگی‌های مؤثر و شایان توجه میان ابعاد گوناگون هویت ایرانی) به بحث بپردازد.

نشست با مقدمه‌ای کوتاه در ارتباط با روشن شدن فضای مفهومی واژه هویت ملی، ابعاد، انواع و چالش‌هایی که هویت ملی با آن مواجه است، توسط مدیر نشست آغاز می‌شود.

در ادامه درباره نحوه پیدایش نام ایران *بر اساس بررسی شواهد کتیبه‌نگاری و متنی از ایران باستان و سده‌های نخست دوران اسلامی*، با بررسی دو واژهٔ «ایران» و «ایرانشهر»، دلالت‌های سه‌گانهٔ فرهنگی (دینی-اساطیری) یا قومی، سیاسی – ملی و یا جغرافیایی یا سرزمینی در قالب قلمرو حکومتی توسط نگین میری، استادیار باستان‌شناسی، ارائه خواهد شد.

از دید قباد منصور بخت، دانشیار تاریخ، ایران در طول تاریخ خود با تحولات بنیادین در هویت فرهنگی و به‌تبع آن تمدنی و فرهنگی مواجه بوده و علیرغم مواجه با چالش‌های اساسی (اعراب مسلمان و دین اسلام، اقوام مهاجم آسیای میانه - ترکان، مغولان، تاتاران - و ورود فلسفه یونانی)، توانسته هویت فرهنگی و تمدنی خویش را در سده‌های متوالی گذشته حفظ نماید. اما در مواجهه با تمدن جدید غربی از یک‌سو به ناگزیر آن را پذیرفته و از سوی دیگر در ایجاد هویت فرهنگی جدید ناتوان گردیده و گرفتار بحران شده است. از دید ایشان، چرایی تداوم این بحران اصلی‌ترین مسئله امروز جامعه ایران است.

محمد یزدانی نسب، استادیار جامعه‌شناسی، سعی دارد به این سؤال پاسخ دهد که: آیا ایرانیان درکی از ایران به‌مثابه یک کلیت در دورهٔ پیشامدرن داشته‌اند؟ از دید ایشان شواهد و عوامل تاریخی پیش از انقلاب مشروطه از جمله تداوم اندیشه ایرانشهری یا پادشاهی ایرانی؛ سعی نخبگان حاکم در برقراری پیوند با مظاهر باستانی؛ تداوم زبان فارسی هم در سطح نخبگان و هم در سطح عامه از طریق فرهنگ شفاهی؛ الگوی زمین‌داری؛ الگوی خراج و مالیات‌ستانی؛ جنگ با همسایگان خارجی و الگوی

[۱] استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی؛ a-akbari@sbu.ac.ir

سربازگیری ایلیاتی و منطقه‌ای؛ وسعت سرزمینی و تعلق سرزمینی؛ ورود روسیه و بریتانیا به مناسبات سیاسی و ارضی و مقابله با سیطره کفار بر سرزمین‌های اسلامی؛ مفهوم شاهنشاه به‌ویژه در دوره قاجار؛ وجود یک دیگریِ همواره بزرگ به‌ویژه از دوره صفویه به بعد، تأیید می‌کنند پیش از انقلاب مشروطه نیز نوعی ادراک «حداقلی» از «ما» در جامعه وجود داشته است.

مهدی مالمیر، استادیار جامعه‌شناسی، اعتقاد دارد که شکل‌گیری هویت ملی در ایران را باید مقارن با برآمدن دولت مدرن دانست که به سبب وجود یک دولت مقتدر، ایده برساختن نوعی ملی‌گرایی عمودی با به‌کارگیری سیاست‌های همسان‌سازی و یکسان‌سازی فرهنگی پیاده شده است. اما با توجه به تنوعات و تکثر فرهنگی موجود در جامعه ایران، خواستِ به رسمیت شناخته شدن توسط خرده‌فرهنگ‌های قومی و زبانی جامعه را با پیچیدگی بیشتری روبه‌رو ساخته است. در چنین شرایطی سیاست‌های گذشته دیگر نمی‌توانند به‌مواجهه با هویت‌های محلی بروند و چاره را باید در جستن راهی نو و رفتن به سمت الگوی جدیدی از تکثرگرایی فرهنگی مورد وفاق یافت. برای یافتن پاسخ این سؤال که جوامع موفق متکثر فرهنگی با چه شرایطی به این وضعیت رسیده‌اند؟ دو دسته از شرایط را در سطح داخلی جوامع باید در نظر داشت: کیفیت و شکل دولت (تسخیرشدگی دولت توسط گروه‌های ذینفع، پوپولیسم ملی‌گرا، اقتدارگرایی) و کیفیت و توان گروه‌های اجتماعی (فقر، جهل، نابرابری، گسیختگی اجتماعی). تحقّق ایده کثرت‌گرایی فرهنگی مسالمت‌آمیز یا همان ایده وحدت در کثرت منوط به برقراری توازن و تعادل بین این دو و ایجاد سازوکاری بنام به رسمیت‌شناسی کرامت نوع انسانی است.

مرضیه ابراهیمی، استادیار جامعه‌شناسی، در پی آن است تا با مروری بر مفاهیم و رویکردهای موجود در هویت، بحران هویت و پیامدهای ناشی از آن، به بررسی روند شکل‌گیری هویت و منابع هویت‌یابی در میان جوانان ایران در مقایسه با سال‌های گذشته بپردازد.

احمد شکرچی، استادیار جامعه‌شناسی، به بررسی چالش‌هایی که هویت ملی با آن مواجه است، می‌پردازد. در این میان دو فرآیند ظهور «دولت دینی» و «فناوری‌های نوین ارتباطی» بیشتر مورد توجه می‌باشند. با شکل‌گیری دولت دینی در ایران بعد از انقلاب ۵۷ فرآیند تحول از امت‌گرایی اسلامی در مقیاس جهان اسلام به امت‌گرایی شیعی و سپس به ناسیونالیسم شیعی قابل مشاهده است. فرآیند اخیر با عنوان نوقبیله‌گرایی سیاسی‌ـدینی در متون متأخر علوم اجتماعی تحلیل می‌شود. از سوی دیگر در فرآیند انقلاب صنعتی چهارم و کاربرد گستردهٔ شبکه‌های اجتماعی در سراسر جهان و نفوذ روزافزون آن‌ها در حیات و زندگی نسل‌های جدید و با ظهور پدیدهٔ «گنبدهای پژواک» و خوشه‌های اجتماعی درون‌گرایانه در آن‌ها فرآیندهای معکوسی در قالب خرده‌هویت‌های محلی، گروهی و قومیتی فروـملی و فراـملی مشاهده می‌شود که با جریان‌های ملی‌گرایانهٔ قرن بیستمی در تعارض‌اند.

از محلی‌گرایی به جهان وطن گرایی: نگاهی به وضعیت ایران در پیمایش ارزش‌های جهانی موج هفتم

مهدی مالمیر[۱]

شکل‌گیری هویت ملی در ایران را باید مقارن با برآمدن دولت مدرن دانست. از آن زمان تاکنون روندهای تاریخی نشان می‌دهد که به سبب وجود و ظهور یک دولت مقتدر، ایده برساختن نوعی ملی‌گرایی عمودی با به کارگیری سیاست‌های همسان‌سازی و یکسان‌سازی فرهنگی پیاده شده است. اما رفته رفته میزان توجه به تنوعات فرهنگی در جامعه شدیدتر و متکثرتر از آن شد که در روزگار پیشین وجود داشت و خواستِ به رسمیت شناخته شدن توسط خرده فرهنگ‌های قومی و زبانی جامعه را با پیچیدگی بیشتری رو به رو ساخته است. در چنین شرایطی سیاست دیگر نمی‌تواند به همان سبک و سیاق گذشته به مواجهه با هویت‌های محلی برود و چاره را باید در جستن راهی نو جست. اگرچه امروزه در برخی از جوامع همچنان نگاه مخاطره‌آمیز به این قبیل تنوعات و تفاوت‌های فرهنگی وجود دارد اما در بسیاری از جوامع اصل قضیه یعنی رفتن به سمت الگوی جدیدی از تکثرگرایی فرهنگی مورد وفاق است هرچند که باز در عمل و واقع نیز در میزان موفقیت در نیل به این مقصود فاصله فراوان است. حال سؤال بر سر این است که جوامع موفق متکثر فرهنگی با چه شرایطی به این وضعیت رسیده‌اند؟ سوالی که می‌تواند پاسخ به آن سازوکارهای حل شکاف‌های هویتی را برای جوامع چندفرهنگی و متکثر نشان دهد.

در این نوشتار به دنبال آن هستیم تا به مراجعه به داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی در موج هفتم به بررسی اشکال هویتی در سطوح محلی، ملی و فراملی دست بیابیم و سپس به بررسی رابطه بین این سنخ‌های هویتی با سازوکاری بنام به رسمیت‌شناسی (Recognition) بپردازیم. ایده نظری این نوشتار برگرفته از اندیشه‌های اخیر *فوکویاما* در خصوص هویت و سیاست در دنیای معاصر است. مفهوم محوری در این نظریه، تلاش برای به رسمیت‌شناسی توسط خرده فرهنگ‌ها و فرهنگ‌های فرعی در مقابل سیاست و یا فرهنگ غالب است. مطابق این ایده دو دسته از شرایط را در سطح داخلی جوامع باید در نظر داشت: کیفیت و شکل دولت (تسخیرشدگی دولت توسط گروه‌های ذینفع، پوپولیسم ملی‌گرا، اقتدارگرایی) و کیفیت و توان گروه‌های اجتماعی (فقر، جهل، نابرابری، گسیختگی اجتماعی). تحقق ایده کثرت‌گرایی فرهنگی مسالمت‌آمیز یا همان ایده وحدت در کثرت منوط به برقراری توازن و تعادل بین این دو و ایجاد سازوکاری بنام به رسمیت‌شناسی کرامت نوع انسانی است. تلاش خواهد شد در این مقاله نشان دهیم که چگونه ظرفیت و توان دولت و همچنین توان اجتماعی خرده‌فرهنگ‌ها در راستای به رسمیت‌شناسی، شرایط را برای بروز و ظهور شکل‌گیری هویت‌های فراملی و زیستِ مسالمت‌آمیز خرده‌فرهنگ‌ها و هویت‌های فروملی در کنار یکدیگر فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: هویت ملی، محلی گرایی، جهان وطن گرایی، ظرفیت دولت، به رسمیت‌شناسی

Keywords: National Identity, Localism, Cosmopolitanism, State Capacity, Recognition

[۱] عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی؛ m_malmir@sbu.ac.ir

آیا ایرانیان درکی از ایران به‌مثابه یک کلیت در دورهٔ پیشامدرن داشته‌اند؟

محمد یزدانی نسب[۱]

هویت ملی همواره هم از لحاظ سیاسی و هم از حیث فرهنگی مفهوم بسیار حائز اهمیتی بوده است. در دنیای سیال و پرتلاطم امروز و با قدرت گرفتن رسانه‌ها این مقوله بیش از پیش برای هر ملت و حاکمیتی برجسته شده است. از طرفی ریشهٔ هویت امروز را باید در گذشته جستجو کرد. در رابطه با هویت ملی امروز، دو نگاه کلی وجود دارد: نگاه نخست، هویت ملی را محصول شکل‌گیری دولت–ملت، پس از انقلاب مشروطه می‌داند. ذیل این نگاه دو رویکرد را می‌توان تفکیک کرد: برخی قائل به برساخت هویت ملی از خلال تحولات انقلاب مشروطه و مواجهه با مدرنیتهٔ غربی هستند و گروه دوم آن را محصول دولت‌سازی دورهٔ رضاشاه و مقوله‌ای از بالا به پایین می‌دانند. نگاه دوم برخلاف دو گروه فوق، قائل به حافظهٔ تاریخی و معتقد به درک ایرانیان از یک «ما»ی بزرگ است؛ البته دربارهٔ میزان درک از «ما»ی جمعی اختلاف نظر وجود دارد. دیدگاه این مقاله را می‌توان ذیل نگاه دوم گنجاند. در واقع هر چند مفهوم «هویت ملی» و سخن از ملت مقوله‌ای مدرن تلقی می‌شود و در ایران نیز این مفهوم در مواجهه با مدرنیتهٔ غربی برجسته شده است اما شواهد تاریخی تأیید می‌کنند پیش از انقلاب مشروطه نیز نوعی ادراک «حداقلی» از «ما» در جامعه وجود داشته است و اتفاقاً همین ادراک حداقلی، برساخت هویت ملی در دورهٔ مشروطه و پس از آن را تسهیل کرده است. در این مقاله سعی می‌کنیم برخی شواهد و عوامل تاریخی پیش از انقلاب مشروطه را شناسایی کنیم که درک از «ما»ی حداقلی را موجب می‌شده‌اند. این شواهد و عوامل عبارت‌اند از: تداوم اندیشه ایرانشهری یا پادشاهی ایرانی؛ سعی نخبگان حاکم در برقراری پیوند با مظاهر باستانی؛ تداوم زبان فارسی هم در سطح نخبگان و هم در سطح عامه از طریق فرهنگ شفاهی؛ الگوی زمین‌داری؛ الگوی خراج و مالیات‌ستانی؛ جنگ با همسایگان خارجی و الگوی سربازگیری ایلیاتی و منطقه‌ای؛ وسعت سرزمینی و تعلق سرزمینی؛ ورود روسیه و بریتانیا به مناسبات سیاسی و ارضی و مقابله با سیطره کفار بر سرزمین‌های اسلامی؛ مفهوم شاهنشاه به‌ویژه در دوره قاجار؛ وجود یک دیگریِ همواره بزرگ به‌ویژه از دوره صفویه به بعد.

کلمات کلیدی: هویت ملی، حافظهٔ تاریخی، تاریخ ایران، مای جمعی، پیشامشروطه

Keywords: National Identity, Historical Memory, History of Iran, Collective Identity, Pre-constitutional of Iran.

[۱] دکتری جامعه‌شناسی، استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی تهران؛
M_yazdani@sbu.ac.ir m.yazdani.n@gmail.com

مروری بر مفاهیم ایران و ایرانشهر بر مبنای شواهد کتیبه‌ای و منابع ایرانی باستان؛ دلالتی فرهنگی یا جغرافیایی

نگین میری[۱]

بر مبنای مدارک کتیبه‌نگاری موجود، واژه ایران برای نخستین بار مقارن با به قدرت رسیدن اردشیر اول ساسانی در سده سوم میلادی بر روی سکه‌ها و کتیبه وی در نقش رستم به کار برده شد. اردشیر در اینجا خود را MLKʾn MLKʾ ʾyrʾn/Ardašīr šāhān šāh ērān ا شاهان شاه ایران معرفی می‌کند (ANRm-a). شاپور اول، در کتیبه کعبه زرتشت خود و کتیبه‌های دیگرش، واژه انیران را به این عبارت‌بندی افزود و خود را MLKʾn MLKʾ ʾyrʾn W ʾnyrʾn/šāhān šāh ērān ud anērān شاهان شاه ایران و انیران معرفی کرد (ŠKZ. 1). واژه ایرانشهر نیز برای نخستین بار در کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت آمده است؛ در اینجا شاپور خود را ylʾnštry ḥwtʾy/ērānšahr xwadāy خدای ایرانشهر (خدای در معنای فرمانروا) نامیده است. به این ترتیب به نظر می‌رسد دو واژه ایران و ایرانشهر در یک متن واحد شاهانه دلالت بر مفاهیم متفاوتی داشته‌اند. شاپور در همین کتیبه در ادامه به برشمردن قلمرو تحت فرمان خود پرداخته و ولایات و نواحی مختلف را با عنوان štry/šahr شهر برمی‌شمرد (ŠKZ. 2). آنچه از این روایت بر می‌آید آن است که واژه ایرانشهر به معنای سرزمینی متشکل از شهرهای تحت فرمانروایی شاپور اول (شهر در اینجا به معنای ولایت) با معنایی جغرافیایی و سرزمینی، به قلمرو حاکمیتی ساسانیان متقدم اشاره دارد در حالیکه واژه ایران – جمع ایر به معنای آریایی- و انیران –جمع انیر به معنای غیرآریایی- به‌ویژه نظر به سبقه حضور این واژه در اوستا، دلالتی فرهنگی (دینی-اساطیری) یا قومی داشته است. در میانه و اواخر شاهنشاهی ساسانیان، معنایی سیاسی-ملی از ایران نیز شکل گرفت و سپس با افول این این شاهنشاهی و گذر به دوران اسلامی این معانی از واژه ایران سلب و ایران برابر با ایرانشهر، معنایی سرزمینی-جغرافیایی به خود گرفت و این محوریت سرزمینی، عاملی هویت‌بخش برای ایرانیان شد. نوشتار حاضر با بررسی شواهد کتیبه‌نگاری و متنی از ایران باستان و سده‌های نخست دوران اسلامی، به شرح و بسط این دیدگاه می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ایران، ایرانشهر، شاهنشاهی ساسانی، سرزمین، هویت فرهنگی

Keywords: Iran, Iranshahr, Sasanian Empire, Land, Cultural Identity

[۱] استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی؛ N_miri@sbu.ac.ir

بحران شکل گیری هویت فرهنگی جدید در ایران

قباد منصوربخت[۱]

هویت به‌عنوان مفهومی مضاف اصلی‌ترین عامل شکل دهنده به موجودیت جوامع بشری در طی تاریخ و فصل ممیز افراد، گروه‌ها و جوامع بشری از یکدیگر و رقم زننده تفاوت اصلی میان آنهاست. عدم تعلق هویت به امر واحد به معنای تبعیت ساحات مختلف وجودی انسان: شامل، جسمی، نژادی، شخصی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از هویت فرهنگی است. تبعیت حوزه‌های مذکور، دال بر این است که تحقق انسان در عمل (انسان بالفعل) با هویت فرهنگی ممکن می‌شود. با تحقق هویت فرهنگی، صورت‌بندی و ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع بشری شکل گرفته و زندگی اجتماعی سامان یافته وتمدن و فرهنگ شکل می‌گیرد. از این منظر تاریخ ایران با تحولات بنیادین در هویت فرهنگی و به تبع آن تمدنی و فرهنگی مواجه بوده است. هویت فرهنگی ایران در تمامی این مواجهه‌ها (اعراب مسلمان و دین اسلام، اقوام مهاجم آسیای میانه – ترکان، مغولان، تاتاران – و ورود فلسفه یونانی) به چالش اساسی کشیده شد، اما ایران در تمامی این مواجهه‌ها با هضم و جذب جمعیت‌های مهاجم واستحاله هویتی آن‌ها و پیوند با دین اسلام و فلسفه یونانی ضمن تداوم هویت فرهنگی خویش، به ایجاد هویت فرهنگی جدیدی پرداخت. اما در نوبت چهارم در مواجهه باتمدن جدید غربی از یک سو به ناگزیر آن را پذیرفته و از سوی دیگردر ایجاد هویت فرهنگی جدید ناتوان گردیده و گرفتار بحران شده است. پیچیدگی این بحران وتاخیر بیش از دوقرنه آن، بر خلاف تصور غالب امید به حل سریع آنرا کاملاً ساده انگارانه نشان می‌دهد. علی‌رغم تصور رایج در احساسی و ذهنی بودن مقوله هویت فرهنگی، هویت فرهنگی چندان در واقعیت عینی تاریخ وجامعه جاری است که اصلی‌ترین پیامد آن بحران تأسیس تمدن و فرهنگ جدید درایران و تداوم دوگانگی تمدنی و به تعبیر دقیق‌تر شبه تمدن جدید در ایران است. چرایی تداوم این بحران اصلی‌ترین مسئله امروز جامعه ایران است. بدون حل آن امکان حل اساسی مسائل ایران ممکن نیست.

واژگان کلیدی: هویت فرهنگی، بحران شکل گیری هویت فرهنگی جدید، بحران هویت و شبه تمدن جدید در ایران

Keywords: cultural identity, crisis of formation of new cultural identity in Iran, crisis of identity and new pseudo-civilization in Iran

[۱] دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی؛ g_mansourbakht@sbu.ac.ir

بررسی روند شکل گیری هویت و منابع هویت یابی در میان جوانان

مرضیه ابراهیمی[۱]

هویت فرآیندی است که در سطح خرد با توجه به نمود در نگرشها و احساسات و در سطح اجتماع به جهت بستر شکل گیری آن در زندگی جمعی مطرح و تأثیر گذار می‌باشد. هویت ازآنجاکه مستلزم آگاهی به این امر است که چه کسی و کجا هستی؟ بنابراین موضوع یک جانبه‌ای نیست و حاصل فرآیند و دستاوردی عملی است. با توجه به تفسیرهای گوناگون از مفهوم هویت، الزامات و رویکردهای مختلفی در مسیر اجتماعی افراد ایجاد می‌شود. منشأ این تفاوت‌ها بیش از هر چیز برآمده از گوناگونی دیدگاه‌ها نسبت به موضوع است. در جامعه‌های در حال گذار با تغییر ساختارهای سنتی حاکم بر جامعه، جهت دهی در زندگی اجتماعی با فرآیند هویت‌یابی غیرمنفعلانه، افق‌های جدیدی را در زندگی افراد موجب می‌گردد. در این راستا تعدد و تنوع منابع هویت ساز، نیاز به برخورداری از یک هویت مستقل را که بیش‌ترین تأثیر در سرنوشت افراد و درنتیجه در سرنوشت جوامع بشری دارد را با اهمیت می‌نمایاند. احتمال به وجود آمدن آشفتگی نقشها در خلال شکل‌گیری هویت افراد، به‌خصوص جوانان، شدیدتر از هر دوره دیگر است، چنین حالتی سبب می‌شود تا در فرد احساس انزوا، تهی بودن، مضطرب و مطرود شدن ایجاد شود، که این مسیر، خطرات جبران ناپذیری را برای درون گروه‌ها و جامعه به دنبال دارد. در این میان نیز تأخیر یا تثبیت زودرس تصور فرد از خودش، در روند شکل گیری هویت مؤثر است.

جدی‌ترین بحران در طول زندگی انسان، در خلال شکل‌گیری هویت فرد حادث می‌گردد. عدم توانایی فرد در قبول نقشی که جامعه از او انتظار دارد، بحران هویت را پیش روی جامعه قرار می‌دهد. زیرا شخص فاقد یک هویت قابل قبول در طول زندگی با مشکلات بسیار زیادی روبه‌رو خواهد شد و در نتیجه، از تشخیص شیوه درست ارتباط با دیگران و برخورد با پیش‌آمدها عاجز و در نهایت، دچار سردرگمی در اغلب موضع‌گیری‌ها می‌گردد. بروز چنین وضعی در کنار تزلزل فکری-اعتقادی مهم‌ترین خطری است که سعادت انسان در طول حیات را مورد تهدید قرار می‌دهد.

آنچه این مقاله در پی آن است عبارت است از: مروری بر مفاهیم و رویکردهای موجود در هویت، بحران هویت و پیامدهای ناشی از آن، بررسی روند شکل گیری هویت و منابع هویت یابی در میان جوانان ایران در مقایسه با سالهای گذشته. روش انجام این مطالعه ضمن تحلیل اسنادی، روش پیمایشی و از طریق ابزار پرسشنامه خواهد بود. جامعه آماری این مطالعه جوانان شهر تهران است.

واژگان کلیدی: هویت، روند شکل گیری هویت، جوانان، بحران هویت، منابع هویت یابی.

Keywords: Identity, identity formation process, youth, identity crisis, sources of identity.

[۱] عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی؛ ma_ebrahimi@sbu.ac.ir

هویت ملی در کشاکش نوقبیله‌گرایی و جهانی‌شدن

احمد شکرچی[۱]

«هویت ملی» به معنای ناسیونالیستی آن زاییدهٔ فرآیند مدرنیزاسیون در اروپا و انتقال آن به سایر نقاط جهان در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی است که غالباً به شکل تکوین ملت‌ـدولت‌های مدرن روی‌داده است. این پیوند میان هویت و برساخت دولت‌محور آن در ترکیب با سایر انواع هویت‌های دینی و نسلی گونه‌های جدیدی از گرایش‌های هویتی را خلق کرده و آنچه به نام هویت «ملی» شناخته می‌شده را به چالش کشیده است. در این میان دو فرآیند ظهور «دولت دینی» و «فناوری‌های نوین ارتباطی» موردتوجه این پژوهش است.

با شکل‌گیری دولت دینی در ایران و در پی به نتیجه رسیدن انقلاب ۱۳۵۷ فرآیند تحول از امت‌گرایی اسلامی در مقیاس جهان اسلام به امت‌گرایی شیعی و سپس به ناسیونالیسم شیعی قابل مشاهده است. فرآیند اخیر که در سایر ادیان و مذاهب پیوسته با دولت در هندوستان، ایالات متحده آمریکا و اسرائیل نیز قابل مشاهده است با عنوان نوقبیله‌گرایی سیاسی‌ـدینی در متون متأخر علوم اجتماعی تحلیل می‌شود. در این پژوهش شواهدی از این پدیده با تحلیل محتوای بیش از ۱۵۰ قطعه از نوحه‌ها و عزاداری‌های شهدای مدافع حرم ارائه می‌شود که نشان‌دهندهٔ ظهور مفاهیم جدیدی در اشعار و مضامین آنهاست که با سنت‌های قبیله‌گرایانه در جوامع خاورمیانه و منظومه‌های زبانی و ادبی آن قرابت دارد.

از سوی دیگر در فرآیند انقلاب صنعتی چهارم و کاربرد گستردهٔ شبکه‌های اجتماعی در سراسر جهان و نفوذ روزافزون آن‌ها در حیات و زندگی نسل‌های جدید که با عنوان نسل هزاره نیز شناخته می‌شوند، انتظار می‌رفت که این وسایل ارتباطی نوین نقش قابل توجهی در فرآیند عقلانیت ارتباطی در حوزهٔ عمومی ایفا کنند. هر چند این فناوری‌ها تغییرات گسترده‌ای در سبک زندگی و تعاملات اجتماعی را سبب شده است در عین حال با ظهور پدیدهٔ «گنبدهای پژواک» و خوشه‌های اجتماعی درون‌گرایانه در آن‌ها فرآیندهای معکوسی در قالب خرده‌هویت‌های محلی، گروهی و قومیتی فروملی و فراملی مشاهده می‌شود که با جریان‌های ملی‌گرایانهٔ قرن بیستمی در تعارض‌اند. تلفیق و ترکیب این دو فرآیند در ایران می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت‌های رقیب برای هویت ملی یا تعاریف رقیب برای آن باشد.

کلید واژه‌ها: هویت ملی، نوقبیله‌گرایی، دولت دینی، فناوری‌های نوین ارتباطی، هویت‌های فراملی و فروملی

Keywords: National identity, New tribalism, Religious state, Emerging communication technologies, Supranational and subnational identities

[۱] استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی؛ a-shekarchi@sbu.ac.ir

در باره مفهوم هویت ملی: تعریف، انواع، ابعاد و چالش‌های آن.

امیر اکبری قمصری[۱]

با اینکه مفهوم هویت ملی در بدو امر یک واژه با فضای مفهومی نسبتاً مشخصی به نظر می‌رسد، اما بررسی‌های نظری پیرامون ادبیات موضوع نشان می‌دهد که هویت ملی نه یک مفهوم ساده، بلکه بیشتر یک مفهوم چند بعدی و پیچیده است. به خصوص وقتی صحبت از سنجش و اندازه گیری علمی و دقیق این مفهوم در سطح جامعه مورد نظر باشد، عناصر و ابعاد تشکیل دهندهٔ آن باید مشخص شده باشند. زیرا چیستی هویت ملی و ماهیت آن به مقدار زیادی به اجزای سازندهٔ هویت ملی در یک جامعه معطوف و احساس تعلق اعضای جامعه به هر یک از این ابعاد و عناصر، تعیین کنندهٔ میزان هویت ملی آن‌ها می‌باشد. تحقیقات متعددی که در قالب هویت پژوهی و با هدف سنجش و ارزیابی هویت ملی و لذا تعیین ابعاد، عناصر و شاخص‌های هویت ملی صورت گرفته، چندبعدی بودن این مفهوم را ثابت کرده‌اند. مهم‌ترین عناصر سازندهٔ هویت ملی را می‌توان همگونی‌های فرهنگی (زبانی، ارزش‌ها، سنت، باورها) و همگونی‌های روان شناختی، تبارشناسی، تاریخ و سرگذشت مشترک و عناصر سرزمینی برشمرد. نوع‌شناسی هویت ملی ما را به دو دسته کلی هویت ملی مبتنی بر شهروندی و هویت ملی مبتنی بر قومیت هدایت می‌کند. هویت ملی مبتنی بر شهروندی یا مدنی، یک معیار فراگیر است که شامل همهٔ ملت به‌عنوان شهروندانی که در یک سرزمین زندگی می‌کنند، می‌شود. در حالی که هویت ملی مبتنی بر قومیت، بر شکل گیری احساس تعلق به سنت‌ها، زبان، دین یا مذهب و نسب شکل می‌گیرد.

هویت ملی همچنین با چندین چالش جدی می‌تواند مواجه شود که عموماً تحت عنوان بحران هویت می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. هویت‌های رقیب که به گاهی به‌عنوان خرده هویت‌ها نگریسته می‌شوند، می‌توانند مهم‌ترین چالش و رقیب برای هویت ملی باشند. هویت‌های قومی، هویت‌های دینی یا مذهبی و هویت‌های مبتنی بر خرده فرهنگ‌ها جزو مهم‌ترین این چالش‌ها می‌باشد. همچنین فرآیند جهانی شدن و غلبه و سیطرهٔ یک فرهنگ خاص در جهان، به‌عنوان یک رقیب جدی برای هویت ملی مطرح شده‌اند.

کلمات کلیدی: هویت ملی، سنجش هویت ملی، نوع‌شناسی هویت ملی، بحران هویت، خرده هویت‌ها

Keywords: National Identity, Identity Measurement, Typology of National Identity, Identity Crisis, Sub-Identities

[۱] استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی؛ a-akbari@sbu.ac.ir

۱۸. امر سیاسی، قانون‌گذاری و آینده‌پژوهی سیاسی آینده ایران

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: انجمن علوم سیاسی

مدیر نشست: حبیب‌اله فاضلی[۱]

اعضای نشست: حجت کاظمی، سیدعبدالامیر نبوی، علی قربان‌پور (دشتکی)، حبیب اله فاضلی

طرح مسئله نشست:

پرسش اصلی نشست این است که نسبت یا رابطه دولت در ایران با جامعه چگونه است؟ آیا جامعه به دولت به‌مثابه راه‌حل یا تکیه‌گاه می‌نگرد یا ماهیت و کنش‌های دولت را بخشی از بحران می‌داند؟ ایده کلی این است که دولت در ایران جز با بازسازی رابطه نهادی با جامعه توان مدیریت بحران‌های انباشته‌شده را ندارد. غفلت از کلیت جامعه، تکثر نهادهای قانون‌گذار و دستورنویس، بحران مدیریت منابع مشاع و اعتماد اجتماعی مهم‌ترین بحران‌هایی هستند که موضوع اصلی این نشست هستند و هریک از سخنرانان از زاویه مفاهیم و نظریه‌های علوم سیاسی به آن‌ها خواهند پرداخت.

---

[۱] استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران؛ h.fazeli@ut.ac.ir

مخصمه تاریخ و گام‌های سنگین ایران در دوران معاصر

حجت کاظمی[۱]

ملت‌ها و جوامع کهن به عقبه تاریخی خود مفتخرانَد و آن را نشانه اصالت خود در مقابل جوامع تازه تأسیس می‌دانند. اما هزینه این «اصالت» بار سنگین گذشته تاریخی است که بر دوش مردمان امروز سنگینی می‌کند. *نیچه* در رساله «درباره سودمندی‌ها و ناسودمندی‌های تاریخ برای زندگی» این دوگانگی برخاسته از عقبه تاریخی را تحلیل کرده است.

ایران نمونه کامل یک ملت «تاریخی» است. در این تاریخ طولانی میراثی باشکوه خلق‌شده و از ترکیب اقوام مستقر و تازه‌وارد به این «کاروانسرای تاریخ» ترکیب اجتماعی به‌غایت پیچیده‌ای خلق‌شده است. این ترکیب گرچه از جهتی زیبا و غنی است؛ ولی از جهتی دیگر سرشار از تناقض و مستعد تنش است. اگر تاریخ و میراث ناشی از آن برای ایرانیان منبعی برای هویت و افتخار است، از جهتی دیگر همین تاریخ باری است که آرامش را از ما می‌گیرد. تنوع اجتماعی و چندگانگی هویتی برخاسته از این تاریخ مولد آشفتگی، ستیزه و درگیری بسیار بوده و هست. هر نیروی اجتماعی با چشم‌انداز و ترجیحات خود ما را به سویی می‌کشاند و مجموعه این نیروها یکدیگر را خنثی و توش و توان ما را دچار فرسایش می‌کند.

تجربه تاریخی می‌گوید گشایش در کار چنین ملت‌هایی از دو راه ممکن است: ۱- در این نبرد فرسایشی نیرو یا نیروهایی از مدعیان موفق به از میدان به در کردن رقبای خود شوند و نظمی برقرار سازند. ۲- نوعی آشتی و صلح درونی میان نیروهای اجتماعی و لایه‌های هویتی شکل بگیرد. مسیر اول در تاریخ معاصر ما چند باری امتحان شده ولی درنهایت موفقیتی کسب نکرده است. مسیر دوم معقول‌تر به نظر می‌رسد ولی هر معقولی لزوماً ممکن نیست. هیچ نسخه پیشینی برای تحقق آن وجود ندارد و کسی نمی‌داند که غلبه بر تناقض‌ها و چیرگی‌یابی بر گذشته چگونه ممکن می‌شود. می‌دانیم این کار نیازمند هضم تناقض‌های حافظه چندلایه تاریخی، شکل دادن به یک گرانیگاه جدید و اجماعی حداقلی میان نیروهای اجتماعی متنوع بر سر سامان هویتی مردمان امروز است. سخن گفتن از این کارها به زبان آسان ولی در عمل بسیار دشوار است؛ دشواری‌ای که به ناممکن بسیار نزدیک است.

ایرانیان در گذشته تاریخی خود نمونه این گذار تاریخی داشته‌اند. در قرون سوم و چهارم هجری ایرانیان توانستند با ترکیب عناصر هویتی و اجتماعی باقیمانده از گذشته باستانی و عناصر تازه وارد ناشی از ورود اعراب و اسلام، یک سامان ذهنی نو به وجود بیاورند، یک روند احیای تمدنی را تجربه کنند، با خود و جهان به صلح درآیند و با ذهن و زبانی تازه و جوانْ الگوی خاص خود را در مسیر عمومی تمدن اسلامی شکل دهند. مواجهه با تجربه تجدد رویدادی با تبعات گسترده‌تر بوده و ایرانیان پس از دویست سال کشمکش به‌جایی نرسیده‌اند و در مخصمه تاریخ گرفتار شده‌اند. گشایش به سوی آینده از بسیاری جهات

[۱] استادیار علوم سیاسی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران؛ hkazemi57@ut.ac.ir

به عبور از این مخصمه وابسته است؛ مخصمه‌ای که نتیجه میراث پیچیده ناشی از تاریخی پربار است و ایرانیان با «سودمندی‌ها» و «ناسودمندی‌ها»ی آن دست به گریبانند.

واژگان کلیدی: تاریخ، میراث هویتی، تنوع اجتماعی، تناقض، ستیزه، چیرگی‌یابی

ایران، راه ناهموار آینده و لزوم گفت‌وگوی فراگیر ملی

سید عبدالامیر نبوی[۱]

چه سال ۱۴۰۰ را آغاز قرن جدید بدانیم و چه سال ۱۴۰۱ را، ایران در عمل با دوره‌ای پرمخاطره خداحافظی کرده و گام در دوره‌ای دیگر گذاشته است که آن هم – همچنان – مبهم و پر از بیم به نظر می‌رسد. مروری بر تحولات و رویدادهای این قرن نشان می‌دهد در خلال تحولات عظیمی چون دو بار تغییر نظام سیاسی، کودتا، اصلاحات ارضی و جنگ، ایران چه سال‌ها و دهه‌های آشوبناک و پرتنشی را پشت سر گذاشته است. اگر در آغاز قرن جاری، ایرانیان نگران تمامیت ارضی، استقلال و منافع ملی کشور بودند و تداوم حیات را در گروی تصمیم و عملکرد قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌دیدند، امروزه هم – پس از گذشت یک قرن و به‌رغم تجربیات برآمده از تحولات یادشده - همان نگرانی را دارند.

البته می‌توان استدلال کرد در یک‌صد سال اخیر کدام کشور از تندباد حوادث سالم مانده است؟ در این‌باره کافی است به فروپاشی امپراتوری عثمانی، انقلاب روسیه، دو جنگ جهانی، فروپاشی بلوک شرق و حوادث ۱۱ سپتامبر اشاره کنیم که هر یک آثار پردامنه‌ای برجای گذاشته است. در مقابل، اما، می‌توان این پرسش را پیش کشید کدام‌یک از این کشورها همان دغدغه‌ها و هراس‌های یک قرن پیش را دارند؟ آیا تمامی آن‌ها همچنان درگیر تعریف مفاهیم اولیه‌ای چون منافع ملی، تفکیک قوا، حقوق شهروندی، حسن هم‌جواری و لزوم عدم دخالت در امور دیگر کشورها هستند و بر سر آن‌ها بحث می‌کنند؟

نوشته کوتاه حاضر این نکته را با نظر به وضعیت چهار دهه گذشته ایران پیش می‌کشد که ایرانیان هنوز تصمیم نگرفته‌اند که در این جهان متحول چه می‌خواهند بکنند؛ قرار است کشور و ملتی همچون سایرین باشند یا می‌خواهند با قفل شدن به آرزوها و قواعدی که عمرشان مدت‌هاست به پایان رسیده است، همچنان نوع دیگری از حضور و بازیگری را دنبال و هزینه‌های سنگین آن را تحمل کنند. از این دید، تغییر مداوم حکومت‌ها، رویکردها، برنامه‌ها و سیاست‌ها در طول یک قرن بیش از آنکه نشانه پویایی باشد، بیانگر همین سردرگمی و التهاب است و چون جهان منتظر کسی نمی‌ماند و گذر زمان حس می‌شود، احساس عقب افتادن بیش‌ازپیش گسترش می‌یابد. به نظر می‌رسد برای خروج از این وضعیت، چاره‌ای نیست جز بازگشت به‌جامعه و آغاز گفت‌وگوی فراگیر ملی، با محوریت نخبگان مستقل فرهنگی و سیاسی، بر سر آنکه جایگاه ایران چیست و چه نقشی در منطقه دارد.

واژگان کلیدی: ایران، خاورمیانه، بازگشت به‌جامعه

[۱] دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران؛ s.a.nabavi@ut.ac.ir

مسئله «ایران» و بحران فهم «کلیت» در لایه‌های اجتماعی

علی قربان‌پور (دشتکی)[۱]

«کلیت» امری فلسفی می‌باشد که متأخر بر امر اجتماعی می‌باشد. ایران، به رغم وجود هویت‌های متفاوت، مصداق این کلیت می‌باشد که زمینه‌مندی تمدنی دیرینه‌ای را در ذات خود نهفته دارد که تعابیری مثل «تمامیت ارضی» در حقوق اساسی، «دیرینگی هویت فرهنگی-تاریخی» و «مؤسس بودن تمدن ایران‌زمین» دلالت دارند بر کلیتی به نام ایران. فهم «کلیت ایران» مستلزم یک آگاهی مشترک ناظر بر اراده جمعی است. در هزاره سوم میلادی، مسئله ایران، به‌مثابه کلیتی فرهنگی-تاریخی، در سطح فروملی، به‌تدریج، در حال تبدیل به یک «فراموشی تاریخی» است. این فراموشی تاریخی که به «بحران فهم کلیت» تعبیر می‌شود، در سه لایه اجتماعی در حال نشو و نماست و می‌تواند منشأ شکل‌گیری «بحران ملی» باشد: ۱. لایه هویت‌های قومی، به دلیل سیاسی شدن هویت قومی؛ ۲. لایه نسل جدید، موسوم به نسل Z، به دلیل نظام آموزشی کلیت‌گریز و نفوذ فناوری‌های مجازی مدرن؛ و ۳. لایه‌های پنهان قدرت، به دلیل تعارض منافع با کلیتی به نام ایران. پژوهش حاضر، با نگاهی روش‌شناسانه به مبحث کلیت در تفکر *جورج لوکاچ*، و با رویکردی آینده‌پژوهانه، تلاش می‌کند ضمن کنکاشی بر سه عامل مذکور، به‌مثابه عوامل بحران‌زا، گونه‌ای از آینده‌نگری بیم‌آفرین را به تصویر بکشد.

واژگان کلیدی: ایران، کلیت، لایه‌های اجتماعی، نسل Z، تعارض منافع، بحران، لوکاچ، آینده‌پژوهی.

[۱] عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری؛ ghorbanpoor73@gmail.com

ایماژ اجتماعی و کارکردهای غیررسمی مجلس در ایران

حبیب اله فاضلی[۱]

نهاد مجلس در دولت‌های مدرن نماد نمایندگی، مظهر حاکمیت قانون و دموکراسی محسوب می‌شود. مجلس آرمانی مثالی (ideal type) مجلسی است که مدعی نمایندگی علایق و انگاره‌های سیاسی و اجتماعی اکثریت شهروندان یک ملت است و به تبع آن شهروندان نیز این تصور یا ایماژ را برای آن‌ها به رسمیت می‌شناسند.

به‌صورت کلی مجلس (و نمایندگان) در ایران دارای دو کارکرد مهم رسمی و غیررسمی است. کارکرد رسمی مجلس همانی است که در قانون اساسی برای آن مقرر شده که شامل قانون‌گذاری و نظارت قانونی می‌شود که در اصول مختلف قانون اساسی بدان اشاره شده است. پارلمان‌ها در همه نظام‌های سیاسی تنها دارای کارکردهای رسمی نیستند بلکه دارای طیفی از کارویژه‌های غیررسمی نیز هستند که در عمل و در عرصه سیاسی و اجتماعی کارکردهای رسمی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند. پرداختن به اهمیت و تأثیرات سیاسی و اجتماعی کارکردهای غیررسمی مجلس در ایران موضوع اصلی مقاله است.

پرسش اصلی این است که کارکردهای غیررسمی شامل چه مواردی می‌شود و چرا جامعه ایرانی این دسته از کارکردهای غیررسمی مجلس را مهم‌تر از کارکردهای رسمی آن می‌داند و این امر چه پیامدهای اجتماعی را در پی داشته است؟ تصور از پارلمان به‌عنوان نماد چانه‌زنی نظام‌مند (لابی سیستماتیک)، قوم‌گرایی ابزاری، جزئی‌نگری و محلی‌گرایی سیاسی و افزایش دهنده انتظارات فزاینده اجتماعی، ایماژی است که در فضای اجتماعی نسبت به مجلس وجود دارد و مسئله اعتماد را نسبت به مجلس تحت تأثیر قرار داده است. بخش زیادی از این آسیب، معضلی است که تمامی نظام‌های پارلمانی یا دارای مجلس با آن روبرو هستند و در اینجا می‌کوشیم تا به تحلیلی از آن‌ها در ایران بپردازیم.

واژگان کلیدی: مجلس شورای اسلامی، نهاد پارلمان، قوم‌گرایی، قطبی‌سازی اجتماعی، چانه‌زنی، کارکردهای غیررسمی، انتظارات اجتماعی

[۱] استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران؛ h.fazeli@ut.ac.ir

۱۹. دگرگونی‌های اجتماعی و چشم‌اندازهای صلح ناصلح در ایران

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: انجمن علمی مطالعات صلح ایران

مدیر نشست: سیّد عبدالامیر نبوی[۱]

اعضای نشست: نعمت‌الله فاضلی، علی مرشدی‌زاد، مجتبی مقصودی، محمد منصورنژاد، سیّد عبدالامیر نبوی

شرح نشست:

انجمن جامعه‌شناسی ایران موضوع مهمی را ذیل عنوان همایش سالانه «کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران» موردتوجه قرار داده است که در این چارچوب، بررسی چشم‌انداز صلح و ناصلح در ایران اهمیت و حتی فوریت می‌یابد. به تعبیر دیگر، درحالی‌که درباره دگرگونی‌های پرشتاب اجتماعی، به‌خصوص تحت تأثیر فناوری‌های جدید، در ایران امروز وفاق وجود دارد، چشم‌انداز آینده چه در حوزه مسائل داخلی و چه در حوزه روابط خارجی مبهم و گاه ترسناک به نظر می‌رسد و هنوز گمانه‌زنی دقیقی دراین‌باره صورت نگرفته است. به نظر می‌رسد این نکته موردتوجه متصدیان همایش نیز بوده است، چنان‌که در تنظیم محورهای همایش به‌عنوان‌های مهم «گونه‌شناسی، خصوصیات، تبیین و آینده‌نگری بحران‌های اجتماعی: چشم‌انداز کوتاه‌مدت و بلندمدت» و «تعامل‌ها و تعارض‌های دگرگونی‌های اجتماعی جامعه ایران و حوزه فرهنگی تمدنی ایران با حوزه‌های هم‌جوار و تأثیر هرکدام بر بقای دیگر جوامع منطقه» توجه شده است. ازاین‌رو، انجمن علمی مطالعات صلح ایران با توجه به دغدغه‌ها و علایق علمی خود کوشیده است که در این چارچوب، موضوع «دگرگونی‌های اجتماعی و چشم‌اندازهای صلح/ ناصلح در ایران» را موردبررسی قرار دهد، بلکه افتتاح بحثی جدی و گسترده در این زمینه باشد.

وجه مشترک مقالات این نشست، نگرانی از آینده ایران در پرتو دگرگونی‌های وسیع داخلی و خارجی و البته تلاش برای یافتن راه‌های مناسبی برای برون‌رفت از این وضعیت مبهم و مدیریت شرایط موجود است. در این زمینه، درحالی‌که منصورنژاد به موضوع هویت ملی و ارتباط آن با صلح و ناصلح در ایران امروز توجه کرده است و با مطالعه‌ای تطبیقی نشان می‌دهد که منحنی تصورات نخبگان از مفهوم و مصادیق هویت ملی در سده اخیر، هیچ افق روشنی را ترسیم نمی‌سازد، مقصودی بر نقش روشنفکران عمل‌گرا و کنشگری آنان و ترسیم یک مدل نظری مناسب دراین‌باره تأکید کرده است. از طرف دیگر، مرشدی‌زاد می‌کوشد با تأکید بر دو مفهوم وحدت ملی و وفاق ملی و بررسی معنا، دلالت‌ها و اقتضائات هر یک، نشان دهد کدام‌یک مناسبت بیشتری برای رفع تعارضات سیاسی و اجتماعی موجود دارند. فاضلی، از زاویه‌ای دیگر، بر موضوع آموزش صلح و به‌ویژه فعال‌سازی دانشگاه صلح انگشت تأکید می‌گذارد؛ یعنی آنکه دانشگاه به چه معنا و چگونه می‌تواند در مسیر گسترش صلح قرار گیرد. در نهایت، نبوی نیز از لزوم بازگشت به جامعه و آغاز گفت‌وگوی فراگیر ملی، با محوریت نخبگان مستقل فرهنگی و سیاسی، به‌عنوان یک‌راه حل واقعی برای مدیریت مشکلات قدیمی و بحران‌های نوظهور سخن گفته است.

---

[۱] دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران؛ s.a.nabavi@ut.ac.ir

دانشگاه صلح چه دانشگاهی است؟

نعمت‌الله فاضلی[۱]

پرسش این مقاله که «دانشگاه صلح» چه دانشگاهی است، پرسش متعارفی محسوب نمی‌شود؛ زیرا بر این فرض استوار است که دانشگاه می‌تواند خشونت بورزد، سرکوب کند، نابرابری‌های جنسیتی، قومیتی و اجتماعی را تشدید کند، موجب سرخوردگی و یأس شود، در خدمت سودجویی‌ها و منافع گروهی و فردی قرار گیرد، و حتی طبیعت و محیط زیست را تخریب کند. چنین برداشتی در تضاد با «انگاره آرمانی دانشگاه» است که محیط و فضای فضیلت، خلاقیت، گفت‌وگو، مشارکت، آزادی، مدارا و جایی برای دغدغه‌های درازمدت و تاریخی چون حفاظت از ارزش‌های جهانشمول، پیشبرد مرزهای دانش و حمایت از حقوق بشر تلقی می‌شود. البته نهاد دانشگاه نقش تعیین‌کننده‌ای در سرشت و سرنوشت جوامع معاصر و مدرن داشته و دارد، ولی بزرگترین نقش و خدمت آن به صلح و فرهنگ آن آموزش کارگزاران صلح یا گسترش مطالعات صلح نیست، بلکه صلح‌محور شدن فرهنگ دانشگاه و فرهنگ دانشگاهی است. بنابراین، اگر این قاعده را بپذیریم، موقعیت صلح و ناصلح جامعه با عملکرد دانشگاه گره می‌خورد. اگر عملکرد دانشگاه زمینه صلح و زبان صلح را حمایت و خلق کند، جامعه نیز جامعه صلح خواهد بود، در حالی‌که اگر سازوکارهای دانشگاه معطوف به ناصلح باشد، حامی و هدایت کننده نابرابری‌ها، خشونت‌ها و تبعیض‌ها و ویرانگری‌ها، جامعه نیز جامعه ناصلح خواهد شد.

چنین دیدگاهی درباره نقش دانشگاه در صلح با سه انتقاد روبروست: محافظه‌کارانه است؛ منصفانه نیست؛ و واقع‌بینانه نیست. ارزیابی دقیق این سه نقد گویای ناکارآمدی آنهاست و در این گفتار می‌خواهم «دانشگاه صلح» را به منزله ایده دانشگاه برای جامعه ایران مطرح کنم که مبتنی بر چشم‌اندازی است که از جامعه و دانشگاه در ایران دارم؛ یعنی هر دو را در مسیر فرآیند تجدد ایرانی می‌فهمم و صلح را هم در همین بستر قابل توضیح می‌دانم.

بنابراین پرسشی که از منظر صلح انتقادی می‌توان و ضروری است در برابر نهاد دانشگاه در ایران امروز قرارداد این است که به چه معنا و چگونه دانشگاه می‌تواند در مسیر گسترش صلح قرار گیرد؟ یا: چگونه دانشگاه را از منظر صلح مسئله‌مند سازیم؟ در این جا می‌خواهم استدلال کنم که فقدان آزادی و استقلال نهادی، دانشگاه را بیش از اینکه در خدمت صلح قرار دهد همسو با ناصلح کرده است. اگر این استدلال را بپذیریم پیوندزدن آزادی و استقلال دانشگاهی با صلح، ضرورت تاریخی و نهادی دانشگاه در ایران است. با این مقدمات، نسبت دانشگاه‌ها با صلح در سه مفهوم یا مقوله می‌گنجد:

نخست، «دانشگاه و صلح»: این مفهوم را برای توضیح نقش و عملکرد دانشگاهی مشخص به کار می‌بریم. دانشگاه‌ها امروز در سه زمینه برای صلح می‌توانند فعالیت کنند: ارائه رشته تخصصی آموزش صلح، و ارائه رشته مطالعات صلح. دوم، مشارکت در دیپلماسی صلح، سوم ترویج فرهنگ صلح از طریق برگزاری همایش‌ها، جشنواره‌ها و فعالیت‌های دیگر.

[۱] استاد بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ وب سایت: http://farhangshenasi.ir، ایمیل: nfazeli@hotmail.com

دوم، «دانشگاه برای صلح»: دانشگاهی که به طور تخصصی و صرفاً در زمینه صلح فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی و خدماتی انجام می‌دهد. در این الگو تمام فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی منحصراً به منظور گسترش برنامه‌ها و اقدامات صلح‌طلبانه و مبارزه با خشونت انجام می‌شود.

سوم، «دانشگاه صلح»: در معنای گسترده‌ای که الگوی دانشگاهی بر پایه اصول صلح شامل خشونت‌پرهیزی، عدالت اجتماعی و پایداری زیست‌محیطی، حمایت از ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشری است. چنین دانشگاهی، نه تنها از خشونت، تبعیض و تخریب طبیعت پرهیز می‌کند، بلکه در زمینه گسترش عدالت، توسعه پایدار و جلوگیری از خشونت، مشارکت فعال و خلاق دارد.

واژگان کلیدی: دانشگاه، دانشگاه صلح، صلح انتقادی، ناصلح، تجدد

Keywords: University; Peace University; Critical Peace; Unpeace; Modernity

وحدت ملی و وفاق ملی؛ دو راه حل برای رفع تعارضات سیاسی- اجتماعی

علی مرشدی‌زاد[۱]

دولت‌ها برای رفع تعارضات سیاسی در درون کشور خود راه حل‌هایی می‌اندیشند. ازجمله مفاهیمی که در فضای سیاسی کشور ما جریان دارد، دو مفهوم وحدت و وفاق ملی است. این دو مفهوم در واقع دو راه حلی است که از سوی دو جریان سیاسی در کشور مطرح می‌شود. در این نوشتار برآنیم معنا و دلالت‌های هرکدام از این دو مفهوم را واکاوی کرده، اقتضائات و الزامات آن‌ها را بررسی کنیم و ببینیم که کدام‌یک از آن‌ها مناسبت بیشتری برای رفع تعارض در وضعیت فعلی را دارند. پاسخ به این پرسش در واقع نیازمند درک مفهوم سیاست و امر سیاسی در جهان است. البته این موضوع سابقه‌ای دیرین دارد و از دوره باستان قابل ردیابی و پیگیری است. در واقع این سؤال مطرح است که دو مفهوم وحدت و وافق ملی دارای چه پیشینه‌ای هستند و کدام‌یک برای رفع تعارضات در ایران امروز مناسبت بیشتری دارند. این پژوهش به‌صورت اکتشافی صورت می‌گیرد.

واژگان کلیدی: وحدت ملی، وفاق ملی، تعارض سیاسی، صلح

Keywords: National Unity; National Agreement; Political Conflict; Peace

[۱] دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد؛ morshedizad@shahed.ac.ir

روشنفکران عملگرا و مسئولیت صلح‌خواهی و مصالحه‌جویی در ایران

مجتبی مقصودی[۱]

چنان‌که از شواهد و قرائن موجود به لحاظ نظری و در عرصه میدانی برمی‌آید گویی که مدتهاست بخش قابل توجهی از روشنفکران ایرانی از نِحله‌های مختلف به لاک انفعال خزیده‌اند، عطای مسئولیت روشنفکری را به لقایش بخشیده‌اند، نقش آوانگاردی خود را غلاف کرده و سر در گریبان زندگی روزمره وانهاده‌اند و در بهترین حالت به ابراز ناخرسندی و شکوه و گلایه از روزگار کج‌مدار بسنده کرده‌اند.

نه تنها فقدان برنامه، پلاتفرم، سازمان رهایی‌بخش و افق‌گشایی؛ بلکه سرگشتگی و احساس خُسران تاریخی از سوی جامعه و جریانات پنج‌گانه روشنفکری و روشنفکران اعم از ملی، دینی، چپ، قومی و مدرن در ایران شرایطی را بوجود آورده است که چشم‌انداز آن یأس و ناامیدی اجتماعی در بخش‌های گسترده‌ای از جامعه سیاسی و طبقه متوسط شهری تحول خواه، به‌ویژه جامعه سیاسی توسعه‌گرا شده است.

با توجه به مفروض فوق، و با عطف نظر به فضای خشونت‌زده و ناصلح در اکثر سطوح و حوزه‌های اجتماعی و سیاسی در ایران و در سطح منطقه خاورمیانه، پژوهش پیش رو این پرسش کلیدی را مطرح می‌کند که مسئولیت آنی و مهم روشنفکران و به‌ویژه روشنفکران عملگرا در این وضعیت ناصلح چیست و چگونه در این عرصه، دال مرکزی صلح‌خواهی و مصالحه‌جویی می‌تواند به‌جامعه روشنفکران دورنمای تازه‌ای بنمایاند و جهت آتی تحول‌خواهی را مشخص نماید؛ تا در این میانه با توجه به نیازها و اولویت‌های جامعه ایرانْ جامعه روشنفکری بتواند گرهی از کار فرو بسته جامعه ایران باز کرده و افق‌گشایی نماید.

در راستای مفهوم‌سازی؛ این پژوهش از ادبیات و نظریات سه حوزه کم و بیش به‌هم پیوسته یعنی؛ ادبیات و نظریات روشنفکری، مباحث مرتبط با مسئولیت‌پذیری انسانی، مدنی و اجتماعی و نیز دیدگاه‌های معطوف به صلح‌خواهی و مصالحه‌جویی بهره برده و تلاش دارد مدل نظری متناسب را تهیه و تمهید نماید. پژوهش پیش رو با بهره‌گیری از روش‌های کیفی در چارچوب جامعه‌شناسی تاریخی و سیاسی به دنبال شناسایی دلایل و زمینه‌های انفعال جامعه روشنفکری و پیامدهای آن بر جامعه و کشور و سپس بررسی عملکرد و کنشگری روشنفکران عملگراست. در ادامه پژوهشگر از سویی با عنایت به توفیقات و ناکامی‌های تاریخی جامعه روشنفکری و از سوی دیگر مزیت مطلق جامعه روشنفکری در تولید محتواهای علمی و افق‌گشایانه؛ در حال حاضر پیگیری پروژه صلح‌سازی و مصالحه‌جویی سیاسی را نه تنها در سپهرسیاسی ایران؛ بلکه در کل منطقه خاورمیانه در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی از سوی همه جریانات روشنفکران ایرانی به‌صورت هنجاری و تجویزی مطرح می‌کند؛ تا شاید از رهگذر تلاش‌های قلمی و عملی جامعه روشنفکری گفتمان ناصلح به حاشیه رانده شده و گفتمان صلح و مصالحه‌جویی دست برتر را بیابد.

---

[۱] عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران‌مرکزی، ایران؛ وب‌سایت: http://drmaghsoudi.ir، ایمیل: m.maghsoudi@iauctb.ac.ir

واژگان کلیدی: روشنفکر، روشنفکران عملگرا، مسئولیت اجتماعی، صلح‌خواهی، مصالحه‌جویی، ایران

Keywords: Intellectual, Pragmatic Intellectuals, Social Responsibility, Peace, Reconciliation, Iran

ابهام، مفهوم و مصادیق هویت ملی در سده اخیر؛ و نسبت آن با صلح و ناصلح

محمد منصورنژاد[۱]

در یک تقسیم ثُنایی، مفهوم «هویت» به دو بعد اصلی تقسیم می‌شود: «هویت فردی» و «هویت جمعی» و به اختصار به «منِ من» و یا «مای ما» تعریف می‌گردد. در این نوشتار بر بعد جمعی هویت، آن هم «هویت ملی»، تمرکز صورت می‌گیرد که نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی نسبت به اجتماع عام است و موجب وحدت و انسجام جامعه می‌شود. اگرچه این موضوع می‌توانست از تاریخ معاصر و با طرح اندیشه نخبگان علمی و سیاسی (سیدجمال؛ آخوندزاده؛ طالبوف؛ امیرکبیر؛ متفکران عصر مشروطه و....) آغاز شود، اما به جهت کاربردی‌ترشدن موضوع آن‌هم به شکل تطبیقی، مقطع این بررسی حدود سده اخیر است که سرزمین ایران دو رژیم متعارض با هم («پهلوی» و «جمهوری اسلامی») را تجربه نموده است، از وجوه اشتراک این دو مقطع آن است که هر دو رژیم نسبت به هویت ملی دچار پارادوکس بوده‌اند.

مسئله آن‌گاه پیچیده‌تر می‌شود که ابهامات مفهومی و مصداقی یادشده نسبت به هویت ملی ویژه مقامات سیاسی نیست؛ بلکه نخبگان فکری این سامان نیز در طول قرن، در این موضوع سردرگم‌اند و متمایز، بلکه متعارض با هم سخن می‌گویند؛ یکی هویت ملی را که بر مدار «ملیت» دور می‌زند در عرض «دین» تعریف می‌کند (رضا داوری) و دیگری آن دو را در طول هم و سازگار می‌بیند (حمید احمدی)؛ یکی ثقل هویت ملی و ایرانی را به ایران پیش از اسلام باز می‌گرداند (حسین کاظم‌زاده ایرانشهر) و دیگری به پس از اسلام (داوود الهامی) و البته معدودی نیز در جمع بین هویت پیش و پس ایرانیان سعی داشتند (مرتضی مطهری)؛ یکی توجه و تأکید بر هویت را ضد همبستگی و «صلح» با دیگران تحلیل می‌کند (نعمت‌الله فاضلی) و دیگری روایتی از هویت دارد که به «ناصلح» نمی‌انجامد (نگارنده)؛ یکی برای اصالت هویت خودی مثلاً به «کوروش کبیر» و یا ایرانشهر ارجاع می‌دهد (باستان‌گرایان و جواد طباطبایی) و دیگری از اساس نه تنها اسطوره‌ستیزی می‌کند، بلکه به شخصیت و عملکرد کوروش می‌تازد (ناصر پورپیرار، محدثی) و...

اگر ملتی نسبت به کیستی و چیستیِ منِ جمعیِ خود ابهام داشته و زمامدارانی که نسبت به هویت ملی با هم، با ملت و اهالی اندیشه وحدت نظر نداشته باشند، آن‌گاه چگونه می‌خواهند منافع ملی ایران را تشخیص دهند و یا چگونه می‌توانند از آفات و آسیب‌ها به هویت ملی پیشگیری و یا جلوگیری نمایند؟ چگونه و با چه معیاری، دوست و دشمن را از هم تشخیص می‌دهند؟ و...

با بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مختلف (پیش و پس از انقلاب)، به اینجا می‌رسیم که منحنی تصورات نخبگان از مفهوم و مصادیق هویت ملی در سده اخیر، هیچ افق روشنی را ترسیم نمی‌سازد و از همین رو «امیدی» هم خلق نمی‌کند، بلکه نسبت به آینده کشور «بیم‌آفرین» است. بخشی از نتایج این وضعیت نامطلوب بدانجا ختم می‌گردد که هویت‌های «فروملی» و «فراملی» در

[۱] دکتری اندیشه سیاسی از دانشگاه تهران؛ وب‌سایت: http://www.mansoornejad.com، ایمیل: dr.mansoornejad@gmail.com

چنین شرایطی امکان ظهور و بروز می‌یابند و یا «بحران هویت ملی» رخ می‌نماید و زمینه برای «تحریف تاریخ» کشور فراهم می‌آید و ....

کلید واژگان: هویت، هویت ملی، صلح، ناصلح، پهلوی، جمهوری اسلامی

Keywords: Identity; National Identity; Peace; Unpeace; Pahlavi; Islamic republic

دگرگونی‌های اجتماعی، فضای ناصلح و لزوم گفت‌وگوی فراگیر ملی

سیدعبدالامیر نبوی[۱]

توجه به آمارهای اقتصادی و اجتماعی ایران طی دوره بعد از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد جامعه چه دهه‌های دشواری را پشت سر گذاشته است و مسیر پیش رو نیز مبهم و پر از بیم به نظر می‌رسد. در واقع، بر اثر رویدادهای مهم و پردامنه‌ای مانند جنگ و تحریم‌های بین‌المللی، جامعه ایران دستخوش تحولات شگرفی شده است، گاه به اجبار سیاست‌های رسمی و گاه برای تطبیق با شرایط موجود، و اتفاقاً نگرانی‌های زیادی نیز از این بابت وجود دارد. مهم‌ترین نگرانی به قدرت تاب‌آوری جامعه ایرانی در برابر بحران‌های نوظهور و مشکلات فزاینده داخلی و خارجی مربوط می‌شود که از هم‌اکنون موجب شده است که فضای ناصلح و آمیخته به اشکال گوناگون خشونت بر کشور سایه بیندازد. برای تغییر شرایط، تعدادی از صاحب‌نظران و تحلیلگران بر ضرورت و حتی فوریت اتخاذ سیاست‌هایی در زمینه اصلاحات اقتصادی، اصلاحات اداری، بهبود روابط خارجی و بازتعریف نقش دولت تأکید می‌کنند، اما توجه مقاله حاضر به نکته مهم‌تر و بنیادی‌تری است. به‌عبارت مشخص، به‌نظر می‌رسد برای خروج از وضعیت ناگوار فعلی کشور، چاره‌ای نیست جز بازگشت به‌جامعه و آغاز گفت‌وگوی فراگیر ملی بر سر آنکه مهم‌ترین مسائل داخلی کشور چیست؛ و ایران در منطقه خاورمیانه چه نقش و جایگاهی دارد و یا باید داشته باشد. از دید نوشته حاضر، تا زمانی که رویکرد بازگشت به‌جامعه ایرانی جدی نگرفته نشود و صداهای «واقعی» و «گوناگون» که برآمده از نیازهای واقعی و گوناگون است شنیده نشود، اثرگذاری هرگونه راه حل دیگری مقطعی و کوتاه‌مدت خواهد بود. با توجه به ضعف تاریخی احزاب در ایران، به نظر می‌رسد محوریت این امر بایستی با نخبگان مستقل فرهنگی و سیاسی باشد که اغلب آنان در دانشگاه‌ها و گروه‌های مدنی جای دارند.

واژگان کلیدی: تاب‌آوری، دگرگونی‌های اجتماعی، جامعه ایرانی، صلح، بازگشت به‌جامعه

Keywords: Resilience; Social Changes; Iranian Society; Peace; Return to Society

[۱] دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران؛ s.a.nabavi@ut.ac.ir

۲۰. در تکاپوی تبیین دولت‌ملّت مُدرن ایران

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: دبیرخانه

مدیر نشست: عبدالوهّاب شُهلی‌بر

اعضای نشست: حمیدرضا جلایی‌پور، ابوالفضل رجبی، شهاب دلیلی، نوح منوّری، علی‌محمّدجوادی، مُراد برادران

ایران ما و مطالعات ملت‌شناسی

حمیدرضا جلائی‌پور[۱]

هدف این نوشته این است که از پنجره نظریه‌ها و مطالعات ملت‌شناسی، ملت ایران را مورد توجه قرار دهد. براساس مرور مطالعات موجود درباره ملت و ملی‌گرایی در ایران و براساس تقسیم‌بندی سه‌گانه این جستار، در این نوشته تلاش می‌کنم ابتدا برای توضیح نگاه کهن‌گرایان نظریه سیدجواد طباطبایی را درباره ریشه‌داری ملت ایران توضیح دهم. سپس برای توضیح نگاه مدرنیست‌ها به مضامین مطالعه ضیا ابراهیمی در کتاب پیدایش ناسیونالیسم ایران اشاره می‌کنم که ملی‌گرایی ایران را پدیده و برساختی جدید می‌داند و در آخر به نظریه تاریخی احمد اشرف در توضیح ملت ایران اشاره می‌کنم.

هم‌چنان‌که در ادامه خواهید دید در این جستار از این نظر دفاع می‌کنم که اولاً هر سه دیدگاه حقایقی را درباره ملت ایران بیان می‌کنند اما «نگاه تاریخی‌نگر» به ملت ایران واقع‌نگرتر، مستندتر و از لحاظ هم‌زیستی اقوام ایران ریشه‌دارتر و مسؤلانه‌تر است و ثانیاً نگاه تاریخی‌نگر با مضامین اصلی ملت‌گرایی مدرنیستی و مدنی سرناسازگاری ندارد. درسی که می‌توانیم از منظر مطالعات ملت‌شناسی درباره ملت (-دولت) ایران بگیریم درباره ضرورت تقویت ملت‌خواهی مدنی (یا همان تقویت میراث مشروطه) است. تا ایران برای همه ایرانیان باشد و قوم خاصی در آن ایرانی‌تر تلقی نشود و ایران با مشارکت همه ایرانیان آینده را بسازد.

واژگان کلیدی: ملت، ملی‌گرایی مدنی، ملی‌گرایی باستانی و تباری، قوم‌گرایی، هویت ایرانی و هویت ملی ایران.

Keywords: Nation, civic nationalism, ancient nationalism, ethnic Ian, Iranian national identity, Iranian identity

[۱] دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

در کشاکش میان دولت‌گرایی و بازارگرایی

ابوالفضل رجبی[۱]

در دولت‌های دوگانه نهم و دهم، هم‌چنان که جامعه ایران دچار نوعی انزوای بین‌المللی بود، هم‌زمان نیز تغییر در سیاست‌های اقتصادی به نحوی آشکار پاسخی بود به پیوست با اقتصاد جهانی. این تغییرات ناگهانی که با خصوصی‌سازی گسترده همراه بود، بستری ایجاد کرد تا طبقه اجتماعی جدیدی خلق شود. در این میان بازار با میانجی‌گری دولت سهم هرچه بیشتری از اقتصاد خصوصی‌سازی شده طلب می‌کرد و عاملیت این خواست نیز از طرف همان طبقه جدیدی بود که «دولت کمتر بازار بیشتر» آن را درخواست داشت. این در حالی بود که طبقات دیگر اجتماعی که تنه نازکی از جامعه مدنی را برای خود ایجاد کرده بودند، به مردم پیرامون تبدیل شدند. به‌عبارت‌دیگر، همگرایی دولت و بازار در این دولت‌ها – به‌خصوص در دوره دوم– و یکسان‌شدن گفتمان اقتصادی‌شان، اقتصاد تولیدی را نیز تحت‌تأثیر قرار داد و نوعی اقتصاد مبتنی بر انباشت سرمایه را به‌وجود آورد.

من در این مجال می‌خواهم با استفاده از دیدگاه رابطه‌ای نشان دهم که رویکرد دوگانه این دولت‌ها در رد ارتباطات بین‌المللی و از طرفی در قبول قواعد اقتصاد جهانی آن هم به شکل معیوب، چگونه جامعه‌مدنی‌ای در دهه نود شمسی ساخت که با تعریف کلاسیک و حتی کنونی جامعه‌مدنی متفاوت است. در این فضا است که به قول *داویدسون* پرسش کدام اقتصاد شایسته جامعه‌مدنی است پیش می‌آید. به نظر می‌رسد در کشاکش دولت‌گرایی و بازارگرایی و دوگانه‌های مرسوم آنچه در حاشیه مانده جامعه‌مدنی است. از این رو است که پاسخ جامعه برای اعتراض به آزادسازی قیمت‌ها و گرانی‌ها به شکل انفجار در مشارکت اعتراضی معنا می‌یابد. به دیگر سخن، در این دهه نوع پاسخ جامعه‌مدنی‌ای که عرصه‌ای برای ظهور و بروز ندارد، به خواست دولت و بازار به‌صورت انکار یا اعتراض بوده است. چراکه به‌نظر می‌رسد خواست مردم در طرح‌هایی چون «طرح تحول اقتصادی» دولت‌های نهم و دهم و در ادامه پیوست آن در دولت‌های بعدی نادیده انگاشته شده است.

به‌نظر می‌رسد ذات‌گرایی چه در بازار و چه در دولت نمی‌تواند جامعه را به وضعیت مناسبی برساند و بر همین اساس رویکرد آرایش مناسب میان جامعه‌مدنی، دولت و بازار به قول نوذری با بسط ایده «دولت به‌مثابه رابطهٔ اجتماعی» که به‌نوعی خودتنظیمی میان خود، جامعه‌مدنی و بازار اشاره دارد، انسجام می‌بخشد. این مقاله می‌خواهد با استفاده از رویکرد رابطه‌ای کشاکش میان بازارگرایی و دولت‌گرایی را روشن سازد و نقش جامعه‌مدنی را به‌عنوان سنجه‌ای تعادل‌بخش برای دو عرصه دولت و بازار مشخص کند تا در نهایت بتوان با تنش‌زدایی از سه عرصه یادشده از لحظه‌ای برای خلق مردم به‌مثابه شهروندِ کنشگر سخن بگوییم.

واژگان کلیدی: دولت‌گرایی، بازارگرایی، جامعه مدنی، مردم، ایران معاصر

Keywords: Statism, Market orientation, Civil society, People, Contemporary Iran.

[۱] دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی؛ abolfazlrajabi21@gmail.com

درماندگی دولت ـ سرخوردگی ملت: راه‌کارهای جلوگیری از هم‌افزایی درماندگی و سرخوردگی در ایران

شهاب دلیلی[۱]

در حکمرانی شبکه‌ای، سیاست‌های عمومی دیگر تنها به وسیله دولت تدوین نمی‌شوند، بلکه شبکه‌ای از ارتباطات میان سیاستمداران، گروه‌های اجتماعی و شهروندان تعیین‌کننده ماهیت آن‌ها خواهد بود؛ لذا تنها توانمندسازی توأمان دولت[۲] و ملت می‌تواند کارآمدی و مقبولیت را ایجاد کند؛ چرا که حکمرانی به‌سان آن‌چه که در جریان است، صرفاً محل تمرکز قدرت و فرآیند سهم‌خواهی نیست و در صورتی‌که منتج به بهزیستی نشود، ناکارآمد و نا مقبول است.

میان دولت ضعیف (مانند ترکیه)، دولت شکننده[۳](مانند عراق)، دولت درمانده (لبنان) و دولت فروپاشیده[۴](افغانستان و یمن) تفاوت‌هایی هست؛ این دولت‌ها به درجات متفاوت ظرفیت لازم برای کنترل و نفوذ در جامعه، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج منابع انسانی، مادی و نمادین را ندارند و در نتیجه در برقراری نظم و اعمال اقتدار در جامعه ناتوان هستند. دولت ایران نیز از وجود نهادهای رسمی ناکارآمد رنج می‌برد و به سبب وجود چنین نهادهایی روند پاسخ‌گو بودن نیز مختل شده است؛ در این میان اقتصاد ضعیف برآمده از تحریم‌ها نیز مزید بر علت شده است. از هم‌افزایی این دو عامل، دولت در مقابل انجام وظایف خود فرومانده و گردش چرخه «نارضایتی ـ وعده اصلاح» سبب شده تا ملت دچار سرخوردگی[۵]شوند. این سرخوردگی به‌معنای فاصله میان انتظار جامعه و توان حاکمیت شامل سه بُعد «سرخوردگی ایدئولوژیک»، «سرخوردگی نهادی» و «سرخوردگی سیاسی» است که منجر به گوشه‌گیری و پرهیز از شرکت در امر سیاسی، خشم فردی و پرخاشگری جمعی می‌شود. بر اساس آمار نهادهای داخلی و بین‌المللی جامعه ایران در سال‌های اخیر با این معضلات دست‌وپنجه نرم می‌کند. این سرخوردگی برآمده از «بی‌اعتمادی[۶]» به نخبگان سیاسی، «محرومیت[۷]» و افزایش نابرابری‌های اقتصادی، «تخریب فرهنگ‌ها و باورها[۸]» که شامل تخریب نظام‌های ارزش‌ها و در نهایت «عدم تعلق خاطر به مباحث جریان‌های سیاسی موجود[۹]» است. مطالعات موردی اعتراضات سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ گویای آن است که ترکیب سرخوردگی سیاسی و نهادی سبب‌ساز این اعتراضات بوده است.

مقایسه آمار دولت نهم و دهم با آمار دولت یازده و دوازده و در نهایت ادامه روند آن نمودارها در دولت سیزدهم گویای آن است که دولت درمانده در طی زمان و از برخی ابعاد به یک دولت ورشکسته نزدیک می‌شود. چرا که در بدنه جامعه نزاع‌های

---

[۱] دانش‌آموخته دکترای علوم‌سیاسی و مدیر گروه خوانش متن‌های اساسی و پایه در مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
shahabdalili@yahoo.com

[۲] در این‌جا دولت به معنی state و نه government مدنظر است.

[۳] Fragile States
[۴] Failed States
[۵] Frustration
[۶] Distrust
[۷] Deprivation
[۸] Destruction of cultures and traditions
[۹] Dealignment of citizens as voters from the major political parties

قومی ـ مذهبی تشدید شده‌اند، در بدنه حاکمیت فساد گسترش و تعمیق یافته، به مرور زمان رویه‌های دموکراتیک از جمله مقام‌های انتخابی زوال پیدا کرده‌اند و در نهایت اصلاحات وعده داده‌شده محقق نشده‌اند. به این ترتیب هر روز از سوی دولت پیام‌هایی به جامعه ارسال می‌شود مبنی بر این که کارآمدی به شکل چشم‌گیری مختل است. در نتیجه از تلاقی و درهم‌تنیدگی سرخوردگی ملت و درماندگی دولت، نوار شکنندگی شکل خواهد گرفت. در این مسیر دولت درمانده با یک ساختار اجتماعی پُر شکاف مواجه است که بخش قابل‌توجهی از تعلقات فعلی ملی را نمی‌پذیرند و در نتیجه زمینه مستعد است تا خیزش‌های هویتی فروملی شکل گیرد. پیوند این خیزش‌ها با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی وضعیت شکنندگی دولت مستقر را تشدید خواهد کرد.

واژگان کلیدی: دولت درمانده، سرخوردگی اجتماعی، فساد، محرومیت اقتصادی، بی‌اعتمادی سیاسی؛

فهم جامعه و سیاست در ایران امروز از خلال کشاکش مفاهیم بوروکراسی و پریبندالیسم

نوح منوری[۱]
سینا چگینی[۲]

مفهوم «دولت پریبندال» در سال‌های اخیر برای فهم ساختار اقتصاد سیاسی کشورهایی چون ایران، نیجریه، و غیره مورد اقبال قرار گرفته است. در دولت‌های پریبندال، نخبگان و صاحب‌منصبان خود را برای برخورداری بیشتر از منابع عمومی ذی‌حق می‌دانند و اساس حکمرانی بر شبکه‌های حامی‌پروری و توزیع منابع میان ذی‌نفوذان قدرتمند و نزدیکان آنها استوار است. به‌عبارت دیگر، در پریبندالیسم نفع شخصی کارگزاران حکومت است که بر اهداف عمومی و قانونی غالب می‌شود. اما استفاده از مفهوم «پریبندالیسم» بدون در نظر گرفتن تناظر و تقابل آن با مفهوم «بوروکراسی» به‌ویژه در متن جامعه‌شناسی وبری ناقص و ناکارآمد خواهد بود. بوروکراسی در معنای وبری –علی‌رغم تمام آسیب‌هایی که متوجه آن است– عرصهٔ شایسته‌سالاری و اندیشیدن به منافع عمومی در برابر منافع شخصی است. این مقاله تلاشی اولیه برای تحلیل نظری جامعه و سیاست در ایران از منظر مفاهیم پریبندالیسم و بوروکراسی است که ضمن مروری تاریخی بر پریبندالیسم در ایران به‌بیان اهمیت کاربردپذیری این مفاهیم در ایران امروز می‌پردازد. هم‌چنین هدف این مقاله، پافشاری بر این نکته است که نگاه به ساختار اقتصاد سیاسی ایران در پرتو مفاهیمی چون دولت پریبندال و بوروکراسی می‌تواند فرصت تصحیح و تدقیق و تکمیل رویکردهای دیگر به اقتصاد سیاسی را فراهم کند، رویکردهایی که تنها به بازخوانی برخی روندهای اقتصاد سیاسی در ایران می‌پردازند و از شناخت الگوهای پردوام و تکرارشونده باز می‌مانند.

واژگان کلیدی: دولت پریبندال، پاتریمونیالیسم، فساد اداری، حامی‌پروری

Keywords: Prebendal State, Patrimonialism, Corruption, Clientelism

[۱] استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران؛ Monavvary@ut.ac.ir
[۲] دانشجوی دکتری انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران؛ Sina.chegini@ut.ac.ir

فرهنگ سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در ایران: یک مطالعه تاریخی–تطبیقی

علی محمد جوادی [۱]
مراد برادران [۲]

نوع فرهنگ سیاسی حاکم در هر جامعه از عوامل مهم در وقوع جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی است. فرهنگ سیاسی در پیوند با تاریخ و تجارب گذشته آن جامعه است، که این امر بر ادراک اجتماعی افراد از شرایط و موقعیت‌شان در مسایل مختلف سیاسی اجتماعی مؤثر است. از این‌روست که برخی جامعه‌شناسان تاریخی برای مطالعه جامعه‌ایران نظریه‌های «استبداد ایرانی»، «راهبرد و سیاست سرزمینی جامعه‌ایرانی»، «پاتریمونیالیسم»، «استبداد آسیایی»، «فرهنگ عشیره‌ای» و «توهم توطئه» را مطرح کرده‌اند. این به‌معنای آن است که فرهنگ سیاسی حالتی انباشتی دارد. به‌عبارت دیگر تجارب تاریخ گذشته ایران بر ادراکات سیاسی آنان از وضعیت موجود موثر است. بر این اساس تحقیق حاضر به شیوه تاریخی – تطبیقی به مطالعه جنبش‌های اجتماعی (جنبش مشروطه، جنبش ملی نفت، انقلاب اسلامی ایران) و نقش فرهنگ سیاسی در بروز و حدوث این جنبش‌ها در بزنگاه‌های تاریخی در ایران می‌پردازد و ویژگی‌های فرهنگ‌سیاسی جامعه ایران را در بزنگاه‌های تاریخی در هر یک از جنبش‌هایِ اجتماعیِ به‌وقوع پیوسته در ایران معاصر می‌کاود، و به این نتیجه می‌رسد که عناصر فرهنگ سیاسی در ایران بر جنبش‌های اجتماعی و به ثمر رسیدن یا نرسیدن آنها مؤثر بوده و از دلایل مهمی که بسیاری از جنبش‌ها در ایران در میانه راه باز مانده‌اند، ناشی از نوع فرهنگ سیاسی است که بر جامعه ایران حاکم است. در حالت کلی فرهنگ سیاسی جامعه هم در سطح خرد و هم کلان بر جامعه تاثیرگذار است و جنبش‌ها و دگرگونی‌های اجتماعی در ایران را نمی‌توان بدون مطالعه فرهنگ سیاسی جامعه‌ایران شناخت.

واژگان کلیدی: فرهنگ‌سیاسی، جنبش‌های اجتماعی، انقلاب

Keywords: Political Culture, Social Movements, Revolution

[۱] دکترای جامعه‌شناسی، استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ (نویسنده مسئول)، javadi.alimohammad@pnu.ac.ir

[۲] دکترای جامعه‌شناسی، استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، mbbakhbin@yahoo.com

بخش ششم

۲۱. هم‌فراخوانی نظم و تغییر در جامعه ایرانی در دیدگاه پارادایم تفسیریِ پرگمتیستی «بررسی برهه‌هایی از تاریخ جامعه ایرانی در چارچوبهای سنخ آرمانی»

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: گروه جامعه‌شناسی تفسیری انجمن جامعه‌شناسی

مدیر نشست: حسین ابوالحسن تنهایی[۱]

اعضای نشست: احمد اشرف، اختر (الناز) شیری، بی‌تا مدنی، حسین ابوالحسن تنهایی

طرح بحث نشست:

مارکس، وبر، و بلومر، به ما آموخته‌اند که مطالعهٔ تاریخ سیستمیِ تاریخ هر جامعه، یا هر واقعیت جامعه‌ای، تنها با چارچوب سنخ آرمانی، به‌مثابهٔ الگویی هدایت کننده ممکن است. ازآنجایی‌که گروه جامعه‌شناسی تفسیری از اساس، گروهی پارادایمی است، برای مطالعهٔ جوامع، سنخ آرمانیِ تاریخ سیستمی در مدل متاتئوری مید/بلومر را بستر مطالعاتی خود قرار داده است، اگرچه، برای بررسی مفهوم تحلیلیِ ساختِ در حال شدنِ جامعه، که واقعیتی فرآیندی و دیالکتیکی از فراشدگیِ پیوستاریِ نظم و تغییر است، سنخ آرمانی جامعهٔ ایرانی را با معیار فراشدگی تفکیک‌یافتگی، از کم‌تفکیک‌یافتگی تا پرتفکیک‌یافتگی، بازبینی نموده است، یعنی استفاده از معیارهای جامعه‌شناسی تفسیری و جامعه‌شناسی نظری. در این معنا، مقاله‌های ح.ا.تنهایی، اختر شیری، و بیتا مدنی، هر سه با ترکیبی از قواعد جامعه‌شناسی تفسیری و جامعه‌شناسی نظری تنظیم شده‌اند. احمد اشرف با تمرکز بر دوره‌شناسی تاریخی جامعهٔ ایران به معنای ساختارشناسی نظری، دینامیسم اجتماعی را با قواعد جامعه‌شناسی نظری مطالعه و با برسازی نظریهٔ تاریخی خویش به نتیجهٔ نهایی می‌رسد.

هرکدام از چهار مقاله در این نشست، موضوع اصلی تحلیل خود را با توجه به این همایش که کوششی برای فهم و بررسی کنکاش‌هایی مفهومی و نظری پیرامون جامعهٔ ایرانی است، تنظیم نموده است، اگرچه به ناگزیر و بنا بر قواعد تحلیل علمی از واقعیت، به نتایج برآمده از پژوهش خود نیز پرداخته‌اند.

اشرف با توجه به دوره‌شناسی‌های تاریخی شرقی شامل نظریه‌های ایران‌شناسان شوروی، یا نظریهٔ ایران‌شناسان غربی که متمایل به تعمیم دوره‌شناسی جوامع غربی در شرق بوده، یا با شرح نظریهٔ گونه‌ای خاص از فئودالیسم شرقی، و یا تقابل نظری میان نظام آسیایی و نظام فئودالی، و سرانجام نقد هر چهار تحلیل و تبیین نظری تاریخی، سرانجام به شرح نظریهٔ ترکیبی خود: «نظام شه‌پدری» می‌پردازد.

تنهایی با توجه به اصل گزاره‌های مسلم جامعه‌شناسی تفسیری پرگمتیستی، انتخاب طبیعی پرگمتیستی کنشگران در واحدهای کنشگری را زمینهٔ اصلی پایداری و نگاهداشتگی نظم و یا تغییر و تحول آن دانسته است، و به همین دلیل، بحرانی یا آسیبی دانستن نظم و تغییر را موقوف به تفسیر مشترک و کنش پیوستهٔ واحدهای کنشگری شناخته است. در این گذار مهم‌ترین معیار

---

[۱] دانشیار بازنشسته دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز و مدیر گروه‌های علمی و تخصصی جامعه‌شناسی تفسیری و نظری در انجمن جامعه‌شناسی ایران؛ hatanhai@gmail.com

سنجش توسعهٔ اجتماعی چگونگی فرآیند تفکیک‌یافتگی در فراشدگی نظم و تغییر، و به نسبت امکان و شدنِ فردیت تاریخی برای واحدهای کنشگری شناخته شده است، فرآیندی که در جامعهٔ ایران، بیشتر با دیالکتیک نومیدانه قابل‌بررسی دانسته شده است. به نظر تنهایی، دلیل نسبت دیالکتیک نومیدانه به جامعهٔ ایرانی مربوط به گونهٔ ساخت برون‌ساختی جامعه ایرانی است که در میان اشکال الیگارشی و فدراتیو، در دورهٔ کنونی تاریخ، بیشتر روی به نوع برون‌ساختی الیگارشی با گرایش به سوی کم‌تفکیک‌یافتگی ساختاری گذاشته است.

شیری کوشیده است تا با توجه به تفاوت‌های موجود در مطالعات و کشف گرایش پژوهش‌گران به طیف‌های ذهن‌گرایی- عین‌گرایی و خُردگرایی- کلان‌گرایی، تحلیل ساختارهای اجتماعی، کنش‌های کنشگران و رابطهٔ متقابل سیستم اجتماعی و کنشگران را در بسترهای اجتماعیِ جامعهٔ ایران در قالبی مفهومی تحلیل کرده و در نهایت این قالب مفهومی را با تأکیدات نظری و مفهومی پارادایم تفسیری پرگمتیستی و قواعد ساختارشناسی نظری، تلفیق نماید.

مدنی کوشیده است تا با بازشناسی تبار مارکسی و بلومری هُکشایلد در نظریهٔ هم‌کنشگرایی نمادی، مصادیق عینی اجتماعی کار عاطفی زنان در بوم ایرانی را در دستگاه نظری هُکشایلد به نسبت سه عنصر کلیدی کار عاطفی یعنی «کنش سطحی»، «کنش عمیق» و «اصل کار عاطفی»، بازشناسی و واکاوی کند. او با روش تحلیل عنصری دیالکتیکی، مفاهیم کلیدی مرتبط با کار عاطفی در *نظریه کار عاطفی* هکشایلد را به نسبت موقعیت زن ایرانی در تولید و عرضه کار عاطفی و مراقبتی تحلیل می‌کند. یافته‌های او نشان می‌دهد در تحلیل روابط کار عاطفی و مدیریت عاطفی زنان، باید توجه داشت که مدیریت بدن نیز، هم‌فراخوان، از اهمیتی برابر برخوردار است.

دوره‌بندی تاریخ ایران

احمد اشرف[۱]

در این مقاله، یافته‌های تاریخی و تحلیل دانشمندان در پنج گرایش بررسی می‌شوند:

گرایش اول: ایران‌شناسان شوروی: این گرایش پرتاثیرتر و نمایان به خصوص در دهۀ ۵۰-۱۳۴۰ بر آن است، نظریۀ پنج‌مرحله‌ای ایران و همۀ کشورهای جهان از دورۀ جامعۀ اشتراکی ابتدایی به نظام برده‌داری، به نظام فئودالی، به نظام سرمایه‌داری جدید صنعتی و سرانجام به سوسیالیزم و کمونیزم می‌رسد که تبلیغ این روند پنج‌مرحله‌ای تاریخ ایران را همگام با ترقی‌خواهی مارکسیستی می‌دانند. پیروان این نظریه، جامعۀ ایران پیش از دورۀ سرمایه‌داری جدید در قرن بیستم را جامعه‌ای فئودالی می‌دانند. سیر تک‌خطی تحولات تاریخی مورد تأیید مارکسیست‌های جدید و تحقیقات تاریخ و علوم انسانی قرار نگرفت.

گرایش دوم: تعمیم نظام‌های فئودالی غربی به نظام‌های شرقی: بسیاری از تاریخ‌شناسان غربی نیز نظام شایع در دوران پیشاسرمایه‌داری در کشورهای دیگر را نظام فئودالی می‌دانند و در مورد ایران، حضور آن را از دوران مادها و هخامنشیان تا دوران اخیر می‌دانند. چنان‌که هرسفِلد، از اعاظم دانشمندان دوران هخامنشی و کریستِنسن، ایران‌شناس برجستۀ عهد ساسانی، نظام هخامنشی را نظام فئودالی می‌داند. ابرهم پولیاک مؤلف کتاب «فئودالیزم در مصر، سوریه، لبنان و فلسطین» و همچنین، دانشمند برجستۀ ایران‌شناسی؛ کلود کارئن، «اقطاع» اسلامی را با «فیف» غربی یکی پنداشته است و نشان می‌دهد که تعمیم نظام فئودالی به نظام‌های پیشاسرمایه‌داری در کشورهای غربی که دارای نظام سرمایه‌داری بودند، نشانی از ترقی‌خواهی مارکسیستی نمی‌باشد.

گرایش سوم: تمایز نهادن میان نظام زمین‌داری در ایران با نظام زمین‌داریِ فئودالی در غرب: این گروه از دانشمندان ایران‌شناس مانند لمبتون، نظام‌های شرقی را فاقد ویژگی‌های اصلی فئودالیزم می‌دانند و آن را از دورۀ ماد و هخامنشی تا دوران اخیر شامل می‌دانند. کارل بِکِر، همکار ماکس وبر در دانشگاه هایدلبرگ، نخستین دانشمندی است که ویژگی‌های تاریخی نظام زمین‌داری در کشورهای اسلامی خاورمیانه را بررسی کرده و تفاوت «اقطاع» اسلامی را که ماکس وبر آن را معادل نهاد «بِنفیسِ» تعریف کرده و متمایز از نهاد «فیف» غربی بازشناسانده است. دانشمندان دیگر هم این تفاوت را در اشاعۀ اقتصاد پولی، رونق مبادلات، رونق شهرنشینی و ساخت اجتماعی شهر دانسته‌اند.

گرایش چهارم: نظام آسیایی در برابر نظام فئودالی: نظام آسیایی در آراء مارکس شامل دو نظریۀ کاملاً متمایز است. یکی نظریۀ آب‌محور ویتفوگلی که در ایران تا این اواخر آن را تنها نظر مارکس تلقی می‌کردند و دوم نظریه‌ای که اساس نظام آسیایی و تمایز آن از نظام فئودالی را در نوع ساخت شهرنشینی در ایران و خاورمیانه و شهر در مغرب‌زمین می‌داند که تفاوت این دو دیدگاه بر اساس گفت‌وگوهایی که با ویتفوگل داشتم بحث خواهد شد.

[۱] aa398@columbia.edu

گرایش پنجم: نظریهٔ ترکیبی اشرف: «نظام شه‌پدری آسیایی با حضور عصبیت هزارسالهٔ عشایری»

واژگان کلیدی: نظام فئودالی، نظام آسیایی، نظریهٔ آب‌محور، نظام شه‌پدری، اقطاع اسلامی

Keywords: Feudal system, Asiatic system, Water-based theory, Shah-paternal system, Islamic grants.

تحلیل مفهومی از دیدگاه‌های موجود دربارهٔ دگرگونی‌های جامعهٔ ایران؛ با اشاره به تأکیدات نظری و مفهومی پارادایم تفسیری پرگمتیستی

اختر (الناز) شیری[۱]

هدف این مقاله بازشناسی ظرفیت‌های مفهومی و تأکیدات نظری پارادایم تفسیری پرگمتیستی در تحلیل دگرگونی‌های جامعهٔ ایران است. ازآنجاکه طیف ذهن‌گرایی- عین‌گرایی در تحلیل‌های جامعه‌شناسیِ ایران موردتوجه قرار گرفته و از سوی دیگر برچسب‌های خُردگرایی- کلان‌گرایی به نظریه‌های جامعه‌شناسی نیز طیف دیگری را تشکیل داده، در ترکیب این دو طیف، الگویی متناقض با قواعد معرفت‌شناختی برساخت شده که نسبیت زمانی- مکانیِ تحلیل‌های جامعه‌شناختی، ضرورت تاریخیِ شکل‌گیری نظریه‌های جامعه‌شناختی و سطح مطالعات جامعه‌شناسی را نادیده گرفته است. گریز از گرایش به دو سر طیف‌های مذکور در تحلیل تاریخ اجتماعی ایران در کنار تعهد علمی به پارادایم‌های جامعه‌شناسی، ضرورت انجام چنین مطالعه‌ای را روشن می‌سازد. بنابراین پژوهشگر در صدد است تا با توجه به تفاوت‌های موجود در مطالعات و کشف گرایش پژوهش‌گران به طیف‌های ذهن‌گرایی- عین‌گرایی و خُردگرایی- کلان‌گرایی، تحلیل ساختارهای اجتماعی، کنش‌های کنش‌گران و رابطهٔ متقابل سیستم اجتماعی و کنش‌گران را در بسترهای اجتماعیِ جامعهٔ ایران در قالبی مفهومی تحلیل کرده و در نهایت این قالب مفهومی را با تأکیدات نظری و مفهومی پارادایم تفسیری پرگمتیستی تلفیق نماید.

واژگان کلیدی: دگرگونی‌های اجتماعی، تحلیل مفهومی، پارادایم تفسیری پرگمتیستی، بسترهای اجتماعی

Key Concepts: Social changes, conceptual Analysis, Pragmatist Interpretive Paradigm, Social Contexts

[۱] استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب و پژوهشگر جامعه‌شناسی

تحلیل موقعیت کارعاطفی زن ایرانی در دستگاه نظری آرلی راسل هکشایلد

بی‌تا مدنی[۱]

یکی از بنیادی‌ترین و مناقشه برانگیزترین موقعیت‌های تاریخ اجتماعی، انسان در موقعیت کار بوده و هست. تحلیل و تبیین‌های متفکرین کلاسیک تا مدرن و پساآن، از مارکس گرفته تا همکنش‌گرایانی چون مید، بلومر، و هکشایلد همواره حاوی عنصر کلیدی «کار» بوده است. با این وجود هرگاه سخن از کارعاطفی به خصوص در جامعه اینجایی و اکنونی ما به میان آمده، پای استدلالی که بر پایه آن بتوان ارزش عاطفه و مراقبت زن ایرانی را فهمید و سنجید، چوبین می‌شود. این امر عمدتاً برخاسته از نبود هم فهمی یا تفسیر مشترک از مفهوم بنیادین «کار عاطفی» و «کارمراقبتی» است. در پژوهش حاضر مصادیق عینی اجتماعی کار عاطفی زنان در بوم ایرانی، در دستگاه نظری آرلی راسل هکشایلد به نسبت سه عنصر کلیدی کار عاطفی یعنی «کنش سطحی»، «کنش عمیق» و «اصل کار عاطفی»، بازشناسی و واکاوی می‌شود. روش این پژوهش نظری تحلیل عنصری دیالکتیکی است. به این ترتیب مفاهیم کلیدی مرتبط با کار عاطفی در نظریه کارعاطفی هکشایلد به نسبت موقعیت زن ایرانی در تولید و عرضه کار عاطفی و مراقبتی، بازشناسی تحلیلی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در تحلیل روابط کار عاطفی زنان، نه تنها مدیریت عاطفه، بلکه مدیریت بدن نیز از اهمیت برخوردار است. دیگر اینکه بین مدیریت عاطفه و مدیریت بدن در موقعیت کارعاطفی، همفراخوانی وجود دارد که هکشایلد آن را قواعد احساس می‌نامد.

واژگان کلیدی: کارعاطفی، جامعه‌شناسی تفسیری، کنش سطحی، کنش عمیق، زن ایرانی

Keywords: Emotional work- Interpretive sociology- Surface acting- Deep acting- Iranian woman-

[۱] پژوهشگر و مترجم جامعه‌شناسی تفسیری و مطالعات زنان، استاد دانشگاه؛ madanibita44@gmail.com

دگرگونی‌ها و نگاهداشته‌ها: توسعهٔ اجتماعی و تحول تاریخی جامعهٔ ایرانی در دیدگاه جامعه‌شناسی تفسیریِ پرگماتیستی

حسین ابوالحسن تنهایی[۱]

دگرگونی یا صیرورت سازمانی و تاریخی در فرآیند شدنِ تاریخی هر جامعه‌ای، بنابر مفروضات مسلّم جامعه‌شناسی تفسیری پرگمتیستی، در گذار انتخاب طبیعیِ کنش پیوستهٔ کنشگران در واحدهای کنشگری رخ می‌دهد. این انتخاب بناگزیر، بر سرِ تعاریف مشترکی از اهداف، و راه‌های مشترکی که در میان کنشگران به مشارکت جمعی گذاشته شده است انجام می‌پذیرند. بنابراین، و بنا بر تعدد واحدهای کنشگری، تعاریف مشترکِ به اشتراک گذاشته شده به نسبت واحدها متفاوت هستند و تقابل و تضاد میان واحدهای کنشگری را افزایش می‌دهند. طبیعی‌بودن تغییر یا دگرگونی، و یا طبیعی‌بودن نظم یا نگاهداشته‌ها، بنابر تعاریف مشترک که در هر واحد کنشگری باشتراک گذاشته شده است، به نسبت متفاوتند. این نسبیت اجتماعی، که نافی مطلق‌انگاری معرفت تاریخی و اخلاق اجتماعی است، پایهٔ هم‌فهمیِ جامعه‌ای و از عناصر اصلی یک جامعهٔ دمکرات است. بنابر چنین مفروضات مسلم پارادایمی و بنابر همین نسبیت معرفت‌شناختی تاریخی و اخلاق اجتماعی، هیچ تغییر یا نظمی، نه به‌هنجار و نه نابه‌هنجار یا بحرانی است. به این معنا، هرچه جامعه از قالب تاریخیِ من اجتماعی به قالب تاریخیِ من، و یا از قالب تاریخی پیشاصنعتی به‌قالب تاریخیِ صنعتی، توسعه و تحول یابد، به همان میزان بستر تاریخیِ انتخاب طبیعیِ پرگمتیستی ممکن‌تر، و رهایی و آزادی کنشگری گسترده‌تر می‌شود، بستری پر از تفاوت‌ها، تقابل‌ها، و تضادها، بدون آن‌که در آزادیِ انتخاب طبیعی واحدهای کنشگریِ اجتماعاتِ بشری سدی یا خللی وارد شود. مطالعات تاریخی و تطبیقی این مقاله نشانگر این نکته بوده‌اند که جامعهٔ ایرانی، و به‌مراتب اجتماعات شهروندان ایرانی در واحدهای کنشگری مختلف، و در دوره‌های مختلف، هنوز سر از بستر جوامع من اجتماعی برنداشته، باز دچار واگشت‌ها و گسست‌هایی تازه‌ای شده است، و بناگزیر تجربهٔ گذار به جوامع من در این کشور، پرسنگلاخ و پرهزینه گشته است.

واژگان کلیدی: انتخاب طبیعی پرگمتیستی، شدنِ تاریخی، تعاریفِ‌جمعی، مشارکتِ جمعی، نگاهداشته‌شده، معرفت‌شناسیِ تاریخی، مطلق‌انگاری تاریخی، من اجتماعی، واحدهای کنشگری، کنش پیوسته.

Keywords: Pragmatist natural selection, Historical becoming, Collective definitions, Collective participation, Sustained, Historical epistemology, Historical absolutism, Me/social me, Acting units, Joint action.

[۱] دانشیار بازنشسته دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز و مدیر گروه‌های علمی و تخصصی جامعه‌شناسی تفسیری و نظری در انجمن جامعه‌شناسی ایران؛ hatanhai@gmail.com

۲۲. چگونه از گذشته تاریخی برای ساخت آینده تمدنی بهره بگیریم

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: گروه جامعه‌شناسی تاریخی انجمن جامعه‌شناسی

مدیران نشست: شروین وکیلی[۱] آتنا نیارمی[۲]

اعضای نشست: آتنا نیارمی، غلامرضا خاکی، کامبیز مشتاق گوهری، رادمان خورشیدیان، شروین وکیلی

شرح نشست:

حوزه تمدنی ایران‌زمین در سراسر تاریخ طولانی‌مدت و پرفراز و نشیب خویش، همواره دست‌خوش چالش‌ها و آشوب‌های گوناگون بوده است، اما همواره در این قلمرو و در یک پیوست تاریخی به صورت مستمر «من‌ها» و سوژه‌ها بازتعریف شده‌اند و نظام اجتماعی، نوعی سازماندهی مجدد را تجربه کرده است. این بدان معناست که جامعهٔ ایرانی هربار پس از فرو غلتیدن به آشوبی، بار دیگر از راهِ بازتعریف «من»ها بر پای خود ایستاده است. از این‌رو، برای ساخت آینده تمدنی می‌توان از گذشته تاریخی ایران بهره گرفت. در زمانه کنونی و در میانه آشوب‌های معاصر و تحمیل‌شده بر حوزه تمدنی ایران‌زمین، هنوز یک امکان برای ساختنِ آینده‌ای بهتر و شایسته‌تر باقی مانده است، و آن هم سازماندهی مجدد سازوکارهای اجتماعی- فرهنگی در سطح خرد و بازتعریف «من»ها است. شاید این بار هم مانند گذشته تاریخ ایران زمین، ضرورتی بر دوش «من»ها باشد، تا با بازتعریف نیرومندانهٔ خود، مجراهایی تازه را برای دست‌یابی به امنیت، آسایش، رفاه، و معنادار بودنِ زندگی اجتماعی فراهم آورند. گروه جامعه‌شناسی تاریخی بنا بر رسالت خویش، با ارائه برخی پیشنهادات (در قالب مقالات همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران ۱۴۰۱) به چگونگی بهره‌گیری از الگوهای تمدنیِ گذشته و بازیابی و شناخت ظرفیت‌های موجود در این حوزه تمدنی به منظور دست‌یابی به الگویی مطلوب برای امروز و آینده پرداخته است.

[۱] دکتری جامعه‌شناسی، پژوهشگر جامعه‌شناسی تاریخی؛ sherwinvakili@yahoo.com
[۲] دکتری جامعه‌شناسی، پژوهشگر مطالعات اجتماعی؛ atenaniaramy@gmail.com

بازنمایی خرد، معرفت و فرهنگ کهن ایرانی از منظر جامعه‌شناسی تاریخی؛ راهبردی برای آینده

آتنا نیارمی[۱]

حوزه تمدنی ایران‌زمین، زادگاه خرد، معرفت و فرهنگی است که به‌مثابه کهن‌الگویی قدرتمند، جهان را تحت تأثیر قرار داد. امروزه این حوزه تمدنی به لحاظ سرزمینی و نظام سیاسی دچار گسستگی و مرزبندی گردیده، اما از منظر فرهنگی، همچنان دارای پیوستی چشمگیر است. خرد و فرهنگ ایرانی، میراثی با قدمت بیست‌وپنج قرن در حوزه تمدنی ایران‌زمین، گنجینه پایداری شامل تاریخ مدون، ادبیات، هنر، معماری، فلسفه، دانش فنی و موارد دیگری است که می‌بایست مورد بازبینی و واکاوی و بازنمایی قرار گیرد؛ چراکه می‌تواند الگو و سرمشقی برای آینده ایران و حتی جهان در حوزه‌های خردورزی و فرهنگ‌سازی باشد. این میراث غنی، نیاز به کندوکاو بیشتر و استخراج مفاهیم، منابع و الگوهای معتبر نهفته در درون آن، فارغ از نگاه مخدوشِ شرق‌شناسانهٔ غرب‌محور داشته تا در معرض بازاندیشیِ ایرانیان و جهانیان قرار گیرد. خرد ایرانی، پایه دانش و فرهنگ ایرانی، اساس قدرت و اخلاق و معناست. تنها باید با نگاهی خودباورمدارانه، باری دیگر به کنکاش در دل این منابع ارزشمند پرداخت تا طرحی نو برای آینده در انداخت. در مقاله حاضر با رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی و با نگاهی انتولوژیک به طبقه‌بندی و تعریف اولیه سه مفهوم خرد و معرفت و فرهنگ ایرانی، ذکر مصداق‌هایی اجمالی از هر یک از اینها برای تشخیص اجزا و مولفه‌های این سه مفهوم در طول تاریخ ایران و بازیابی تغییر و تحولات روی‌داده در شکل، محتوا و جایگاه هر یک از این سه مفهوم در درازای تاریخ به منظور بازیابی دانش انباشته در این حوزه تمدنی و ارائه آن به سبکی نوین برای آینده پرداخته شده است. هدف این مقاله، طرح اولیه امکان‌های موجود برای رسیدن به فرصت‌های مطلوب است. پرسش اصلی این است با بازنمایی و استخراج مصادیق عینی و رسیدگی‌پذیر از این میراث، چه افق‌ها و چشم‌اندازهایی با بهره‌گیری از خرد و معرفت و فرهنگ کهن ایرانی برای آینده ایران گشوده خواهد شد؟ این سه منبع غنی در تاریخ ایران‌زمین، دارای ظرفیت‌های سترگی برای طراحی و ترسیم یک نقشه جامع کاملاً ایرانی و بومی برای درخشش ایران در آینده داشته که در مقاله حاضر، گام‌های نخست آن به منظور کندوکاو و بازیابی این ظرفیت‌ها برداشته شده است. استخراج این ظرفیت‌ها، شکل‌دهندهٔ منابع ارزشمند و معتبر نظری در حوزه‌های گوناگون دانش مانند تاریخ، ادبیات، فلسفه، هنر، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، مطالعات دینی و علوم سیاسی خواهد بود.

واژگان کلیدی: حوزه تمدنی، خرد، معرفت، فرهنگ، چشم‌اندازهای آینده

Keywords: Field of Civilization, wisdom, cognition, culture, future perspective

۱ دکتری جامعه‌شناسی، پژوهشگر مطالعات اجتماعی؛ atenaniaramy@gmail.com

نقش نخبگان در راهبردهای حل تنش در بافت جامعه‌شناسی تاریخی؛ تئوری روشنفکری سازمانی

غلامرضا خاکی[۱]

بهره‌وری، رمز بقا و کارآمدی هر تمدنی است. روح هر تمدنی در تجربه مدیران آن پدیدار می‌شود و باید آن را فندانش (فن‌دانش) دانست. فندانشی که پیوسته با تفکر انتقادی باید دربارهٔ بنیان آن چه هست پرسش کرد و مبانی را بازبینی و واکاوی و ارزیابی کرد. اکنون در طلیعه انقلاب صنعتی چهارم، صاحب‌نظران ایرانی با چالش پیچیده‌ای روبرویند که: تمامیت هویت ایران با ویژگی‌های ساختاری و فرهنگی که دارد در چه نسبتی با انقلاب صنعتی چهارم قرار می‌گیرد و از زهدان انقلاب صنعتی چهارم، انسان (سوژه) ایرانی که در فضای رازآلود و خاکستری سایبری به دنیا خواهد و در شبکه‌سالاری نشو و نما خواهد کرد، چگونه موجودی خواهد بود؟ این انسان، به قول لویناس فیلسوف فرانسوی، چگونه با «دیگری جهانی» پیوند می‌خورد و در تعامل خواهد بود؟ این پرسش در ترجمانی سازمانی این‌گونه خواهد شد که: بر سر سرمایه‌های ملی و سازمانی ایران، به‌ویژه سرمایه‌های اجتماعی سازمان‌ها، در تقدیر تاریخی نوین بشریت (انقلاب صنعتی چهارم) چه خواهد آمد؟

آمارها و تحلیل‌ها نشان از آینده‌ای روشن نمی‌دهند. ایران از یک سوءمدیریت رنج می‌برد که به‌رغم فرصت‌ها، امکان‌ها و منابع، بهره‌وری آن از روند صعودی برخوردار نیست و گاه ایستا و نزولی است. این واقعیت برای خردمندان پرسش‌برانگیز است که چرا این‌گونه است و آیا جامعه ما و سازمان‌هایش، راه برون‌رفتی دارند؟ چه کسانی باید به این پرسش بیاندیشند؟..

تحلیل مواضع روشنفکران دینی و عرفی ایرانی در سده بیستم نشان می‌دهد که روشنفکران ما در بزنگاه‌های تاریخ نتوانسته‌اند صورت‌های امکان‌پذیری از آرمان‌های خود را ارائه دهند و توده‌های مردم را قانع کنند، لذا همواره بدهکار تاریخ مانده‌اند. خطای بیشتر آن‌ها نادیده گرفتن این نکته بوده است که توجه نداشته‌اند هر نوع ایده تغییری که چرخش تاریخی فراهم می‌آورد نیازمند به همراهی دیپلمات‌ها، بوروکرات و تکنوکرات‌هایی است که بازیگردان تاریخ‌اند. این‌ها هستند که سرنوشت هر تحولی را رقم می‌زنند و وعده‌ها را تحقق می‌بخشند، هر چند به‌ظاهر در امواج خروشان مردم، چند روزی به چشم نیایند؛ یعنی به سخن دیگر، ندانستند که اگر نگاه مدبّرانه به آرمان‌ها نباشد، این آرمان‌های تحقق‌نیافته و نارس مایه یأس ملّی (تاریخی) می‌شوند و از آن سو نیز اگر مدّبران، آرمان‌گرا نباشند، به نام واقعیت‌گرایی، ترس‌های خود را مصلحت و تدبیر می‌نامند و زندانی چند و چون زمانه خویش می‌شوند ...

آیا با وجود کارگزارانی که به دلایل شخصیتی و قانونی و قضایی ... در سازمان‌ها، حافظ وضع موجودند و دانشگاهیانی که مقاله‌نویسان انتزاعی و جزوه‌گویان کلاسی هستند، می‌توان انتظار داشت فرهنگ و اندیشه نوخواهی ناظر بر تقویت و توسعه عدالت و آزادی در فضای سازمانی (کسب‌وکار) ظهور کند که زمینه‌ساز بهبود بهره‌وری منابع انسانی برای شکفتگی تمدن ایران باشد؟

[۱] دانشیار بازنشسته دانشگاه آزاد؛ farda2244@Yahoo.com

نگارنده پاسخش به این پرسش این است که نیاز به پرورش روشنفکری سازمانی است تا روشنفکرانی پدید آیند که تفکر انتقادی را سازمان‌ها ترویج نمایند تا با هزینه کم اجتماعی، نسبت به آنچه می‌گذرد در حد توان خود موضع علمی - اخلاقی بگیرند و عدالت خواهی و آزادی طلبی را در نظام اجرایی ترویج دهند و امکان تحقق آرمان‌ها را فراهم نمایند. آنان همچنین درباره چند و چون و شفافیت سیاست‌های سازمانی، حساسیت‌ها را برانگیخته و در جهت بقا و توسعه سازمانی، ایجاد تعهد روانی می‌کنند.

تعریف روشنفکری سازمانی از نگاه نویسنده، رویکرد و نگرشی سنجشگرانه (نقادانه) در چارچوب اصول و قواعد منطقی، قانونی و اخلاقی است که این امکان نظری را فراهم می‌آورد تا پرسش‌های بنیادینی دربارهٔ درستی مفروضات، مبانی و باورهایی مطرح شوند که در فهم موقعیت سازمانی، و ضرورت به‌کارگیری اصل‌ها، نظریه‌ها و تکنیک‌هایی موثرند که بر سازوکارهای ایجاد و توزیع قدرت، ثروت، دفاع از حرمت و حقوق ذی‌نفعان اثرگذار بوده و بر چگونگی تحقق ارزش‌های عدالت و آزادی تأثیر می‌گذارند.

واژگان کلیدی: روشنفکری سازمانی، فن‌دانش، تفکر انتقادی، شبکه‌سالاری

Keywords: Organizational Intellectual, Techno science, Critical Thinking, Netocrasy

نقش ژئوپولتیک و جغرافیا در ساخت آینده ایران

کامبیز مشتاق گوهری[۱]

مهم‌ترین ویژگی جامعه ایران در این روزگار میل به معاصربودگی است. این ویژگی را در رفتارهای مختلف این جامعه می‌توان مشاهده کرد. گسترش دسترسی ایرانیان به ابزارهای ارتباطی، آشنایی آن‌ها با جهان درون و بیرون ایران را توسعه غیرقابل باوری داده که به تحول کنش‌های درون‌اجتماعی و پدیداری نوعی آگاهی نسبت به وجوه هویتی و افزایش مطالبات گروه‌های مختلف جمعیتی انجامیده که وقتش است با افزایش توجه به ظرفیت‌های ملی وتاریخ و زبان و فرهنگ مشترک آن‌ها را به هم پیوند داد. در میان این خواست معاصربودگی شایدمهم‌ترین و قدیمی‌ترین ویژگی را باید مطالبه مدرنیته دانست به شهادت دو انقلاب مشروطه و انقلاب ۵۷، برقراری قانون، به بند کشیدن استبداد، تضمین آزادی و برابری مهم‌ترین تمنای ایرانیان در یکصد سال اخیر بوده است که با افزایش سواد، آگاهی و آشنایی عموم مردم با جهان و افزایش نرخ شهرنشینی شدت یافته است.

۱. مهم‌ترین تغییر اجتماعیِ ایرانِ معاصر

تغییر الگوی سکونت، افزایشِ جمعیت شهرنشین، کاهش نقش سنت در نگرش ایرانیان به جهان و افزایش خودآگاهی زنان

۲. چه «مفهومی» مهم‌ترین خصوصیت تغییرات اجتماعیِ ایران را وصف می‌کند؟

گذار: گذار از سنت به مدرنیته، گذار از جامعه مرد سالار به‌جامعه‌ای برابر، گذار از انزوا به ارتباطات منطقه‌ای و بین‌المللی، گذار از جامعه‌ای روستایی-ایلیاتی به‌جامعه‌ای شهری

۳. روندهای اصلیِ تغییرات اجتماعیِ کنونیِ ایران کدامند؟

روند شهرنشینی، روند سیاست داخلی و خارجی، روند مطالبات زنان واقوام، روند تغییرات اقلیمی و زیست محیطی

۴. کدام خصوصیت این تغییرات، اُمیدآفرین و کدام، بیم آفرین‌اند؟

خصوصیاتی نظیر معاصربودگی و روندهایی نظیر افزایش شهر نشینی و گذارنسبی از سنت به مدرنیته و، مطالباتی نظیر مطالبات زنان، مطالبه خروج از انزوای بین‌المللی ومطالبه آزادی و برابری هنگامی که از حالت مطالبه صرفاً روشنفکری و نخبه‌گرا به مطالبه جمع کثیری از باشندگان در سرزمین ایران بدل شود حتماً امیدآفرین است اما در کنار این موضوع، بحران مهاجرت‌های داخلی میان مناطق مختلف کشور یا مهاجرت‌های خارجی که شامل مهاجرت نخبگان ایران به کشورهای صنعتی و مهاجرت انبوه افغانستانی‌های گریخته ازبند طالبان به کشور، بحران سرمایه اجتماعی حکومت، بحران‌های زیست محیطی، قرائت‌های ایدئولوژیک درکشورداری، روابط بین‌الملل، آموزش و پرورش، نابرابری‌های سیستماتیک میان جنسیت‌های مختلف، اقوام و مذاهب مختلف و در نهایت فقدان چشم انداز مواردی نگران کننده برای ناظران و تحلیل گران شرایط اقتصادی-اجتماعی و سیاست داخلی و خارجی کشور است.

واژگان کلیدی: ژئوپولتیک، جغرافیا، آینده ایران، معاصربودگی، فرهنگ مشترک

Keywords: Geopolitics, Geography, Iran Future, contemporary, common culture

[۱] استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ kmgohari@gmail.com ،kmgohari@arts.usb.ac.ir

راهبرد تمدن ایرانی در قلمرو آینده

رادمان خورشیدیان[۱]

برای اندیشیدن به آیندهٔ هر پدیده‌ای ازجمله یک جامعه یا تمدن در ابتدا نیاز است تا سازوکاری مناسب برای صورت‌بندی مفهوم «آینده» در دست باشد. سازوکاری که به‌وسیله آن بتوان شیوه دگرگونی‌های یک جامعه در طول زمان را شبیه‌سازی کرد و راهبردهای کارآمد برای رویارویی با آینده را از آن استخراج کرد. سازوکاری که در این نوشتار پیشنهاد خواهد شد مفهوم قلمرو آینده[۲]است که با بهره‌گیری از ادبیات آینده‌پژوهی و سیستم‌های پیچیده توسعه پیداکرده است. از سوی دیگر تمدن ایرانی به‌واسطه قرار گرفتن در پیوندگاه سه قاره در طول تاریخ کهن خود دگرگونی‌های شدید و فراوانی را تجربه کرده است و همین انباشت تجربیات تاریخی سبب شده این تمدن به راهبرد ویژه‌ای برای رویارویی با عدم قطعیت‌ها دست پیدا کند. راهبردی که با درونی کردن عدم قطعیت‌ها و بلعیدن آشوب از پس آینده‌های پیش‌بینی‌ناپذیر عبور کند. قلمرو آینده به‌خوبی می‌تواند شیوه رفتار تمدن ایران با آینده را آشکار کند و به ما نشان دهد که چرا و چگونه این تمدن با ایجاد تنوع و تکثر به رویارویی با آینده‌های ناشناخته و خلق آینده‌های تازه دست می‌زند. درنهایت پرسشی که تلاش می‌شود به آن پاسخ گفته شود آن است که تمدن ایرانی چگونه می‌تواند در امروز خود را برای آینده‌ای که هیچ‌چیز در مورد آن مشخص نیست آماده کند و تصمیماتی که امروز گرفته می‌شود برای آینده‌ای که نمی‌شناسیم مناسب باشد.

واژگان کلیدی: راهبرد، تمدن ایرانی، قلمرو آینده، تکثر

Keywords: Strategy, Iranian civilization, future territory, pluralism

[۱] دکتری پیش‌بینی اجتماعی، پژوهشگر؛ Khorshidian.Radman@gmail.com

[۲] Futures Landscape

مدل سیستمی زروان: پیشنهادی راهبردی برای آیندهٔ تمدن ایرانی

شروین وکیلی[۱]

رویکرد میان رشته‌ای و سرمشق نظریهٔ سیستم‌های پیچیده طی دهه‌های گذشته نقشی کلیدی و مرکزی در تحول دانش‌های گوناگون –ازجمله جامعه‌شناسی– ایفا کرده‌اند. «زروان» مدلی نظری است برای فهم ارتباط میان «من» و «نهاد»، یا چنان که گیدنز صورت‌بندی کرده، اندرکنش عاملیت و ساختار. در این دستگاه نظری بزرگ‌مقیاس‌ترین سیستم اجتماعی «تمدن» است و مرزبندی، پویایی، و زیرسیستم‌های تاریخی و جغرافیایی‌اش را می‌توان با دقت صورت‌بندی و تدقیق کرد. در این مقاله بر اساس این رویکرد نظری شش پیشنهاد–پیش‌بینی دربارهٔ تمدن ایرانی و حوزهٔ فرهنگی–سیاسی ایرانشهر مطرح شده است. مواردی که می‌توان آن‌ها را در این شش تعبیر خلاصه کرد: ۱) تداوم حوزهٔ تمدنی/ ۲) احیای سیاست ایرانشهری/ ۳) بازتعریف هویت مشترک منطقه‌ای/ ۴) چرخش از حالت تدافعی به تهاجمی در رویارویی با نیروهای دخالتگر خارجی/ ۵) دگردیسی ریشه‌ای اخلاق جمعی و پیکربندی امر قدسی/ ۶) ساماندهی مجدد دیاسپورا در پیوند با مرکز.

واژگان کلیدی: مدل زروان، مدل سیستمی، عاملیت، ساختار، دیاسپورا.

Keywords: Zorvn, System Theory, Agency, Structure, diaspora

[۱]. دکتری جامعه‌شناسی، پژوهشگر جامعه‌شناسی تاریخی؛ sherwinvakili@yahoo.com

بخش هفتم

۲۳. کشاکش شهر-طایفه و شهر-قوم در ایران کنونی (بیان فرضیه‌ای در مناسبات اجتماعی ایرانیان)

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: دبیرخانه

مدیر نشست: محمد احسان هوشمند

طرح مسئله نشست:

در مناسبات اجتماعی ایرانیان، یکی از کشاکش‌های مهم، بین شهر ـ طایفه بوده است که تعیین‌کننده نسبت قدرت سیاسی در طوایف ایران از یک‌سو، و چارچوب روابط اجتماعی از سوی دیگر بود. این مناسبات قرن‌ها بر روابط اجتماعی و سیاسی ایرانیان سایه افکنده بود. با رویارویی ایرانیان با امواج دنیای مدرن و ایجاد برخی تغییرات ساختاری در حیات اجتماعی و سیاسی ایرانیان، مناسبات مبتنی بر شهر ـ طایفه رو به افول گذاشت، هر چند هیچ‌گاه به‌طور کامل رخت برنبست و خود را در سازمان‌های نوین نیز بازتولید کرد. اما رفته‌رفته با نفوذ اندیشه و ایدئولوژی چپ، فروپاشی امپراتوری عثمانی و روسیه تزاری، قوم به‌عنوان مفهومی کلی‌تر در برابر طایفه قد برافراشت و در کنار کشاکش شهر ـ طایفه، کشاکش نوین شهر ـ قوم شکل گرفت. تاریخ معاصر ایران آمد و شد بین کشاکش شهر ـ طایفه و شهر ـ قوم در دوره‌ها و رویدادهای تاریخی گوناگون است. هر قدر کشاکش شهر ـ طایفه در نهایت به قرار گرفتن طایفه ذیل هویت کلان ایران و ایران زمین و حفظ گستره سرزمینی و منافع عمومی تعریف می‌شد، قوم از هنگامی که بار سیاسی به خود گرفت، در تلاش بوده است تا از ذیل این هویت کلان خارج برده شود و به تقابل با هویت کلان کشانده شود. از این‌رو، کشاکش شهر ـ طایفه به بازتولید همبستگی اجتماعی و ایرانی در سطح کلان می‌انجامید، ولی کشاکش شهر ـ قوم بر واگرایی‌های سیاسی و گسیختگی اجتماعی دامن می‌زند.

شناخت ابعاد این کشاکش‌ها و فرآیند شکل‌گیری و تبدیل و تبدل آن و شرایط کنونی جامعه ایران و الزامات اجتماعی حفظ هویت ملی ایران در این پنل به بحث گذاشته می‌شود.

مرکز و پیرامون یا سنت و تجدد؟ نگاهی به‌جایگاه تحولات عشایری ایرانِ معاصر در مباحث قومی اخیر

کاوه بیات

در آستانهٔ قرن بیستم چنین برآورد می‌شد که بین یک سوم تا یک چهارم از جمعیت ایران را ایلات و عشایر تشکیل می‌دهند. در همین دوره، یعنی در آستانه قرن بیستم بسیاری از نیروهای مترقی و تجددخواه که به تدریج به یک نیروی مهم و تعیین کننده در عرصه سیاسی کشور تبدیل شدند بر این باور بودند که راه و روال زندگانی این بخش از جمعیت ایران یعنی رمه‌گردانی و کوچ‌روی و تبعات حاصل از آن با تصوری آرمانی که از یک جامعهٔ آرام و یکجانشین داشتند در تعارض است بنابر این دگرگون ساختن این راه و روال یعنی یکجانشین گرداندن این بخش از جمعیت ایران در کنار دیگر اصلاحات و دگرگونی‌های مورد نظر در آرا و عقاید نیروهای متجدد و ترقی خواه ایران جایگاه خاصی یافت.

بحران حاصل از ناتوانی انقلاب مشروطه در تحقق و پیشبرد آرمان‌هایش بنا به مجموعه‌ای از دلایل چون مداخلات خارجی و پیشامد جنگ‌های داخلی و در ادامه پیشامد جنگ اول جهانی و تبدیل ایرانِ هم اینک ضعیف و آسیب دیده به عرصهٔ یک جنگ و جدل خانمانسوز نیز تا جایی که به وضعیت ایلی و عشایری ایران مربوط می‌شد بر آن تعارض پیش گفته دامن زد.

در خلال آن هرج و مرج ده_دوازده ساله که فروپاشی تدریجی نظام حاکم پیشین یکی از عوارض آن بود نه فقط تمامی واحدهای ایلی موجود حیات و توان تازه‌ای یافتند حتی در پاره‌ای از نقاط مرکزی ایران که اصولاً مستعد شکل گیری یک زندگانی عشایری نیز نبودند زمینهٔ شکل گیری مجموعه‌ای ایلات جدید نیز فراهم شد.

با پایان جنگ اول جهانی، خروج قوای خارجی از کشور، کودتای ۱۲۹۹ و گزینهٔ آمرانه‌ای که برای تحقق بخشیدن بخش مهمی از آمال و آرزوهای نهضت مشروطیت اتخاذ شد طرح معوق یکجانشین کردن ایلات و به رعیتی گماردن عشایر مانند بسیاری از طرح‌های معوق تجدد طلبان در صدر اولویت‌های نظام جدید قرار گرفت. این طرح در خلال دو دههٔ ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ شمسی، طی دو مرحله انجام شد؛ مرحلهٔ نخست طی یک رشته عملیات نظامی وسیع و گسترده برای سرکوب و خلع سلاح ایلات و عشایر ایران که بخش اصلی آن در دههٔ ۱۳۰۰ صورت گرفت و آنگاه مرحلهٔ دوم این طرح یعنی یکجانشین ساختن اجباری عشایر سرکوب شده که اگر چه مراحل نخست آن زیر نظر ارتش از اواخر دههٔ ۱۳۰۰ آغاز شده بود اما بخش اصلی آن در دههٔ ۱۳۱۰ زیر نظر وزارت کشور اعمال و اجرا شد. تلاش جریان‌های قوم‌گرا برای خارج کردن این بخش از تاریخ ایرانِ معاصر از بستر اصلی خود یعنی تاریخچه کشاکش میان سنت و تجدد و تحریف آن به نوعی کشاکش به اصطلاح «قومی» میان مرکز و پیرامون موضوع اصلی این بررسی است.

واژگان کلیدی: عشایر، گفتمان قومی، مرکز / پیرامون، سنت / تجدد

Keywords: tribes, ethnic discourse, centre / periphery, tradition / modernity

از مارکس تا مارکسیسم–لنینیسم: ریشه‌یابی گفتمان قومی در جهان معاصر و ایران

حمید احمدی[۱]

گفتمان قومی و طرح پدیده اقلیت یا اکثریت‌های مذهبی–زبانی به‌عنوان یک مسئله سیاسی قومی، پیشینه کهنی در جهان ندارد و بسیاری که سررشته چندانی از این موضوع ندارند، گفتمان قومی و سیاسی بودن آن را ذات جوامع بشری می‌دانند. گرچه وجود گروههای گوناگون دارای مذهب، نژاد یا لهجه و زبان ویژه در دولت‌ها و کشورهای جهان امری تاریخی و طبیعی بوده، اما طرح پدیده به‌عنوان یک گفتمان سیاسی و تبدیل آن به ابزار سیاست قدرت‌مدارانه پیامد دوره معاصر و به‌ویژه سده اخیر است. هرچند بهره‌گیری از گوناگونی مذهبی و گاه زبانی پیشینه در روابط بین‌الملل دشته است، اما طرح آن به‌عنوان یک گفتمان سیاسی ریشه در ایدئولوژی‌های معاصر دارد. در این باره دو ایدئولوژی لیبرال– ویلسونی و مارکسیست– لنینیستی نقش اساسی در این زمینه داشته‌اند. با این همه، تلاش لیبرالیسم ویلسونی برای بهره‌گیری سیاسی از مسئله اقلیت‌های مذهبی و زبانی هم کوتاه مدت بود و هم تأثیر پایداری در سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی نداشت. آنچه که از پدیده اقلیت‌های زبانی و مذهبی و یا نژادی یک گفتمان سیاسی پایدار به‌عنوان گفتمان قومی در سایه واژه «خودگردانی» یا حق تعیین سرنوشت ساخت و پیامدهای سیاسی برجسته‌ای در جهان به‌جای گذاشت، ایدئولوژی مارکسیسم–لنینیسم بود. با این همه، گفتمان مارکسیست–لنینیستی خودگردانی که پس از ۱۹۲۰ و در راستای سیاست شورایی–شوروی‌گردانی تبدیل به پارادایم چیره شد، نه برایند و پیامد آموزه‌های مارکسیستی بلکه نیازهای روسیه پس از انقلاب ۱۹۱۷ بود. همانگونه که برخی جامعه‌شناسان و نظریه پردازان معاصر نشان داده‌اند، مارکسیسم اروپایی بر خلاف مارکسیسم–لنینیسم (مارکسیسم روسی) نگاه دیگری به پدیده اقلیت‌های قومی داشته است. آغاز گفتمان قومی و تداوم آن در ایران و بسیاری کشورهای دیگر در آسیا و سایر جاها را باید پیامد این دگرگونی گفتمانی در مارکسیسم دانست. این پژوهش در پی آزمون این گمانه (فرضیه) با نگاه جامعه‌شناسی تاریخی به پدیده گفتمان سیاسی‌قومی در ایران است.

واژگان کلیدی: خود گردانی، ملیت، گروه قومی، ابزار گرایی، ملت، منافع ملی

Keywords: Self determination, wilsonism, nations, nationality, ethnic groups, instrumentalism, national interests

[۱] استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران؛ Hahmadi@ut.ac.ir

بازبینی تحولات قومی در ایران معاصر از منظر علوم اجتماعی

محمد احسان هوشمند

«و ما اندرین کتاب جمله این چهار عنوان و رکن و چهل اصل را شرح کنیم برای فارسی‌گویان، ... چون کتب احیا علوم الدین و کتاب جواهر القرآن و تصانیف دیگر درین معنا بتازی تصنیف کرده‌ایم، که مقصود کتاب عوام خلقند که این معنی را بپارسی التماس کردند، و سخن را از حد فهم ایشان نتوان درگذاشت؛ ایزد سبحانه و تعالی نیت ایشان در التماس، و نیت ما در اجابت پاک گرداناد.»

کیمیای سعادت، امام محمد غزالی: ص. ۲۸

شکست‌های ایرانیان از عثمانی و پس از آن در سده‌های بعد، شکست از روسیه در قفقاز و شکست از انگلستان در هرات سرآغاز دوره‌ای بود که اثرات جامعه‌شناختی عمیقی بر جای گذارد و موجب تفاوت میان مرزهای فرهنگی و تمدنی و زبانی و اجتماعی حوزه ایران فرهنگی با مرزهای سیاسی و سرزمینی ایرانِ امروز شد. در ادامه این روند، فروپاشی امپراتوری روسیه و عثمانی فرصتی بود تا تفاوت مرزهای سرزمینی و سیاسی با مرزهای فرهنگی در حوزه ایران تمدنی به تهدیدی علیه تمامیت ارضی و انسجام ایرانیان بدل شود. نخستین تکانه‌های قومگرایی در این شرایط در اطراف ایران ظاهر شد و نظری نیز به تمامیت ارضی ایران داشت.

ظهور دولت شوروی با تفسیر لنینی از آرای مارکس موجب شد تا برای نخستین بار واژگان و مفاهیمی در فرهنگ سیاسی ایران چون ملیت‌ها، خلق‌ها، مسئله ملّی و مانند آن وارد شود که ریشه‌ای در مناسبات اجتماعی ایران نداشت. بررسی محتوای منابع تاریخی در دوره اسلامیِ ایران نشان می‌دهد مفاهیمی چون ملیت‌ها، خلق‌ها، اقوام و قومیت‌ها به‌صورت مستقیم یا در فرهنگ و تمدن ایرانی کاربردی به معنای رایج جدید آن نداشته یا در معنای دیگری به‌کار رفته‌اند.

بررسی منابعی هم‌چون مروج الذهب مسعودی، تاریخ طبری، تاریخ بیهقی، تاریخ یعقوبی، تاریخ فخری ابن طقطقی، شرفنامه بدلیسی، منتخب التواریخ دوره گورکانیان، تاریخ یمینی دوره غزنویان، مراتب الممالک دوره صفویه، عالم آرای شاه اسماعیل، شاهنامه ثعالبی، زبده التواریخ دوره تیموری، راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ دوره سلجوقی، جامع التواریخ اسماعیلیان، جامع التواریخ آل سلجوق، تجارب الامم، تاریخ مبارک غازانی، تاریخ گیتی‌گشا دوره زندیه، تاریخ عالم آرای عباسی دوره صفویه، تاریخ سیستان، تاریخ سلاجقه یا مستعمره الاخبار، تاریخ سلسله سلجوقی، تاریخ حبیب السیر، تاریخ جهانگشای جوینی، تاریخ بلعمی، فتوح البلدان، مختصر تاریخ الدول و نیز مقدمه ابن خلدون و دیگر منابع تاریخی و حتی منابع ادبی دوره اسلامیِ ایران نشانگر نکات بدیعی در فهم مناسبات اجتماعی در دوره تاریخی هزار ساله درباره ایرانیان است. با در نظر گرفتن این‌که نویسندگان این منابع برآمده از شهرهای مختلف در شمال و جنوب و شرق و غرب حوزه تمدنی ایران از سمرقند و بخارا تا

تبریز و شیراز و نیشابور و دینور و بغداد یعنی گستره‌ای به وسعت ایران فرهنگی در سده‌ها و سال‌های مختلف هستند می‌توان چند مفروض اساسی درباره مباحث زبانی و مذهبی و و نسبت آن با ایران و فرهنگ ایرانی بیان کرد. موردتوجه قرار گرفتن موجودیت سیاسی «ایران»، جایگاه سنت‌های ایرانی چون نوروز و جشن سده و مهرگان و ... در مناسبات فرهنگی و اجتماعی ایرانیان در جغرافیایی وسیع و دوره‌های مختلف تاریخی، آگاهی نسبی تاریخی به تاریخ باستان ایران از نظر سیاسی، انتقال شیوه‌های حکمرانی و دیوان‌سالاری تاریخی ایرانیان به حاکمان عرب، و گسترش زبان فارسی در عصری که دولتی ملی بر ایرانیان حاکم نبود، حکایت از پشتوانه‌های استوار و عمیق تمدنی در دوره‌های گوناگون حیات اجتماعی و سیاسی ایرانیان دارد. آگاهی و وقوف به چگونگی و فرآیند تکوین زبان فارسی و فراگیری استفاده از این زبان به‌عنوان زبان فرهنگی و تمدنی و نقش نخبگان و نویسندگان و مفاخر ایران در جای جای ایران با زبان‌های متفاوتِ محلی و داخل خانه، تالی‌های دیگری در پی دارد که یکی از این تالی‌ها، نقیض جامعه‌شناختیِ داعیه‌های جدا سری از طریق ادعای تحمیل یک زبان یا زبان اقلیت یا اکثریت به دیگر ایرانیان است. زبان فارسی به ایرانیان توسط دولتی یا گروهی تحمیل نشد، بلکه در دوره‌ای که ایرانیان تحت سیطره اعراب مهاجم بودند، توسط ایرانیان از نقاط گوناگون این سرزمین تکوین و گسترش یافت و به عنصر مهمی در تکوین «ایرانیت» تبدیل شد.

افزایش روز افزون اهمیت شهرها و جایگاه شهر در مناسبات اجتماعی ایرانیان به‌گونه‌ای بوده است که در این دوره چند سده‌ای شهر در ایران فرهنگی به‌عنوان کانون دانش و سیاست، اقتصاد و فرهنگ شناخته می‌شود. در نتیجه به‌عنوان صفتی در معرفی نخبگان ایرانی کاربست می‌یابد. علاوه بر این که یکی از مهم‌ترین اجتماعات مؤثر در سازماندهی اجتماعی و سیاسی با کاربست‌های اقتصادی در این دوره هزار ساله، طوایف و عشایر و ایلات ایرانی بودند که افزون بر تأمین دام و دیگر نیازمندی‌های ایرانیان در دوره‌هایی ازجمله خشکسالی‌ها یا دوره‌هایی که حکام محلی تضعیف شده یا درگیر بروز جنگ هستند، شهرها را مورد هجوم قرار می‌دادند. به کارگیری مفاهیمی چون طایفه، عشیره، ایل و مانند آن در مناسبات اجتماعی مبین اهمیت روزافزون این نوع اجتماعات در ایران است.

این چند عامل یعنی جایگاه زبان فارسی و سنت‌های ایرانی نزد همه ساکنان ایران زمین و جایگاه تقسیم‌بندی اجتماعی شهر ـ روستا و ایل و طایفه در مناسبات اجتماعی و حتی روابط بین فردی، صورت‌بندی اجتماعی متفاوتی را در ایران، از آن چه در دوره معاصر از سوی برخی جریان‌های سیاسی بیان شده است، پیش روی ما می‌نمایاند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی سلسله درگیری‌های نظامی میان گروه‌های سیاسی مارکسیست و سوسیالیست و خودمختاری‌خواه با نیروهای دولتی و میان گروه‌های رقیب، هزاران تن کشته و زخمی بر جای گذارد. این درگیری‌های خونین حدود یک دهه امنیت و انسجام اجتماعی و حتی فعالیت‌های روزمره مردم را در این مناطق تحت تأثیر خود قرار داده بود. در ابعادی کوچکتر درگیری‌ها و تنش‌هایی در خرمشهر در استان خوزستان میان گروهی از نیروهای چپ و خودمختاری‌خواه روی داد که بزرگ‌ترین آن‌ها جریانی به نام «سازمان سیاسی خلق عرب» بود. این تنش‌ها نیز با ده‌ها تن تلفات همراه بود. مشابه این رویداد در آذرماه ۵۸ در زاهدان و نیز در بهار ۵۸ در ترکمن صحرا و گنبد روی داد. این پدیده اجتماعی یعنی چگونگی و چرایی بروز

این تنش‌ها و درگیری‌های خونین سیاسی بر مبنای ویژگی‌های زبانی و مذهبی در دهه‌های اخیر به جد مورد مطالعه جامعه‌شناسان ایرانی قرار نگرفته است و ابعاد آن، چگونگی ظهور و بروز آن و علت‌های بروز و سپس پیامدهای این پدیده نتوانست به تولید دستگاه مفهومی و نظریه‌ای در این باب منجر شود. امتناع نسبی جامعه‌شناسی در ایران از ورود به این موضوع مهم تحت تأثیر عوامل و علل و حتی دلایل معرفت‌شناختی مختلفی است. غیبت دستگاه نظری فهم مناسبات اجتماعی ایرانیان در دوره‌ای چند هزار ساله یکی از مهم‌ترین دلایل ناتوانی ورود علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی در ایران به این دست از موضوعات است.

پیش از این رویدادها در پیش از وقوع انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۳۲۴ و در دوره اشغال ایران در جنگ دوم بین‌الملل با برنامه‌ریزی دولت شوروی برای دریافت امتیاز نفت شمال ایران، نخستین جریان‌های خودمختاری‌خواه ایرانی در تبریز و مهاباد ظهور کردند. ظهور این دو پدیده که با تسلط فرقه دمکرات آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری در تبریز و حزب دمکرات کردستان به رهبری قاضی محمد در مهاباد همراه بود، برای دوره‌ای یک ساله، ایران را در بهت و حیرت و نگرانی برد و البته در جهان پس از جنگ مهیب دوم جهانی نیز، مناسبات جهانی را با جدال قدرت‌های پیروز جنگ تا مرز تنش و در نهایت آغاز جنگ سرد همراه کرد. اما به‌رغم اهمیت این دو رویداد بزرگ در عرصه داخلی و خارجی، علم جوان جامعه‌شناسی در ایران و به طور کلی علوم اجتماعی در ایران که در دهه‌های بعد حضور مشهودی در محافل دانشگاهی و پژوهشی یافت، مطالعات چشمگیر و جدی و چند جانبه‌ای برای فهم منطق اجتماعی حاکم بر ظهور و بروز این پدیده در تبریز و مهاباد نداشت.

نخستین مواجهه تاریخی و نظری ایرانیان با چنین مسئله‌ای اگر چه ابعاد عمومی وسیعی نداشت، با تشکیل حزب کمونیست ایران شکل گرفت و از آن جا موضوع تفاوت‌های زبانی (و از بعدی مذهبی) به درون نظام گفتاریِ احزاب و تشکل‌های سیاسی ایرانی راه یافت. با حضور ناوگان ولگا خزر برای گسترش بنیان‌های شرقی انقلاب کمونیستی که از باکو رهسپار انزلی شد و پس از آن اعلام جمهوری سوسیالیستی ایران در ۴ ژوئن ۱۹۲۰ در نخستین کنگره این حزب، در همان ماه برای نخستین بار تحت تأثیر رویکرد لنینی از «ملیت‌های ایران» و اتحاد فدارتیو ملیت‌های ایرانی سخن بر زبان رانده شد. بعدها در زمان اشغال ایران در جنگ دوم جهانی با تشکیل حزب توده برای نخستین بار مفهومی به نام «مسئله ملّی» در ایران مطرح شد و در کمیته‌های ایالتی حزب توده و نیروهای اردوگاه شوروی طرح شد؛ بدون آن که واکنش، توضیح و تحلیل و نقادی درخوری در محافل سیاسی و نیز دانشگاهی و فکری کشور در پی داشته باشد. مفاهیمی چون ملیت‌های ایرانی، خلق‌های ایرانی و مسئله ملّی در ایران ازجمله مفاهیمی است که توسط این گروه و سپس دیگر سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌های ایرانی به شکلی گسترده مورد استفاده قرار گرفت.

تبیین تطور تاریخی و جامعه‌شناختی ظهور و بروز تظاهرات قوم‌گرایانه در تاریخ معاصر ایران در خلال ظهور حزب کمونیست ایران تا تأسیس حزب توده و پس از آن تأسیس نخستین جریان‌های اثر گذار قومی در ایران یعنی فرقه دمکرات آذربایجان و حزب دمکرات کردستان ایران (البته پیش از آن کومله ژکاف تأسیس و سپس به حزب دمکرات کردستان ایران تغییر یافته بود) و سپس در جریان تأسیس شعب قومی احزاب کمونیست همچون فدایی خلق و پیکار در کردستان و دیگر نقاط در سال‌های ۱۳۵۸ به بعد ازجمله موضوعاتی است که کمتر مورد تحلیل و تفسیر جامعه‌شناختی در ایران قرار گرفته است.

فقدان دستگاه نظری کلان در فهم مناسبات اجتماعی در گسترهٔ تاریخی حوزه تمدنی و فرهنگی و سیاسی در ایران زمین و به دنبال آن فقر مطالعاتی جدی‌تر درباره تحولات اجتماعی ایران در دوره جدید یکی از مهم‌ترین موانع امتناع جامعه‌شناسی ایرانی از ورود جدی برای تحلیل تحولات جامعه ایرانی است؛ یعنی مانعی معرفتی به بخشی از موانع جامعه‌شناختی تبدیل شده و راه را بر شکل‌گیری و بسط مطالعات جامعه‌شناختی مبتنی بر دستگاه نظری بر آمده از تاریخ تحولات اجتماعی ایران، مسدود کرده است. اگر چه جامعه‌شناسی به‌عنوان دانشی نوبنیاد بر آمده از مناسبات اجتماعی ایرانیان نیست و مبانی فلسفی اندیشه اجتماعی یا تفکر اجتماعی در ایران هرگز نتوانست به زمینه‌ای برای ظهور علوم اجتماعی و ازجمله جامعه‌شناسی مبدل شود، اما این رشته دانشگاهی با تأخیری نه چندان طولانی به سرعت در نظام دانشگاهی ایران جایگاهی برای خود یافت. اما، این رشته درباره مهم‌ترین مختصات تاریخی همزیستی ایرانیان و سپس ظهور پدیده‌های جدید پس از دوره تجدد در ایران قادر به پاسخگویی نظری به چرایی و فرآیند و چگونگی ظهور و بروز پدیده‌هایی چون مسائل قومی نبوده است.

در این گفتار بر آن هستم تا با اتکای به مفاهیم برگرفته از مناسبات اجتماعی ایرانیان، و نیز تحولات سیاسی دوره معاصر ظهور و بروز پدیده قوم‌گرایی ایرانی را در سده معاصر تحلیل و ارزیابی کنم. کوشش می‌شود تا آشفتگی در مفاهیم نظری این حوزه را تحلیل و نقادی و سپس تالی این آشفتگی در وجه عملی آن و چالش‌های ناشی از آن ارزیابی و نقادی شود.

۲۴. بررسی ویژگی‌های تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی معاصر مناطق زاگرس‌نشین در گذر از نظام ایلی

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: دفتر انجمن جامعه‌شناسی در خرم‌آباد

مدیر نشست: مجتبی ترکارانی[۱]

اعضای نشست: تقی آزاد ارمکی، غلامرضا غفاری، سیدضیاءهاشمی، حسن اسماعیل زاده، ابراهیم موسوی نژاد، علیرضا طهماسبیان، مسعود زمانی مقدم، فردین کریمی، علی ایار، ابراهیم خدایی، عظیم لک، سیاوش قلی پور، نرگس آتش زر، امین رجبیان، ابراهیم موسوی نژاد، مریم ملکی صادقی، مریم کرمی، حسن رضا یوسفوند، اکرم حمیدیان، مُجتبی ترکارانی

طرح نشست:

بررسی تحولات اجتماعی ایران بدون توجه به تحولات اجتماعی و فرهنگی مناطق مختلف ایران ممکن نخواهد بود. زیرا تحولات جامعه ایران برآیند تحولات مناطق مختلف ایران است. گرچه بعضی از مناطق در دوره زمانی متفاوت تأثیر بیشتری بر روند کلی تغییرات داشته‌اند ولی از مسیر و روند تحولات تاریخی مناطق و تأثیرات متقابل آن‌ها بر جامعه ایران نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. بنابراین هر جامعه با توجه به شرایط خاص تاریخی و اجتماعی خویش مراحل تحول و دگرگونی خاصی را پشت سر گذاشته‌اند که ضرورت دارد محققان علوم اجتماعی به‌خصوص محققین بومی و دارای دانش تخصصی به توصیف و تبیین و تعلیل و ارزیابی این تحولات محلی بپردازند. ازاین‌رو مناطق زاگرس‌نشین به خاطر داشتن پیشینه مشترک شیوه تولید ایلی و ناسازگاری و تزاحم این شیوه با نظام شهری و روستایی و برخوردهای این نظام ایلی با نظم دولتی و مقاومت در مقابل آن در شکل‌گیری دوره مدرن با تأخیرات ساختاری در روند تحولی و توسعه‌ای خود مواجه شده و نتوانسته‌اند به‌صورت طبیعی سیر تکاملی خود را به سمت مدرنیزاسیون و تجدد طی کنند. بنابراین تحولات این مناطق واجد ناسازگاری‌ها و ناهم‌زمانی با روند توسعه ملی و ادغام و طردهای نابهنگامی بوده است. لذا در این نشست سعی شده از دیدگاه‌های مختلف جنبه‌های تاریخی و توسعه‌ای و نهادی تحولات اجتماعی مناطق زاگرس‌نشین و پیامدها و تأثیرات این تحولات موردبحث قرار گرفته و روندهای بیم‌زا و امیدزا در این مسیر شناسایی و تبیین گردند.

به این منظور پس از بررسی مقالات آن‌ها را در چهار دسته تقسیم‌بندی گردید.

دسته اول مقالاتی هستند که به طرح سؤال در مورد امکان طرح مفهوم زاگرس به‌عنوان یک واحد مطالعاتی در مطالعه اجتماعی پرداخته و نقاط و ضعف این مفهوم علمی را در بازنمایی مسائل اجتماعی ساکنان این مناطق تجزیه‌وتحلیل می‌کنند.

دسته دوم سعی کرده از منظر تاریخی و تطبیقی تحولات نظام ایلی را از دوره صفویه تا دوره جمهوری اسلامی بررسی نموده و نسبت ویژگی‌های این نوع نظام و همبسته‌های آن مانند طایفه و قبیله و زیست‌بوم عشایری را در برهه‌های مختلف در مواجه با توسعه دولتی ملی، قدرت‌های سیاسی و اجتماعی مسلط و پیکربندی نهادی و عاملیتی حاکم بازکاوی نماید.

---

[۱]. مدرس دانشگاه و دکتری جامعه‌شناسی توسعه؛ tarkarani@gmail.com

دسته سوم نیز به تغییرات درون‌زا و برون‌زای نظام ایلی و تأثیرات متقابل این نظام با دیگر نظام‌های شهری و روستایی در مناطق زاگرس‌نشین پرداخته و میزان جذب و ادغام زیست ایلی را در شهرها و روستاها بررسی کرده و شکل‌گیری پدیده‌هایی مانند ایل –شهر و روستا –شهر و ایل –روستا و جدال فرهنگ و طبیعت را در جامعه روستایی و شهری توضیح دهد.

دسته چهارم: این دسته از مقالات به بررسی وضعیت امروزین جامعه زاگرس‌نشین به‌خصوص زاگرس میانی در وضعیت پساایلی پرداخته و از منظر عرضی و برشی پدیده‌هایی مانند سوژگی زنان، تداوم فقر در مناطق زاگرس‌نشین، رابطه موجود و مطلوب دولت و جامعه در توسعه این مناطق و شناخت پیشران‌ها و پسران‌های توسعه و تداوم کنش‌های واگرا را شناسایی و تبیین نماید.

این نشست امیدوار است با ایجاد طرح موضوع جدیدی به نام «تحولات مناطق زاگرس‌نشین» حوزه مطالعات جدیدی در علوم اجتماعی ایران باز نموده و بتواند نگاه‌ها را به سمت علوم اجتماعی منطقه‌ای با گسترده کردن دید مفهومی جدیدتری بازنماید و این پذیرش و شناسایی حوزه مطالعاتی زاگرس بتواند راه را برای گفت‌وگوی این مناطق غالباً فقیر و توسعه‌نیافته با مرکز هموار نماید و سیاست‌گذاران و دانشمندان و صاحب‌نظران را به این نکته برساند که سیر تاریخی مناطق مختلف ایران و مسیر طی شده آن‌ها لزوماً از یک نقطه و مسیر خاصی نبوده و نمی‌توان نسخه یکسانی برای تبیین جامعه ایرانی و برنامه‌ریزی توسعه تجویز نمود و ما به‌نوعی برنامه‌ریزی منطقه‌ای و حوزه مطالعاتی منطقه‌ای برای زاگرس و مشکلات و فرصت‌هایش نیازمندیم.

الگوی توسعه مناطق زاگرس‌نشین بر اساس پیشران‌ها و پَس‌ران‌های فرهنگی/اجتماعی

حسن اسماعیل‌زاده[۱]

توسعه فرآیندی هدفمند برای نیل به یک نظام متعادل از نظر رشد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... است و به‌عنوان امری محسوب می‌شود که افراد به‌عنوان الگوی مطلوب زندگی و رشد جوامع مدنظر دارند. جغرافیای فرهنگی و سیاسی در بررسی مفهوم توسعه رابطه انسان و طبیعت را در نظر می‌گیرد و علاوه بر نقش عامل انسانی بر نقش حکومت در رابطه با سازمان‌دهی سیاسی فضا تأکید می‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد اکثر نقاط ایران، ازجمله مناطق زاگرس نشین، باوجود توانمندی‌های ویژه زیست‌محیطی و منابع عظیم طبیعی، با توسعه‌ای ناتمام روبروست؛ چراکه در کنار تمام برنامه‌ها، ظرفیت‌ها، توانایی‌ها و منابع بالقوه‌ای که داراست، با کاستی‌ها و مسائل اجتماعی و اقتصادی فراوانی مواجه است به‌گونه‌ای که امروزه این مناطق با تراکم فزاینده آسیب‌های اجتماعی متعدد از قبیل: طلاق، بیکاری، تورم، خودکشی، سستی بنیان‌های اخلاقی و ضعف روزافزون مراعات قواعد اخلاقی در سطوح خرد و کلان، نقض حقوق شهروندی، وجود حجم چشمگیری از جمعیت فقیر، معتاد و حاشیه‌نشین و..... روبه‌روست که از موانع اصلی توسعه محسوب می‌شوند و نیروهای مؤثر جامعه خواستار تغییر این وضع هستند. مطالعه حاضر با رویکردی اجتماعی-فرهنگی، به بررسی پیشران‌ها و پَسران‌های توسعه استان‌های زاگرس نشین پرداخته است. مطالعه حاضر که به روش تحلیل مضمون انجام پذیرفته، به واکاوی متون و پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص توسعهٔ پایدار پرداخته و با بهره‌گیری از مشاهدات محقق، به کشف نیروهای پیش برنده که به اجرا و پیشرفت برنامه کمک می‌کنند و پس‌ران‌ها نیروهای بازدارنده‌ای که تمایل به حفظ وضعیت موجود دارند و در جهت مقابل نیروهای پیش برنده برای تقلیل یا مهار آن‌ها کار می‌کنند اقدام کرده است. بدین منظور با بررسی ۳۰ عنوان کتاب و پژوهش موردی در دسترس قالب مضامین تنظیم و نسبت به مقایسه نظرات در قالب ماتریس مضامین انجام شد. بدین منظور پَسران‌های اجتماعی/ فرهنگی به دو دسته پَسران‌های درون منطقه که مربوط به بافت جامعه است شامل بی‌تفاوتی اجتماعی و عدم تمایل به مشارکت، بی‌اعتمادی، تعصب و سخت‌گیری در مقابل نیروهای غیربومی، ضعف فرهنگ کارآفرینی و کسب‌وکار، بافت غالب ایلی و سنتی و توجه به اقتدار سنتی و فقدان نظام شایسته‌سالاری و پَسران‌های بیرون منطقه‌ای که شکاف فرهنگی، بی‌عدالتی، فساد و تبعیض، نابرابری و ضعف تشکل‌های مردم‌نهاد را دربر می‌گیرد. پیشران‌های توسعه در مناطق زاگرس نشین عبارت‌اند از: بهره‌مندی از آموزش دانشگاهی و مدرن، تسهیل ارتباطات در بستر اینترنت، افزایش اطلاعات و آگاهی‌های نسل‌های جوان و گسترش سرمایه‌های انسانی و فکری.

ازآنجاکه طرح توسعه در یک فرآیند مشارکت‌جویانه و به روش دموکراتیک اثربخش است، بنابراین با تقویت سرمایه‌های فکری با حمایت نیروهای سنتی و در قالب انجمن‌ها، تشکل‌ها، سازمان‌ها، احزاب و نشریات غیر حکومتی می‌توان ضمن ایجاد بستر گفت‌وگو در جهت توسعهٔ فرهنگی و ترمیم گسست‌های ناشی از تبعیض و نابرابری در شهرهای زاگرس نشین تلاش کرد.

[۱] معلم و دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، hesmaeili9@gmail.com

واژگان کلیدی: توسعه، پیشران‌ها و پَسران‌های فرهنگی-اجتماعی، مناطق زاگرس نشین، نظام ایلی.

Keywords: Development, socio-cultural drivers and drivers, Zagros regions, tribal system.

بررسی فرآیند افول و ادغام جامعه عشایرکوچنده زاگرس در جوامع یکجانشین و تأثیرات متقابل آن‌ها

ابراهیم موسوی نژاد[۱]
مجتبی ترکارانی[۲]
علیرضا طهماسبیان[۳]

تا اوایل قرن گذشته سراسر زاگرس و بخش‌های دیگر کشور به دلایل تاریخی و متأثر از تداخلات و مراودات و مهاجمات اقوام همسایه، شیوه غالب زیست عشایری و کوچندگی بوده است. با پیدایش و رواج مدرنیسم و گسترش نمودها و اشکال آن در جوامع شهری و روستایی، سبک زندگی ایلی نیز دستخوش تغییرات اساسی شده است. به نحوی که اکنون اقتصاد و اجتماع و فرهنگ و ابزار زندگی و شیوه‌های کوچ عمیقاً تغییریافته و با ورود تکنولوژی‌های جدید ارتباطی و با وجود تنگناها سرعت این تغییرات بازهم بیشتر هم شده است.

نمی‌توان گمان کرد که این رخدادهای دگرگونه ساز جامعه ایلی به یکباره و بدون تأثیرات متقابل با جامعه شهری و روستایی رخ داده و یا آثار این تغییرات به کلی محو شده است. بلکه این شیوه زندگی با ادغام خود در دو نوع جامعه دیگر خود را در آن‌ها با زتابانده و ویژگی‌های خود را بر آن‌ها بار کرده است. تا جایی که می‌توان در مسیر تحولی شکل گیری شهرها و روستاها در دوره مدرن در مناطق زاگرس نشین از شکل گیری پدیده‌های چون روستا–ایل و ایل – شهر نام برد که به نوعی ویژگی‌های خاصی متمایز از شهر و روستا به معنای معمول و شناخته شده دارند. چیزی که قبلاً در اثاری دیگر تحت عنوان «رخدادهای دگرگونه ساز جامعه ایلی لرستان «و بعدها تحت عنوان» نظام شکل گیری روستاهای نوبنیاد در زاگرس میانی» به مراحل تحولی جامعه ایلی و جامعه روستایی پرداخته ولی کمتر بر روی نظام شکل گیری شهرها در زمینه ایلی کارشده است. البته این خیزش‌های مفهومی و واقعی عرصه توسعه و عمران و برنامه‌ریزی کشور را مخصوصاً در این مناطق در چند دهه اخیر تحت تأثیر خود قرار می‌دهد ولی تأثیرات آن کمتر موردبحث و یا به‌صورت پراکنده موردتوجه قرار گرفته است.

در این مقاله سعی خواهیم کرد با بررسی ادغام فرآیند ادغام کوچ‌نشینان در جوامع شهری و روستایی به تأثیرات متقابل آن‌ها بر یکدیگر و برآیند این تغییرات در عرصه برنامه‌ریزی و توسعه و بوروکراسی و انتخابات پرداخته و پدیده‌های شکل‌گرفته از این ارتباط متقابل مانند ایل- روستا و ایل–شهر را باز نموده و «ایلیت» موجود در شهر و روستا و شهریت موجود در عشایر کوچنده را واکاوی نماییم. باشد که بتوان با شناخت بیشتر این پدیده‌ها دریچه‌هایی برای شناخت این جامعه بازتر نمود.

واژگان کلیدی: زاگرس، ادغام کوچ‌نشینان، ایلی، شهری، روستایی، لرستان، ایل –شهر، ایل- روستا

Keywords: Zagors, Lorestan, urban-tribal, rural-tribal, nomads, tribal nomads, inclusion

[۱] محقق و پژوهشگر حوزه جامعه‌شناسی ایلات و عشایر
[۲] مدرس دانشگاه و دکتری جامعه‌شناسی توسعه، tarkarani@gmail.com
[۳] کارشناسی علوم‌اجتماعی و محقق اجتماعی

رویارویی طبیعت و فرهنگ: تحلیلی بر زیستِ ایلی در جامعهٔ شهری لرستان

مسعود زمانی مقدم[۱]

زندگی ایلی و عشایری در لرستان سابقه‌ای طولانی دارد. اما در دهه‌های اخیر، همراه با رشد و گسترش شهرنشینی، زندگی عشایری محدودتر شده و بخش عظیمی از مردم عشایر در شهرها و روستاهای نزدیک به شهرها ساکن شده‌اند. این امر موجب شده که ساختارهای اجتماعی و فرهنگی شهرهای لرستان نیز دگرگون شوند. می‌توان گفت در شهرهای کنونی لرستان، علی‌رغم زندگی شهری، فرهنگ ایلی و عشایری کم‌وبیش تسلط دارد. این زیستِ ارزشی-فرهنگی دوگانه در سبک زندگی شهروندان لرستانی، که از یک سو شهری است و از سوی دیگر ایلی، به ظهور مسائل و تناقضات بسیاری در شهرنشینی در این استان انجامیده است. حال پرسش این است که این زیستِ ارزشی-فرهنگی دوگانهٔ را چگونه می‌توان بررسی کرد. در این مقاله با استفاده از دوگانهٔ مفهومی طبیعت-فرهنگ به تحلیل پرسش مذکور خواهم پرداخت. می‌توان گفت در یک سنخ‌بندی ایدئال زیستِ ایلی به طبیعت نزدیک است و زیستِ شهری به فرهنگ. در واقع، تناقضات موجود در سبک زندگی در فرهنگ شهری لرستان از رویارویی طبیعت و فرهنگ سرچشمه می‌گیرد. نمودهای این رویارویی را می‌توان به‌عنوان مثال در مواردی همچون تفاوت در نوع خوراک، شغل، شیوهٔ دینداری و کنشگری اجتماعی و سیاسی شهروندان لرستانی مشاهده کرد. ویژگی‌های رفتاری و فرهنگی متفاوت این شهروندان را می‌توان بر اساس ته‌نشست‌های فرهنگی انتقال‌یافته از زیستِ اجتماعی نسل‌های قبلی‌شان تحلیل کرد؛ جامعهٔ شهری لرستان با وجود تغییرات بسیار زیاد اجتماعی همچنان واجد و حاوی سبک زندگی عشایری و ایلی است.

واژگان کلیدی: لرستان، فرهنگ، طبیعت، جامعهٔ ایلی، عشایر، شهرنشینی.

Keywords: Lorestan, Culture, Nature, Tribal Society, Nomads, Urbanization.

[۱] دکتری جامعه‌شناسی و پژوهشگر علوم اجتماعی، masoudzmp@yahoo.com

مواجهه نظام ایلی و توسعه در تاریخ معاصر لرستان: نگاهی از منظر وابستگی به مسیر

مجتبی ترکارانی[۱]
تقی آزاد ارمکی[۲]
غلامرضا غفاری[۳]
سیدضیاءهاشمی[۴]

طرح مسئله: تبیین موضوع توسعه جوامع برحسب عوامل فرهنگی به خصوص در جوامع با پیشینه ایلی و عشایری، رواج زیادی در بین محققان و دولتمردان و عوام دارد. فرهنگ در این جوامع معمولاً به ریشه‌های ایلی و عشایری آن تقلیل داده می‌شود. لرستان نیز در چند دهه اخیر هم با توسعه یافتگی مشکل داشته است و هم دارای تاریخ بلند نظام ایلی و عشایری بوده است. چگونگی برخورد نظام ایلی در مناطق زاگرس نشین باتوسعه در یک قرن اخیر در بستر حوادث تاریخ ملی و زمینه‌ای سؤالات اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهند.

رویکرد مقاله یک نگاه تاریخی واستفاده از چارچوب نظری ساختار-عاملیتی متأثر از متفکران تلفیق گرا بوده تا بتواند با دوری از مشکلات تبیین‌های ساختاری و کنشی رابطه دوطرف نظام ایلی و دولت را د رپرتو تحولات توسعه بازکاوی نماید.

برای در نظر گرفتن اهمیت تاریخ نظام ایلی در توسعه امروز از روش تحلیل وابسته به مسیر و از نوع توالی واکنشی آن استفاده شده است. به این منظور در قالب ۴ دوره تاریخی (قاجار، رضا شاه، محمدرضا شاه پهلوی و جمهوری اسلامی) به بررسی برخورد میان نظام ایلی و توسعه پرداخته شده و در هر دوره تاریخی عاملیت و ساختار، زمینه‌ها، پیامدها و فرآیندهای مؤثر بر توسعه شناسایی شده است.

یافته‌ها: داده‌های این تحقیق نشان می‌دهند که جوامعی که دارای شرایط اولیه نظام ایلی هستند و این نظام ایلی دارای خصلت سرکشی و ستیزه جویانه نسبت به دولت مرکزی بوده و از درون نیز دچار هرج‌ومرج و اختلاف است. در مواجهه با توسعه مقاومت نموده و در هر دوره دچارنوعی تأخیر ساختاری نسبت به‌جامعه ملی شده و این تأخیر ساختاری با سیاست‌های توسعه نابرابرمنطقه‌ای دولت‌ها نیزتشدید شده و شکاف توسعه‌ای عمیق‌تر گردیده است. همچنین توسعه در این مناطق تنها در شکل بورکراتیک و آمرانه خود وارد شده و به دیگروجوه توسعه مانند صنعتی شدن و جامعه مدنی و اقتصاد خصوصی و احزاب سیاسی توجه نشده است. بنابراین بورکراسی به‌عنوان تنها عرصه بازی مدرن در این جوامع با ویژگی‌های خاص نظام ایلی ترکیب شده و بخاطر وجود خلاء نهادی زمینه رابرای دخالت سیاست دولتی و فرهنگ محلی ایلی در همه حوزه‌های جامعه

[۱] دکتری جامعه‌شناسی توسعه دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه، tarkarani@gmail.com
[۲] استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران
[۳] استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران
[۴] استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

فراهم کرده است. لرها در دوره‌های تاریخی مختلف کمتر مجال عاملیت در سطح ملی پیدا کرده و غالباً ساختارها بر آن‌ها مسلط بوده است. تنها در مقطع کوتاهی بعد از انقلاب اسلامی و درجنگ ایران و عراق عرصه برای عاملیت آن‌ها در سطح ملی فراهم گردید. این عاملیت بخاطر ضعف در ساختارها و نبود امکان رقابت برابر، در سطح محلی به مهاجرت، فقر، بیکاری و سرخوردگی منجر شده و توسعه همه جانبه‌ای به همراه نداشته است.

واژگان کلیدی: لرستان، زاگرس، توسعه، نظام ایلی، نهادگرایی تاریخی، ساختارعاملیتی، وابستگی به مسیر

Keywords: Lorestan, development, Zagors, tribal system, historical institutionalism, path dependence

تحلیل نهادی رابطه دولت و جامعه در توسعه زاگرس: مطالعه موردی لرستان

فردین کریمی [۱]

برنامه‌های توسعه، توسط دولت تهیه و نیز توسط دولت عملیاتی می‌شود. اما توانش دولت در اجرای برنامه‌های توسعه به شدت وابسته به بافتار اجتماعی است، به این صورت که دولت در مواجهه با نهادهای جوامع متفاوت، عملکردهای متفاوتی دارد. این مقله به دنبال پاسخ به این سؤال است که برنامه‌های توسعه چرا در زمینه‌های متفاوتی مانند لرستان به پاسخ‌های متفاوت رسیده و نتوانسته تحولات مورد نظر را ایجاد کند. نقش خود جامعه و صورتبندی موجود دران و رابطه بین دولت و جامعه در این میان چیست؟ چارچوب نظری و مفهومی حاکم بر این مقاله دیدگاههای نهادگرایانی مانند نورث و ویلیامسون و نظریه دولت و جامعه میگدال (دولت قوی و جامعه قوی به‌عنوان یک مطلوب) می‌باشد.

در این مقاله سعی می‌شود با بررسی ویژگی‌های زمینه‌ای جامعه موردنظر از منظر نهادی و رابطه دولت و جامعه در لرستان به‌عنوان یکی از مناطق اصلی زاگرس نشین به سؤالات بالا پاسخ دهد و به این نتیجه می‌رسد که تضعیف دولت به واسطه عملکرد نهادی جامعه لرستان و تصرف و انحصارساختار دولت به نفع اجتماع‌های کوچک‌تر محلی با توجه به ویژگی‌های قواعد بازی (در معنای نورثی آن) اتفاق افتاده و با توجه به بافت سنتیان قوی شدن جامعه بخاطر بافت سنتیان و عدم سازگاری با کارویژه‌های دولت مدرن می‌تواند به ناکارآمد کردن دولت بیانجامد و عملاً تحولات مورد نظر توسعه اتفاق نیافتد. درپایان می‌توان گفت که دولت قوی و جامعه قوی به‌عنوان آرمان مطلوب توسعه نیاز به یک مرحله انتقالی دارد که ابتدا یک دولت توسعه گرا وقوی باید جامعه قوی را در فرآیند توسعه ساخته و هماهنگ نماید، درغیر اینصورت هدف قوی کردن جامعه در نبود ساختارهای مناسب دولتی و اجتماعی توسعه را با مشکلاتی جدی مواجه خواهد کرد.

کلمات کلیدی: توسعه، نهادگرایی، نهادهای غیررسمی، نهادهای رسمی، دولت، جامعه لرستان

Keywords: state-society, Lorestan, Migdal, north, institutionalism, development

[۱] دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه fardin.karimi@yahoo.com

ما زاگرسیان: تحلیل تطبیقی- تاریخی تأثیر پیکربندی نهادی-عاملیتی بر خلقیات (مورد مطالعه لرستان پیشکوه و پشتکوه از دوره صفویه تا پایان پهلوی)

علی ایار[۱]
تقی آزاد ارمکی[۲]

غلبه تصویری یکدست از شرایط و وضعیت جامعه ایرانی بر مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی موجب شده است که تکثر و تنوع جامعه ایرانی را که ناشی از مسیر تاریخی طی شده، شرایط برآمده از مناسبات جامعه ایران و اجتماعات محلی دردرون کلان جامعه ایرانی همچنین مناسبات این جامعه با همسایگان در طول تاریخ بوده است مورد غفلت قرار گیرد. این مقاله با روش تاریخی تفسیری و تبیینی با استفاده از جبر بولی، براساس رویکرد نهادگرایی تاریخی، تحلیلی متفاوت از وضعیت خلقیات زاگرسیان- در لرستان پیشکوه و پشتکوه (لرستان و ایلام)- از دوره صفویه تا پایان پهلوی ارائه می کند که در آن بر نقش شرایط جهانی، نهادها و عاملیت‌های متعدد اجتماعی تأکید می‌شود. در این روایت، با عنایت به میراث به‌جای مانده از دوره صفوی به‌مثابه نقطه‌ای عطف برای جامعه مورد مطالعه، پیکربندی نهادی- عاملیتی منطقه را در قالب شبکه نسبتاً پیچیده‌ای از روابط متقابل بین نهادهای در تعامل با شرایط جهانی- محلی مورد تحلیل قرار گرفته است. استدلال این است که وابستگی پیکربندی نهادی- عاملیتی به مسیر تاریخی طی شده با تداوم خود و ترکیب با شرایط دیگر در مسیر تاریخی بر شکل‌گیری خلقیات این منطقه تأثیرگذار بوده است. بنابراین می‌توان این گونه استلال نمود که « خلقیات» لرها، برآیند علی ترکیبی زمانمند است.

واژگان کلیدی: وابستگی به مسیر، خلقیات، نهادگرایی تاریخی، تحلیل تطبیقی – تاریخی، زاگرسیان، جبر بولی.

Keywords: Path dependence, temperaments, historical institutionalism, comparative-historical analysis, Zagrosian, Boolean algebra

[۱] دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، پژوهشگر پسادکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، aliayar _85@yahoo.com
[۲] استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

بررسی تاریخی تحولات مفهومی و کارکردی «طایفه» در لرستان فِیلی (از قرن ششم ه. ق. تا دوره معاصر)

ابراهیم خدایی[۱]

این گفتار مروری دارد بر تحولات تاریخی ساختار اجتماعی طایفه‌ای استان لرستان و برخی استان‌های همجوار می‌پردازد. مطالعه به روش اسنادی، با مراجعه به منابع تاریخی دست اول انجام شده و تلاش دارد تحلیلی تاریخی – کارکردی از این تحولات ارائه دهد. با وجود سابقه بسیار طولانی سکونت بشر در لرستانات، نخستین منابعی که اطلاعات قابل توجه از زندگی اجتماعی مردم لرستان فیلی (استان‌های لرستان و ایلام امروزی و مناطق همجوار) ارائه داده باشد به سال‌های تشکیل سلسله اتابکان لر کوچک (قرن ششم) اشاره دارد، این منابع توضیح می‌دهند مردم منطقه در قالب طوایف می‌زیسته‌اند. بررسی نشان می‌دهد ساختار طایفه در این جوامع مرکب از سه مؤلفه است: ۱- سلسله مراتب قدرت، ۲- تبار مشترک و خویشاوندی واقعی یا ادعایی و ۳- سبک زندگی مشابه و مشترک. «طایفه»، به‌عنوان ساختار اجتماعی لرستان، تطورات پنجگانه زیر را پشت سر نهاده است:

نخست: در دوره طولانی اتابکان لر کوچک و والیان لرستان فیلی (از ۵۷۰ ه. ق. تا دوره فتحعلی شاه قاجار)؛ سلسله مراتب قدرت در ساختار ایلی – طایفه‌ای از اعمال قدرت مستقیم اتابک (سپس والی) بر آحاد مردم جلوگیری می‌کرد و از سوی دیگر مانع از بی‌نظمی و آشوب عمومی می‌شد. (کارکرد طایفه انتظام و کنترل همزمان مردم و حکومت محلّی بود).

دوم: از دوره فتحعلی شاه؛ نهاد «اتابک یا والی بومی» در بخش اعظم لرستان فیلی (پیشکوه) از بین می‌رود و به خاطر ناتوانی حکومت مرکزی در کنترل منطقه، روسای طوایف روی به خودسری و رقابت می‌آورند و منطقه در آشوبی دائمی به سر می‌برد. (کارکرد طایفه دفاع از قلمرو خود و رقابت با سایر طوایف و در نتیجه مشارکت در بی‌نظمی دائمی بود).

سوم: با استقرار دولت مدرن (دوره رضاشاه) از یک سوی سلسله مراتب منظم ایلی از بین می‌رود یا بی‌تأثیر می‌شود و از سوی دیگر با تخته قاپو و گسترش روستانشینی و شهرنشینی سبک زندگی مشابه و مشترک نیز از بین می‌رود و در واقع از سه مؤلفه اصلی ساختار طایفه‌ای فقط «تبار مشترک» باقی می‌ماند. (طایفه بیشترِ کارکردهای اقتصادی و سیاسی خود را از دست داد و محدود به ابعاد اجتماعی شد).

چهارم: در دوره پهلوی دوم و نیز جمهوری اسلامی؛ طایفه، با تکیه بر تبارگرایی، کماکان عمده‌ترین منبع تولید سرمایه اجتماعی در لرستان محسوب می‌شود، شرکت در آیین‌های طایفه (از قبیل مراسم عزاداری، عروسی، دید و بازدید و غیره) مهم‌ترین عرصه تجلّی زندگی اجتماعی است. به نظر نمی‌رسد نهادهای دولتی و مدنی، انجمن‌های دولتی و غیر دولتی، پلیس، احزاب و غیره توانسته باشند کارکردهای اجتماعی، امنیتی و سیاسی طایفه را از بین برده باشند.

[۱] دکتری جامعه‌شناسی توسعه محلی از دانشگاه تهران EbrahimKhodaee@gmail.com

پنجم: به وجود آمدن برخی کارکردهای جدید سیاسی، ناشی از رقابت‌های انتخابات مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر باعث قوام و احیاء اهمیت طوایف شده است. مخصوصاً از دهه ۱۳۸۰ کمپین‌های انتخاباتی از طایفه‌ها به‌عنوان منبعی برای کسب آراء استفاده می‌کنند.

واژگان کلیدی: ساختار اجتماعی، طایفه، لرستان، والیان فیلی، اتابکان لر

Keywords: social structure, clan, Luristan, Faily, Atabakan

مطالعه کنش‌های واگرای قومی در روستاهای همجوار الیگودرز با تأکید بر واگرایی آموزشی

عظیم لک[۱]

پژوهش حاضر به مطالعه انواع کنش‌های واگرا به‌ویژه کنش واگرایی آموزشی میان ساکنین بومی و مهاجرین روستاهای همجوار الیگودرز که پیشینه ایلی و عشایری دارند می‌پردازد. کنش‌های واگرا آن دسته از کنش‌های اجتماعی هستند که معطوف به درون گروه‌اند، از تعامل با بیرون گروه یا گروه‌های دیگر تا حد ممکن اجتناب دارند و مانع اعتماد اجتماعی، همیاری، هم‌کنشی و همکاری با آن‌ها می‌شوند. مسئله اصلی این بود که چرا با وجود نزدیک به سه دهه مهاجرت روستاییان دوردست و ساکن شدن آن‌ها در روستاهای همجوار الیگودرز، همچنان شاهد انواع کنش‌های واگرا ازجمله کنش‌های واگرای آموزشی در سطح روستاهای مذکور هستیم. بعد از مطالعات اکتشافی، مشخص گردید که مفهوم گروه‌های منزلتی که در تحلیل قدرت از سوی وبر مطرح شده و می‌تواند نحوه توزیع منافع مادی و نمادین میان گروه‌های اجتماعی را توضیح دهد، درباره دلایل کنش‌های واگرا میان گروه‌های بومی و مهاجر که منشأ ایلی دارند از لحاظ نظری قابل استفاده است. روش مورد مطالعه در این پژوهش اگر چه مطالعه موردی است و قاعدتاً در حیطه روش‌های کیفی قرار می‌گیرد ولی ازآنجاکه در تحلیل و توضیح مسائل در این روش از نظریه استفاده شده است روش تحقیق قرابت زیادی با روش‌های ترکیبی پیدا کرده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آنند منزلت قومی که در تحقیق ما رابطه متناظری با شیوه کوچ‌نشینی (عشایری) و یکجانشینی (روستایی و شهری) دارد، عامل اصلی شکل‌گیری کنش‌های واگرای قومی است؛ با این حال آنچه بیشتر موردبحث و تحلیل قرار گرفته، تأکید بر عواملی است که باعث شده بعد از سالیان متمادی کنش‌های همگرا که شرط توسعه اجتماعی محلی است شکل نگیرند. از این رو نظریه تحلیلی کنش به کار گرفته شد تا تحلیل علمی و منسجم‌تری از شرایط موجود ارائه شود. مهم‌ترین پیشنهاد پژوهش تأکید بر سازوکارهایی است که از سوی نهادهای دولتی، سازمان‌های محلی، مدیریت عمومی، مردم و نخبگان انجام می‌گیرد تا ابعاد همدلی، همباوری، همگامی و همکاری که منجر به بسط کنش‌های متداخل در روستاهای مورد مطالعه می‌شود، توسعه پیدا کنند.

واژگان کلیدی: کنشِ واگرای‌قومی، مهاجرت، واگرایی آموزشی، لرستان، الیگودرز، بختیاری

Keyword: Ethnic divergence action, migration, educational divergence; Lorestan, Aligudarz, Bakhtiari

[۱] دکتری جامعه‌شناسی توسعه اجتماعی روستایی، معلم و مدرس جامعه‌شناسی، azimlak93@gmail.com

بازسازی هویت فرهنگی قوم لک در بستر تاریخ معاصر

سیاوش قلی پور[۱]
نرگس آتش زر[۲]

این پژوهش به روند برساخت هویت قوم لک در بستر تاریخ معاصر می‌پردازد. رویکرد نظری مبتنی بر اندیشه‌های بندیکت اندسون در باب «جوامع خیالی» است. روش پژوهش تاریخی و فنون گردآوری داده‌ها مصاحبه و بررسی اسناد است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که: ۱-در سیاست اسکان عشایر به دلیل سرکوب دولت ملی قوم لک به انزوا رفت و رسانه‌ای برای بازنمایی هویت آنان وجود نداشت ۲-بااجرای اصلاحات ارضی در دهه ۴۰ مهاجرت این قوم به مناطق دیگر ایران شروع و برای اولین بار با «دیگری» در زندگی روزمره آشنا شدند. با این‌که در این دوره، صنعت چاپ گسترش یافته بود و رادیو و تلویزیون همه‌گیر شداما این رسانه‌ها هویت فرهنگی قوم لک را بازنمایی نکردند و سکوت استراتژی غالب آن‌ها بود. ۳- از اوایل دههٔ ۸۰ رسانه‌های نوینی مانند اینترنت و متعاقب آن شبکه‌های اجتماعی در کنار صنعت چاپ و نشر حضور فراگیری پیدا کرد و مهم‌ترین ویژگی رسانه‌های جدید کاربر محور بودن و آزادی در تولید محتواهای محلی بود. بنابراین لک‌ها در چنین فضایی به برساخت همه‌جانبه و گستردهٔ هویت خویش پرداختند.

در پایان می‌توان گفت هویت نوعی نظام بازنمایی است که نیروی خود را از مناسبات واقعی در زندگی روزمره می‌گیرد. میزان دستیابی به منابع و امکانات توانایی افراد را برای چیستی و کیستی خویشتن تعیین می‌کند

واژگان کلیدی: هویت، بازسازی، شبکه اجتماعی، قوم‌لک.

Keywords: Identity, Lak, Lorestan, Zagros, Kermanshah, Ilam, social network, Reza Shah

[۱] استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه رازی کرمانشاه، sgholipoor@razi.ac.ir
[۲] کارشناس ارشد علوم‌اجتماعی

بررسی امکانات و محدودیت‌های برساخت مفهومی « زاگرس» در تبیین تحولات اجتماعی مناطق زاگرس‌نشین

امین رجبیان[۱]
مجتبی ترکارانی[۲]
ابراهیم موسوی نژاد[۳]

زاگرس بیش از آنکه نام یک رشته کوه و مفهومی طبیعی و جغرافیایی وی ایک زیست بوم انسانی باشد امروزه به یک مفهوم اجتماعی و سیاسی و تاریخی و حتی هویتی و قومی در گفتمانهای علمی و اجتماعی تبدیل شده است. مقالات و کتابهای زیادی با عنوان زاگرس نوشته شده و سازمان‌ها و بنگاه‌های اقتصادی با عنوان و برند زاگرس نامگذاری شده، سیاست‌گذاران محلی و ملی نیز با مخاطب قرار دادن زاگرس نشینان ونامیدن خود به‌عنوان فرزند زاگرس! در انتخابات بدنبال جلب رأی مردم این مناطق هستند. روشنفکران و کنشگران سیاسی نیز با بیان درد مشترک توسعه نیافتگی در این مناطق بدنبال بسیج عمومی و شکل دادن جنبش‌های اجتماعی در مناطق این زیست بوم هستند. حتی بسیاری از متفکران و اندیشه ورزان با توجه به مشترکات تاریخی ساکنان حاشیه زاگرس و تاریخ بلند کوچ نشینی آن‌ها و تحولات مشابه آن‌ها از یک زیست بوم پیوسته به نام زاگرس در متون مربوطه یاد می‌کنند. حالا سؤال اساسی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان از سازه علمی به نام زاگرس در متون علمی با همه تفاوتهای و ناهمگنی جوامع موجود در حاشیه این زیست بوم انسانی نام برد؟ و باید به دنبال پاسخ به این سؤال بود که طرح مفهوم زاگرس دارای چه امکانات و ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها و تنگناهایی می‌باشد و به عبارتی می‌توان از سازه علمی زاگرس و مشتقات آن در گفتمانهای علمی و اجتماعی صحبت نمود یا این سازه بیشتر یک برساخت اجتماعی و سیاسی به منظور بازنمایی هویت در بازی‌های سیاسی می‌باشد؟

در این مقاله با بررسی مفهوم زاگرس در گفتمان سیاسی و جغرافیایی و اجتماعی و فرهنگی وبا نگاهی تبارشناسانه بدنبال جایگاه و ظرفیت‌های این مفهوم در این گفتمانهای مختلف هستیم تا از مجرای این تحلیل بتوانیم میزان انطباق و پوشش هریک از این گفتمانها با یکدیگر و تحولات این مفهوم درطول تاریخ و همچنین تقارن و عدم تقارن، سازگاری و تناقض، تأخیر و تأخر هریک از این گفتمانها را در طرح زاگرس بررسی نموده و حوادث و رخدادهای سرنوشت ساز مؤثر بر شکل گیری این تحول مفهومی را شناسایی کنیم.

در پایان می‌توان به این نتیجه رسید که بازنمای مفهوم زاگرس در گفتمانهای مختلف علمی و اجتماعی تا چه حد دارای دلایل علمی و معرفتی است و تا چه میزان دارای دلالت ابزاری و سیاسی دارد وعلاوه برآن بیان ظرفیت‌های مفهومی برساخت مفهوم

[۱] کارشناس ارشد علوم اجتماعی و ناشر؛ azaran60@yahoo.com
[۲] دکتری جامعه‌شناسی توسعه دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه؛ tarkarani@gmail.com
[۳] محقق فرهنگ ایلات و عشایر ایران و کارشناس اسبق سازمان برنامه و بودجه

زاگرس و بازنماییان در حوزه‌های مختلف می‌توانند غنی بخش تحولات و تغییرات اجتماعی مناطق زیر مجموعه زاگرس و گفتمانهای موجود در این زمینه باشد.

واژگان کلیدی: زاگرس، گفتمان، برساخت مفهومی، زیست بوم، سازه علمی، تحولات زاگرس

Keywords: Zagors, discourse, construction, explanation

تبیین جامعه‌شناختی سیر تحولی سوژگی زنان؛ نمونه موردی آثار شاعران زنان لرستانی از سال ۱۳۶۰ الی ۱۴۰۰

مریم ملکی صادقی[۱]

مریم کرمی[۲]

ادبیات هر جامعه‌ای انعکاسی از تفکر، فرهنگ، رفتاروباز نمایی از واقعیات اجتماعی، مفاهیم فرهنگی آن جامعه است که بر آگاهی افراد از جهان پیرامونشان می‌افزاید.

در پژوهش حاضر با روش اسنادی-تحلیلی وبا استفاده از نظریه آلوده انگاری ژولیا کریستوا سعی شده به بررسی آثار نویسندگان حوزه ادبی زنان لرستان در دوره تاریخی ۱۳۶۰ تا ۱۴۰۰ پرداخته شود برای توضیح این مطلب از ذهنیت دوگانه ژولیا کریستوا با تکیه بر همگرایی و هم پیوندی در حوزه زبان‌شناسی و روانکاوی در باب تحلیل متون ادبی تأکید شده است.

سیر تحولی این آثار گویای آن است که در این زمینه شاهد خلق آثار بسیاری در حدود ۵۲۱ اثر بوده‌ایم در سیر تحولی آثار گویای رشد کمی اثرات هستیم غالب آثار با رویکرد من فردی به محتوای عاشقانه وناگفته‌های فردی پرداخته‌اند و در آثاربرخی از شاعران من مستقل و امر نشانه‌ای وسوژگی غایب است در خصوص سیر تکاملی برخی ازشاعران با عبور از من شاعری وعشق فردی به سمت تفکر انتقادی ونقد ساختاری -فرهنگی بر آمده‌اند. و رویکرد اشعار بر ارزشهای سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژی جهت‌سازی شده است وبا مفهوم‌سازی توانسته‌اند با طرد وضعیت‌های حاشیه‌ای به سوژه‌ای در فرآیند تبدیل شوند و از طریق بسترسازی با زبان شعر وبا آلوده انگاری وضعیت موجودبه‌عنوان یک فرآیند در توسعه اجتماعی برای دفاع از مرزهای سوژگی به مقاومت در برابر امر نمادین مرد سالاری ونقد وضعیت جامعه بر خاسته‌اند.

بنابر این می‌توان گفت این سیر تکامل در سوژگی زنان به تأثیر گذاری کنشگری آنان در جامعه می‌افزاید.

واژگان کلیدی: شاعران زن لرستانی - ژولیا کریستوا- آلوده انگاری - تفکر انتقادی- مفهوم سازی

Keywords: Lorestani Female Poets - Julia Kristova - Pollution - Critical Thinking - Conceptualization

۱ دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی و کارشناس ارشد مردم شناسی، malekisadeghi@gmail.com

۲ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران، معلم، Karami.maryam2000@gmail.com

تعیین زیست‌بوم‌های عشایر کوچنده برای برنامه‌ریزی و ارائه خدمات

ابراهیم موسوی نژاد[۱]

پس از دو مرحله یورش ویرانگر بیگانگان بیابان‌گرد از جنوب غرب (اعراب) و شمال شرق (مغول‌ها) به کشورمان، سهم بزرگی از جمعیت ایران از دیرباز، به کوچندگی روی آورده‌اند. این شیوه از زیست؛ در کنار شهرنشینی و روستانشینی با تشکیل حکومت ایل سالاری تقریباً تا ابتدای قرن ۱۴ شمسی؛ وجه غالب و دست بالا را در حیات اجتماعی اقتصادی؛ سیاسی، کشور ما داشته‌اند و تا آن زمان خطوط راهبردی و هدایت کلی جامعه و نوع ارائه خدمات عمومی با توجه به بود و باش و فرهنگ جامعه عشایر کوچنده تعیین، تعریف و اجرا می‌شده است.

بدیهی است در چنین ساختاری، تقسیمات کشوری را نیز، حدودوثغور ایلات تعیین می کرده است. با سقوط حکومت‌های ایل سالار و روی کار آمدن دولتی که خاستگاه ایلی نداشته و برحسب تحولات زمان، پیشامدهای ضروری روند نوسازی اجتماعی، تغییرات بنیادی‌ای به‌ویژه در ساختار و عرصه عمومی زندگی ایلات رخ داد که پیامدهای دنباله‌داری در شئون زندگی آن‌ها به وجود آورده است. ازجمله این تغییرات که هم‌اکنون در توسعه مناطق عشایر تأثیر منفی و بازدارنده خود را به‌جا گذاشته بی‌توجهی به قلمرو و شرایط زندگی عشایر کوچنده در تقسیمات جغرافیایی و نحوه ارائه خدمات کشوری به آن‌ها بوده است به‌گونه‌ای که در این تقسیمات کشوری قلمرو زیست عشایر که آن را «زیست‌بوم عشایری» تعریف می کنیم در محدوده یک، دو و حتی سه استان واقع شده‌اند که این وضع، نوعی سردرگمی برای برنامه‌ریزی و ارائه خدمات برای آن‌ها فراهم آورده است. در حال حاضر، برای عشایر کوچنده سازمان اداری، تشکیلات اجرایی، اعتبارات و برنامه‌ریزی گسترده‌ای داریم بدون اینکه مکان و قلمروی زیست آن‌ها به‌درستی تعریف و در تقسیمات کشوری به رسمیت شناخته شده باشد. برای حل این مشکل» زیست‌بوم‌های عشایر کوچنده «برای برنامه‌ریزی و ارائه خدمات به این جامعه پیشنهاد شده است.

در این مقاله سعی می‌شود زیست‌بوم‌های عشایری تعریف و تشریح شوند. شیوه و اصول مطالعه و برنامه‌ریزی در آن‌ها نشان داده شود.

واژگان کلیدی: عشایر، کوچنده، برنامه‌ریزی منطقه‌ای، زیست‌بوم، ایلی

Keywords: Nomads, Lorestan, regional planning, ecology, tribal system, ecosystem

[۱] محقق و پژوهشگر حوزه جامعه‌شناسی ایلات و عشایر

بررسی تحولی پدیده فقر در مناطق زاگرس‌نشین و نقش ظرفیت‌های گردشگری در کاهش آن

حسن‌رضا یوسفوند[۱]
اکرم حمیدیان[۲]

افزایش فقر و از بین بردن یا کاهش آن، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و چالش‌های پیش روی دولت‌های مختلف در سراسر جهان است. راهکارها و الگوی‌های مختلفی برای کاهش آن عملیاتی و آزمون شده است اما آنچه مشخص است این روند نه‌تنها کاهش، بلکه افزایش نیز داشته است. یکی از بدیل‌های که امروزه در اکثر کشورها به‌عنوان عامل مهمی برای دستیابی به توسعه گرفته شده است گردشگری و ظرفیت‌های ناشی آن از برای کاهش دردهای ناشی از فقر است. واقعیت این است امروزه به‌روشنی مشخص نیست که آیا گردشگری می‌تواند به کاهش فقر کمک کند یا نه. بر این اساس این مطالعه رابطه بین گردشگری، فقر را از منظر جامعه‌شناسی اقتصادی و سیاسی بررسی می‌کند و دیدگاهی چند بعدی در مورد کاهش فقر در استانهای زاگرس نشین را بر اساس رویکرد سن ارائه می‌کند. پژوهش براساس نظریه وابستگی فرانک و مفهوم قدرت در نظریه ساختاربندی گیدنز تحلیل شده است. در این پژوهش سه منطقه گردشگری در استانهای لرستان و کرمانشاه و ایلام بررسی و تحلیل شده است. از لحاظ روش‌شناختی رویکردی ترکیبی است. از آمار و ارقام و مصاحبه کیفی استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که گردشگری با ایجاد فرصت‌های شغلی در سطح خرد برای افراد محلی به‌عنوان کارآفرینان غیرماهر و نیمه‌ماهر تأثیری محدود در کاهش فقر، مخصوصاً فقر درآمدی دارد. در مقابل، صاحبان مشاغل گردشگری و کسانی که در پست‌های مدیریتی بالاتر قرار دارند، افرادی غیر محلی هستند و عموماً در شهرها و شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند. این وضعیت نشان دهنده الگوهای توسعه کلاسیک در کشورهای در حال توسعه است و به نظر می‌رسد مشخصه استان‌های زاگرس‌نشین باشد. یافته‌های نشان می‌دهد در سطح محدود و خرد افراد محلی وابسته به درآمدهای حاصل از گردشگری می‌شوند اما با تغییر الگوهای مصرف نمی‌تواند باعث کاهش محسوس فقر در این مناطق شود، بیشترین در آمد از حاصل کردشگری به صاحبان و مدیران شاغل در گردشگری می‌رسد همچنین در این پژوهش با وجود اهمیت گردشگری برای هر دو گروه، مسائل و مشکلات توسعه گردشگری نیز شناسایی شده است.

واژگان کلیدی: توسعه، فقر، گردشگری، زاگرس،

Keywords: poverty, Zagros, development, tourism

[۱] عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران ایران، josefvand54@gmail.com
[۲] عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران ایران

۲۵. تبیین جامعه‌شناختی مسائل توسعه در ایران

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: گروه جامعه‌شناسی توسعه انجمن جامعه‌شناسی

مدیر نشست: محمدجواد زاهدی مازندرانی

اعضای نشست: پروین علی‌پور، معصومه شفعتی، مریم ولاشی، تینا مختاری، میرطاهرموسوی، اسداله نقدی، حمزه نوذری، محمّدجواد زاهدی مازندرانی

شرح نشست:

این نشست به بحث دربارۀ مسائل و موانع توسعه در ایران و چالش‌های مرتبط با آن اختصاص دارد. اعضای نشست و موضوع سخنرانی هریک از آنان ازاین‌قرار است: محمدجواد زاهدی مازندرانی (ناکامی‌ها و چالش‌های برنامه‌های توسعه در ایران)؛ اسدالله نقدی (توسعه نامتوازن؛ ظهور و گسترش مسئله حاشیه‌نشینی)؛ میر طاهر موسوی (موانع توسعه با نگاهی بر وضعیت اجتماعی ایران)؛ حمزه نوذری (فهم جامعه ایران فراسوی بازارگرایی و دولت‌گرایی _ دیدگاه آرایش مناسب بین جامعه مدنی، دولت و اقتصاد_)؛ پروین علی‌پور (توانمندسازی زنان و توسعه در ایران) و معصومه شفعتی (توانمندسازی اقتصادی محله‌محور و توسعه محلی).

مسئله نشست، کنکاش در موضوع توسعه‌نیافتگی و عدم موفقیت برنامه‌های توسعه و دلایل دست نیافتن به مدرنیته به‌رغم کوشش‌های یک‌صد و چندساله نخبگان از انقلاب مشروطه تاکنون است. این بحث یکی از پایه‌ای‌ترین مباحث در موضوع و حیطه تعریف‌شده برای همایش یعنی کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارۀ جامعه ایران است. ایران در ۱۵۰ سال گذشته پیوسته با مسئله توسعه مواجهه بوده اما فرآیند توسعه برنامه‌ریزی‌شده به دلیل فقدان دموکراسی و وجود شکاف میان جامعه و حکومت و همچنین عدم مشارکت نخبگان علمی و روشنفکران و از همه مهم‌تر فقدان حوزه مدنی کارآمد موفقیت چندانی کسب نکرده و دستاوردهای چشمگیری از اجرای برنامه‌های توسعه در دوره‌های پیش و پس از انقلاب ۱۳۵۷ نداشته است. درواقع نه برنامه‌های تدوین شده به‌درستی اجرا شدند و نه حتی اگر هم اجرا می‌شدند، می‌توانستند کشور را به مدرنیت مستقر در کشورهای توسعه‌یافته، برسانند. در اینجا این پرسش مهم مطرح می‌شود که از چه روی در کشوری که به لحاظ ثروت‌های طبیعی و منابع معدنی غنی و نیروی انسانی آموزش‌دیده و قوی، یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان به شمار می‌آید، به‌رغم جان‌فشانی‌ها و کوشش‌های سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی‌شده تاکنون پیشرفت قابل‌توجه و چشمگیری در همگامی با جهان پیشرفته و اقتباس از الگوی مدرنیت و توسعه به دست نیامده است؟ (زاهدی مازندرانی).

مجموع مباحث پیش‌بینی‌شده برای نشست همه معطوف به طرح چالش‌ها و موانع توسعه در کشور و بررسی و معرفی عوامل تأثیرگذار در این زمینه و کنکاش درباره دلایل و علل تحقق نیافتن رؤیای یک‌صد ساله دستیابی به دموکراسی، پیشرفت، رشد اقتصادی و مدرنیته است. در این نشست از جمله مطرح خواهد شد که توسعه به معنای آرایش مناسب بین سه عرصه جامعه مدنی، دولت و اقتصاد است و به نظر می‌رسد که بر اساس این دیدگاه می‌توان داستان شکست توسعه در ایران را تحلیل کرد

(نوذری). علاوه بر این پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهند که دشواری‌ها و مسائل اجتماعی متنوعی در جامعه ایران جریان داشته و در سالیان متمادی روی هم انباشت شده و نسبت به سیاست‌ها و اقدامات متعارف مقاوم‌شده و اکنون به‌یک‌باره با هم سر برآورده‌اند و به‌عنوان بخشی از موانع توسعه، جامعه و نظام تدبیر و حکمرانی را تهدید می‌کنند (موسوی). یکی از این مسائل انباشته‌شده حاشیه‌نشینی است که معلول سطوح نابرابر توسعه منطقه‌ای و کیفیت زندگی شهری و روستایی و نابرابری اجتماعی و فضایی است؛ چندان‌که می‌توان گفت که به‌طور دیالکتیکی حاشیه‌نشینی به چالشی جدی پیش‌روی توسعه پایدار شهری بدل شده است (نقدی). نابرابری جنسیتی یکی دیگر از مسائل اجتماعی ایران امروز است و همان‌طور که آمارتیا سن قویاً استدلال کرده، می‌تواند مانع توسعه شود. از آنجائی که تغییر هنجارهای فرهنگی و نیز واسازی ترتیبات ساختاری که مانع حضور زنان در اجتماع و یاری‌رسانی به امر توسعه می‌شود، بسی دشوار و زمان‌بر می‌کند، استفاده کافی از توان بالقوه زنان در جهت تحقق توسعه را هم می‌توان یکی از مهم‌ترین چالش‌های توسعه بشمار آورد (علی‌پور).

هدف نشست طرح شالوده‌ای‌ترین چالش‌های پیشرفت و توسعه در کشور و اشاره به مبانی نظری و تبیینی در این زمینه و نیز معرفی بنیادی‌ترین علل توسعه‌نیافتگی و طرح مفاهیم مرتبط با چالش‌های توسعه در شرایط جامعه ایران است. گزاره‌هایی همچون «توزیع نامتوازن قدرت به‌مثابه عامل اصلی توسعه‌نیافتگی» (زاهدی مازندرانی)؛ «توسعه به‌مثابه آرایش مناسب بین سه عرصه جامعه مدنی، دولت و اقتصاد» (نوذری)؛ «انباشتگی مسائل اجتماعی ایران به‌مثابه موانع توسعه» (موسوی)؛ «ارتباط دوسویه حاشیه‌نشینی و توسعه‌نیافتگی» (نقدی)؛ «توانمندسازی زنان به‌مثابه پیش‌بران توسعه» (علی‌پور)؛ و «توانمندسازی اقتصادی محله‌محور چالشی در توسعه محلی» (شفعتی) همگی مباحثی هستند در راستای واکاوی زمینه‌ها و محورهایی که به‌عنوان مسئله همایش تعریف‌شده است.

موانع توسعه با نگاهی بر وضعیت اجتماعی ایران*

میرطاهر موسوی[۱]

براساس بررسی و برآوردهای انجام پذیرفته توسط اساتید و محققین در چارچوب «گزارش وضعیت اجتماعی ایران» دشواری و مسائل اجتماعی متنوعی در جامعه ایران جریان داشته و به‌عنوان بخشی از موانع توسعه، جامعه و نظام تدبیر و حکمرانی را تهدید می‌کند. دراین شرایط بخش قابل توجهی از شهروندان به حاشیه نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رانده شده و از دسترسی عادلانه به منابع و امکانات رفاه در جامعه محروم و در تله «جامعه قطبی» گرفتار می‌شوند. در این شرایط مسائل و آسیب‌های اجتماعی تشدید و می‌تواند روندهای زیر را تحمیل کند:

گسترش انواع نابرابری‌های طولی و عرضی و شکاف بیشتر بین شهروندان؛ قطبی‌شدن (پولاریزاسیون) شهرها و مناطق بزرگ جمعیتی و شکل‌گیری بزرگ سری‌های (ماکروسفالی) جمعیتی و نگران‌کننده درقالب ابرشهر تهران و ۹ کلان شهرکشور و درنتیجه بهم خوردن تعادل جمعیتی در سطح سرزمین؛ ناکارآمدی فزاینده نظام آموزش پیش‌دانشگاهی و دانشگاهی؛ رشد حاشیه‌های اجتماعی در قالب گروه‌های قومی، تهیدستان شهری و روستایی، بیکاران و...؛ انتقال جمعیتی و رشدسالخوردگی؛ وضعیت نامتعادل رفاه شهروندان و رشد فقر مطلق، فقرنسبی، فقر قابلیتی و فقر چندبعدی در دهه‌های اخیر؛ اختلال در نظم و همبستگی و در نتیجه بروز «افول اجتماعی» و فرسایش نگران‌کننده سرمایه و اعتماد اجتماعی؛ فقربازنشستگان؛ روند قابل تأمل جرم در کشور؛ روند فزاینده طلاق؛ بدمسکنی و حاشیه‌نشینی گسترده؛ تخریب محیط زیست و نابرابری‌های محیط زیستی؛ سلامت شهروندان و نابرابری‌های موجود؛ اقتصاد غیررسمی و پیامدهای آن در تولید نابرابری.

موارد ذکرشده، بخشی از مسائل اجتماعی ایران است که به‌عنوان موانع توسعه خودنمایی کرده و در سالیان متمادی روی هم انباشت شده و به هم تنیده‌اند و به سیاست‌ها و اقدامات متعارف مقاوم شده و اکنون به یکباره با هم سربرآورده‌اند. مانند بدهکاری که تاریخ پرداخت چک‌های او با هم به سررسیده باشد. سه نهاد اصلی خانواده و دین و سیاست در شرایط موجود به چالش کم سابقه‌ای کشیده شده‌اند. بحران آب، بیکاری، فساد سیستمی اقتصادی و اداری، اقتصاد نفتی، رانت‌خواری و ضعف در نظام تدبیر و اعتمادآفرینی با هم تقارن هم‌افزایی یافته و از سوی دیگر توان اقتصادی برای تولید ثروت و رفاه کاهش یافته‌است. باید روشن شده باشد که شیوه‌های گذشته برای حل یا کاهش مشکلات کارآمد و مؤثر نیست و تغییر بنیادین در نگرش و سیاست‌ها اجتناب‌ناپذیراست. دیگر با اقدامات کوتاه‌مدت و مقطعی نمی‌توان مسائل را به عقب راند و باید «سیاستی دیگر» را پذیرا شد. این سیاست تنها در سایه مشارکت و توافق مردم و شکل‌گیری سیاست‌ها با مشارکت و در عرصه عمومی و همکاری گسترده گروه‌های اجتماعی مختلف و نهادهای مردمی امکان‌پذیر خواهدبود.

---

*برگرفته از دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران (موسوی، میرطاهر (۱۳۹۸)، موسسه رحمان، دومین گزارش وضعیت اجتماعی ایران، نشرآگاه)

[۱] عضو هیئت علمی دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی، tr_mousavi@yahoo.com

واژگان کلیدی: نابرابری، همبستگی اجتماعی، مسائل اجتماعی، مشارکت، عرصه عمومی

Keywords: Inequality, social solidarity, social Problems, participation, the public sphere

توسعه نامتوازن؛ ظهور و گسترش مسئله حاشیه‌نشینی

اسداله نقدی[۱]

جامعه ایران در طول قرن گذشته خورشیدی از یک جامعه عمومی روستایی_عشایری در سال ۱۳۰۰ به یک جامعه کاملاً شهری شده در سرشماری ۱۴۰۰ رسید میزان شهرنشینی از حدود ۱۸_۲۰ درصد به حدود حدود ۸۰ درصد در سال گذشته رسید. دلایل زیادی برای این سرعت تغییر وجود دارد اما الگوی نامتوازن و تمرکزگرایانه توسعه از مهم‌ترین آن‌هاست. از سوی دیگر تجارب و مدل‌های توسعه (به‌خصوص مدل‌های مبتنی بر رشد) در رفع فقر و دستیابی به عدالت چه در جوامع روستایی و چه در مقاصد شهری ناموفق بوده‌اند، بخش مهمی از رشد شهری ایران و شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی که همزاد بسیاری از شهرهای امروزی است مهاجرت از روستاها به نقاط شهری بوده است. نگاهی به روند تحولات میزان شهرنشینی ایران در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ نشان می‌دهد در تمام دوره‌های سرشماری بیش از ۳۵ درصد رشد شهری کشور و حتی در دهه ۵۵ تا ۶۵ بیش از ۵۰ درصد رشد شهری ناشی از مهاجرت بوده است. تهران، مراکز استان‌ها و قطب‌های صنعتی در پیش از انقلاب و در کنار آن‌ها در دوره پس از انقلاب هم علاوه بر موارد فوق الذکر شهرهای مذهبی مانند مشهد و قم جاذب بیشترین مهاجران در ایران بوده‌اند. توسعه نامتوازن مولد حاشیه‌نشینی است. تولد نظام‌های برنامه‌ریزی توسعه و توزیع نامتوازن مواهب و منابع در بین مناطق و شهرها به حاشیه‌نشینی منجر می‌شود. درواقع مهاجرت معلول تفاوت سطوح توسعه نابرابر و کیفیت زندگی شهری و روستائی است و نابرابری اجتماعی و فضایی مهاجرت به شهر، رشد شهری و ظهور حاشیه‌ها را ایجاد می‌کند.

در مقاله حاضر کوشش می‌شود ضمن تشریح پیامدهای توسعه نامتوازن به مهم‌ترین آن یعنی حاشیه‌نشینی پرداخته و مسائل برآمده از حاشیه نشینی نیز تشریح و در نهایت شیوه‌های مواجهه با این پدیده مطرح و به سؤال کلیدی «چه باید کرد؟» پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی: توسعه نامتوازن، نابرابری، حاشیه‌نشینی، حاشینه‌نشینیان، به رسمیت‌شناسی

Keywords: Unbalanced development, Inequality, Marginalization, Informal settlement inhabitants, Acceptance approaches

[۱] استاد جامعه‌شناسی شهری و توسعه دانشگاه بوعلی سینا همدان، naghdi@basu.ac.ir

ناکامی‌ها و چالش‌های برنامه‌های توسعه در ایران

محمدجواد زاهدی مازندرانی

در این مقاله کوشش شده است که ضمن مروری مجمل بر فرازهای تاریخی معطوف به توسعه در ۱۵۰ سال گذشته ایران، به ناکامی‌های مربوط به کوشش‌های توسعه‌ای خاصه اقداماتی که در خلال برنامه‌های توسعه اقتصادی- اجتماعی میان مدتی که در دوره‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و سال‌های پس از آن طراحی و اجرا شده، پرداخته شود. علاوه بر این مقاله می‌کوشد که ضمن برشماری مسائل و مشکلات مرتبط با برنامه‌ریزی‌های توسعه، دلایل عدم موفقیت آن‌ها را علت‌کاوی کند. چارچوب نظری اصلی در این زمینه نظریه‌ای است که تحت عنوان «توزیع نامتعادل قدرت در ساختار نظام اجتماعی و سیاسی» در کتاب «توسعه و نابرابری» (زاهدی، ۱۳۸۲) ارائه‌شده است. اصل نظریه این است که مهم‌ترین دلیل عدم موفقیت کوشش‌ها و برنامه‌های توسعه در بیشتر کشورهای درحال‌توسعه جهان، و از جمله در ایران، «توزیع نامتعادل قدرت در ساختار نظام اجتماعی» است. در پایان مقاله نیز فهرست مجملی از مهم‌ترین چالش‌های کنونی توسعه در کشور بازگو شده است که علاوه بر این‌که ناکامی‌های توسعه در ایران را به‌طور ضمنی و تلویحی مستند می‌سازد، نقشه راه کوشش‌های آتی در این زمینه را مشخص و بازنمایی می‌کند.

واژگان کلیدی: فرازهای تاریخی توسعه در ایران، ناکامی‌های توسعه، توزیع نامتعادل قدرت، چالش‌های توسعه.

Keywords: Historical top activities of development in Iran, Development frustrations, Unequal distribution of power, Development challenges, Development programs

فهم جامعهٔ ایران فراسوی بازارگرایی و دولت‌گرایی: دیدگاه آرایش مناسب بین جامعهٔ مدنی، دولت و اقتصاد (بازار)

حمزه نوذری[۱]

انبوهی از ناکارآمدی‌ها، اعتراضات، کشمکش‌ها و مبارزات در جامعهٔ ایران تفکر بازارگرایی و رویکرد دولت‌گرایی را به چالش کشیده است. این تحولات اعتراضی و فوران مطالبات با ناکامی‌ها و سرخوردگی‌های با شکست دو رویکرد بازارگرایی و دولت‌گرایی انطباق دارد. شیوهٔ کلی و منطقی که دو رویکرد بازار آزاد و عقلانیت بوروکراتیک برای ساماندهی جامعه در پیش گرفته‌اند بیش از پیش به پرسش گرفته شده است. این تحولات بازنگری نظری برای فهم جامعه و تحولات آن ضروری می‌سازد. مبارزهٔ گروه‌های مختلف جامعه از کارگران، معلمان و بازنشستگان گرفته تا گروه‌های فرودست جامعه به ضدیت با گسترش منطق بازار آزاد و بوروکراسی ناکارآمد و نابرابری‌های ایجاد شده اشاره دارد. به‌عبارتی، افزایش اعتراض‌ها در نقطهٔ مقابل نظم بازار آزاد و نظم بوروکراتیک نشان دهندهٔ بحران در سامان‌دهی فعلی جامعه است. اندیشهٔ رویکرد دولتِ کمتر بازارِ بیشتر (بازار آزاد)، که در آن انسان خودآیین و بازار آزادِ مستقل از جامعه و سیاست مرکزیت دارد، و راه‌حل رویکرد استبداد ایرانی (ظهور دولت ملی‌گرای دموکرات) در بحران فرو رفته است. با فروپاشی و بحران نظری دولت‌گرایی و بازارگرایی راه برای ظهور دیدگاه جدیدی در فهم جامعهٔ ایران گشوده شده که در این مقاله به بحث می‌گذاریم.

در این مقاله با بهره‌گیری از علم جامعه‌شناسی و بررسی انتقادی دو رویکرد دولتِ کمتر بازار بیشتر و استبداد ایرانی دیدگاه جدیدی برای فهم جامعهٔ ایران پیشنهاد شده است. آرایش مناسب بین جامعهٔ‌مدنی، دولت و اقتصاد (بازار) فهم جامعه را فراسوی دوآلیسم دولت – بازار ممکن می‌کند. داستان موفقیت و شکست‌های هر جامعه‌ای باید در شرایط هم‌افزایی یا عدم هم‌افزایی بین جامعهٔ‌مدنی، دولت و اقتصاد درک شوند. در این دیدگاه توسعه به معنای آرایش مناسب بین سه عرصهٔ جامعهٔ مدنی، دولت و اقتصاد تلقی می‌شود. بر اساس دیدگاه آرایش‌های مختلف بین جامعهٔ مدنی، دولت و اقتصاد می‌توان تحولات تاریخی ایران مانند انقلاب مشروطه و پس از آن‌را با چنین دیدگاهی تحلیل کرد.

واژگان کلیدی: جامعهٔ مدنی، توسعه، دولت، بازار، آرایش مناسب

Keywords: civil society, development, government, market, proper arrangement

[۱] عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی، hnozari@khu.ac.ir

توانمندسازی زنان و توسعه در ایران

پروین علی‌پور[۱]

آنچه در ایران موضوع زنان را بایسته مطالعه می‌کند، موقعیت مسئله‌ای زنان در ایران با توجه به احساس خود آنان از تبعیضی است که در وضعیت و جایگاهشان در جامعه دارند و این تبعیض در گزارش‌های ملی و بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. ازجمله این گزارش‌ها می‌توان به گزارش شکاف جنسیتی مجمع جهانی اقتصاد (۲۰۲۰) اشاره کرد که ایران در این گزارش با کسب امتیاز ۰/۵۸۴ از یک که به معنای برابری کامل است، در بین ۱۵۳ کشور رتبه ۱۴۸ را در شکاف جنسیتی به خود اختصاص داده‌است. با وجود اینکه ایران در گروه کشورهای دارای توسعه انسانی با سطح بالا قرار دارد، شاخص توسعه جنسیتی ایران حتی از میانگین کشورهای با توسعه انسانی متوسط نیز پائین‌تر است به‌طوری که در میان ۱۸۸ کشور رتبه ۷۰ را دارد (گزارش توسعه انسانی سازمان ملل،۲۰۲۰). باید توجه داشت که در محاسبه نمره‌های شکاف جنسیتی و توسعه جنسیتی وضعیت قابل قبول ایران در حوزه‌های کم مناقشه آموزش و بهداشت زنان باعث ارتقاء نمره ایران شده‌اند وگرنه اگر این دو شاخص برای سنجش وضعیت کنار گذاشته شوند نمره و رتبه ایران بسیار کم‌تر از این اعداد خواهد بود. بر اساس آمار معاونت زنان و امور خانواده ریاست‌جمهوری (۱۴۰۰)، حدود ۲۷ درصد از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در ایران را زنان تشکیل می‌دهند، با این حال سهم آنان از اشتغال در ایران حدود ۱۹ درصد است. این بدین معنی است که فقط ۴۰ درصد زنان تحصیل‌کرده به بازار کار وارد شده‌اند و ۶۰ درصد آنان بیکارند. ضمن آنکه، ۷۰ درصد زنان ایران نیز شغل و درآمد پایدار ندارند. یا در مورد شاخص مشارکت سیاسی زنان ایرانی (به معنای صاحب منصب سیاسی و مدیریتی نه فقط مشارکت‌کننده در انتخابات به‌عنوان رأی‌دهنده) وضعیت از این هم بغرنج‌تر است. بدون اشاره به آمارهای رسمی، می‌توان نبود یا اندک بودن شدید زنان دارای پست‌های مدیریتی در سطوح بالای اجرائی و سیاسی را گواه این مدعا دانست. در این میان به نظر می‌رسد قوانین رسمی کشور مخالف و مانع حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نیستند و یا حداقل موضعی خنثی دارند؛ اما آنچه در وضعیت مسئله‌ای زنان ایرانی نقش پررنگ‌تری دارد هنجارهای فرهنگی و تصور سنتی از زنان تنها به‌عنوان مادر و همسر است. تداوم و حتی بازسازی مشروعیت و سلطه این تصور سنتی از زن، تابعی از ایدئولوژی رسمی است که در چند دههٔ اخیر بخش عمده‌ای از فضاهای معناسازی در جامعه را در اختیار داشته است. این ایدئولوژی آن تعریف و تصوری از زنانگی را منتشر می‌کند که با سهیم‌شدن زنان در قدرت سیاسی و اقتصادی سازگاری ندارد و زنان را هر چه بیشتر از قدرت و ثروت دور می‌سازد و از سوی دیگر نظام ارزش‌های حاکم این جدایی را هردم بازتولید می‌کند، تا جایی که حتی بعضاً در خود زنان نیز درونی و نهادینه می‌شود.

با توجه به اهمیت این مسئله که هیچ کشوری قادر نیست بدون توجه به زنان به‌مثابه نیمی از سرمایه‌های انسانی خود قدم در راه توسعه بگذارد؛ بدیهی است که باید در این زمینه چاره‌ای اساسی اندیشیده شود. از آنجائیکه تغییر هنجارهای فرهنگی و

[۱] دکتری جامعه‌شناسی، پژوهشگر موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، palipoor@ut.ac.ir

به‌هم‌ریزی ترتیبات ساختاری که مانع حضور زنان در اجتماع و یاری‌رسانی به امر توسعه می‌شود، بسی سخت و دشوار و زمانبر می‌کند، باید از توان بالقوه زنان در جهت تحقق عدالت جنسیتی و توسعه استفاده شود که این امر ضرورت توانمندسازی زنان را مطرح می‌سازد. «توانمندسازی» را برای اولین بار پائولو فریره (۱۹۹۶) در کتاب پاداگوژی ستمدیدگان، موردبحث قرار داد و پس از او، بسیاری از محققان آنرا به‌عنوان ظرفیت انسانی به‌ویژه برای توانمندسازی زنان مطرح کردند و بدین ترتیب «توانمندشدن» طی سه دهه گذشته به‌عنوان ابزاری برای سنجش اثرات توسعه بر وضعیت گروه‌های محروم و مورد تبعیض ازجمله زنان و سنجش وضعیت آنان و تغییر و تحولات موقعیتشان به کار گرفته شد. بانک جهانی توانمندسازی را توانایی یک فرد یا گروه برای انتخاب و تبدیل انتخاب به اقدام مطلوب و گرفتن نتیجه از آن، تعریف کرده است. اقناع‌کنندگی این ادعا که قدرتمندشدن زنان بازده سیاستیِ مهمی در حوزهٔ رفتار باروری و گذار جمعیتی، رفاه کودکان و مرگ و میر نوزادان، رشد اقتصادی و کاهش فقر دارد، موجب حمایت سازمان‌های بین‌المللی در حوزه توسعه ازجمله بانک جهانی از قدرت‌یابی زنان شده و همچنین موجب خروج سیاست‌گذاران از قلمرو مفهومی رفاه و فقر و ورود به قلمرو قدرت و عدالت شده است. حال دیگر توانمندسازی زنان به دغدغه اصلی توسعه تبدیل شده است و در همین راستا آنچه زنان می‌توانند برای توسعه انجام دهند و آنچه توسعه می‌تواند برای زنان انجام دهد، موردبحث محافل علمی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که رابطه‌ای دوسویه بین توسعه و توانمندسازی زنان وجود دارد که در این رابطه بهبود توانایی زنان برای دسترسی به مؤلفه‌های توسعه – به‌ویژه سلامت، آموزش، فرصت‌های کسب درآمد، حقوق و مشارکت سیاسی موردتوجه قرار می‌گیرد. از سویی، توسعه به تنهایی می‌تواند نقش عمده‌ای در کاهش نابرابری بین مردان و زنان داشته باشد و از سوی دیگر دیگر، ادامه تبعیض علیه زنان، همانطور که آمارتیا سن قویاً استدلال کرده است، می‌تواند مانع توسعه شود. به سخن دیگر توانمندسازی می‌تواند موجب تسریع توسعه شود. سیاست‌گذاران و دانشمندان علوم اجتماعی تمایل دارند بر یکی از این دو رابطه تمرکز کنند کسانی که بر رابطه اول تمرکز می‌کنند استدلال کرده‌اند که زمانی که فقر کاهش می‌یابد، برابری جنسیتی ارتقاء پیدا می‌کند. در مقابل، بسیاری بر رابطه دوم تأکید و استدلال می‌کنند که دستیابی به برابری جنسیتی پیش‌نیازِ دستیابی به سایر هدف‌های توسعه ازجمله حذف فقر، کاهش مرگ و میر نوزادان و دستیابی به آموزش همگانی است.

در این مقاله کوشش شده است با مطالعه اسنادی، ضمن تشریح مفاهیم برابری جنسیتی و توانمندسازی و همچنین وضعیت زنان در ایران، هر دو استدلال مورد واکاوی قرار گرفته و جریان فکری سازگارتر با شرایط ایران برجسته‌سازی شود.

واژگان کلیدی: توسعه، توانمندسازی، زنان، نابرابری جنسیتی، هنجارهای فرهنگی

Keywords: Development, empowerment, women, gender inequality, cultural norms

توانمندسازی اقتصادی محله‌محور و توسعه محلی (موردِ مطالعه: پروژه‌های تام منطقه ۱۴ شهر تهران)

معصومه شفعتی[۱]
مریم ولاشی[۲]
تینا مختاری[۳]

سازمان نوسازی شهر تهران از سال ۱۳۹۸ با انعقاد تفاهم‌نامه همکاری مشترک با صندوق کارآفرینی امید کشور، به راه‌اندازی صندوق‌های کسب‌وکار خرد محله‌ای از طریق دفاتر توسعه محله‌ای در برخی محلات ناکارآمد شهر تهران اقدام کرده است. با شکل‌گیری صندوق و دریافت تسهیلات، کسب‌وکارهای محلی در حوزه‌های مختلف در این محلات راه‌اندازی شده و در حال فعالیت هستند. با توجه به اینکه ارزشیابی و مستندسازی دستاوردها و اقدامات به‌اندازه برنامه‌ریزی و اجرای آن دارای اهمیت است و می‌تواند در شناسایی چالش‌ها، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های آتی مؤثر باشد، ازاین‌رو، در این پژوهش، پروژه‌های تام اجراشده در محله‌های شیوا، صاحب‌الزمان، شکوفه و دلگشا واقع در منطقه ۱۴ شهر تهران در سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۰ مورد ارزیابی قرار گرفته است. به‌منظور ارزشیابی پروژه‌ها از روش آمیخته هم‌زمان کیفی‌گرا بهره برده شد. داده‌ها با کاربرد تکنیک‌های تسهیلگری اجتماعی (بارش فکری، درخت مسئله، استخوان ماهی) و مصاحبه کیفی نیمه‌ساخت‌یافته با ۲۴ نفر از زنان کارآفرین مشارکت‌کننده در پروژه و ۶ نفر اعضای تیم اجرایی جمع‌آوری شد. راهنمای مصاحبه بر پایه قالب ارزشیابی و مستندسازی مرکز سلامت و توسعه باهمستان دانشگاه کانزاس طراحی و طبق شرایط زمینه‌ای مناسب‌سازی شد. تحلیل داده‌ها با نرم‌افزار مکس‌کیودی‌ای ۲۰۲۰ انجام شد. داده‌ها در شش مقوله «دستاوردهای پروژه»، «اقدامات پیشبرد اهداف پروژه»، «اقدامات جلب حمایت نهادها و مسئولین»، «حمایت کارگروه فراگیر»، «نگاهی به آینده» و «نتیجه ایدئال» طبقه‌بندی شدند. یافته‌ها نشان می‌دهند برخی دستاوردهای مهم مورد انتظار پروژه در حوزه تقویت اعتماد نهادی، ایجاد حس تعلق محلی و توانمندسازی مردم محلی محقق شده، هرچند با نتیجه ایدئال فاصله دارد. مهم‌ترین عامل محقق شدن این دستاوردها، اختصاص «فضای کار اشتراکی» به گروه‌های کارآفرینی توسط سازمان نوسازی بود. همچنین تحلیل یافته‌های حاصل از مصاحبه با تیم اجرایی پروژه نشان می‌دهد برخی دستاوردهای سیاستی مورد انتظار پروژه‌ها درزمینهٔ توسعه محلی محقق نشده است. برنامه‌های اجتماع‌محور، اقداماتی بلندمدت و زمان‌بر هستند. اگرچه تلاش‌هایی که در جریان این پروژه‌ها انجام‌شده است زمینه‌ساز ایجاد تغییرات مثبت زیادی در جامعه محلی بوده‌اند اما به دلیل وجود موانع و چالش‌های متعدد، به‌ویژه رویکرد توسعه مشارکتی بالا به پایین در نهادهای متولی و همکار پروژه‌ها، هنوز به‌طور کامل چشم‌انداز و اهدافی که در ابتدای این حرکت تعریف شده بود، محقق نشده است. با توجه به اینکه ورود به اجتماعات محلی و ایجاد تغییرات اجتماعی و اقتصادی پیچیده و پرهزینه است، با ارزشیابی و مستندسازی پروژه‌های توانمندسازی و ارائه آن به نهادهای متولی سیاست‌گذاری اجتماعی محلی و تسهیلگران

[۱] دکتری جامعه‌شناسی، پژوهشگر جهاد دانشگاهی خوزستان، sa.shafati@gmail.com
[۳] کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی منطقه‌ای، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس
[۳] کارشناسی ارشد طراحی شهری، گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه هنر اصفهان

اجتماعی، می‌توان از پیامدهای منفی احتمالی چنین مداخله‌هایی پیشگیری کرد و بر دستاوردهای مثبت اقدامات و سیاست‌گذاری‌ها در این زمینه افزود.

واژگان کلیدی: پروژه تام، توانمندسازی، توسعه محلی، شهر تهران، منطقه ۱۴.

Keywords: TAM Project, community development, Tehran, district 14, empowerment

۲۶. تغییرات طبقهٔ متوسّط و ناسازه‌های هویّتی

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: دبیرخانه

مدیر نشست: علی نوری[۱]

اعضای نشست: سمانه سهرابی، اکرم حمیدیان، علی حاتمی، حسین نوری نیا، حسن پورنیک، مراد برادران، علی محمد جوادی، یونس نوربخش، علی نوری

[۱] دکتری جامعه‌شناسی، مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی واحد کمیته امداد امام خمینی و پژوهشگر؛ nouri54@yahoo.com

تحول نگرش‌های فرهنگی و مطالبات اجتماعی واجدان تحصیلات عالی دانشگاهی در جامعه ایران در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰

سمانه سهرابی[۱]

گروه‌های اجتماعی با تحصیلات دانشگاهی عالی مبدع و آغازگر بسیاری از تحولات و تغییرات اجتماعی معاصر تلقی شده است. در شرایط کنونی جامعه ایران، که در سیر گذار به توسعه شاهد روند افزایشی نرخ سواد و تحصیلات عالی و در نتیجه فربه‌ترشدن گروه اجتماعی با تحصیلات عالی هستیم و این گروه هم‌چنان واجد نقش تعیین‌کننده در تحولات اجتماعی و سیاسی است، بررسی مطالبات اجتماعی و نگرش‌های فرهنگی این گروه اهمیت می‌یابد. در این تحقیق به بررسی نگرش‌های فرهنگی و مطالبات اجتماعی گروه اجتماعی با تحصیلات عالی پرداخته شده است. داده‌های این تحقیق از طریق گزارش موج دوم و سوم پیمایش ملی سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان به‌دست آمده است. روش تحقیق این پژوهش تحلیل داده‌های ثانوی غیرمخل (تحلیل آمارهای موجود) است.

مطابق یافته‌های این پژوهش در حوزه آزادی‌های اجتماعی و سبک زندگی، نارضایتی از وضعیت جاری در واجدان تحصیلات دانشگاهی عالی آشکار است و خواست آزادی بیشتر در این حوزه از مطالبات گروه مذکور است. بخش عمده‌ای از گروه مذکور، خواهان حضور جدی‌تر زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی است. اما در عمل این خواسته امکان تحقق جدی پیدا نکرده است. در مواردی نظیر رضایت از اوضاع سیاسی، اهمیت دادن حکومت به رأی و نظر مردم، وجود امنیت برای انتقاد کردن احزاب و گروه‌های قانونی در فعالیت سیاسی و گرایش به نظم توسط پاسخ‌گو شاهد سطح هشداردهنده‌ای از نارضایتی در بین گروه مذکور هستیم. در قالب این شاخص‌ها بیش از نیمی از واجدان تحصیلات دانشگاهی عالی (و در مورد برخی حدود سه چهارم) از وضعیت موجود راضی نیستند. حدود ۳۰ درصد از واجدان تحصیلات دانشگاهی عالی، اصلاح وضع موجود را نیز کافی ندانسته و خواهان تغییر بنیادین وضع موجود هستند. در این تحقیق یافته‌ها مورد مقایسه طولی میان موج دوم (۱۳۸۲) و موج سوم (۱۳۹۴) قرار گرفته‌اند. این مقایسه بیانگر پنداشت مثبت‌تر واجدان تحصیلات دانشگاهی عالی نسبت به فضای سیاسی در سال ۱۳۹۴ نسبت به سال ۱۳۸۲ است؛ حال آن‌که حس آزادی اجتماعی به‌نظر می‌رسد در این ۱۲ سال کاهش یافته است.

واژگان کلیدی: واجدان تحصیلات دانشگاهی عالی، ارزش‌ها، نگرش‌های فرهنگی، مطالبات اجتماعی، نارضایتی سیاسی

Keywords: highly educated, values, cultural attitude, social demands, political dissatisfaction

[۱]. دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی (مطالعات جوانان) دانشگاه تهران، samane.sohrabi@ut.ac.ir

تغییرات طبقه و حکومت: از مرگ طبقه متوسط تا ظهور حکومت اقتدارطلب

اکرم حمیدیان[۱]

توسعه/عدم توسعه اقتصادی و توسعه/عدم توسعه سیاسی دو محور اصلی تغییرات طبقاتی و حکومتی هستند. در شرایط مطلوب اقتصادی با گسترش طبقه متوسط قدرتمند، مطالبه آزادی و رفاه بر مطالبه برابری غلبه می‌یابد و بالعکس با گسترش طبقه پایین فقیر، مطالبه عدالت‌خواهی و برابری‌طلبی مطالبه عمومی جامعه خواهد بود. از سویی دیگر به لحاظ سیاسی موازنه/عدم موازنه ایده‌آل‌های آزادی، برابری و قدرت منجر به شکل‌گیری حکومت‌های دموکرات و یا استبدادی خواهد شد.

در مقاله حاضر به روش تحلیلی قیاسی، نشان داده می‌شود که انقلاب ۱۳۵۷ در ادامه گسترش طبقه متوسط رخ داد و در طی سال‌های پس از انقلاب، با تغییر شرایط اقتصادی و تغییر ساختار طبقاتی، دولت‌هایی با شعار و گفتمان متفاوت قدرت را به‌دست گرفته‌اند. در سال ۱۳۷۶ طبقه متوسط دولت مردم سالار را انتخاب کرد و در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۴۰۰ طبقه پایین به دولت‌های مهرورزی و عدالت‌گستر تمایل یافتند.

در پیوند نوع ساختار طبقاتی جامعه با فلسفه‌سیاسی غالب جامعه می‌توان نوع حکومت مسلط جامعه را پیش‌بینی نمود؛ با مرگ طبقه متوسط مشارکت‌جوی خواهان دموکراسی و گسترش طبقه پایین برابری‌طلب، پیش‌بینی می‌شود امکان قدرت‌یابی دولت‌های اقتدارگرای عدالت‌گستر مطلوب طبقه پایین، بیشتر باشد. در حالی‌که با گسترش طبقه متوسط و مطالبات مدنی امکان ظهور دولت‌های دموکراتیک و پلورالیست بیشتر خواهد بود.

واژگان کلیدی: آزادی، برابری، قدرت، طبقه متوسط

Keywords: liberty, equality, Power, middle class

[۱] دکترای جامعه‌شناسی و استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، hamidian@pnu.ac.ir

خوانش رویکردهای شیوع کرونا در نگاه قشرهای اجتماعی

علی حاتمی[۱]
حسین نوری نیا[۲]
حسن پورنیک[۳]

انسان در طول تاریخ در مواجهه با پدیده‌های طبیعی تفاسیر گوناگونی ارائه داده است. در این تفاسیر تلاش شده است تا به چرایی شکل‌گیری مخاطره‌ها و رویدادها و سوانح و بحران پاسخ داده شود. این عوامل در یک تقسیم‌بندی کلی در چهار گروه جای می‌گیرند: عوامل مرتبط با فرد انسانی، عوامل مرتبط با جامعه انسانی، عوامل و قوانین طبیعی، و عوامل ماوراءالطبیعه. جامعه‌شناسی فاجعه، سه رویکرد نظری را در مقابله با مخاطرات مطرح کرده است: «به‌عنوان عمل خداوند و نتیجه خواست الهی»، «به‌عنوان عمل طبیعت و نتیجه قوانین طبیعی»، و «به‌عنوان عمل جامعه و نتیجه کنش‌های خواسته و ناخواسته‌ی فردی، گروهی و نهادی». هریک از این رویکردها از دریچه خاص خود به بررسی مخاطره می‌پردازند. با ورود ویروس کووید-۱۹ به ایران در بهمن ماه ۱۳۹۸، جامعه ایرانی رویکردهای مختلفی را نسبت به این همه‌گیری اتخاذ کرد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان هر سه لایه را با قوت و ضعف در جامعهٔ ایران پی گرفت. مقاله حاضر به‌دنبال بررسی و خوانش رویکردهای موجود به شیوع کرونا در ایران است. برای پاسخ به این مسئله از داده‌های موج سوم نگرش مردم تهران به ویروس کرونا استفاده شده است. گردآوری اطلاعات با پرسشنامه محقق‌ساخته به روش تلفنی و در نمونه‌ای با حجم ۱۰۲۳ نفری انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که نگاه مردم به شیوع کرونا، عمدتاً نگاه الهیاتی و تقدیرگرایانه نیست. بیشتر شهروندان تهرانی عامل شیوع و گسترش کرونا را به عامل انسانی و نهادی نسبت دادند؛ یعنی نوع عملکرد شهروندان، سازمان‌ها و نهادها و کشورهای قدرتمند؛ حدود دو سوم پاسخ‌گویان (۶۳٫۳ درصد)، چنین نظری داشتند. ۲۳٫۷ درصد نیز کرونا را ناشی از عوامل طبیعی و تنها ۱۳ درصد به عنوان خشم و غضب الهی دانستند. نکته قابل تأمل آن که این رویکردها در بین اقشار گوناگون اجتماعی تفاوت‌های معناداری را نشان می‌دهد. به‌نظر می‌رسد که زنان بیش از مردان حاملان سنت باشند؛ چرا که آنان خشم و غضب‌الهی را بیش‌تر نقش‌آفرین دانستند. با درنظر گرفتن دیگر متغیرهای زمینه‌ای تفکیک‌کنندهٔ گروه‌های اجتماعی، مانند سن، وضعیت تأهل، وضعیت فعالیت، سطح تحصیلات و منطقه سکونت می‌توان تفاوت‌های معناداری را در رویکرد به شیوع کرونا یافت. در این مقاله مفهوم تاب‌آوری اجتماعی برای تبیین گسست یا تداوم جامعه به‌کار گرفته و نشان داده شد که جامعه ایران در مواقع بحرانی هم‌چنان توان بالای تاب‌آوری نشان می‌دهد و تمایل به تداوم دارد تا گسست.

[۱] – عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاددانشگاهی و دانشجوی دکتری جمعیت شناسی دانشگاه تهران، Alihatami@ut.ac.ir
[۲] – عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری جهاددانشگاهی و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، h.noorinia44@gmail.com
[۳] – پژوهشگر اجتماعی و مدرس دانشگاه، hpnik@yahoo.com

واژگان کلیدی: فاجعه، تاب‌آوری اجتماعی، عاملیت الهی، عاملیت انسانی و نهادی، عاملیت طبیعی.

وضعیت طبقه متوسط جدید و نقش آن در تغییرات اجتماعی در ایران

علی محمد جوادی[۱]، مراد برادران[۲]

ساختار طبقه متوسط جدید در ایران متناسب با شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با فراز و فرودهایی مواجه می‌شود. شناسایی این ساختار می‌تواند در تبیین تغییرات و توسعه سیاسی- اجتماعی در ایران راه‌گشا باشد. سؤال اساسی تحقیق این است که طبقه متوسط جدید در ایران چه جایگاهی در ساختار طبقاتی دارد؟ و طبقه متوسط چه نقشی در تغییرات اجتماعی برعهده دارد؟ مطالعه حاضر به چگونگی و وضعیت ساختار طبقه متوسط و نقش آن در تغییرات اجتماعی در ایرانِ بعد از انقلاب‌اسلامی پرداخته است و از داده‌های مرکز آمار ایران و بانک مرکزی برای مطالعه وضعیت طبقه متوسط و از روش تاریخی برای مطالعه نقش طبقه متوسط در تغییرات اجتماعی استفاده کرده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی طبقه متوسط جدید مربوط به سال ۱۳۶۵ است که معادل ۳۳/۵ درصد است و بعد از آن به تدریج تا سال ۱۳۹۵ (۲۳ درصد) رو به کاهش می‌گذارد. مشاهده روند ساختار طبقه متوسط جدید در دوره‌های مختلف تاریخیِ بعد از انقلاب در ایران نشان از این دارد که عوامل سیاسی، اقتصادی از تعیین‌کننده‌های تغییرات و نوسانات این طبقه در ایران است که بیشترین تغییرات را طبقه متوسط جدید در بین سایر طبقات اجتماعی دربر داشته است. هم‌چنین مطالعه تاریخی نشان می‌دهد که طبقه متوسط جدید نامتجانس است و اعضای این طبقه از ریشه‌های مشترک برخوردار نیستند، اعضای آن از خاستگاه‌های مختلف برخوردارند و به جهت این‌که از بعد فرهنگی- اجتماعی و اقتصادی روبه کاهش گذاشته و به‌عبارتی در طبقه پایین حل‌شده، باعث کاهش تأثیر طبقه متوسط جدید بر توسعه سیاسی و اجتماعی شده است.

واژگان کلیدی: طبقه اجتماعی، طبقه متوسط، تغییرات اجتماعی، توسعه سیاسی

Keywords: Social class, Middle class, Social change, Political development.

[۱] استادیار گروه علوم اجتماعی(دکتری جامعه‌شناسی)، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، javadi.alimohammad@pnu.ac.ir

[۲] استادیار گروه علوم اجتماعی(دکتری جامعه‌شناسی)، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، mbbaradaran@pnu.ac.ir

دگرگونی نهادی و مسأله تعریف هویت در جامعه معاصر ایران

حسن پورنیک[۱] یونس نوربخش[۲]

این مقاله بر آن است که مسأله برساخت، تداوم و دگرگونی هویت را در چارچوب تحولات نهادی جامعه معاصر ایرانی تبیین کند. در این‌جا دگرگونی‌های نهادی اخیر در فرآیندهای هویت‌سازی در بستر حرکت از مدرنیته به مدرنیته بررسی می‌شود که تأثیرات‌شان کم و بیش در مناسبات اجتماعی جامعه معاصر ایرانی مشاهده‌پذیرند. این مقاله سپس سه نهاد اصلی خانواده، آموزش و پرورش و دین را به‌عنوان نهادهای اصلی تولید ارزش‌های فرهنگی و انتقال نسلی آن‌ها بازشناسی می‌کند و استدلال می‌کند که سیاست‌های فرهنگی–اقتصادی چند دهه اخیر بر اساس الگوی بازار–محور موجب دو دسته از تضادهای درون و میان نهادی شده است. گشوده‌شدن نهادهای اساسی خانواده و آموزش و پرورش به روی سیاست‌ها و ارزش‌های بازار–محور چالش‌های کارکردی برای این نهادها به‌بار آورده است و ثبات نهادی آنها را مسأله‌انگیز کرده‌اند. از سوی دیگر، این ارزش‌ها در تضاد اساسی با برخی از ارزش‌های اساسی نهاد دین قرار گرفته‌اند که به‌عنوان یک منبع معتبر هویت‌یابی نقش اساسی در تعریف و نحوه بودن–ما–در–جهان دارد. به این ترتیب به چالش‌های هویتی ناشی از مسائل کارکردی دو نهاد دیگر افزوده‌اند. در پایان این مقاله نتیجه می‌گیرد که تداوم این تضادهای ارزشی موجب شکل‌گیری و تشدید بحران هویتی در جامعه ایرانی خواهد شد.

Keywords: Identity, Social Institutions, Religion, Family, Education, Market orientation

[۱] پژوهشگر و مدرس دانشگاه، hpnik@yahoo.com

[۲] دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، ynourbakhsh@ut.ac.ir

تبیین جامعه‌شناختی تغییرات ارزش‌های نوجوانان ایرانی

علی نوری[۱]

کنش‌های نوجوانان در جامعه امروز ایران دچار تغییرات زیادی نسبت به نسل‌های قبلی شده است، تغییرات اعمال و رفتار ریشه در تغییرات نگرش و ارزش‌های آنها دارد. در این پژوهش کوشش شده است به تبیین این موضوع پرداخته شود، چه تغییرات اساسی در جامعه ایران رخ داده است که سبب تغییر در رویکرد و ارزش‌های بنیادین نوجوانان شده است؟ شاید با نگاهی دقیق‌تر به محیط اجتماعی بتوان این تغییر را به تغییرات محیط اجتماعی مرتبط دانست. بهتر آن است که مشخص کنیم جامعه ایران و محیط اجتماعی که کودک در آن رشد کرده و به نوجوانی رسیده است چه تغییراتی را پشت‌سر گذاشته است؟ ارزش‌های جامعه ایران دچار چه تغییراتی شده و منشأ این تغییرات کدامند؟ جامعه جهانی و به‌تبع آن جامعه ایرانی، در دو دهه اخیر انقلاب ارتباطات را تجربه کرده است، امری که پیش از آن سابقه نداشت. اولین پیامد مواجه شدن با این حجم از اطلاعات، مسئله تشخیص درست از نادرست است. استفاده از ترفندهای خبررسانی، تحلیل‌های سوگیرانه و منفعت طلبی‌های فردی و جمعی این تشخیص را برای آحاد جامعه دشوار کرده است. طبعاً نوجوانان که در حال رشد فکری و اجتماعی و هیجانی هستند و هنوز فرآیند رشد آنها کامل نشده است، برای انتخاب الگوهای صحیح زندگی دچار مشکلات بیش‌تری هستند. شاید این سوال مطرح شود که نمی‌توان جامعه را در حال سکون نگه داشت و لازم است با تغییرات جهانی همراه شویم. البته به‌طور کلی این مطلب درست است، زیرا جامعه ناگزیر به گام برداشتن در راه توسعه است. در روند توسعه، روحیه تعقل افزایش می‌یابد؛ ارزش‌های طبقاتی، نژادی و سنت‌های ناروای اجتماعی، اعتبار و استحکام خود را از دست می‌دهند. مقاومت در برابر تغییر ارزش‌ها، مسائلی را بر سر راه توسعه به‌وجود می‌آورد و آن‌را با مانع مواجه می‌کند. لذا شناخت، ترویج، تقویت، انتقال یا تضعیف ارزش‌های اجتماعی اهمیت می‌یابد. به‌نظر می‌رسد تغییر ارزش‌ها شرط لازم برای توسعه است و تحولات اجتماعی نمی‌تواند فارغ از تغییر در ارزش‌ها اتفاق بیفتد.

خانواده، محیط اجتماعی، فرهنگ و تربیت، ارزش‌های اجتماعی را به کودک انتقال می‌دهند و موجب تداوم ارزش‌ها می‌شوند. اما انتقال ارزش‌ها کافی نیست، چون ارزش‌ها باید جزئی از وجود فرد شوند و تبدیل به ابزارهایی شوند که فرد را در بهبود زندگی خود یاری رسانند. ارزش‌ها و اعتقادات اعمال و رفتار انسان‌ها را تعیین می‌کنند، یعنی انسان براساس دانسته‌هایش عمل می‌کند. فرد در فراگرد تحول، ارزش‌ها و آداب و رسوم را مورد سوال قرار می‌دهد. در گذشته، تعداد کم با سوادان و انتشار اطلاعات صرفاً از طریق نوشتار، مانعی در جهت آشنایی عموم جامعه با تغییرات بود. امروزه به دلیل با سواد شدن اغلب مردم و در دسترس بودن انواع وسایل ارتباطی دیداری و شنیداری، گستره نفوذ اطلاعات به نحو غیرقابل باوری افزایش یافته است. این امکان سبب شده است مردم سراسر جهان بتوانند با ارزش‌های مثبت و منفی آشنا شوند.

[۱] دکتری جامعه‌شناسی، مدرس دانشگاه جامع علمی کاربردی واحد کمیته امداد امام خمینی و پژوهشگر؛ nouri54@yahoo.com

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نوجوان جامعه ما سردرگم بین آن‌چه والدین از او می‌خواهند، آن‌چه جامعه و حکومت از او انتظار دارد و الگویی که از خارج از مرزها دریافت می‌کند، بیش‌ترین فشار ارزشی و هنجاری را از هر سو تحمل می‌کند. هجوم اطلاعات به قدری سهمگین است که از آن به سرگیجه اطلاعاتی یاد می‌شود. در این شرایط، امکان تداوم فرهنگ یک جامعه و انتقال فرهنگ به نسل جدید که همان نوجوانان هستند با دشواری‌های فراوان مواجه می‌شود. به‌نظر می‌رسد بیش از آن‌که تغییرات مطرح باشد، شاهد اختشاش و بهم‌ریختگی هویتی هستیم که منشأ آن غالباً خارج از مرزهای کشور است. فردگرایی افراطی، مادی‌گرایی، منفعت‌طلبی و سودجویی الیگارش‌های نظام سرمایه‌داری جهان با تمام توان در جهت نهادینه‌کردن الگوی مورد نظر خود در همه جوامع تلاش می‌کنند و در این مسیر، مقاومت‌های فرهنگی جوامعی مانند ایران را با ابزارهای قدرتمند مالی و رسانه‌ای خود هدف قرار می‌دهند.

واژگان کلیدی: انقلاب ارتباطات، سرگیجه اطلاعاتی، تغییر ارزش‌ها، به‌هم‌ریختگی هویتی، نوجوانان

Keywords: Communication Revolution, Information dizziness, Change values, Identity confusion, adolescent

۲۷. آگاهی شهری و جامعه مدنی جنبش‌های شهری، سازمان‌های مردم نهاد و دانشگاه

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: گروه جامعه‌شناسی شهر انجمن جامعه‌شناسی

مدیر نشست: محمد کریم آسایش[۱]

اعضای نشست: آذر تشکر، علی طیبی، حسین ایمانی جاجرمی، محمدکریم آسایش

شرح نشست:

مسئله پنجمین همایش کندوکاو مفهومی در جامعه ایران، مسئله سرنوشت است. نشست «آگاهی شهری و جامعه مدنی: جنبش‌های شهری، سازمان‌های مردم نهاد و دانشگاه» با رویکردی جامعه محور، کنشگرا و تحول خواه نیز مسئله اش سرنوشت آگاهی در رابطه با شهر و عوامل مؤثر بر آن است. توجه به روندی که با حساسیت به آگاهی شهری و شهری شدن آگاهی (اصطلاحی برگرفته از دیوید هاروی) شکل گرفته است و وضعیت کنونی- ساختاریِ آن و پویایی‌هایی که برای آینده دارد.

مسئله نشست، شهری شدن سرنوشت ایرانیان است. شهری شدن نه به‌عنوان مفهومی کمی، تقدیری یا وضعیتی، بلکه به‌عنوان مقوله‌ای رابطه‌ای، اجتماعی و سیاسی.

نشست «آگاهی شهری و جامعه مدنی: جنبش‌های شهری، سازمان‌های مردم نهاد و دانشگاه» به نقش بنیادین جنبشهای شهری در رابطه با دانش و نهادهای مدنی می‌پردازد و از منظر «جامعه جنبشی»، مسئله چالش‌های جامعه ایران و مفصل بندی‌های اجتماعی حول آن را در خاستگاه شهری‌اش می‌جوید، در خاستگاهِ مفهومیِ «حق بر شهر». تبیینِ مادیِ نکوینِ آگاهی و نقش دانشگاه و سازمان‌های مردم نهاد در بسترِ جنبش‌های شهری و پاسخ به بنیانهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادسیاسیِ مسائلِ مؤثر بر آگاهی شهری در ایران. پاسخ نشست پیوند روندهای سرنوشت ساز به نقاط گره گاهی است؛ نقاط عطفِ خیزش‌های تاریخی که درون مبارزات شهری جریان دارد.

نشست «آگاهی شهری و جامعه مدنی: جنبش‌های شهری، سازمان‌های مردم نهاد و دانشگاه» به پرسش جامعه ایران چه روندی را طی کرده و می‌کند؛ تکوین آگاهی شهری در بستر جامعه مدنی برای مبارزات شهری است، مبارزاتی که هم در نقاط عطف خیزش‌های تاریخی، سرنوشت جامعه ایران را می‌توانند تعیین کنند و هم در روندِ تکوین و تحول خود، سرنوشت سازند و به دگرگونی و پوست اندازی در جامعه ایران و مفهومِ سیاست می‌انجامند و مفهومِ «جامعه فعال» و «جامعه قدرتمند» را بر می‌سازند که یا به‌عنوان بدیلی در برابر ناحکمرانی عمل کند یا بتواند در شرایط پوست اندازی‌ها و گشایش‌های حاکمیتی، مکملی برای «دولت قوی» باشد.

---

[۱] کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، شرکت مهندسین مشاور معماری و شهرسازی عرصه، mohamadkarim.asayesh@gmail.com

خلاق و تاب آور؛ در کنار جامعه شهری دویدن

آذر تشکر

برای بحث درباره نقش آگاهی شهری و جامعه مدنی ابتدا باید تحولات آگاهی در دوران معاصر مورد توجه قرار گیرد. در شرایط امروزین جامعه ایرانی، آگاهی گزاره‌ای، پاره‌پاره، عینی، تجربه‌محور، ارگانیک و چند منبعی و... شده است. منابع آگاهی دیگر نه مراکز رسمی و تعریف‌شده فکری و نه مراکز و مراجع سیاسی؛ بلکه مراکز رسمی نیز خود مجبور می‌شوند در فضاهای غیر از فضاهای تعریف‌شده به ایفای نقش بپردازند تا ارتباط خود را با جامعه برقرار و حفظ کنند.

علاوه بر موضوع آگاهی و همزمان با شکل‌گیری ارگانیک آن، شرایط زیست جامعه به سمت بزرگتر شدن زیست غیررسمی پیش می‌رود. به این معنی که روزبه‌روز بر حجیم‌شدن زیست غیررسمی به اشکال مختلف افزوده شده و افراد به سمت انواع زیست‌های غیررسمی کشانده می‌شوند. بنابراین آگاهی و زیست شهری میل شدیدی به سمت گریز از تک منبعی و رسمی بودگی دارد. در چنین شرایطی بحث از رابطه «دانشگاه» به‌عنوان منبع تولید دانش و «جامعه مدنی»، به‌عنوان منبع ایجاد تغییرات مثبت آینده، بحثی است که به‌سرعت معنای خود را از دست می‌دهد. دیگر نه دانشگاه به‌عنوان منبع تولید دانش اعتبار گذشته خود را دارد و نه جامعه مدنی مانند گذشته و طبق تعاریفی که اعتبار آن را تعیین می‌کرد، نهادمند بوده یا امکان نهادمندی دارد. تجربه تسهیل‌گری، پیوست‌های اجتماعی، ارزیابی‌های اجتماعی یا حتی چنان‌که گفته شد دانش اجتماعی سیاست‌گذار، نمونه‌ای از تلاش در جهت همکاری دانش اجتماعی و برنامه‌ریزی و مدیریت شهری است. اما به اعتراف بسیاری از دانشگاهیان و برنامه‌ریزان به دلیل تصلب شرایط سیاسی- بروکراتیک چنان‌که انتظار می‌رفت این تلاش‌ها نتوانست نه به شکل‌گیری دانش اجتماعی از شهر کمک کند و نه برنامه‌ریزی و مدیریت را اجتماعی‌تر و مردمی‌تر کند. در چنین شرایطی که زیست اجتماعی به‌سمت حجیم‌شدن غیر رسمیت پیش رفته و آگاهی و دانش منابع دیگری غیر از دانشگاه پیدا کرده است، سؤال اصلی این است که چگونه در چنین شرایطی تغییر زندگی اجتماعی شهری امکان‌پذیر است؟ آیا هم‌چنان حرکت به سمت نهادمندی پاسخ آشفتگی‌های زیست و آگاهی شهری است؟ آیا تردیدهای قبلی در زمینه نهاد یا جنبش هم‌چنان موضوعیت دارد؟ به‌نظر می‌رسد حرکت نظری و عملی به‌سمت سازوکارهای استفاده از شهر، به‌جای برنامه‌ریزی برای شهر و تأکید روی خلاقیت کنش شهری به‌جای ادامه فرم و محتوای سنتی، در کنار جامعه شهری دویدن و تعامل با آن، و بیش از همه تقویت تخیل و شناخت شهری که تجربه می‌شود اما پنهان است، تنها راهی باشد که ما را به‌سوی شهر دیگر رهنمون شود. کسانی‌که در این راه قدم بگذارند کسانی خواهند بود که بیش از همه خلاق و تاب‌آورند و هم‌چون دن کیشوت تصور نمی‌کنند که قادرند به آسیاب‌های بادی فرمان حرکت و توقف بدهند.

واژگان کلیدی: غیررسمیت، خلاقیت، کنش شهری، تاب‌آوری اجتماعی، کثرت‌گرایی.

شکاف بین کنشگری و مبارزه در جنبش‌های شهری ایران با نگاهی به رویدادهای نیمه دوم سال ۱۳۹۸ از منظر حق بر شهر

علی طیبی[۱]

امروزه بعد از بیش از ربع قرن از ترجمه اثر هانری لوفور به انگلیسی، عبارت حق بر شهر به مفهومی آشنا در ادبیات مطالعات انتقادی شهری و کنشگری اجتماعی جهان تبدیل شده است. اما برداشت‌ها از این عبارت و کاربست آن برای پیشبرد اهداف متفاوت در نظام‌های اقتصاد سیاسی بعضاً متناقض بوده است. یکی از محل‌های گژتابی در انتقال مفهوم حق بر شهر، تلاش لوفور برای تعریف آن به عنوان یک خواست (Demand) و یک آرزو (Cry) بوده است. خواست حذف شدگانی که ساختارهای نابرابر اقتصادی و سیاسی آن‌ها را از لحاظ اجتماعی و فضایی به حاشیه می‌راند، و آرزوی آنانی که در حالی که از همین ساختارهای نابرابر سود می‌برند؛ به دلیل فکر، عقیده، جنسیت، و یا شیوه زندگی در آن بیگانه پنداشته می‌شوند. هنر لفور در پیوند این خواست و آرزوی در ظاهر متفاوت از خاستگاه طبقاتی متمایز در قالب مبنای واحد برای مبارزه زیر پرچم حق بر شهر است. در این ارائه سعی می‌شود با نگاه به جامعه ایران از این منظر (به خصوص وقایع نیمه دوم سال ۱۳۹۸)، خواست حذف‌شدگانی که از شهر و آرزوی بیگانه‌پنداشته‌شدگانی که از کشور رانده می‌شوند تبیین شود، و با استفاده از مفهوم حق بر شهر مبنای مشترکی برای پیوند بین مبارزه طبقه کارگر و کنشگری طبقه متوسط در جنبش‌های شهری ارائه شود.

واژگان کلیدی: حق بر شهر، جنبش‌های شهری، کنشگری شهری، ایران، ۱۳۹۸

[۱] دکتری برنامه‌ریزی شهری و سیاست‌گذاری عمومی، استادیار مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی، a.tayebi@bhrc.ac.ir

نقش مدنی دانشگاه در آگاهی شهری

حسین ایمانی جاجرمی[۱]

دانشگاه به عنوان نهادی که به جامعه مدنی تعلق دارد و باید استقلال آن از سوی دولت و بخش خصوصی به رسمیت شناخته شود، می‌تواند به عنوان یک عامل تعادل بخش در مباحثات روزافزون یک جامعه در حال تغییر نقش مهمی ایفا کند. به عبارت دیگر در روزگاری که منافع نهادینه شده و با تکثر منتفعان به ویژه در بخش‌های صاحب قدرت مواجه هستیم، نوعی آشفتگی مفهومی، ذهنی و حتی داده‌ای در مباحثات و منازعات وجود دارد، دانشگاه مستقل و بی‌طرف می‌تواند به عنوان نهادی آگاهی بخش و ترسیم کننده چهره به نسبت واقعی از مسائل نقش مهمی داشته باشد. این نقش از یک سو در تولید دانش اجتماعی منقح و نقد شده است و از سوی دیگر در ایفای مسئولیت‌های اجتماعی دانشگاه در پرداختن به حل مسائل اجتماعی مانند فقر شهری، توانمندسازی بی‌قدرتان و ارائه خدمات محلی.

کلید واژگان: جامعه مدنی، دانشگاه، دانش انتقادی، مسئولیت اجتماعی

[۱] دکترای جامعه‌شناسی، دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، imanijajarmi@ut.ac.ir

کنشگری شهری؛ امیدی برای نجات اجتماعی

محمدکریم آسایش[۱]

در زمانه‌ای به سر می‌بریم که با نظام سلطه، بحران حکمرانی، چالشِ نمایندگی اجتماعی و سیاسی، ناتوانی سیاست‌گذاری اجتماعی و فرو رفتن جامعه‌شناسی در «مرداب پژوهش‌های توصیفی یا پوچی خدمات شرکتی» مواجه هستیم و این بحران، بحرانی ایرانی یا خاورمیانه‌ای نیست، بحرانی است که روشنفکران جهانی چون آلن تورن، مانوئل کاستلز، اندی مری فیلد و آنتونیو نگری از آن می‌گویند و درست در همین دوران است که به تعبیر کارل مارکس در سرمایه: «شور و شوق‌های جدید و نیروهای تازه از قلب جامعه سرمایه‌داری معاصر بر می‌خیزند.»

در این دوران باید به تعبیر آلن تورن از بازگشت کنشگر و نقش برجسته و تعیین کننده «جنبش اجتماعی» گفت. در این میان که مفهوم «جامعه جنبشی» به عنوان یک رهیافت راهبردی در جامعه ایران توسط جامعه‌شناسانی چون سعید مدنی مطرح می‌شود، ضروری است که بستر مادی آن در شهر و کنشگری شهری تبیین شود و مختصات آن در ابعاد سلبی، ایجابی و مهم‌تر از آن ایجادی، پیوندهای آن با ابعاد نهادی و برنامه‌ای، مفهوم سیاسی و طبقاتی آن، چیستیِ امیدبخشی آن و چگونگیِ پیشبرد آن را شرح داد.

جستار/گفتار حاضر متشکل از سه بخش است. بخش نخست به تبیین نظری نقش کنشگری شهری می‌پردازد، بخش دوم به توصیفی از کنشگری‌های شهری در ایران پرداخته و درس آموخته‌هایی از آن ارائه می‌کند و در بخش سوم تجویزهایی راهبردی برای نقش کنشگری شهری به عنوام امیدی برای نجات اجتماعی در ایران پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: کنشگری شهری، جنبش ایجادی، پراکسیس، بلوک تاریخی

Urban activism ،Creative movement ،praxis ،Historical block

[۱] کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، شرکت مهندسین مشاور معماری و شهرسازی عرصه، mohamadkarim.asayesh@gmail.com

بخش هشتم

۲۸. کندوکاو در ژرفساخت آنومی و بحران وجودی

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: دبیرخانه

مدیر نشست: بهروز گرانپایه[۱]

اعضای نشست: رضا تسلیمی طهرانی، جواد افشارکهن، حسین اکبری، محمدعلی زکی، بهروز گرانپایه

[۱] کارشناس ارشد مدیریّت سیستم‌ها و بهره‌وری، محقّق اجتماعی، نویسنده و روزنامه‌نگار

کشاکش تمدن و خشونت در جامعه ایران

رضا تسلیمی طهرانی[۱]

دغدغه پژوهش حاضر بررسی کاربردپذیری یا عدم امکان کاربرد نظریه «فرآیند متمدن‌شدن» نوربرت الیاس در جامعه ایران است. در پژوهش حاضر به‌ویژه بر تغییرات اجتماعی رخ داده در حول مفاهیم خشم و خشونت در روند تاریخی جامعه تأکید می‌شود و تلاش می‌گردد تا نحوه اعمال خشم و کنترل خشونت در رابطه با «فرآیند متمدن‌شدن» در تاریخ ایران توضیح داده شود.

پرسش‌های اصلی این مقاله عبارت‌اند از: آیا می‌توان نظریه «فرآیند متمدن‌شدن» نوربرت الیاس را در جامعه ایران به‌کار برد؟ «فرآیند متمدن‌شدن» مورد نظر نوربرت الیاس از چه هنگام در جامعه ایران قابل ردیابی است؟ آیا این نظریه می‌تواند بخشی از تغییرات اجتماعی رخ داده در جامعه ایران در حول مفاهیم خشم و خشونت را توضیح دهد؟ وضعیت اعمال خشونت و کنترل خشونت قبل و بعد از ایجاد این فرآیند در جامعه ایران به چه صورت است؟

تحقیق حاضر به‌منظور پاسخ‌گویی به سئوالات ذکر شده و دست‌یابی به اهداف خویش از روش‌های تاریخی، اسنادی و تحلیل نظری استفاده می‌کند. در این راستا منابع دست اول و دست دوم مختلف تاریخی شامل کتب، اسناد، گزارش‌ها، روزنامه‌ها، مجلات و ... مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

نوربرت الیاس، تمدن مدرن را با افزایش خودکنترلی و کف‌نفس مشخص می‌کند. از نظر او تمدن جدید انسان‌ها را به مهار بیش از پیش و سرکوب غرایز و احساسات‌شان وا داشته است. تمدن جدید از افراد می‌خواهد که بر نحوه لباس پوشیدن، نحوه غذا خوردن و نحوه تعاملات اجتماعی خود کنترل بیشتری اعمال کنند. بحث اصلی الیاس در نظر گرفتن فرآیند تمدن به‌عنوان هر چه بیشتر معذب‌بودن، احساس بیشتر شرم، حجب و حیا و پنهان‌کردن نمایش بدن از دیگران است. الیاس در بحث از تمدن آداب و رسوم به موضوعات به‌ظاهر پیش‌پا افتاده‌ای چون شیوه غذا خوردن، فین کردن، تف کردن، قضای حاجت و غیره می‌پردازد. به‌نظر الیاس، در جریان فرآیند متمدن‌شدن، انسان‌ها یاد می‌گیرند تا هرچه بیشتر خود را محدود و کنترل کنند و به پنهان‌سازی بپردازند. از نظر او، تمدن، غریزه خشونت را بیش‌ازپیش مهار و سرکوب می‌کند. تمدن مدرن با محدودکردن انحصار خشونت در دستان دولت، افراد جامعه را به مهار و سرکوب خشم و خشونت فردی مجبور کرده است. تمدن جدید از افراد می‌خواهد که خشم و پرخاشگری خویش را در خیابان، محل کار، خانواده و ... کنترل کنند و به مهار آن بپردازند. در راستای درونی‌سازی خشم و خشونت، الیاس به تحلیل ورزش‌های مدرن می‌پردازد. از نظر او ورزش‌های مدرن، که از اساس با بازی‌های سنتی تفاوت دارند، اجازه می‌دهند تا احساسات و به‌ویژه سائق‌های پرخاشگر در چارچوبی کنترل شده و محدود تخلیه شوند. تمدن مدرن، در عین‌حال که خشونت و خشم را در سطح جامعه سرکوب می‌کند، فضاهایی مانند مکان‌های

[۱] استادیارجامعه‌شناسی در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران، taslimi@ricac.ac.ir

ورزشی را به‌عنوان محل تخلیه غرایز در نظر می‌گیرد که البته کاملاً کنترل‌شده و نظارت شده هستند. بنابراین، از نظر الیاس، خشم و خشونت هیچ‌گاه کاملاً سرکوب نمی‌گردد و جامعه مدرن راه‌هایی به‌منظور تخلیه کنترل‌شده آنها در نظر می‌گیرد تا از تجمع و فوران غرایز در شکلی عنان‌گسیخته و سیل‌آسا جلوگیری کند. از جمله این راه‌ها ورزش است که در اشکال مختلف فردی و گروهی نمود پیدا می‌کند. انسان‌ها یاد می‌گیرند تا سائق‌های خشونت را در درون خود کنترل کنند و در مواردی به سرکوب آنها بپردازند. افراد متمدن تنها می‌توانند در چارچوب یک رقابت ورزشی، غرایز حیوانی و طبیعی خود را به گونه‌ای مهارشده به نمایش بگذارند و از موهبت «فرهیخته» نامیده شدن برخوردار باشند.

بررسی اسناد و مدارک مختلف تاریخی نشان می‌دهد که سال‌های پایانی دوره قاجار و به‌خصوص دوره پهلوی اول آبستن تغییرات اجتماعی مهمی در زمینه ایجاد آداب و رسوم رفتاری جدید، شیوه کنترل خشونت و شیوه‌های شکنجه و مجازات محکومان است. مرور برخی از نشریات شاخص دوره پهلوی اول از جمله نشریات «عالم نسوان» و «بلدیه» نشان‌دهنده تغییر آداب و رسوم، شیوه‌های رفتاری و راه‌های کنترل خشم و خشونت در دوره ذکر شده است. مطالب مرورشده در نشریه «عالم نسوان» نشان‌دهنده ورود جامعه ایران به مرحله جدید تمدنی است که مستلزم آموزش و یادگیری آداب و رسوم جدید در زمینه رفتارهای فردی و تعاملات اجتماعی است. هم‌چنین مطالب منتشر شده در مجله «بلدیه» نشان‌دهنده شکل‌گیری زندگی شهری و شهرنشینی است، زندگی طبقه متوسط نوظهوری که بیش‌ازپیش متشکل و نظام‌مند می‌شود و اصول معاشرت و رفتار با یکدیگر، مراعات اخلاق در محافل عمومی، تغییر سبک و منش زندگانی و اتخاذ سبکی نو و معمول در دنیا متناسب با ظهور پدیده‌های جدید مانند؛ سینما، تئاتر، مهمانی‌ها، جشن‌ها، هتل‌ها و... را فرا می‌گیرد.

از سوی دیگر، در راستای ظهور «فرآیند متمدن‌شدن» در جامعه ایران می‌توان به بررسی تحول شیوه‌های مجازات و به‌ویژه تحول در مجازات اعدام پرداخت. اعدام در دوره قاجار به شیوه‌های متعدد و خشونت‌آمیزی انجام می‌شد. این مجازات، به تدریج از میانه سلطنت ناصرالدین‌شاه و در ادامه در عصر مشروطه محدودتر شد تا در دوره پهلوی اول به کنترل درآمد و نظام‌مند گشت. در همین راستا تأسیس دارالتأدیب در دوره پهلوی اول نیز می‌تواند از تغییر شیوه‌های رفتار با کودکان مجرم و جداسازی آنها از مجرمان بزرگسال حکایت کند که تا پیش از تأسیس دارالتأدیب در محبس‌های ولایات و بدون تمایز مشخصی از بزرگسالان در بند بودند. افزون بر این، می‌توان به تغییر ساختار زندان در گذار از دوران قاجار به دوران پهلوی اشاره کرد. در دوران پیش از پهلوی، از قلعه‌ها، باغ‌ها و انبارها به‌عنوان زندان استفاده می‌شد در حالی‌که با روی کار آمدن پهلوی، رویه حبس در قلعه‌ها و انبارها کاهش یافت و زندانیان سیاسی را به زندان‌های جدیدی روانه می‌کردند که به این منظور ساخته شده بود.

در نتیجه، جایگزینی مجازات‌های دربرگیرنده خشونت جسمانی با سایر مجازات‌ها، کاهش خشونت جسمانی و فیزیکی به کار رفته در مجازات اعدام، تقلیل و محدود شدن شکنجه‌های جسمانی مجرمان، تاسیس دارالتادیب و جداسازی مجرمان کودک از مجرمان بزرگسال و تغییر ساختار زندان و شرایط نگهداری مجرمان در جهت کاهش خشونت فیزیکی اعمال شده بر آنها

همگی از به حرکت درآمدن جامعه ایران در راستای «فرآیند متمدن‌شدن» در سال‌های پایانی دوره قاجار و به خصوص در دوره پهلوی اول خبر می‌دهند

در مجموع، بررسی داده‌ها و اطلاعات تاریخی نشان می‌دهد که در سال‌های پایانی دوره قاجار و به‌ویژه در دوره پهلوی اول آداب و رسوم، شیوه‌های رفتاری، طریقه سخن گفتن، شیوه ابراز احساسات و طریقه بروز خشم و خشونت دست‌خوش تغییر شده به نحوی که کف نفس و خویشتن‌داری، کنترل بیش‌ازپیش سائق‌ها و غرایز جسمانی، کنترل همه‌جانبه بدن و شیوه‌های طبیعی رفتار و سخن‌گفتن و مهار خشم و خشونت در دستور کار عموم افراد جامعه و متولیان تدوین و اجرای نظارت‌های رسمی و مجازات‌ها قرار گرفته است. به این ترتیب در دوره زمانی ذکر شده، در متن زندگی روزمره و در روابط روزانه مردان و زنان در موقعیت‌های گوناگون و هم‌چنین در عرصه اجرای مجازات‌های حقوقی شواهد قابل توجهی از ظهور «فرآیند متمدن‌شدن» مورد نظر نوربرت الیاس مشاهده می‌شود. فرآیندی که پیش از این دوره آغاز نشده و امکان آغاز شدن نداشته است.

واژگان کلیدی: تمدن، خشم، خشونت، آداب و رسوم، جامعه ایران، نوربرت الیاس

Keywords: Civilization, aggression, Violence, Manners, Iran Society, Norbert Elias

فهم دگرگونی‌های اجتماعی:چرا باید از یک جامعه‌شناسی متفاوت دفاع کرد؟

جواد افشار کهن[۱]

در حالی‌که جامعه‌شناسی ادعای ارائه درکی بسنده از تحولات اجتماعی را، به شکل ضمنی یا آشکار، منعکس می‌سازد، شواهد روزافزونی وجود داردکه دامنه «امراجتماعی» آشکارا بسیار گسترده تر از درک و برداشت جامعه‌شناسان بوده است. واپس‌ماندگی فزاینده جامعه‌شناسی در تحلیل رویدادهای جامعه‌های پیرامونی، ازجمله جامعه ایران، یادآور ضرورت تجدیدنظر در جامعه‌شناسی جریان اصلی است. بر این اساس مرزبندی‌های به‌نسبت ثابت و پابرجا میان رشته‌های علمی به ناکارآمدی در شناخت ابعاد ایستا و پویای جهان اجتماعی منجر شده است. حرکت متأخر به‌سوی مطالعات میان رشته‌ای نیز در شکل‌دادن به میدانی از آگاهی و شناخت ثمربخش در این زمینه چندان توفیق‌آمیز نبوده است و به ضرورت باید با جهت‌گیری‌های راه‌گشاتری تکمیل گردد.

بازتعریف در قلمروها و معانی امراجتماعی به موازات فرآیندهای شبکه‌ای‌شدن، متحرک‌شدن و جهانی‌شدن از یک‌سو، و فراتر رفتن از مرزبندی‌های علمی رایج، دوسویه جریان بازاندیشی در نظریه‌پردازی‌های معطوف به درک و فهم دگرگونی‌های اجتماعی است. این چارچوب کلان که جهت‌گیری روشنی به‌سوی ادغام سویه‌های اقتصادی و سیاسی در امراجتماعی دارد، در زمینه و بستر خاص جامعه مورد بررسی، ناگزیر از توجه به ویژگی‌های تاریخی، روان‌شناسانه، فرهنگی، جغرافیایی و غیره نیز هست.

جامعه‌شناسی متفاوت (یا بدیل)، با تجدیدنظر در اصول و مفروضات بنیادین هستی‌شناسانه و روش‌شناسانه خود، قادر خواهد بود درک کامل‌تری از واقعیت در حال تحول ارائه نماید و اقتصاد و سیاست را در نظریه‌پردازی خود صرفاً به‌عنوان اموری جانبی مدنظر قرار ندهد، و لذا پرداختن به آن‌ها را به قالب محدود حوزه‌ای از جامعه‌شناسی (جامعه‌شناسی اقتصادی و جامعه‌شناسی سیاسی) تقلیل ندهد. به‌جای آن، جامعه‌شناسی بدیل، مرزهایی گسترده‌تر و سیال‌تردارد و به‌جای گرایش به خردکردن و متنوع‌کردن دامنه تحلیل (پیدایی زیاده روانه و مداوم حوزه‌های بررسی جامعه‌شناسی) با ادغام دوگانه ایدئولوژی/اقتصادسیاسی، سمت‌و سویی نهادگرایانه می‌یابد.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی بدیل، مرزهای امراجتماعی، مطالعات میان‌رشته‌ای، نهادگرایی، دگرگونی اجتماعی، اقتصادسیاسی

[۱] دانشیارگروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، jafshar185@gmail.com

جامعه تک‌ریخت(ایزومورفیسم)؛ الگویی مفهومی برای درک تغییرات و تبیین دگرگونی‌های اجتماعی جامعه ایران

حسین اکبری[۱]

در ارتباط با مفهوم‌سازی نظری فرآیندهای اجتماعی به‌منظور درک تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی- تاریخی جامعه ایران، رویکردهای اجتماعی و جامعه‌شناختی متعددی ارائه گردیده است. در این رویکردها محققین عمدتاً با تأکید بر یک جنبه مانند عوامل خارجی، عوامل فرهنگی، استبداد، عوامل جغرافیایی، عوامل فراملی، عوامل اجتماعی و عوامل اقتصادی، سعی در تبیین وضعیت موجود ایران و مشخص‌کردن عناصر مؤثر بر تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی در آن نموده‌اند. وجود رویکردهای مختلف در ارتباط با جامعه ایران نشان‌دهنده پیچیدگی بسیار تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی آن است.

مقاله با مرور انتقادی کوتاه بر دیدگاه‌های ارائه‌شده و با بررسی شواهدی از تاریخ ایران با ارائه طرحی فرانظری سعی نموده است تا الگویی مفهومی برای درک تغییرات و تبیین دگرگونی‌های اجتماعی در جامعه ایران ارائه دهد. یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که دال مرکزی و عنصر مشترک در تمام گزاره‌های نظری ارائه شده، وجود «نوسان» و «بی‌ثباتی دوره‌ای» در جامعه ایران است. بررسی شواهد تجربی و تحلیل انتقادی دیدگاه‌های ارائه شده نشان می‌دهد که علی‌رغم مدعیات نظری در ارتباط با کوتاه مدت بودن جامعه ایران، جامعه ایران از یک مقاومت سخت در برابر تغییرات ساختاری و «ثبات در هسته اصلی»، علی‌رغم وجود نوسانات زیاد در چینش عناصر ساختاری در هر اپیزود تاریخی برخوردار است. مقاله با ارائه مفهوم مرکزی «*جامعه تک‌ریخت (ایزومورفیسم)*» سازوکارهای مؤثر بر آن و قدرت تبیینی این مفهوم را در درک تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی جامعه ایران نشان داده است.

واژگان کلیدی: جامعه ایران، جامعه تک‌ریخت (ایزومورفیسم)، فرآیندها، نوسان، بی ثباتی

Keywords: Iranian society, isomorphism society, processes, fluctuation, instability

[۱] دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، H-akbari@um.ac.ir

تبیین انزوای اجتماعی در جامعه ایرانی: ساخت وطراحی الگو و مدل جامع بر اساس روش فراترکیب

محمدعلی زکی[۱]

عموم کارشناسان مسایل اجتماعی براین باورند که ارتباطات اجتماعی از نیازهای اولیه زندگی انسان است که با فراهم‌آوری منابع حمایت، روند حرکت فردگرایی سریع جامعه مدرن را کند کرده و دامنه‌های اثرگذاری انزوای اجتماعی را کاهش می‌دهد. بررسی انزوای اجتماعی به دو جهت‌گیری عمده در جامعه‌شناسی متکی بر عناصر ذهنی و هم چنین عینی قابل تمایز و تشخیص است. انزوای اجتماعی به‌معنای فقدان یا ضعف اتصال فرد با سایر افراد، گروه‌ها و جامعه تعریف می‌شود. انزوای اجتماعی بن‌مایه اصلی و نقطه آغازین مهم تحلیل‌های جامعه‌شناختی در جامعه ایرانی تلقی می‌شود. اگرچه عوامل موثری در شکل‌گیری آن نقش دارند، ولیکن بیش‌تر از آن دارای کارکردهای متنوع و مختلف در ابعاد و سطوح گوناگون فردی، خانوادگی، تربیتی و اجتماعی خواهد بود. انزوای اجتماعی تنها بر فرد تاثیر نمی‌گذارد، بلکه موجبات اختلال و بی‌نظمی اجتماعی را فراهم می‌کند. کارکردهای انزوای اجتماعی از جمله تبعاتی است که مورد توجه کارشناسان مسایل اجتماعی قرارگرفته وهم‌چنین در بخش‌های آینده‌پژوهی، سیاست‌گذاری و هم‌چنین برنامه‌ریزی اجتماعی در جامعه ایرانی بسیار ضروری و اثربخش خواهد بود. انزوای اجتماعی افراد در جوامع امروزین را نمی‌توان به‌مثابه موضوعی خصوصی و فردی بلکه به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی باید نگریسته شود. انزوای اجتماعی به‌منزله پدیده‌ای اجتماعی بر پنج اصل جامعه‌شناختی شامل «ماهیت و چیستی آن»، «الگوهای اجتماعی آن»، «همبسته‌های آن»، «پیشایندهای آن»و «پسایندهای انزوای اجتماعی» قابل تبیین است. باتوجه به کثرت و تنوع تولیدات علمی طی دو دهه گذشته، چگونه می‌توان الگویی جامع و یکپارچه برای تبیین انزوای اجتماعی (به‌منزله پدیده اجتماعی)ارائه نمود؟ هدف اصلی پژوهش حاضر ارائه مدلی جامع در تبیین انزوای اجتماعی در جامعه ایرانی خواهدبود. روش تحقیق حاضر از نوع «فراترکیب» (سنتز پژوهی) و گردآوری اطلاعات با استفاده از چهار منبع پایگاه اطلاعات علمی جهاددانشگاهی (sid.ir)، نشریات علمی ایران (magiran.com)، پایگاه تخصصی نور (Noormags.ir) و پرتال جامع علوم انسانی (Ensani.ir) بوده است. در مجموع ۵۵ مقاله مندرج در مجلات علمی پژوهشی شناسایی و نهایی گردید. نتایج پژوهش نشان از روندی افزایشی و البته دارای فرازونشیب در تولید دانش و پژوهش انزوای اجتماعی در ایران طی سال‌های۱۳۸۳ تا پایان سال ۱۴۰۰ داشته است. اصول پیشنهادی جامعه‌شناختی تحقیق در خصوص تبیین انزوای اجتماعی به‌منزله پدیده‌ای اجتماعی تائیدگردید. پژوهش دریافت که مدل جامع پیشنهادی انزوای اجتماعی در ایران قابل شناسایی و سنخ‌شناسی در چهار بخش به‌ترتیب فراوانی شامل پیشایندهای انزوای اجتماعی (۶۵درصد)، اثرات انزوای اجتماعی (۲۰ درصد)، وضعیت (۱۳ درصد) و عوامل همبسته (مرتبط) (۲درصد) بوده است. فضای‌مجازی با تأکید بر مصرف اینترنت (۱۳مقاله) و شبکه‌های اجتماعی مجازی (۳ مقاله) به‌منزله شاخص‌های مدرنیته و جهانی‌شدن وهم‌چنین اعتماد اجتماعی(۵مقاله) به‌عنوان بیشترین عوامل مؤثر در انزوای اجتماعی در جامعه ایرانی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج نهایی پژوهش حاضر نشان از افزایش ضرورت و

[۱] دانشیار بازنشسته جامعه‌شناسی دانشگاه امام حسین(ع)، Mazaki42@yahoo.com

توجه بیشتر اندیشمندان و پژوهشگران در حوزه پیامدهای مختلف انزوای اجتماعی در جامعه ایرانی داشته است. چگونگی سنجش و اندازه‌گیری کماکان به‌منزله چالشی بنیادین و مهم در حوزه انزواپژوهی اجتماعی ارزیابی شده است.

واژگان کلیدی: انزوای اجتماعی، جامعه ایرانی، طراحی مدل، روش فراترکیب، مجلات علمی

وضعیت رتروتوپیایی جامعهٔ امروز ایران؛ معناها و مصداق‌ها

بهروز گرانپایه[۱]

این مقاله می‌کوشد وضعیت جامعه ایران را ذیل مفهوم رتروتوپیا توصیف و تحلیل کند. رتروتوپیا مفهومی است که زیگمونت باومن آن را بازگشت به یوتوپیا، آرمان‌شهر یا آینده تعریف می‌کند. او جهان کنونی را درگیر خشونت گسترده و بی‌مهار، قبیله‌گرایی، نابرابری، رقابت‌های ملی و مخاصمات بین کشورها می‌داند. در شرایطی که نابرابری اقتصادی و قطبی‌شدن جوامع به اوج رسیده است؛ در سطح فردی نیز انسان کنونی را مستأصل، ازخود بیزار، و در تمنّای نبودگی می‌بیند که در چنین وضعیتی میل به بازگشت به رحم را به‌عنوان جایی گرم و نرم و آرام آرزو می‌کند. به‌نظر می‌رسد، جامعه ایران در وضعیتی مشابه قرار دارد: نابرابری فزاینده، فساد گسترده، ناکارآمدی در کنار زوال نظام اخلاقی و یأس فراگیر و عمیق از آینده، اعتبار آرمان‌های انقلاب را زدوده است. ناامیدی، سرخوردگی و فقدان چشم‌انداز از آینده، میل به بازگشت به گذشته را تقویت کرده است. اگر این وضعیت را ذیل مفهوم رتروتوپیا قرار دهیم، گرایش‌های نوستالژیک یا گذشته‌گرایانهٔ متنوعی که در جامعه ایران سر برکشیده است، قابل فهم می‌شود.

این مقاله، ضمن تشریح نکات فوق به بررسی وضعیت نوستالژیک جامعه و آسیب‌های آن (یعنی، احساس درماندگی جمعی، ناامیدی، رویاپردازی، انفعال، بحران هویت و گم‌گشتگی تاریخی) می‌پردازد، و نشان می‌دهد که رتروتوپیای باومن، بیش از آن‌که در حسرت گذشته‌ای موهوم و غیرقابل بازگشت و متروک باشد، معطوف به آینده و جامعه‌ای شکوفاتر، آزادتر، برابرتر، دموکراتیک‌تر و زیست‌پذیرتر است.

واژگان کلیدی: رتروتوپیا، آرمان‌شهر، پاد-آرمانشهر، گذشته‌گرایی، انقلاب، جامعهٔ ایران، امید اجتماعی.

Keywords: Retrotopia, utopia, Dystopia, retrospective, Revolution, Society of Iran, Social hope

[۱] کارشناس ارشد مدیریّت سیستم‌ها و بهره‌وری، محقّق اجتماعی، نویسنده و روزنامه‌نگار

۲۹. بررسی رفتار خودکشی در ایران در یکصد سال اخیر

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: جمعیّت علمی پیشگیری از خودکشی

مدیر نشست: محسن رضاییان[۱]

اعضای نشست: مرضیه نجومی، مرجان فتحی، مصلح میرزایی، محمدرضا جلالی، حسن کریمی، فریده خدابنده، بهروز قنبری

طرح مسئله نشست:

خودکشی و اقدام به خودکشی یک آسیب اجتماعی، تهدیدی بزرگ و دردناک برای سلامت عموم جامعه است بار سنگین زیان‌های مادی و معنوی این پدیده را به هیچ‌عنوان نمی‌شود نادیده گرفت. خودکشی در هر جامعه‌ای فارغ از میزان سطح رفاه و برابری رخ می‌دهد. این پدیده سالیان دراز گریبان‌گیر بشریت بوده است اما طبق گزارشات سازمان بهداشت جهانی میزان خودکشی در پنجاه سال اخیر ۶۰ درصد افزایش داشته است.

تحولات سریع در جوامع بشری به همراه دگرگونی‌های بسیار اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی از عوامل اثرگذار بر ازدیاد این پدیده هستند. سرزمین ایران و جامعه ایرانی نیز به دلایل مختلف در دام امواج‌های این بحران‌ها قرار دارد.

این دگرگونی‌های گسترده بیم رخداد افزایشی اقدام به خودکشی را در دل متخصصین حوزه سلامت روان بیدار کرده است. در جهت مقابله و حفظ جامعه از گزند بحران‌های روبه‌رو، گروهی از متخصصین حیطه‌های مختلف با عنوان جمعیت پیشگیری از خودکشی ایران تشکیل گردید تا با همکاری یکدیگر با اجرای پژوهش به شناخت بهتری از چهره خودکشی در سرزمین ایران با پیشینه فرهنگی، تاریخی و اجتماعی جامعه ایرانی دست پیدا کنند، هم‌چنین با برگزاری همایش، کارگاه و تربیت افراد متخصص گامی در جهت پیشگیری از خودکشی بردارند.

---

[۱]. اپیدمیولوژی، استاد تمام دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان، moeygmr2@yahoo.co.uk

بررسی آماری خودکشی در ایران در یکصد سال اخیر

مرضیه نجومی[۱]

خودکشی از علل مهم مرگ و میر شناخته شده است. سالانه خودکشی منجر به مرگ ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر در سراسر جهان می‌شود. برای هر مورد خودکشی منجر به فوت، موارد بسیار زیادی اقدام به خودکشی وجود دارد، که برخی از آن‌ها مشخص شده و به حساب آورده می‌شوند و برخی هرگز شناسایی نمی‌شوند. خودکشی چهارمین علت مرگ افراد ۱۵ تا ۱۹ سال را به خود اختصاص می‌دهد. در حدود ۷۷ درصد موارد خودکشی در کشورهای با درآمد متوسط و پایین رخ می‌دهد. عمده موارد خودکشی با مصرف مواد سمی، دار زدن و استفاده از اسلحه گرم در جهان رخ می‌دهد.

در دهه ۸۰ میلادی ایران در جزء کشورهای با میزان پایین خودکشی در بین کشورهای جهان قرار داشت. در آن زمان میزان خودکشی ۱/۳ به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر گزارش شده است. سپس به تدریج روبه افزایش رفته است. روند میزان خودکشی در بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ طوری بوده که در سال ۲۰۰۰ در حدود ۸ به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر گزارش شده که تا سال ۲۰۰۶ به سمت کاهش رفته است (در حدود ۶ به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر). این میزان دارای افت و خیز تا سال‌های ۲۰۲۰ در حدود دامنه ۵ تا ۶ به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر بوده است. به طوری که از ۶/۲ در سال ۲۰۱۵ به ۵/۲ در سال ۲۰۱۸ به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر رسیده است. با این حال در سال ۲۰۱۹، خودکشی به عنوان دوازدهمین علت مرگ در کشور طبقه بندی شده است.

این روند درظاهر نشان دهنده کاهش میزان بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ می‌باشد، ولی دقت، منبع و روش جمع آوری داده‌ها می‌تواند روی این گزارشات تأثیر قابل توجه داشته باشد. به طوری که در منابع مختلف آمارهای متفاوتی گزارش شده است. به عنوان مثال در مروری سیتماتیک انجام شده جهت تعیین میزان خودکشی، در سال ۲۰۱۴، به ازای ۱۰۰ هزار نفر، در حدود ۱۱ مورد میزان خودکشی گزارش شده است.

میانگین سنی خودکشی در مطالعات مختلف، از ۲۳ تا ۳۱ سال گزارش شده است. بنابراین بیشترین خودکشی منجر به فوت در محدوده سنی ۲۶ تا ۲۹ سال اتفاق می‌افتد.

میزان خودکشی با افزایش سن در اغلب موارد ارتباط مثبت داشته که البته دامنه سنی مورد بررسی در مطالعات باید مد نظر باشد. در جنس مرد بیشتر بوده و در افرادی که ناتوانی و مشکلات جسمی و روانی دارند، بیشتر می‌باشد. سابقه اقدام قبلی عامل پیش بینی کننده مهم در اقدام به خودکشی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: خودکشی، شیوع خودکشی، آمار، آسیب اجتماعی.

Keyword: Suicide, Prevalence, Analyses, Statistical data, Social Problems

[۱] پزشکی اجتماعی، استاد تمام دانشگاه علوم پزشکی ایران، nojomi.m@iums.ac.ir

اهمیت استقرار نظام ثبت خودکشی

مرجان فتحی[۱]

اگرچه در سال‌های اخیر کاهش زیادی در نرخ کلی مرگ و میر خودکشی در جهان مشاهده شده است، این روند در همه جا منعکس نشده است. خودکشی و رفتارهای خودکشی همچنان با افزایش مرگ و میر ناشی از خودکشی در برخی کشورها، چالش‌های کلیدی برای سیاست‌های عمومی و خدمات بهداشتی محسوب می‌شوند.

ایجاد خطر خودکشی پیچیده است و شامل مشارکت عوامل بیولوژیکی (از جمله ژنتیک)، روانشناختی (مانند ویژگی‌های شخصیتی خاص)، بالینی (مانند بیماری روانپزشکی همراه)، و عوامل اجتماعی و محیطی است. دخالت عوامل خطر متعدد در انتقال خطر خودکشی به این معنی است که تعیین خطر خودکشی در یک فرد چالش برانگیز است.

پیشگیری برای اقدام به خودکشی یا آسیب به خود و همچنین، کاهش تعداد مرگ‌های ناشی از خودکشی یک مسئله ضروری است و نیازمند مداخلات همگانی، انتخابی و مشخص می‌باشد و اغلب باید به صورت ترکیبی انجام شود. این مداخلات، همراه با درمان‌های روان‌شناختی (مانند رفتار درمانی شناختی، تماس‌های مراقبتی و برنامه‌ریزی ایمنی) و درمان‌های دارویی (به عنوان مثال، کلوزاپین و کتامین) همراه با ابتکارات هماهنگ اجتماعی و بهداشت عمومی، باید به بهبود مدیریت افرادی که قصد خودکشی دارند ادامه دهند. و عوارض ناشی از خودکشی را کاهش دهد. از سوی دیگر بررسی و ارزیابی وضعیت موارد خودکشی و عوامل مؤثر در آن یک اقدام اساسی برای شناخت این معضل در سطح یک جامعه است. بهبود ارزیابی ریسک، به عنوان مثال، با استفاده از آزمایش کامپیوتری و غربالگری ژنتیکی، حوزه‌ای از تحقیقات مداوم است (Turecki, Brent, Gunnell, & al., 2019). ثبت موارد خودکشی یکی دیگر از اقداتی است که الگوی رفتاری و اجتماعی و ... و علل مؤثر در این حادثه را می‌شناساند. در این بخش علاوه بر معرفی عوامل خطر اقدام به خودکشی و بررسی تأثیر هر کدام بر میزان بروز و شیوع این اقدام، به وضعیت کشورهای مختلف دنیا در ثبت موارد خودکشی پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: خودکشی، اقدام به خودکشی، آسیب به خود، سیستم ثبت، عوامل خطر اقدام به خودکشی.

Keyword: Suicide, Attempted suicide, Self Harm, Registry, Risk Factors.

[۱] دکتری روانشناسی سلامت، دانشجوی پسادکترا در حوزه خودکشی دانشگاه علوم پزشکی ایران، fathi.ma@iums.ac.ir

بررسی رفتار خودکشی در ایران در یک صد سال اخیر از منظر روان‌شناسی

مصلح میرزایی[۱]
محمدرضا جلالی
حسن کریمی

خودکشی نخبگان شاخص سیاسی نظیر سپهدار تنکابنی و علی اکبر خان داور، مشروع رفتارهای خودکشی‌گرایانه در آغاز قرن معاصر ایران است؛ آنان تحت فشار شدید دیکتاتوری حاکم، خود را ناگزیر از دست یازیدن به چنین اقدامی دیدند. با این حال، نماد خودکشی نخبگان ادبی و فرهنگی در ایران، صادق هدایت است. همزمان با او و مدت‌ها بعد از اقدام‌های اولیه و ثانویه او در خودکشی، شخصیت‌های شناخته‌ای در علم و سیاست و شعر و نویسندگی درگیر و راه‌انداز این مقوله شدند. هدایت یک بار در سال ۱۳۰۶ در پاریس خودکشی ناموفق داشت و بار دیگر به سال ۱۳۳۰ به ارتکاب موفق این امر مبادرت ورزید. روی‌آورد اعتراضی و نفی‌طلبانه او به زندگی و خلقیّات غمگنانه و انزواجویانه او موجبات این تلاش‌های مرگ‌آور بودند. رگه‌های تاثرات اگزیستانسیالیستی فرانتس کافکا در هر دو اقدام به خودکشی‌گرایی هدایت وجود دارد؛ تعرضی منفی‌گرایانه و بدبینانه به هستی آدمی در هستی عالم که بعدها نیز خودکشی‌هایی از این دست را رقم می‌زند.

با این وصف، یکی دو دهه زمان لازم است تا خودکشی به رفتاری نگرانی‌زای در جامعه تبدیل گردد و اندیشناکی آحاد جامعه را در پی داشته باشد. به نظر می‌رسد تا زمانی که رنگ فلسفی و روشنفکری و نخبگی برجسته باشد و قشرهای معیّنی را درگیر خود سازد، مسئله و معضلی همه‌گیر نخواهد بود. باید زمینه‌های متعیّن روان‌شناختی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تغییر کند تا احساس و ادراکی عمومی از این مفهوم در معنایی بحرانی پدید آورد.

ناکامی‌ها و شکست‌های عاطفی و خانوادگی که به سرعت به ادراکات نهیلیستی و پوچ‌گرایانه از عالم و آدم می‌انجامید و افکار منفی رانشی به سوی پایان‌دهی هستی را زمینه‌سازی می‌کرد. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی بیشتر به خودکشی فعلیّت می‌بخشید و بیشتر این رفتار مرگ‌خواهانه را به مسئله‌ای عینی در جامعه مبدّل می‌کرد. این تغییر در زمینهٔ علّی بروز خودکشی، تغییر در افراد و گروه‌های خودکشی‌گرا و تغییر در سنّ و جنس افراد خودکشی‌کننده را هم در پی دارد. در عین حال، همچنان بیشتر، این شکل از خودکشی دامان افراد دانش‌آموخته و تحصیل کرده را می‌گیرد.

اما بسامد شیوع رفتارهای خودکشی‌گرایانه در بطن جامعه و در گستره بیشتری از مردم با افزایش فقر و محرومیت و به تبع آن از دست رفتن امید به آینده و درماندگی انگیزشی در ادامهٔ زندگی، همبستگی می‌یابد. برجسته شدن عامل موجبیّتی اقتصادی، جدای از افزایش کمّی آمار خودکشی، هم زنان را به این وادی می‌کشاند و هم نوعی اختصاصی در انجام خودکشی موفق شکل می‌دهد. خودسوزی، به ویژه در ترکیب عوامل اقتصادی و فرهنگی، به نوع متداول خودکشی زنان بدل می‌شود.

[۱] کارشناس ارشد روانشناسی بالینی دانشگاه علوم پزشکی ارومیه، کارشناس مسئول برنامه پیشگیری از خودکشی، Lotus.mirzaie@gmail.com

تفصیل روندهای تغییر مذکور در این نوشتار خلاصه از جهات علّت و نوع خودکشی و فراوانی جمعیت‌ها و گروه‌های سنی و جنسیتی و اجتماعی و فرهنگی درگیرشونده بر مبنای گزارش‌های پژوهشی و آماری در اصل مقاله خواهد آمد.

واژه‌های کلیدی: خودکشی، رفتارهای خودکشی‌گرایانه، افکار منفی خودآسیب‌زا، خرده‌فرهنگی، افسردگی.

Keywords: Suicide, Suicidal behaviors, Negative self-harming thoughts, Subculture, Depression.

بررسی رفتارهای خودکشی در یکصد سال اخیر از منظر پزشکی قانونی

فریده خدابنده [۱]

خود کشی پدیده مدرن و جدیدی نیست، چالشی است خاموش در دنیای مدرن که با روندی رو به رشد و ابعادی پیچیده، پای ثابت ستون حوادث و اخبار شبکه‌های اجتماعی شده است. این آسیب هولناک اجتماعی تاریخچه‌ای هم سابقه با تولد انسان دارد. لیکن بررسی جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه خودکشی به‌منزله یک پدیده اجتماعی جدی از دو–سه قرن پیش با ورود به دنیای صنعتی در دنیا آغاز شده است.

تاریخچه مکتوبی از اقدام به خودکشی و یا خودکشی منجر به فوت در ایران موجود نیست. وجود عواملی چون: نقش دین و بُعد باورهای اعتقادی– مذهبی، دیدگاه فرهنگی و اقلیمی جامعه، سیستم گزارشی و اطلاعاتی نا کافی، شبکه آماری ضعیف، همگی بازتابی از محدودیت مطالعات و آمار مرتبط با رفتار خودکشی درایران و فرهنگ ایرانی است.

این مقاله سعی در جمع آوری اطلاعاتی از تاریخچه رفتار خودکشی از منظرپزشکی قانونی دربازده زمانی قابل بررسی و مطالعه درتاریخ ایران داشته است.

واژه‌های کلیدی: خودکشی، رفتارهای خودکشی‌گرایانه، افکار منفی خودآسیب‌زا، خرده‌فرهنگی، افسردگی.

[۱] پزشکی قانونی، دانشیار دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، Tennessee_kh@yahoo.com

ضرورت تربیت نیروی متخصص برای پیشگیری از خودکشی در ایران: پیشرفت‌ها و چالش‌ها

بهروز قنبری[۱]

خودکشی یک چالش جهانی و تهدید کننده بزرگ سلامتی از نظر سازمان بهداشت جهانی می‌باشد. همچنین این موضوع در کشور ما از اهمیت شایان توجهی برخوردار است، جوان بودن جمعیت، بیکاری و نبودن فرصتهای شغلی مطمئن، دغدغه‌ها و نگرانی‌های تحصیلی و وجود رقابت‌های مخرب در کنکور (حدود یک میلیون عدم قبولی در کنکور در هر سال)، شیوع روز افزون اعتیاد و تغییر الگوی مصرف مواد، هرکدام به نوبه خود اهمیت پیشگیری و مقابله کارآمد با آسیب‌های روانی اجتماعی خودکشی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

تحقیقات فعلی نشان می‌دهد که پیشگیری ازخودکشی اگرچه امکان‌پذیر است، اما لازم به همکاری و همبستگی مجموعه‌ای از فعالیت‌های متفاوت و هم‌راستا می‌باشد. خودکشی تحت تأثیر عوامل زیستی، فردی و اجتماعی قرار دارد و پدیده‌ای پیچیده و چندعاملی است بطوریکه عوامل خطرزای مختلفی در آن نقش دارند هزینه‌های ناشی از اقدام به خودکشی در دهه‌های اخیر، و پیامدهای ناشی از آن دولتمردان را بر آن داشت که به اجرای طرح‌هایی در جهت کاهش هزینه‌های ناشی از اقدام به خودکشی در جامعه بپردازد. تربیت نیروی انسانی متخصص در این حوزه از جهات مختلف می‌تواند کمک کننده به بهبود و کاهش روند اقدام به خودکشی در این حوزه تخصصی باشد، توجه به عوامل جمعیت شناختی، زیستی و فرهنگی در هر جامعه با توجه به آنی بودن اقدام لازم در پیشگیری از خودکشی، جوامع بزرگ دنیا را برآن داشت که تربیت نیروی انسانی متخصص و کارآمد را بعنوان یکی از اصلیترین راهکارهای مقابله با این معضل جهانی بدانند. اقدام به خودکشی یکی از رفتارهای قابل بازبینی و بررسی می‌باشد که می‌بایست توسط متخصص بطور آنی مورد ارزیابی قرار گیرد و فرصت تجربه در آن به هیچ عنوان وجود ندارد و این خود یکی از معضلات اصلی برخورد با فرد با تصمیم اقدام به خودکشی می‌باشد. هرچند که سازمان‌های بهداشتی در دنیا امروزه پیشرفت‌های متعدد و راهکارهای بسیار با ارزشی در تربیت نیروی انسانی کم هزینه و متخصص در این حوزه به دست آورده‌اند که تحقیقات مختلف از کاهش اقدام به خودکشی در این تحقیقات حاکی می‌باشد، لیکن از مهم‌ترین چالش-های ارزیابی این راهکار دست یافتن به هدف نهایی یعنی کاهش اقدام به خودکشی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: خودکشی، پیشگیری از خودکشی، نیروی انسانی متخصص، آموزش.

Keywords: Suicide, Suicide Prevention, Specialist Human Resource, Education.

[۱] روان‌پرستاری، استادیار دانشگاه علوم پزشکی ایران، ghanbari.b@iums.ac.ir

۳۰. مسئله آب از دریچه علوم اجتماعی

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: اندیشکده تدبیر آب ایران

مدیر نشست: محمد ارشدی[۱]

اعضای نشست: کیومرث اشتریان، کاوه معصومی، محمد فاضلی

شرح نشست:

انحلال مرکز امور اجتماعی منابع آب و انرژی وزارت نیرو با شروع به کار دولت جدید این سؤال را پیش روی متخصص علوم اجتماعی قرار می‌دهد که چرا تلاش‌ها برای جانمایی دانش و رویکردهای علوم اجتماعی در ساختار و فرآیند حکمرانی و مدیریت آب موجود با دشواری و شکست همراه است؟ چه رابطه‌ای بین علوم اجتماعی و آب وجود دارد و چگونه می‌توان علوم اجتماعی را در بستر حکمرانی آب جاگذاری کرد و صاحبان دانش اجتماعی (سو سیوکرات‌ها) نقش فعال محوری در توسعه مباحث حکمرانی آب به عهده بگیرند؟ شایان ذکر است دانش و ظرفیت‌های مناسب برای مدیریت عموم و فرآیندها و میانجی‌گری‌های لازم برای بهبود حکمرانی آب بسیار با اهمیت است. دانش مورداستفاده نیز باید گوناگون و میان‌رشته‌ای باشد تا بتواند پیچیدگی‌های چگونگی استفاده از آب و حکمرانی آن را به‌طور شایسته مدنظر قرار دهد. اما تاکنون نقش دانش و کار شناسان علوم اجتماعی در درک درست مسئله آب و رسیدن به راه‌حل‌هایی مؤثر چندان مورد گفت‌وگو و بحث قرار نگرفته است. به همین خاطر، برای طرح مسئله اولیه و پرداختن به این موضوع دو نشست در آذرماه و بهمن‌ماه ۱۴۰۰ با همکاری پویش خانواده آب، انجمن جامعه‌شناسی ایران و اندیشکده تدبیر آب ایران، تحت عنوان «علوم اجتماعی و مسئله آب»، برگزار شد. در این دو نشست متخصصان به طرح دیدگاه‌های خود پرداختند. لزوم ایجاد یک همگرایی در مباحث طرح شده، بررسی وضع موجود و ارائه یک چشم‌انداز باعث شد که برگزاری نشست سوم با عنوان «مسئله آب از دریچه علوم اجتماعی» در همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری در جامعه ایران برنامه‌ریزی شود.

با توجه به شرایط جغرافیایی و اکولوژیکی ایران و محدودیت منابع آب در سرزمین ایران، آب در فرهنگ، اقتصاد، ساختارهای اجتماعی و زیست سرزمینی ایران‌زمین نقش تمدنی موثری دارد. لذا، فهم مسئله ایران در گرو فهم مسئله آب و ارتباط آن با انسان ایرانی است. این مهم روشن می‌کند که هر کنکاش نظری و مفهومی واقع‌بینانه درباره جامعه ایران نیاز دارد آب را به‌عنوان یک مسئله و مؤلفه محوری در نظر بگیرد. به‌گونه‌ای که به جرات می‌توان گفت که راه تحقق چشم‌انداز مطلوب برای جامعه ایرانی از مسیر بهبود حکمرانی آب در جامعه ایرانی از طریق ارتقاء دانش و ظرفیت‌های مناسب برای مدیریت عموم و فرآیندها و میانجی‌گری‌های لازم می‌گذرد. فهم این مولفه‌ها با کمک علوم اجتماعی ممکن می‌شود. ازاین‌رو در نشستی با عنوان «مسئله آب از دریچه علوم اجتماعی» به بررسی و ارائه یک چشم‌انداز از وضع علوم اجتماعی در فهم مسئله آب پرداخته می‌شود. این

---

[۱]. دانشجوی دکترا، پویش خانواده آب و اندیشکده تدبیر آب ایران، arshady@hotmail.com

نشست سعی می‌کند به مسئله گفت‌وگو و یادگیری اجتماعی را در کنار موضوع مشارکت و مشروعیت حکومت به‌عنوان نهاد سیاست‌گذار از رکن‌های حکمرانی آب و موضوعاتی مهم در حوزه کنش اجتماعی آب بپردازد. درک و جلب مشارکت گرودارن به‌عنوان بخشی از مدیریت منابع آب، مستلزم لحاظ کردن مجموعه‌ای از متغیرهای زمینه‌ای (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی)، بوروکراتیک، محیط‌زیستی، اقتصاد سیاسی و حتی کنش رفتاری آن‌ها است. همچنین طرح مشارکت و کنشگری فعال در فرآیندی جمعی مبتنی بر گفت‌وگوهای اجتماعی مسئولانه و نقد سازنده و متقابل باعث تحقق یادگیری اجتماعی می‌شود. در فقدان تجربه گفت‌وگو و مصالحه، حکومت، به‌ویژه قوه مجریه، بعنوان نهادی که قدرت و تجهیزات لازم را دارد باید برای کسب مشروعیت خود با کسب مهارت‌های نو و توسعه ظرفیت‌های خود، بتواند نقش آفرینی متناسب با در قالب نقش واسطه گر گفت‌وگو و تفاهم اجتماعی در میان ذی‌ربطان و ذی‌نفعان تعارضات زیست‌محیطی ایفا کند. از رهگذر فهم مسئله مشروعیت و مشارکت و فرآیند یادگیری اجتماعی و تلاش برای حل مسئله مهمی چون آب، که مسئله مرگ و زندگی برای انسان و جامعه ایرانی است، تلاش برای فهم نظری از جامعه ایران موثرتر می‌شود. مسئله آب تنها از طریق تغییر اجتماعی در ایران ممکن می‌شود و همچنین مسئله آب فرصت تاریخی شناخت واقع‌بینانه از جامعه و ایجاد بسترها و ظرفیت‌ها برای تغییر اجتماعی آن است.

دولت به مثابه واسطه تفاهم اجتماعی

کیومرث اشتریان[۱]

آنگاه که مشکل عمومی در برگیرنده تعارض منافع گروه‌های اجتماعیست نقش سیاست‌گذاری دولت به حداقل خود می‌رسد و اساساً ابزارهای سنتی سیاست‌گذاری دولتی ناکارآمد می‌شوند. اما این به معنای کناره گیری دولت نیست بلکه به معنی در پیش گرفتن یک مهارت اجتماعی جدید توسط دولت است. مهارتی که از طریق آن توان تسهیلگری اجتماعی دولت برای ایجاد یک تفاهم اجتماعی به مهم‌ترین ابزار مداخله دولت تبدیل می‌شود. این ابزار آنجا مهم‌تر می‌شود که از سویی زندگی اجتماعی دچار گسستی مضاعف که ناشی از «پایان منابع» است، می‌شود و از سوی دیگر گروه‌های توده‌ای هم تجربه لازم برای مواجهه با یکدیگر را نداشته‌اند. علاوه بر این نهادهای مدنی و احزاب سیاسی هم کمتر بر کنش سیاستی تمرکز داشته‌اند و بیشتر بر کنش‌های سیاسی در سطوحی کلی متمرکز بوده‌اند. جامعه‌ای که فاقد تجربه گفت‌وگوست و فاقد تجربه مصالحه بر سر مسائل سیاستی بوده و مهارت‌های فنی لازم برای درک عمق محدودیت‌های زیست محیطی را ندارد چگونه می‌تواند از بحران‌های زیست محیطی که ماهیتی بین قومیتی دارد گذر کند؟ سخن اصلی این گفتار آن است که دولت بعنوان نهادی که قدرت و تجهیزات لازم را دارد باید بتواند نقش آفرینی متناسب با چنین شرایطی داشته باشد و آن عبارتست از نقش واسطه گر گفت‌وگو و تفاهم اجتماعی در میان ذیربطان و ذینفعان تعارضات زیست محیطی. بی‌تردید ایفای این نقش مستلزم مهارت‌های جدیدی است که دولت باید به آن مجهز شود. این وظیفه مبتنی بر نظریه گفت‌وگویی و مهارت‌های ارتباطی است.

واژگان کلیدی: تعارض منافع، تفاهم اجتماعی، تسهیلگری اجتماعی دولت، گفت‌وگوی آب

[۱] دکترای سیاست‌گذاری عمومی، دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ashtrian@ut.ac.ir

مسئله آب با کدام روایت؟

کاوه معصومی

مسئله آب درجامعه ایرانی چیست؟ روایت اجتماعی از آن کدام است؟ نسبت میان روایت‌های اجتماعی از مسئله آب در سطوح کلان، میانه و خرد چیست؟ اصولاً اجماعی هرچند نسبی میان صاحب نظران در این باره وجود دارد؟ چنانچه پاسخ منفی باشد روایت‌های غالب در این عرصه کدام است؟ و هر یک چه بخشی از مسئله آب را توضیح می‌دهند؟ این روایت‌ها چگونه می‌توانند در قالب یک کلان روایت مورد اجماع قرار گیرند؟ این‌ها پرسش‌های مهمی است که تلاش برای یافتن پاسخ‌های درخور برای آن‌ها می‌تواند به تکوین یک نظریه اجتماعی و یا مدل ادراکی بومی و راهگشا در رابطه با مسئله آب در جامعه ایرانی یاری رساند. در سال‌های اخیر شاهد کوشش‌های زیادی در جهت زمینه‌سازی برای شکل دادن به یک گفت‌وگوی اجتماعی با موضوع آب بوده‌ایم. برگزاری مجموعه نشست‌های «علوم اجتماعی و مسئله آب» از این جمله تلاش‌هاست. اما این تلاش‌ها برغم برخی دستاوردهای غیر قابل انکار همچنان فاقد جهت‌گیری راهبردی و برنامه‌ای بوده و اراده جمعی لازم برای رسیدن به سطحی از توافق و اجماع حول طرح مسئله آب و روایت اجتماعی آن بوده است. به بیان دیگر نشست‌های «علوم اجتماعی و مسئله آب» بیشتر به فرصتی برای طرح روایت‌های فردی از موضوع و پرهیز مصلحت‌جویانه از مشارکت و کنشگری فعال در فرآیندی جمعی مبتنی بر گفت‌وگوهای مسئولانه و نقد سازنده و متقابل تبدیل شده است. به این ترتیب مهم‌ترین پیش‌شرط دستیابی به روایتی کم و بیش مورد اجماع از مسئله و شکل یابی و تکوین یک روایت بومی و راهگشا درباره «آب و جامعه در ایران» فراهم نیست گرچه ضرورت آن بر همگان آشکارست. اصرار و همراهی با جریان غالب در جهت تداوم فضای تک‌گویی و تک‌اندیشی به جای هم‌اندیشی و مشارکت در یک گفت‌وگوی جمعی، به هر دلیلی که باشد تنها به اتلاف توان‌ها، تضعیف انگیزه‌ها و بی‌استفاده ماندن ظرفیت‌های مادی و معنوی کمیاب خواهد انجامید.

واژگان کلیدی: روایت اجتماعی آب، گفت‌وگوی جمعی آب، مسئله آب، علوم اجتماعی، اجماع‌سازی

پیچیدگی و اصلاحات آبی: دشواری‌های جلب مشارکت ذینفعان در مدیریت منابع آب

محمد فاضلی[۱]

سال‌هاست که از ضرورت مشارکت مردم، آب‌بران و گروه‌های مختلف ذینفعان در زمینه مدیریت منابع آبی سخن گفته می‌شود. اما هر قدر تأکید بر این ضرورت بیشتر شده، دست‌آوردها افزون‌تر نشده‌اند. یکی از عرصه‌هایی که بیشترین تأکیدات برای جلب مشارکت در آن صورت گرفته، آبیاری است. «مدیریت مشارکتی آبیاری» (PIM) و انتقال مدیریت آبیاری به کشاورزان به عنوان رویکردی مشارکتی از جمله طرح‌هایی است که در چند دهه گذشته در دستور کار سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها بوده است. علی‌رغم چندین دهه تأکید بر این رویکردها، دست‌آوردهای واقعی دولت‌های و سازمان‌های مدیریت آبیاری چندان چشمگیر نبوده و حتی در برخی موارد که فرآیند انتقال مدیریت آبیاری و توسعه آبیاری مشارکتی صورت گرفته، نتایج مد نظر تحقق نیافته است. مقاله «پیچیدگی و اصلاحات آبی» با استناد به مطالعه‌ای تجربی درباره شبکه‌های آبیاری در خوزستان نشان می‌دهد که چگونه مدیریت مشارکتی آبیاری و انتقال مدیریت آبیاری به کشاورزان با تعداد بسیار زیادی متغیرها، فرآیندها و نتایج پیچیده و درهم‌تنیده مواجه است که سبب می‌شود جامعه کشاورزان تمایلی به مشارکت در مدیریت آبیاری نداشته باشد. مقاله هم‌چنین نشان می‌دهد که جلب مشارکت کشاورزان در مدیریت آبیاری به عنوان بخشی از مدیریت منابع آب، مستلزم لحاظ کردن مجموعه‌ای از متغیرهای زمینه‌ای (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی)، بوروکراتیک (کارکرد سازمان‌های درگیر در آبیاری و کشاورزی)، محیط‌زیستی (تعامل کشاورزی و آبیاری با تأثیرات محیط‌زیستی آن‌ها)، اقتصاد کشاورزی و حتی عادات رفتاری کشاورزان است. این مقاله ساختار پیچیده ارتباطات میان این چند دسته متغیر را نشان داده و از رویکردی متفاوت به راه‌های توسعه مدیریت مشارکتی منابع آب طرفداری می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اصلاحات آبی، مشارکت ذینفعان، مدیریت مشارکتی آبیاری، انتقال مدیریت آبیاری

[۱] جامعه‌شناس mfazeli114@gmail.com

۳۱. سیمای در حال تغییر نیکوکاری در جامعهٔ ایران

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: خیریّهٔ ماندگار

مدیر نشست: علیرضا اسکندری‌نژاد[۱]

اعضای نشست: ملیکا مقدم، حمزه نوذری، سید حسین سیدی، مجید فولادیان

شرح نشست:

نهاد خیرخواهی و نیکوکاری در ایران نهادی دیرپاست که بنا به اعتقاد بسیاری ریشه‌های آن به پیش از اسلام باز می‌گردد. با تمامی تغییرات و تحولاتی که این نهاد طی قرون متمادی از سر گذرانده است، ما امروز با نهادی روبه‌رو هستیم که بسیاری آن را آبستن مسائل و حوادث مختلف می‌دانند. ناظران و پژوهشگران خوشبین بر اهمیت نهادهای نیکوکارِ مدنی برای جامعه ایرانی اشاره می‌کنند. از نظر ایشان، این نهادها می‌توانند نقش تنظیم‌گری را در جامعه امروز ایفا کنند و جامعه را از دوگانهٔ زیان‌بار دولت–بازار نجات دهند. به‌علاوه، این نهادها می‌توانند در اعتلای کنشگری اجتماعی، مدنی و اخلاقی مؤثر باشند و مشارکت اجتماعی در جامعه را افزایش دهند و نتیجتاً آگاهی عمومی را نسبت به مسائل مختلف افزایش داده و در تسکین آلام گروه‌های آسیب‌دیده مؤثر باشند. از طرفی دیگر، ناظران بدبین به انواع فسادهایی اشاره می‌کنند که همراه این نهادهاست. فساد مالی و سیاسی ازجمله مواردی است که به آن‌ها اشاره می‌شود. با این حال، فارغ از نگاه مثبت یا منفی به نهاد خیرخواهی در ایران، قطعاً می‌توان این نهاد را متناظر با تغییرات اجتماعی، خصوصاً «بیم‌ها» و «امیدهای» جامعه ایرانی، بررسی کرد. حدود ده هزار خیریهٔ رسمی و ده‌ها هزار خیریهٔ غیررسمی گواه نفوذ انکارناپذیر این نهاد در جامعه ایرانی است و نگاه پژوهشگرانه به این حوزهٔ اجتماعی می‌تواند در تبیین بسیاری از مسائل اجتماعی یا شناخت پیامدهای اجتماعی کنش‌های مختلف خرد و کلان مؤثر باشد. تلاش نشست حاضر بر طرح موضوع نهادهای خیرخواهانه به‌عنوان مسئله‌ای اجتماعی است تا از این رهگذر بتوانیم، در کنار حساسیت عمومی، حساسیت نهاد علم نسبت به این موضوع را نیز برانگیزیم.

نشست حاضر می‌کوشد تا به تغییرات سیمای نیکوکاری در جامعه ایران بپردازد. این تغییرات می‌تواند در سطح کنش فردی، تغییرات نهادی یا سازمانی، تغییرات تکنولوژیک و تغییرات مرتبط با فضای بین‌المللی رخ داده باشد. با این حال، آنچه حائز اهمیت فراوان است، نظر پژوهشگرانه نسبت به این تغییرات است. در سطح کنش فردی، نشست حاضر از تغییراتی که رفتار جامعه ایرانی در حوزهٔ خیرخواهی حادث شده سخن خواهد گفت. در سطح تغییرات نهادی از موقعیت نهادهای خیرخواهانه در ایران امروز و نسبتی که با سایر حوزه‌های اجتماعی دارد بحث خواهیم کرد. از منظر تغییرات تکنولوژیک و بین‌المللی نیز به بحث بسیار مهم بانک‌های اطلاعاتی و داده‌ای حوزهٔ خیر می‌پردازیم و از ضرورت این حوزه سخن خواهیم گفت.

---

[۱] کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران؛ aenezhad@gmail.com

نهادهای خیرخواهانه می‌توانند واجد هر دو خصلت بیم‌آفرین و امیدآفرین باشند. قطعاً تغییرات کلان فرهنگی و اجتماعی در ایران نظیر افزایش فردگرایی، بزهکاری، اضطراب فردی و اجتماعی، بی‌اعتمادی و دیگر مسائلی که جامعه‌شناسان طی دهه‌های گذشته به آن اشاره کرده‌اند بر محیط خیرخواهی نیز بی‌تأثیر نبوده است. نشست حاضر از یک منظر به رصد تأثیر تغییرات اجتماعی و فرهنگی کلان در حوزهٔ خیرخواهی می‌پردازد و از سوی دیگر از امکان‌هایی سخن می‌گوید که این حوزه می‌تواند برای جامعه به ارمغان آورد. به باور بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی نهادهای مدنی امروزه بخش قابل‌توجهی از جامعه و اقتصاد را تشکیل داده‌اند و می‌توانند تأثیرات مثبت بسیاری را بر جای بگذارند که دولت و بخش خصوصی از آن برکنارند.

نیکوکاری فردی و بی‌اعتمادی به نهادهای دولتی و مردمی

ملیکا مقدم[۱]

جامعه مدرن با گسترش فضای مجازی و درنوردیدن فضاهای جغرافیایی و بعد زمان و مکان، سبک زیستن مردم جهان را دچار دگرگونی عظیمی نموده است. یکی از ابعاد قابل مشاهده و بحث برانگیز پیامدهای جامعه مدرن خروج از جمع‌گرایی و ورود به منفعت شخصی و فردگرایی است. البته مناقشه میان این دو مفهوم در ایران عمیق‌تر از آن چیزی است که در غرب رخ داده است چرا که مفاهیمی چون فردگرایی منفی توسط برخی متفکرین ایرانی، خط بطلانی بر فردگرا بودن ایرانیان در معنای جهانی و غربی آن می‌کشد. با این وجود و فارغ از تفاوت‌های فرهنگی قابل مشاهده، کلیت مسیر فردگرایی فارغ از ابعاد زمانی و مکانی قابل تشخیص است. نگاه اصلی ما اما بر پدیده‌ای است که در عین فراغت از منفعت شخصی، به سمت فردی شدن حرکت نموده‌است. نیکوکاری و امر خیر حوزه‌ای است که ظاهراً فارغ از اصول، مبانی بازار و منفعت شخصی نظم نوین به حیات خود ادامه داده است. البته گاهی این امر نیز زیر مجموعه اموری قرار گرفته که منفعت شخصی فرد را در مدتی طولانی برقرار می‌سازد. این امر در ایران امروز جدا از برقرار ساختن منفعت شخصی طولانی مدت، به شیوه‌ای ناکارآمد از صورت جمعی، تشکلی و انجمنی آن، به صورت فردی، شخصی و البته ناکارآمد درآمده‌است. مسئله‌ای که در این بحث بدان پرداخته می‌شود، دلایل شکل‌گیری و صورت‌های مختلف نیکوکاری فردی در جامعه ایران است. به عبارت دیگر پرسشی که در این میان مطرح می‌شود آن است که به چه دلیل جنبه جمعی کنشگری نیکوکارانه در جامعه امروز رنگ باخته و به سمت کنش‌گری فردگرایانه حرکت کرده است؟

واژگان کلیدی: نیکوکاری، فردگرایی، کنشگری فردی

Keyword: Philanthropy, Individualism, Individual activism

[۱] کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران؛ moghaddammlk.mandegar@gmail.com

مسئله جامعهٔ مدنی و نسبت آن با دولت و بازار در ایران (بر اساس دیدگاه آرایش‌های مختلف بین جامعهٔ مدنی، دولت و بازار)

حمزه نوذری[۱]

دیدگاه آرایش‌های مختلف بین جامعهٔ مدنی، دولت و اقتصاد سرنخی برای پژوهش‌های تجربی است. چارچوبی است برای بررسی نظام‌های سازمان‌یافته و ارائه چشم‌اندازی از آن‌ها که بر اساس چه دستورالعمل‌ها، تکنیک‌ها و استراتژی‌هایی سازمان یافته‌اند و همچنین پایداری‌شان با چه سازوکارهایی ممکن شده است. در رویکرد آرایش‌های مختلف بین جامعهٔ مدنی، دولت و اقتصاد سخن از نیاز به گشودگی و احترام به وجود کثرت‌ها در جامعه است. حک‌شدگی در رویکرد آرایش به معنی گشوده نگه داشتن فضای جامعه است که گروه‌های مختلف اجتماعی آرایش‌های مختلف را معرفی کنند. گشوده بودن به آرایش جدید یعنی حرکت به سوی آزادی و عدالت بیشتر. کار پژوهشگر اجتماعی این است که مشخص کند در هر موقعیت انضمامی آرایش‌های مختلف چگونه و از بطن چه چیزهایی تکوین می‌یابند. آرایش مناسب به‌معنای ابداع امکانات جدید زندگی و تأیید زندگی واقعی، مادی و اجتماعی است. درحالی‌که در دولت‌گرایی و بازارگرایی همه چیز به ذات مرکزی فرو کاسته می‌شود دیدگاه آرایش‌های مختلف بر روی تحولات جامعهٔ مدنی فعلی تأکید می‌کند نه بر ضروریات از پیش تعیین شده یا خاستگاه متعالی یا روابط ایده‌ال. این دیدگاه از منطق رابطه‌ای برای فهم و چیستی جامعهٔ مدنی بهره می‌گیرد. در این مقاله، چیستی جامعهٔ مدنی، حد و مرزهای نسبی جامعهٔ مدنی با دولت و بازار، سنخ‌شناسی جامعهٔ مدنی در ارتباط با دولت و بازار بحث شده است. در ادامه مسائلی مانند جامعهٔ مدنی بد، جامعهٔ مدنی فراملی، نسبت جامعهٔ مدنی با قانون، همبستگی اجتماعی و چالش‌های ایدهٔ حکمرانی جامعهٔ مدنی درایران مطرح شده است. انجمن‌های خیریه را هم می‌توان سازمانهای غیردولتی و غیر بازاری فعال در اقتصاد دانست که کنشهای جمعی اقتصادی در آن بازار محور مانند یک بنگاه و شرکت اقتصادی نیست. این سازمان‌های فعال در حوزهٔ اقتصاد برای جبران شکست بازار و دولت در کاهش نابرابری‌های رفاهی، اقتصادی شکل گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: جامعهٔ مدنی، دولت، بازار، آرایش مناسب، خیریه، همبستگی اجتماعی

[۱] حمزه نوذری، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی؛ hnozari@khu.ac.ir

کارکردهای اطلس نیکوکاری در حکمرانی امور خیر

سید حسین سیدی[۱]

نیکوکاری و فعالیت‌های خیرخواهانه هر چند یک پدیده با ابعاد مختلف اقتصادی، مدیریتی، فرهنگی، تاریخی و دینی است، اما با توسعه سازوکارهای نهادی این فعالیت‌ها، مانند مؤسسات خیریه و سازمان‌های مردم نهاد هیچگاه نه به عنوان یک هدف و نه به عنوان یک راهبرد اساسی مورد توجه سیاست‌گذاران از یک سوی و از سوی دیگر مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. این امر باعث شده است که وضعیت مدیریت این سازمان‌ها در حدود یک قرن اخیر دچار تشتت آشکاری شود. حکمرانی و حکمرانی مطلوب از نظریات نوین مدیریت است که به فرآیند مناسب و مطلوب مدیریت کلان پدیده‌ها با شراکت جامعه مدنی و بخش خصوصی در کنار نهاد حاکمیت می‌پردازد. در نگاشت نهادی حوزه حکمرانی امور خیر از چهار نوع بازیگر سیاست‌گذار، تنظیم گر، تسهیل گر و خدمت دهنده استفاده می‌شود که هر کدام از این بازیگرها برای ایفای نقش خود نیاز به اطلاعات تحلیل شده دارند اما یا این بازیگرها به درستی شکل نگرفته‌اند و یا در صورت تشکیل، به دلیل نداشتن داده و اطلاعات مورد نیاز قابلیت ایفای نقش ندارند. یکی از راه‌های شکل گیری کارا و اثربخش حکمرانی امور خیر، ایجاد اطلس نیکوکاری در ایران است. در این مقاله به کارکردهای اطلس نیکوکاری ایران جهت ایفای نقش مناسب بازیگران حکمرانی امور خیر در حوزه‌های مختلف، و نقش آن در حل مسائل حوزه امور خیر پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: اطلس نیکوکاری، حکمرانی خیریه‌ها، مدیریت خیریه.

[۱] عضو هیئت علمی گروه مدیریت دانشگاه صنعتی شاهرود، seyedhosein283@gmail.com

تحلیلی جامعه‌شناختی از تحولات کنش‌های خیرخواهانه در ایران معاصر

مجید فولادیان[۱]

کنش‌های خیرخواهانه رفتارهایی هستند که با دغدغه خاطر برای دیگران همراهند و غالباً آگاهانه و داوطلبانه‌اند. در این کنش‌ها موضوع محوری حرکت از نیت و قصد به انجام یک رفتار عینی است. تحقق این نوع از کنش نیازمند شرایط و عوامل مختلفی است که زمینه ساز انجام کنش‌های خیرخواهانه است.

عوامل زمینه ساز کنش‌های خیرخواهانه در سطوح مختلفی قابل شناسایی و تحلیل هستند. در سطح کلان سرمایه اجتماعی عام، اعتماد اجتماعی و تقویت طبقه متوسط بر انجام این کنش‌ها مؤثر است و در سطح خرد می‌توان از فردگرایی منفی، اعتماد بین فردی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، همدلی شناختی، موقعیت‌ها و شرایط برانگیزاننده و ارزشهای اخلاقی را برشمرد. در سطح میانه نیز اعتماد به نهادهای خیریه‌ای و یا گروه‌های مرجع میانجی کنش‌های خیرخواهانه می‌تواند بر فرازوفرود این کنش‌ها مؤثر باشد.

از آنجایی که داده‌های زیادی در باب کنش‌های خیرخواهانه مردم ایران وجود ندارد با تحلیل داده‌های مربوط به زمینه‌های بروز و ظهور این نوع از کنش سعی می‌شود تحلیلی از فرازوفرود این نوع کنش در جامعه معاصر ایران ارائه شود.

اوج کنش‌های خیرخواهانه به سال‌های ۵۷ و وقوع انقلاب اسلامی باز می‌گردد و با وقوع جنگ تحمیلی ادامه می‌یابد. از اواخر جنگ تحمیلی با کاهش سطح متغییرهای مختلف مانند سرمایه اجتماعی، اعتماد بین فردی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، همدلی شناختی و افزایش فردگرایی منفی کنش‌های خیرخواهانه با شیب ملایم کاهش می‌یابد. هرچند در برهه‌هایی با وقوع حوادث طبیعی ویرانگر مانند زلزله بم با افزایش مقطعی کنش‌های خیرخواهانه مواجهیم. همچنین در این بین متغیر دیگری مانند گسترش پسایل ارتباط جمعی باعث برانگیزش حس همدلی در این نوع حوادث می‌گردد.

اما در سال‌های دهه ۹۰ با افول طبقه متوسط و همچنین تداوم شرایط پیش گفته شده همچنان شیب کاهش کنش‌های خیرخواهانه و افزایش بی‌تفاوتی اجتماعی را شاهدیم. در این میان شرایط کرونا به‌عنوان موقعیتی بحرانی مجدد کنش خیرخواهانه را در ایران افزایش می‌دهد که با کاهش شرایط کرونایی تداوم افول کنش‌های خیرخواهانه را طبق روال پایدار چند دهه اخیر شاهدیم.

[۱] مجید فولادیان، عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی، fouladian@um.ac.ir

کلمات کلیدی: کنش خیرخواهانه، اعتماد بین فردی، فردگرایی منفی، احساس همدلی، طبقه متوسط، سرمایه اجتماعی

بخش نهم

۳۲. بررسی عدالت اجتماعی در تاریخ ایران

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: دبیرخانه

مدیر نشست: سمیه توحیدلو[۱]

اعضای نشست: مصطفی ساوه‌درودی، مسعود آتشگران، سعید عدالت‌نژاد، سمیه توحیدلو

شرح نشست:

مسئله نشست، بررسی تاریخی مفهومی است که بسیار از آن شنیده‌ایم. مفهومی که قرار بوده زیربنای بسیاری از تصمیم‌ها و سیاست‌های جامعه باشد تا کمتر شاهد انواع شکاف‌های فرهنگی – اجتماعی و درآمدی در جامعه باشیم. عدالت مفهوم کانونی موردبررسی در این نشست است. مفهومی که هرنوع کنکاش در جامعه ایرانی امروز ما را به آن سمت رهنمون خواهد کرد. نحوه برآمدن این مفهوم، تصویر مصنوع مردم، حاکمان و نخبگان از این مفهوم و چگونگی نهادینه شدن آن چه به شکل رسمی و چه غیر رسمی با نظر افکندن به گروه‌ها یا قوانین خاص مرتبط با عدالت، و از طرفی گفتمان‌سازی هایی که این مفهوم در طول تاریخ داشته همگی می‌تواند برای شناخت امروز مفید و مؤثر واقع شود. نگاه ما به تاریخ از منظر پرسش‌هایی است که امروز به آن می‌اندیشیم و دچار شده‌ایم. از همین روست که فهم چرایی بیم و امیدهای جامعه ایرانی، با رجوع به تاریخ ممکن خواهد بود.

مجموعه سخنرانی‌های نشست قرار است به شکل تاریخی این مفهوم را بررسی کند. تلاش خواهد شد درباره «تاریخ مفهومی عدالت در تاریخ معاصر» از منظر نخبگان دینی و غیر دینی دوران مشروطه سخنرانی‌ای ارائه و دسته بندی‌هایی که از تعریف این مفهوم وجود دارد عرضه شود. در سخنرانی دوم به «جایگاه حقوقی ایرانیان غیر مسلمان» در تاریخ نظر می‌افکنیم تا نحوه تحقق عدالت اجتماعی و نهادینه شدن مفاهیم مطرح حول آن را بررسی کنیم. در سخنرانی دیگری «جدال‌های مفهومی درباره عدالت خواهی در دوران قاجار» از منظر گذرانده خواهد شد و نوع گفتمان‌سازی مفهوم عدالت از طریق خواست عدالت خانه و مجلس شورا موردبررسی قرار می‌گیرد. در نهایت نیز «جریان‌های سیاسی در ایران معاصر» از منظر برداشتشان از عدالت و دسته بندی‌ها و ارتباطشان موردبررسی قرار خواهند گرفت.

عدالت از مفاهیم اساسی و ساختارهای پایه‌ای جامعه ایرانی است که به لحاظ نظری دارای تعاریف متعددی است. اما نکته حائز اهمیت برای سیاست‌گذاری و گذر از شکاف‌های اجتماعی کنونی درکی عملی یا نهادی از این مفهوم است. در این نشست نشان داده خواهد شد که درک یکسانی از این مفهوم وجود ندارد. انواع زیرساخت‌های مدرن تا سنتی نسبت به این مفهوم به لحاظ تاریخی وجود دارد، که البته یا نهادینه نشده و یا اجازه نهادینه شدن نیافته است.

---

[۱] دکترای جامعه‌شناسی توسعه و اقتصاد، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، smtohidlou@gmail.com

بازیابی جایگاه این مفهوم و گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای درباره آن تنها راهی است که می‌تواند افق‌های ذهنی متفکران، مردم و سیاستمداران را به یکدیگر نزدیکتر نماید. این نشست آغازی بر این گفت‌وگو و تلاش برای درانداختن پرسش‌هایی است که نشان دهد تا چه میزان مفهوم عدالت می‌تواند به لحاظ نظری و تاریخی «موضوع» باشد.

عدالت طلبی در اندیشه جریان‌های سیاسی ایران معاصر

مصطفی ساوه‌درودی

دوره قاجار نقطه عزیمت خود آگاهی ملت ایران را در عصر معاصر رقم زد و در آستانه مشروطه نظم گفتاری جدیدی در عرصه تحولات ایران نمایان شد که نقطه کانونی آن عدالت‌طلبی و آزادی بود. در پی آن برای اولین بار جریان‌های فکری-سیاسی با الهام از اندیشه مکاتب مورد علاقه در عرصه سیاسی –اجتماعی ایران ظهور یافته و دست به قرائتی جدید از اندیشه‌های چون عدالت و آزادی زده و تلاش کردند تا تفکرات سیاسی را صورت‌بندی نمایند.اهمیت مسئله عدالت رهبران فکری هر یک از جریان‌ها را بر آن داشت تا با تأکید بر ضرورت اجرای عدالت در جامعه ایران، هر کدام راه و روشی را برای رسیدن به آن مطرح نمایند که این موضوع نیز در جای خود منجر به بروز منازعات فکری در هر سه جریان شده است. این سه جریان در مورد استقرار عدالت مبتنی بر اندیشه‌های ایدئولوژیکی مکاتب فکری خود، در حوزه نظری و عملی دیدگاه‌هایی را مطرح کردند.

جریان	نظری	عملی
لیبرالیسم	قانون‌گرایی	دفاع از شهروندی
سوسیالیسم	مساوات	دفاع از کارگران و دهقانان
اسلام‌گرایی	اعتدال	دفاع از مستضعف و مبارزه با فقر

این تفاوت نگاه جریان‌های سیاسی به عدالت منجر به فراز و فرود اندیشه عدالت‌طلبی در دوران‌های مختلف شد که بیشتر تحت تأثیر تحولات حاکم بر کشور قابل بررسی است. هر گاه استقلال کشور مورد هدف قرار می‌گرفت، اندیشه عدالت‌طلبی در مقام مقایسه با استقلال و امنیت در رده‌های بعدی بود. هرگاه فشارهای اقتصادی نمود پیدا می‌کرد، اعتراضات اجتماعی و در ادامه، سیاسی جامعه را تحت تأثیر قرار داده نگاه به عدالت‌خواهی رشد می‌یافت و هرگاه ارزش‌های دینی و معنوی مورد هجمه قرار می‌گرفت، معنویت‌گرایی نمود می‌یافت.

جریان لیبرالیست که در هیچ دورانی دغدغه عدالت طلبی نداشت و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نیز سخنی از عدالت نداشت، قانون‌گرایی را در هر سه تحول اثرگذار در تاریخ معاصر ایران (مشروطه، نهضت نفت و انقلاب اسلامی) تکرار کرد و با توجه به اینکه الزام به قانون در ذات این اندیشه نهادینه شده در آینده نیز همچنان بر آن تأکید خواهد داشت و بر این مبنا دفاع از حقوق شهروندی را در عمل دنبال خواهد کرد. به نظر می‌رسد مشکل اساسی لیبرالیسم همین تفسیر از آزادی و ناتوانی در بومی‌سازی آن در ایران است. اگر آزادی، حکومت مردم بر مردم باشد می‌توان گفت آزادی از مصادیق عدالت است. اما در پاره‌ای از موارد با هم ناسازگار است. منطق عدالت، شایسته‌سالاری و عزل و نصب عادلانه است. در این حالت اگر مردم به شخصی رأی دهند که شایسته این منصب نباشد بر خلاف اعطاء «کل ذی‌حقٍّ حقَّهُ» است و عدالت زیر سؤال می‌رود. به همین

دلیل در حکومت اسلامی، آزادی محدود به احکام شرعی است در صورتی که این مهم در لیبرالیسم جایگاهی ندارد. واقعیت آن است که لیبرالیسم در خاستگاه خود نیز هنوز موفق به اجماع نظر در مورد عدالت نشده و همچنان در این اندیشه گرفتار است.

جریان سوسیالیست با وجود اینکه در نظر و عمل تک صدایی را از همان زمان تأسیس دنبال کرده و عدالت‌طلبی را در نظر مبتنی بر مساوات و برابری و در عمل دفاع از کارگر و دهقان قرار داده و مدعی آن بود، توفیقی در جامعه ایران به دست نیاورد. شکست این جریان دلایل متعددی داشته که مهم‌ترین آن‌ها نچسب بودن گفتار سوسیالیستی در جامعه ایران و عدم استقبال عمومی از اندیشه ماتریالیستی این جریان بوده است. ضمن اینکه مواردی چون ناتوانی اندیشمندان چپ در مورد چگونگی استقرار عدالت را نیز می‌توان مد نظر قرار داد. متفکرین چپ با وجود تأکید بر عدالت فاقد نظریه در باب عدالت بوده و سخنی از آن نداشتند.

جریان اسلام‌گرایی، دغدغه عدالت داشت اما موفق به ارائه الگویی برای عدالت نشده و در هر سه تحول اثرگذار در ایران جای خود را به اندیشه‌هایی مانند استقلال‌طلبی، مقابله با بیگانه، براندازی حکومت پهلوی و حاکمیت اسلام در جامعه داد. تجربه تاریخی از حرکت این جریان در تاریخ معاصر ایران نشان از آن دارد که جریان اسلام‌گرایی به واسطه تأکید بر ایجاد امنیت و رفاه برای عامه مردم، در صورت تکرار حوادثی مانند حمله بیگانه به کشور رویکرد عدالت‌طلبی را به سمت مبارزه با بیگانه تغییر خواهد داد. بعد از انقلاب اسلامی نیز این جریان با وجود پشتوانه قوی دینی که به صراحت در قانون اساسی نظام ج.ا.ا ترسیم شده، به دلایل متعدد چون اختلاف نظر در پیاده‌سازی عدالت، ناسازه‌های درون گفتاری بین متفکرین اسلامی، نامطلوب بودن ساختارهای تعریف شده در اندیشه جریان‌های فکری- سیاسی با چالش‌های قابل توجهی روبرو شد. بخشی از این جریان با الگوبرداری از نظم گفتاری غرب و اندیشه لیبرالیستی تلاش کرد، اندیشه عدالت‌طلبی را در نزدیکی با غرب دنبال کند که این مهم به عنوان اساسی‌ترین اختلاف جدی بین جریان‌های اسلام‌گرایی، منجر به پیدایش جناح بندی سیاسی جدیدی شد.

به هرحال هیچ‌کدام از جریان‌های سیاسی – فکری ایران به دلیل آشفتگی‌های زبان شناختی موفق به خروج از این آشفتگی و ارائه الگویی برای عدالت نشدند و سه گره اصلی در اندیشه عدالت‌طلبی یعنی برابری در فرصت‌ها، برابری در واگذاری امکانات و برابری در استفاده از منابع، همچنان مسئله عدالت‌طلبی است.

این نظرات به معنای بی‌توجهی به عدالت در نظام ج.ا.ا نیست. تلاش‌های ارزشمندی که نظام ج.ا.ا در مقاطع مختلف زمانی و صرف نظر از تفکرات سیاسی –فکری جریان‌های سیاسی که با حاکمیت یکی از این اندیشه‌ها در دولت‌های اسلامی تبلور یافته است حاکی از ارزش‌گذاری نظام ج.ا.ا به مسئله عدالت است، اما کافی نیست.

واژگان کلیدی: عدالت، اسلام گرایی، سوسیالیسم، لیبرالیسم، حکومت، دولت، الگوهای عدالت طلبی در ایران معاصر، عدالت اجتماعی.

Keywords: Justice, Islamism, socialism, liberalism, Government, State, Justice seeking patterns in contemporary Iran, Social Justice.

جدال‌های مفهومی درباره عدالت‌خواهی در دوران قاجار و مشروطه

مسعود آتشگران[۱]

نظام‌های اجتماعی سازندهٔ کنش‌اجتماعی جوامع، فرآوردهٔ یک سرمشق با انگاره‌های اجتماعی و منطق عمل کنندهٔ آن هستند؛ آن‌ها در پرتو مفاهیمی چند ذیل مفهومی کانونی برپایهٔ نظام ارزشی ویژه‌ای که جهت‌مندی آن را تعیین می‌کند در بردارنده بایدها و نبایدهایی هستند که هر جامعه‌ای را تحت فرمان و مدیریت خود در می‌آورد. با این وصف دگرگونی مناسبات اجتماعی در تاریخ معاصر ایران پایه‌گزار ساختاری تازه‌یاب شد و در سایهٔ خواستی مشروع به نام عدالت‌خواهی با مجموعه‌ای از مفهوم‌های متضاد و چند پهلو توانست جدال میان دو دسته مفاهیم مدرن و سنتی را رقم زند. اینکه کشاکش نیروهای اجتماعی در بستر تحوّلی مفهومی/ اجتماعی چقدر متأثر از نظام قدیم و تا چه اندازه ملهم از مفاهیم و معناهای تازه بود مسئله‌ای است که پژوهش حاضر با روش تبیینی/ تفسیری می‌کوشد با کاربست تاریخ مفهوم و تحول مفهومی با بررسی دگرگونی مفاهیم در بستر تاریخی پاسخی برای آن بیابد. بی‌تردید دگر شدن مفاهیم عدالت‌خواهی در جامعه‌ای کهن که در شرف پوست اندازی بود و جابجا شدن مفهوم کانونی آن ناگزیر تغییر در ساختار اجتماعی، به هم خوردن طبقات اجتماعی و ایجاد نظمی تازه را موجب می‌شد. این مفهوم‌های تجربه‌ساز با بسط دایرهٔ مفهومی در گذر از مفاهیم کهن، عدالتخانه را تا حد مجلس دارالشوری گسترش داد و به تضعیف ساختار حاکم و هژمونیک شدن گفتار سلطه‌جو و فضاساز عدالتخانه انجامید که سران آن حالا مشروطه را به عنوان بخشی از مفهوم اساسی عدالت وارد عرصه اجتماعی می‌کرد.

واژگان کلیدی: جدال‌های مفهومی، عدالت‌خواهی، کنش‌اجتماعی، مفهوم‌های تجربه‌ساز، تحوّل مفهومی، تاریخ مفهوم، عدالتخانه، ساختار اجتماعی، اندیشه کهن، اندیشه مدرن، جنبش مشروطه.

Keywords: Conceptual debates, Justice, Social action, experiential concepts, Conceptual transformation, Concept history, Social structure, Ancient thought, Edaltkhane, Modern Thought, Constitutional movement.

[۱]– دکترای تخصصی تاریخ پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات‌فرهنگی– *masoud.a47@gmail.com*

نقش تاریخ و رویکرد تاریخی در تحقق عدالت اجتماعی: جایگاه حقوقی ایرانیان غیرمسلمان

سعید عدالت نژاد[۱]

بررسی بخشی از تاریخ حقوق در ایران، بخشی که در آن حقوق غیرمسلمانان در قوانین ایران برجسته شده است، نشان می‌دهد که منشأ تبعیضها و فقدان عدالت اجتماعی شروط سخت گیرانه‌ای است که از متون فقهی و حدیثی به جامعه و به قوانین ایران انتقال یافته است. به این شروط که گاهی در منابع تاریخی و فقهی شُروط العُمَریه، علی الأصحّ منسوب به عُمَر بن عبدالعزیز، یا «غِیار» گفته می‌شود حاصل مواجههٔ تاریخی مسلمانان با غیرمسلمانان ساکن در مناطق اسلامی است و مانند هر موضوع یا مفهوم فقهی–حقوقی در درون خود دارای تحولاتی بوده است. فقدان نگرش تاریخی (Historical approach) و فقدان تاریخ‌نگری (Historicity or Historicism) در مراجعه به تاریخ (History) باعث شده تا بخشی از جامعهٔ ایران، شامل فقها، قانونگذاران، و توده‌هایی از مردم مسلمان گمان برند که ایرانیان زردشتی، یهودی، مسیحی، و دیگرانِ موجود همان ذمّیان تاریخی‌اند و باید شروط تحمیلی زیستن را که بر آبای آنان در سده‌های اول مقرر شده بود بر این فرزندان و نسل‌های موجود هم تحمیل کرد.

در این گفتار ضمن توضیح اصطلاحات بکار رفته در این چکیده نشان خواهم داد که برقراری هر گونه عدالت اجتماعی منوط است به فهم دقیق و انتقادی از تاریخ تا در آن نمانیم و در عین حال از آن بیاموزیم.

واژگان کلیدی: ایرانیان غیرمسلمان؛ اهل الذمّه؛ عدالت اجتماعی؛ رویکرد تاریخی؛ تاریخ نگری

[۱] دانشیار بنیاد دایره المعارف اسلامی

تاریخ مفهوم عدالت در دوران مشروطه

سمیه توحیدلو[۱]

مسئله عدالت اجتماعی از موضوعات و مسائل امروزین ایران است که برای گذر از آن نیاز به فهم بهتر و تعریف گسترده‌تر از آن وجود دارد. علیرغم تکثر نظری و استفاده زیاد از این مفهوم گاهی معنای دقیقی از آن مستفاد نمی‌شود. گاهی برای فهم دقیق‌تر مسئله امروز نیاز به رجوع به تاریخ خواهیم داشت. در این مقاله تلاش شده به جهت فهم بهتر عدالت به دوران مشروطه رجوع نماییم. دوران مشروطه را دوران گذار و یا شکل‌گیری نهادهای مدرن عدالت نامیده‌اند. درهم کنش مفاهیم سنتی و مدرن؛ و شکل‌گیری مجلس مشروطه خود می‌تواند زمینه پیدایش عدالت اجتماعی در معنای مدرن را که تا به امروز امتداد داشته نشان دهد.

به جهت این بررسی در قدم اول می‌بایست معنای نظری عدالت مستفاد می‌شد. بررسی انواع طبقه‌بندی‌ها از عدالت و کنار هم قرار دادن نگاه مدرن و سنتی از عدالت به لحاظ نظری که برای آن از نظرات کانت و رالز بهره برده شده است. با توجه به اینکه به دنبال «تاریخ مفهوم عدالت» بوده‌ایم، تلاش شد دایره‌های معنایی عدالت و پادمفاهیم از بستر همین نظریات حاصل شود. روش تحقیق این مقاله مبتنی بر روش تاریخ مفهوم شناخته شده نزد کوزلک بوده است.

در بررسی درزمانی معانی‌ای از عدالت که از پیش از مشروطه رایج بوده (بیش از پنجاه سال پیش از مشروطه) تا زمان برآمدن رضاخان، مورد توجه قرار گرفته که برای این هم انواع رسائل، خاطرات، کتاب‌ها، نامه‌ها، روزنامه‌ها، سفرنامه‌ها و هر سندی که توسط ۴۴ نفر از نخبگان شاخص مشروطه تولید شده است به طور کامل مطالعه و مطالبی که با مفهوم عدالت در یک دایره معنایی قرار می‌گرفتند استخراج و به انواع مختلف عرضه شد. نخبگانی چون آخوند خراسانی، محمدحسین غروی نائینی، شیخ اسماعیل محلاتی، سیدجمال الدین اسدآبادی، سیدمحمد طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی، شیخ فضل الله نوری، شیخ ابراهیم زنجانی، سید جمال الدین واعظ، شیخ هادی نجم آبادی، محمد تقی آقا نجفی، آقا نورالله نجفی، احمد مجدالاسلام کرمانی، ناظم الاسلام کرمانی، سید حسن تقی زاده، نصرالله ملک المتکلمین، میرزا یحیی دولت آبادی، عبدالحسین موسوی نجفی لاری، ثقه الاسلام تبریزی، فاضل خراسانی ترشیزی، عبدالرسول مدنی کاشانی، شیخ محمد علی تهرانی کاتوزیان، سید جعفر دارابی کشفی، میرزاحسن رشدیه، عمادالعلما خلخالی، محمدحسین علی اکبر تبریزی، حسین بن محمود موسوی، حاج محمدحسین نصرالله دماوندی، میرزا ملکم خان ناظم الدوله، یوسف مستشارالدوله، میرزا آقاخان کرمانی، عبدالرحیم طالبوف تبریزی، فتح علی آخوندزاده، علی اکبر دهخدا، محمد امین رسول زاده، حیدر خان عمواغلی، محمد علی فروغی، بی‌بی فاطمه استرآبادی، زهرا تاج السلطنه، یوسف اعتصامی، حاج میرزا ساوجی، ابوطالب بهبهانی، مجدالمکسینکی، سیاح محلاتی و ...

در این مقاله به شکل مختصر به نوع نگاه نخبگان به مسئله مساوات، جایگاه شریعت و نسبتش با قانون و در مجموع انواع تعاریف از عدالت اشاره خواهد شد.

[۱] دکترای جامعه‌شناسی توسعه و اقتصاد، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ smtohidlou@gmail.com

به جهت پرهیز از هرگونه دوگانه‌سازی از تعاریف و دسته‌های ایجاد شده زیل آن، در نهایت شش دسته کامل و مجزا یا به عبارتی یک طیف از نظرات با شش نقطه برجسته مشخص شد. تلاش شد جایگاه نخبگان مشروطه را روی این طیف یاد شده مشخص گردد. متشرعین سنتی، مشروطه‌خواهان سنتی، باورمندان به مردمسالاری دینی، باورمندان به مدرنیته بومی ذیل شریعت، ترقی‌خواهان سکولار و ترقی‌خواهان لائیک، شش نقطه مشخص شده و کاملاً تعریف شده بر روی طیفند. آنچه ضروری است فهم برجسته شدن نگاه‌ها از منظر گفت‌وگوهای نخبگان و برهم‌کنش نگاه‌ها بر روی طیف است. موضوعی که می‌تواند بسیاری از تحولات تاریخی عدالت از آن دوران تا امروز را تبیین نماید.

کلمات کلیدی: تاریخ مفهومی / عدالت / مساوات / دوران مشروطه

Keywords: Conceptual history / justice / equality / constitutional era

۳۳. مفهوم کتاب و خواندن در جامعه ایران معاصر

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: انجمن علمی ارتقای کتابخانه‌های عمومی ایران

مدیر نشست: منصور کوهی رستمی

اعضای نشست: احمد شعبانی، آرش حیدری، قاسم موحدیان، مهدی شقاقی

شرح نشست:

نظریه‌ها و نگره‌های مرسوم دربارهٔ خواندن و کتاب را می‌توان به سه پارادایم روانشناختی[۱] تعلیم و تربیتی[۲] و جامعه‌شناختی[۳] تقسیم کرد. مطالعه را می‌توان یک رفتار[۴] یا یک کنش[۵] در نظر گرفت. مطالعه به‌عنوان یک رفتار بیشتر از منظر رفتارشناسان و روانشناسان و مطالعه به‌عنوان یک کنش بیشتر از منظر جامعه‌شناسان مورد تحلیل قرار می‌گیرد. اینکه ما مطالعه را یک رفتار یا کنش در نظر بگیریم می‌تواند ما را به نتایج متفاوتی در پژوهش‌ها و برنامه‌ریزی‌ها برساند. تحقیقات تجربی، مؤید این نظر است که بر خلاف تبیینات پارادایم غالب روانشناختی که عمل خواندن را یک‌سویه و با اتکاء به سوژه تبیین می‌کنند، عمل خواندن یک کنش اجتماعی وابسته به بافت است. پژوهش جامعه‌شناختی در مورد خواندن که اساساً بر سواد متمرکز است، در حال حاضر خواندن را به‌عنوان یک کنش اجتماعی مفهوم‌سازی می‌کند. با طرح سرانهٔ مطالعه به‌عنوان یک شاخص فرهنگی و نمود توسعه یافتگی، بحث‌های بسیاری پیرامون این موضوع شکل گرفت و آمارهای مختلفی از سوی سازمان‌های مختلف، نظیر کتابخانه ملی، شورای فرهنگ عمومی، سازمان ملی جوانان و نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور ارائه شد. عمده بحث‌های پیرامون سرانه مطالعه، نه در فضای علمی بلکه در فضای رسانه‌ای است. فارغ از تمام آمارها و ارقام متناقضی که منتشر می‌شود، در حالی که فرهنگ مطالعه باید به‌عنوان یک عنصر اصلی در یادگیری، والاترین جایگاه را در گستره‌های فردی و اجتماعی به‌ویژه در میان نسل نوجوان و جوان داشته باشد، اما به دلایل گوناگونی، خواندن از چنین موقعیتی در جامعه ما برخوردار نشده و هنوز به‌عنوان یک نیاز دائمی برای همگان مطرح نیست و عادت به خواندن رواج نیافته است. این آمارها به خوبی نشان می‌دهد سرانهٔ مطالعه در ایران در سطح قابل قبولی نیست. این مسئله، ذهن بسیاری از محققان و پژوهشگران را به خود مشغول کرده است. برخلاف تفاوت‌های نظری دربارهٔ این‌که چه چیز را باید خواندن به حساب آوریم، در یک نکته توافق عمومی وجود دارد و آن نارضایتی از میزان خواندن در جامعهٔ ایران است. بیشتر پژوهش‌های پیشین از منظر روانشناختی به

---

[۱] psychological
[۲] educational
[۳] sociological
[۴] behavior
[۵] action

مسئله خواندن پرداخته‌اند، لذا همایش کنکاشهای مفهومی و نظری درباره جامعه ایرانی فرصت مناسبی است تا به کنش خواندن از منظر جامعه‌شناختی در جامعه معاصر ایران نگاهی عمیق‌تر انداخت.

خواندن یکی از پدیده‌های معاصر و مدرن در جامعه انسانی و ازجمله جامعه ماست، اگرچه تاریخ خواندن به زمانی حتی پیش از اختراع خط می‌رسد و در تمام دوره تمدن و تاریخ زندگی اجتماعی انسان همواره متناسب با تحولات اجتماعی و اقتصادی و ظهور شکل‌های تازه فناوری، خواندن نیز شکل گرفته و گسترش یافته است. خواندن را اگر عبارت از تلاش انسان برای رمزگشایی از نظام‌های گوناگون نشانه‌ای بدانیم و آن را بخشی از تلاش انسان برای تفسیر و معنادار کردن زندگی و خود و هستی بپنداریم، در آن صورت خواندن امری زیستی است که هم‌زمان با شکل‌گیری و گسترش جوامع انسانی ظاهر شده است. خواندن به معنای تلاش برای معنادار کردن تجربه‌ها و نشانه‌ها در زندگی انسان و درعین‌حال همچون شکلی از تعامل و ارتباط یکی از مؤلفه‌های وجودی انسان‌هاست. از این دیدگاه خواندن تنها محدود به متون مکتوب نیست. خواندن کنش ارتباطی انسان برای خلق معناست؛ معناهایی که بتوانند ارتباط میان انسان‌ها را ممکن و تسهیل کنند. برای فهم وضعیت خواندن در جامعه امروز ایران لازم است قبل از هر چیز معنای خواندن در جامعه معاصر ایران را شرح دهیم. بنابراین لازم است بحث‌های گسترده‌ای درباره خواندن و سرانه مطالعه و مدیریت نشر، صنعت چاپ و بحث‌های گوناگون در حوزه کتاب انجام صورت پذیرد. تا از این طریق به یکی از مفاهیم بنیادینی که به این حوزه اختصاص دارد، یعنی خواندن، پرداخته شود. با توجه به این نکات، این نشست تلاش دارد به‌نوعی آگاهی جمعی دقیق، عمیق و اثربخش درباره جایگاه خواندن در جامعه ایرانی نائل شود. لذا در این نشست به این مباحث پرداخته خواهد شد که مفهوم و جایگاه کتاب و خواندن در جامعه معاصر ایران چگونه است؟ در این نشست سعی بر این است که انسان ایرانی را با فرهنگ خاص خودش بررسی کرده و معنای کتاب خواندن در زندگی روزمرهٔ آن‌ها را از متون مختلف استخراج نموده و به‌طور نظری تبیین نماید. بنابراین به‌طور کلی می‌توان گفت اولاً کنکاش مفهومی و نظری در باب خواندن در جامعه ایرانی، کنکاشی اثر بخش برای فهم خواندن در جامعه ایرانی است. دوماً، در قالب مقالات ارائه‌شده تلاش شده است به مسئله نشست پاسخی در خور داده شود.

دنیای دگرگونه مفهوم کتاب کودک و نوجوان ایرانی: مطالعهٔ عناصر

احمد شعبانی[۱]

نگرش به مفهوم کتاب کودک و نوجوان ایرانی مبتنی بر بررسی و ارزیابی ادبیات کودکان است. این توجه مشتمل بر فرهنگ و عوامل درونی و جنبه‌های تأثیر و عوامل بیرونی ترسیم می‌شود. هدف این مقاله تأکید بر عناصر مذکور در چارچوب خواندنی‌های ادبی مانند داستان و قصه و حوزه‌های وابسته است و از کتابهای غیرداستانی اجتناب شده است. طرح موضوع جاری ناشی از دگرگونی‌های نو پدیدی است که بازار انتشارات را در گسترهٔ عنوان‌های غیرمعمول و از آن جمله ادبیات وحشت، حادثه‌ای،و پوپولیستی برای کودک و نوجوان در برگرفته و منابع مالی گسترده‌ای دراین زمینه هزینه می‌شود. این رویکرد موجب شده تا مفهوم کتاب کودک و نوجوان ایرانی از فرهنگ اصیل ملی و مذهبی به انضمام جنبه‌های جهاتی در باب بازتاب پرورش خلاق و صلح و دوستی فاصله گیرد. بر این قرار مقاله حاضر از سه منظر به پیش درآمد مفهوم دگرگونی کتاب کودک و نوجوان ایرانی نگاه می‌کند. نخست، جنبه‌های رویکرد آموزش محور را در تعریف این حوزه بررسی کرده، آراء صاحبنظران را در این خصوص مورد توجه قرار می‌دهد. دیگر، رویکرد پست مدرنیستی را در نگرش به این گونه از ادبیات ذکر کرده و دلایل تأثیر آن را بر انتشارات داخلی بیان داشته است. در نهایت، رویکردهای اجتماعی و جامعه‌شناسانه کودک و نوجوان ایرانی را با گستره محافظه کارانه آموزش و پرورش مورد توجه قرار می‌دهد. مؤلف بر این مبنا اعتقاد دارد که مفهوم کتاب کودک و نوجوان ایرانی متأثر از تعریف‌های آموزش و پرورش است، هر چند مباحث موسعی در این خصوص مورد نیاز است.

کلید واژه‌ها: ادبیات کودکان و نوجوانان، کتاب کودک و نوجوان، ادبیات وحشت، ادبیات کودک و نوجوان پست مدرن.

Keywords: Children and Adolescent Literature, Children and Adolescents Book, Horror Literature, Postmodern Children and Adolescent Literature.

[۱] استاد علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه اصفهان

کتاب‌نخوانی ایرانیان و مسئلهٔ فرهنگ: جستاری انتقادی پیرامون پژوهش‌های انجام شده در زمینهٔ کتاب و کتاب‌خوانی در ایران معاصر

آرش حیدری[۱]
میلاد محبی[۲]

ایدهٔ کتاب نخواندن ایرانیان یکی از عمده‌ترین محورهای فهم وضعیت فرهنگی در ایران بوده است. مجموعه‌ای از تحقیقات در قالب پیمایش‌های گوناگون، مجموعهٔ بزرگی از اظهارنظرهای فرهنگی-اجتماعی و بخش بزرگی از مباحثات دربارهٔ سطوح آگاهی در ایران امروز حول ایدهٔ «آمار پایین کتاب خوانی» در ایران می‌چرخد. جستار حاضر بنا دارد با مروری بر پژوهش‌های انجام شده در این حیطه به بررسی الگوی مسئله‌مند کردن و رؤیت‌پذیری معضل‌های به نام «کتاب‌نخوانی ایرانیان» بپردازد. تحقیقات رایج در این باره چندان به مبانی معرفت‌شناختی و زمینه‌های گفتمانیِ شکل‌بندیِ مسئلهٔ کتاب و کتاب‌خوانی توجه نداشته‌اند و لذا ایدهٔ «ایرانیِ کتاب‌نخوان» محور اصلیِ پژوهش‌ها بوده است و در بسیاری از موارد به واسطهٔ داده‌های آماری نیز تأیید شده است. مسئلهٔ اصلیِ جستار حاضر این است که با بررسی پژوهش‌های انجام شده در این حیطه نظم گفتمانی و فرآیند مسئله‌مند کردنِ این پدیده را مورد واکاوی قرار دهد تا مفروضات معرفت‌شناختی، تاریخی و گفتمانیِ حاکم بر این پژوهش‌ها را آشکار سازد. با روش تحلیل گفتمان و در چارچوب فهم نظام مسئله‌سازی برخی پژوهش‌های انجام شده حول مسئلهٔ کتاب و کتاب‌خوانی به این بحث خواهیم پرداخت که چگونه سه گانهٔ «آگاهی بخشی، آموزش و فرهنگ‌سازی» که محصول فهم جامعه همچون «جمع تک تک افراد» است در چارچوبی خلقیات‌گرایانه مسئلهٔ کتاب و کتاب‌خوانی در ایران را طرح می‌کند.

کلیدواژه‌ها: کتاب‌خوانی، آگاهی بخشی، فرهنگ‌سازی، مسئله‌مندی، گفتمان

Keywords: Book reading, awareness, culture building, problem solving, discourse

[۱] استادیار گروه مطالعات فرهنگی دانشگاه علم و فرهنگ تهران، arash.heydari83@gmail.com
[۲] کارشناسی ارشد طراحی شهری و مدرس مدعو دانشگاه علم و فرهنگ تهران.

نقادی مفهوم کتاب و خواندن در وضعیت معاصر از منظر پست مدرن

قاسم موحدیان[۱]

این پژوهش به تحلیل مفهوم کتاب کلاسیک و نقادی آن از منظر پست مدرن پرداخته و اهمیت و مناسبت آن را با وضعیت فناورانه تولید و نشر اطلاعات در جامعهی معاصر مطرح می‌کند.

در فهم پست مدرن، مرزهای شفاف و مشخص بین کتب مختلف از بین رفته و وضعیت جدیدی حاکم می‌شود که متفاوت از ساختار مرزبندی شده کتاب سنتی و مبتنی بر درخت دانش است. تحلیل پست مدرن از کتاب صرفاً یک برداشت نظری از کتاب نبوده، بلکه بکلی روش‌های تولید، تکثیر و از همه مهم‌تر خوانش از کتاب را دستخوش تغییر می‌کند. در فهم پست مدرن از کتاب، عناصر و مؤلفه‌های حاکم بر کتاب سنتی و عناصر شکل دهنده‌ی آن نظیر نیت مؤلف، روایت اصیل، و حقیقت مفهوم‌زدایی شده و موضوعیت خود را از دست می‌دهند و در مقابل بر انعطاف‌پذیری، محو ابتدا و انتها، تداخل مرزها، هویت شبکه‌ای و تقویت ویژگی‌ها و مطالعات بین رشته‌ای، و گشوده بودن در برابر تغییرات تأکید می‌شود.

متن پست مدرن نه تنها تکثری از معناها را به جریان می‌اندازد بلکه از گفتمان‌های متعددی به هم بافته شده است. بنابراین خاستگاه متن نه یک آگاهی اصیل از جانب پدیدآورنده، بلکه تکثری از دیگر واژه‌ها و دیگر متن‌هاست. هر متن، بینامتنیتی بی‌کرانه است. کتاب‌ها و مقالات همیشه از کتاب‌ها و مقالات دیگر سخن می‌گویند. بنابراین فهم از جهان و از هر متن مجرد، وابسته به یک شبکه‌ی بینامتنی گسترده است و مرزهای یک کتاب هرگز واضح و از پیش تعیین شده نیست. کتاب در نظامی از ارجاع‌ها به سایر کتاب‌ها، و سایر متون شکل گرفته است و هویت مستقلی ندارد.

کتاب کلاسیک، بازتاب جهان و به مثابه بازنمایی آن است، اما در برداشت پست مدرن تفکیک سه گانه بین ساحت واقعیت (جهان)، ساحت بازنمایی (کتاب)، و ساحت سوبژکتیویته (مؤلف) نفی شده و یک رابطه سرهم‌بندی بین این سه ساحت، مطرح می‌شود.

در فهم کلاسیک، کتاب دارای معنا و محتوای صریح، قابل رمزگشایی، خوانا، و قطعی قلمداد می‌شود، از این نظر نوشتار عرصه‌ای برای مصرف طرح شده و کتاب همچون کالا خریداری و خوانده (مصرف) می‌شود، نوعی بخش‌بندی خطی و زمانی که از مؤلف آغاز و به خواننده ختم می‌شود، اما در فهم پست‌مدرن، کتاب هویتی ایستا، و از پیش تعیین شده نداشته و صرفاً تقاطعی از نشانه‌های زبانی است که در لحظه خوانش و آن هم توسط خواننده و در هر بار خوانش پدیدار می‌شود.

در فهم پست مدرن خوانش اهمیتی بسی فراتر از نگارش پیدا می‌کند، و حیات متن وابسته به خوانش‌های واگرای خواننده است. برداشتی اینچنین از کتاب و خوانش متن، بی‌مناسبت با وضعیت تولید و مصرف مجازی اطلاعات در جامعه‌ی کنونی نیست.

[۱] دکترای علم اطلاعات و دانش‌شناسی، Gh.movahedin@gmail.com

کلیدواژه‌ها: کتاب، مؤلف، اثر، پست‌مدرن، خواننده، متن، خوانش.

Keywords: Book, Author, Work, Postmodern, Reader, Reading.

دلالت‌های کتابخوانی انسان ایرانی در ایران معاصر

مهدی شقاقی[۱]

در مقالهٔ حاضر قصد بر آن است که بررسی شود کتاب خواندن برای تودهٔ ایرانیان، یعنی قشر بزرگی از ایرانیان که زندگی عادی و روزمره‌ای را می‌گذرانند، چه معنایی دارد. برای رسیدن به این مقصود، از متون و آثار تاریخی و همچنین متون و مقالات جدید، دلالت‌هایی از کتاب‌خوانی ایرانیان گردآوری خواهد شد و سپس، سعی خواهد شد تا پس از مرور نظریات مختلف جامعه‌شناختی در ایران از جمله جامعهٔ کوتاه‌مدت، نخبه‌کشی، توسعه و تضاد، جامعهٔ کژمدرن و امثال آن، یا نظریات جامعه‌شناسان غربی از جمله مارکس، زیمل، وبلن، مرتون، دورکیم، وبر، فوکو، دلوز و امثال آن، نظریه‌ای بیابیم یا مجموعه‌ای از نظریات را بیابیم که در کنار هم و به‌طور منسجم، بتوانند به بهترین نحو شواهد کتاب‌خواندن نزد ایرانیان را تبیین کنند. اما دلیل استفاده از اصطلاح «انسان ایرانی»[۲] آن است که در متون و منابع متأخر ادبی یا علمی ما، مثل «خلقیات ما ایرانیان» جمالزاده یا «ما ایرانیان» فراستخواه، ایرانیان دارای فرهنگ، رفتار، کنش، و منش خاصی بازنمایی شده‌اند که گویی با دیگر انسان‌های بلاد دیگر اندکی متفاوتند. لذا در این مقاله، سعی بر این است که انسان ایرانی را با فرهنگ خاص خودش بررسی کنیم و معنای کتاب خواندن در زندگی روزمرهٔ آن‌ها را از متون مختلف استخراج نماییم و به‌طور نظری تبیین کنیم.

کلیدواژه‌ها: کتابخوانی، انسان ایرانی، فرهنگ مطالعه، جامعه‌شناسی خواندن.

Keywords: book reading, Iranian man, reading culture, sociology of reading.

[۱] استادیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشکدهٔ علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، m_shaghaghi@sbu.ac.ir

[۲] Homo Iranicus

۳۴. کنکاش‌های نظری در فهم مسئلهٔ کودکی در ایران

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: گروه جامعه‌شناسی کودکی انجمن جامعه‌شناسی

مدیر نشست: افسانه کمالی[۱]

اعضای نشست: سوسن باستانی، زینب حسن‌پور درودگر، فاطمه رازکردانی شراهی، افسانه کمالی، سیدمهدی یوسفی، علیرضا کرمانی، پیام روشن فکر

شرح نشست:

در رویکرد جامعه‌شناسی کلاسیک، ساحت کودکی فاقد هرگونه سؤال و پرسشی به نظر می‌رسید و هرگز صورت مسئله‌ای نمی‌یافت و نیازمند هیچ نظریه‌پردازی نبود. از این منظر تازه‌واردانی پای بر جهان می‌گذاشتند که به مرور ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را بی‌کم و کاست می‌پذیرفتند و یا به قدری اندک با جامعه پیشین تفاوت داشتند که تمایز افراد و دوره‌ها فقط در گستره تاریخ قابل بررسی بود. ازاین‌رو، در یک سیر گذرا شرایط نسل‌های انسانی کاملاً مشابه به نظر می‌آمدند. کودکان نیز گروهی انسانی بودند که راه دیگری جز پذیرفتن مسئولیت‌های خود برای ادامه نسل و تضمین آینده جامعه نداشتند. به همین جهت است که جامعه‌شناسان کلاسیک کمتر به کودکان پرداختند یا کمتر نظریه جامعه‌شناسی در مورد کودکان، زیست‌جهان کودکی و چگونگی تعاملات متقابل آنان با جامعه مطرح شده بود. تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی، از یک‌سو کودکان را به کالاهایی لوکس تبدیل کرد که لازم بود برای زندگی و آینده خود آنان سرمایه‌گذاری شود و از سوی دیگر حیات و آینده بسیاری از بزرگسالان بعضاً به شیوه‌هایی دیگر قابل تأمین بود و تداوم درک کودکی دیگر به شکل کالایی برای آینده امکان‌پذیر نبود. در این چارچوب و با عنایت به تغییر معنا و مزیت کودکی در دوره حیات انسان‌ها، نیاز به فهم کودکی و کودکان در قالب‌های نظری جدیدتری ایجاد شده است. این در حالی است که جامعه‌شناسی ایران از سیر پیشرفت مباحث جدید در حوزه کودکی بسیار غفلت ورزیده است.

فهم کودکی مستلزم آن است که در ابتدا بدانیم آیا کودکی به معنای مصطلح آن وجود دارد یا خیر. پاسخ به این پرسش، این امکان را پدید می‌آورد که بتوانیم هم کودکی را در طی یک فرآیند زمانی بشناسیم و هم نحوه تعامل متقابل و برهم‌کنشی آنان را درک کنیم. از سوی دیگر، در همین بستر است که می‌توان شرایط، دلایل و عوامل پیدایش حقوق کودکان را دریافت، آن را به لحاظ مفهومی گسترش داد و در نهایت، امکان‌پذیری عینی آن را در جامعه ایران امروز ممکن ساخت. یکی دیگر از لوازم نظریه‌پردازی در حوزه کودکی، شناخت تفاوت‌های کودکان

[۱] عضو هیئت علمی جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا (س)، a.kamali@alzahra.ac.ir

چه از لحاظ سنی، جنسیتی و چه از لحاظ سایر متغیرهای زیستی است. با چنین درکی از تفاوت‌های کودکان و ماهیت زندگی آنان است که می‌توان از یک‌سو، به تفکیک و تشخص مباحث نظری مربوط به آنان و از سوی دیگر، شناخت بنیان‌های نظری در سایر حوزه‌های جامعه‌شناسی پرداخت که عملاً به طرد و حذف کودکان و یا به حاشیه رفتن آنان در فضای نظریه‌پردازی اجتماعی منجر شده است. به‌علاوه، زیست‌جهان کودکی دارای ساحت‌های متعددی است که جز با شناخت مفهوم کودکی و عرصه‌های مختلف زندگانی آنان از جمله فضای مجازی ممکن نیست. در جهان معاصر، فضای مجازی به حوزه نظریه‌پردازی‌های جدیدی تبدیل شده است که شناخت کنش‌های متقابل کودکان و جامعه و تعاملات گوناگون کودکان با خود این فضا محور این دسته از ایده‌پردازی‌ها است.

اگر جامعه‌شناسی ایران بنا داشته باشد که به طرح مفاهیم جدید و نظریاتی دیگر برای شناخت جامعه ایران و تغییرات سریع آن در سال‌های اخیر بپردازد و راه‌های نوینی برای فهم و تبیین آن بیابد، جز درک مفهوم کودکی و توجه به کودکان به‌عنوان حاملان تغییرات و مهم‌ترین گروه اجتماعی که جلوه‌ای خالص از این دگرگونی‌ها است، راهی نخواهد داشت. سخن گفتن از بسترها، شرایط و پیامدهای تغییرات ایران، طرح مباحث نظری برای تبیین، یافتن منظرهایی برای تعامل متناسب با آن یا حتی سیاست‌گذاری در آن، نیازمند توجه به حوزه جامعه‌شناسی کودکی در ایران و جهان است.

فهم جهان کودکی در فضای مجازی

سوسن باستانی[۱]
افسانه کمالی[۲]
زینب حسن‌پور درودگر[۳]
فاطمه رازکردانی شراهی[۴]

تجربه پنج دوره اجرای پژوهش «ایران و اینترنت» از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۸، داده‌های فراوانی را در مورد کاربری و مصرف اینترنت توسط کودکان در کشور در اختیار گذاشته است. جامعه آماری این پژوهش که افراد دوازده سال به بالای ایران را در برمی‌گرفته، هر ساله شامل بخش قابل توجهی از کودکان ۱۲ تا ۱۸ سال بوده است. در این پژوهش‌ها، از دو طریق به بررسی کنش مجازی کودکان پرداخته شده است. اول پرسش مستقیم از کودکان بین ۱۲ تا ۱۸ سال که در درون نمونه آماری قرار گرفته بودند و دوم از طریق بزرگسالان کاربری که افراد زیر ۱۸ سال خانواده‌شان، کاربر اینترنت بوده‌اند. مقایسه این دودسته از داده‌ها در میان دو گروه نمونه مستقیم و غیرمستقیم آماری در این پژوهش‌ها، از یک‌سو نشانگر تفاوت بین این کودکان است و از سوی دیگر حاکی از تمایز در روش‌های مطالعاتی متناسب پژوهش با کودکان است. این مقاله به تمایز این دو شیوه و داده‌های حاصل از آن و دریافت و جمع‌بندی در مورد شیوه مناسب برای این دست پژوهش‌هاست.

واژگان کلیدی: ایران و اینترنت، کاربری کودکان، کنشگری در فضای مجازی

Keywords: Iran and internet, users, action in cyberspace

[۱] عضو هیئت علمی و استاد جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا (س)، s.bastani@alzahra.ac.ir
[۲] عضو هیئت علمی جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا (س)، a.kamali@alzahra.ac.ir
[۳] دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی و پژوهشگر، hassanpour.sara@yahoo.com
[۴] دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا (س)، s.razkordani@gmail.com

به کودکی که هرگز زاده نشد

سیدمهدی یوسفی[۱]

اکنون همه‌جا صحبت از جامعه شناسی نوین یا انتقادی کودکی است، اما باید درنگ کرد و پرسید: آیا کودکی وجود دارد؟ اگر وجود دارد آیا قالبی است محصول جامعه یا وضعیتی است تجربه شدنی در یک بازهٔ معین عمر؟ آیا کودکی برچسبی است برای طرد اجتماعی یا نسبتی است با جهان که اگرچه ممکن است اجتماعاً متعین شود، اما درنهایت نه بر مبنای مناسبات بیرونی و اجتماعی که بر اساس دریافت‌ها، سوگیری‌ها و نسبت‌های نابالغانه قابل تعریف است؟ این‌ها سوالاتی است که پاسخ‌های متفاوتی دارند. موضوع بحث ما ارزیابی این پاسخ‌ها یا توصیف آن‌ها نیست، بلکه می‌کوشیم تبعات این پاسخ‌ها برای مطالعات کودکی در ایران را از منظر انتقادی تحلیل کنیم. اکنون در مطالعات کودکی ایران این جامعه‌شناسی جدید و انتقادی کودکی شناخته شده است و دستِ بالا را دارد. اما منظور ما از منظر انتقادی، اتخاذ رویکردهای موسوم به انتقادی و خصوصاً بحث طرد و ادغام نیست. درست برعکس تلاش می‌کنم استدلال کنم که چرا چارچوب طرد / ادغام بیش‌ازحد محافظه‌کار است و چرا درک معمول از طرد اجتماعی نمی‌تواند بدون بازاندیشی در مطالعات کودکی کارآمد باشد، یا از دیگرسو چرا مطالعات کودکی این توانایی را دارد و می‌باید بحث طرد / ادغام را واسازی کند.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی انتقادی کودکی، طرد اجتماعی کودکان، مطالعات کودکی، ادغام اجتماعی

***Keywords*:** Critical Sociology of Children, Social Exclusion of Children, Childhood Studies, Social Inclusion

[۱] پژوهشگر حوزه مطالعات کودکی s.m.yousfi@gmail.com

کج‌نگری‌های جامعه‌شناختی در فهم نوجوانی

علیرضا کرمانی[۱]

اگرچه بسیاری معتقدند نوجوانی اختراع قرن بیستم است، ولی به نظر می‌رسد که قرن بیستم بیشتر دوره زمانی تقلیل نوجوانی به کودکی بوده است. بر اساس قراردادهای بین‌المللی در این قرن تمامی افراد زیر ۱۸ سال کودک نامیده شدند، در حالی که نوجوانان سنخ جمعیتی متفاوتی با کودکان هستند و در بررسی‌ها نمی‌توان ابتدا ذیل قاعده زیر ۱۸ سال همه این افراد را یک کاسه کرد و سپس با یک نام واحد کودک نامید.

جرایانات رایج در جامعه‌شناسی معاصر اغلب در چارچوب حوزه انحرافات و بعضاً خرده‌فرهنگ‌های اعتراضی به بررسی نوجوانی معا صر پرداخته ا ست. علاوه بر این دانش جامعه شنا سی در مواجهه با نوجوانان و نوجوانی تا حدود زیادی از تمامی نار سایی‌هایی که تا قبل از ظهور جریانات فمینیستی در جامعه‌شناسی در مواجهه با زنان مبتلا بود، رنج می‌برد.

اما با نگریستن از منظر چشم نوجوانان به تمامی پدیده‌هایی که باعث شده تا جامعه بزرگسال تصویری بزهکارانه از نوجوانی ارائه دهد، معنای نوجوانی را به‌صورت کلی دگرگون خواهد کرد. در این نشست تلاش خواهم کرد تا نگاهی گذرا به چند سرمنشاء کج‌نگری‌های رایج جامعه‌شناسی در مواجهه با نوجوانی بپردازم.

واژگان کلیدی: کودکی، نوجوانی، کج‌نگری، افراد زیر ۱۸ سال، انحرافات

Keywords: childhood, adolescence, looking awry, under 18 groups, deviations

[۱]. دکتری جامعه‌شناسی و پژوهشگر حوزه کودکی، faroubroman@gmail.com

کنکاشی نظری در پیدایش حقوق کودک در ایران

پیام روشن فکر

به رسمیت شناختن کودک به‌عنوان فرد صاحب‌حق و تدوین این حقوق، در گروی فهمی از کودک و کودکی است که غالباً در گفتمان‌های بزرگسال ساخت حاکم بر جوامع نمود می‌یابد. دوره‌ای طولانی وجود دارد که کودک یک دال غایب است و حقوق کودک در هیچ گفتمانی نیست و اساساً خانواده و بزرگسالان مسئله هستند و هدف ساختن انسان درمعنای بزرگسالانه‌اش است که باید مرد شود یا مدرن یا عامل توسعه یا انقلابی و ..... در این دوران، کودک و بودنش مطرح نیست و حداکثر بحثِ شدن او است. به‌واسطه تحولات جهان و ایران، جریان‌های جدیدی شکل گرفت. ابتدا در مورد حقوق کودک و سپس خودِ کودکی و بودن کودک به‌مثابه دورانی مستقل و ارزشمند مطرح شد. به‌طورکلی شاید بتوان سه نوع گفتمان حقوق کودک در نظر گرفت. نخست، گفتمانی که حقوق کودک را در پرتو حقوق خانواده می‌بیند و بر این اساس خود کودک در این گفتمان غایب است. دوم، گفتمان حمایت، مراقبت و حفاظت است که به پیمان نامه حقوق کودک و نظام‌های رفاهی و شهروندی گره خورده و بسیاری را در جامعه مدنی و دولت به این بحث وارد کرده است. گفتمان سوم، کودک را از موجود وابسته و نیازمند حمایت فراتر می‌برد و آن را به عاملی برمی‌کشد که اساساً خودش و بودنش مهم است. این گفتمان، در حوزه مطالعات کودکی و جامعه‌شناسی کودکی جدید در حال شکل‌گیری است و در ایران نیز نوپاست. ادبیات این گفتمان در حال تولید است و آثارمعدودی در این‌باره ترجمه شده است.

طرح و ورود جدی‌تر این موضوعات به فضای روشنفکری و دانشگاهی ایران، با پیوستن ایران به پیمان‌نامه حقوق کودک در دهه هفتاد شمسی مصادف است. این نوشتار، با مروری تاریخی و محتوایی بر متن مذاکرات مجلس شورای اسلامی و ایرادهای شورای نگهبان و برکشیدن عناصر متنی این رویداد به فضای گفتمانی کلان‌تر حاکم بر جامعه در آن دوران تاکنون – ساختار روابط قدرت و فرادستی بزرگسالانه – در پی ارائه فهمی نظری از نگاه به کودک، کودکی و حقوق کودک در ایران در نیم‌قرن اخیر است.

کلید واژگان: کودک؛ کودکی؛ حقوق کودک؛ گفتمان؛ پیمان‌نامه حقوق کودک

***Keywords*:** child, childhood, child rights, discourse, Convention on the Rights of the Child

[۱] عضو هیئت علمی دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی؛ roshanfekr.payam@gmail.com

۳۵. گونه‌شناسی کار کودکان؛ راهبردها و پیامدها

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: دبیرخانه

مدیر نشست: حمیدرضا یزدانی[۱]

اعضای نشست: پیام روشن فکر، محمود حسین آبادی، مهدی زارع بهرام آبادی، محمدرضا حیدرهائی، حمید رضا یزدانی

شرح نشست:

مقالات این نشست با هدف بررسی پدیدهٔ کار کودکان به تحریر در آمده و تلاش شده تا در راستای مسئله همایش، به مباحث نظری و مفهومی پدیدهٔ فوق به‌عنوان یک مسئله مهم در جامعه ایران بپردازد. با وجود فراوانی مطالعات این حوزه، آنچه در وهلهٔ اول مد نظر بوده گونه‌شناسی اشکال کار کودک برای توصیف، تحلیل و تبیین بهتر و پس آن ارائه راهبردهایی مبتنی بر واقعیت و ویژگی‌های خاص هر گونه، و البته پرهیز از بررسی و تحلیل مسئله با اتکا به یک یا چند مفهوم صرف و رابطه علت و معلولی بوده است. همچنین کنکاشی برای فهم روند این تغییرات در ادوار مختلف در جامعه ایران و تلاشی نظری برای فهم پیوند اشکال مختلف کار کودک با ناپایداری‌های مرتبط با درون و بیرون جامعهٔ ایران طی دهه‌های اخیر است. تا علاوه بر گونه‌شناسی، فهم مفهومی و نظری پدیده مورد نظر و روند این تغییرات به همراه برخی چالش‌های این حوزه بررسی شود. یک دههٔ قبل از هر ۶ کودک در جهان یک نفر درگیر کار بودند و براثرتلاشهای بین‌المللی با هدایت سازمان بین‌المللی کار و صندوق کودکان سازمان ملل متحد و سازمانهای مدنی و دولتهای مشارکت کننده در این برنامه‌ها در مبارزه با کارکودک این نسبت به ۱ کودک از هر ۱۰ کودک رسید این نسبت برای ایران در حال حاضر ۱ کودک از هر ۸ کودک است.

برای پاسخ بهتر به چالش‌های پدیدهٔ کار کودکان بجای تمرکز بر حوزه خاصی از این پدیده، سعی شده تا از طریق گونه شناسی، ابعاد مختلف مسئله همچنین همهٔ اشکال کار کودکان موردتوجه و بررسی علمی و عملی قرار گیرد. به نظر می‌رسد برخی اشکال کار کودک طی ده های اخیر نادیده گرفته شده و صرفاً گونه‌های آشکار پدیده موردتوجه واقع شده است. در حالیکه برخی از سنخ‌های کار کودک تغییر ماهیت داده و از کار به‌عنوان مهارت آموزی به کار برای کسب درامد تبدیل شده که نباید از پرداختن بدان غفلت شود.

در نهایت چنانچه پدیده کار کودکان در بستر خود به شکل درست فهم شود، می‌توان به کاهش پیامدهای پدیده و در ادامه کاهش خود پدیده کار کودکان امیدوار شد. در غیر این صورت و بدون مطالعه جامعه‌شناختی دقیق، چنانچه سعی در حذف صورت مسئله گردد و یا مداخلات تدوین شده متناسب با مسئله نباشد همچنان بیم‌ها و نگرانی‌ها در این حوزه افزایش خواهد یافت. می‌توان بجای غوطه ور شدن در بیم و امید صرف و قرار گرفتن در دام دوگانه انگاری، بر محرک‌ها و عوامل تأثیرگذار

---

[۱]. دانشجوی دکترای تخصصی جامعه‌شناسی، گرایش مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران، h.yazdani91@yahoo.com

بر دو مفهوم تمرکز کنیم، اینکه چگونه و تحت تأثیر چه عواملی زمینه شدت بخشیدن به بیم و یا امید در حوزه مسائل اجتماعی ایجاد می‌شود. پرهیزاز دوگانه انگاری‌ها در جامعه‌شناسی بیشتر گره گشا خواهد بود تا دوگانه انگاری صرف بیم – امید، همان‌طور که بر سایر دوگانه انگاری‌ها در جامعه‌شناسی به نحوی پایان داده شد. مانند خرد – کلان، عاملیت – ساختار و...

مباحث و پژوهش‌های ما که مبتنی بر گونه‌شناسی است می‌تواند فرصت مناسبی برای ارائه یافته‌ها، بحث و گفت‌وگو با اساتید و صاحب نظران علوم اجتماعی، همچنین استفاده از ظرفیت‌های موجود این رشته در کاهش مسائل و آسیب‌های اجتماعی جامعه ایران باشد. همچنین زمینه ساز بررسی مسائل اجتماعی در پیوستار بیم و امید با استفاده از فضای گفت‌وگو و هم فراخوانی عناصر متضاد به سمت تئوری‌های پراگماتیستی و مبتنی بر داده‌های برآمده از میدان واقعیت گردد.

کنکاشی برای فهم کار کودک از منظر ناپایداری‌های نیم قرن اخیر در ایران معاصر

پیام روشن فکر[۱]

بهره کشی اقتصادی از کودکان در معنای عام وکار کودک را در معنای خاص‌تر درپیوند با مسئلهٔ بقا و در معنای اختصاصی‌تر با مفهوم کار در جامعهٔ مدرن می‌توان فهم کرد که اشکال و گونه‌های مختلفی به خود گرفته و در ادوار مختلف سرمایه داری – به عنوان شیوهٔ تولید غالب و جهانی شدهٔ جهان کنونی- تحولاتی داشته تا به امروز رسیده است و در جامعهٔ ایران نیز با تفاوتهایی متناسب با شکل گیری سرمایه داری و تحولات سکونتی و تولیدی آن بروز و تحول یافته است. یک دههٔ قبل از هر ۶ کودک در جهان یک نفر درگیر کار بودند و بر اثر تلاش‌های بین‌المللی با هدایت سازمان بین‌المللی کار و صندوق کودکان سازمان ملل متحد و سازمانهای مدنی و دولت‌های مشارکت کننده در این برنامه‌ها در مبارزه با کار کودک این نسبت به ۱ کودک از هر ۱۰ کودک رسید این نسبت برای ایران در حال حاضر ۱ کودک از هر ۸ کودک است.

انواع مختلفی از بهره کشی از کودکان وجود دارد که می‌تواند در قالب کار مزدی یا بدون دستمزد در بخش رسمی یا غیر رسمی اقتصاد باشد. این اشکال شامل کار در مزارع، معدن، کارگاه، خیابان، خانه و گاهی در فضای مجازی (اینستاگرام، فیسبوک و...) همچنین بهره کشی جنسی از کودکان و به کارگیری آن‌ها در فعالیت‌های مجرمانه (خرده فروشی، دزدی و...) یا نظامیگری است.، این بهره‌کشی‌ها حتی برده داری و فروش کودکان یا اعضای بدن آن‌ها برای پول یا تسویه بدهی را شامل می‌شود.

این نوشتار تلاشی نظری برای فهم پیوند اشکال مختلف کار کودک با ناپایداری‌های مرتبط با درون و بیرون جامعهٔ ایران طی دهه‌های اخیر است. عواملی همچون ناپایداری‌های اقتصادی و بحران کار ناشی از محدودیت‌های ظرفیت‌های تولیدی تشدید شده با تحریم‌های طولانی برعلیه جامعهٔ ایران، شکنندگی نظام رفاه و حمایت اجتماعی در اثر کاهش منابع و روند خصوصی سازی، شکنندگی‌ها و شکستهای نظام آموزش در اثر پولی‌سازی و ضعف کیفیت و اثربخشی این نظام و انقطاع و انفصال آن از عرصه‌های بازتولید مادی زندگی و روند صعودی بازماندگی ازتحصیل کودکان و شکافهای آموزشی، افزایش نابرابری‌های اجتماعی و مسائل اجتماعی (به ویژه سوء مصرف مواد مخدر)؛ ناپایداری‌های سکونتی ناشی از افزایش کمرشکن هزینه‌های مسکن در اثر عملکرد بورژوازی زمین و مسکن و مستغلات و بدمسکنی و حاشیه نشینی، بحران‌های زیست محیطی (به ویژه بحران آب)، و سلامتی (به ویژه شکنندگی‌های سلامت ناشی از پاندمی کرونا) و ناپایداری‌های نهاد خانواده و افزایش پیوندی؛ گسلی و بدسرپرستی و بی‌سرپرستی در درون جامعه و ناپایداری‌های جوامع اطراف به خصوص کشور افغانستان در تعامل با ابهام در سیاست‌های مهاجرتی و محدودسازی و بی‌اعتمادی به جامعهٔ مدنی.

واژه‌های کلیدی: بهره کشی اقتصادی، کار کودک؛ ناپایداری؛ خصوصی سازی؛ نابرابری

[۱] دکترای تخصصی علوم سلامت گرایش عوامل لجتماعی تعیین کننده سلامت، استادیار دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی؛ roshanfekr.payam@gmail.com، Pa.roshanfekr@uswr.ac.ir;

Keywords: Economic exploitation, Child labor, Instability, Privatization, Inequality

مؤلفه‌های جامعه‌شناختی اثر گذار بر عدم بازتوانی کودکان کار و خیابان در ایران مورد مطالعه: شهر تهران

محمود حسین آبادی [۱]

الگوی کار و فعالیت‌های کودکان در خیابان تابعی از زمینهٔ فرهنگی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی است. امروزه دیدگاه رایج در کشور، به دلیل شرایط نابسامان اقتصادی معتقد است که کار کودک عمیقاً ریشه در فقر اقتصادی دارد ولی ارزیابی و تجزیه و تحلیل داده‌ها از تعداد ۳۷۸ کودک جذب و شناسایی شده، نشان می‌دهد ۸۳/۳۴ درصد از اتباع افغانستانی، ۵۵/ ۱۵ درصد ایرانی و ۲/۹ درصد نیز پاکستانی هستند که ۲۸ درصد فاقد مجوز اقامت قانونی در ایران هستند. لذا می‌توان علل کار کودک را نیز به اتخاذ سلسله مراتبی از هدف گذاری که خانواده مهاجرین در نظام کنش در جامعه اتخاذ می‌کنند و نتیجه این اتخاذ، تغییراتی در نظام اجتماعی، فرهنگی، امنیت و اقتصادی کشور پدید می‌آورد و باعث ضعف عملکرد سازمان‌های حمایتی در بازتوانی خانواده‌ها می‌شوند دانست.

روش پژوهش: مقاله حاضربا رویکرد کمی (پرسشنامه محقق ساخته) و کیفی (مشاهدات، مصاحبه‌های عمیق) با ۳۷۸ کودک کار و خیابان در دسترس و مقیم درمراکز غربال و اسکان موقت سازمان بهزیستی استان تهران و همچنین ۱۵۰ خانواده مهاجرین خارجیاست که با استفاده از نرم افزار SPSS تحلیل شده است.

نتایج نشان می‌دهد: داشتن تعداد فرزندان بالا، درآمد پایین، داشتن خرده فرهنگ کار و استقلال مالی از همان کودکی، عدم تحصیلات و تحصیلات پایین والدین و فرزندان، عدم آشنایی خانواده‌ها به مسائل حقوق کودک از جمله کودک آزاری و آسیب‌های وارده به کودکان در خیابان، فرهنگ مردسالاری در خانواده، وجود تنش و خشونت در خانواده و در بعد بازگشت اختیاری افغانستانی‌ها به موطن اصلی نیز، حکمرانی ضعیف به خصوص در سطوح محلی کشور افغانستان، عدم امنیت ادامه‌دار، ظرفیت محدود در نهادهای دولتی و عقب ماندگی عمومی در کشور افغانستان سبب ظهور، بروز، گسترش و تداوم حیات کودکان کار و خیابان و نهایتاً ضعف عملکرد دستگاههای حمایتی گردیده است.

کلید واژه‌ها: کودک کار و خیابان، مهاجرت اتباع، بازتوانی.

Keywords: Street and child Labor, Foreign citizen, Empowerment

۱. دانشجوی دکترای تخصصی جامعه‌شناسی، گرایش مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه آزاد واحد آزادشهر،
hosseinabadi@gmail.com

تأثیر آموزش خودمراقبتی بر عزت نفس کودکان خیابانی شهر تهران

مهدی زارع بهرام آبادی[۱]
محمدرضا حیدرهائی[۲]

پژوهش پیش رو با هدف اثر بخشی آموزش خود مراقبتی بر عزت نفس کودکان خیابانی شهر تهران انجام پذیرفت. پژوهش از نظر ماهیت و روش از دسته پژوهش‌های توصیفی – پیمایشی بود و با هدف کاربردی انجام شد و همچنین به صورت نیمه آزمایشی و مبتنی بر طرح پیش آزمون-پس آزمون با گروه گواه بود. جامعه آماری پژوهش کودکان کار و کودکان خیابانی شناسایی شده توسط مراکز آموزشی –حمایتی و طرح حمایتهای اجتماعی از کودکان خیابانی تحت نظر اداره بهزیستی شهر تهران بودند که از ابتدای سال ۱۴۰۰ توسط این مرکز شناسایی شده و درحال دریافت خدمات مختلف ازجمله خدمات آموزشی، بهداشتی و درمانی، برنامه ریزی به منظور توانمندسازی ایشان و خانواده‌هایشان بودند. نمونه آماری شامل ۲۰ کودک که در دو گروه ۱۰ نفری آزمایش و کنترل تقسیم شده بودند. روش نمونه گیری نیز، به صورت نمونه گیری هدفمند تعیین شد. برای اندازه گیری عزت نفس از پرسشنامه عزت نفس روزنبرگ استفاده شد. سپس مهارت‌های خود مراقبتی به گروه آزمایش طی شش جلسه آموزش داده شد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش توصیفی و استنباطی استفاده شد. نتایج کسب شده از این پژوهش نشان داد که آموزش مهارت‌های خود مراقبتی بر عزت نفس کودکان خیابانی مؤثر بود.

واژه‌های کلیدی: مهارت‌های خودمراقبتی، عزت نفس، کودکان خیابانی

Keywords: self-care skills, self-esteem, street children

[۱] دکتری مشاوره، دانشیار پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، mz.bahramabadi@gmail.com
[۲] دانشجوی کارشناسی ارشد–دانشگاه آزاد اسلامی واحد الکترونیک

گونه‌شناسی کار کودکان؛ راهبردها و پیامدها

حمید رضا یزدانی[۱]

مطالعه پدیده‌های اجتماعی موضوع بسیار مهمی در جامعه‌شناسی است. بخش مهمی از تحقق این رسالت به چگونگی مطالعهٔ پدیده‌ها مربوط است. پدیده کار کودکان از مسائل مهم جهان و کشور ما ایران است، که مطالعهٔ این مهم نباید از دید پژوهشگران علوم اجتماعی پنهان بماند. بیشتر پژوهش‌ها در این زمینه به صورت کلی بوده و کمتر به ابعاد جزئی موضوع پرداخته شده، با توجه به تنوع و گستردگی کار کودکان و همچنین تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی گروه هدف، نیاز به یک مطالعه جامعه‌شناختی مبتنی بر گونه‌شناسی ضروری است. چرا که پس آن است که می‌توان راهبردهایی مبتنی بر واقعیت و ویژگی‌های خاص هر گونه ارائه کرد. همان‌طور که ماندگاری اثر خودکشی دورکیم مدیون گونه‌شناسی دقیق او از موضوع است. از این رو مقاله حاضر در پی ارائه گونه‌شناسی کار کودکان می‌باشد. در فرآیند مطالعهٔ کودکان کار و خیابان در سال ۱۳۹۹-۱۳۹۸ در شهر گرگان که به روش ارزیابی سریع و پاسخ انجام شد، چهار گونهٔ ۱- کار آشکار، ۲- کار نا آشکار، ۳- کار مغفول، ۴- کار پنهان (مخفی) احصاء شد، که مدخلی مهم برای ادامه پژوهش‌ها در این حوزه می‌باشد. همچنین می‌توان در فرآیند تغییرات اجتماعی جابجایی کودکان به هر یک از این گونه‌ها برای کار را به نسبت موقعیت زمانی و مکانی جامعه ایران مطالعه کرد. هر یک از این گونه‌ها شاخص‌ها و ویژگی‌های خاص خود را داشته، همچنین در مواجهه با آن راهبردهای متفاوتی اتخاذ خواهد شد که به نوبه خود تأثیر بسیاری بر پیامدهای پدیده خواهند داشت. نتیجه اینکه پدیده کار کودکان، یک موضوع مهم با ابعاد و گونه‌های متفاوتی است که هر گونه دارای عوامل و زمینه‌های متفاوت و به تبع آن عوارض و پیامدهای متفاوتی می‌باشد که نیاز به تدوین مداخلات و راهبردهای متناسب با خود را دارد.

واژگان کلیدی :گونه‌شناسی، کار کودکان، راهبردها، پیامدها

Keywords: typology, childs labour, strategies, consequences

[۱]. دانشجوی دکترای تخصصی جامعه‌شناسی، گرایش مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران، h.yazdani91@yahoo.com

۳۶. تقابل نظام‌های ارزشی هنرهای بصری در ایران از منظر جامعه‌شناسی

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: انجمن علمی هنرهای تجسمی ایران

مدیر نشست: زهرا حسین‌نژاد[۱]

اعضای نشست: فؤاد نجم الدین، آرش حیدری

طرح مسئله نشست:

با توجه به مسئله همایش در رابطه با دگرگونی‌ها و پایداری‌های جامعهٔ ایران: امیدها و بیم‌ها؛ به نظر می‌رسد با عنایت به ارتباطات روزافزون و درهم تنیدگی روبه‌رشد جوامع، اثرپذیری جوامع و ملل جهان از فرآیند تقابل نظام‌های ارزشی هنرهای بصری در ایران از منظر جامعه‌شناسی غیرقابل انکار است. این مهم و تکیه بر رویکرد بازتاب در جامعه‌شناسی هنر به این امر منجر می‌شود که بتوان از بازنمایی تأثیرپذیری دوگانهٔ تقابلی یا تعاملی از فرآیند نظام‌های ارزشی در متن آثار هنری و به‌طور خاص هنرهای بصری و تجسمی که محمل ارتباطات بصری در عرصهٔ ملی و بین‌المللی است، سخن گفت.

در جامعه‌شناسی هنر، با نگاه بیرونی به آثارهنری، ابعاد مهمی از تولید و عرضه و دریافت آنها آشکار می‌شود. از سوی دیگر، یکی از راه‌های مطالعه موضوعات مختلف مرتبط با تولیدات هنری، بررسی نحوه تقابل نظام‌های ارزشی هنرهای بصری در ایران از منظر جامعه‌شناسی است. هنرهای بصری، هنر مهم دنیای معاصر است که بازتاب بسیاری از موضوعات فرهنگی و اجتماعی را می‌توان در آن دید و مورد مطالعه دقیق قرار داد. از این‌رو با بررسی شیوه بازتاب ابعاد جامعه‌شناختی در آن، می‌توان به شناخت خوبی از وضعیت و جایگاه هنرهای بصری در سپهر فرهنگی و اجتماعی ایران معاصر دست یافت که پاسخ به مجموعه مباحث نشست حاضر را در بر می‌گیرد.

از دیدگاه جامعه‌شناسی، امروزه با سه گزاره مجزا در مقام سه نظام زیبایی‌شناختی –هنری متفاوت روبه‌رو هستیم که هر کدام دامنه ارزش‌گذارانه خود را حکمرانی می‌کند و در همین دامنه، اطلاق و تعریف هنر را به صورتی متمایز تعریف می‌کند. این سه ارزش به ترتیب در نشست حاضر به ارزش‌های: «فنی–شبیه‌سازی»، «زیبایی‌شناختی» و «مفهومی» تعریف شده است؛ روشن است که هریک از این سه ارزش به صورت مستقل تعریف می‌شود و وابستگی مفهومی به دیگری ندارد و پاسخ این مسئله در گفتمان «نظام ارزش‌گذاری هنر در فرهنگ عمومی ایران» مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

می‌توان از فرم‌های هنری و نسبت‌شان با حیات اجتماعی سخن گفت که اگر هنر نتواند عرصه‌ای برای بروز توانش‌ها، زیست‌جهان‌ها، تخیلات، آرمان‌ها و آرزوهای یک اجتماع باشد به زائده‌ای بی‌فایده بدل خواهد شد که خصلت‌های رهایی‌بخش خود را از دست داده است. اگر کارِ اندیشه، تولید مفهوم باشد، کارِ هنر تولید تصویر است و این هر دو نسبتی دارند با قوهٔ خیال. مسئله این‌جا است که هنر تا چه حد تصویری از رهایی و ایجابیت‌های زندگی می‌سازد و تا چه حد عرصه‌ای است برای امتناع زندگی. عقب‌گرد هنر به بازار یا پروپاگاندا و یا فروکاستش به علم‌الاخلاق همه و همه ناممکن کردنِ پیوند ارگانیک هنر با حیات اجتماعی است در کثرتش. در این نقطه است که نسبت زندگی اجتماعی و هنر را می‌توان فهم کرد و پاسخ این مسئله در گفتمان «کار هنر و ایدهٔ رهایی» مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

[۱] رئیس انجمن علمی هنرهای تجسمی ایران، استادیار و عضو هیئت علمی گروه گرافیک دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، hoseinnezhad@usc.ac.ir

کنار یک فروشنده لباس یا اتومبیل، و یا کارگر یا صاحب کارخانه بنشینید و با او درباره این نمایشگاه نقاشی که آخر هفته افتتاح می‌شود سخن بگویید می‌توان وحشت نهفته در چشمانش را برای ورود به فضای مانند گالری احساس کرد و یا حتی ممکن است بگوید که چقدر تصاویر گالری‌ها برایش غریب و فهم‌ناپذیر است؛ و یا حتی کنایه‌آلود با احتیاط بگوید که از نظرش هنر واقعی آن چیزی که در گالری‌ها به نمایش در می‌آید نیست و حتی عموزاده یا همسایه‌شان آنقدر گل‌ها را واقعی می‌کشد که همه خانواده و محله شیفته آن هستند و در برابر او، نمایشگاه‌های هنری، هنر ارزشمندی محسوب نمی‌شود.

نهایتاً به نظر می‌رسد تصویر عمومی از هنر و ارزش هنری در ایران، از آنچه در ارت‌سین ایرانی و طبعاً منطقه و جهان در جریان است، فاصله دارد و چالش‌های جدی میان این دو فضای زیستی در جریان است.

از دیگر سو نمی‌توان چالش موجود را تنها به انفکاک از سنت و تقابل دو آموزه هنر سنتی و هنر نو (به معنای گسسته از سنت نقاشی ایرانی) فروکاست؛ مفاهیمی چون نظام زیبایی‌شناسی آکادمیک، ذائقه عمومی، هنر سرمایه‌ای، جریان مکعب سفید، هنر رسمی و غیررسمی و مانند آن همگی نقش جدی در شکل‌گیری این چالش‌ها دارد و شایسته است هم از منظر تکوینی و تاریخی و هم از منظر صورت‌بندی‌های امروزی به این تقابل‌های نظام ارزشی هنرهای بصری در ایران پرداخته شود.

نشست گفت‌وگوی تصویر ارزش هنر نزد فرهنگ عمومی ایرانی، بررسی و تحلیل این محورها را موضوع بحث خود قرار خواهد داد.

نظام ارزش‌گذاری هنر در فرهنگ عمومی ایران

فؤاد نجم‌الدین[۱]

هنر و متعلقات آن، اساساً مفهومی مبهم و هم‌زمان قدیم و جدید است. از یک سو مبهم است، زیرا موارد فراوان اختلاف در اطلاق آن به مصادیق، جامعه هنری را به هم می‌پیچد؛ و از دیگرسو، به شکلی تناقض‌آلود، هم خاستگاهی سنتی و تاریخی در فرهنگ و زبان دارد؛ و هم ریشه از زیست و فرهنگ امروزی و معنایی مدرن و گسسته از سنت می‌گیرد.

امروز اگر در یک گفت‌وگوی روزمره، چه در دانشگاه یا گالری و چه در یک معبر عمومی سخن از هنر و نقاشی برود، معنای مراد از آن، اغلب از یکی یا ترکیبی از این خاستگاه‌ها برمی‌خیزد و نکته جذاب این‌جاست که به‌نظر می‌رسد میان پایگاه اجتماعی و ترکیب انواع سرمایه‌های نمادین، با این دریافت از هنر، روابط قابل تبیینی به چشم می‌خورد.

در ادبیات نظری موجود، «بوردیو» در دهه هشتاد میلادی، کوشیده است که پیوندهای میان سرمایه‌های نمادین و مصرف روزمره زیبایی‌شناسی را خصوصاً در تماشای فیلم در میان لایه‌های اجتماعی شهر پاریس تبیین کند. «سارا شریعتی» نیز با الهام از همین پیوند تلاش کرده است ارزش‌ها و فهم هنر را در پیوند با سرمایه تحصیلی و پس از آن خاستگاه اجتماعی تبیین کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد الزاماً میان مقطع تحصیلی شهروندان و فهم و اقبال‌شان نسبت به سبک‌های مدرن نقاشی و آن‌چه شریعتی «هنر مشروع» می‌خواند وجود ندارد و ریشه‌های این اقبال بیشتر در خاستگاه‌های فرهنگی و پس‌زمینه خانوادگی اشخاص نهفته است. اگر به پیوند هنر و نظام‌های ارزش‌گذارانه بازگردیم، می‌توان فهم هنر را در سه رده عامیانه، میان‌مایه و مشروع دسته‌بندی کرد و هر سه در یک نظام واحد زیبایی‌شناختی و در قالبی سلسله مراتبی یکی پس از دیگری قرار می‌گیرند. به این ترتیب، کسی که مثلاً سلیقه میان‌مایه دارد، در این نظام سلسله مراتبی، در جایگاهی نازل‌تر از سلیقه مشروع جای می‌گیرد. به این ترتیب، این پژوهش به صورت پیش‌فرض پذیرفته است که یک نظام واحد زیبایی‌شناختی وجود دارد که ایده‌آل آن سلیقه و هنر مشروع است؛ و آن‌چه مثلاً در گالری‌های تجسمی تهران به نمایش درمی‌آید، عامل تحمیل و تثبیت این نظام است. شواهد فراوان برخاسته از تجربه امروز در پژوهش حاضر حاکی از آن است که چنین تفسیری قادر به ارائه بازتابی کامل از نقشه زیبایی‌شناختی جاری نیست.

از دیگرسو، امروز آشکارا حداقل با سه گزاره مجزا، در مقام سه نظام زیبایی‌شناختی -هنری متفاوت روبه‌رو هستیم که هر کدام دامنه ارزش‌گذارانه خود را حکمرانی می‌کند و در همین دامنه، اطلاق و تعریف هنر را به صورتی متمایز تعریف می‌کند. این سه ارزش به ترتیب در پژوهش حاضر به ارزش‌های: «فنی-شبیه‌سازی»، «زیبایی‌شناختی» و «مفهومی» تعریف شده است؛ روشن است که هریک از این سه ارزش به صورت مستقل تعریف می‌شود و وابستگی مفهومی به دیگری ندارد. برخلاف تصور آغازین می‌توان تحت هر سه نظام ارزش‌گذارانه فوق، یک نظام مالی بازار از جنس رویدادها، یک نظام مشروعیت‌بخش از

[۱] استادیار و عضو هیئت علمی گروه گرافیک دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، f.najmedin@usc.ac.ir

جنس انواع گالری و فضای عرضه و یک نظام تقاضا، از جنس مخاطبانی دارای اعتمادبه‌نفس و باورمند در تمامی سطوح اقتصادی ترسیم کرد و نشان داد که برخلاف نقشه منتج از پژوهش شریعتی، این سه نظام از نقطه آغاز تعریف هنر در معنای جدید آن در جامعه شهری ایران حاضر بوده و در نسبت‌های مختلف تقسیم قدرت، در کنار یکدیگر زیسته و در صورت‌بندی امروز نیز در کنار یکدیگر حاضر هستند.

واژگان کلیدی: فرهنگ عمومی، نظام ارزش‌گذاری، هنر، ارزش، گالری

کار هنر و ایدهٔ رهایی

آرش حیدری[۱]

این پرسش که هنر به چه کار می‌آید، پرسشی است اساسی. پرسش دربارهٔ کارِ هنر می‌تواند از منظری اقتصادی یا ایدئولوژیک طرح شود و هنر را همچون ابزار و زائده‌ای بر بازار و سیاست بخواهد. در این نقطه اثر هنری چیزی بیش از یک کالا یا یک بلندگوی تبلیغاتی نخواهد بود. طرح پرسش دربارهٔ کارِ هنر از موضعی بازار زده یا ایدئولوژی‌زده شیوهٔ رایج تقابل با هنر و بی‌ارزش‌سازی آن است. اما از افقی دیگرگون نیز می‌توان به پرسش دربارهٔ کار هنر پرداخت اگر این پرسش را در نسبت با زندگی و سیاستِ زندگی طرح کنیم. مسئلهٔ محوری در اینجا بازگشت به زندگی در وجوه چندگانه و کثیرش است و نه فروکاستنِ آن به سطحی علم‌الاخلاقی یا بازاری. در اینجا مسئله این است که زیبایی و هنر چه نسبتی با زندگی و بالقوگی‌ها و فعلیت‌هایش برقرار می‌کنند؟ آیا زیبایی و هنر در خدمت زندگی و حرکات آن است یا نیرویی علیه آن. آیا امر زیبا و کارِ هنری عرصه‌ای است برای شدنِ زندگی یا نگهداشتِ نیروی سیال و خلاق آن. در اینجا است که می‌توان از فرم‌های هنری و نسبتشان با حیات اجتماعی سخن گفت. در اینجا است که اگر هنر نتواند عرصه‌ای برای بروز توانش‌ها، زیست‌جهان‌ها، تخیلات، آرمان‌ها و آرزوهای یک اجتماع باشد به زائده‌ای بی‌فایده بدل خواهد شد که خصلت‌های رهایی‌بخش خود را از دست داده است. اگر کار اندیشه تولید مفهوم باشد، کارِ هنر تولید تصویر است و این هر دو نسبتی دارند با قوهٔ خیال. مسئله اینجا است که هنر تا چه حد تصویری از رهایی و ایجابیت‌های زندگی می‌سازد و تا چه حد عرصه‌ای است برای امتناع زندگی. عقب‌گرد هنر به بازار یا پروپاگاندا و یا فروکاستش به علم‌الاخلاق همه و همه ناممکن کردنِ پیوند ارگانیک هنر با حیات اجتماعی است در کثرتش. در این نقطه است که نسبت زندگی اجتماعی و هنر را می‌توان فهم کرد.

واژگان کلیدی: کارِ هنر، خیال، رهایی، زندگی

Keywords: Work of art and the idea of redemption, Work of Art, Imagination, Redemption, life.

[۱] .عضو هیئت علمی گروه مطالعات فرهنگی دانشگاه علم و فرهنگ تهران، Arash.heydari83@gmail.com

بخش دهم

۳۷. سیاست‌گذاری اجتماعی در جامعه ایرانی گسست یا تداوم؟

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: انجمن علمی رفاه اجتماعی

مدیر نشست: رضا صفری شالی[۱]

اعضای نشست: علی اکبر تاج مزینانی، ابوذر قاسمی نژاد، جعفر هزارجریبی، رضا صفری شالی

شرح نشست:

سیاست‌گذاری اجتماعی به مجموعه راهکارهایی اطلاق می‌شود که با شناخت مؤلفه‌ها و متغیرهای اجتماعی در پی شناسایی، توصیف و تبیین شرایط اجتماعی و ارائه توصیه‌های سیاستی مبتنی بر بهبود وضعیت اجتماعی است. سیاست‌گذاری اجتماعی در کنار برنامه‌ریزی اجتماعی و معمولاً با هدف تحقق رفاه اجتماعی صورت می‌گیرد (اگرچه ضرورتاً ممکن است منجر به رفاه اجتماعی نشود). این نشست به‌صورت خاص بررسی سیاست‌گذاری اجتماعی در جامعه ایرانی می‌پردازد و اینکه آیا سیاست‌گذاری اجتماعی در قالب پروسه محور و به‌صورت ارزیابی از روندهای گذشته بوده است و یا خیر؟ در ضمن نوع اقدامات و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی چگونه بوده است و آیا به‌صورت گسسته و منقطع بوده و یا از تداوم لازم برخوردار بوده‌اند؟ و در نهایت میزان توجه به شاخص‌های رفاه اجتماعی در سیاست‌گذاری اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟

با توجه به اینکه رهیافت اساسی سیاست‌گذاری اجتماعی دستیابی به مناسب‌ترین شرایط اجتماعی ـ در پاسخ به نیازهای رو به رشد جوامع انسانی- است؛ لذا میزان و تداوم سیاست‌گذاری اجتماعی در مسائل مهم مانند معیشت، بهداشت و درمان، آموزش، مسکن و اشتغال بسیار مهم است. ازاین‌رو عینیت یافتن برنامه‌ریزی و سیاست اجتماعی به‌عنوان دو مفهوم همبسته را می‌توان در تمامی ارکان اجتماعی یک جامعه به نظاره نشست. سیاست‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای هم متأثر از محیط اقتصادی و هم محیط اجتماعی آن جامعه است. بدین ترتیب پسوند اجتماعی بیان می‌کند که نقطه هدف آن افراد جامعه می‌باشند و ازاین‌رو سیاست‌گذاری اجتماعی ـ که نشان از نوعی کنش در راستای خیر عمومی است ـ با شهروندی رابطه تنگاتنگی دارد، چراکه ازیک‌طرف شامل حقوقی برای افراد جامعه است و از طرف دیگر برای اجرا و تعمیم سیاست اجتماعی لازم است که افراد جامعه وظایف و تکالیف خود را به‌درستی انجام دهند؛ چراکه، حقوق و وظایف جزو ابعاد اصلی شهروندی اجتماعی محسوب می‌شوند.

در ادامه مباحث به ارزیابی تداوم و یا گسست حوزه‌های سیاست‌های اجتماعی در ایران (مانند آموزش و بهداشت و...) اشاره خواهد شد و بدین ترتیب نقاط قوت و ضعف‌های موجود و همچنین فرصت‌های مشخص و در نهایت به ارائه توصیه‌های سیاستی متعاقب آن‌ها تلاش خواهد شد. برای عملیاتی شدن این موضوع به بررسی سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات (مانند

---

[۱]. عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی، رئیس انجمن علمی رفاه اجتماعی ایران؛ reza_safaryshali@khu.ac.ir

برنامه‌های پنج‌ساله، لوایح و اسناد بالادستی در خصوص مسائل اصلی مانند ۱. معیشت (برای جامعه به‌صورت عام و گروه‌های هدف، به‌صورت خاص)، ۲. بهداشت و درمان، ۳. آموزش، ۴. مسکن، ۵. اشتغال و...) خواهد بود. این ارزیابی با در نظر گرفتن عدالت اجتماعی بر طبق تعریف سه لایه «صفری شالی» از عدالت اجتماعی (با محورهای ۱. دسترسی برابر به فرصت‌ها و منابع (اصل برابری)، ۲. در نظر گرفتن استحقاق‌ها و شایستگی‌ها (اصل نابرابری) و ۳. عدالت توزیعی در قالب چتر حمایتی برای گروه‌های آسیب‌پذیر و خاص) خواهد بود.

لذا تمرکز ویژه سیاست‌گذاری اجتماعی در تحقق رفاه اجتماعی و تلاش برای گسترش و ارتقای کیفیت زندگی در جامعه اثرگذار است. به این منظور ضرورت دارد هر جامعه به‌صورت مداوم و مستمر با استفاده سیاست‌گذاری اجتماعی، دورنمای فعالیت‌های خود را به‌طور مشخص ترسیم نماید و بر اساس آن نسبت به برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت در راستای تحقق توسعه کشور اقدام کند.

تداوم و گسست در سیاست‌های رفاه و تأمین اجتماعی: از قانون ساختار نظام جامع تا سیاست‌های کلی

علی اکبر تاج مزینانی[۱]

گرچه رئوس اصلی و خط مشی‌های کلی سیاست‌گذاری اجتماعی در قانون اساسی کشور آمده است و مطابق با چشم‌اندازهای نظری اصلی به موضوع رفاه‌گستری می‌توان از وجود یک رویکرد جامع و فراگیر رفاهی در قانون اساسی سخن گفت، ولی فقدان یک گفتمان مورد وفاق و یک سند ملی سیاست اجتماعی در طول دهه‌های پس از انقلاب باعث شده است که دولت‌ها و جریان‌های گوناگون در برهه‌های زمانی مختلف به ارائه و پیاده‌سازی نسخه‌های بسیار متفاوت و بعضاً متعارض تحت عنوان سیاست‌های رفاهی منبعث از قانون اساسی مبادرت ورزند. در این میان، دو سند «قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی» (مصوب سال ۱۳۸۳) و «سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی» (ابلاغی سال ۱۴۰۱) ترسیم کننده دو بزنگاه تاریخی در سیاست‌گذاری اجتماعی کشور به شمار می‌رود. مقاله حاضر در پی آن است که با مقایسه این دو سند با استفاده از روش تحلیل مضمون به بررسی موارد تداوم و گسست در سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران بپردازد. برخی از مهم‌ترین یافته‌های تحقیق به شرح زیر است: ابهام در مسئله ادغام ساختارهای موازی دولتی، شبه دولتی و عمومی مرتبط با رفاه اجتماعی نظیر بنیادها و صندوق‌ها در قانون ساختار و مسکوت ماندن آن در سیاست‌های کلی؛ ابهام در نحوه رسیدگی به موضوعات رفاه و تأمین اجتماعی مهاجران خارجی و مسکوت ماندن آن در سیاست‌های کلی؛ ابهام در نحوه استفاده از منابع حاصل از وجوهات شرعی در زمینه رفاه اجتماعی و مسکوت ماندن آن در سیاست‌های کلی؛ مشخص نبودن نحوه ارتباط حوزه‌های بیمه‌ای، حمایتی و امدادی با سایر حوزه‌های اصلی سیاست‌گذاری اجتماعی در هر دو سند. از این رو، همچنان جای خالی یک سند جامع سیاست اجتماعی در کشور احساس می‌شود.

واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری اجتماعی، رفاه اجتماعی، سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی، قانون ساختار نظام جامع

[۱] دانشیار سیاست‌گذاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی atmazinani@yahoo.com

سیاست مسکن و گسست معرفت‌شناختی در فهم مسکن اجتماعی

ابوذر قاسمی نژاد[۱]

امروزه یکی از مهم‌ترین مولفه‌ها در ارزیابی موفقیت یا عدم موفقیت دولت‌های رفاه، تأمین مسکن بهینه، پایدار و باکیفیت برای اقشار مختلف جامعه، به‌ویژه گروههای آسیب‌پذیر است. در کشور ما نیز به تبع آرمان‌های انقلاب اسلامی و اسناد فرادستی، تأمین و تدارک مسکن به شیوه‌های مختلفی در دستورکار دولت‌ها قرار گرفت. لذا، این مطالعه درصدد پاسخ به این پرسش است که چرا با وجود سندیت فرادستی، قدرت ایدئولوژیک و اهتمام سیاست‌گذارانه دولت‌ها، همچنان مسکن با فقر معرفت‌شناختی همراه و نوعی فرآیند غیررسمی (بازار) و عقلانیت خیراندیش (حمایت خیرین) بر آن مسلط است؟ مسکن در ایران به دلیل سودآوری و تابع بازارشدن، از عقلانیت ذاتی خود خارج شده و منطق تامینی دولت‌ها جای خود را به منطق حمایتی و مساعدت‌های موقتی داده است. در این فرآیند، مسکن بازاری و احتکاری جایگزین مسکن اجتماعی شده که در اثر آن شاهد فروپاشی سیاست‌گذاری مسکن توسط دولت‌ها هستیم. سیاست‌گذاری مسکن در دولت‌ها تابع معرفت درجه یک و امر اجتماعی/فرهنگی جامعه نبوده است، بلکه تابع معرفت درجه دو و منطق بیرونی سایر کشورها و نیز امر سیاسی/اقتصادی دولت‌ها بوده است. در نتیجه، هستی مسکن از معرفت و نظام ایده‌ای خاصی بهرمند نیست که بر اساس آن بتوان به پوشش حداکثری مسکن برای اقشار نیازمند رسید. به منظور غلبه بر این بحران ابتدا باید بین مدیریت شهری و مسکن اجتماعی انطباق ایجاد کرد. در گام دوم باید تولید و توزیع مسکن را تابع آمایش سرزمینی قرار داد تا بین جمعیت و توسعه تعادل ایجاد شود و مرزهای شهرنشینی را از هم نگسلد. در نهایت، باید از نظر سبک زندگی و تمایزات فرهنگی بین ساکن و مسکون انطباق ایجاد کرد تا سیاست‌های یکسان‌ساز تولید مسکن، منجر به پایداری جمعیت‌های انسانی در مسکن‌های ساخته‌شده بشود.

واژگان کلیدی: فقر معرفت‌شناختی، مسکن اجتماعی، عقلانیت خیراندیش، مسکن بازاری و احتکاری.

[۱] دکترای رفاه و سیاست‌گذاری اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، پژوهشگر و مدرس دانشگاه،
abozar.ghasemi20113@gmail.com

فراز و فرود آموزش عالی؛ سیاست‌ها و اقدامات

جعفر هزارجریبی[۱]

گسترش آموزش عالی پس از انقلاب اسلامی با شتاب بیشتری همراه بوده و سیاست گسترش در بعد کمّی از سرعت قابل توجهی برخوردار بوده است. البته افزایش تقاضای اجتماعی ورود به آموزش عالی بی‌تأثیر در رشد و گسترش مراکز آموزش عالی و توسعه نامتوازن آن نبوده است.

گرچه توسعه انسانی آموزش محور برای هر جامعه ضرورت دارد و لازم است که با نگاه سیاست اجتماعی و برنامه‌ریزی شده به آگاهی و شناخت علمی، آموزشی و مهارتی نیروهای انسانی توجه شود ولی روی دیگر این اقدام توسعه‌ای نباید به «غیرکاربردی شدن آموزش»، «مدرک‌گرایی»، «افت کیفیت آموزشی»، «کالایی شدن آموزش» و به عبارتی «بازاری شدن آموزش عالی» منجر شود.

سیاست‌های توسعه در آموزش عالی در ابعاد کیفی و کمّی در طول چهار دهه گذشته متوازن نبوده و بر اساس پاسخگویی به نیازهای اقتصادی، اجتماعی به‌ویژه توانمندسازی نیروهای انسانی برای کارآفرینی و اشتغال زایی طراحی نشده است.

دلایل این امر ناشی از تعدد مراکز آموزش عالی (حدود ۲۶۰۰ دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی دولتی و غیردولتی)، تعداد چهار میلیون دانشجو در مقاطع مختلف، کمبود و یا فقدان اعضای هیات علمی توانمند مطابق با ضوابط و معیارهای جذب هیئت علمی کشور، عدم توجه به اسناد بالادستی ازجمله سند چشم انداز، قانون تشکیل وزارت علوم، برنامه‌های توسعه متنوع و گاه متناقض و عدم توجه به آمایش سرزمین ازجمله ایجاد تکانه‌های نامتوازن در سیاست در آموزش عالی است.

واژگان کلیدی: آموزش عالی، مدرک‌گرایی، افت کیفیت آموزشی، کالایی شدن آموزشی و سیاست‌های نامتوازن

[۱] دکتری جامعه‌شناسی، استاد تمام گروه رفاه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی،
jafar_hezar@yahoo.com

سیاست اجتماعی مرتبط با تحقق عدالت اجتماعی در چهار دهه اخیر در کشور

رضا صفری شالی[۱]

این مقاله به بررسی گفتمان سیاست اجتماعی در راستای تحقق عدالت اجتماعی در پنج دولت پس از انقلاب اسلامی پرداخته تا به درک نشانه‌های اصلی و مفصل‌بندی‌های خاص هر گفتمان بپردازد. به لحاظ روش‌شناسی این پژوهش از نوع کیفی و روش اجرای پژوهش به شیوه تحلیل گفتمان با بررسی متون مربوط به دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی (بین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۴۰۰) می‌باشد. با توجه به تحلیل فضای گفتمانی حاکم بر هر دولت، شکل تبلور آن از گفتار (سخنرانی‌های روسای دولت) تا سیاست‌های اجتماعی (برنامه‌ها و لوایح) مدنظر قرار گرفت. جامعه آماری پژوهش شامل سخنرانی روسای دولت، لوایح اصلی هر دولت و لوایح برنامه‌های توسعه پنج ساله می‌شود.

بر طبق نتایج در «گفتمان دفاع مقدس» تأکید بر سیاست عدالت توزیعی بوده است. اما «گفتمان سازندگی»، مفهومی اقتصادی با شاخصه اصلی رشد اقتصادی ارائه نمود. «گفتمان اصلاحات» توسعه سیاسی را زمینه تحقق عدالت اجتماعی می‌دانست و در نهایت در «گفتمان اصول‌گرای عدالت محور» دال شناور عدالت اجتماعی، در نشانه‌های مرکزی» توزیع فرصت‌ها و امکانات به طور مساوی به همه افراد مناطق کشور» تثبیت معنایی یافت؛ چنین رویکردی موجب شد تا طرح تحول اقتصادی (هدفمندی یارانه‌ها و...) در این دولت اجرا گردد. در گفتمان دولت تدبیر و امید، عدالت به‌مثابه اعتدال و توسعه بازنمایی می‌شد. شاید بتوان دولت سازندگی، اصلاحات و اعتدال را گفتمانی مبتنی بر دولت توسعه‌گرا دانست.

نتایج نشان می‌دهد که دال عدالت در بین دولت‌مردان کم و بیش موردتوجه بوده و نشانه مرکزی آن در قالب فقرزدایی نمود داشته است. اما عدالت اجتماعی به‌عنوان یک گفتمان جامع، یک نظریه ترکیبی و به‌عنوان یک پروسه (فرآیند در حال تحول و تکوین) در نظر گرفته نشده است، بلکه در هر دولت به‌عنوان یک پروژه تعریف شده و در ضمن استراتژی‌های پرداختن به گفتمان عدالت، برنامه محور نبوده، بلکه عمدتاً قائم به هر دولت بوده است؛ از این رو شاهد نوعی گسست و عدم تداوم گفتمان جامع عدالت اجتماعی و نگرش گاهاً سطحی و تکسویه که مفهوم وسیع و همه جانبه عدالت اجتماعی را به ایجاد مفاهیمی ناقص از آن، مانند توزیع صرف منابع و امکانات یا رشد اقتصادی و... فرو کاسته که هر چند موارد مذکور در برخی زمینه‌ها و ادوار در نقش مُسکن زودگذر مؤثر بوده‌اند؛ ولی هیچگاه توان ارائه چهره تمام قد عدالت با توجه به مولفه‌های اصلی «شرایط برابر برای دسترسی به فرصت‌ها و منابع» و «استحقاق و شایستگی» و «نظام حمایتی و بازتوزیعی» را نداشته‌اند.

لذا ضرورت باز تعریف در عدالت اجتماعی با توجه به تعریف سه لایه از عدالت (۱. دسترسی برابر به منابع و فرصت‌ها به لحاظ برقراری زمینه، گستره و دامنه آن ۲. توجه به اصل استحقاق و ضرورت‌ها و ۳. توجه به عدالت بازتوزیعی و گسترش چتر

۱ عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی؛ reza_safaryshali@khu.ac.ir

حمایتی دولت در خصوص توجه به انواع گروه‌های هدف، اقشار آسیب پذیر و معلولان (اجتماعی، جسمی و روانی) وجود دارد.

واژگان کلیدی: گفتمان، عدالت، هژمونی، غیریت‌سازی، مفصل بندی، دال و مدلول.

۳۸. افغانستانی‌های ایران

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: دبیرخانه

مدیر نشست: مسعود زمانی مقدم

اعضای نشست: حمزه حاجی عباسی، امیرحسین چیت‌ساز زاده، یعقوب یسنا، امیرهاشم مقدم، سید محمد فیروزی، کبیر سلطانی

شرح نشست:

توجه به وضعیت افغانستانی‌های مقیم ایران، به دو دلیل مهم، می‌تواند به مسئلهٔ همایش مرتبط باشد. نخست؛ از حیث نزدیکی و پیوند فرهنگی و تاریخی افغانستان با ایران. دوم؛ از حیث تعداد بسیار زیاد مهاجران افغانستانی ساکن در ایران از چهار دههٔ پیش تاکنون. ازاین‌رو، توجه به تعامل و گفت‌وگو با نخبگان افغانستانی در ایران به‌منظور آشنایی بیشتر با وضعیت و مسائل و چالش‌های افغانستانی‌ها در جامعهٔ ایران و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و امکان‌های میان‌فرهنگی و استراتژیک جامعهٔ افغانستانی‌های مقیم ایران برای حال و آیندهٔ ایرانِ فرهنگی ضروری است. از سوی دیگر، با تسلط دوبارهٔ طالبان و امارت اسلامی در افغانستان، مسئلهٔ مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران مجدداً پُررنگ شده است و این مسئله می‌تواند آیندهٔ وضعیت مهاجران در ایران و پیامدهای آن برای جامعهٔ ایران را تغییر دهد؛ مهاجران افغانستانی بخشی از تغییرات جامعه ایران هستند. لذا، به نظر می‌رسد فراهم کردن فضایی برای ارائه دیدگاه‌های نخبگان افغانستانی در این همایش می‌تواند برای جامعهٔ ایرانی مفید و سازنده باشد.

این نشست شامل پنج چکیده (سخنرانی) از پژوهشگران افغانستانی و ایرانی است. همان‌طور که عنوان نشست نشان می‌دهد، همهٔ چکیده‌ها حول محور مهاجران افغانستانی در ایران می‌گردند. مسائل موردبررسی در این نشست عبارت‌اند از: جایگاه آموزش غیر رسمی به مهاجران افغانستانی؛ گفتمان‌های ضد مهاجر و محدودیت‌ها و چالش‌هایی که افغانستانی‌ها در ایران تجربه می‌کنند؛ اثربخشی فعالیت‌های حمایتی از افغانستانی‌ها در سیاست‌های اجتماعی ایران؛ تنش‌های ایجادشده در جامعهٔ ایران توسط مهاجران تازه‌وارد افغانستانی؛ و فرصت‌ها، امکانات و ظرفیت‌های مثبت مهاجران افغانستانی برای ایران. به‌طورکلی، می‌توان گفت با وجود تمام مسائلی که به‌واسطهٔ مهاجرت گستردهٔ افغانستانی‌ها در جامعهٔ ایران مطرح شده است، امکان کاهش مسائل و دشواری‌های مهاجران افغانستانی و تخفیف پیامدهای مهاجرت آن‌ها برای جامعهٔ ایرانی، از طریق مدیریت درست و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اقتصادی مناسب، وجود دارد.

مهاجرت موجب دگرگونی‌هایی در سطوح مختلف در جامعه میزبان می‌شود. به‌ویژه اگر تعداد مهاجران از یک کشور به کشوری دیگر بسیار زیاد باشد. این موضوع دربارهٔ مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران کاملاً صدق می‌کند. اگرچه در مباحث این نشست مستقیماً به دگرگونی‌های ایجادشده در ایران به واسطهٔ مهاجرت افغانستانی پرداخته نشده است، اما در لابه‌لای این مباحث می‌توان بررسی چالش‌ها، موانع، محدودیت‌ها، تنش‌ها، بحران‌ها و مسائل مهاجران افغانستانی را، چه برای افغانستانی‌ها

و چه برای جامعهٔ ایران، مشاهده کرد. این مباحث به‌ویژه وقتی مهم‌تر تلقی می‌شوند، که در جامعهٔ کنونی ایران نیز چالش‌ها و مسائل اجتماعی و اقتصادی در سال‌های اخیر رو به افزایش بوده و در چنین وضعیتی پذیرش مهاجران در سطحی وسیع برای جامعهٔ ایرانی با دشواری‌های بیشتری همراه بوده است. افزون‌براین، در مباحث این نشست به پیشنهادهای سیاستی متعددی برای بهبود وضعیت افغانستانی‌های مقیم ایران و سازگاری آن‌ها در جامعهٔ میزبان اشاره شده است و استفاده از ظرفیت‌های مثبت حوزهٔ ایران فرهنگی موردتوجه و تأکید قرار گرفته است. ازاین‌رو، مباحث این نشست می‌تواند در جهت مسئلهٔ همایش دیده شود.

اهمیت حمایتگری در اثربخشی سیاست‌های اجتماعی؛ مطالعهٔ موردی انجمن دیاران

حمزه حاجی عباسی[۱]
امیرحسین چیت‌ساز زاده[۲]

هدف «حمایتگری» استفاده از مهارت‌های ارتباطی و اطلاعاتی جهت ایجاد پیگیری و تغییر در سیاست و تأثیرگذاری بر کنشگران مرتبط با آن سیاست است. فرآیند سیاست‌گذاری به‌صورت سنتی دارای چرخه‌ای است که در هر مرحله از آن فعالیت‌های مشخصی انجام می‌شود تا یک سیاست، برای حل مسئلهٔ اجتماعی، به ثمر برسد. به‌صورت معمول مراحل این چرخه شامل ایجاد دستور کار، صورت‌بندی سیاست، اتخاذ سیاست، اجرای سیاست و ارزیابی سیاست است. درحالی‌که ممکن است نهادها و سازمان‌های درگیر در یک چرخهٔ سیاست‌گذاری وظایف تخصصی مربوط به هر مرحله از چرخه را بر عهده بگیرند، حمایتگری، با هدف حل مسئلهٔ اجتماعی در تمامی مراحل سیاست‌گذاری فعال است. ضعف نهادهای گوناگون در ایران در به‌کارگیری این توانمندی، در اثربخشی سیاست‌های اجتماعی، مشهود است. اهمیت این کارکرد ازآن‌جهت است که اگر حتی در برخی از مسائل همهٔ نهادهای مرتبط با یک سیاست در بخش مربوط به خود به‌صورت کارا عمل کنند سیاست اتخاذشده ممکن است اثربخشی قابل‌قبول در حل مسئلهٔ مربوطه را نداشته باشد. در این پژوهش در ابتدا مبانی نظری حمایتگری در سیاست‌گذاری اجتماعی، انواع و مؤلفه‌های انجام آن را مورد مطالعه قرار می‌دهیم. سپس با استفاده از استراتژی تحقیق تک‌موردی (به این دلیل که فعالیت انجمن دیاران در این زمینه، نادر بوده است)، چگونگی انجام فعالیت‌های حمایتگرانه توسط انجمن دیاران در حوزهٔ مهاجران افغانستانی در ایران را، با توجه به مبانی نظری، مطالعه می‌کنیم. فعالیت‌های حمایتگری اجتماعی انجمن در زمینهٔ تغییر و اصلاح سیاست‌هایی همچون حمایت از اعطای تابعیت به فرزندان دارای مادر ایرانی، صدور روادید کثیر (ویزای مالتیپل) برای دانشجویان بین‌المللی و اصلاح سیاست دریافت شهریه از دانشجویان روزانهٔ مهاجر و ... بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد فعالیت‌های حمایتگرانه این انجمن دارای ویژگی‌هایی همچون شناخت عمیق از بازیگران، استفاده از ابزارهای رسانه‌ای متعدد، ایجاد ائتلاف و شبکه‌سازی با نهادهای هم‌فکر، ارتباط نزدیک با جامعهٔ هدف، استفاده از روش‌های گوناگون برای تغییر ذهنیت سیاست‌گذاران و استفاده از تیم کاری باانگیزه و... است. برای افزایش اعتبار پژوهش، داده‌های مورد استفاده در تجزیه‌وتحلیل فعالیت‌های حمایتگری از راه‌های گوناگونی همچون انجام مصاحبه با مدیران انجمن، مطالعهٔ اسناد و گزارش‌ها و... جمع‌آوری گردید. در انتهای مقاله نیز پیشنهادهای سیاستی برای تقویت این کارکرد در نهادهای عمومی و مدنی در ایران ارائه شده است.

واژگان کلیدی: حمایتگری اجتماعی، سیاست‌گذاری اجتماعی، مهاجران افغانستانی، انجمن دیاران

Keywords: Social Support, Social Policy, Afghan Immigrants, Diaran Association

[۱] دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری علم و فناوری مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، hajimasoud@gmail.com
[۲] کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران، عضو و مدیر برنامه آفاق در انجمن دیاران

تأملاتی دربارۀ مهاجران افغانستانی در ایران

یعقوب یسنا[۱]

شهروندان ایران حق دارند از مهاجرت افغانستانی‌ها نگران باشند. اما مهم این است این نگرانی چگونه باید مطرح شود. در کشورهایی که مهاجر وارد می‌شود، آن کشورها باید موضع خود را در قبال مهاجرت مشخص کنند. شهروندان ایران باید نگرانی خود را با حکومت ایران در میان بگذارند که موضع حکومت مشخص شود. ما به طرف چین، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و... مرز داریم؛ چرا به آن کشورها نمی‌رویم؟ برای این‌که نمی‌توانیم برویم. یعنی موضع آن کشورها در قبال مهاجرت مشخص است، مرزهای خود را بسته‌اند. اما حکومت ایران و پاکستان با مهاجرت ما بنابه پیش‌فرض‌ها و مصلحت‌های سیاسی و مقطعی خود برخورد می‌کنند. به‌صورت قاچاقی و غیر قاچاقی برای ورود فرصت می‌دهند. پس از ورود مهاجران طبق مصلحت‌های بین‌المللی و... با مهاجران برخورد سیاسی و... می‌شود. این برخورد، موجب تنش‌ها و بدرفتاری‌های اجتماعی و سیاسی و نفرت‌پراگنی‌های رسانه‌ای می‌گردد که به مناسبات اجتماعی و فرهنگی ما در درازمدت آسیب می‌زند. اگر حکومت ایران موضعی مشخص در قبال مهاجرت بگیرد و مرزها را ببندد، طبعاً کسی این‌گونه به ایران هجوم نمی‌آورد و بحث مهاجرت در داخل ایران دچار تنش‌های اجتماعی و فرهنگی نشده و به نفرت‌پراگنی دامن‌زده نمی‌شود. دربارۀ به معضل‌های رفتار اجتماعی و فرهنگی مهاجران افغانستان در ایران لازم به ذکر است که ما افغانستانی‌ها دچار عصبیت‌های جنسیتی، اجتماعی و مذهبی استیم. برای این عصبیت‌ها از کشور خود فرار کرده‌ایم. اما در ایران و جاهای دیگر که می‌رویم این عصبیت‌ها را به عنوان ارزش‌های فرهنگی و قومی خود بیش‌تر برجسته می‌سازیم. در پارک‌ها و اماکن عمومی که زنان و مردان ایرانی استند، مردان افغانستانی بدون زنان خانوادۀ خود در دسته‌های بیست و سی نفره و با پوشش و عصبیت‌های جنسیتی خود می‌آیند که حضور و رفتارشان در مکان‌های عمومی آزاردهنده است. باید به فرهنگ جامعۀ میزبان احترام گزارند. طبعاً چنین رفتارهایی موجب تنش‌های اجتماعی و فرهنگی می‌شود. شهروندان ایران حق دارند نگران تغییر مناسبات اجتماعی و فرهنگی خود باشند. خانواده‌های ایرانی دو بچه دارند. خانواده‌های افغانستانی با وصف مشکلات مهاجرت به تولیدمثل گسترده می‌پردازند و هر خانواده می‌خواهد بیش‌تر از دوازده فرزند داشته باشد. اما راه‌کار چیست؟ راه‌کار نخست دربارۀ مهاجرت به موضع و تصمیمی مشخص حکومت میزبان ارتباط می‌گیرد. بنابراین حکومت ایران باید در قبال مهاجرت افغانستانی‌ها به این کشور تصمیم و موضعی مشخص بگیرد. اگر تصمیم گرفت به شماری اجازۀ مهاجرت در ایران را داد، باید به شرایط آموزشی و بشری آن‌ها توجه شود و آن‌ها را در استان‌های مشخص هدایت کند. بچه‌های آن‌ها بتوانند مدرسه بروند تا در آینده این بچه‌های آموزش‌دیده به‌عنوان منابع معتبر انسانی با فرهنگ ایرانی وارد افغانستان شوند و حافظۀ سرگردانی، حقارت و... را با خود از ایران به افغانستان نبرند. راه‌کار دوم این است که افغانستانی‌هایی‌که در ایران زندگی می‌کنند، باید ارزش‌های فرهنگی و

[۱]. نویسنده، شاهنامه‌پژوه و دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه یزد؛ yasna.kabuly@gmail.com

اجتماعی شهروندان ایران را رعایت کنند، از حضور مردانه در اماکن عمومی و پارک‌های خانوادگی جلوگیری کنند، عصبیت‌های اجتماعی و فرهنگی خود را در جامعهٔ میزبان تبارز ندهند؛ جامعه‌پذیر شوند.

واژگان کلیدی: مهاجران افغانستانی، مسائل مهاجرت، تنش‌های اجتماعی، جامعهٔ میزبان.

جایگاه و بایستگی آموزش غیررسمی به مهاجران افغانستانی در ایران

امیر هاشمی مقدم[۱]

برآورد می‌شود شمار مهاجران افغانستانی در ایران به بیش از پنج میلیون نفر رسیده باشد که از این میزان، حدود یک میلیون نفرشان کارت اقامت داشته و بقیه به‌صورت غیرقانونی در ایران زندگی و کار می‌کنند. ایران تلاش دارد تا همهٔ کودکان این مهاجران از آموزش رسمی در مدارس دولتی برخوردار شوند. اگرچه این آموزش تا چند سال پیش تنها مختص کسانی بود که کارت اقامت داشتند، اما از سال ۱۳۹۴ و پس از تأکید رهبری بر لزوم آموزش همهٔ کودکان افغانستانی، حتی آنان که به‌صورت غیر قانونی در ایران زندگی می‌کنند، فرآیند ثبت‌نام این گروه از دانش‌آموزان در مدارس دولتی نیز تسهیل شد. در کنار مدارس دولتی، شماری مدارس خودگردان نیز زیر نظر آموزش‌وپرورش پذیرای این دانش‌آموزان هستند. چه در مدارس دولتی و چه در این مدارس خودگردان، تنها همان مواد آموزشی تدریس می‌شود که در وزارت آموزش‌وپروش تصویب شده است. اما پرسش اینجاست که جایگاه آموزش غیر رسمی به این مهاجران کجاست؟ آموزشی که در آن به آشنایی این افراد (چه کودکان و چه والدین‌شان) با شرایط زندگی در ایران و هم‌زیستی با دیگر ایرانیان ارائه شود. به نظر می‌آید در این زمینه هیچ کار جدی‌ای صورت نگرفته است. این در حالی است که در کشورهای مهاجرپذیر جهان، این دسته از آموزش‌ها نیز به اندازهٔ آموزش‌های رسمی دارای اهمیت و اولویت است. در این سخنرانی به لزوم و بایستگی آموزش‌های غیر رسمی به مهاجران افغانستانی و مفاد و موضوعات مورد نیاز در این آموزش‌ها اشاره خواهد شد. بر پایهٔ یافته‌ها، برخی موضوعات همچون سطح امکانات ایران برای ارائهٔ خدمات به مهاجران، میزان کمک‌های بین‌المللی، برخی موارد حساسیت‌برانگیز در میان ایرانیان و... مواردی است که چون جایگاهی در آموزش‌های رسمی مهاجران ندارد، نیاز است در آموزش‌های غیر رسمی به مهاجران ارائه شود تا از سوءبرداشت‌هایی که عموماً میان افغانستانی‌ها رایج است، پیشگیری شود. یافته‌های این پژوهش بیشتر از راه تکنیک مصاحبه عمیق با کارشناسان این حوزه، مدیران مدارس خودگردان و فعالان حوزه مهاجران افغانستانی گردآوری شده است. در کنار این تکنیک اصلی، بررسی اسنادی منابع مرتبط به آموزش‌های غیر رسمی در دیگر کشورهای مهاجرپذیر جهان نیز مورد توجه بوده است.

واژگان کلیدی: مهاجران افغانستانی، آموزش مهاجران، آموزش رسمی، آموزش غیر رسمی، مدارس خودگردان.

Keywords: Afghan immigrants, education of immigrants, formal education, non-formal education, self-governing schools.

[۱]. دکتری انسان‌شناسی و پژوهشگر و نویسندهٔ حوزهٔ افغانستان؛ moghaddames@gmail.com

گفتمان‌های ضد مهاجر در ایران (با تأکید بر عوامل و پیامدها)

سید محمد فیروزی[۱]

در دهه‌های اخیر، مهاجرت‌های بین‌المللی به یکی از مسائل اساسی بسیاری از جوامع تبدیل شده است. این پدیدهٔ جهانی، فرصت‌ها و چالش‌های زیادی را برای کشورهای مبدأ و مقصد به همراه داشته، که ناسازگاری‌های فرهنگی و گفتمان‌های مهاجرستیز یکی از این چالش‌ها بوده است. ایران، به‌عنوان یکی از مقاصد مهم مهاجران بین‌المللی که عمدتاً از کشور افغانستان هستند، در لایه‌های پیدا و پنهان خود؛ گفتمان‌ها و نگرش‌های ضد مهاجر را تولید و بازتولید می‌کند. مطابق به آمارهای ارائه شده از سوی مقامات جمهوری اسلامی، این کشور، از حدود ۵ میلیون مهاجر قانونی و غیرقانونی که عمدتاً از کشور همسایه شرقی آن (افغانستان) هستند میزبانی می‌کند و حضور این مهاجران واقعیتی است غیرقابل انکار، و بخشی بزرگی از آن‌ها ساکنان دائمی جامعهٔ ایران خواهند بود. این در حالی است که، موانع و چالش‌های در فرآیند ادغام فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این مهاجران وجود داشته و گفتمان‌های ضد مهاجر و مهاجرهراسی؛ از عوامل مهم ناکامی در فرآیند ادغام، چشم‌پوشی از مزیت‌های حضور مهاجران و نیز عاملی افزایش آسیب‌های آنان پنداشته می‌شود. هدف این مقاله، مرور و بررسی جامعه‌شناختی عوامل و پیامدهای گفتمان‌های ضد مهاجر در ایران است. بدین منظور نظریه‌های مربوط به فرآیند ادغام و پذیرش مهاجران در جامعهٔ مقصد و نیز پژوهش‌های مرتبط با سازگاری و پذیرش مهاجران در جامعهٔ ایران از طریق جست‌وجوی نظام‌مند در پایگاه‌های داده‌های علمی گردآوری شده و با شیوه‌ای توصیفی و تبیینی- تحلیلی بررسی شده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که گفتمان‌های مهاجرهراسی و ضد مهاجر در جامعهٔ ایران وجود دارد. عوامل چون: رسانه‌ها، گزاره‌ها و روایت‌های تاریخی در متون آموزش‌های رسمی، قوانین و آئین‌نامه‌ها، تعاملات ضعیف جامعه مهاجر و جامعه میزبان و نیز سیاست‌های مقطعی و فاقد چشم‌انداز استراتژیک در ایجاد و گسترش این گفتمان‌ها نقش داشته‌اند. این گفتمان‌ها، در کوتاه‌مدت و درازمدت پیامدهای منفی و مخربی را هم بر جامعهٔ میزبان و هم بر جامعهٔ مهاجر به دنبال خواهد داشت که ناسازگاری‌های فرهنگی- اجتماعی، هدررفتن سرمایه‌های مهاجران، افزایش تبلیغات منفی علیه جمهوری اسلامی و افزایش آسیب‌های اجتماعی مهاجران بخشی از پیامدهای این گفتمان‌ها خواهد بود.

واژگان کلیدی: گفتمان، مهاجرهراسی، مهاجرت، ادغام فرهنگی-اجتماعی، ایران، مهاجران افغانستانی.

Keywords: discourse, immigrant phobia, immigration, socio-cultural integration, Iran, Afghan immigrants.

[۱]. عضو هیئت علمی دانشگاه بغلان افغانستان و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه یزد، sayedmohammadfirozi@yahoo.com

مهاجران افغانستانی در ایران؛ از محدودیت تا فرصت

کبیر سلطانی[۱]

مهاجرت دارای پیشینهٔ تاریخی بلندی است که از آغازین روزهای تاریخ بشر تا به امروز به شیوه‌های گوناگونی وجود داشته است و نمی‌توان مقطعی از تاریخ زندگی بشر را یافت که در آن هجرت و نقل مکان فردی و گروهی دیده نشود. مهاجرت یکی از عوامل اصلی تغییر و تحول جمعیت است و به دلیل ماهیت خود می‌تواند علاوه بر تغییرات درازمدت آثار سریع و کوتاه‌مدتی را نیز در تعداد، ساختار جمعیت، ایجاد چالش‌ها و فرصت در منطقه مقصد ایجاد کند. در اثر مهاجرت چالش‌ها و فرصت‌های برای مهاجران و کشور میزبان به وجود می‌آید که در صورت مدیریت درست می‌توان چالش‌ها را به حداقل رساند و فرصت‌ها را هرچه بیشتر مهیا کرد. در این صورت هر دو جانب مهاجر و کشور میزبان می‌تواند به وجه احسن با مسئله برخورد کند. از این‌که کشور افغانستان به لحاظ تاریخی، فرهنگی دارای اشتراکات بسیاری با کشور ایران است، اما به‌رغم این هم اشتراکات چالش‌های گونانی در مسیر هم‌گرایی این دو کشور وجود دارد. در این برهه که افغانستان یک بار دیگر دچار دگرگونی و تغییر در ساختاری نظام حکومت‌داری شده، موج عظیمی از مهاجرت به سوی کشور ایران شکل گرفته که با درک چالش‌های موجود و ایجاد برنامه‌ریزی مؤثر و کارا برای رفع آن و استفاده و مدیریت درست از امکانات و فرصت‌های به‌دست‌آمده می‌توان در روابط دوجانبهٔ این دو کشور هم‌جوار و حرکت در مسیر توسعهٔ روابط براساس ظرفیت‌ها و نیازهای متقابل عمل کرد، که در صورت عدم مدیریت درست می‌تواند تبعاتی مخربی در کوتاه‌مدت و بلندمدت برای هر دو ملت و کشور در پی داشته باشد. مهاجران در کشور ایران دارای محدودیت‌ها و فرصت‌های زیادی هستند که در این تحقیق به آن پرداخته شده است. در صورت استفاده از این فرصت‌ها می‌توان ظرفیت‌های خوبی هم برای جامعه ایران و هم برای مهاجران استفاده کرد؛ فرصت‌هایی هم‌چون ایجاد ظرفیت‌های دیپلوماتیک برای تقویت روابط، تقویت روابط فرهنگی و سیاسی، تعامل با سازمان‌های بین‌المللی با توجه با حجم بالای از مهاجران، ایجاد چهرهٔ مثبت و بشردوستانه از کشور ایران نزد افکار عمومی جهان، دورنگری در فضای اقتصادی کشوری که در حال توسعهٔ اقتصادی و صنعتی است. در صورت عدم مدیریت درست چالش‌های چون بروز بحران و آشوب‌های اجتماعی، شکل‌گیری افکار منفی در رابطه با مهاجران در بین مردم جامعه و ایجاد حس تنفر و کینه بین هر دو طرف ایجاد می‌شود. با توجه به مطالب بیان‌شده دربارهٔ فرصت‌ها و چالش‌ها برای مهاجران، می‌توان راهبردهای زیر را به‌عنوان پیشنهاد ارائه داد. توجه ویژه به مهاجراین نخبه، نظام‌مندکردن فرآیند مهاجرت افغانستانی‌ها به ایرانی، توجه به آموزش و توانمندسازی مهاجران، ارایهٔ آموزش‌های لازم به مهاجران و پناهندگان در زمینهٔ آشنایی با قوانین و فرهنگ جامعهٔ مقصد می‌تواند در جهت بهره‌برداری هرچه خوب‌تر در نظر گرفت.

واژگان کلیدی: مهاجران، افغانستان، ایران، فرصت‌ها، چالش‌ها.

[۱]. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت، تهران، sayedkabirsoltany@gmail.com

۳۹. مفهوم ادغام اجتماعی و کارکردهای نظری و عملی آن در مددکاری اجتماعی

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: انجمن مددکاران اجتماعی

مدیر نشست: سیّدحسن موسوی چلک[۱]

اعضای نشست: عباسعلی یزدانی، رقیه بهاری، مهدی سروی همپا، امیر منصور مغنی باشی منصوریه، سید حسن موسوی چلک

شرح نشست:

موضوع نشست مددکاری اجتماعی و ادغام اجتماعی است و وقتی از ادغام اجتماعی صحبت به میان می‌آید یک معنای آن پرهیز از جداسازی برخی از اعضای جامعه با هر مشکل یا نیازی که دارند از بدنه اصلی جامعه تا بتوانند در کنارسایر مردم به زندگی عزت مندانه و مستقل خود ادامه دهند و از حق شهروندی مثل همه مردم برخوردار شوند. افرادی همچون کسانی که دارای یک یا چند نوع از معلولیت هستند، کودکان کار در خیابان یا کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، افراد دارای سوءمصرف مواد مخدر و روانگردان ها، افرادی بی‌خانمان، افراد درمعرض آسیب اجتماعی یا آسیب دیده اجتماعی دراین نمشست موردبحث قرار خواهند می گیرند گه چگونه با ادغام اجتماعی آنان در جامعه توسط مددکاران اجتماعی با همکاری سایر متخصین ودستگاه های مرتبط می‌توان در شرایط کنونی و تغییرات و دگرگونی‌های که در حوزه نیازها ومشکلات این افراد یا ظهور گروه‌های جدید اجتماعی، ایجاد می‌شود کمک کرد تا بتوانند در جامعه به به زندگی خود ادامه دهند و نه تنها از طرد شدنشان جلوگیری شود بلکه بتواناز ظرفیت‌ها وتوانایی بالفعل آنان برای توسعه استفاده کرد و بتوان ظرفیت‌های بالقوه آنان را به بالفعل تبدیل کرد. این نشست به دنبال ایجاد فضای گفتمانی (گفت‌وگوی) علمی در این حوزه می‌باشد.

توسعه ابعاد نظری ادغام اجتماعی در حوزه توانمندسازی اجتماعی یک فرصت ارزشمندی برای نهادینه شدن و فراگیر شدن این رویکرد در حوزه مددکاری اجتماعی می‌باشد و این نیازمند تبیین علمی ادغام اجتماعی و آثارش برای مدیریت اجتماعی و توانمندسازی مردم در تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی است که در جلمعه صورت می گیرند و افراد مختلف به‌ویژه افراد دارای نیازهای خاص را تحت تاثیرقرار می‌دهند. تقویت این رویکرد می‌تواند زمینه را برای مشارکت بیشتر مردم در امور اجتماعی، کاهش هزینه‌ها، مسئولیت‌پذیری بیشتر مردم و جامعه وتقویت رویکردهای محله محوری و اجتماع محوری وافزایش سرمایه اجتماعی فراهم کند که اتفاقاً برای تحقق عملی ادغام اجتماعی می‌بایست به سمت مردم و توانمندسازی های مبتنی برجامعه حرکت کنیم. هم درعرصه سیاست‌گذاری

---

[۱] دکتری مددکاری اجتماعی، رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران، سایت: www.mousavichalak.ir، www.socialwork.ir، ایمیل: hmch۴۷@yahoo.com

اجتماعی هم در عرصه عمل. بدون شک مددکاران اجتماعی با توجه به دانش و انباشت اطلاعاتی که در حوزه اجتماعی دارند، می‌توانند نقش بی‌بدیلی در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و در عرصه‌های اجرایی برای نهادینه شدن این رویکرد در کنار سایر متخصصین اجتماعی داشته باشند تا آثار منفی این تغییرات بر روی گروه‌های هدف مددکاری اجتماعی را کاهش داده و شرایط را برای به زیستن اجتماعی مردم که هدف غایی مددکاری اجتماعی فراهم کنند.

تجربه زیسته در جهان کنونی و از جمله ایران نشان می‌دهد که شاهد دگرگونی‌های اجتماعی هستیم که افزایش مسائل و مشکلات اجتماعی و ظهور و بروز پدیده‌ها ونیازهای جدید از جمله این دگرگونی‌ها می‌باشند. دگرگونی‌ها که در همه جوامع صورت می گیرد، اما شرایط فعلی کشور نشان از رشد سریع تر این دگرگونی‌ها دارد که حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی کشور از جمله مسائل مرتبط با خانواده، مشکلات و آسیب‌های اجتماعی، نیازهای اجتماعی و از آن متأثر می‌شون ومی تواند بر نحوه کارکردها و اقدامات مددکاران اجتماعی و حوزه‌های مرتبط تأثیرگذار باشد. بدون شک درک بهتر و بموقع و علمی این شرایط می‌تواند دارای اهمیت زیاد باشد تا با سیاست‌گذاری‌ها و برنامه ریزی های مناسب بتوان تمهیدات و اقدامات لازم را در همه عرصه‌های از سیاست‌گذاری تا اجرا اتخاذ کرد. موضوعی که در نشست مددکاری اجتماعی و ادغام اجتماعی در این همایش هم دنبال آن هستیم همین نکته است که چگونگی این دگرگونی‌ها اجتماعی و آثار و پیامدهای مثبت و منفی این دگرگونی‌ها از منظر علمی و تجربی موردتوجه و بررسی قرار گیرد.

سیاست‌گذاری اجتماعی برای ادغام اجتماعی افراد بی‌خانمان با رویکرد مددکاری اجتماعی

عباسعلی یزدانی[۱]

ادغام اجتماعی به معنای پرهیز از جداسازی برخی از اعضای جامعه از بدنه اصلی است. افراد بی‌خانمان از جمله گروه‌هایی‌اند که به واضح‌ترین شکل ممکن از جامعه جدا افتاده‌اند و نمی‌توان در جستجوی یک جامعه یکپارچه بود و به این گروه توجه نکرد. ادغام اجتماعی فرآیندی است که طی آن، شرایط برای تعامل بهنجار و ورود به ترکیب اصلی جامعه فراهم می‌گردد. مددکاران اجتماعی، مأموریت دوگانه‌ای برای خود تعریف کرده‌اند و تلاش می‌کنند تا تعادلی بین حفظ ثبات اجتماعی و حفاظت از افراد در حاشیه قرار گرفته و محروم مانده برقرار نمایند. بر این اساس، مددکاران اجتماعی در عین درک اهمیت ثبات در جامعه، ساختارهایی که فقر و محرومیت می‌زایند یا امکان دسترسی همه مردم جامعه به امکانات و فرصت‌های برابر را ایجاد نمی‌کنند برنمی تابند و برای تغییر به نفع ایجاد عدالت اقدام می‌کنند. بی‌خانمانی نه یک پدیده جدید و نه مختص یک موقعیت جغرافیایی خاص است. آمارها نیز نشان می‌دهند که به جز دو مورد، تاکنون هیچ کشوری نتوانسته است رشد صعودی آمار بی‌خانمانی را متوقف کند. با وجود این، رشد فزاینده و خارج از کنترل آمار آن در جامعه ایران امروز از یک سوی و بی‌توجهی قانونگذار برای پذیرفتن این پدیده به مثابه یک مسئله مستقل، و تقلیل این پدیده به یکی از اجزاء حوزه اعتیاد یا جرم از سوی دیگر، امید مدیریت به موقع و کارآمد آن را کمرنگ ساخته است. این در حالی است که بی‌خانمانی یک موضوع چند وجهی و مستقل است و با راهکارهای تک بعدی و خطی مانند "جمع آوری" یا "قرنطینه کردن" نمی‌توان آن را کنترل کرد. در این مقاله، سعی می‌شود تا ضمن نگاهی به سیاست‌های داخلی و خارجی به ویژه موضع گیری جدید سازمان ملل متحد به مقوله بی‌خانمانی، پیشنهادهایی برای کنترل پدیده بی‌خانمانی در کشور ایران ارائه گردد.

کلید واژه‌ها: بی‌خانمانی، مددکاری اجتماعی، سیاست‌گذاری اجتماعی، ادغام اجتماعی

[۱] دکتری مددکاری اجتماعی، عضو هیئت مدیره انجمن مددکاران اجتماعی ایران و مدرس دانشگاه خوارزمی، abbasayazdani@gmail.com

مددکاری اجتماعی و ادغام اجتماعی؛ کودکان کار و خیابان- تجربه زیسته

رقیه بهاری[۱]

افراد هر جامعه‌ای جز اصلی‌ترین منابع انسانی آن جامعه محسوب می‌شوند که توجه به نیازهای زیستی و اجتماعی آن‌ها می‌تواند در رشد و توسعه همه جانبه تأثیر گذار باشد. در این میان کودکان بخشی از این منابع انسانی ارزشمند هستند که لازم است مورد توجه ویژه مسئولین قرار گیرند چون هر گونه بی‌توجهی درروبارویی با مسائل آن‌ها پیامدهای ناگواری را برای جوامع به همراه خواهد داشت. بنابراین ضرورت توجه به این امر؛ محقق را برآن داشت تا در میان این گروه از اعضا جامعه؛ دست به انتخاب بزند و توجه خود را معطوف سازد به آن دسته از کودکانی که به دلایل گوناگون اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ممکن است مورد طرد اجتماعی واقع شوند و در معرض آسیب‌های اجتماعی بسیاری قرار گیرند، کودکانی که برای تأمین نیازهای معیشتی خود و خانواده‌هایشان ناگزیر به انجام فعالیت اقتصادی کاذب در سطح خیابان و یا کارگاه‌ها هستند. کودکانی که غفلت از آموزش و تعلیم وتربیت آن‌ها و همچنین عدم توجه به پرورش قوای ذهنی و جسمی آن‌ها خسارت‌های جبران ناپذیری را با خود برای جوامع به همراه خواهد داشت.

مبنای انجام فعالیت‌ها مذکور بر اساس اصول مدیریت نوین مبتنی بر برنامه ریزی، اجرا و ارزیابی بوده است تا بتواند با رویکرد پارسونزی الگوهایی را برای ادغام اجتماعی و توانمندسازی در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فراهم سازد.

روش مورد نظر در این پژوهش از نوع توصیفی- تحلیلی است که با استفاده از ابزار مشاهده و مصاحبه صورت گرفته است. این مطالعه، حاصل تجربه زیسته از کودکان کار و خانواده‌هایشان است که به صورت مطالعه موردی در خصوص کودکان کار و خیابان تحت پوشش کلینیک مددکاری اجتماعی بهاری انجام پذیرفته است. گروه سنی کودکان مورد نظر از ۶ سال تا ۱۸ سال و از ترکیب اقوام گوناگون و ملیت‌های ایرانی و افغان است و تعداد خانواده‌های آن‌ها در مجموع ۶۰ نفراست.

یافته‌های حاصل از بررسی‌ها حاکی از آن است که با تکیه بر اصل آغازین مددکاری اجتماعی که همان پذیرش است و تمرکزبر عناصر اصلی سرمایه اجتماعی (مشارکت اجتماعی، سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی) می‌توان در راستای تونمندسازی کودکان کار و خانواده‌هایشان گام‌های موثری برداشت. کودکانی که سرشار از ظرفیت‌های نهفته و پتانسیل‌های پنهان هستند آن‌ها که توجه به نیازها و حمایت همه جانبه شان می‌توند از آلام آن‌ها بکاهد و زمینه رشد و بالندگی آن‌ها و در نتیجه جامعه را فراهم سازد.

کلید واژه‌ها: کودکان کار. توانمندسازی. ادغام جتماعی. طرد اجتماعی. سرمایه اجتماعی

Workers Children. Empowerment. Social inclusion. Social exclusion. Social capital

[۱] عضو انجمن مددکاران اجتماعی ایران، مددکار اجتماعی و مدرس دانشگاه، r.bahari2010@gmail.com

ادغام اجتماعی افراد دارای معلولیت با رویکرد توانبخشی اجتماعی در مددکاری اجتماعی

مهدی سروی همپا[۱]

تعریف معلولیت همچون نوع نگاه و برخورد با معلولین در گذر زمان با تغییر و تحولاتی همراه بوده است. در گذشته‌های نه چندان دور افراد دارای معلولیت به حکم نظریه بقای اصلح جایی در زندگی مردم عادی جامعه نداشته و با حذف و طرد کامل مواجه می‌شدند. در قرن ۱۶ نگهداری معلولین در نوانخانه‌ها کلید خورد و پس از آن با رشد علوم انسانی و به ویژه علم پزشکی مراکز شبانه روزی نگهداری از معلولین و خدمات توانبخشی جای نوانخانه‌ها را گرفت و امروزه ارائه خدمات توانبخشی به معلولین در کنار خانواده و بستر جامعه محلی با عنوان خدمات تلفیقی رواج پیدا کرده است. مواجهه با غلبه علم پزشکی و توجه صرف به توانبخشی جسمانی، موجب شکل گیری تعریف جدیدی از معلولیت شد که در آن به برقراری ارتباط مؤثر و کارآمد با محیط و سازگاری افراد دارای معلولیت با شرایط زندگی عادی توجه ویژه شد. در علوم اجتماعی به محرومیت‌های ناشی از نقص و ناتوانی پرداخته شده و هر گونه فقدان یا کاهش فرصت برای مشارکت در زندگی اجتماعی در سطحی برابر با دیگران، به عنوان معلولیت شناخته شد. همراه با این تغییر در تعریف مفهوم ادغام اجتماعی طرد شدگان و توانبخشی اجتماعی افراد دارای معلولیت در حرفه مددکاری اجتماعی مطرح و در اولویت قرار گرفت. در این مقاله به چگونگی ادغام اجتماعی و شاخص‌های توانبخشی اجتماعی افراد دارای معلولیت در مددکاری اجتماعی با استفاده از نتایج پروژه توانبخشی مبتنی بر جامعه شهری، پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: معلولیت، ادغام اجتماعی، توانبخشی اجتماعی، مددکاری اجتماعی

Keywords: Disability, social inclusion, social rehabilitation, social work

[۱] دانشجوی دکتری مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی. عضو هیئت مدیره انجمن مددکاران اجتماعی ایران، mehdi.sarvihampa@gmail.com

ادغام اجتماعی در سیاست‌ها و برنامه‌های حوزه اعتیاد

امیر منصور مغنی‌باشی منصوریه[۱]

اختلال مصرف مواد یک مسئله بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی، امنیتی و سیاسی است و کشور ما نیز به دلایل مختلفی از جمله همسایگی با کشورهایی چون افغانستان و پاکستان که از تولیدکنندگان اصلی مواد مخدر در جهان هستند، تحولات نسلی و فرهنگی و اجتماعی چند دهه اخیر، مسائل و تنگناهای اقتصادی، متأثر از این مسئله بوده است بطوریکه اکنون طبق آمار رسمی قریب به سه میلیون نفر در ایران درگیر سوء مصرف مواد هستند. علیرغم تلاش‌های زیادی که در حوزه‌های مختلف انتظامی و امنیتی، پیشگیری و درمان و کاهش آسیب اعتیاد انجام شده است شواهد و داده‌ها و نظرات نخبگان و کارشناسان امر نشان می‌دهد که اقدامات صورت گرفته رضایت بخش نبوده است. برای این عدم موفقیت دلایل مختلفی را می‌توان برشمرد اما اگر بخواهیم دلایل بنادین و زیربنایی آن را بررسی کنیم باید به سراغ نوع پارادایم و دیدگاه غالب به پدیده مصرف مواد بنگریم. در پارادایم غالب چند دهه اخیر در کشور، اعتیاد امری زیرزمینی، قاچاق، مضموم و نابهنجار و مولد بسیاری از آسیب‌های اجتماعی دیگر اعم از طلاق، سرقت، روسپی گری و ... برساخت شده است. ردپای این دیدگاه خود را در قالب رویکردهای پیشگیرانه- اما حوزه‌های غیرتخصصی اعتیاد- نمایان کرده است به طور مثال برای استخدام، ازدواج، صدور پروانه‌های صنفی، گواهینامه رانندگی و ... افراد بایستی گواهی عدم اعتیاد ارائه کنند. یا در حوزه‌های تخصصی درمان و کاهش آسیب اعتیاد ردپای این دیدگاه در گسترده شدن روز به روز به کارگیری درمان اجباری (مراکز موضوع ماده ۱۶ اصلاحیه قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر) و از آن سو تضعیف برنامه‌های کاهش آسیب اعتیاد می‌توان یافت. ناکارآمدی این دیدگاه به خصوص در برنامه‌های ریکاوری و توانمندسازی و بازپیوند اجتماعی افراد مصرف کننده سر باز می‌زند و در حالی که سال‌ها به یک فرد مصرف کننده برچسب‌ها و القاب ناشایستی الصاق شده است و داغ اعتیاد بر پیشانی وی حک شده است ما به یکباره انتظار داریم او پس از دوره کوتاه بهبودی به جریان اصلی جامعه بازگردد و کارکردهای اجتماعی نرمالی را داشته باشد. مطالعات و شواهد میدانی نشان می‌دهد که نه تنها دیدگاه‌های رایج نسبت به اعتیاد در جهان واقع کارکرد پیشگیرانه نداشته بلکه به سبب محروم کردن آن‌ها از فرصت‌های شغلی، تحصیلی، زندگی عادی و حقوق طبیعی و عادی انسانی بر شدت و سرعت طردشدگی افراد مصرف کننده مواد از جریان اصلی جامعه افزوده و موجبات سلب حمایت‌های اجتماعی آن‌ها را فراهم کرده است. برهمین اساس در این مقاله هدف ما مرور سیاست‌ها و برنامه‌های حوزه اعتیاد در جهان و ایران در ارتباط با برنامه‌های ادغام اجتماعی افراد مصرف کننده مواد خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: ادغام اجتماعی، اختلال مصرف مواد، حمایت اجتماعی، کاهش آسیب، بازپیوند اجتماعی

Keywords: social inclusion, drug use disorder, social support, harm reduction, social reintegration

[۱] عضو هیئت مدیره انجمن مددکاران اجتماعی ایران، دانشجوی دکتری مددکاری اجتماعی، amir.moghani@yahoo.com

مفهوم ادغام اجتماعی و کارکردهای نظری و عملی آن در مددکاری اجتماعی

سید حسن موسوی چلک[۱]

تجربه زیسته در جهان کنونی نشان می‌دهد که شاهد افزایش مسائل و مشکلات اجتماعی هستیم که همین شرایط زمینه را برای بهره گیری از ظرفیت متخصصین مختلف از جمله مددکاران اجتماعی و همینطور ضرورت بازنگری در سیاست‌گذاری های اجتماعی و برنامه ریزی های اجتماعی و پژوهش‌ها و... را بیش از پیش فراهم کرده است. غلبه اقدامات نظری و عملی در حوزه‌های اجتماعی و سازمان‌های ارائه کننده خدمات اجتماعی مبتنی بر رویکرد ادغام اجتماعی نبوده و بیشتر مبتنی بر مرکز مداری و اقدامات فردی است.. این در حالی است که نیک می‌دانیم تقویت رویکردهای ادغام اجتماعی که در برخی از سیاست‌گذاری های اجتماعی از قبیل: توانبخشی مبتنی برجامعه برای افراد داری معلولیت که در قانون حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت به آن‌ها اشاره شد و سابقه خوبی هم در ایران داریم، مدارس تلفیقی برای دانش آموزان دارای نیازهای ویژه، باز ادغام اجتماعی زندانیان و مجرمین، ادغام اجتماعی افراد دارای سوء مصرف موادمخدر و روانگردان‌ها و آسیب دیدگان اجتماعی، بی‌خانمان‌ها، ادغام اجتماعی بیماران روانی و بیماران خاص و صعب العلاج و...بخشی از این سیاست‌گذاری های انجام شده است که توسعه ابعاد نظری ادغام اجتماعی درحوزه توانمندسازی اجتماعی یک فرصت ارزشمندی برای نهادینه شدن و فراگیر شدن این رویکرد باشد و این نیازمند تبیین علمی ادغام اجتماعی و آثارش برای مدیریت اجتماعی و توانمندسازی افراد می‌باشد. تقویت این رویکرد می‌تواند زمینه را برای مشارکت بیشتر مردم در امور اجتماعی، کاهش هزینه‌ها، مسوولیت‌پذیری بیشتر مردم و جامعه وتقویت رویکردهای محله محوری و اجتماع محوری وافزایش سرمایه اجتماعی فراهم کند که اتفاقاً برای تحقق عملی ادغام اجتماعی می‌بایست به سمت مردم و توانمندسازی های مبتنی برجامعه حرکت کنیم. هم درعرصه سیاست‌گذاری اجتماعی هم در عرصه عمل. بدون شک مددکاران اجتماعی با توجه به دانش و انباشت اطلاعاتی که درحوزه اجتماعی دارند، می‌توانند نقشی بی‌بدیلی در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و در عرصه‌های اجرایی برای نهادینه شدن این رویکرد در کنار سایر متخصصین اجتماعی داشته باشند.

کلید واژه‌ها: ادغام اجتماعی، مددکاری اجتماعی، سلامت اجتماعی، علوم اجتماعی، توانمندسازی اجتماعی

Keywords: Social inclusion, social work, social health, social sciences, social empowerment

[۱] دکتری مددکاری اجتماعی، رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران، سایت: www.mousavichalak.ir ،www.socialwork.ir، hmch۴۷@yahoo.com

۴۰. بررسی سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی با تأکید بر سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: مؤسّسهٔ عالی پژوهش تأمین اجتماعی

مدیر نشست: نرگس اکبرپور روشن

اعضای نشست: کامل دلپسند، فاطمه خوشدلی، مونا خورشیدی، نرگس اکبرپورروشن

سیاست‌های ابلاغی مقام معظّم رهبری و توازن منطقه‌ای

کامل دلپسند

// سخنرانی شفاهی

بررسی وضعیت شاخص‌های فقر و نابرابری بعد از انقلاب اسلامی

فاطمه خوشدلی[۱]

تلاش برای فقرزدایی و بهبود رفاه جامعه در ۴ دهه گذشته یکی از ویژگی‌های اصلی این انقلاب بوده است. در قوانین و اسناد بالادستی نیز بر رفع فقر و محرومیت‌زدایی تأکید شده است برای مثال براساس اصل چهل و سوم قانون اساسی برخورداری از نیازهای اساسی مانند خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور داشتن شغل از ضرورت‌های اصلی برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد دولت خواهد بود. همچنین در اجرای اصل بیست و نهم قانون اساسی و به منظور توسعهٔ عدالت اجتماعی دولت مکلف است از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم حمایت‌های لازم برای جلوگیری از محرومیت را انجام دهد. واضح است که اجرای سیاست‌های کاهش فقر، بدون تعیین گستره و ابعاد آن‌ها، موفقیت چندانی نخواهد داشت و اصولاً یکی از مسائل مهم در تدوین برنامه‌های کاهش فقر، اطلاع از گستردگی فقر حاکم بر جامعه و عوامل مؤثر بر آن است.

در این نشست هدف مطالعه تحول وضعیت رفاهی ایران بعد از انقلاب اسلامی است. در واقع درصدد است تا انقلابی که با شعار محرومیت زدایی و ارتقای عدالت اجتماعی پا به عرصهٔ ظهور گذاشت، را مورد واکاوی قرار دهد. بدین منظور تغییرات شاخص‌های فقر و نابرابری به کمک تحلیل ثانویه‌ی داده و آمارهای برگرفته از منابع داخلی (بانک مرکزی، مرکز آمار ایران و پژوهش‌های معتبر) و منابع بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته است.

[۱] دبیر گروه رصد و ارزیابی موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، fateme.khoshdeli66@gmail.com

فراز و فرود چهار دهه قانون‌گذاری در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی

مونا خورشیدی[۱]

بررسی روند یک سده اخیر سیاست‌گذاری در ایران نشان می‌دهد که حوزه‌های مختلف آن انواعی از تحولات سیاستی، سازمانی و قانون‌گذاری را تجربه کرده و دولت‌های مختلف انواعی از سیاست‌های بیمه‌ای، حمایتی و امدادی را برای ارتقاء سطح تأمین اقتصادی و اجتماعی جامعه به کار گرفته‌اند، اما همچنان تا دستیابی به وضعیت مطلوب شکاف عمیقی وجود دارد. ناکارآمدی و انباشت سیاست‌ها، ناهماهنگی گسترده در سطوح سیاست‌گذاری و اجرایی حوزه رفاه، کمبود منابع مالی رفاه و تأمین اجتماعی و بی‌توجهی به ابعاد اجتماعی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی ازجمله چالش‌های مهم حوزه سیاست‌گذاری به شمار می‌آید. مطالعات نشان می‌دهد انواعی از سیاست‌ها و اقدامات بیمه‌ای و حمایتی در یک سده اخیر از سوی دولت ایران تدوین و اجرا شده است. به‌عنوان‌مثال از اواخر دهۀ ۱۳۷۰ و براساس ماده ۴۰ قانون برنامۀ سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور موضوع سازماندهی حوزۀ رفاه و تأمین اجتماعی مدنظر قرار گرفت و مسئولیت تدوین قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی به مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی واگذار شد. این قانون که برخی آن را «قانون اساسی حوزۀ رفاه اجتماعی» می‌دانند، در فرآیند تدوین و تصویب و اجرا با فراز و فرودهای مختلفی مواجه بود و در نهایت نیز با انحلال وزارت رفاه و تأمین اجتماعی در سال ۱۳۹۰، عملاً به فراموشی سپرده شد. قبل از قانون ساختار هم در خصوص مسائل رفاه و تأمین اجتماعی، مواد قانونی در قانون اساسی و قوانین توسعه وجود داشته است. همچنین در اوایل دورۀ فعالیت وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، تدوین سند رفاه اجتماعی ایران در دستورکار این وزارتخانه قرار گرفت، اما به سرانجام نرسید. از اواسط دهۀ ۷۰ تلاش‌های انجام شده برای تدوین و تصویب قوانینی برای مقابله با فقر نیز در نهایت به نتیجه نرسیده است. درواقع باید گفت در حوزۀ رفاه با مجموعه‌ای از سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات وصله‌ای و نامسنجم مواجه‌ایم که چه‌بسا اثرات یکدیگر را خنثی می‌کنند. در این راستا و با توجه به ابلاغ اخیر سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی به نظر می‌رسد ضروری است بازخوانی برخی مباحثات قانونی ساختار انجام گیرد که مسئولان و سیاست‌گذاران چه مسائلی از حوزه رفاه را در قانون ساختار مدنظر داشتند و چقدر مسائل موردنظر محقق شده است. چرا قانون ساختار اجرایی نشد و نظام جامع رفاه ناکام ماند؟ موانع این امر چه بوده است. امروز نسبت به سالهای اول دهه ۱۳۸۰ چه تغییری در حوزه رفاه رخ داده است؟

[۱] دبیرگروه اجتماعی فرهنگی مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری اجتماعی

برون‌دادهای نظام تأمین اجتماعی در ایران

نرگس اکبرپور روشن[۱]

پس از یک قرن سیاست‌گذاری در حوزهٔ تأمین اجتماعی در ایران، زمان آن فراسیده تا برون‌داد و خروجی نظام تأمین اجتماعی موردبررسی قرار گیرد تا معلوم شود این نظام از نظر پوشش، کفایت و جامعیت خدمات چه عملکردی داشته است. بر اساس مادهٔ ۲ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، نظام جامع تأمین اجتماعی شامل سه حوزه است: حوزهٔ بیمه‌ای شامل بخش بیمه‌های اجتماعی ازجمله بازنشستگی، بیکاری، حوادث و سوانح، ازکارافتادگی و بازماندگان و بخش بیمه‌های درمانی (بهداشت و درمان)؛ حوزهٔ حمایتی و توان‌بخشی شامل ارائهٔ خدمات حمایتی و توان‌بخشی و اعطای یارانه و کمک‌های مالی به افراد و خانواده‌های نیازمندی که به دلایل گوناگون قادر به کار نیستند و یا درآمد آنان تکافوی حداقل زندگی آنان را نمی‌کند؛ و حوزه امدادی شامل امداد، نجات در حوادث غیرمترقبه. این مقاله به دنبال آن است که با تأکید بر بخش بیمه‌ای و حمایتی، برخی از برون‌دادهای نظام تأمین اجتماعی را بر اساس شاخص‌های پوشش، کفایت و جامعیت ارائه و تحلیل کند تا با ارائهٔ تصویری از خروجی این نظام، چالش‌های موجود برای حمایت مطلوب از آحاد جامعه را شناسایی کند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که به‌رغم صرف هزینه‌های گزاف در این حوزه، هنوز تعداد زیادی از افراد کشور تحت پوشش نظام تأمین اجتماعی قرار ندارند یا از حمایت کافی در مقابل خطرهای اقتصادی–اجتماعی برخوردار نیستند. در این مقاله توصیه شده است که در وهلهٔ اول، پوشش حداکثری نظام تأمین اجتماعی به‌منظور تضمین حداقلی از حمایت‌ها برای همگان در اولویت قرار گیرد.

واژگان کلیدی: بیمه‌های اجتماعی، نظام تأمین اجتماعی، پوشش، کفایت.

[۱] استادیار اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، n.akbarpour@ihcs.ac.ir

۴۱. تحلیل روند تغییرات آسیب‌های اجتماعی

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: دفتر امور آسیب‌های اجتماعی وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی

مدیر نشست: سعید معیدفر[۱]

اعضای نشست: مروئه وامقی، لیلا توحیدنیا، اردشیر گراوند، سید مهدی تقوی، سعید معیدفر

شرح نشست:

آسیب‌ها و مسائل اجتماعی یکی از قدیمی‌ترین شاخه‌های جامعه‌شناسی ایران است که تقریباً همپای رشته جامعه‌شناسی موردتوجه قرار گرفته است و در این حوزه مطالعات، پژوهش‌ها و حتی آمارگیری‌هایی در مقیاس ملی و محلی انجام گرفته است. در سال ۴۱ اولین همایش بزرگ با عنوان مسائل اجتماعی شهر تهران نیز برگزار شده که در آن شخصیت‌های علمی مهم این رشته و دانشگاه تهران و نیز کارشناسان برجسته نهاد های سیاست‌گذار مقاله داشته و سخنرانی کرده‌اند با این وصف، شاخه آسیب‌ها ومسائل اجتماعی پیشتر از سایر شاخه‌های جامعه‌شناسی از دانش و منابع فراوانی برخوردار است و ضرورت دارد تا در این شاخه جامعه‌شناسان از آن برای طراحی مفهومی و نظری در قالب جامعه ایران بهره برداری کند.

در این نشست و در راستای اهداف همایش، یکی از اعضا به تحلیل مسئله مهاجرت و حاشیه‌نشینی و تبعات و عوامل آن یعنی توسعهٔ ناموزون پرداخته است. دو عضو دیگر نشست به تحلیل مسئله کار کودکان و روند آن در ۱۵ ساله اخیر و نیز پیامدها و عوامل آن مبادرت کرده‌اند و عضو دیگر نشست، در مورد مسائل خانوادگی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و روندهای آن تحلیل‌هایی ارائه خواهد کرد. یک مقاله نیز درباره خشونت و بحران در روابط اجتماعی ارائه می‌شود و در آن ضمن بر شمردن اشکال قتل‌های فجیع خانوادگی در سال‌های اخیر، پیامدهای آن در زوال اخلاق و ارزش‌ها و فروپاشی اجتماعی تحلیل می‌شود. در انتها نیز مدیر نشست جمع بندی خود را از روند آسیب‌های اجتماعی ارائه می‌کند و آن هارا در یک پارادایم نظری، ارزیابی و تحلیل خواهد کرد. در ادامه خلاصه سخن هر یک از اعضای نشست آمده است.

---

[۱] دانشیار بازنشسته گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.smoidfar@ut.ac.ir ،http://saidmoidfar

روند کار کودکان در ایران در سه دهه اخیر

مروئه وامقی[۱]

مقدمه: کار کودکان از مشکلات اجتماعی مورد توجه سازمان‌های اجرایی، پژوهشگران اجتماعی و جامعه مدنی در سه دهه اخیر در ایران بوده است. بر اساس مطالعات متعدد جهانی و داخلی، کار کودکان اثرات نامطلوب جسمی و روانی بر کودکان داشته و زندگی آن‌ها در بزرگسالی را متأثر می‌سازد. بیشترین بخش مورد توجه کارکودکان در ایران، کار در خیابان بوده و تلاش‌های زیادی برای کاهش و کنترل مسئله کودکان خیابانی توسط سازمانهای دولتی و مردم نهاد در کشور صورت گرفته است. معذالک پس از گذشت سه دهه نتایج این اقدامات و تأثیر آن‌ها بر وضعیت کودکان خیابانی و روند شیوع آن روشن نیست. سایر بخش‌های کار کودکان کمتر موضوع سیاست‌گذاری و خدمات بوده است. این مقاله در پی پاسخ به این سئوال است که در سه دهه اخیر روند کار کودکان در ایران از جمله کار کودکان در خیابان چگونه بوده و چه تغییراتی در این وضعیت اتفاق افتاده است. همچنین به نقش برنامه‌های دولتی و غیر دولتی در این تغییرات می‌پردازد.

روش: با توجه به وجود مطالعات مروری و کشوری در حوزه کار کودکان در کشور به خصوص کودکان خیابانی این مقاله از طریق بررسی نتایج این پژوهش‌ها وضعیت شیوع، شرایط زندگی و کار کودکان، و خلاء های موجود در اطلاعات کار کودکان در سه دهه اخیر را مورد بررسی قرار خواهد داد.

یافته‌ها: شواهد اولیه موجود نشان می‌دهد که کار کودکان در ایران از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۴ سیر نزولی طی کرده و در سال‌های ۹۵ و ۹۶ رو به افزایش رفته است. به طوری که براساس گزارش «بررسی شاخص‌های عمده‌ی بازار کار در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۶» شیوع کار در جمعیت ۱۰ تا ۱۸ سال از ۱۳/۷ در سال ۱۳۸۴ به مقدار ۵/۴ در سال ۱۳۹۴ کاهش پیدا کرده است، اما در سال‌های ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ نسبت به سال ۱۳۹۴، افزایش ۵ و ۱۶ درصدی داشته است. در خصوص کاهش یا افزایش شیوع مسئله کودکان خیابانی با در نظر گرفتن محدودیت مطالعات موجود نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد. از آنجا که کماکان شرایط اقتصادی مهم‌ترین عاملی است که کودکان را به اشتغال وا می‌دارد، با شدت گرفتن بیکاری، تورم و نامطلوب‌تر شدن وضعیت اقتصادی خانواده‌ها، انتظار می‌رود کودکان بیشتری برای کمک به تأمین معاش خانواده وارد بازار کار شوند. همه‌گیری کرونا نیز به تشدید وضعیت نامطلوب اقتصادی از یک سو و خروج از تحصیل کودکان به دلیل عدم دسترسی یا تمایل به آموزش مجازی شرایط را برای ورود بیشتر کودکان به بازار کار مهیا کرده است.

واژگان کلیدی: کار کودک، ایران، کودکان خیابانی، روند

[۱] روانپزشک، دانشیار مرکز تحقیقات مدیریت رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی؛ m_vameghi@yahoo.com

بررسی روند آسیب‌های اجتماعی کودکان در ۵ سال اخیر با تمرکز بر کار کودک، بازماندگی از تحصیل در مقطع ابتدایی، کودک همسری و کودک آزاری

لیلا توحیدنیا[۱]

کودکان به عنوان قربانیان بالقوه، از مهم‌ترین گروه‌های در معرض خطر آسیب‌های اجتماعی هستند. نگاهی به آمارهای منتشر شده در ارتباط با کار کودک، کودک آزاری، بازماندگی از تحصیل کودکان و ... حاکی از روند رو به رشد و نگران کننده مسائل اجتماعی در حوزه کودکان در طی سال‌های اخیر است.

افزایش تعداد کودکان کار، نرخ ترک تحصیل و بازماندگی از تحصیل کودکان به خصوص در مقطع ابتدایی، افزایش نگران کننده کودک همسری و کودک آزاری و آمار دهشتناک کودکانی که به علت کووید ۱۹ هر دو والد خود را از دست داده‌اند، نشان از آن دارد که جامعه در سال‌های آتی با جوانانی مواجه می‌شود که انواع آسیب‌های اجتماعی را تجربه کرده و به دلیل شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و عدم دسترسی مناسب به حمایت‌های اجتماعی پایدار، قادر به کسب منزلت اجتماعی و کار شایسته نبوده‌اند بنابراین به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های حکمرانان از لحاظ اجتماعی و امنیتی تبدیل خواهند شد.

در این مقاله تلاش شده است ضمن بررسی روند کار کودک، بازماندگی از تحصیل کودکان مقطع ابتدایی، کودک همسری و کودک آزاری طی ۵ سال گذشته در کشور، به مهم‌ترین خلاءها و کاستی‌ها در این حوزه اشاره و راهکارهایی در این زمینه ارائه گردد.

کلمات کلیدی: کودک کار، کودکان بازمانده از تحصیل، کودک همسری، کودک آزاری

Keywords: Child Labour, Out of school children, Child Marriage, Child abused

[۱] کارشناس آسیب‌های اجتماعی

نظام برنامه، عدم تعادل منطقه‌ای و آسیب‌های اجتماعی

اردشیر گراوند[۱]

عدم تعادل منطقه‌ای در هفتاد سال گذشته باعث مهاجرت مداوم و گسترده از سراسر کشور به‌خصوص استان‌های جنوب، جنوب غرب و شرق به مناطق مورد توجه حکومت‌ها در کشور شده است. این مهاجرت‌های مداوم، چسبنده و انباشتی بوده که مبداء و مقصد را دچار بحران‌های متعدد کرده است. مهاجرت باعث از دست رفتن سرمایه‌های انسانی، مادی، معنوی و تخلخل در نظام اجتماعی و فرهنگی مبادی شده است. عدم اقبال شهروندان به ماندگاری و سرمایه‌گذاری سیستمی در سرزمین مادری، موج‌های متمادی مهاجرت را در پی داشته است. مهاجرت‌های با حجم بالا و پیوسته نظام شهری، محیط‌زیست، اجتماعی و فرهنگی مقصد را تحت‌تاثیر قرار داده و مهم‌ترین اثر آن از بین رفتن «کنترل اجتماعی و فرهنگی» بوده که مجبور شده‌ایم جای آن را با انواع کنترل امنیتی و انتظامی پر کنیم. از دست رفتن نظام فرهنگی و اجتماعی همگن، انواع اختلال را پیش آورد که مهم‌ترین آن اختلال در روابط خانوادگی و شبکه روابط منتهی به ازدواج است.

حاشیه‌نشینی، اختلاط قومی و فرهنگی و نبود نظام فرهنگی و اجتماعی غالب، باعث شده است تا نوعی بی‌سامانی اجتماعی با بی‌سامانی کالبدی تلفیق گردد و حاشیه‌نشینی‌ای فراهم آید که خود را از تصور معمول حاشیه‌نشینی جدا کرده و باعث بحران‌های متعدد شود. این مهاجرت‌ها نسبت جنسی کشور را دچار اختلال کرده که باعث فساد جنسی، تجرد قطعی، بالا رفتن سن ازدواج و ...، شده است.

مهاجرت معلول عدم تعادل منطقه‌ای، عدم تعادل منطقه‌ای معلول خلاء نظام برنامه، خلاء نظام برنامه، معلول عدم غلبه نظام کارشناسی بر نظام سیاسی و مدیریتی است و تا این شرایط هست استقرار نظام اجتماعی و فرهنگی همگن و منسجم متصور نیست و قاعدتاً باید منتظر تمام صور آسیب‌ها از جمله آسیب‌های اجتماعی بود.

ورود به این رویکرد برای تحلیل آسیب‌های اجتماعی از «عدم مدیریت یکپارچه ملی و عدم تعادل منطقهای» آغاز شد و آسیب‌های اجتماعی را خروجی این سیستم می‌داند و مادامی که این سیستم اصلاح نشود، همواره تولید آسیب‌های پیچیده‌تری خواهد کرد که هیچ ساحتی را از گزند خود خارج نخواهد گذاشت.

عدم تعادل منطقه‌ای محصول عدم وجود نظام برنامه در کشور به‌خصوص بعد از انقلاب بوده است که هیچ‌گاه مجبور به تهیه برنامه آمایش سرزمین، طرح جامع، طرح تفصیلی، برنامه اقدام و ...، نبوده است. این بی‌برنامه بودن، باعث شده است که هر اقدامی به سلیقه مجریان مختلف قوه مجریه، تقلیل پیدا کند و همواره با مجریانی دست و دل باز روبه‌روییم که تشخیص خود را صلاح کشور می‌دانند و آن‌هم در هر دوره‌ای از دولت‌ها صورت و شکل خاصی داشته است که ضرورتاً توسط دولت بعد ادامه پیدا نکرده است.

---

[۱] مدیرعامل شرکت نقش کلیک

نظام برنامه و دولت‌ها عنایتی به توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان‌های حاشیه‌ای نداشته‌اند. مدیریت انفعالی و بحران‌محور، توجه خود را به رضایت و امنیتِ مراکز انباشت دارایی‌های کشور یعنی تهران، اصفهان، مشهد، یزد، بوشهر در مرحله اول و در مرحله بعد به مراکز استان‌ها معطوف کرده و باعث شده است که مردم حاشیه‌ای امیدی به مداخله دولت‌ها در بهبود زندگی خود نداشته باشند و ضرورتاً از مسکن مالووف خود مهاجرت کرده و به مقصدی حرکت کنند که مورد توجه حکومت و دولت‌ها می‌باشند.

مهم‌ترین مانع توسعه ایران عموماً و سلامت نظام اجتماعی ایران خصوصاً، نبود نظام برنامه مستقل بوده و هست. در این چهاردهه و البته سال‌های پایان دولت پهلوی سازمان برنامه استقلال خود را از دست داد. برنامه‌های پنج ساله دولت‌ها معمولاً برای اقدامات دولتی تدوین می‌شوند به اشتباه برنامه کشور تلقی می‌گردند، در صورتی‌که مردم در هیچ جای برنامه‌های توسعه وجود ندارند و علاوه‌بر آن، اجرای همین برنامه‌ها هیچ‌گاه به‌طور کامل محقق نشد. البته یکی از مهم‌ترین متهمان مانع توسعه کشور، همین برنامه‌های خودنویس، خود تأیید کن، خود اجرا کن، خودنظارت کن و خودتخریب کن دولت‌هاست که هیچ‌گاه بیش از ۲۰ درصد محقق نشده‌اند و عموماً به برنامه‌های اقدام تبدیل نشده‌اند و هیچ‌گاه خود را به زمین و زندگی مردم نزدیک نکرده‌اند و هیچ‌گاه مهمان خانه عموم مردم نشده‌اند و به تعبیر من: «برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب را نخبگان اداری و دولتی برای منافع خود و دستگاه متبوع‌شان تهیه کردند نه مردم»

آن‌چه به‌نظر ما می‌رسد این است که، با توجه به ساختار نهادی کشور، تا نظام و حکومت جمهوری اسلامی سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی، سازمان حفاظت محیط‌زیست و سازمان امور اجتماعی را مستقل از سه قوه نکند امیدی به اصلاح امور نیست.

واژگان کلیدی: عدم تعادل منطقه‌ای، مهاجرت، تخلل نظام اجتماعی، نظام برنامه، کنترل اجتماعی، مدیریت انفعالی، آسیب‌های اجتماعی.

بررسی روند تغییر آسیب‌های اجتماعی در کشور

سید مهدی تقوی[۱]

افزایش نرخ خودکشی در کشور، کوتاه‌تر شدن فاصله بروز و ظهور اعتراضات و ناآرامی‌ها، افزایش میل به روابط فرازناشویی، افزایش چشم‌گیر پرونده‌های سرقت و افزوده شدن روزانه به گروه سارق اولی‌ها، کمتر شدن تقیدات دینی و تغییر نگرش به باورها و انجام مناسک دینی، تغییر نرم نگرش به حجاب و پوشش، افزایش کم‌سابقه آمار طلاق، ظهور شکل البته نه چندان جدیدی از خانواده تحت عنوان هم‌باشی (ازدواج سفید) و افزایش گرایش به آن، کاهش معنادار میزان اعتماد و مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی، افزوده شدن گرایش به نگهداری از حیوانات خانگی به ویژه سگ‌گردانی، افزایش حاشیه نشینی و تغییر در بافت زیستی و اجتماعی آنها، افزایش فاصله طبقاتی و حرکت به سمت محو شدن طبقه متوسط و بروز نسل‌های رسانه‌ای شده تنها نمونه‌هایی از تغییرات شتابان و یا کم‌شتاب‌تر آسیب‌های اجتماعی طی نه چند دهه گذشته بلکه چند سال گذشته جامعه ایرانی است که اگر چه مورد پسند مسئولین و سیاست‌گذاران نیست، اما، وقایع متعدد از این جنس تاکنون به خوبی اثبات کرده است که این‌گونه پدیده‌ها برای ورود و گسترده شدن نه در انتظار تأیید گروه‌های مرجع هستند و نه با نظرات فرمایشی محو و یا حتی کم‌رنگ می‌شوند. در این میان، هر چند گروهی معتقد به عدم بازگو کردن و حتی ورود به مسائل این چنینی هستند، اما حتی با نگاه دلسوزانه به جامعه ایرانی و تلاش برای بهینه کردن شرایط زیست بوم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی؛ طلب می‌کند، نه در سطح گسترده و پوپولیستی (چنان‌که بعضاً مشاهده می‌شود)، بلکه در سطح مباحث آکادمیک، به دقت و به طور علمی، موارد ذکر شده و مشابه آن مورد مداقه قرار گیرد. آنچه بیش از هر چیز در این بحث از نظر نگارنده این مقاله اهمیت دارد، پرداختن به این مباحث نه تنها به صورت تئوریک بلکه همراه با داده‌های متقنی است که بتواند از ورود به بحث و نتیجه آن پشتیبانی کند. بنابراین در این مقاله سعی خواهد شد، ضمن تعریف مفاهیمی چون تغییر، تحول و آسیب اجتماعی، همراه با ارائه نظریه‌های مربوطه، داده‌هایی ارائه شود که مبتنی بر آن، هم بیان مسئله قدرت گیرد و هم تحلیل بر مدار آن حرکت کند.

روش تحقیق استفاده شده در این مقاله، کمی و از نوع تحلیل ثانویه داده‌های در دسترس و مطالعه روند تغییرات (روند پژوهی) مبتنی بر آن است.

واژگان کلیدی: تغییر و تحول، آسیب‌شناسی اجتماعی، آسیب اجتماعی، تحلیل ثانویه، روند پژوهی

[۱] دکترای جامعه‌شناسی سیاسی و مدرس دانشگاه - mahdi.taghavee@gmail.com

خشونت و بحران در روابط اجتماعی

سعید معیدفر[۱]

گزارش‌های آماری منتشر شده از سوی مراجع قضایی و پزشکی قانونی حاکی از آن است که در سال گذشته نسبت به سال قبل میزان نزاع‌های منجر به جرح و فوت افزایش یافته است. این روند نسبت به سال‌های قبل نیز قابل تأمل است و گزارش‌های نیروی انتظامی نیز از افزایش میزان دعاوی و شکایت‌های مبتنی بر نزاع و خشونت حکایت می‌کند. اگر آمارها را در یک روند طولانی‌تر با یکدیگر مقایسه کنیم، ملاحظه می‌شود که این روند افزایش خشونت‌های اجتماعی سیری صعودی داشته و هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی شدت یافته است. در عین‌حال، باز بر اساس گزارش مراجع قضایی میزان پرونده‌های قضایی نیز هر ساله سیری صعودی دارد و دعاوی در زمینه‌های مختلف از جمله مسائل و اختلافات ملکی، مالی و تعرض به جان و مال افراد هر ساله افزایش داشته است. در عین‌حال در ساله‌ای اخیر بارها و بارها از سوی رسانه‌ها، گزارش قتل‌های فجیع و نمایش آن در جامعه منتشر شده و وجدان اجتماعی را به‌شدت جریحه‌دار کرده است.

این قتل‌های فاجعه‌بار به‌ویژه در خانواده، حکایت از بحرانی شدید در روابط اجتماعی دارد که به خانواده که یکی از امن‌ترین گروه‌های اجتماعی باید باشد، سرایت کرده است. فراموش نکرده‌ایم کشتن دختر، پسر و داماد خانواده خرمدین در شهرک اکباتان را که به‌دست پدر و مادر انجام شد، آن‌هم به فجیع‌ترین شکل خود یعنی مثله کردن و انداختن تکه‌های جسد آنان در سطل زباله. کسانی که آغوش آنان باید گرم‌ترین آغوش باشد و هیچ پناهی برتر از پناه پدر و مادر نیست، چنین قتل‌هایی را مرتکب شده‌اند. پدیده‌ای که در دنیا نادر است و حتی تصور آن‌را نمی‌توان کرد. هم‌چنین، کشتن دختران و همسران متعدد در گوشه گوشه این مرز و بوم توسط پدر، برادر یا شوهر خود که نمونه‌های دیگری از چنین خشونت غیرقابل تصوری است. همین بهمن ماه، کشتن غزل ۱۷ ساله اهوازی توسط شوهرش را شاهد بودیم که در آن صحنه، قاتل به‌همراه چاقوی سلاخی داشت سر بریده همسر را در محل و خیابان می‌چرخاند و رژه پیروزی بر چنین جنایت هولناکی انجام می‌داد. از همه هولناک‌تر انتشار گسترده چنین صحنه‌ای در فضای مجازی بود که این نیز خود حاکی از روحیه خشونت‌گرایی در جامعه است و شوک بزرگی بود که تا مدت‌ها فضای کشور را مسموم ساخت. واقعاً جامعه ایران دارد به کجا می‌رود؟ اخلاق و ارزش‌های اجتماعی تا کجا سقوط کرده است؟ آینده‌ای بر جامعه‌ای که در آن این فجایع بی‌شمار و دلخراش اتفاق می‌افتد متصور هست یا نه؟ مگر فروپاشی اجتماعی چیست؟ در این مقاله به تحلیل چنین آسیب اجتماعی که ابعادی وسیع در جامعه پیدا کرده پرداخته خواهد شد.

کلید واژه: خشونت، نزاع و درگیری، قتل، بحران، آسیب اجتماعی، روابط اجتماعی، فروپاشی اجتماعی، دعاوی مالی و ملکی.

[۱] دانشیار بازنشسته گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.smoidfar@ut.ac.ir، http://saidmoidfar

۴۲. ارزیابی سیاست‌های پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی در ایران

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: دفتر امور آسیب‌های اجتماعی وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی

مدیر نشست: سید حسن موسوی چلک[۱]

اعضای نشست: سامان یوسف‌وند، پیام روشن فکر، بهاره آروین، شیرین احمدنیا، سید حسن موسوی چلک

شرح نشست:

جوامع در طول حیات خود با مسائل و مشکلات مختلفی مواجه شدند که از جمله آن‌ها آسیب‌های اجتماعی است که دگرگونی‌هایی هم داشته و دارد که به‌تناسب انواع آن، سیاست‌گذاری‌ها و تمهیدات متعددی برای کنترل و کاهش آن‌ها اتخاذ کرده‌اند. جامعه ما نیز از این قاعده مستثنا نبوده و نخواهد بود. به همین دلیل باوجود همه سیاست‌گذاری‌های اجتماعی انجام شده و اقدامات اجرایی امروز شاهد شرایطی در کشور هستیم که ایجاب می‌کند به سیاست‌گذاری در این حوزه متناسب با دگرگونی‌هایی که از نظر شکلی و ... در کشور دارد و نگرانی‌های جدی هم ایجاد کرده است، توجه بیشتر شود. از جمله این شرایط می‌توان به: تنوع آسیب‌های اجتماعی، کاهش سن افراد در معرض آسیب و آسیب‌دیده اجتماعی، رشد آمار آسیب‌های اجتماعی، گسترش آسیب‌های اجتماعی ناشی از فضاهای مجازی و غالب بودن رویکردهای سیاسی – امنیتی نسبت به آسیب‌های اجتماعی، عدم توجه کافی به مسائل اجتماعی در کنار مسائل اقتصادی، سیاسی و... همه این شرایط و شرایط دیگر ایجاب می‌کند در زمینه کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کشور به این مسئله توجه و اهتمام بیشتر داشته باشند.

یکی از الزامات سیاست‌گذاری‌های مناسب در حوزه کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی، ارزیابی سیاست‌گذاری‌های اجتماعی انجام شده در این حوزه در سطوح مختلف پیشگیری است. در ایران در حوزه‌های مختلف مرتبط با آسیب‌های اجتماعی در سطوح مختلف و در نهادهای مرتبط دارای وظایف سیاست‌گذاری اجتماعی سیاست‌گذاری‌هایی انجام شده است. از جمله این موارد می‌توان به سیاست‌های کلی نظام در حوزه مبارزه با مواد مخدر، سیاست‌های کلی خانواده، سیاست‌های کلی سلامت، سیاست‌های کلی تحول در نظام آموزش‌وپرورش، سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه، سیاست‌گذاری‌های و قانون‌گذاری‌های مختلف در حوزه زنان، خانواده، بی‌خانمان‌ها، متکدیان، خشونت‌های خانگی و... انجام شده است. پژوهش‌ها در کشور نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی و اعتماد نهادی در کشور به شکل محسوسی کاهش یافته و آسیب‌های اجتماعی در سطوح و لایه‌های مختلف جامعه و در گروه‌های سنی و جنسی و... روند افزایشی دارند. در چنین شرایطی، این پرسش مطرح می‌شود که سیاست‌گذاری‌های انجام شده در این حوزه در نظام حکمرانی مسائل و آسیب‌های اجتماعی در کشور در خصوص

---

[۱] دکتری مددکاری اجتماعی، رییس انجمن مددکاران اجتماعی ایران، وبسایت: www.mousavichalak.ir ، www.socialwork.ir ، ایمیل: hmch47@yahoo.com

کنترل و کاهش مسائل و آسیب‌های اجتماعی چقدر در افزایش یا کاهش آسیب‌های اجتماعی تأثیرگذار بودند؟ این نشست فرصتی برای ارزیابی برخی از این انواع سیاست‌گذاری‌های انجام شده در کشور است.

در مجموعه مقالاتِ این نشست، یکی از اعضای نشست به ارزیابی سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه پیشگیری از بر سوءمصرف مواد مخدر و روان‌گردان‌ها می‌پردازد. نگارنده دیگر نشست با رویکردی اجتماعی به امر پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، به طرح و بررسی برخی از سیاست‌های معطوف به ارتقای سلامت اجتماعی زوجین با تأکید بر خشونت خانگی می‌پردازد، همچنین عضو دیگر نشست در پی ارائه ارزیابی از منظر مفهومی و محتوایی در خصوص سیاست‌های اجتماعی مرتبط با کودکان است.

در ادامه عضو دیگر نشست به بررسی عملکرد نظام حکمرانی مسائل و آسیب‌های اجتماعی در کشور پرداخته و به ارائه راهکار و پیشنهاد در این زمینه پرداخته است. در انتها عضو دیگر نشست به منطق سیاست‌گذاری در خصوص آسیب‌های اجتماعی پرداخته و به رویکرد جایگزین در مواجهه سیاست‌گذارانه و صورت‌بندی مفهومی آنچه آسیب‌های اجتماعی نامیده می‌شود اشاره می‌کند. در مجموع تمامی سخنرانان این نشست، تلاش داشتند تا نشان دهند که چرا و چگونه، سیاست‌ها و مجموعه اقدامات پردامنه در جهت کنترل و کاهش آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در ایران، به‌ویژه در دوران پس از انقلاب اسلامی، به میزان کافی منجر به نتایجِ مورد انتظار نشده است.

ارزیابی سیاست‌های نظام حکمرانی مسائل و آسیب‌های اجتماعی در ایران

سامان یوسف‌وند[۱]

در شرایط کنونی، آن‌چه در حوزه مسائل اجتماعی در کشور خودنمایی می‌کند؛ گسترش مثلث فقر، فساد و نابرابری است. این مثلث قدرتمند از یک طرف سرمایه و ظرفیت‌های اجتماعی را تحلیل می‌برد و از طرف دیگر انواع و اقسام آسیب‌های اجتماعی را تولید و توزیع می‌کند. بررسی‌های تجربی نشان می‌دهد سرمایه اجتماعی و اعتماد نهادی در کشور به شکل محسوسی کاهش یافته و آسیب‌های اجتماعی در سطوح و لایه‌های مختلف جامعه روند افزایشی دارند. در چنین شرایطی، این پرسش مطرح می‌شود که نظام حکمرانی مسائل و آسیب‌های اجتماعی در کشور چه عملکردی در خصوص کنترل و کاهش مسائل و آسیب‌های اجتماعی داشته است؟

در پاسخ به پرسش فوق می‌توان گفت در حوزه سیاست‌گذاری به ویژه در سطح سیاست‌های کلی نظام و قانون اساسی، رویکرد فراگیر و نسبتاً جامعی در مواجهه با مسائل و آسیب‌های اجتماعی اتخاذ شده است؛ لکن، در حوزه قوانین برنامه‌های توسعه کشور، علی‌رغم پرداختن به مسائل و آسیب‌های اجتماعی، فقدان یک سیاست اجتماعی جامع و نظریه سیاستی راهگشای کاملاً مشهود است. در حیطه قوانین موضوعی نیز، تعدد و پراکندگی مصوبات قانونی، تورم یا خلاء قانونی در برخی حوزه‌ها، ضعف انطباق‌پذیری با قوانین و اسناد بالادستی و ضرورت روزآمدسازی از جمله مشکلاتی است که در رابطه با این قوانین می‌توان به آن‌ها اشاره نمود.

در ساحت اجرایی، نظام حکمرانی مسائل و آسیب‌های اجتماعی با کاستی‌های مهمی مانند ساختارسازی نامناسب، اثربخشی پایین اعتبارات حوزه مسائل و آسیب‌های اجتماعی، عدم اجماع در تعریف، اولویت‌بندی و تعیین مصادیق مسائل و آسیب‌های اجتماعی و در نهایت ضعف در نظام رصد و نظارت بر عملکرد دستگاه‌ها مواجه است؛ که آن‌ها را از کارویژه اصلی خود دور کرده است، تاحدی که می‌توان گفت دستگاه‌های مسئول دچار نوعی «ضعف قابلیتی» شده‌اند؛ به‌طوری که یا قادر به انجام وظایف محوله نیستند و یا در صورت انجام برخی وظایف چندان در کنترل و مهار مسائل جامعه موفق نبوده‌اند.

در رابطه با چالش‌ها و مواردی که در رابطه با نظام حکمرانی اجتماعی اشاره شد؛ نکات ذیل قابل تأمل هستند:

– به رغم توجه اسناد بالادستی و سیاست‌های کلی نظام به مسائل اجتماعی، تمرکز نظام اجرایی بر مدیریت آسیب‌های اجتماعی استوار است. البته، چنین تمرکزی محل مناقشه نیست و رسیدگی به آسیب‌دیدگان اجتماعی امری ضروری است؛ اما نباید از این مسئله غفلت کرد که آسیب‌های اجتماعی محصول مسائل اجتماعی هستند؛ و مادامی که مسائلی مانند: فقر، فساد و نابرابری رفع نشوند، رشد و افزایش آسیب‌های اجتماعی امری دور از انتظار نخواهد بود.

– برمبنای برخی از رویکردهای موجود، آسیب‌های اجتماعی حاصل کاستی‌های فردی و فرهنگی تلقی می‌شود. طرفداران

[۱]. دکتری تخصصی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس samanyousefvand68@gmail.com

چنین رویکردی، به‌جای توجه به ساختارهای تولیدکننده آسیب‌ها بیشتر بر آسیب‌دیدگان تأکید دارند؛ و معتقدند ریشه آسیب‌ها را نه در شرایط و نحوه سازمان‌دهی جامعه، بلکه در درون افراد باید جست‌وجو کرد. بدون تردید، در صورت تداوم و عدم اصلاح چنین رویکردی اشکالات و کاستی‌های اجرایی موجود با وجود عیان و مشخص بودن آنها، قابل چاره‌جویی نخواهند بود.

– دستگاه‌های متولی مدیریت مسائل و آسیب‌های اجتماعی (که بالغ بر ۲۰ دستگاه دولتی و غیردولتی هستند)،[1] ظرفیت ساختار و تشکیلات موجود برای حل مسائل را ضعیف می‌دانند و راه‌حل را در گسترش ساختارها و اعتبارات می‌بینند. مسئله‌ای که تأسیس سازمان امور اجتماعی کشور را به عنوان یک نهاد نظارتی و هماهنگ‌کننده جدید در سال ۱۳۹۵ موجب شد. لکن، تجربیات جهانی ثابت کرده که کیفیت نیروی انسانی، ارتباطات علمی و کارشناسی و پیروی از نقشه راه واحد، بیشتر از بزرگی و یا کوچکی ساختارهای بروکراتیک در رسیدن به اهداف اثرگذار است. در نتیجه، در شرایط فعلی بجای ایجاد ساختارهای جدید، افزایش کارآمدی و اثربخشی دستگاه‌های موجود باید در دستور کار قرار گیرد. ازاین‌رو ضروری است؛ دستگاه‌ها اقدامات خود را در قالب چارچوبی علمی و قابل سنجش برای کنترل و مدیریت مسائل و آسیب‌های اجتماعی تنظیم نمایند تا ضمن هدفمندسازی و تسهیل برنامه‌ریزی‌ها، قابلیت ارزیابی و ارزشیابی را داشته باشند.

– هرچند اعتبارات سهم مهمی در تأمین مقدمات و امکانات لازم جهت مقابله با آسیب‌های اجتماعی دارند؛ لکن، بخش قابل توجهی از آسیب‌های اجتماعی با اصلاح یا تغییر رویکرد مقابله و همچنین استفاده حداکثری از ظرفیت‌های مردمی، به شکل مطلوب‌تری قابل کنترل و مدیریت هستند.

– با عنایت به مسائل و مشکلات ساختاری و اجرایی بحث شده پیشین و مشخص نبودن محل و نحوه هزینه‌کرد اعتبارات و همچنین ابهام در میزان اثربخشی برنامه‌ها، پیشنهادهای بودجه‌ای دستگاه‌ها باید مبتنی بر ارائه برنامه یا دلایل توجیهی مبنی بر ضرورت تخصیص یا افزایش اعتبار باشند.

روند فزاینده آسیب‌های اجتماعی برخاسته از اقدامات و عملکرد نظام حکمرانی مسائل کلان اجتماعی- اقتصادی (فقر، فساد و نابرابری) است. اما علی‌رغم وجود اسناد و قوانین بالادستی (قانون اساسی (۹ اصل) و سیاست‌های کلی نظام (۲۵ سیاست کلی)) و نیز ساختار اداری و سازمانی موجود و اعتبارات مکفی، همچنان شاهد تداوم و تشدید فقر و محرومیت، افزایش فساد، احساس نابرابری و فرسایش سرمایه اجتماعی در کشور هستیم. شایان ذکر است؛ اگر چه مثلث فقر، فساد و نابرابری نقش بسیار مهمی در تولید و بازتولید سایر مسائل و آسیب‌های اجتماعی دارند، اما خود معلول عوامل دیگری از قبیل ضعف حاکمیت قانون، ضعف پاسخگویی و بروکراسی ناکارا هستند که از این طریق نظام مدیریت و اداره امور کشور را با این چالش‌ها مواجه کرده است.

[1]. طرح تقسیم کار ملی برای کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی، مصوب شورای اجتماعی کشور، ۱۳۹۵.

نظام حکمرانی مسائل و آسیب‌های اجتماعی کشور ناگزیر است که در مواجهه با مسائل اجتماعی پایه، اقداماتی را انجام دهد. از این‌رو در درجه اول، اتخاذ نظریه سیاستی روشن و منسجم در نظام حکمرانی و اصلاح ساختارهای بازتولیدکننده فقر (مانند نظام اقتصادی تورم‌زای کشور)، فساد (رانت و ضعف شفافیت و...) و نابرابری‌های اجتماعی- اقتصادی (مانند توزیع بودجه نامتوازن و نظام مالیاتی ناکارآمد) و در درجه دوم، اصلاح رویه‌های اجرایی (هماهنگی و نظارت بر دستگاه‌ها، اثر بخشی برنامه‌ها و پاسخگویی و بروکراسی کارآمد) در حوزه کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی از جمله اقدامات ضروری و اولویت‌دار نظام سیاست‌گذار است.

واژگان کلیدی: حکمرانی، مسائل اجتماعی، آسیب‌های اجتماعی، سیاست.

سیاست‌های اجتماعی مرتبط با کودکان در شرایط دشوار در ایران: یک ارزیابی مفهومی

پیام روشن فکر[۱]

سیاست‌های اجتماعی در معنایی عام سیاست‌هایی برای پاسخ به شکستهای بازار و پیدایش مسائل اجتماعی است. از این منظر فضای سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزهٔ کودکان در ایران را می‌توان از دو منظر مفهومی ارزیابی کرد. نخست غیاب رویکرد سیاستی پاسخگو به شکست‌های بازار در مقابل رویکرد متمرکز بر مسائل اجتماعی و دوم از منظر محتوای گفتمانی و تسلط ادواری و رسوبی چند گفتمانّ آسیب شناسانه (پاتولوژیک) متأثر از رویکرد ارگانیستی و پزشکینه شده؛ کنترلی متأثر از رویکرد انتظامی–قضایی؛ گفتمان اجتماعی متأثر از رویکردهای رفاه و محافظت از کودک و نهایتاً پیدایش گفتمان‌های پسامدرن متأثر از رویکرد نئولیبرالی قربانی نکوهی و مقصر پنداری خانواده و خود کودکان در شرایط دشوار در خصوص وضعیتشان. این نوشتار در پی ارائهٔ یک ارزیابی از منظر مفهومی و محتوایی در خصوص سیاست‌های اجتماعی مرتبط با کودکان در شرایط دشوار در ایران است براین اساس به بررسی شکل‌گیری؛ تسلط؛ اشکال مواجهه؛ عاملین محوری؛ پیامدها و تبعات موارد پیش گفته در این سیاست‌های می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: سیاست‌های اجتماعی؛ مسائل اجتماعی؛ آسیب‌های اجتماعی؛ کنترل اجتماعی؛ کودکان در شرایط دشوار

[۱] دکترای تخصصی علوم سلامت گرایش عوامل لجتماعی تعیین کننده سلامت، استادیار دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی؛ roshanfekr.payam@gmail.com، Pa.roshanfekr@uswr.ac.ir;

منطق سیاست‌گذاری در خصوص آسیب‌های اجتماعی: حذف و کنترل یا پذیرش و کاهش

بهاره آروین[۱]

این مقاله بر محور پاسخ به دو سؤال ارائه شده است: مواجهه سیاست‌گذارانه در ایران با آن‌چه که آسیب‌های اجتماعی نامیده می‌شود در قالب کدام صورت‌بندی مفهومی قابل فهم و ارائه است، پیامدهای این مواجهه چه بوده است؟

با مطالعه مواجهه سیاست‌گذارانه دستگاه‌های متولی مانند مجلس شورای اسلامی، وزارت کار و سازمان بهزیستی، وزارت کشور و استانداری، شورای اسلامی شهر تهران و شهرداری تهران و دیگر سازمان‌های متولی با آن‌چه که توسط این دستگاه‌ها "آسیب‌های اجتماعی" در شهر تهران نامیده می‌شود در بازه زمانی ۱۴۰۰-۱۳۹۶، سه محور اصلی این مواجهه استنتاج شده است: تلاش برای حذف آن‌چه "آسیب" نامیده می‌شود و نادیده‌انگاری علل اصلی شکل‌گیری پدیده‌های مورد بحث، ناهماهنگی بین دستگاه‌های متولی به لحاظ رویکردی و راهبردی در مواجهه سیاست‌گذارانه با آن‌چه آسیب اجتماعی نامیده می‌شود، بی‌توجهی به عاملیت افراد تحت آسیب و نیز عاملیت اجتماعات مرتبط در کاهش آن‌چه آسیب نامیده می‌شود.

پیامد این شکل از مواجهه سیاست‌گذارانه با آن‌چه آسیب‌های اجتماعی نامیده می‌شود، هدررفت بودجه و منابع، کاهش اعتماد اجتماعی و به طور خلاصه شکست در هدف‌گذاری‌های انجام شده بوده است که شواهد و مستندات مرتبط با آن در مقاله ارائه شده است. در نهایت، رویکرد جایگزین در مواجهه سیاست‌گذارانه و صورت‌بندی مفهومی آن‌چه آسیب اجتماعی نامیده می‌شود ارائه شده است.

واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری، آسیب اجتماعی، عاملیت، حذف، کاهش آسیب

[۱] استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، bahare.arvin@gmail.com

سیاست‌های ارتقای سلامت اجتماعی در خانواده با تأکید برکاهش خشونت خانگی

شیرین احمدنیا[۱]

حفظ و ارتقای سلامت اجتماعی زوجین در نهاد خانواده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که خانواده به عنوان نهاد پایه با سایر نهادهای اقتصادی، آموزشی، سیاسی و فرهنگی در تعامل دائمی است، و حمایت و محافظت ازسلامت آن، بر عملکرد سایر نهادها تاثیرگذار است. در امر پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی معمولاً به ابعاد جسمانی و روانشناختی سلامت خانواده توجه نشان داده شده است، اما خلاءای در ارتباط با سیاست‌ها و برنامه‌های تأمین سلامت اجتماعی همسران در کانون زندگی خانوادگی نیز مشاهده می‌شود.

تحولات فرهنگی جهانی بر مهم‌ترین کانون زندگی اجتماعی در جامعه، یعنی خانواده تأثیر گذار بوده است. خانوادهٔ ایرانی نیز امروزه با ویژگی‌های نو و تغییراتی در الگوهای همسرگزینی، سن ازدواج، میزان موالید و بعد خانواده، برون–همسری، ناهمگون–همسری زوجین از نقطه نظر پایگاه‌های اقتصادی اجتماعی، مذهب، قومیت، زبان و همچنین تنوع در سرمایه فرهنگی زوجین شناخته می‌شود. از سوی دیگر، نسبت طلاق رو به افزایش نهاده و توزیع قدرت در خانواده با تنوع پایگاه‌های اقتصادی اجتماعی زوجین شکل متفاوتی پیدا کرده است. در شرایطی که الگوی های جدید مناسبات میان زوجین شکل گرفته است، خلاء سیاست‌گذاری در زمینهٔ الگوهای سالم روابط زناشویی، سبک زندگی خانوادگی سالم، حقوق و وظایف متقابل در چارچوب زندگی مشترک و در مجموع شیوه‌های دستیابی به سلامت اجتماعی در سطح همسران (که روابط درون نسلی را دربر می‌گیرد)، احساس می‌شود. به نظر می‌رسد عدم بهره‌مندی زوجین در خانواده‌های امروزی از آموزش‌ها، مشاوره‌ها و حمایت‌های اجتماعی لازم در جهت حفظ، و تداوم ارتقای سلامت اجتماعی زوجین، زمینه ساز بروز انواع مسائل و آسیب‌های اجتماعی می‌شود که از جمله مشتمل است بر بروز خشونت‌های خانگی، طلاق عاطفی، ناکارامدی اقتصادی و اجتماعی خانواده، درگیری به اعتیاد، و از هم گسیختگی کانون خانواده و رفتارهای فرازناشویی یا رفتارهای پرخطر که حیات سالم فرد و خانواده و جامعه را تهدید می‌کند.

نگارنده در این مقاله، با تأملاتی در زمینهٔ رابطهٔ تنگاتنگ میان مفاهیم سرمایه اجتماعی و سلامت اجتماعی، با رویکردی اجتماعی به امر پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی به طرح و بررسی برخی از سیاست‌های معطوف به ارتقای سلامت اجتماعی زوجین با تأکید بر کاهش خشونت خانگی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: سلامت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، سبک زندگی سالم، خانواده سالم، خشونت خانگی

[۱] دکترای تخصصی جامعه‌شناسی، دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی و عضو هیئت مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران
ahmadnia@atu.ac.ir

سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی با تأکید سوء مصرف مواد مخدر و روانگردان‌ها

سید حسن موسوی چلک[۱]

یکی از موضوعاتی که در شرایط کنونی در کشور ایجاد نگرانی کرده است موضوع آسیب‌های اجتماعی از جمله سوء مصرف مواد مخدر و روانگردان‌ها است. باوجود اقدامات انجام شده در این حوزه، و سیاست‌گذاری انجام شده از جمله سیاست‌های کلی مبارزه با منواد مخدر نتایج مناسبی حاصل نشده است. با توجه به شناختی که از حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی در زمینه آسیب‌های اجتماعی درکشور به دست آمده ضعف و یا خلاء سیاست‌گذاری اجتماعی در سطح کلان کشور در این حوزه مشهود است. در حوزه‌های دیگر از جمله سلامت، جمعیت، اشتغال و آموزش، اقتصاد و... سیاست‌های کلان نظام تصویب و ابلاغ شده است. این شرایط موجب بروز مشکلاتی از قبیل برخورد سلیقه‌ای، غلبه رویکردهای قضایی و انتظامی در زمینه آسیب‌های اجتماعی، فراگیر نشدن خدمات مرتبط، جامعیت نداشتن برنامه‌ها، انجام فعالیت‌های موازی و ... شده است. سیاست‌گذاری اجتماعی مناسب در حوزۀ آسیب‌های اجتماعی به ویژه اعتیاد به مواد مخدر و رولنگردان‌ها می‌تواند یک فرصت برای هماهنگی بیشتر و بهتردر این حوزه باشد که نتیجه آن می‌تواند استفاده بهینه از منابع، دسترسی مردم به خدمات مرتبط با آسیب‌های اجتماعی در سطوح مختلف پیشگیری به ویژه پیشگیری سطح اول، تدوین برنامه‌های اجرایی مورد نیاز کشور در این حوزه و... را به دنبال داشته باشد.

کلید واژه‌ها: مواد مخدر و روانگردان ها، مددکاری اجتماعی، سیاست‌گذاری اجتماعی، سلامت اجتماعی، آسیب اجتماعی

[۱] دکتری مددکاری اجتماعی، رییس انجمن مددکاران اجتماعی ایران و کمیسر اخلاق مددکاری اجتماعی فدراسیون جهانی مددکاران اجتماعی و مدرس دانشگاه؛ وب‌سایت: www.mousavichalak.ir ، www.socialwork.ir ، ایمیل: hmch47@yahoo.com

۴۳. تئوری‌سازی و مفهوم‌پردازی در مطالعات اجتماعی مسکن و زمین

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: دبیرخانه

مدیر نشست: مهدی مسعودیان[۱]

اعضای نشست: کمال اطهاری، علیرضا وزیری زاده، مهدی مسعودیان

شرح نشست:

همایش پیش رو در آغاز قرن جدیدی در ایران، با تأکید بر دگرگونی‌هایی که در سطح جامعه ایران رخ‌داده است، شناخت و ارائه صورت‌بندی علمی و نظری دگرگونی‌های صورت گرفته «از کلان‌ترین آن‌ها در مقیاس تاریخی، تا سطح میانهٔ نهادی، و خردترین آن‌ها در مقیاس روابط افراد»، را به‌طور کلی، پیش شرط حل «مسائل عدیدهٔ جامعه امروز ایران» می‌داند. و از ما می‌خواهد تا با «کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعهٔ ایران» به «امیدها و بیم‌های» حاصل از «دگرگونی‌ها و پایداری‌های جامعه ایران» بپردازیم. نشست: «تئوری‌سازی و مفهوم پردازی در مطالعات اجتماعی مسکن و زمین»، با مسئله قرار دادن «خانه و زمین» تلاش می‌کند، تا نقش مفاهیم و نظریه، در پیوند با نقد نیروهای سیاسی –اقتصادی را، برای شناخت علمی مسئلهٔ فوق، به گفت‌وگو بگذارد.

این نشست «مسئله بودن مسکن و زمین» در ایران امروز را امری بدیهی، روشن و غیرقابل‌انکار می‌داند، و به‌طور کلی، از یک طرف با بررسی برنامه‌ریزهای حوزهٔ تخصیص زمین و اشکال ساخت مسکن در سطح ملی، به نقد دولت، سیاست‌گذاری‌های حوزه مسکن و زمین، قوانین و مقررات و نقش بازار آزاد پرداخته، و از طرف دیگر، با نشان دادن اهمیت جایگاه مفاهیم و نظریه‌پردازی در این حوزه، و همچنین نشان دادن نقش قدرت و نیروهای سیاسی در بوجود آمدن مسئله مسکن و زمین، بر پیوند نظریه و عمل (پراکسیس) در شناخت مسئلهٔ مسکن، و تلاش در جهت حل آن تأکید دارد.

نشست پیش رو تلاش نمود تا با تأکید بر نقش مفهوم و نظریه به همراه نقد سیاست‌گذاری‌ها و قوانین حوزه مسکن و زمین، وضعیت و تغییرات آن‌را در «کلیت اجتماعی» خود موردبررسی و تأمل قرار دهد. این امر از یک‌سو موجب می‌شود تا مسیر پژوهش‌های علمی به سمت تأثیرگذاری سیاسی حرکت کند، و از سوی دیگر بتوان ارتباط بین مسئلهٔ فوق و نیروهای سیاسی – اقتصادی (دولت و بازار آزاد) را آشکار ساخت، و از این طریق راهی برای بهبود و حل مسئله مسکن و زمین گشود. اما باید گفت، آنچه که به وضوح قابل مشاهده است، تداوم وضعیت فعلی خانه و زمین در ایران، نه تنها با امید همراه نیست بلکه، بیمناک و بیمار و خشونت بار و تاریک است.

---

[۱] دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، عضو گروه جامعه‌شناسی شهری و منطقه‌ای انجمن جامعه‌شناسی ایران؛ masoudian.mehdi@ut.ac.ir

تخصیص بهینهٔ زمین شرط توسعهٔ پایدار

کمال اطهاری

زمین عامل تولیدی است که تخصیص بهینهٔ آن به نیازهای گوناگون و فزایندهٔ بشر، شرط توسعهٔ پایدار جوامع بشری است. این مهم در برنامه‌ریزی فضایی (طرح‌های آمایش، شهری و غیره) محقق می‌شود. بطور مثال در طرح‌های جامع شهری مشخص می‌شود که برای توسعهٔ پایدار شهری چه سطوح و تراکمی به مسکن، فعالیت‌های فرهنگی، خدمات شهری و فضای عمومی... و فعالیت‌های اقتصادی اختصاص داده شود. هر شهری هم در سطوح منطقه‌ای و ملی از وجوه بالا دارای نقشی است که به فراخور آن باید زمین لازم در طرح‌های شهری پیش‌بینی شود.

نکتهٔ بسیار مهم این که، تحقق تمام وجوه توسعهٔ پایدار از لحاظ فرهنگی، اجتماعی، رفاه و حفظ محیط‌زیست، وابسته به مازاد اقتصادیِ حاصل از یک اقتصاد پویا و سبز است. اقتصاد پویا و سبز هم در جهان امروز اقتصاد دانش نام دارد. در ایران از سال ۱۳۶۹ که شورای‌عالی شهرسازی و معماری اجازهٔ افزودن ۲۵ درصد بر جمعیت شهرها را برای خودکفایی شهرداری و تأمین مسکن صادر کرد، اصل تخصیص بهینهٔ زمین بهینه زمین برای توسعهٔ پایدار شهری را نسخ کرد. از آن پس بر مشاوران دو گفتمان غالب گشت: کسانی که برای خودکفایی شهرداری، عقلانیت اقتصادی را در تراکم‌فروشی می‌دیدند و نه توسعه اقتصادی شهر؛ و کسانی که در تقابل با آن‌ها اصولاً توسعهٔ اقتصادی شهر را وظیفهٔ شهرداری نمی‌دانستند و شهرداری را به «شهرپا» و خدمات‌گر تقلیل می‌دادند. در بیرون و حاشیهٔ این دو گفتمان رسمی، گفتمانی غیررسمی درباره مقولات «حق به شهر» جاری شد که البته بحث درباره توسعهٔ اقتصادی را در شأن خود و از زمرهٔ حقوق شهروندی نمی‌دانست. حاصل این گفتمان‌ها هم این شد که اینک شهرسازان و حافظان حقوق شهروندی به‌جز باد در مشت ندارند و پویایی و پایایی شهرها و توسعهٔ اقتصاد دانش در ایران، در دست رانت جویان زمین و مسکن برباد رفته است.

واژگان کلیدی: برنامه‌ریزی فضایی سیاست زمین، توسعه دانش‌بنیان شهری، ایران

Keywords: spatial planning, land policy, knowledge based urban development, Iran

«انجمن محلی زمین» رویکردی در مواجه با مسئله مسکن استطاعت‌پذیر

علیرضا وزیری زاده[۱]

امروزه تأمین مسکن مناسب و شایسته زندگی برای بسیاری از خانواده‌های کم درآمد به معضلی اساسی بدل شده است. شکاف بین اندوخته‌ها و قدرت خرید خانوارها از طرفی و قیمت مسکن از طرف دیگر روزبروز بیشتر می‌شود. در چنین مواقعی که شکاف بین قدرت خرید خانواده و قیمت مسکن در حال افزایش است راهی به جز مداخله هوشمندانه دولت‌ها در بازار مسکن جهت تنظیم عرضه و تقاضا در بازار باقی نمی‌نماند. گرچه این مداخله اگر به درستی و با اتخاذ سیاست‌های کارآمد صورت نگیرد، خود می‌تواند موجب تغییر اوضاع به ضرر خانواده‌های کم‌درآمد تمام شود.

مداخله دولت‌ها در بازار مسکن از طریق روش‌ها، رویکردها و سیاست‌های مختلفی امکان تحقق دارد. در طی سده گذشته در دنیا، سیاست و رویکردهای گوناگونی در مواجه با مسئله مسکن و تأمین مسکن اقشار کم‌درآمد در پیش گرفته شده است. بعضی از این روش‌ها در ایران نیز تجربه شده‌اند. یکی از روش‌هایی که امروزه در بسیاری از کشورهای رایج گشته رویکرد موسوم به Community Land Trust (CLT) است (می‌توان آن را به انجمن محلی زمین (مسکن) ترجمه کرد). این روش از طرفی بسیاری از معایب دیگر رویکردهای قدیمی را ندارد و از طرف دیگر با اتخاذ مشارکت فعال خانواده‌های متقاضی، می‌تواند تا حد زیادی بار تمرکز انجام وظایف را از شانه‌های دولت یا نهاد عمومی کم می‌کند.

از آغاز تأسیس اولین «انجمن محلی زمین» یا همان CLT پنجاه سال می‌گذرد. «انجمن محلی زمین» از طرف نهادهای وابسته به سازمان ملل به‌عنوان راهکاری جهت آنچه معضل مسکن در اقصی نقاط دنیا عنوان می‌شود، نیز شناخته شده است. «انجمن محلی زمین» به عنوان یکی از مدل‌های دسترسی ارزان به مسکن برای افراد کم‌درآمد جامعه معرفی شده است که می‌تواند در جهت جلوگیری از جداسازی اقشار اجتماعی، جابجایی اجباری و غیره نیز مؤثر باشد. کارآیی این مدل در ساماندهی مناطق غیررسمی نیز در تجارب مختلف مورد تأکید قرار گرفته است.

«انجمن‌های محلی زمین» بر اساس اینکه چگونه ساختار پیدا کرده باشند، چگونه با مالکیت زمین مواجه می‌شوند، چگونه مدیریت توسعه را انجام می‌دهند و ... گونه گونه‌های مختلفی دارند. این مدل در واقع بر اساس سه رکن اساسی، یعنی مالکیت زمین و مشاعات، تشکیل انجمن محلی، و نوع فعالیت‌های این انجمن بنا شده است. تعیین حد و مرز هر یک از این ارکان و چگونگی ارتباط آن‌ها با یکدیگر، تعریف کننده مدل در یک کشور یا شهر خاص است. در واقع این مدل بر اساس ویژگی‌های خاص هر محل، هر یک از این ارکان را باید بازتعریف کند. تشکیل چنین انجمن‌هایی در ایران نیز مستلزم تعریف این سه رکن

[۱] پژوهشگر توسعه شهری، دکتری برنامه‌ریزی و توسعه، vazirizadeh.alireza@gmail.com

است. به این ترتیب، بجای مسکن‌سازی برای مردم، این مدل به مسکن‌سازی توسط مردم تبدیل می‌شود. این امر تفاوت عمدهٔ مدل CLT با سایر مدل‌های ساخت مسکن استطاعت‌پذیر برای مردم است.

در ایران، در دهه‌های گذشته در سال‌های گذشته به خاطر شدت گرفتن بحران مسکن، دولت اقدام به مداخله مستقیم از طریق ساخت مسکن و تحویل آن به متقاضیان واجد شرایط کرده است (پروژه مسکن مهر و متعاقب آن مسکن ملی و جهش مسکن). تبعاً اتخاذ این رویکرد به‌تنهایی نمی‌تواند به درستی طیف وسیعی از طبقات مختلف اجتماعی در شهرها و روستاهای مختلف کشور را مخاطب قرار دهد. لذا روش‌ها و رویکردهای مختلف جهت تأمین مسکن استطاعت پذیر باید برنامه‌ریزی شود تا امکان موفقیت دولت در مواجه با بحران مسکن در ایران را افزایش دهد.

لذا اتخاذ رویکردهای مختلف در مواجه با مسئله مسکن در ایران که بتواند جوابگوی تقاضاهای حقیقی افراد مختلف جامعه باشد بسیار ضروری و لازم است. یکی از این رویکردها مدل «انجمن محلی زمین» است.

کلید واژگان: مسکن استطاعت پذیر برای اقشار کم‌درآمد، مسکن اجتماعی، بازار مسکن، مسکن اقشار کم‌درآمد، «انجمن محلی زمین»

Keywords: Affordable housing for low-income households; community land trust; social housing; land and housing market; community development;

خانه (مسکن)، تئوری‌پردازی و عمل سیاسی

مهدی مسعودیان[۱]

چکیده: سخن از آمار و ارقام درباره روند صعودی قیمت خانه و زمین، تعداد مستأجران، نرخ‌های دلبخواهی اجاره‌بها، میزان خانه‌های فرسوده و غیر قابل سکونت و در عین حال مسکونی، بی‌خانمانی، کالایی شدن خانه و زمین، و از پی آن تبدیل شدن خانه و زمین به مسئله‌ای اجتماعی، دیگر در ایران امروز، نه بر کسی پوشیده است و نه تکرار آن کمک چندانی به حل مسالهٔ خانه (مسکن) می‌کند. پژوهش‌های صورت گرفته دربارهٔ مسکن و زمین در بسیاری از رشته‌های علمی، از هنر و معماری و عمران و شهرسازی گرفته تا روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و انسان شناسی، جدای از این‌که مسئله بودن خانه (مسکن) را به اشکال مختلف نشان می‌دهند، به ندرت خانه و زمین را در کلیت اجتماعی خود مورد مطالعه قرار می‌دهند، این پژوهش‌ها به مثابه بخشی از مطالعات مسکن در تلاشند تا وضعیت مسکن را از زاویهٔ حوزه علمی و تخصصی خود بهبود بخشند، اما بدون توجه به ارتباط جزء و کل، و بدون داشتن رویکرد و مفاهیم نظری که بتواند این ارتباط را برای ما آشکار سازد، حتی شناخت دقیق مسألهٔ مسکن نیز چندان ممکن نخواهد بود، چه رسد به تلاش برای تغییر و بهبود وضعیت.

پژوهشگران حوزه مسکن قبل از هر چیز باید به این امر وقوف داشته باشند که مسکن سیاسی است. این آگاهی موجب می‌شود تا آن‌ها در پژوهش خود نقش نیروهای ساختاری سیاسی- اقتصادی به طور عام و نقش دولت به طور خاص را مورد توجه قرار داده و آن را آشکار سازند. این امر، بدون دانش کافی از مفاهیم نظری و تئوری‌های این حوزه مهم اجتماعی، نه تنها قابل دست‌یابی نیست، بلکه موجب بی‌راهه رفتن پژوهشگر می‌شود، چراکه مسئله را از کلیت خود و ارتباط با امر کلی اجتماعی جدا ساخته، و آنرا به مثابه موضوعی مجزا مورد مطالعه قرار می‌دهد. لذا پژوهش درباره مسکن باید هر دو مورد فوق، یعنی سیاسی بودن مسکن و دانش نظری کافی را، همزمان، در خود به همراه داشته باشد. این موضوع به وضوح به ما می‌گوید، که مسألهٔ خانه و زمین از یک طرف امر عمومی و همگانی بوده، و از طرفی دیگر فراتر از هر حوزهٔ تخصصی علمی است. و به ما نشان می‌دهد که مسالهٔ مسکن (خانه)، مسئله‌ای نیست که دانش علمی کافی برای حل آن وجود نداشته، و لذا محتاج پژوهش-های مکرر حوزه‌های مختلف علمی می‌باشد. بلکه آشکار می‌سازد که حل مسئلهٔ مسکن (خانه) از یک سو نیازمند بکارگیری نظریه‌های موجود و تئوری پردازی بوده، و از سوی دیگر نیازمند عمل سیاسی است، یعنی نیازمند تغییر و تدوین قوانین (به عنوان مثال تدوین قوانین و مقرارت قیمت خانه و زمین و اجاره‌بها)، تشکیل اتحادیه و صنف (به عنوان مثال اتحادیه مستأجران) و ....

واژگان کلیدی: مسکن (خانه)، زمین، دولت، اقتصاد، تئوری پردازی، عمل سیاسی

Keywords: Housing, land, government, economy, theorizing, political action

[۱] دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، عضو گروه جامعه‌شناسی شهری و منطقه‌ای انجمن جامعه‌شناسی ایران؛ masoudian.mehdi@ut.ac.ir

۴۴. شهر و خانواده

معرفی نشست

برگزارکننده نشست: اداره کل امور بانوان شهرداری تهران

مدیر نشست: مریم اردبیلی

اعضای نشست: ناهید سلیمی، راحله کاردوانی، مریم اردبیلی

مادری و زندگی شهری

راحله کاردوانی[۱]

درگذر تاریخ، همواره مهم‌ترین و کلیدی‌ترین نقش زنان به اقتضای جنسیت و مطابق با طبیعت وجودی آن‌ها، مادری و فرزندآوری بوده است. همان‌طور که جامعه بشری در حال عبور از فرم سنتی به مدرن بوده، تحولات چشمگیری نیز در جایگاه و نقش اجتماعی زن رخ داده که پیچیده‌تر شدن مسئله نقش‌های جنسیتی و به‌ویژه امر مادری را به‌دنبال داشته است. با ورود مدرنیته به سبک زندگی مردم جهان، ابعاد مختلف زندگی افراد تحت تأثیر قرار گرفت. یکی از این تغییرات اساسی شهرنشینی و زندگی در بافت شهر در جوامع بود.

تحولات گسترده در نقش‌های زنان در جامعه موجب شده تا حضور آنان در عرصه‌های اجتماعی و فضاهای عمومی افزایش یابد و موقعیت و پایگاه اجتماعی بالاتری را در مقایسه با دهه‌های قبل به‌دنبال داشته باشد. چنین ارتقایی در پایگاه اجتماعی، حامل فرصت‌ها و تهدیدهای جدی در وجوه مختلف نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زنان بوده است. به‌طور خاص در ارتباط و نسبتی که زنان در قامت مادری با زندگی شهری برقرار می‌کنند، محل فرصت‌ها و به‌ویژه چالش‌های متعددی است که در این مجال به بخشی از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

براساس پژوهش‌های اندکی که در مقایسهٔ وضعیت روان‌شناختی زنان در دو بافت روستایی و شهری صورت گرفته، شادکامی، سرزندگی و رضایت از زندگی در زنان روستایی به‌طور معناداری بالاتر از زنان شهری است.[۲] این امر شاهدی بر تأثیر نوع بافت و فضای زندگی بر ابعاد روانی افراد است که خصوصاً در مورد مادران می‌تواند امر تربیت و کیفیت ارتباط با فرزند را تحت تأثیر قرار دهد و در ارتباط با عملکرد خانواده فهم شود.

هر شهر ابعاد گوناگونی دارد که نیازهای ساکنین خود در جنبه‌های مختلف را برطرف کرده و موجبات رشد و بالندگی آن‌ها را فراهم می‌آورد. ازآنجایی‌که مردان در طول تاریخ ایفاکننده نقش‌های اجتماعی بوده‌اند و فعالیت‌های آنان بیشتر معطوف به فضای بیرون از خانه بوده است، فضای شهر را اشغال کرده و بنابراین در شکل‌گیری این فضاها بیشتر نقش ایفا نموده‌اند و درنتیجه نیازهای زنان معمولاً در طراحی شهری نادیده گرفته‌شده است.

تمام رفتارهای مدنی و اجتماعی که ناشی از مناسبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است در بستر فضای شهری رخ می‌دهد؛ به‌همین دلیل خصوصیت مکانی، جزء تجزیه‌ناپذیر ساخت فضایی هر شهری محسوب می‌شود. می‌توان فضای شهری را به‌عنوان عاملی برای تزریق حیات مدنی به شهر معرفی کرد. به‌طورکلی، فضاهای شهری عمدتاً به سه گروه فضای عمومی، فضای نیمه‌عمومی و فضای خصوصی تقسیم می‌شوند که در این‌جا منظور از فضای شهری، فضای عمومی آن است.

---

[۱] دکتری مطالعات زنان، عضو هیئت علمی پژوهشکده مهرستان (مطالعات حکمرانی) و مدرس دانشگاه اصفهان

[۲]. امامی تلارمی، زهرا، ۱۳۹۷، مقایسهٔ شادکامی، سرزندگی و رضایت از زندگی زنان روستایی و شهری در استان مازندران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا.

امروزه زندگی روزمره همه مردم ظهور و بروزی در فضاهای شهری خواهد داشت که نشان می‌دهد که حضور در فضای شهر برای همه گروه‌ها فارغ از سن، سطح درآمد، جنسیت، شغل و ... امری اجتناب‌ناپذیر است. اگر دست‌اندرکاران، طراحان و سیاست‌گذاران درک درستی از نیازهای گروه‌های مختلف جامعه جهت فعالیت در فضاهای اجتماعی نداشته باشند، شاهد ناکارآمدی عرصه‌های عمومی خواهیم بود. هم‌چنین پرداختن به چالش‌های مادری در فضای شهری، به دلیل تأثیر آن بر تمایل به فرزندآوری، دارای اهمیت ویژه‌ای است.

در این نشست، از یک‌سو به نیازهای زنان در زندگی شهری پرداخته می‌شود و از سوی دیگر، سیاست‌ها و اقداماتی که می‌تواند به این نیازها تا حد ممکن پاسخ‌گو باشد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا بتوان به این سؤالات پاسخ گفت که مادران در فضای شهری با چه مسائل و چالش‌هایی مواجه هستند؟ و چه راهکارهایی می‌توان برای رفع چالش‌هایی که مادران در فضای شهری با آن مواجه‌اند، ارائه نمود؟

در این راستا بر دو دهه اخیر و تحولات آن در فضای شهری و ابعاد مادرانگی تمرکز می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مادرانگی، فضای شهری، تحولات اجتماعی، سیاست اجتماعی، سبک زندگی

Keywords: Motherhood, urban space, social developments, social policy, lifestyle

تحلیل موردی سیاست‌های فرهنگی ج ا ایران در حوزه خانواده؛ صورت‌بندی گفتمانی سیاست‌های ازدواج (۱۳۸۰ تا به امروز)

ناهید سلیمی[۱]

مفهوم سیاست فرهنگی از جمله مفاهیم تازه‌ای است که از حدود چهار دهه قبل در کشورهای جهان مورد توجه قرار گرفته است. در مجموعه سیاست‌گذاری‌های عمومی، سیاست‌های فرهنگی به دلیل تأثیر مستقیم بر سرنوشت ملت‌ها و بسترسازی اعمال سایر بخش‌های مدیریت عمومی بالاترین اهمیت را دارند. از طرفی هر حوزه‌ای که وارد مدیریت عمومی شود، علی‌الخصوص اگر مسائل آن تبدیل به ابرچالش یا فرا مسئله شده باشند، قابلیت سیاست‌گذاری و حکمرانی پیدا می‌کند. به همین‌روی، خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی که دارای مسائل کلان فرهنگی مانند، تولیدمثل و جایگاه استراتژیک ازدیاد جمعیت، نرخ طلاق و نرخ ازدواج پایدار، تحکیم و تعالی خانواده و ارتقای سطح فرهنگی و تربیتی اعضای خانواده و افراد در جامعه است، توأمان هم نیازمند سیاست‌گذاری خاص فرهنگی خانواده خواهد بود، و هم از سایر سیاست‌های فرهنگی در سایر بخش‌ها متأثر خواهد شد. امری که مستلزم رصد و ارزیابی مستمر برای پایش میزان موفقیت سیاست‌ها است.

به همین‌روی، برای سنجش و ارزیابی میزان موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌گذاری‌های فرهنگی ناظر و مؤثر بر خانواده نیازمند نگاهی واقع‌بینانه هستیم نگاهی که در سایه آسیب‌شناسی؛ ۱. سیاست‌های موجود و ۲. فرآیند سیاست‌گذاری به‌دست خواهد آمد. بنابر این نوشتار حاضر به بررسی آسیب‌شناسانه این مهم در بعد تحلیل سیاست‌های موجود به‌عنوان اولین قدم در فرآیند آسیب‌شناسی سیاست‌های فرهنگی ناظر به خانواده پرداخته است و برای سهولت بررسی به مطالعه موردی سیاست‌های ازدواج به‌عنوان دیباچه تشکیل نهاد خانواده پرداخته است.

در گام نخست، اگر بپذیریم که تجویز تصویب و تحقق یک سیاست در جهان واقعی، منوط به «اجماع نسبی» سیاست‌گذاران در آن موضوع است، باید ابتدا فضای سیاست‌گذاری در حوزهٔ مدنظر را حاصل یک اجماع نسبی گفتمانی بدانیم، و این واقعیت برجسته می‌شود که سیاست‌گذاری، مبتنی بر شبکه‌ای از روابط رسمی و غیررسمی ذی‌نفعان است و سیاست‌های نهایی برایند توازن یا تفاهم بین منافع رقیبان است. این فرض مهم پژوهش را به سمت شناخت گفتمان گروه‌های ذی‌نفع دخیل در سیاست‌گذاری با اتخاذ رویکرد روش‌شناختی کیفی «تحلیل گفتمان» برای شناسایی این تأثیر و تأثرات آسیب‌زا سوق داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد فرآیند سیاست‌گذاری فرهنگی با محوریت ازدواج، در قدم اول به دلیل تأثر از مخاصمات گفتمانی ذی‌نفعان و هم به دلیل معایبی در شناخت مسئله اولیه دارد، به نداشتن انسجام، برنامه‌ریزی بلندمدت و آینده‌نگری در این حوزه مبتلا است.

[۱] دکتری مطالعات زنان، مدرس دانشگاه و پژوهشگر مقیم پژوهشکده زن و خانواده

آن‌چه در نتیجه تحلیل تخاصمات گفتمانی مشخص شد، این نکته بود که متأثر از تعدد گفتمانی خرده‌سیستم‌ها، سیاست‌های رسمی فرهنگی در حوزهٔ خانواده با محوریت افزایش نرخ ازدواج در بسیاری از موارد دچار تعدد جهات نهایی هستند. چراکه در این فرآیند، گروه‌های ذی‌نفع مانند نهادهای خصوصی و مردم‌نهاد، اندیشکده‌ها و احزاب در قالب خرده‌سیستم‌ها، خط‌مشی‌ها را محدود کرده و یا تغییر می‌دهند. این گروه‌ها که عملاً هر یک پیرو گفتمان مشخصی هستند، تمایل دارند حول موضوعات بحث‌انگیز خاصی در غالب دال‌های مرکزی گفتمانی، مؤتلف شده تا واحدهای فرعی، سیاستی مستقلی شکل‌دهند که نفوذ قابل ملاحظه‌ای بر فرآیند سیاست‌گذاری اعمال نمایند که این امر در نهایت منجر به تشتت و طرد سیاست‌ها از دوره‌ای به دوره دیگر شده است.

در بیان آسیب‌های رویکردی سیاست‌گذاری نیز تحلیل فوق نشان داد، رویکرد خاص حاکم به شناخت مسئله و راه‌حل‌دهی منجر به تأکید ویژه سیاست‌ها و قوانین نهایی بر دو نکته، ارائه آموزش‌ها و مهارت‌ها و تأمین اعتبار یا ارائه تسهیلات بوده است. بنابراین طی سالیان گذشته، نیل به هدف ازدواج آسان، به‌هنگام و پایدار تنها در دو حوزه اقتصاد و آموزش، و با مسئله‌شناسی متمرکز از بالا به پایین و سازوکارهای تقریباً مشابه پیگیری شده است. به‌نظر می‌رسد حلقه مفقوده راهکارهای مؤسسات مردم‌نهاد و سیاست‌ها و قوانین، عدم توجه به هویت و تمرکز بر مبانی شخصیتی افراد جامعه باشد. در این میان استفاده از ظرفیت خود جوانان به‌عنوان مصرف‌کنندگان سیاست‌ها و نیز به‌عنوان عاملین فعال مسئله‌شناسی و اجرا مورد غفلت قرار گرفته است که در سیاست‌های تجویزی نیازمند مداقه و بازبینی خواهد بود. سرریز این رویکرد به کلیت سیاست‌گذاری فرهنگی نشان می‌دهد از آن‌جایی که حل مسائل ممزوج با فرهنگ پدیده‌ای هدفمند و مبتنی بر برنامه‌ریزی بلندمدت است، تحقّق آن در وهله اول، نیازمند مشارکت فعال بدنه اجتماعی آگاه به ویژگی‌ها و الزامات فردی و اجتماعی خود است.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌گذاری، سیاست فرهنگی، آسیب‌شناسی، تحلیل گفتمان، سیاست‌های ازدواج

Keywords: policy making, cultural policy, pathology, discourse analysis, marriage policies

شهر خانواده‌محور؛ استفاده از ظرفیت خانواده‌ها در اداره بهینه شهر

مریم اردبیلی

اهمیت نهاد خانواده، به‌عنوان سلول بنیادین و اصلی جامعه در اندیشه اسلامی و ایرانی همواره مطرح بوده است و در دوره‌های مختلف سیاست‌مداران و برنامه‌ریزان در سطوح مختلف به شکل‌های متنوع سعی در جهت‌دهی این نهاد کردند. سیر تحول خانواده در صد سال اخیر به گونه‌ای بوده است که کارکردهای خانواده به مرور به سایر نهادها واگذارشده و دولت‌ها خانواده را به نهادی وابسته و مصرفی تبدیل کرده‌اند.

در شرایط کنونی که مسیر جوامع در همه دنیا از رویکردهای خطی توسعه‌ای، عبور کرده و پروژه دولت‌محوری شکست خورده قلمداد می‌شود و هرحکومتی به دنبال یافتن مدل حکمرانی متناسب با فرهنگ و ارزش‌های خود قدم برمی دارد، لازم است تا ما نیز با بازگشت به آرمان‌های ابتدایی انقلاب و مبانی اصیل دینی، مدل متناسب خود را از حکمرانی مردمی و نحوه تعامل با نهاد خانواده بازتعریف کنیم.

لازم است برای زمینه‌سازی استفاده از ظرفیت‌های خانواده‌ها در حکمرانی و مدیریت شهری ابتدا خانواده را به‌عنوان نهادی که می‌تواند با مدیریت‌شهری وارد تعامل‌هایی از جنس تصمیم‌سازی، عقد قراردادها، برعهده‌گرفتن بخشی از مسئولیت‌های مدیریت شهری (علاوه‌بر مسئولیت‌های شهروندی)، دریافت و هزینه‌کرد اعتبارات در چارچوب‌های مشخص شود، به‌رسمیت شناخت. در این خصوص لازم است از وضع مقرّرات دست‌وپاگیر جدید پرهیز شود و نهادهای مدیریتی با تفویض بخشی از مسئولیت‌ها و اختیارات خود به خانواده‌ها (که اساساً رسمیت حقوقی هم دارند) صرفاً نقش تسهیلگر را در نقش‌آفرینی خانواده‌ها در بهبود محیط زندگی خود ایفا کنند.

در مدل تعامل حکمرانی با خانواده سطوح مختلفی بر اساس میزان عاملیت خانواده قابل بررسی است.

حکمرانی دوستدار خانواده[۱]

حکمرانی با پیوست خانواده[۲]

و حکمرانی خانواده محور[۳]

به‌نظر می‌رسد برای حرکت به‌سوی حکمرانی خانواده‌محور، باید ۱. مدیران این سطح عمیق و دوسویه از مشارکت مردمی را فهم و باور کنند؛ و ۲. مردم نسبت به جامعه مسئولیت‌پذیر و در حل مسائل نقش‌آفرین باشند. این در حالی است که اغلب مسئولیت‌پذیری مردم به مطالبه از دولت فروکاسته می‌شود؛ چون هنوز تحت‌تأثیر گفتمان دولت‌محوری، دولت را همه‌کاره

---

[۱] Family friendly

[۲] Family oriented

[۳] Family based

می‌پندارند. برای نیل به حکمرانی خانواده‌محور مردم در ارائهٔ ایده و راه‌حل و بهبودبخشی به محیط پیرامونی‌شان باید با انگیزه‌های مختلف نقش‌آفرینی کنند و میزان کنش خود را بالا ببرند.

کلیدواژه‌ها: شهر، حمکرانی، خانواده‌محوری، شهر دوست‌دار خانواده، پیوست خانواده

Keywords: city, policy making, family base, family friendly city, family oriented

بخش یازدهم: دیگر چکیده‌های پذیرفته شده

ناتوانی جامعه‌شناسی جنسیت ایرانی در فهم جامعهٔ ایرانی؛ طرح یک جامعه‌شناسی جنسیت بدیل

علیرضا اسکندری‌نژاد[۱]

پژوهش حاضر با نگاهی انتقادی به پژوهش‌های جامعه‌شناسی جنسیت در ایران به نقد جامعه‌شناسی جنسیت مسلط و طرح سیمایی ابتدایی از جامعه‌شناسی جنسیت بدیل می‌پردازد. به‌نظر می‌رسد که جامعه‌شناسی جنسیت در ایران بر مفاهیمی متمرکز است که توان و دقت نظری و مفهومی چندانی برای درک و دریافت سلسله‌مراتب و نظم جنسیتی در ایران را ندارند. مفاهیمی نظیر «مردسالاری»، «خشونت جنسیتی» و «تبعیض شغلی» که در جریان حاضر بسیار پربسامد هستند بر پایه‌هایی استوار شده‌اند که ارتباط چندانی با واقعیت‌های مرتبط با زندگی اجتماعی در ایران ندارد. عدم دقت این مفاهیم پرکاربرد با استفاده از سه پارادایم «مردانگی هژمونیک»، «مردان فداشدنی» و «سکسیسم دوم» که همگی نگاهی انتقادی را نسبت به جامعه‌شناسی جنسیت مسلط به‌دست می‌دهند، سنجیده شده است. نهایتاً، سیمایی ابتدایی از جامعه‌شناسی جنسیت بدیل ارائه شده است که می‌تواند به فهم دقیق‌تر و جامع‌تر ساختار و تغییرات اجتماعی مرتبط با جنسیت در ایران کمک بسیاری کند.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی جنسیت، جامعه‌شناسی زنان، جامعه‌شناسی مردان، مطالعات مردان، سلسله‌مراتب جنسیتی، نظم جنسیتی

Keywords: Sociology of gender, Sociology of women, Sociology of Men, Men's Studies, Gender hierarchy, Gender order

[۱] کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران؛ aenezhad@gmail.com

همباشی: دگرگونی یا تنزل نهاد خانواده

پوران امیدوار[۱]

با تغییرات هنجارها و ارزش‌های حاکم بر زندگی خانوادگی در سراسر جهان، در جامعه ما نیز زمینه تغییر در نهاد خانواده فراهم شده که ازجمله آن‌ها می‌توان به گسترش پدیدهٔ همباشی اشاره کرد. اگر چه جامعهٔ ایران جامعه‌ای سنتی – مذهبی است اما مانند سایر کشورها از نفوذ مدرنیته در امان نمانده‌است و ارزش‌ها و باورهای مردم در مواجه با مدرنیته به چالش کشیده شده-است. این تغییرات به حدی بوده‌است که بسیاری از کارشناسان زوال و فروپاشی خانوادهٔ ایرانی را اعلام کرده‌اند. شکل‌گیری پدیدهٔ همباشی در جامعهٔ ما بر جایگاه خانواده و اهمیت ازدواج تأثیر منفی گذاشته، خطری برای استحکام خانواده است و کارکردهای نهاد خانواده را تضعیف کرده‌است.

این پژوهش با هدف مطالعه پدیده همباشی از منظر جامعه‌شناسان با روش تماتیک و مصاحبه عمیق با هفت جامعه‌شناس انجام شده‌است.

از نظر جامعه‌شناسان شکل‌گیری پدیده همباشی در جامعه تحت‌تاثیر چندین عامل است: عوامل اجتماعی(رشد مدرنیته، رشد فردگرایی، رشد عقلانیت، ضرورت اجتماعی، رشد کارکرد منفی خانواده) عوامل فرهنگی (شکل‌گیری رابطهٔ سیال عاطفی، گمنامی، پذیرش دوستی دختر و پسر، عدم آموزش، سنت‌شکنی، جاذبهٔ همباشی) عوامل اقتصادی (بی‌ثباتی اقتصادی، مصرف-گرایی، افزایش هزینه‌های زندگی) عوامل فردی (ویژگی شخصیتی متفاوت، رضایت از زندگی همباشی، ترس از طلاق).

بنابراین به‌دلیل دگرگونی در شاخص‌های خانواده و تغییر نگرش افراد نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده، نهاد خانواده در جامعه ما نیز مثل سایر جوامع، با همه مقاومت‌هایی که در مقابل تغییرات خانواده صورت می‌گیرد خواه ناخواه به سمت تحول و تغییر پیش می‌رود علاوه بر این تغییراتی که در نهاد خانواده شکل گرفته‌است با عاملیت کنش‌گران و بازاندیشی است که در نقش و وظایف افراد یک خانواده در حال شکل‌گیری است، از نگاه جامعه‌شناسان با توجه به شرایط پیش‌آمده در جامعه و کاهش کارکرد خانواده، پیدایش و رشد پدیده همباشی به‌نوعی، ضرورت اجتماعی محسوب می‌شود.

برای پاسخ به این سؤال که آیا با توجه به تغییرات ایجادشده در جامعه درحال‌گذار ما نهاد خانواده دچار تنزل یا دگرگونی است، با توجه به نگرش جامعه‌شناسان که جامعه آماری این پژوهش را تشکیل می‌دهند، می‌توان گفت خانواده هم‌چنان به‌عنوان نهادی ارزشمند در جامعه وجود دارد و ما شاهد تنزل این نهاد نیستیم اما نباید انتظار داشت که نسل جوان ما با تعریف ازپیش مشخص‌شده برای این نهاد به دنبال تشکیل خانواده و ازدواج باشد، باید پذیرفت که متناسب با تغییرات ایجادشده در جامعه، خانواده نیز دچار تغییرات اساسی شده‌است، آن ثبات و پایداری که نسل‌های گذشته از خانواده انتظار داشتند جای خود را به سیالیت داده است. بنابراین حفظ نهاد خانواده به شکل سنتی در شرایط امروز جامعه نه تنها ضرورتی ندارد بلکه آسیب‌های

[۱] دکترای جامعه‌شناسی؛ Omidvar_p@yahoo.com

فردی و اجتماعی را نیز به دنبال خواهد داشت برای مثال می‌توان به آمار بالای طلاق و بالا رفتن سن ازدواج در جامعه اشاره کرد.

واژگان کلیدی: همباشی، خانواده، دگرگونی، مدرنیته، سنت، کارکرد، جامعه‌شناس

Keywords: Cohabitation, family, transformation, Modernity, Tradition, functional, Sociologist

واقع‌گرایی انتقادی؛ پارادایمی جامع برای شناخت همه‌جانبه جامعه ایران

زین‌العابدین جعفری

یکی از مهم‌ترین مشکلات تحقیقات اجتماعی درباره جامعه ایران، انتخاب پارادایم متناسب با وضعیت‌ها و بحران‌های موجود در جامعه ایران است. بسیاری از تحقیقات موجود از رویکرد اثبات‌گرایی و تعداد روزافزون دیگری نیز از رویکرد تفسیری و سازنده‌گرایی بهره گرفته‌اند که هر یک نتایج جزیره‌گون مجزا از یک‌دیگر را عرضه می‌کنند که به‌ندرت تبدیل به تصویری واضح از مشکلات بنیادین جامعه ایران می‌شود. اما وضعیت ساختاری بغرنج جامعه ایران، نیازمند پارادایمی جامع برای شناخت عینی و ذهنی این جامعه آنومیک است. پیشنهاد پژوهش حاضر، استفاده از پارادایم واقع‌گرایی انتقادی[1]است. واقع‌گرایی انتقادی به‌عنوان پارادایمی در فلسفه علوم اجتماعی در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی توسط روی باسکار، فیلسوف انگلیسی مطرح شد و پس از آن توسط اندیشمندان دیگری هم‌چون سایر، آرچر، پاوسون و لیدر در حوزه تحقیقات علوم اجتماعی بسط داده شد. واقع‌گرایی انتقادی (CR) به‌عنوان یک چارچوب فلسفی برای پژوهش علمی‌اجتماعی با خارج‌شدن از کشمکش‌های پارادایمی اثبات‌گرایی/ سازنده‌گرایی در دهه ۱۹۸۰، از مؤلفه‌های هر دو رهیافت برای ارائه شرح دقیقی از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی بهره می‌برد. جستجوی علّیت در واقع‌گرایی انتقادی، به محققان در توضیح رویدادهای اجتماعی کمک می‌کند و توصیه‌های سیاست عملی را برای حل مشکلات اجتماعی پیشنهاد می‌دهد. هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی ویژه این پارادایم به محققان اجتماعی این اجازه را می‌دهد که واقعیات اجتماعی را در سه سطح تجربی، حقیقی و واقعی بررسی کرده و واقعیات مشاهده شده را بر مبنای مکانیسم‌ها و ساختارهای اجتماعی کلان، مورد تبیین علّی قرار دهد. در انتها، پژوهشگر نمونه‌ای از تحقیق اجتماعی در زمینه گرایش مردان به جراحی زیبایی را که بر اساس پارادایم واقع‌گرایی انتقادی انجام شده است؛ ارائه می‌نماید.

واژگان کلیدی: جامعه ایران، بحران اجتماعی، واقع‌گرایی انتقادی، تبیین علّی، سطوح واقعیت اجتماعی

[1] Critical Realism

نظم سیاسی – اجتماعی در ایران معاصر

مرضیه حاجی هاشمی[۱]

آن‌چه در این مقاله مورد پژوهش است، ابتنای نظم اجتماعی در ایران معاصر است. به‌طور کلی مطابق رویکردهای جامعه‌شناختی، نظم اجتماعی یا مبتنی بر توافق است یا تضاد. این‌که به‌طور مکرر در فضای سیاسی و اجتماعی امروز ایران، شاهد کنش‌های حذفی کنشگران در نسبت با هم هستیم، این سؤال مهم را مطرح می‌کند که آیا اساساً می‌توان گفت، نظم اجتماعی در ایران معاصر، مبتنی بر تضاد است و حیات اجتماعی آن با توافق امکان‌پذیر نیست؟ اگر بتوان چنین گزاره‌ای را پذیرفت آیا می‌توان آن را الگوی نظم اجتماعی ایران مدرن دانست و این‌که توافق ذاتاً در جامعه امروز ایران نیز اتفاق نخواهد افتاد و صحبت کردن یا اندیشیدن بدان نیز امری بیهوده یا خطرآفرین برای حیات اجتماعی این جامعه است؟ چنین حاصل می‌شود که وجود چند رویداد اجتماعی و سیاسی بزرگ در ایران در صد ساله اخیر که ما آن را در جامعه‌شناسی انقلاب تحت‌عنوان جنبش، اعتراض و انقلاب نام‌گذاری می‌کنیم (جنبش مشروطه، جنبش ملی‌شدن نفت، اعتراضات ۱۵ خرداد ۴۲ و انقلاب۵۷) حاکی از آن است که برخلاف گذشته که نظم سیاسی–اجتماعی در ایران سنتی مبتنی بر توافق شکل می‌گرفت، در ایران معاصر نظم سیاسی–اجتماعی و پیشرفت اجتماعی صرفاً از راه تضاد، تعارض، کشمکش و رویارویی نیروهای اجتماعی و نزاع آنها با یکدیگر و حذف یکی توسط دیگری ایجاد شده است و توافق سنتی در شکل‌دهی نظم سیاسی– اجتماعی در ایران معاصر دیگر وجود ندارد. اوج این وضعیت را ما در انقلاب ۵۷ ایران شاهدیم. این‌که چرا نظم اجتماعی در ایران چنین تغییر ماهیتی می‌دهد، موضوع قابل تأملی است؛ اما آن‌چه این پژوهش را موجب شده است، این است که آیا می‌توان آن را الگوی نظم سیاسی– اجتماعی ایران پساسنت نامید؟ آن‌چه این کنکاش با روش تاریخی به‌دست می‌دهد این است که ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم، جامعه‌ای مبتنی بر توافق داشته باشیم و فقط تضاد و نزاع، نظم سیاسی– اجتماعی ایران امروز را میسر خواهد کرد. با چنین فرضی ایجاب می‌کند که با توجه به این ویژگی ذاتی اجتماعی در ایران امروز، نمی‌توان جامعه را به سمت رقابتی غیرحذفی و حذف غیررقابتی سوق داد.

واژگان کلیدی: نظم اجتماعی، ایران معاصر، توافق، تضاد و حیات اجتماعی

[۱] دکترای مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی گرایش جامعه‌شناسی سیاسی

تمایز ساختاری معیوب در جامعهٔ ایران و رابطهٔ آن با جامعهٔ شبه مدرن

محمدعلی حسن‌نژاد[۱]

قرن سیزدهم، قرن آشنایی جامعه ایران با تجدد و پذیرش آگاهانه یا اجباری آن بوده است. در بدو امر، تمام کوشش و تلاش متفکران بر این استوار بوده که مفاهیم اساسی یک جامعه متجدد را مطرح و جامعه و حکومت را با آنها آشنا کند. در کنار اقدامات عملی و ملموسی که صورت گرفت، طرح این مفاهیم نقش مهمی در آشناشدن جامعه ایران با امر تجدد داشت و علی‌رغم نارسایی‌های آنها، موفقیت‌های بزرگی به‌دست آمد که انقلاب مشروطیت سال ۱۲۸۵ هجری شمسی ثمره آن بود.

از زمان ورود نیروهای اجتماعی به صحنه عملی تجدد، به‌خصوص بعد از مشروطیت، مشکلات خاص جامعه ایران ظاهر شده و نظام طولانی و به‌نوعی فرسوده حاکمیت قاجار، حاکمیت نظام قبیله‌ایی، گسست از فرهنگ گذشته، چالش‌های موجود میان علمای دینی در طرفداری از تجدد و مخالفت با آن، تعارضات فکری درون طرفداران تجدد و ... مانع شد تا در آن مقطع تاریخی، تجدد سیرطبیعی خود را طی کند. پیامد وضعیت بسیار پر آشوب آن دوره، برآمدن رضا خان بود که با استقبال زیاد جامعه ایران مواجه شد. رضا خان یک فرد نظامی بود و سعی می‌کرد سنخ نظامی‌گری را در حاکمیت خود ساری و جاری سازد. به‌همین دلیل علی‌رغم کوشش‌های بی‌وقفه‌ای که نخبگان فکری و اجتماعی در دو دهه ۱۳۰۰-۱۳۲۰ جهت نهادینه‌کردن تجدد انجام دادند، صورت‌بندی واقعی تجدد معیوب درآمد. اما شبه‌مدرن‌شدن جامعه ایران، محدود به ویژگی نظامی‌گری رضاشاه نبود. در طول قریب به یک‌صد سال بعد از مشروطیت، دخالت بی‌حد و حصر حاکمان، وجود نظام قبیله‌ای، اختلافات فکری و نیز دخالت‌های قدرت‌های بزرگ، استقلال و تصمیم‌گیری را که لازمه شکل‌گیری تمایز ساختارها و نهادها و سازمان ها است، ممکن نساخت.

این نوشتار برآن است که با استناد به روش اسنادی و تاریخی نشان دهد که اولاً، جامعه ایران یک جامعه شبه مدرن است و دوم این‌که تمایزات ساختاری که لازمه تجدد واقعی است به‌صورت منطقی در جامعه ایران به‌وجود نیامده است.

واژگان کلیدی: تمایز و تفکیک ساختار، تجدد، شبه‌مدرن، عقلانی‌شدن، نیروهای اجتماعی

---

[۱] فوق‌لیسانس جامعه‌شناسی

تغییر جایگاه اجتماعی زنان در ایران: پویایی و ایستایی نهاد رسمی دین

کمال رضوی[۱]

نوسازی، ابعاد و پیامدهای متعددی دارد که تحول در جایگاه اجتماعی زنان یکی از این ابعاد و پیامدها است. در این مقاله مواجهه نهاد رسمی دین (روحانیت) با نوسازی حول محور مشخص تحول در جایگاه اجتماعی زنان در برهه زمانی یک سده جاری شمسی (۱۴۰۰-۱۳۰۰) مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و تقاطع و تعاطی دو روند تحولی موضوع اصلی بحث و بررسی را تشکیل می‌دهد: (۱) روند تحول در شبکه هنجارها، کنش‌ها و مواضع روحانیت؛ (۲) روند تحول در جایگاه اجتماعی زنان.مسئله اصلی از این قرار است که کدام روندهای غیرتحولی در نهاد رسمی دین موجب مقاومت در مقابل توسعه جایگاه اجتماعی زنان شده و محتملاً به بروز تضادهای اجتماعی می‌انجامد و کدام روندهای تحولی در نهاد رسمی دین موجب تسهیل در توسعهٔ جایگاه اجتماعی زنان می‌شود؟

برای بررسی هر یک از این دو روند از تحلیل داده‌های ثانوی در مورد تغییر ابعاد مختلف جایگاه اجتماعی زنان و تحلیل محتوای کیفی در مورد شبکه هنجارها، کنش‌ها و مواضع روحانیت استفاده شده است.

تحول درجایگاه اجتماعی زنان با شاخص‌های چهارگانهٔ تحصیلات، مشارکت اقتصادی، مشارکت سیاسی و مشارکت ورزشی زنان مورد بررسی قرار گرفته است. روندهای کلان نهاد رسمی دین در مواجهه با نوسازی و با تأکید بر جایگاه اجتماعی زنان نیز ذیل هفت روند شامل؛ روند پویایی‌نسبی در شبکه هنجارهای اخلاقی اجتماعی، روند سکون و ایستایی در شبکه هنجارهای فقهی، روند گسست و عدم انطباق شبکه هنجاری و شبکه مواضع و کنش‌های روحانیت، روند انسجام و وحدت شبکه هنجاری و شبکه مواضع و کنش‌های روحانیت، روند تکوین نوگرایی حوزوی، روند تقویت هویت‌گرایی جریان اصلی روحانیت و روند تکوین مصلحت‌گرایی فقهی مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است. از هفت روند اخیر سه روند خصلت تسهیل‌گر و تعاملی در نسبت با توسعه جایگاه اجتماعی زنان دارد و سه روند نیز خصلت غیرتسهیل‌گر و تقابلی در نسبت با توسعه جایگاه اجتماعی زنان دارند و یک روند نیز هم سویه تعاملی و هم سویه تقابلی از خود بروز می‌دهد.

شبکه هنجارهای فقهی جریان اصلی روحانیت در مسایل زنان با نوعی ایستایی و ثبات‌مطلق مواجه بوده و شبکه هنجارهای اخلاقی اجتماعی روحانیت در مسایل مربوط به زنان نیز با مقاومت و ثبات‌نسبی همراه بوده‌اند. در مقابل، جایگاه اجتماعی زنان در ایران روندی مستمر و پیوسته به سمت توسعه مشارکت در ابعاد مختلف را طی کرده است. ناسازگاری در سیر تحولی این دو روند می‌تواند عامل بنیادی بروز گونه‌ای تضاد هنجاری باشد.

واژگان کلیدی: نوسازی، جایگاه اجتماعی زنان، روحانیت، مصلحت‌گرایی، شبکه هنجاری

[۱] دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی در ایران از دانشگاه شهید بهشتی؛ k_razavi@sbu.ac.ir

بررسی روند شکل‌گیری و تشدید آنومی سیاسی در جامعه ایران دهه ۹۰ (مطالعه موردی: توئیتر فارسی)

محمد رهبری[۱]
هادی صفری[۲]

توسعه و پیشرفت تکنولوژی در دنیای معاصر، با شتاب روزافزونی در حال وقوع است و این مسئله اثرات اجتماعی زیادی بر جوامع مختلف گذشته است. در کنار آن، جامعه ایران در فرآیند گذار از سنت به مدرنیته، سال‌هاست شرایطی آنومیک را تجربه می‌کند. این امر تحت‌تأثیر تحولات اجتماعی-سیاسی شتابان در سال‌های اخیر و توسعه تکنولوژی و نفوذ فزاینده شبکه‌های اجتماعی، تشدید شده است. این شرایط آنومیک، خود را در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نشان داده است. پژوهش حاضر در نظر دارد آنومی سیاسی در جامعه ایران را با مطالعه توئیتر فارسی در دهه ۹۰ شمسی مطالعه کند. اهمیت توئیتر فارسی از آن جهت است که بسیاری از کنشگران سیاسی، در این شبکه اجتماعی مشارکت و کنشگری دارند. با توجه به این امر، این پژوهش به این دو پرسش پاسخ دهد که آیا جامعه ایران، از منظر سیاسی آنومیک شده است و اگر آنومیک است مشخصه‌های آن چیست. به‌همین منظور، با به‌کارگیری چارچوب نظری رابرت مرتن، میل‌به‌انزوا و گوشه‌گیری و میل‌به شورش و طغیان در عرصه سیاسی، به‌عنوان دو مشخصه آنومی سیاسی مطالعه خواهد شد. گردآوری اطلاعات در این پژوهش با استفاده از روش‌های داده‌کاوانه و جامعه آماری پژوهش کاربران توئیتر فارسی است و روش تحلیل داده‌ها با استفاده از روش‌های روندسنجی در رسانه‌های اجتماعی و تحلیل شبکه و گراف خواهد بود. در نهایت با استخراج این داده‌ها و تحلیل و تبیین آن‌ها مبتنی بر چارچوب نظری ارائه شده، این فرضیه پژوهش به آزمون گذاشته خواهد شد که آیا میل به انزوای سیاسی به‌عنوان یکی از مشخصه‌های رفتار آنومیک در میان کاربران توئیتری تشدید شده است یا خیر.

واژگان کلیدی: آنومی سیاسی، داده‌کاوی، توئیتر، رابرت مرتن، تحلیل شبکه

[۱] دانشجوی دکتری علوم‌سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی؛ mh.rahbari90@gmail.com
[۲] دانشجوی کارشناسی نرم‌افزار دانشگاه تهران؛ hadi.safari@ut.ac.ir

تبیین جامعه‌شناختی از چندوچون دگرگونی‌های اجتماعی ناموزون «جامعه بالقوه ایران» و ماندگاری تاریخی و کنونی آن

سیف‌الله سیف‌اللهی [۱]

حرکت و دگرگونی برخاسته از آن، خاستگاه زایش هستی و هستی‌های وابسته به آن است. پیامدهای تعامل دیالکتیکی این دو پدیده، زایایی و میرایی در هستی و در کره زمین هستی‌های زیستی، اجتماعی و انسانی را پدید آورده است. همه این پدیده‌ها قانون‌مند و طبق نظریه کوانتوم مطروحه در فیزیک و مکانیک بی‌نظم و غیرنظام‌مند عمل می‌کنند. دگرگونی‌های اجتماعی نیز یکی از دگرگونی‌ها در جهان هستی است. این دگرگونی‌های برآمده از هستی‌های زیستی، اجتماعی و انسانی نیز قانون‌مند ولی بی‌نظم و غیرنظام‌مند عمل می‌کنند و با تعامل دیالکتیکی دگرگونی‌های فراگشتی و فروگشتی، زمینه‌ساز پیدایش انواع گوناگونی از دگرگونی‌های اجتماعی از جمله دگرگونی‌های ساختارمند، پایدار، موزون، ناموزون، بطئی و کند هستند. ایران، به‌عنوان یک «جامعه بالقوه»، یکی از اجتماع‌های هستی زیستی، اجتماعی و انسانی است که با شکل‌بندی پرفراز و فرود خود از قانون‌مندی، بی‌نظمی و غیرنظام‌مندی‌های فوق‌الاشاره پیروی می‌کند.

در واقع، ایران کشوری است کهن‌سال با تاریخ پر فراز و فرود فرهنگی، تمدنی و زیست‌محیطی گسترده و استقراریافته در بستر چهارراه سوق‌الجیشی فلات ایران. این موقعیت، ایران را در شرایط حساس تاریخی، سیاسی، اجتماعی و گذرگاهی ویژه‌ای قرار داده است. پی‌آمدهای مطلوب و نامطلوب این موقعیت، ایران امروز را چنان هستی بخشیده است که امروزه می‌بینیم. ایران امروز از یک‌سو با روابط و مناسبات اجتماعی درون جامعه‌ای، منطقه‌ای و بین‌المللی موجود و از سوی دیگر با پاره‌تن‌های سرزمینی و فرهنگی درون و برون جامعه‌ای خود تلاش می‌کند تا جایگاه لرزان خود در خاورمیانه، قاره آسیا و جامعه جهانی را در یک مسیر پایدار، متوازن و خوداتکا قرار دهد. ولی بنا بر واقعیت‌های اقتصادی سیاسی درون جامعه‌ای و اقتصاد جهانی، این تلاش به نتیجه مطلوب و بهینه‌ای نرسیده است تا بتواند آرمان‌ها و امیدهای جماعت و اجتماعی ایرانی به انتظار نشسته را برآورده سازد و آسایش و آرامش نسبی در حد توانمندی‌های خود به گروه اجتماعی ارمغان آورد.

چنین ویژگی‌های تاریخی، ساختاری و کارکردی، زمینه‌ساز کاستی‌ها و عقب‌افتادگی در ورود اجتماع و جماعت ایرانی به مرحله «جامعه» و «جامعه مدنی» و روابط و مناسبات اجتماعی شهروندمدار شده است. در صورتی که، ایران بالقوه آمادگی چنین دگرگونی و فراگشتی(تحول و توسعه) را داشته و دارد. در این راستا، با توجه به رویکرد نگارنده در خصوص چگونگی و چرایی گذار از این مراحل، مفهومی معنادار و واقع‌بینانه‌ای ارائه شود. اینجانب مفهوم ترکیبی «جامعه بالقوه ایران» را برای تحلیل و تبیین چنین وضعیتی انتخاب کرده‌ام.

[۱] دکترای جامعه‌شناسی، دانشیار بازنشسته دانشگاه علامه طباطبایی؛ Dr.seifollahi.s@gmail.com

از آن‌جا که جامعه بالقوه ایران از یک‌سو، دارای امکانات، ثروت زیرزمینی و نیروهای انسانی قابل‌توجهی است و از سوی دیگر، دارای موقعیت ویژه و حساس منطقه‌ای و جهانی است، بنابراین روندهای اصلی دگرگونی‌های اجتماعی تحت‌تأثیر چنین شرایطی قرار می‌گیرد. با توجه‌به این نکته‌نظر، روندهای اصلی دگرگونی‌های اجتماعی جامعه بالقوه ایران، در سایه‌وروشن‌هایی از شناخت‌ها و ناشناخت‌ها، پارادکس‌ها، مدیریت‌های قوم‌مدار، مصلحت‌اندیش و ناآگاه به حقوق و تکالیف شهروندی و نیز مردم کم‌توجه به گذشته، حال و آینده قرار گرفته است. بنابراین نیازمند شناخت تاریخی جامع و خردنگر عمیق، واقع‌بینانه و علمی است.

به نظرم، بیم و امید در ساختار و کارکرد جامعه بالقوه ایران نهادینه شده است. اگر از یک‌سو، نیک به تعامل دیالکتیکی ارکان، عناصر و مؤلفه‌های فیزیکی و زیستی و از سوی دیگر به عناصر انسانی و جمعیتی بنگریم، ملاحظه می‌کنیم که رخدادها و حرکات اجتماعی و جمعیتی چند دهه اخیر نشان می‌دهد که دگرگونی‌های ایجاد شده در پندار، گفتار و کردار و نیز دگرگونی های اجتماعی در زیرساخت‌های بنیادین اجتماعی آغاز شده است و این فرآیند در برخی دیگر از طیف‌های اجتماعی در حال شکل‌گرفتن و عمیق‌تر شدن است. چنین حرکات و دگرگونی‌های فراگشتی، جامعه بالقوه ایران را به سوی جامعه به سامان، جامعه‌مدنی شهروندمدار و قانون‌مدار پیش خواهد برد.

واژگان کلیدی: فراگشت، فروگشت، جامعه بالقوه ایران، تعامل دیالکتیکی، جماعت، اجتماع، جهان هستی.

تغییرات و تحولات اجتماعی در جامعه معاصر ایران

سکندر امان اللهی[۱]

جامعه ایران در طول دو قرن گذشته به‌ویژه در طول صد سال گذشته مانند دیگر کشورها در نتیجه اقتباس و نفوذ تمدن غرب و اجرای برنامه‌های نوسازی به‌طور بی‌سابقه‌ای دچار تغییر و تحولات در زمینه‌های مختلف شده است که در این‌جا به چهار مورد از آنها اشاره می‌شود:

۱. دگرگونی در ساختار جامعه سه قطبی: جامعه سنتی ایران از سه قطب یعنی روستایی، عشایر(کوچ‌نشینی) و شهری تشکیل می‌شد که از نظر جمعیت به ترتیب روستاییان، کوچ‌نشینان و شهرنشینان قرار داشتند. به‌عبارتی، شهرنشینان کمترین جمعیت را تشکیل می‌دادند. اما اکنون شهرنشینان با بیش از ۷۵ درصد جمعیت کشور، بیش‌ترین میزان جمعیت را به‌خود اختصاص داده‌اند. در حالی‌که جمیعت روستاییان حدود ۲۵ درصد و کوچ‌نشنیان حدود یک دهم درصد هستند.

۲. تغییرات در نظام سیاسی: نظام سیاسی جامعه سنتی مبتنی بر نظام شاهنشاهی بود و از انتخابات و مجلس خبری نبود. از آن گذشته، دولت مرکزی برخلاف امروز تسلط کامل بر تمام امورات مملکت نداشت، زیرا هر منطقه در دست یکی از ایلات و طوایف بود. اما نوسازی ارتش مایه توانمندی دولت مرکزی و تسلط کامل آن بر تمام مناطق کشور شد. به‌طوری‌که اکنون تمام تصمیمات عمده در تهران اتخاذ می‌شود. از آن گذشته، نظام شاهنشاهی منقرض و به‌جای آن نظام دینی یعنی جمهوری اسلامی برقرار شده است. در این میان، روحانیون از قدرت ویژه‌ای برخوردار شده‌اند.

۳. تغییرات اقتصادی: اقتصاد جامعه سنتی ایران در وهله اول مبتنی بر کشاورزی و دامداری بود و تجارت و سوداگری نقش کمتری در آن داشت. اما اکنون برخلاف گذشته، اقتصاد ایران در درجه اول وابسته به نفت و فرآورده‌های نفتی است. افزون بر این، اکنون بر خلاف گذشته مشاغل بسیار متنوع و تخصصی شده‌اند. چنان‌که بیشتر مردم به فعالیت‌های غیرکشاورزی دامداری اشتغال دارند. افزون بر این، دولت برخلاف گذشته بیشتر اقتصاد را در اختیار دارد و سیاست‌های اقتصادی آن می‌تواند در زندگی تمام مردم ایران تأثیرگذار باشد.

۴. دگرگونی در ساختار اجتماعی: جامعه سنتی ایران از چند قشر مختلف از جمله شاه و درباریان، روحانیون، ملاکین از جمله خوانین و تجار عمده، و بالاخره توده مردم تشکیل می‌شد. به‌طور کلی، در جامعه سنتی، پایگاه اجتماعی اعضای جامعه تقریباً اکتسابی بود و تحرک اجتماعی جغرافیایی اندک بود. نفوذ تمدن غرب این ساختار را بر هم زد. زیرا ایجاد مشاغل گوناگون و تخصصی‌شدن آنها که به تحصیلات و گذراندن دوره‌های آموزشی لازم برای دست‌یابی به آنها نیاز دارد، باعث تحرک اجتماعی شده است. در نتیجه، پایگاه اجتماعی ارثی جای خود را به پایگاه اجتماعی اکتسابی داده است. چنان‌که فردی از طبقه پایین جامعه می‌تواند با تلاش و کوشش به طبقه بالا راه یابد. لازم به یادآوری است که این تحولات موقعیت اجتماعی زنان را

---

[۱] استاد بازنشسته دانشگاه شیراز

دگرگون ساخته است. چنان‌که زنان در جامعه سنتی تنها به خانه‌داری و بچه‌داری می‌پرداختند. اما اکنون از طریق سوادآموزی و گذراندن دوره‌های آموزشی می‌توانند به مشاغل گوناگونی دست یابند و در نتیجه استقلال مالی کسب کنند.

واژگان کلیدی: تغییرات اجتماعی، ساختار سه قطبی، نظام سیاسی، ساختار اجتماعی، تغییرات اقتصادی.

روندهای مهاجرتی و تحولات هویتی در خوزستان

مسعود زالی زاده[۱]

مطالعه روندهای مهاجرتی یکی از راه‌های مهم برای فهم تحولات فرهنگی و اجتماعی در هر جامعه‌ای است. مهاجرت می‌تواند با تغییر مناسبات اجتماعی، هویت گروه‌های اجتماعی را تغییر داده و اشکال جدید هویتی را جایگزین وضعیت پیشین نماید. استان خوزستان در یک سده اخیر روندهای مهاجرتی متفاوتی را تجربه کرده است. بعد از اکتشاف نفت و پیامدهای حاصل از آن، این استان از مهاجرپذیرترین مناطق کشور بوده است و با وقوع جنگ و سایر شرایطی هم‌چون معضلات زیست‌محیطی، امروزه به یکی از مهاجرفرست‌ترین مناطق کشور تبدیل شده است. بر همین اساس مقاله پیش‌رو در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که هم‌سو با روندهای مهاجرتی در استان، چه تغییراتی در هویت فرهنگی و اجتماعی رخ داده است؟ این مقاله از نظر روش‌شناسی در زمره پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد. داده‌های پژوهش از روش‌های متنوعی هم‌چون مصاحبه، داده‌های موجود، متون تاریخی و ... به‌دست آمده‌اند. روش تحلیل داده‌ها نیز روش تحلیل مضمون است. یافته‌ها نشان می‌دهد که از زمان اکتشاف نفت تا پایان دوره پهلوی دوم در خوزستان به‌دلیل مهاجرت‌های گسترده، تنوع فرهنگی افزایش‌یافته و به‌دنبال آن هویت سنتی و قومی کم‌رنگ می‌شود. با وقوع جنگ ایران و عراق و هم‌چنین مشکلات اقتصادی و زیست‌محیطی، از یک‌سو مهاجرت از سایر مناطق ایران به استان خوزستان کاهش یافته و از سوی دیگر مهاجرت از استان به سایر استان‌های کشور افزایش پیدا می‌کند. این شرایط به کاهش تنوع فرهنگی و محدودشدن مناسبات اجتماعی منجر می‌شود و زمینه را برای رشد هویت‌های قومی و محلی فراهم می‌کند.

[۱].دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران؛ mzalizadeh@yahoo.com

بی‌تفاوتی سیاسی دانشگاهیان: کنش یا واکنش؟ (مورد مطالعه: استادان جامعه‌شناسی دانشگاه‌های تهران)

پروین علی‌پور[۱]

پدیده نقطه مقابل مشارکت سیاسی، بی‌تفاوتی سیاسی است که در اکثر کشورهای با ساختار دموکراتیک، به‌مثابه مسئله اجتماعی تلقی می‌شود؛ چرا که هرآیینه ممکن است عمومیت پیدا کرده و مشروعیت ساختار سیاسی را به چالش بکشد. از این‌رو مشارکت سیاسی افراد که با احساس تعلق به اجتماع بزرگتر و امید جمعی همراه است، موضوع بایسته توجه اصحاب سیاست از سویی و جامعه‌شناسان از سوی دیگر است. چرا جامعه‌شناسی نگران این پدیده است؟ عاملیت اجتماعی در کنار ساختار اجتماعی و در توازن و هم‌وزنی با آن است که اجتماعی پویا را می‌سازد. در این اجتماع پویا کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی از عاملیت اجتماعی برخوردار از اراده برمی‌خیزند. در این میان دو نوع کنش که پیوستار واکنش‌های اجتماعی ساخته شده از زنجیره به هم پیوسته برهمکنش‌های اجتماعی را شکل می‌دهند، قابل شناسائی هستند: کنش‌های پیوسته که دلالت عاملیتی نیز دارند نشانگر حساسیت اجتماعی بوده و برای بقا و دوام جامعه و نظم اجتماعی سودمند است و در مقابل کنش‌های گسسته که با بی‌تفاوتی از هر نوعش، مصداقیت پیدا می‌کند و برای نظام‌های اجتماعی بس خطرناک بوده و تهدیدکننده انسجام اجتماعی است.

تحلیل شرایط جامعه هدف این مطالعه از دریچه موضوع مورد بحث که در آغاز بر بنیان مطالعه اکتشافی و مصاحبه اولیه با تنی چند از اساتید استوار است؛ در نهاد دانشگاه از مدار تأثیرگذاری اجتماعی و سیاسی خارج شده است. شبکه برهم‌کنش‌ها و ارتباطات اجتماعی دانشگاهیان درهم‌تنیدگی و انسجام آکادمیکی سابق را ندارد. از سوی دیگر تلاش‌های علمی استادان هیچ بازخوردی در عرصه سیاست‌گذاری و هم‌چنین حوزه عمومی از نفس‌افتاده ندارد و در همین راستا آنان سکوت‌گرایی پیشه کرده و نسبت به حوادث و رخدادهای سیاسی پیرامون خود که در بستر اجتماعی جریان دارد، بی‌تفاوت بوده و اتخاذ موضع نمی‌کنند. در مطالعه اکتشافی پیش‌گفته دو مقوله کلیدی بر این بی‌تفاوتی مستخرج شده که می‌توان آنها را به‌مثابه پیش‌فرض مطالعه حاضر نیز تلقی کرد؛ عبارتند از ۱) بی‌تفاوتی سیاسی به مثابه کنش اجتماعی فعالانه و ۲) بی‌تفاوتی سیاسی به مثابه واکنش اجتماعی منفعلانه.

در مقاله حاضر کوشش شده است با روش کیفی و تحلیل مضمون مصاحبه‌ها؛ این دو فرض آغازین مورد کنکاش عمیق قرار گیرد و از این طریق این نتیجه به‌دست آمده که بی‌تفاوتی سیاسی دانشگاهیان را در شرایط می‌توان هم به‌مثابه کنشی فعالانه و در مواردی نیز واکنشی منفعلانه ارزیابی کرد که در هر دو حالت از حیث نتایج و پیامدهای اجتماعی و تشدید شکاف موجود میان فعایت‌های علمی استادان و واقعیت‌های جاری زندگی اجتماعی؛ شکاف بین دو نهاد علم و سیاست و نیز فاصله‌گیری جامعه‌شناسی‌های رسمی و آکادمیکی از جامعه‌شناسی‌های انتقادی و مردم‌مدار نتایج یکسانی را موجب می‌شوند.

[۱] دکتری جامعه‌شناسی، پژوهشگر موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران؛ palipoor@ut.ac.ir

واژگان کلیدی: بی‌تفاوتی سیاسی، کنش اجتماعی فعالانه، واکنش اجتماعی منفعلانه، استادان دانشگاه، جامعه‌شناسی

Keywords: Political Apathy, Active social Action, Passive social Reaction, University Professors, Sociology

مطالعه جامعه‌شناختی تاثیر شیوع بیماری کرونا بر روابط خانوادگی؛ مطالعه موردی: خانواده‌های منطقه ۹ شهر تهران در سال ۱۴۰۱

عادله فخری[۱]

فراگیر بودن بیماری کرونا در تمامی کشورهای دنیا، سلامت جسمانی و روانی- اجتماعی انسان‌ها را به خطر انداخته است و بنا به شیوع فراگیر آن، تا حدود زیادی روابط خانوادگی را تحت تاثیر قرار داده است. هدف از پژوهش حاضر بررسی نقش بیماری کرونا بر روابط خانوادگی و ارائه پیشنهادها و راهکارهای مرتبط است. چارچوب نظری تحقیق حاضر برگرفته از نظریات بوردیو و گیدنز است. پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش‌شناسی در زمره پژوهش‌های کمی از نوع پیمایش با تکنیک پرسشنامه است. شیوه نمونه‌گیری به‌صورت خوشه‌ای و تصادفی سیستماتیک که در دوران فراگیری کرونا به مراکز درمانی منطقه ۹ مراجعه می‌کنند که با استفاده از فرمول کوکران این تعداد ۳۸۴ نفر انتخاب شدند. یافته‌های تحقیق نشان داد که انسجام خانواده به‌شدت در این دوران رو به افول بوده است و با توجه به این‌که خانواده به‌عنوان ابتدایی ترین و مهم‌ترین نهاد جامعه یکی از گرانیگاه‌های اساسی برای مدیریت بحران اپیدمی کرونا در کشور است. بر همین اساس دولت و نهادهای عمومی باید توانمندسازی خانواده در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سلامت‌محور را در دستورکار خود قرار دهد.

واژگان کلیدی: کرونا، خانواده، انسجام خانوادگی، دولت، توانمندسازی

Keywords: covid19, family, family cohesion, government, empowerment

[۱] دکتری جامعه‌شناسی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران و پژوهشگر؛ aasfestani@yahoo.com

ضرورت صورت‌بندی توسعه اجتماعی ایرانی از طریق تمرکز مجدد برتئوری‌ها و روش‌ها

مهدی مبارکی [۱]
زهره شهباز [۲]
نجمه‌سادات مصطفوی [۳]

توسعه اجتماعی عبارت از «ارتقا کیفیت سیستم اجتماعی (اجتماع جامعوی) از درون فرآیند چندوجهیِ برنامه‌ریزی‌شده با استقرار عدالت اجتماعی، نهادینه‌کردن اخلاق توسعه، بهبود کیفیت زندگی و افزایش امنیت اجتماعی در بستر هنجارها و شبکه‌های غیررسمی است»؛ علی‌رغم تئوری‌های موجود و تبیین‌کننده همبستگی ابعاد عینی و ذهنی توسعه، مطالعه و بررسی وضعیت اولیه توسعه اجتماعی در ایران (در قالب ۱۶ شاخص ترکیبی و ۱۰۷ شاخص)[۴] مؤید عدم ارتباط و تفاوت در ابعاد عینی و ذهنی این بعد از توسعه در مناطق مختلف کشور است. این مقاله ضمن توصیف وضعیت اولیه توسعه اجتماعی، به تبیین شکاف در ابعاد عینی و ذهنی آن در استان‌های کشور می‌پردازد. روش این مطالعه ترکیبی با تمرکز بر تحلیل ثانویه است که بعد از شاخص‌سازی در بعد عینی، در ۱۱ شاخص ترکیبی (جمعیتی، آموزش و تحصیلات، کار و اشتغال، بهداشت و سلامت، بیمه و تأمین اجتماعی، فعالیت فرهنگی، مسکن و خدمات زیرساختی، دسترسی به خدمات بهداشتی، دسترسی به خدمات فرهنگی، دسترسی به خدمات آموزشی و امنیت عینی) و در بعد ذهنی در ۵ شاخص ترکیبی (رضایت‌مندی، احساس امنیت، اعتماد، مشارکت و اخلاق توسعه) به رتبه‌بندی ۱۰۷ شاخص به‌دست آمده با توجه به میانگین کشوری در بین استان‌های کشور می‌پردازد. در نهایت می‌توان برای تبیین عدم ارتباط بین تجربه (داده‌های این مطالعه) با تئوری (تئوری‌های مربوط به توسعه) می‌توان به نقدهای روش‌شناسانه و معرفت‌شناسانه در مطالعات و هم‌چنین نقدهای وارد بر استراتژی‌های اقدام در گفتمان اجرایی کشور اشاره داشت.

واژگان کلیدی: بعد عینی توسعه اجتماعی، بعد ذهنی توسعه اجتماعی، استراتژی اقدام

[۱] عضو هیات‌علمی گروه پژوهشی توسعه اجتماعی جهاد دانشگاهی واحد استان مرکزی؛ mobaraki@acecr.ac.ir
[۲] عضو هیات‌علمی گروه پژوهشی توسعه اجتماعی جهاد دانشگاهی واحد استان مرکزی؛ shahbazi@acecr.ac.ir
[۳] عضو گروه پژوهشی توسعه اجتماعی جهاد دانشگاهی واحد استان مرکزی؛ mostafavi@acecr.ac.ir
[۴] این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی بررسی وضعیت شاخص‌های توسعه اجتماعی در استان‌های کشور منعقد بین سازمان برنامه و بودجه کشور و جهاد دانشگاهی کشور است.

نقش بحران اقتصادی برتاب‌آوری اقتصادی و اجتماعی خانواده ایرانی در دوره کرونا

فهیمه نظری[۱]

تاب‌آوری نشان از چشم‌انداز و فرآیند بازیابی بلند مدتی است که بعد از حوادث، فقدان‌ها و بحران‌ها مورد سنجش قرار می‌گیرد و می‌تواند تابع نسبت میزان هنجارمندی جامعه پس از بحران با ارزش‌های خلق‌شده در حین بحران باشد. بحران‌ها می‌توانند موجب پویش، جنبش، نوشدگی و نهادمندی‌هایی باشند که موجب تاب و توان و ظرفیت بالای جامعه و در نهایت بهبود زندگی مردم گردد. بحران‌ها در هر جامعه‌ای با میزان تاب‌آوری آن نسبت مستقیم و مثبتی دارند. بحران اقتصادی در ایران بر تاب‌آوری اقتصادی (اشتغال، نوع کسب وکار، مقیاس کسب و کار، میزان درآمد و برابری در جامعه) و تاب‌آوری اجتماعی(خانواده، آموزش و یادگیری، افزایش توان سازگاری، سرمایه اجتماعی، توانمندی مواجهه با خطر، ارتقا قدرت سازماندهی) در پاندمی کرونا بیشتر مورد توجه قرار گرفت. مرور سیستماتیک این تحقیق به مرور ادبیات علمی با جست‌وجوی مقالات در پایگاه‌های علمی معتبر خارجی، ایرانی و بین‌المللی از ابتدای سال ۱۳۹۹ تا پایان ۱۴۰۰انجام شد. نهایتاً از بین ۷۰۲ مقاله و غربال ۳۲۰ مقاله، ۷۰ مقاله جهت بررسی انتخاب شد. بررسی ما نشان داد که مطالعات کمی در ارتباط با نقش بحران اقتصادی به‌طور هم‌زمان با تاب‌آوری اقتصادی و اجتماعی در ایران صورت گرفته است. مواجه ایران با بحران اقتصادی ناشی از ریسک‌های اقتصادی در جهان و تحریم‌های اقتصادی از یک‌سو و بی‌ثباتی سیاست‌های اقتصادی، ناکارایی بازار، فساد ساختارمند، عدم اجرای برنامه‌ها و قوانین بالادستی توسعه و فقدان شفافیت در سیاست‌ها و برنامه‌های کلان حاکمیت و تورم افسارگسیخته از سوی دیگر موجب شدند تا وضعیت انعطاف‌پذیری مردم یا تاب‌آوری اقتصادی و اجتماعی تحت‌تاثیر قرار گیرد و در برخی موارد نیز تغییرات شگرفی در ساختار اجتماعی و فرهنگی ایجاد نماید. این مقاله به این نتیجه می‌رسد که بحران اقتصادی آسیب‌های بسیار جدی برای جامعه داشته است. آسیب‌های خانوادگی، برهم‌خوردگی همبستگی اجتماعی، از جمله اثرات این روندها بوده و خواهد بود. سیاست‌گذاران، حاکمیت، برنامه‌ریزان و مصلحان اجتماعی بایست توجه ویژه به اثرات این بحران‌ها، به‌ویژه شناسایی مخاطرات و شاخص‌ها و ابعاد تاب‌آوری اقتصادی و اجتماعی مختص ایران داشته باشند و نسبت به حفظ مهم‌ترین عنصر اجتماع (خانواده) و پایش تغییرات سایر ابعاد اجتماعی اهتمام خاصی نمایند و بازسازی و ترمیم زیرساخت‌های اساسی در جامعه چون اقتصاد، آموزش همگانی، توسعه فناوری اطلاعات را مدنظر داشته باشند، طبعاً تنها در این صورت است که نه‌تنها فشار ناشی از بحران‌ها کاهش خواهد یافت، بلکه ظرفیت جدیدی از تاب‌آوری و انعطاف‌پذیری در جامعه به ارمغان خواهد آمد.

واژگان کلیدی: بحران اقتصادی، تاب‌آوری اجتماعی، تاب‌آوری اقتصادی، کوید۱۹.

[۱] دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، جامعه‌شناس، مدرس دانشگاه؛ Fnazari2@yahoo.com

جدال عرف و قانون در نهاد خانواده

کامبیز نوروزی[۱]

نظام حقوق خانواده پیچیده‌ترین نهاد حقوقی است. نهاد خانواده، به‌عنوان یکی از نهادهای مهم اجتماعی، پیش و بیش از آن‌که متأثر از مفاهیم حقوقی باشد، تحت‌تأثیر ویژگی‌های روان‌شناختی، شرایط اجتماعی، عرف‌ها و نظامات هنجاری است. خصوصاً این‌که روابط عاطفی میان اعضای خانوده (زن–شوهر و والدین–فرزندان) از عناصر مشکّلهٔ اصلی خانواده است.

بخش مهمی از قانون مدنی، و در کنار آن قانون حمایت از خانواده و برخی قوانین دیگر مقررات قانونی معینی را برای نظم حقوقی نهاد خانواده پیش‌بینی کرده‌اند. هم‌چنین ازدواج و طلاق باید مطابق با شرایط قانونی و انجام تشریفات قانونی معین باشند تا رسمیت‌یافته و به‌ثبت برسند. اما روابط درون خانواده، براساس و به استناد قانون و دستورات قانونی نیست که شکل می‌گیرد مگر در مواقع بحران و دعوای درونی خانواده که آن‌گاه هریک از زوجین شمشیر قانون را علیه دیگری از نیام بیرون می‌کشند. خانواده بیش از آن‌که متأثر از سازمان حقوقی باشد از عرف‌ها و سنت‌ها و ارزش‌های عمومی واقعاً موجود اثر می‌پذیرد و از این جهت بسیار متفاوت از دیگر نهادهای حقوقی است. تغییر در وضعیت اجتماعی زن، تغییرات اقتصادی، تغییر در باورها و ارزش‌ها، تغییر در الگوهای تربیتی فرزندان، حتی تغییرات سیاسی از جمله عناصر مهمی هستند که مستقیماً در نظام خانواده اثرگذارند. براساس یک اصل مهم در منطق حقوق، قانون می‌بایست با شرایط واقعی موضوع خود (در این‌جا خانواده) مطابقت یا سازگاری داشته باشد. تناقض یا تعارض میان دستورات حقوقی و واقعیت موجود، قانون را از کارآمدی وکارکرد ساقط می‌کند. در این موارد جامعه تا حد امکان الگوی نظم خود را براساس واقعیتِ مقبول خود انتخاب می‌کند نه آن‌چه در قانون آمده است. و جامعه با دو الگوی نظم متفاوت روبه‌رو می‌شود. دوگانگی میان واقعیت و قانون خود موجب بروز بی‌نظمی یا اختلال نظم است. نظمی که قانون تعیین کرده از یک‌سو و سازمان‌های رسمی در چارچوب آن عمل می‌کنند یک چیز است، اما نظمی که جامعه برگزیده است چیزی است متفاوت.

این وضعیت در نظام حقوق خانواده در ایران آشکارا دیده می‌شود. موقعیت زن در خانواده، رابطهٔ والدین با فرزندان، تکالیف زوجین نسبت به یک‌دیگر، موقعیت زن و مرد در نکاح، موقعیت زن و شوهر در طلاق، امور مالی خانواده از قبیل تأمین هزینهٔ خانواده و بسیاری از دیگر مسائل جاری در روابط خانواده در چند دههٔ گذشته در فرآیند تغییرات اجتماعی به تدریج دچار دگرگونی‌های گسترده‌ای شده‌اند. اما این تغییرات تقریباً هیچ‌یک در قوانین کشور و نظام حقوقی بازتاب نیافته است. در حالی‌که مهم‌ترین وظیفهٔ حقوق، برقراری نظم است، این دوگانگی نه تنها نظم حقوقی خانواده را دچار اختلال می‌کند بلکه می‌تواند موجب افزایش دعاوی خانواده شده و به بحران‌های خانواده دامن بزند. از بین بردن این تعارض آسیب زا، موکول به پذیرش واقعیت‌های عینی و توسط قانون و بازتاب تغییرات در نظم حقوقی است.

[۱] حقوقدان، پژوهشگر حقوقی؛ kambiznouroozi@gmail.com

واژگان کلیدی: خانواده، حقوق خانواده، عرف، تعارض، تغییر اجتماعی

Keywords: Family, family law, custom – tradition, conflict, social change

کنکاشی در مفهوم اجتماع با تأکید بر اجتماع همسایگی در مطالعات شهری در ایران

نوروز نیمروزی ناوخی[۱]

در این نوشتار سعی بر آن است تا کنکاشی در مفهوم اجتماع -به‌عنوان یکی از مفاهیم پایه در مطالعات جامعه‌شناسی شهری- صورت گیرد. مسئله مورد بررسی ناظر بر این نکته است که مفهوم اجتماع[۲] با این‌که مدت مدیدی است در کنار مفاهیمی چون همبستگی اجتماعی، انسجام اجتماعی و نظایر آن وارد ادبیات علوم اجتماعی در ایران شده است، اما به‌دلیل شمولیت‌پذیری دایره مفهومی این مفهوم، در تشخیص مصادیق عینی آن و تمایز آن از سایر مفاهیم مشابه ابهاماتی وجود دارد. بنابراین سعی می‌شود با بررسی مطالعات نظری انجام‌شده پیرامون این مفهوم و بررسی تفصیلی یکی از مصادیق آن (اجتماع همسایگی) حد امکان برخی از مشکلات مفهومی در این رابطه مرتفع گردد.

واژگان کلیدی: اجتماع، مطالعات شهری، همبستگی اجتماعی.

[۱] استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه گلستان

[۲] Community

دسترسی به سلامت رویای تحقق‌نیافته از گذشته تا حال

سیمین کاظمی[۱]

با وجود موفقیت‌های پزشکی در بهبود وضعیت سلامت، مشکل دیگری ظهور کرده است که انسان را از رسیدن به سلامت باز می‌دارد و آن فقدان دسترسی همگانی به خدمات پزشکی است. دسترسی به سلامت و خدمات پزشکی، متأثر از دو دیدگاه عمده اقتصاد سیاسی است. کالکتیویسم که مبتنی‌بر اشتراک منافع اجتماعی است و سلامت را یک حق‌انسانی می داند و بازار آزاد یا اقتصاد سیاسی کلاسیک که براساس آن سلامت امتیاز شمرده می‌شود. این دیدگاه دوم است که در صورت اتخاذ توسط دولت‌ها دسترسی همگانی به سلامت را دشوار می کند. در ایران از ورود پزشکی نوین تا استقرار آن و تأسیس نظام مراقبت سلامت مسیری طولانی طی شده، ولی دسترسی همگانی و برابر به سلامت هنوز میسر نشده است. از این‌رو مروری بر دوره‌های مختلف معاصر برای واکاوی حق دسترسی همگانی و برابر به سلامت از خلال تحولاتی که در نظام سلامت صورت گرفته است، ضروری به‌نظر می‌رسد. با اتکا به مطالعه متون و اسناد و داده‌های آماری می‌توان گفت پزشکی مدرن در ایران گرچه در اوایل سده چهاردهم از زیر نفوذ دولت‌های خارجی رها شد و خدمات بهداشتی و درمانی ملی شد، اما این ملی‌شدن به معنی دسترسی همگان به خدمات سلامت نبود. در دوره پهلوی اول شمولیت محدود و مدیریت غیرمتمرکز سلامت، دسترسی به سلامت را به‌ویژه برای فرودستان شهری و روستاییان غیرممکن می کرد. در دوه پهلوی دوم، تلاش دولت بر گسترش زیرساخت‌های فیزیکی سلامت به‌عنوان جلوه‌ای از مدرنیزاسیون، متمرکز بود و هم‌چون دوره اول، خدمات سلامت پوشش محدودی داشت و هم‌چنان دسترسی همگانی و برابر به سلامت غیرممکن باقی ماند. بعد از انقلاب ۱۳۵۷، در حالی که، سلامت به‌عنوان یک حق همگانی به قانون اساسی راه یافت اما به زودی و با رویگردانی از گفتمانی که به عدالت اجتماعی و حق همگانی تأکید داشت و حرکت به‌سمت سیاست‌های نئولیبرالیستی، نظام مراقبت سلامت نیز تحت‌تأثیر قرار گرفت و در عمل رویهٔ متناقضی در مورد سلامت دنبال می‌شود که نتیجه آن تشدید طبقاتی‌شدن بهره‌مندی از خدمات سلامت شده است. طرح تحول سلامت، که از اهداف آن عدالت در سلامت و افزایش پوشش بیمه‌ای بود، متأثر از این رویکرد متناقض نتوانست به دسترسی بیشتر و برابر به سلامت بینجامد. بر اساس دیدگاه دپه[۲] می‌توان به این نتیجه رسید که نظام سلامت در ایران متناظر با تحولات سیاسی و اقتصادی دچار تغییر و تحولاتی شده است. ایران به‌عنوان یکی از کشورهای پیرامون، با مشکلات متعدد در حیطه سلامت مواجه است، و راهکارهایی که تاکنون برای حل این مشکلات اتخاذ شده، به نتایجی چون طبقاتی‌شدن مراقبت سلامت، تمرکز بر درمان، و کالاشدن سلامت منجرشده و چنین وضعیتی دسترسی همگانی و برابر به سلامت را به رویایی غیرقابل تحقق تبدیل کرده است.

واژگان کلیدی: سلامت، حق بر سلامت، دسترسی به سلامت

Keywords: Health, Right to Health, Access to Healthcare

[۱] پزشک و دکتری جامعه‌شناسی، مرکز تحقیقات عوامل اجتماعی مؤثر بر سلامت دانشگاه علوم‌پزشکی شهیدبهشتی؛
Simin.kazemi@sbmu.ac.ir

[۲] DEPPE

کنکاشی در مواجهه جامعه ایران با ایمن‌سازی

پیام روشن‌فکر[۱]

بسته به صورت‌بندی تحلیلی و تحول و تکامل جوامع، ادوار تاریخی متفاوتی برای مواجه جامعه ایران با همه‌گیری‌ها می‌توان برشمرد که در هر دوره اشکال مختلفی از ایمن‌سازی به مقتضای توسعه دانش و فناوری‌های زمانه بروز و ضرورت یافته و موضوع این بررسی مواجهه جامعه ایران با این ضرورت‌ها و فهم و مفهوم‌سازی آن است. به‌لحاظ تقسیم‌بندی‌های اعتباری تاریخی می‌توان سه دوره کلی در این مقاله مدنظر داشت:

_ در دوره اول یعنی از دوران باستان و شکل‌گیری امپراتوری‌ها و سلسله‌های پیش از اسلام تا ۱۲۰ سال پیش و دوران قاجار شواهد و مستنداتی از بروز اپیدمی‌های مرگ‌آور وجود دارد. مستنداتی از سده سیزدهم هجری (۶۲۷-۶۲۸ میلادی) برای اوج‌گیری اپیدمی‌ها مانند «طاعون شیرویه» وجود دارد که همه استان‌های غرب شاهنشاهی ساسانیان، به‌ویژه میان‌رودان را پر می‌کند و نیمی از جمعیت آن سکونت‌گاه‌ها و از جمله شاه ساسانی بر اثر این بیماری جان خود را از دست می‌دهند. در این دوران که اطلاعات دقیقی هم از آن در دست نیست شیوه‌های ایمن‌سازی ترکیبی از قرنطینه و دانش پزشکی باستان و خرافه‌های مرسوم بوده است. سرزمین ایران در آن دوران گستره وسیع‌تری داشته و از نظر قرارگیری‌اش بین مناطقی مانند هند، روسیه و بین‌النهرین و مسیرهای ارتباطی تجارت در معرض بیماری‌ها بوده است اما از دوره‌های تاریخی مانند ایلامی و هخامنشی اطلاعات کمی در این خصوص وجود دارد. کتاب باستانی وندیداد، یا قانون ضد دیو (استعاره از پلیدی و بیماری)، علی‌رغم این‌که یکی از دانش‌نامه‌های دینی آن دوره است، لیکن سرشار از آگاهی پزشکی و شیوه‌های بهداشتی است که در آن اشاره‌هایی به قرنطینه به‌عنوان راهکاری برای ایمن‌سازی جامعه وجود دارد. گویا امروز نیز بازمانده‌های یک آئین باستانی با نام «برشنوم» را در برخی نواحی ایران، به‌ویژه در میان زرتشتیان دیده می‌شود که در حقیقت گونه‌ای از قرنطینه به‌شمار می‌رفته و خود میراثی از ایران کهن است. از نقاط عطف این دوره بدون شک یکی از کانون‌های برجسته و الگوهای بهداشت و درمان باستان؛ دانشگاه پزشکی جندی‌شاپور (گُندی‌شاپور) را نیز باید نام برد که در دوره ساسانیان بنیان‌گذاری می‌شود و پس از اسلام الگوی اصلی مدارس نظامیه می‌شود که خواجه نظام‌الملک توسی از پایه‌گذارانش بود. هم‌چنین به‌لحاظ تاریخ علم کارهای ابن‌سینا و زکریای‌رازی که تشخیص تفکیک بین و آبله و سرخک را بیان داشته، جملگی مربوط به آن دوران بوده است. در سده‌های نزدیک‌تر به دوران معاصر طاعون و وبا چندین‌بار در دوره صفویه شیوع پیدا می‌کند و تعداد زیادی از مردم جان خود را از دست می‌دهند. در دوره قاجار نیز وبا در ایران شیوع پیدا کرد. بین سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۹۰۳ میلادی، هفت اپیدمی بزرگ وبا، با نرخ مرگ‌ومیر بالا، خصوصاً در بین کودکان در ایران رخ داد که بخشی از همه‌گیری جهانی وبا در آن دوران بود. در همه‌گیری وبا در زمان ناصرالدین‌شاه ده‌ها هزار نیروی کار کشاورزی از بین رفت و محصولات کشاورزی روی زمین ماند و

[۱] دکترای تخصصی علوم سلامت گرایش عوامل لجتماعی تعیین کننده سلامت، استادیار دانشگاه علوم توانبخشی و سلامت اجتماعی؛ Pa.roshanfekr@uswr.ac.ir; ،roshanfekr.payam@gmail.com

زمینه‌ساز قحطی در آن ایام شد. در این دوران بروز بیماری وبا و مشکلات ناشی از آن باعث شد امیرکبیر، صدراعظم ایران، در سال ۱۸۵۱ میلادی فرمان اجرای قرنطینه در سرحدات مرزی ایران و عراق را صادر کند. در دوران ناصری برای جلوگیری از شیوع بیماری‌های واگیردار در کشور «مجلس حفظ‌الصحه» تأسیس شد، اما این تدابیر به‌سبب ساختار اجتماعی و عقب‌ماندگی علمی ناکارآمد بود و همواره آشفتگی‌های سیاسی و ناپایداری‌های ناشی از آن‌ها یکی از عوامل بروز فقر و بیماری بودند.

- در دوره دوم پاسخ به اپیدمی‌ها به‌لحاظ تاریخی با شکل‌گیری دولت-ملت و آغاز عصر تنظیمات یا مراقبت دولتی و ایجاد نهادهای تخصصی برای این امر هم‌زمان است. در این دوره یعنی اوایل قرن ۱۹ میلادی ایرانیان تلاش می‌کردند از نظام پادشاهی عبور کنند و دولت-ملتی مبتنی بر قانون‌اساسی و پارلمان تشکیل دهند. به تعبیری این اولین تلاش‌های دموکراسی‌خواهانه و در بستری از مداخلات خارجی کشورهای استعمارگر و کشمکش مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان بود. سال ۱۹۱۰ میلادی با وضع مالیات بر حمل‌ونقل، قانون آبله‌کوبی در مجلس شورای ملی تصویب شد و نخستین زمینه‌های قانونی ایجاد نهادی برای این امر ایجاد شد. امری که در قحطی بزرگ (۱۹۱۷-۱۹۱۹) ناشی از جنگ جهانی اول در ایران و شیوع بیماری‌های واگیر ضرورت جدی‌تری به‌خود گرفت و منجر به انعقاد تفاهم‌نامه‌ای در حاشیه کنفرانس صلح پاریس (۱۹۱۹-۱۹۲۰) بین انستیتو پاریس فرانسه و وزارت خارجه ایران شد. براساس این تفاهم‌نامه دهمین شعبه شبکه انستیتو پاستور فرانسه در ایران تأسیس شد و بنیان‌های برون‌زای اولین نهاد مقابله با اپیدمی و تولید واکسن در ایران را ایجاد کرد. نهادی که تا امروز قریب ۱۰۰ سال است به فعالیت خود ادامه می‌دهد. تکمیل این اقدامات با تشکیل موسسه سرم‌سازی رازی و اداره مبارزه با مالاریا و توسعه وزارت بهداری در بستر تحولات سیاسی-اجتماعی ایران مانند انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۷میلادی) ادامه یافت، تا این‌که دستاوردهای عدالت‌خواهانه اولین دهه انقلاب منجر به ایجاد نظام مراقبت‌های اولیه بهداشتی (PHC) و توسعه یک برنامه ملی ایمن‌سازی (NEPI) شد. هرچند این دستاوردها در دهه‌های بعدی به‌تدریج و با عقب‌نشینی‌هایی از آرمان‌های توسعه اجتماعی و با خصوصی‌سازی نظام دارویی ملی بعد از انقلاب و بعد خصوصی‌سازی نظام درمان و حتی بخش‌هایی از نظام بهداشت، تضعیف شد و تحت‌تأثیر تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران و منزوی کردن کشور در کنار سیاست‌های خصوصی‌سازی تدریجی در نظام‌های آموزش و سلامت و ... تشدید شد.

دوره سوم دوران جهانی‌شدن است. ارتباطات انسانی افزایش جهانی یافته و سکونت شهری و مصرف بی‌رویه و ناپایدار منابع زیستی شیوه زیست غالب است. دولت-ملت‌ها توسط شرکت‌های فراملیتی تضعیف شده و بشر به سلاح‌هایی برای نابودی کل سیاره دست پیدا کرده است. دورانی که به تعبیر اولریش بک «جامعه مخاطره»[1] نامیده شده است، امروز هم پاندمی (عالم‌گیری) و بیماری‌های نوپدید و بازپدید ما را تهدید می‌کند. در این دوران سؤال‌های مهمی در زمینه پایداری‌ها و ناپایداری‌های حال و آینده جامعه ایران از منظر جامعه‌شناسی قابل‌طرح است. سؤالاتی مانند این‌که جامعه‌ای که از نظر تاریخی

[1] Risk society

با انواع مخاطرات درآمیخته است، با ورود به این دوره چه مختصاتی می‌یابد؟ خلقیات و نهادمندی‌های دوره مخاطره و امتناع‌های آن از اشکال مختلف ثبات و برنامه بلندمدت چه پیامدهایی دارد؟

اپیدمی‌ها همواره نوعی تغییر طلب می‌کرده‌اند و هم‌چنین و پس از خود تغییرات اجتماعی به‌بار آورده‌اند. امروزه ما در مقابل این پرسش جهانی قرار داریم که پاندمیِ ناپایدارکننده جهانی کووید-۱۹ چه تأثیری بر ایران معاصر در حال و آینده خواهد داشت؟ جامعه ایران امروز در مواجهه‌ای با این همه‌گیری چه آسیب‌پذیری‌ها و شکنندگی‌هایی خواهد داشت و چه ظرفیت‌ها و امکان‌هایی برای مقابله دارد؟ فرصت‌ها و تهدیدهای کنونی و آینده ما چه خواهد بود و عوامل ناپایدار ساز مدرنی چون «نابرابری اجتماعی و مبتنی بر بازار»، «تبعیض»، «طرد» و «استثمار» در کنار افکار خرافی و باورهای بازمانده از تاریخ چنین سرزمین کهنی که گاه به نهادمندی و اشکال امروزین هم درآمده چه سرنوشتی برای ما در حال و آینده رقم خواهد زد؟

این مرور با نگاهی گذرا به روندها و وقایع تاریخی، کنکاش خود را برای پاسخ این پرسش‌ها در دوران معاصر به‌ویژه بعد از انقلاب ۵۷ و تحولاتی در جامعه ایران تمرکز داده است که در نهادمندی‌های ایمن‌سازی رخ داده است و هم‌چنین تلاش کرده آن‌را با تحلیل ردپا و ریشه‌های جریان‌های مخالف ایمن‌سازی و ابزارهای ان (قرنطینه و واکسن و...) از دوران گذشته تا کنون پیوند دهد.

واژگان کلیدی: اپیدمی، ایمن سازی، خصوصی سازی، جهانی شدن، پایداری

پیوست‌ها

جدول طبقه‌بندی نشست‌های پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران

طبقه‌بندی پنجگانه: روندشناسی (پویاشناختی/ ایستاشناختی)؛ سطحِ تاریخیِ تحلیل (بلندمدّت/ معاصر/ اکنون)؛ شمول موضوع (کلیّت ایران/ غیر کلیّت ایران)؛ سطح تحلیل روش‌شناختی (کلان/ خُرد)؛ سنخ مسئله (تئوریک/ پراتیک)

به‌منظور ترسیم تصویری شماتیک ازآنچه در همایش می‌گذرد، در جدول زیر، یک طبقه‌بندی پنج وجهیِ قابل استنباط از موضوع نشست‌های همایش تقدیم می‌شود. این طبقه‌بندی شامل پنج وجه یا پنج ویژگیِ «روندشناسی» (روندپژوهی)، «سطح تاریخیِ تحلیل»، «شمول به کلیّت تاریخی و اجتماعی ایران»، «سطح تحلیل از حیث روش‌شناسی» و «سنخ‌شناسیِ مسئلهٔ نشست» (بر حسب صبغهٔ تئوریک یا پراتیک) است.

طبقهٔ اصلی	طبقهٔ فرعی	میزان	عناوین نشست‌ها – تعداد مقاله در برابر هر نشست نوشته شده است
روندشناسی	پویاشناختی، روندپژوهانه (معطوف بودن به روند تغییرات)	٪۸۳	۱) افتتاحیّه (۳) ۲) اختتامیّه (۴) ۳) ارزیابی سیاست‌های پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی در ایران (۵) ۴) امرسیاسی، قانون‌گذاری و آینده‌پژوهی سیاسی آیندهٔ ایران (۵) ۵) افغانستانی‌های جامعهٔ ایران؛ چالش‌ها و امکان‌ها (۵) ۶) آگاهی شهری و جامعهٔ مدنی: جنبش‌های شهری، سازمان‌های مردم نهاد و دانشگاه (۴) ۷) بررسی رفتار خودکشی در ایران در یک‌صدسال اخیر (۵) ۸) بررسی عدالت اجتماعی در تاریخ معاصر ایران (۴) ۹) بررسی ویژگی‌های تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی معاصر مناطق زاگرس‌نشین در گذر از نظام ایلی (۱۳) ۱۰)پایداری و بُحران در جامعهٔ ایرانی: در باب افول عقلانیّت بوم‌شناختی ایرانیان (۶) ۱۱)تبیین جامعه‌شناختی مسائل توسعه در ایران (۶) ۱۲)تحلیل روند تغییرات آسیب‌های اجتماعی (۴) ۱۳)تشیع و مسئلهٔ هویت‌گرایی در ایران معاصر (۶) ۱۴)تغییرات طبقهٔ متوسّط و ناسازه‌های هویّتی (۶) ۱۵)چالش‌های فرهنگی و ارتباطی جامعهٔ ایران (۴) ۱۶) چگونه از گذشتهٔ تاریخی برای ساخت آیندهٔ تمدّنی بهره بگیریم؟ (۹) ۱۷)دانشگاه ایرانی (۴) ۱۸)دانشگاه مستقل، آزاد و اخلاقی، متضمن امید برای گذر از بیم‌ها (۳) ۱۹)در تکاپوی شناخت دولت ملّت مُدرن ایران (۴) ۲۰)دگرگونی‌های اجتماعی و چشم‌اندازهای صلح /ناصلح در ایران (۶)

			۲۱)دین و دگرگونی‌ها و پایداری‌های جامعهٔ ایران (۵) ۲۲)روش‌شناسی پژوهش‌های تاریخی دربارهٔ جامعهٔ ایران، پایداری‌ها و دگرگونی‌ها (۴) ۲۳)زبان فارسی امروز و جامعهٔ ایران (۳) ۲۴)هم‌فراخوانی نظم و تغییر در جامعه ایرانی در دیدگاه پارادایم تفسیریِ پرگمتیستی «بررسی برهه‌هایی از تاریخ جامعهٔ ایرانی در چارچوبهای سنخ آرمانی» (۴) ۲۵)سیاست‌گذاری اجتماعی در جامعهٔ ایرانی؛ گسست یا تداوم؟ (۷) ۲۶)سیمای در حال تغییر نیکوکاری در جامعهٔ ایران (۴) ۲۷)صیرورت ایران فرهنگی و مسئلهٔ اکنون (۷) ۲۸)کشاکش شهر – طایفه – قوم در ایران معاصر (۴) ۲۹)کندوکاو در ژرفساخت آنومی و بحران وجودی (۴) ۳۰)مفهوم کتاب و خواندن در جامعهٔ ایران معاصر (۴) ۳۱)نسبت ذهن با جامعه در سپهرهای گوناگون معرفتی ایران (۶) ۳۲)نقش دین در جامعهٔ امروزِ ایران؛ فراز و فرودها، بیم و امیدها (۴) ۳۳)نقش علوم اجتماعی در تحوّلات جامعهٔ ایران معاصر: نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده (۴) ۳۴)وجوه گوناگون بحران نظام علم در ایران (۶) ۳۵) وضعیت هویّت ملی در عصر مدرن و پیش از آن؛ کنکاشی بین‌رشته‌ای (۷) ۳۶)مسئله‌مندیِ آینده و امروزِ ایران، در علوم انسانی و اجتماعی ایرانِ امروز (۴)
	ایستاشناختی، وضعیّت‌پژوهانه (معطوف‌نبودن به روند؛ بررسی یک مقطع)	٪۱۷	۳۷)بررسی سیاست‌های کلی تأمین اجتماعی با تأکید بر سیاستهای ابلاغی مقام معظّم رهبری (۴) ۳۸)تقابل‌های نظام ارزشی هنرهای بصری در ایران از منظر جامعه‌شناسی (۲) ۳۹)تئوری‌سازی و مفهوم‌پردازی در مطالعات اجتماعی مسکن و زمین (۳) ۴۰)شهر و خانواده (۲) ۴۱)کنکاش‌های نظری در فهم مسئلهٔ کودکی در ایران (۴) ۴۲)گونه‌شناسی کار کودکان: راهبردها و پیامدها (۴) ۴۳)مسئلهٔ آب از دریچهٔ علوم اجتماعی (۴) ۴۴)مفهوم ادغام اجتماعی و کارکردهای نظری و عملی آن در مددکاری اجتماعی (۵)
سطح تاریخیِ تحلیل؛	تاریخ بلندمدت		۱) چگونه از گذشتهٔ تاریخی برای ساخت آیندهٔ تمدّنی بهره بگیریم؟ ۲) روش‌شناسی پژوهش‌های تاریخی دربارهٔ جامعهٔ ایران، پایداری‌ها و دگرگونی‌ها

نوع رویکرد تاریخی			۳) هم‌فراخوانی نظم و تغییر در جامعه ایرانی در دیدگاه پارادایم تفسیریِ پرگمتیستی «بررسی برهه‌هایی از تاریخ جامعهٔ ایرانی در چارچوبهای سنخ آرمانی» ۴) صیرورت ایران فرهنگی و مسئلهٔ اکنون
	تاریخ معاصر		۵) افتتاحیّه ۶) اختتامیّه ۷) افغانستانی‌های جامعهٔ ایران؛ چالش‌ها و امکان‌ها ۸) آگاهی شهری و جامعه مدنی: جنبش‌های شهری، سازمان‌های مردم نهاد و دانشگاه ۹) بررسی رفتار خودکشی در ایران در یک‌صدسال اخیر ۱۰)بررسی عدالت اجتماعی در تاریخ معاصر ایران ۱۱)بررسی ویژگی‌های تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی معاصر مناطق زاگرس‌نشین در گذر از نظام ایلی ۱۲)پایداری و بُحران در جامعهٔ ایرانی: در باب افول عقلانیّت بوم‌شناختی ایرانیان ۱۳)تبیین جامعه‌شناختی مسائل توسعه در ایران ۱۴)تشیع و مسئلهٔ هویت‌گرایی در ایران معاصر ۱۵)تغییرات طبقهٔ متوسّط و ناسازه های هویّتی ۱۶)چالش‌های فرهنگی و ارتباطی جامعهٔ ایران ۱۷)دانشگاه ایرانی ۱۸)دانشگاه مستقل، آزاد و اخلاقی، متضمن امید برای گذر از بیم‌ها ۱۹)در تکاپوی شناخت دولت ملّت مُدرن ایران ۲۰)دین و دگرگونی‌ها و پایداری‌های جامعهٔ ایران ۲۱)دگرگونی‌های اجتماعی و چشم‌اندازهای صلح /ناصلح در ایران ۲۲)زبان فارسی امروز و جامعه ایران ۲۳)سیاست‌گذاری اجتماعی در جامعهٔ ایرانی؛ گسست یا تداوم؟ ۲۴)سیمای در حال تغییر نیکوکاری در جامعهٔ ایران ۲۵)کشاکش شهر – طایفه – قوم در ایران معاصر ۲۶)کندوکاو در ژرفساخت آنومی و بحران وجودی ۲۷)مفهوم کتاب و خواندن در جامعهٔ ایران معاصر ۲۸)نسبت ذهن با جامعه در سپهرهای گوناگون معرفتی ایران ۲۹)نقش دین در جامعهٔ امروزِ ایران؛ فراز و فرودها، بیم و امیدها ۳۰)نقش علوم اجتماعی در تحوّلات جامعهٔ ایران معاصر: نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده ۳۱)وجوه گوناگون بحران نظام علم در ایران ۳۲)وضعیّت هویّت ملی در عصر مدرن و پیش از آن؛ کنکاشی بین‌رشته‌ای

	تاریخ کوتاه‌مدت		۳۳)ارزیابی سیاست‌های پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی در ایران ۳۴)امرسیاسی، قانون‌گذاری و آینده‌پژوهیِ سیاسی آیندهٔ ایران ۳۵)بررسی سیاستهای کلی تأمین اجتماعی با تأکید بر سیاستهای ابلاغی مقام معظّم رهبری ۳۶)تحلیل روند تغییرات آسیب‌های اجتماعی ۳۷)تقابل‌های نظام ارزشی هنرهای بصری در ایران از منظر جامعه‌شناسی ۳۸)تئوری‌سازی و مفهوم‌پردازی در مطالعات اجتماعی مسکن و زمین ۳۹)شهر و خانواده ۴۰)کنکاش‌های نظری در فهم مسئلهٔ کودکی در ایران ۴۱)گونه‌شناسی کار کودکان: راهبردها و پیامدها ۴۲)مسئلهٔ آب از دریچهٔ علوم اجتماعی ۴۳)مسئله مندیِ آینده و امروزِ ایران، در علوم انسانی و اجتماعی ایرانِ امروز ۴۴)مفهوم ادغام اجتماعی و کارکردهای نظری و عملی آن در مددکاری اجتماعی
شمول موضوع	نگاه به کلیّت ایران		۱) افتتاحیّه ۲) اختتامیّه ۳) ارزیابی سیاست‌های پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی در ایران ۴) امرسیاسی، قانون‌گذاری و آینده‌پژوهی سیاسی آیندهٔ ایران ۵) آگاهی شهری و جامعه مدنی: جنبش‌های شهری، سازمان‌های مردم نهاد و دانشگاه ۶) بررسی رفتار خودکشی در ایران در یک‌صدسال اخیر ۷) بررسی سیاستهای کلی تأمین اجتماعی با تأکید بر سیاستهای ابلاغی مقام معظّم رهبری ۸) بررسی عدالت اجتماعی در تاریخ معاصر ایران ۹) پایداری و بحران در جامعهٔ ایرانی: در باب افول عقلانیت بوم‌شناختی ایرانیان ۱۰)تبیین جامعه‌شناختی مسائل توسعه در ایران ۱۱)تحلیل روند تغییرات آسیب‌های اجتماعی ۱۲)تغییرات طبقهٔ متوسّط و ناسازه های هویّتی ۱۳)تشیع و مسئلهٔ هویت‌گرایی در ایران معاصر ۱۴)تقابل‌های نظام ارزشی هنرهای بصری در ایران از منظر جامعه‌شناسی ۱۵)تئوری‌سازی و مفهوم‌پردازی در مطالعات اجتماعی مسکن و زمین

			۱۶)چگونه از گذشتهٔ تاریخی برای ساخت آیندهٔ تمدّنی بهره بگیریم؟ ۱۷)چالش‌های فرهنگی و ارتباطی جامعهٔ ایران ۱۸)دانشگاه ایرانی ۱۹)دانشگاه مستقل، آزاد و اخلاقی، متضمن امید برای گذر از بیم‌ها ۲۰)در تکاپوی شناخت دولت ملّت مُدرن ایران ۲۱)دگرگونی‌های اجتماعی و چشم‌اندازهای صلح /ناصلح در ایران ۲۲)دین و دگرگونی‌ها و پایداری‌های جامعهٔ ایران ۲۳)روش‌شناسی پژوهش‌های تاریخی دربارهٔ جامعهٔ ایران، پایداری‌ها و دگرگونی‌ها ۲۴)زبان فارسی امروز و جامعه ایران ۲۵)سیمای در حال تغییر نیکوکاری در جامعهٔ ایران ۲۶) هم‌فراخوانی نظم و تغییر در جامعه ایرانی در دیدگاه پارادایم تفسیریِ پرگمتیستی «بررسی برهه‌هایی از تاریخ جامعهٔ ایرانی در چارچوبهای سنخ آرمانی» ۲۷)سیاست‌گذاری اجتماعی در جامعهٔ ایرانی؛ گسست یا تداوم؟ ۲۸)صیرورت ایران فرهنگی و مسئلهٔ اکنون ۲۹)کشاکش شهر – طایفه – قوم در ایران معاصر ۳۰)کندوکاو در ژرفساخت آنومی و بحران وجودی ۳۱)کنکاش‌های نظری در فهم مسئلهٔ کودکی در ایران ۳۲)مسئلهٔ آب از دریچهٔ علوم اجتماعی ۳۳)مسئله مندیِ آینده و امروزِ ایران، در علوم انسانی و اجتماعی ایرانِ امروز ۳۴)مفهوم کتاب و خواندن در جامعه ایران معاصر ۳۵) نسبت ذهن با جامعه در سپهرهای گوناگون معرفتی ایران ۳۶)نقش دین در جامعهٔ امروزِ ایران؛ فراز و فرودها، بیم و امیدها ۳۷)نقش علوم اجتماعی در تحوّلات جامعهٔ ایران معاصر: نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده ۳۸)وجوه گوناگون بحران نظام علم در ایران ۳۹) وضعیّت هویّت ملّی در عصر مدرن و پیش از آن؛ کنکاشی بین‌رشته‌ای
	فقدان نگاه به کلیّت ایران		۴۰)افغانستانی‌های جامعهٔ ایران؛ چالش‌ها و امکان‌ها ۴۱)بررسی ویژگی‌های تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی معاصر مناطق زاگرس‌نشین در گذر از نظام ایلی ۴۲)شهر و خانواده ۴۳)گونه‌شناسی کار کودکان: راهبردها و پیامدها ۴۴)مفهوم ادغام اجتماعی و کارکردهای نظری و عملی آن در مددکاری اجتماعی

سطح تحلیل از حیث روش‌شناسی	کلان‌نگر بودن (روابط پیکره‌های اجتماعی با هم/کل‌نگری روش‌شناختی)		۱) افتتاحیّه ۲) اختتامیّه ۳) ارزیابی سیاست‌های پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی در ایران ۴) افغانستانی‌های جامعهٔ ایران؛ چالش‌ها و امکان‌ها ۵) امرسیاسی، قانون‌گذاری و آینده‌پژوهیِ سیاسی آیندهٔ ایران ۶) آگاهی شهری و جامعه مدنی: جنبش‌های شهری، سازمان‌های مردم نهاد و دانشگاه ۷) بررسی رفتار خودکشی در ایران در یک‌صدسال اخیر ۸) بررسی سیاستهای کلی تأمین اجتماعی با تأکید بر سیاستهای ابلاغی مقام معظّم رهبری ۹) بررسی عدالت اجتماعی در تاریخ معاصر ایران ۱۰)بررسی ویژگی‌های تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی معاصر مناطق زاگرس‌نشین در گذر از نظام ایلی ۱۱)پایداری و بُحران در جامعهٔ ایرانی: در باب افول عقلانیّت بوم‌شناختی ایرانیان ۱۲)تبیین جامعه‌شناختی مسائل توسعه در ایران ۱۳)تحلیل روند تغییرات آسیب‌های اجتماعی ۱۴)تشیع و مسئلهٔ هویت‌گرایی در ایران معاصر ۱۵)تغییرات طبقهٔ متوسّط و ناسازه های هویّتی ۱۶)تقابل‌های نظام ارزشی هنرهای بصری در ایران از منظر جامعه‌شناسی ۱۷)تئوری‌سازی و مفهوم‌پردازی در مطالعات اجتماعی مسکن و زمین ۱۸)چالش‌های فرهنگی و ارتباطی ۱۹)چگونه از گذشته تاریخی برای ساخت آیندهٔ تمدّنی بهره بگیریم؟ ۲۰)دانشگاه ایرانی ۲۱)دانشگاه مستقل، آزاد و اخلاقی، متضمن امید برای گذر از بیم‌ها ۲۲)در تکاپوی شناخت دولت ملّت مُدرن ایران ۲۳)دگرگونی‌های اجتماعی و چشم‌اندازهای صلح /ناصلح در ایران ۲۴)دین و دگرگونی‌ها و پایداری‌های جامعهٔ ایران ۲۵)روش‌شناسی پژوهش‌های تاریخی دربارهٔ جامعهٔ ایران، پایداری‌ها و دگرگونی‌ها ۲۶)زبان فارسی امروز و جامعهٔ ایران ۲۷)سیاست‌گذاری اجتماعی در جامعه ایرانی؛ گسست یا تداوم؟ ۲۸)شهر و خانواده ۲۹)صیرورت ایران فرهنگی و مسئلهٔ اکنون ۳۰)کشاکش شهر – طایفه – قوم در ایران معاصر

			۳۱)کندوکاو در ژرفساخت آنومی و بحران وجودی ۳۲)مسئلهٔ آب از دریچهٔ علوم اجتماعی ۳۳)مسئله مندیِ آینده و امروزِ ایران، در علوم انسانی و اجتماعی ایرانِ امروز ۳۴)مفهوم ادغام اجتماعی و کارکردهای نظری و عملی آن در مددکاری اجتماعی ۳۵)نسبت ذهن با جامعه در سپهرهای گوناگون معرفتی ایران ۳۶)نقش دین در جامعهٔ امروزِ ایران؛ فراز و فرودها، بیم و امیدها ۳۷)نقش علوم اجتماعی در تحوّلات جامعهٔ ایران معاصر: نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده ۳۸) وجوه گوناگون بُحران نظام علم در ایران ۳۹) وضعیت هویّت ملی در عصر مدرن و پیش از آن؛ کنکاشی بین‌رشته‌ای ۴۰)هم‌فراخوانی نظم و تغییر در جامعه ایرانی در دیدگاه پارادایم تفسیریِ پرگمتیستی «بررسی برهه‌هایی از تاریخ جامعهٔ ایرانی در چارچوبهای سنخ آرمانی»
	خُردنگر بودن (متمایل به روابط فرد و جامعه/جزءنگری یا فردگرایی روش‌شناختی)		۴۱)سیمای در حال تغییر نیکوکاری در جامعهٔ ایران ۴۲)کنکاش‌های نظری در فهم مسئلهٔ کودکی در ایران ۴۳)گونه‌شناسی کار کودکان: راهبردها و پیامدها ۴۴)مفهوم کتاب و خواندن در جامعهٔ ایران معاصر
سنخ مسئله: تئوریک / پراتیک	تئوریک: متمایل یا معطوف به تئوری اجتماعی و نظریه‌پردازی دربارهٔ امر اجتماعی در ایران		۱) افتتاحیّه ۲) اختتامیّه ۳) امرسیاسی، قانون‌گذاری و آینده‌پژوهی سیاسی آیندهٔ ایران ۴) آگاهی شهری و جامعه مدنی: جنبش‌های شهر، سازمان‌های مردم نهاد و دانشگاه ۵) بررسی عدالت اجتماعی در تاریخ معاصر ایران ۶) بررسی ویژگی‌های تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی معاصر مناطق زاگرس‌نشین در گذر از نظام ایلی ۷) تغییرات طبقهٔ متوسّط و ناسازه های هویّتی ۸) تئوری‌سازی و مفهوم‌پردازی در مطالعات اجتماعی مسکن و زمین ۹) چگونه از گذشته تاریخی برای ساخت آیندهٔ تمدّنی بهره بگیریم؟ ۱۰)دانشگاه ایرانی ۱۱)در تکاپوی شناخت دولت ملّت مُدرن ایران ۱۲)دین و دگرگونی‌ها و پایداری‌های جامعهٔ ایران ۱۳)روش‌شناسی پژوهش‌های تاریخی دربارهٔ جامعهٔ ایران، پایداری‌ها و دگرگونی‌ها

			۱۴)هم‌فراخوانی نظم و تغییر در جامعه ایرانی در دیدگاه پارادایم تفسیریِ پرگمتیستی «بررسی برهه‌هایی از تاریخ جامعهٔ ایرانی در چارچوبهای سنخ آرمانی» ۱۵)صیرورت ایران فرهنگی و مسئلهٔ اکنون ۱۶)کشاکش شهر – طایفه – قوم در ایران معاصر ۱۷)کنکاش‌های نظری در فهم مسئلهٔ کودکی در ایران ۱۸)کندوکاو در ژرفساخت آنومی و بحران وجودی ۱۹)مسئله مندیِ آینده و امروزِ ایران، در علوم انسانی و اجتماعی ایرانِ امروز ۲۰)مفهوم ادغام اجتماعی و کارکردهای نظری و عملی آن در مددکاری اجتماعی ۲۱)وضعیت هویّت ملی در عصر مدرن و پیش از آن؛ کنکاشی بین‌رشته‌ای ۲۲)نقش علوم اجتماعی در تحوّلات جامعهٔ ایران معاصر: نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده ۲۳)نسبت ذهن با جامعه در سپهرهای گوناگون معرفتی ایران
	پراتیک: متمایل یا معطوف به جامعه و مسائل عملی جامعه		۲۴)ارزیابی سیاست‌های پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی در ایران ۲۵)افغانستانی‌های جامعهٔ ایران؛ چالش‌ها و امکان‌ها ۲۶)بررسی رفتار خودکشی در ایران در یک‌صدسال اخیر ۲۷)بررسی سیاستهای کلی تأمین اجتماعی با تأکید بر سیاستهای ابلاغی مقام معظّم رهبریر ۲۸)پایداری و بُحران در جامعهٔ ایرانی: در باب افول عقلانیّت بوم‌شناختی ایرانیان ۲۹)تبیین جامعه‌شناختی مسائل توسعه در ایران ۳۰)تشیع و مسئلهٔ هویت‌گرایی در ایران معاصر ۳۱)تحلیل روند تغییرات آسیب‌های اجتماعی ۳۲)تقابل‌های نظام ارزشی هنرهای بصری در ایران از منظر جامعه‌شناسی ۳۳)چالش‌های فرهنگی و ارتباطی ۳۴)دانشگاه مستقل، آزاد و اخلاقی، متضمن امید برای گذر از بیم‌ها ۳۵)دگرگونی‌های اجتماعی و چشم‌اندازهای صلح /ناصلح در ایران ۳۶)زبان فارسی امروز و جامعهٔ ایران ۳۷)سیاست‌گذاری اجتماعی در جامعه ایرانی گسست یا تداوم؟ ۳۸)سیمای در حال تغییر نیکوکاری در جامعهٔ ایران ۳۹)شهر و خانواده ۴۰)گونه‌شناسی کار کودکان: راهبردها و پیامدها

			۴۱)مسئلهٔ آب از دریچهٔ علوم اجتماعی ۴۲)مفهوم کتاب و خواندن در جامعه ایران معاصر ۴۳)نقش دین در جامعهٔ امروزِ ایران؛ فراز و فرودها، بیم و امیدها ۴۴)وجوه گوناگون بحران نظام علم در ایران

فراخوانِ پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران

دگرگونیها و پایداریهای جامعهٔ ایران: اُمیدها و بیمها

مسئلهٔ همایش

جامعهٔ ایران سدهٔ گذشته را حین بسی دگرگونیها گذراندکه طیّ گسترشِ تنوّع، دامنه و ابعاد به سدهٔ کنونی رسیدند. نفس دگرگونیِ اجتماعی اجتناب‌ناپذیر و گاه موجب تداوم یا تکاملِ جامعه است، که می‌تواند بر حسب شتابِ دگرگونی با دوره هایی از آنومی نیز همراه باشد؛ امّا شاید از یک سو طول دوران و شدّت دگرگونی و ارزشهایی که حین دگرگونی خلق می شوند و از سوی دیگر میزان آنومی باشد که سرنوشت جامعه را در فراز و فرود دگرگونیها رقم می‌زند؛ به دیگر تعبیر، سرنوشت جامعه می‌تواند تابع نسبت «میزان هنجارمندیِ جامعه پس از هر گذار آنومیک» با «ارزشهای خلق شده حین دگرگونی» باشد. لذا در وهلهٔ نخست، شناختِ خودِ دگرگونیها، توصیف ماهیّت، ابعاد، علل بعید و عواملی بلافصل که موجب آنها شده‌اند، حائز اهمیّت هستند، سپس ارزیابی اثر نهائی و نتیجهٔ کنونیِ هر یک از روندهای دگرگونی و سرانجامْ آیندهٔ آنها.

گفت‌وگوی ما دربارهٔ یک جامعهٔ خاص است که به‌عنوان یک «جامعهٔ ملّی» واجد موجودیّتِ تاریخی و مُستمرّ خویش و با خصوصیّات تاریخی‌اجتماعیِ خاصِّ خودِ آن، بررسی می‌شود؛ یعنی «ایران». یکی از راستاهای اصلی همایش پنجم «موجودیّت تاریخی، فرهنگی و اجتماعیِ ایران» و ابعاد گوناگونِ آن است. لذا هم از حیث نظری هم از حیث تجربی، به عواملِ موجده و مقوّم گذشته، حال و آیندهٔ آن پرداخته می‌شود. یعنی به آن عناصر فرهنگِ تاریخی ایران که در سطح کلانِ تاریخی در شمار شرایط بقاء ایران بوده و هستند.

در عین حال جامعهٔ امروز ایران با مسائلی عدیده مواجه است که برخی از آنها از دید صاحب‌نظران مصداق بُحران دانسته می شوند: از کلان‌ترین آنها در مقیاس تاریخی، مانند ناتوانی (مطلق یا نسبی) در ایجاد دولت‌ملّت و بُحرانِ تولید (تولید معنا، خلق ارزش، روابط اجتماعی پایدار، بازتولید خود و ...) تا سطوح میانهٔ نهادی و روابط میان‌نهادی، و خُردترین آنها در مقیاس روابط فرد با فرد و با جامعه.

پنجمین «همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعهٔ ایران» به موضوع «دگرگونیها و پایداریهای جامعهٔ ایران: امیدها و بیمها» اختصاص یافته است. انتظار نمی‌رود گرگونیهای وسیع و ژرف به‌یکباره متوقّف شوند یا تغییر جهت دهند یا حتّا از شدّت‌شان کاسته شود. دگرگونیها به‌شدّت ادامه دارند و هم می‌توانند زمینه‌سازِ پویشها، جنبشها و نهادمندیهایی باشند که جامعه را به سمت توسعهٔ ظرفیّت‌های ملی برای آفرینشِ معنی، کاهش بحران‌های اجتماعی، رفع مشکلات، تقویت ظرفیّت‌های توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی و بهبود زندگی مردم سوق دهند، هم می‌توانند زمینه‌ساز ناتوانی جامعه از ایجاد و بسط معنی، ارزش و هنجار و موجب وقوع بحران‌هایی باشند که همبستگی اجتماعی و ملّی و مآلاً خوشبختی آحاد جامعه را تهدید می‌کنند.

در هر سه راستای بالا، بررسیِ «منطق، مفاهیم، معیارها و شاخص‌های ارزیابیِ روندِ دگرگونیها»، «نسبتِ رویکردها، مفاهیم و طرحِ مسئله‌ها با واقعیّتِ تاریخی و اجتماعیِ ایران»، «شرایط، حالت، وضعیّت و نوعی از زندگیِ اجتماعی که بُحران قلمداد می شود» و «اعتبار و روایی نظریّه‌های موجود» در دستور کار همایش قرار دارند.

هدف همایش

مهم‌ترین هدف همایش، ایجاد امکان گفت‌وگو و مُباحثهٔ اصولیِ جمیع اهالی علوم اجتماعی، صاحب‌نظران، اندیشمندان و علاقه‌مندان دربارهٔ ایران، آثار دگرگونیهای اجتماعی ایران طیّ سدهٔ اخیر و چشم‌اندازهای گوناگونِ اُمیدآفرین یا بیم‌زای آیندهٔ این دگرگونیهاست.

محورهای همایش

۱) ویژگیهای اصلی، توصیف، تعلیل (تبیین) و گونه‌شناسی (طبقه‌بندیِ) دگرگونیهای اجتماعیِ ایران معاصر.
۲) دگرگونیهای اجتماعی ناشی از آنومی و انواعِ دگرگونیهای افزایندهٔ آنومی: چشم‌اندازهای اُمیدآفرین و بیم‌زا
۳) ارزیابی و نقدِ نظریّه‌های توصیفی و تبیینی دگرگونیها و بُحران‌های اجتماعی ایران معاصر.
۴) ویژگیهای اجتماعی و عناصر فرهنگی موجودیّت تاریخی‌اجتماعی ایران و عوامل بقای آن.
۵) گونه‌شناسی چالشهایی که موجودیّت اجتماعی ایران با آنها روبه‌روست.
۶) ارزیابی نظریّه‌های ناظر به موجودیّت ایران و نظریّه‌های ناظر به چالشهای فرا روی ایران.
۷) نسبت ایران به‌عنوانِ یک امر اجتماعی و تاریخی (مفهوم ایران) با سرزمین ایران.
۸) چالشهای هویّتی: تعارضات و هماهنگی‌های مؤثّر و شایان توجّه میان ابعاد گوناگون هویّت ایرانی.
۹) ارزیابیِ تاب‌آوری مجموعه زیرساخت‌های اجتماعی، فرهنگی (معرفتی) و اقتصادیِ ایران حین رویارویی با تهدیدها در هر دو مقیاس تمدّنی و اجتماعی.
۱۰) نیروها، طبقات، گروه‌ها و جریان‌های مولّد و تشدیدکنندهٔ بُحران (جامعهٔ بُحران‌آفرین)؛ نیروها، طبقات، گروه‌ها و جریان‌های مولّد نظم و نیروهای مقاوم در برابر بُحران (جامعهٔ هنجارآفرین) در ایران.
۱۱) گونه‌شناسی، خصوصیّات، تبیین و آینده‌نگریِ بُحران‌های اجتماعی: چشم‌انداز کوتاه‌مدّت و بلندمدّت
۱۲) تعامل‌ها و تعارض‌های دگرگونیهای اجتماعیِ جامعهٔ ایران و حوزهٔ فرهنگی‌تمدّنیِ ایران با حوزه‌های همجوار و تأثیر هر کدام بر بقای دیگر جوامع منطقه.

های مهم‌برخی تاریخ

موضوع	تاریخ
مهلت ارسال طرح برگزاریِ نشست (پنل)	۳۰ بهمن ۱۴۰۰
اعلام طرح‌های پذیرفته شده	۲۸ اسفند ۱۴۰۰
مهلت ارسال چکیده مقالات	۲۸ اسفند ۱۴۰۰
اعلامِ چکیده‌های پذیرفته شده	۲۰ فروردین ۱۴۰۱
مُهلت دریافت اصلِ مقالات	۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۱
اعلام جدول پنل‌ها و ارائهٔ سخنرانی‌های همایش	۱۵ خُرداد ۱۴۰۱
برگزاری همایش	۲۵ و ۲۶ خرداد ۱۴۰۱

دبیر همایش: اسمعیل خلیلی

دبیر اجرائی: علی نوری

شماره تلفن دبیر اجرایی همایش: ۰۹۳۵۱۴۴۵۵۴۴

رایانامه (ایمیل) همایش: isa.kankash5@gmail.com

دبیرخانهٔ همایش: دفتر انجمن جامعه‌شناسی ایران

پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران

دگرگونیها و پایداریهای اجتماعیِ جامعهٔ ایران: اُمیدها و بیمها

مقدّمه

به گزارش تاریخ اندیشه، هرگاه امر واقع با امر مورد انتظار ناساز افتاده است، آحاد جامعه بالاخص اهل اندیشه بیش از هر زمان دیگر دربارهٔ وجوه گوناگون زندگی اجتماعی سخن گفته و آثاری از خود بر جای نهاده‌اند. در تاریخ علم جامعه‌شناسی نیز می‌توان بسی متفکّران را یافت که این علم را اصولاً علمِ دگرگونی اجتماعی می‌دانند و یا بر این باورند که اگر دگرگونیهای ژرف رخ نداده بودند، نیاز به تأسیس علمی برای شناخت جامعه رُخ نمی‌داد. زنده‌یاد منوچهر آشتیانی را نیز باور این بود: «جامعه شناسی علمی است که جامعه در آن به چیستیِ خود پی می‌برَد». باری، هیأت مدیرهٔ دورهٔ دهم انجمن جامعه‌شناسی ایران که از تابستان سال جاری گفت‌وگو دربارهٔ موضوع پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری را آغاز کرده بود، چندی قبل مسؤولیّت امور این همایش را به من سپرد. از حُسن اعتمادِ این هیأت محترم سپاسگزارم و نفسِ اهتمامِ انجمن بدین موضوع را اُمیدآفرین می‌دانم؛ زیرا هرچه ما ایرانیان بتوانیم بهتر و ژرفتر دگرگونیهای جامعه را بفهمیم، بیشتر محتمل است بتوانیم حال و آینده‌یی بهتر برای خود رقم زنیم. متن حاضر حاوی شرحی تفصیلی بر مسئله‌یی است که «پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری» بدان می‌پردازد.

مسئلهٔ همایش

جامعهٔ ایران سدهٔ گذشته را حین بسی دگرگونیها گذراندکه طیّ گسترشِ تنوّع، دامنه و ابعاد به سدهٔ کنونی رسیدند. نفس دگرگونیِ اجتماعیْ امری است اجتناب‌ناپذیر و گاه عامل اصلیِ تداوم یا تکاملِ جامعه؛ در عین حال، از آنجا که هیچگاه نمی توان به شناخت کامل و دقیق آیندهْ نائل شد، هر تغییرْ می‌تواند توأم با اُمید و بیم و موجب اضطراب باشد. همچنین دگرگونی اجتماعی می‌تواند بر حسب شتابِ دگرگونی با دوره‌هایی از آنومی نیز همراه باشد؛ امّا شاید از یک سو طول دوران و شدّت دگرگونی و ارزشهایی که حین دگرگونی خلق می‌شوند و از سوی دیگر میزان آنومی باشد که سرنوشت جامعه را در فراز و فرود دگرگونیها رقم می‌زند؛ به دیگر تعبیر، سرنوشت جامعه می‌تواند تابع نسبت «میزان هنجارمندیِ جامعه پس از هر گذار آنومیک» با «ارزشهای خلق شده حین دگرگونی» باشد. انتظار است دگرگونیهایی که همزمان در جامعهٔ ایران و محیط پیرامونی وی در منطقه و جهانْ رخ داده‌اند، به نوبهٔ خود موجب افزایش احتمال تغییر و تحوّلات بعدی در آیندهٔ جامعه شوند. این تحوّلات نیز، هم می‌توانند باعث پویشها، جنبشها، نوشُدگی‌ها و نهادمندیهایی باشند که جامعه را به سمت توسعهٔ ظرفیّت‌های ملی برای کاهش بحران‌های اجتماعی، رفع مشکلات و تقویت ظرفیّت‌های توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی و بهبود زندگی مردم

سوق دهند، هم می‌توانند زمینه‌سازِ ناآرامی، شورش و بحران‌هایی باشند که همبستگی اجتماعی و ملّی و مآلاً خوشبختی آحاد جامعه را تهدید می‌کنند. چنین است که این دگرگونیها بسیاری اُمیدها و بیمها را برای ایران آینده بر می‌انگیزند.

برای علم اجتماعی در وهلهٔ نخست، شناختِ خودِ دگرگونیها، توصیف ماهیّت، ابعاد، علل بعید و عواملی بلافصل که موجب آنها شده‌اند، شایان توجّه می‌نمایند، سپس ارزیابی اثر نهائی و نتیجهٔ کنونیِ هر یک از روندهای دگرگونی و سرانجامْ آیندهٔ آنها. احتمالاً تا درنیابیم دگرگونیها از چه خصوصیّاتی برخوردار بوده و هستند، یا به‌طور خلاصه درنیابیم که «چه شد» و «چگونه اینچنین شد»، شاید چندان نتوانیم دریابیم که اکنون «در کدام حال هستیم»، «چه می‌شود»، در آینده چه می‌تواند رُخ دهد و «چه خواهد شد».

امّا آنچه قرار است مورد گفت‌وگو قرار گیرد و دگرگونیهای اُمیدآفرین و بیم‌زای وی بررسی شوند، یک جامعهٔ مُشخّص است که می‌بایست به‌عنوان یک «جامعهٔ ملّیِ» واجد موجودیّتِ تاریخی و مُستمرّ خویش و با خصوصیّات تاریخی‌اجتماعیِ خاصِّ خودِ وی، مورد گفت‌وگو قرار گیرَد، یعنی «ایران». لذا یکی از راستاهای اصلیِ همایش پنجم را گفت‌وگو دربارهٔ موجودیّت تاریخی، فرهنگی و اجتماعیِ ایران تشکیل خواهد داد و ابعاد گوناگونِ موجودیّت تاریخی وی، یعنی عواملِ موجده و مقوّم گذشتهٔ حال و آیندهٔ وی مورد بررسی قرار خواهند گرفت. همایش از مباحث و مقالاتی که از منظر جامعه‌شناسی و با تأکید و تمرکز بر وجوه خاصّ اجتماعیِ جامعهٔ ملّیِ ایران به بررسی مفهومی و نظریِ عوامل مقوّم حیات اجتماعی‌تاریخیِ ایران و چالشهای رویاروی وی در جهان کنونی و آیندهٔ محتمل بپردازند، استقبال خواهد کرد. از آن جملهٔ این موارد می‌توانند حائز اهمیّت ویژه باشند: عناصر فرهنگِ تاریخی ایران که در سطح کلانِ تاریخی و در طول زمانی بلند به‌رغم حوادثی سهمگین مانند مهاجرت آریاییان و حملات یونانیان، اعراب، تُرکان و مغول‌ها، در شمار شرایط بقاء ایران و در ادوار گوناگون در شمار شرایط و استلزاماتِ نهادهای اجتماعی، ایجادِ شهر و مناسبات مدنی، تشکیل دولت و ارزشهای هادی و مقوّمِ نهاد اقتصاد بوده اند و حتّا در سده‌های سوّم تا پنجم به یک رستاخیز علمی بزرگ نائل شده‌اند. همچنین آن دسته چالشهای کنونی که هم بُنیان های اجتماعیِ اقتصاد، هم روابط اجتماعی در هر سه سطحِ تحلیلِ کلان، میانه و خُرد با آنها مواجه‌اند.

جامعهٔ ایران در شرایط کنونی با بُحران‌هایی عدیده نیز مواجه است: از کلان‌ترین آنها در مقیاس تاریخی، شکستهای متوالی یا ناتوانی نسبی در ایجاد دولت‌ملّت و بُحرانِ تولید (از تولید معنای زندگی و خلق آرمان تا تولید کالای مورد نیاز برای استفاده یا برای مُبادله) شایان ذکرند؛ در سطوح میانه و روابط نهادی و میان‌نهادی، ناکارآمدی دیوان ایرانی، فقدان نسبیِ هنجارمندیِ مُبتنی بر قانون در مناسبات شهروندی و مناسبات دیوانی، افول حادّ شهروندی مسؤولانه در تمشیت امر شهرها، نحوهٔ استفاده از منابع و بروز انواع شکافهای اجتماعی را می‌توان نام بُرد؛ در خُردترین مقیاس نیز، آشفتگی و نابسامانی در بسیاری انواعِ روابط فرد با فرد و با جامعه شایان ذکر هستند، که به اَنحائی گوناگون همچون بُحران ناپایداریِ ازدواج‌ها و افزایش انواع خشونت در روابط میان‌فردی، پیاپی بارز می‌شوند. آنچه در بادی امر می‌توان گفت این است که این بُحران‌ها در پی دگرگونیهایی بزرگ پدید آمده‌اند که طیّ حدوداً یک سدهٔ گذشته در جامعهٔ ایران و جوامع پیرامون وی رُخ داده‌اند و آنها را نسبتی است وثیق با جهت و نوع آن دگرگونیها. لذا پاسخ بدین پرسش که بُحران‌های موجود از چه منشأیی ناشی شده‌اند، موضوعی است بسیار

شایان توجّه و بحث؛ همچنین احتمالاً روشن است که برای یافتنِ راه‌هایی که یا به رفع بُحران‌ها منتهی شوند یا به کاستن از ابعاد تأثیراتِ مُخرّب‌شان، چالش فکری و عملی با آنها، مُستلزم شناخت علل و ریشه‌های این بُحران‌ها است؛ همچنین است پایش انواع تأثیرات کوتاه‌مدّت، میان‌مدّت و بلندمدّتِ آنها.

سرانجام، «منطق و روشهای فهمیدن و شناخت»، بالاخص برای همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری، در هر سه راستای این همایش شایان اهمیّت خواهند بود؛ یعنی در راستاهای فهم «ایران، ایرانی بودن، نسبت گذشته با حال و آیندهٔ ایران»، «خودِ دگرگونیها» و سپس «بُحران‌های ناشی از آنها یا ناشی از مانْد (اینرسیِ) اجتماعی». ما در کدام دامنهٔ مفهومی، ذیل کدام رویکردها و بر اساس چه روشهایی قادر به توضیحِ چیستیِ تاریخی، فرهنگی و اجتماعیِ ایران، همچنین قادر به توضیحِ روندها و رُخدادهایی هستیم که با عنوانِ دگرگونی اجتماعیِ اَدوار (سده یا دهه‌های) اخیر از آنها نام می‌بریم؟ همان‌طور که چه چیز، چه حالتی، چه نوعی از زندگیِ اجتماعی و کدام وضعیّت در زندگیِ اجتماعی را بُحرانْ قلمداد می‌کنیم؟ هر نوع بُحران و نیز هر کدام از ابعادِ هر بُحران به یاری کدام مفاهیم قابل توضیح هستند؟ اعتبار و روایی نظریّه‌های موجود را به یاری کدام ملاک ها و معیارهای مفهومی، در کدام اُفق‌های فکری و با کدام گرایشِ روش‌شناختی می‌توانیم مورد ارزیابی قرار دهیم؟

پنجمین «همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعهٔ ایران» که به موضوع «دگرگونیها و پایداریهای اجتماعیِ جامعهٔ ایران: اُمیدها و بیمها» اختصاص یافته، در پی آن است تا فرصتی فراهم آورد که صاحب‌نظران و پژوهشگرانْ ملاحظات مفهومی و نظریِ توضیح‌دهنده و تبیین‌کنندهٔ این دگرگونیها و اُمیدها و بیمهای ناشی از آنها را مطمح نظر قرار داده و دربارهٔ آنها گفت وگو کنند، همچنین پژوهشهای مرتبط با آنها را ارائه کرده و در معرض توجّه و تأمُّل کسانی که واجد احساسِ مسؤولیّت هستند و اندیشمندان اهل درد قرار دهند.

دگرگونیهای اجتماعیِ جامعهٔ ایران که مُشخّصاً یا مُستقیماً وضعیّت کنونی را رقم زده و می‌زنند

شاید در این‌که دگرگونیهای اجتماعی سدهٔ اخیر در بسیاری وجوه موجب رُشد و موفقیّت بسیاری از ایرانیان شده‌اند، تردید نباشد. در عین حال، شاید در این نیز تردید نباشد که هر دگرگونیِ اجتماعیِ تام و همه‌شمول، غالباً توأم با دوره‌هایی از آنومی است. لذا احتمالاً می‌توان «آنومی» را یک دالّ (مفهوم) مرکزی و یا مهم‌ترین مفهومی دانست که بتواند بر کثیری از وقایعِ دورهٔ حاضر دلالت بَرَد و برای شرح بسیاری از بُحران‌های اجتماعیِ کنونی، به نحوی از اَنحاء، از کفایتِ مفهومی برخوردار بوده و ابزاری برای شرح علل بسی از مُشکلات به شمار آید. مفهومی که در غیابِ توجّه به آنْ بسیاری از رفتارها یا کُنشها (مثلاً انواعی از نمودهای افول اخلاقی و رفتارهای غیرمسؤولانهٔ غیراخلاقی) برای اذهانِ بسی ناظران، معّماآمیز، غیرقابل انتظار و تعجّب‌آور محسوب شوند. امّا در عین حال، همین مفهوم نیز نیازمند بسط، توسعه و تشریحْ به‌ازاء جامعهٔ خاص در شرایط خاص می‌باشد. صِرفِ آنومیک خواندنِ شرایط نمی‌تواند توضیحی جامع دربارهٔ تک تک امورِ مُشاهده شده ارائه دهد؛ بل‌که نیازمندیم ویژگیهای آنومی را برای همین جامعهٔ مورد بحث و در همین زمان خاص برای امور مختلف شناخته و با مفاهیمِ تکمیلی در صورت‌بندیِ مفهومیِ روشن، مطرح سازیم. مثلاً وقتی از «بُحرانِ تولید» سخن می‌گوییم، صرفِ آنومیک دانستنِ امر تولید، یا

صِرفِ اطلاقِ بی‌نظمی یا نظام‌گریزی، کمتر می‌تواند «چگونگی» وقوع این بُحران را توضیح دهد؛ علاوه بر آن‌که ابعادِ گوناگونِ امر تولید، با این‌که عملاً واجد شرایطی عیناً یکسان نیستند، به‌یکسانی در چنین اطلاقی قرار داده شده‌اند؛ حال آن‌که مثلاً وقتی گفته می‌شود «جامعهٔ ایران، «خود» تولید نمی‌کند»[۱] و یا «مدّت‌هاست عملا «دیگری» تولید می‌کند»، از یک زاویهٔ خاص پرتو بیشتری بر امر موجود افکنده و راهی به فهمِ بهترِ واقعیّت گشوده می‌شود؛ راهی که می‌تواند مثلاً هم برخی از انواع مهاجرت را توضیح دهد و هم روندهایی از تجزیهٔ دائم جریان‌ها، احزاب، سازمانها، شرکت‌ها و جُز آنها را؛ یعنی به توضیح روندهایی نائل یا نزدیک خواهیم شد که در طول چند دهه یا بیشتر اجازه نداده‌اند و امروزه نیز اجازه نمی‌دهند «انباشتِ سرمایهٔ اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی» رُخ دهد.

در سدهٔ گذشته، دگرگونیهای اجتماعی موجب دو انقلابِ سیاسی با پیامدهای بسیار و مجموعه‌یی از جُنبشهای اجتماعی در ایران شدند که برخی کماکان در پویش، تغییر و «شدنِ» خویش تداوم دارند و هر یک از آنها نیز همچنان موضوع بررسی هستند و اهل اندیشه و سخن و قلم، از مناظر و به اَنحاء گوناگون در چیستی و نحوهٔ تکوینِ آنها مشغول تأمّل‌اند. برخی از این دگرگونیها (مانند نحوهٔ تکوین امر مدرن در ایران) از منظر جامعه‌شناسیِ تاریخی، موضوعاتی مربوط به اکنونِ ما محسوب شده و جدّاً در دستور بررسی جاری قرار دارند؛ مثلاً می‌توان روندهای یکجانشینی و شهرنشین شدنِ انواعی از قبایل غالب را ذکر کرد؛ بنا بر نظری، این روندها در غیابِ شرایط کافی برای جامعه‌پذیری یکجانشین شدگان، کماکان موجب بازتولیدِ جهان‌بینیِ قبیلگی و لذا موجب بازتولیدِ نحوهٔ ساخت‌مندیِ قبیلگی در مناسبات شهری و حتّا در نهادهای نوعاً مُدرن (از دانشگاه، تا باشگاه، پارلمان و سایر اجزای دیوانِ مُدرن) هستند که هم تداومِ شهروندیِ سنّتی را دچار اختلال کرده‌اند، هم روند شهروندیِ مُدرن را به تأخیرمی‌اندازند.[۲] بنا بر نظری دیگر که آن‌هم در جای خود معتبر است، اتفاقاً دگرگونیها همراه با نهادمندیِ اجتماعی صورت گرفته‌اند.[۳] بسیاری از دگرگونیها نیز هم‌اکنون و همچنان در حینِ وقوع هستند؛ مثلاً از دید برخی صاحب‌نظران، عوامل متعدّدی هستند که جامعه را در «وضعیّتِ جُنبشی» قرار داده و جُنبشهای اجتماعی را به امری مُستمر و متداوم تبدیل ساخته‌اند[۴] که گاهی سرنوشت برخی از مناسبات، از جمله مناسبات بخشهایی از جامعه با حکومت را در کوتاه‌مدّت یا میان‌مدّت، تعیین می‌کنند یا بر آن تأثیری به‌سزا می‌گذارند؛ گاهی نیز چشم‌اندازی اُمیدآفرین از توسعه را برای ایران هویدا می‌کنند.[۵]

نوع دیگر را می‌توان در نحوهٔ تلقّی، ایدئولوژی‌ها، ارزشهای واقعاً موجود و ملاک عملِ گروه‌ها و آحاد جامعه جُست؛ آنجا که یا لایه‌های افقی و عمودی جامعه به تعریف ماهیّت خود پرداخته و نسبت خود را با دیگر لایه‌های قشربندی تعیین می‌کنند و یا حوزه‌یی بسیار وسیع‌تر از یک یا چند لایهٔ اجتماعی را در بر گرفته و نحوهٔ مواجههٔ بخشهای بزرگی از جهان ایرانی را با

---

[۱] این نظریّه از آنِ مسعود چلبی است.

[۲] این رأی از آنِ اسمعیل خلیلی است.

[۳] این رأی از آن تقی آزاد ارمکی است (مجله جامعه شناسی ایران، سال پانزدهم، پاییز ۱۳۹۳، شماره ۳).

[۴] نظریّه «جامعهٔ جُنبشی» از آنِ حمیدرضا جلایی‌پور است («جامعه‌شناسی ایران: جامعه کژمدرن»، ۱۳۹۳؛ جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی، ۱۳۸۱).

[۵] این برداشت دربارهٔ آیندهٔ تحوّلات متأخّر و هم‌اکنونِ ایران، از سوی برخی صاحب‌نظران، از جمله سعید لیلاز ابراز می‌شود.

خود و با جهان پیرامون تعیین می‌کنند؛ از این جمله، یک دسته شامل الگوهای تعیین نسبت هویّت با مکان هستند؛ مثلاً ارزشها و تلقّی‌هایی که مهاجرت از مناطق کم‌جمعیّت به شهرهای پُرجمعیّت و از آن مهم‌تر مهاجرت دائم از ایران به دیگر سرزمینها را به امری ورای لایه‌بندی اجتماعی تبدیل کرده و گاه محتمل است ما را به تجدید نظر در تعریف مفاهیم مرتبط با امر مهاجرت نیز (بر حسبِ برخی معیارهای مُشخّص) فراخوانند.

یک نوع، شامل الگوهای کُنش اجتماعی هستند؛ تغییراتی که موجب شده‌اند بسیاری از الگوهای کُنش اجتماعی از سطوح محلّی و از معیارهای طبقاتی و گروهی فراتر رفته و کمابیش همهٔ جامعه را در بر بگیرند؛ مثلاً ترافیک و رانندگی، به‌عنوانِ «امری که دائر بر نسبتِ فرد با جامعه و نحوهٔ استفادهٔ فرد از مایملکِ عمومی» است، نمونه‌یی است که هم می‌تواند برای توصیفِ میزان واقعیِ قانون‌وندی (در نحوهٔ استفاده از معابر و راه‌ها) مورد توجّه قرار گیرد و هم حاکی از بخشی از «تصوّر بسیاری از ایرانیان از چیستیِ مایملکِ عمومی و حقّ جامعه» است؛ همین امر در حالی رُخ می‌دهد که بسیاری از ایرانیان، حتّا آنان که مهاجرت کرده، یا واجد تابعیّت دوگانه یا واجد تابعیّتی غیرایرانی شده‌اند، در جنبشهایی برای حفظ مواریث تاریخی و فرهنگی، که نوعی دیگر از مایملکِ عمومی هستند، فعّالانه مُشارکت دارند. مجموع این تحوّلات در ذهن و طرز تلقّیِ ایرانیان از امور مختلف، حاکی از انواعی از ادراک یا انواعِ جهان‌بینی هستند که شاید کمتر بتوان با توصیف متعارفِ «ایدئولوژی» و یا سایر توصیف‌هایی که سدهٔ بیستم میلادی و چهاردهم شمسی برای شرح عوامل ذهنیِ کُنش مورد استناد و استفاده قرار می‌گرفتند، آنها را تئوریزه کرد و توضیح داد.

البتّه که برخی از دگرگونیها نیز مربوط به لایه‌های اجتماعی و مناسبات آنها هستند: از یک سو، بسیاری مسائل که ناشی از نابرابری فزاینده میان برخورداران و نابرخورداران و ژرفایابی شکاف میان فرودستان با فرادستان هستند؛ از سوی دیگر انواع گوناگون ستیز اجتماعی که در ذهن و زبان و عملْ میان فرودستان با فرادستان در جریان است؛ گاه نیز در مقامِ شناختِ امرِ جاری می‌توان این ستیز را چنان فهمید که کلیّتِ جامعه به‌مثابهٔ یک فرودستِ عام به تصوّر آورده شود که درگیر ستیزِ بقاء است؛ از این منظر، گونه‌هایی از ستیزِ اجتماعی را می‌توان عملاً شامل فرافکنیِ آن ستیز عام برای بقاء دانست که چون فاقد امکانِ نمایندگی میان لایه‌های مختلف (مثلاً احزاب در نظام پارلمانی) است، یا به‌صورت ستیز با دولت جلوه‌گر می‌شود، یا به صورتِ انواع منازعات میان‌فردی و افزایش سطح و شدّتِ خشونت در جامعه و یا به صورتِ ترکِ میدان ستیز، یعنی مهاجرت. لذا برای جامعه‌شناسیِ ایران تشخیص دگرگونیهایی که موجب تشدید نابرابری می‌شوند و یا از کاهشِ میزان نابرابری‌ها ممانعت می‌کنند، می‌تواند حائز اهمیّت باشد.

نوعی دیگر از دگرگونیها ناشی از تغییرات درونیِ جامعه و حتّا شاید ناشی از مواجههٔ جامعه با جهان پیرامون نیستند، بل‌که به وقوع رُخدادهایی در سطح جهان مربوط می‌شوند که جامعهٔ ایران و ایرانیان را نیز تحت تأثیر قرار داده و می‌دهند؛ مهم‌ترین نمونهٔ وقایعِ این‌زمانی و عصری، «تغییر ساختار و یا تغییر ماهیّت رسانه» است که به‌عنوان امری جهانی، سنخِ ارتباط میان انسان ها را دگرگون ساخته و حوزهٔ بسیاری امور، از جمله مثلاً ملاک‌های امر بهنجار، منابع تعیین و تعریفِ هنجار و الگوهای رفتارِ بهنجار را تحت تأثیر قرار داده‌اند. برخی از وجوه این تحوّل می‌توانند مورد مناقشه باشند؛ مثلاً: آیا وقوع انقلابِ ارتباطی یا

رسانه‌ای و تغییر ساختار و عملِ رسانه در این عصر، عملاً عُرف‌های محلّی بسیاری امور را بلاموضوع کرده است یا بلاموضوع خواهد کرد؟ آیا آنچه حاصل شده یا حاصل خواهد شد، مجموعاً بر مدار یک دموکراسیِ جهانی رقم می‌خورد و اصطلاحاً «فرهنگی» که با عنوان «فرهنگِ رسانه‌ای» شکل گرفته یا شکل خواهد گرفت، محصول تعامل و برآیند مُشارکتِ جهانی است یا محصولِ بهره‌گیری نظام قدرت از رسانه (مثلا در اصطلاحاتی مانند امپریالیسم رسانه‌ای)؟ امّا احتمالاً نفسِ یک امر جهانی که در رسانه و از طریق رسانه نمودار شده و در جامعهٔ ایران منشأ تأثیراتی قابل تشخیص و قابل اندازه‌گیری است، کمتر بتواند محلّ مناقشه باشد.

برخی از دگرگونیها به ریخت‌شناسیِ جامعه مربوط شده، عمدتاً از آن تأثیر می‌پذیرند وگاه نیز بر آن تأثیر می‌گذارند؛ مانند تغییر ساختار سنّی‌جنسیِ جمعیّت، نسبت شهرنشینی، نرخ رُشدِ جمعیّت، نسبت تجدیدِ نسل، میزان آنچه سواد و تحصیلات خوانده می‌شود (گذشته از وجوه ذهنی و نسبتی که میان سواد و تحصیلات با آگاهی و دانش وجود دارد)، میزان تراکم یا پراکندگی جمعیّت به اِزاء واحد سطح و یا به اِزاء شهر، محلّه و جُز آن.

می‌توان با استفاده از ملاک‌های متفاوت برای گونه‌شناسیِ دگرگونیها، بر طبقه‌بندیِ مُختصر و مُجمل بالا بسی افزود؛ همچنان که می‌توان طبقه‌بندیهایی دیگر نیز در میان نهاد. در این همایش، شناختِ خودِ دگرگونیهای جامعهٔ ایران و توصیف جامعه شناختیِ آنها، همچون علل آنها و همچون پیامدهایِ دگرگونیها، بالاخص آنها که امیدآفرین یا بیم‌زا قلمداد می‌شوند، مطمح نظر هستند. از آن جمله، همایش از توصیف عالمانه و گونه‌شناسیِ علمی انواع دگرگونیها بر اساس معیارهای مُشخصْ استقبال می‌کند. مثلاً بسیار خوانده و شنیده می‌شود که پاره‌یی دگرگونیهای جامعهٔ ایران با صفاتی مانند «برگشت‌ناپذیر»، «ارتجاعی»، «رو به جلو»، «آوانگارد و پیشرُو»، «تاریخی»، «دچار ناهمزمانی[۱]»، «دچار تأخُّر فرهنگی[۲]»، «مربوط به دوران گذار» و مانند آنها توصیف شده‌اند و می‌شوند. برای این همایش ارزنده است که اهل سخن و اندیشه، اینگونه توصیف و طبقه‌بندیهایِ وصفی را مورد بحث و مُلاحظه و احیاناً موردِ نقد قرار داده و طبقه‌بندیهایی عالمانه و علمی از انواع دگرگونیهای اجتماعیِ ایران معاصر و متأخّر ارائه دهند.

---

[۱] Asynchronous

[۲] cultural lag (فاصلهٔ فرهنگ مادّی نسبت به فرهنگ غیرمادّی)

موجودیّت و چیستیِ اجتماعی و تاریخی ایران: اُفق‌های اُمیدآفرین و چالشهای بیم‌زا

همایش پنجم کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران، با توجّه به آنچه در طرح مسئله‌یی آمده که هادی این همایش است، بهری ویژه برای بازشناسی و طرح بحث علمی دربارهٔ «ایران»، به‌مثابهٔ یک موجودیّت انضمامی و نیز انتزاعیِ «اجتماعی و تاریخی» در نظر گرفته است. این پنجرهٔ ویژه در همایش پنجم می‌تواند بر کثیری از مطالعات در انواع دیسیپلین‌ها گشوده شود؛ چه آنچه به‌طور خاص ایران‌شناسی خوانده می‌شود، چه آنچه به‌طور عام، تاریخ ایران، جغرافیای فرهنگی و سیاسی ایران، اقتصادِ سیاسیِ ایران، جامعه‌شناسیِ ایران و مانند آنها. با این حال، تبعاً در مرتبهٔ اوّل، خصوصاً از اهالی جامعه‌شناسی و عموماً از اهالیِ علوم اجتماعی دعوت می‌شود که به‌طرح بحث تخصّصی دربارهٔ ایران در شرایط کنونی، دگرگونیهایی که موجودیّت و هویّت اجتماعی و تاریخیِ ایران تجربه می‌کنند و دگرگونیهایی که موجب پدیدار شدنِ اُفق‌های اُمیدآفرین یا حاکی از چالشهای بیم زا برای این موجودیّتِ اجتماعی و تاریخی هستند، بپردازند. در این باره نیز تفاوتی ندارد که بگوییم چنین اُفق‌ها و چالشهایی همواره وجود داشته‌اند یا بگوییم از حیث تحوّلات داخلی و جهانی، یا محیط اجتماعی/اقتصادی/فرهنگیِ خود در شرایطی هستیم که دگرگونیها می‌توانند موجب تأثیری سراسر متفاوت بر آیندهٔ ایران باشند. همان‌طور که در عنوانِ همایش مُلاحظه می شود، یک سویِ طیفِ تصوّرات عموم ما ایرانیان دربارهٔ آینده، موجبِ برانگیختنِ اُمید است و سوی دیگر باعث بیم. همچنان که احتمالاً همین طیف را در نظریّاتی نیز خواهیم یافت که به بحث دربارهٔ ایران و آیندهٔ وی می‌پردازند.

چیستیِ ایران در مقایسهٔ تاریخِ اجتماعی ایران با تاریخ اجتماعیِ ایران معاصر

در دوسدهٔ اخیر امر اجتماعی به گونه‌های مختلف محلّ بحث و لذا در عین حال محلّ پرسش بوده است. اهالیِ جامعه‌شناسیِ ایران این سخنِ زنده‌یاد محمّدامین قانعی راد را در واپسین سال عمرش به یاد دارند که «مهم‌ترین کشف قرن، نه کشفِ اتم که کشف جامعه است». این سخن از جمله یادآور مناقشات فکری و نظری بسیاری است که در تاریخِ خودِ جامعه‌شناسی رُخ داده اند و کماکان نیز ادامه دارند؛ روشن است که محلّ اصلیِ بحث، از جمله ناظر به «تعریفِ جامعه» و تعیین ماهیّت امر اجتماعی بوده و هست؛ همان‌طور که این مُناقشهٔ اصیل یا اصولی، لاجرم به تعریفِ جامعه‌شناس و تعیین حوزهٔ معرفت و موضوعِ علمِ وی نیز بسط می‌یابد. تا آنجا که نمی‌توان جامعه‌شناسی را یافت که اگر بخواهد به تألیف اثری جدّی دربارهٔ جامعه بپردازد، عملاً ناچار نباشد مجدّداً هم به تعریفِ جامعه و هم به تعریفِ جامعه‌شناس (جنس و فصل و تعریفِ کُنشِ خود) بپردازد. انتظار می رود این امر دربارهٔ موجودیّت و چیستی (ماهیّت) ایران نیز صدق کند. به تعبیر دیگر انتظار می‌رود بدیهی باشد که از حیث نظری، مناقشات، استدلال‌ها و استنباط‌های بسیار در تعریف ایران و تعیین چیستیِ آن رُخ بنمایند. امّا در عین حال، زمان و «آن» تاریخیِ به میان آمدنِ این مباحث نیز بسیار حائز اهمیّت است و توجّه ما را به «چراییِ فراز آمدن و مطرح شدنِ این مباحث» جلب می‌کند. همین‌که امروزه این بحث اهمیّت یافته و بسیاری کسان در سراسر ایران و بسیاری کسان که به ایران می‌اندیشند در سراسرِ جهان، ایران را همچون یک «موضوع» مطرح می‌کنند که باید دربارهٔ وی اندیشید، گفت‌وگو کرد و به‌ویژه آیندهٔ

وی را مدّ نظر داشت، حاکی از آن است که امر واقعی یا واقعیّت ایران دچار شرایطی شده که چنین اندیشه و گفت‌وگویی را یا ضروری ساخته یا برانگیخته است.

از این زاویه می‌توان گفت شاید میان استنباط ما از «ایران» در طول تاریخ، یا به‌تعبیر درست‌تر در تاریخِ اجتماعیِ بلندمدّت ایران، با استنباط ما از وی در تاریخِ اجتماعیِ معاصر، ناهمانندی رُخ داده باشد که ناظرانِ چنین ناهمانندی یا تفاوتی را به درخواست تجدیدِ اندیشیدن دربارهٔ ایران برانگیخته است. منظور از «ما»، در اینجا، جمیع کسانی هستند که نفیاً یا اثباتاً میان خود و ایران قائل به نسبتی باشند؛ مثلاً یا خود را ایرانی می‌دانند، یا برای حال ایران افسوس می‌خورند یا از آن شاد هستند، یا حالِ ایران را خوش یا ناخوش می‌دانند، یا در برابر ایران اُفقی از آینده‌یی بهتر از گذشته و حالِ وی در تصوّر یا در آرزو دارند.

در طول یک و نیم سدهٔ گذشته کمتر صاحب‌سخن و صاحب قلمی می‌توان در ایران یافت که از امیدها و بیمهای خود دربارهٔ ایران نگفته و ننوشته باشد. این همه گفتار و سخن دربارهٔ ایران حاکی از وجود وضعیّت توأم با اُمید و بیم است، «بیهوده سخن بدین درازی نبود»[۱]. بحث دربارهٔ شرایطی است که موضوع تعلقّ خاطر (وطن) را به موضوعی تبدیل کرده که اندیشه ناچار است بدان بپردازد و «موضوع» خود قرار دهد. به‌عنوان یک نمونهٔ مُبیّن، احسان یارشاطر پس از مهاجرتِ ناگزیرش، بسیاری مطالب دربارهٔ ایران نوشت و گفت و از جمله توانست به‌نحوی دایره‌المعارف ایرانیکا را زنده و بالنده نگه دارد. وی در مصاحبه یی که از او دربارهٔ معنی «وطن» پرسیدند، پاسخ داد «وطن برای من جایی است که بتوانم آزادانه به ایران بیندیشم»[۲]. اینچنین است که ایران، چالشهای موجودیّت و بالندگیِ وی، و اُمید و بیمِ ناشی از این چالشها، موضوعاتی هستند شایان اندیشه، پژوهش و گفت‌وگوی جدّی.

اگر این چالشها، در بازه‌یی طویل هم وجود داشته‌اند و ایران در آن دوره‌های تاریخی نیز موضوع جدّی اندیشه بوده است[۳]، پژوهش در تاریخ اندیشه در ایران و در تاریخ اجتماعیِ ایران بر ما روشن خواهند ساخت؛ اگر هم این چالشها از سنخی هستند که نوعاً متفاوت از چالشهای گذشته دانسته می‌شوند، انتظار است که مقایسهٔ تاریخ اجتماعیِ سده‌های گذشته با تاریخ اجتماعیِ معاصرْ این تفاوت را بفهمد و در میان نهد. گذشته از این‌که شایسته است بحث مفهومی و نظری دربارهٔ ابعاد بسیار گوناگون و بسیار مهمِّ ناظر به «ایران به‌مثابهٔ یک جامعه» (از جمله جامعه‌یی که امروزه «ملّی» دانسته می‌شود) و «ایران به‌مثابهٔ امر تاریخی» (یعنی امری مُستمرّ در زمان که همچنان حینِ شدن و تکوین است) از منظر پویایی‌شناسیِ کلان‌نگر در دستور کار اندیشهٔ اجتماعی و علوم اجتماعیِ ما باشد و بماند.

---

[۱] مِصرعی است از یک رباعی علاءالدین سمنانی که در زبان و ادبیّات فارسی به‌صورت یک ضرب‌المثل استفاده می‌شود؛ دالّ بر این‌که نفسِ یک گفت‌وگوی درازدامنه حاکی از وجود موضوعی شایانِ توجّه و شایستهٔ گفت‌وگوست.

[۲] محمّد توکّلی طرقی: «حکمت تمدّنی: گُزیدهٔ آثار احسان یارشاطر»؛ ۱۳۹۵؛ نشر پردیس دانش.

[۳] مانند عصر فردوسی، عصر بیهقی و سایر آنات تاریخی که چیستیِ فرهنگی‌تمدّنی ایران نیازمند توصیف و بازآفرینی دانسته شد.

سازگاریها و ناسازگاریها میان ابعاد گوناگون هویّت ایرانی

از جمله چالشهایی که در دهه‌های اخیر بسیار بارز بوده و ایرانیان با آن مواجه شده‌اند، چالش هویّتی است. این امر بارها موضوع همایشهای گوناگون بوده و بسیاری از صاحب‌نظران دربارهٔ آن ابراز نظر کرده و آثاری پدید آورده‌اند؛ همین‌طور که موضوع پژوهشهای متعدّدی نیز بوده است. همهٔ این موارد می‌توانند ذخیره و سرمایه‌یی برای گفت‌وگوی دوباره دربارهٔ هویّت ایرانی به شمار آیند؛ تا آنچه اندوخته شده، نه تکرار، بل‌که توسعه یابد. در عین حال، با توجّه به رویکرد خاصّ همایش پنجم، موضوعی که در این همایش برجسته می‌شود، هم صِرفِ بحث دربارهٔ هویّت ایرانی است هم سازگاریها و ناسازگاریهای مُحتمَلِ شایان توجّه و قابلِ بحث میان ابعاد گوناگون هویّت ایرانی در شرایط کنونی. این سازگاریها و ناسازگاریها را می‌توان در حوزه های گوناگون، از فرهنگ و اقتصاد و زندگی روزمرّه گرفته تا نسبتِ میان امر ایرانی و امر غیرایرانی در سیاست، استنباط و مُلاحظه نمود. همچنین بالاخص، وجوهی از این سازگاریها و ناسازگاریها که موجب فرازآمدنِ اُمید برای آیندهٔ ایران یا برانگیختنِ بیم دربارهٔ وی می‌شوند.

چالشهای فراروی ایران، هویّت ایرانی و سرزمین ایران

یکی از منصّه‌های خاصّ بُروز چالشِ ناشی از سازگاریها و ناسازگاریها میان وجوه و ابعاد هویّت ایرانی را می‌توان در همان عبارتی یافت که در فراز پیشین (صفحهٔ قبل) از قول احسان یارشاطر نقل شد؛ یعنی نسبتِ میان مکان (سرزمین) ایران و هویّت ایرانی. در آن عبارت دیدیم که احسانِ یارشاطر، مفهوم «وطن» را معادلِ سرزمینِ محصور در مرزهای سیاسی ندانسته و آن را به مکانِ جغرافیایی ایران نیز محدود نساخته است. این سخنِ احسان یارشاطر را می‌توان حاکی از شرایطی دانست که ناگزیر نسبتِ میان دال و مدلول (ایران و سرزمین ایران) را تغییر داده و یارشاطر را «وادار» ساخته در عینِ تعلّقِ خاطر به سرزمین، وی را نه در خودِ سرزمینْ بل‌که در جایی بداند که از حیث وجودی یا عاطفی یا فکری، رابطهٔ یارشاطر را با آنچه او دوست می دارد (ایران) مُستدام بدارد. در این صورت، این «شرایط خاص» که وطن (یعنی مکان تعلّقِ انسان) را بالاجبار به امری غیرِمکانی تبدیل کرده، شرایطی است دچار چالش و حتّا شاید شرایطی ناگوار و دردآور. پس، گذشته از عللِ آن، فی‌نفسه یک مسئلهٔ مهم اجتماعی است که باید بدان اندیشید. گفتار نقل شده از احسان یارشاطر به صور دیگر و گاه با ابعادی دیگرْ از زبان بسیاری از مهاجران ایرانی نیز شنیده شده است. توصیفِ این «شرایط» که موجب اختلال در نسبت میان «انسان ایرانی» با «مکان تعلّقِ آن انسان» (ایران) شده، پیشتر نیز به‌طور جدّی در دستور کار اصحاب علوم اجتماعی قرار گرفته است. بخشی یا وجوه و ابعادی از آن در «مسئله»یی که بالاخص توسّط ناصر فکوهیْ تحت عنوان «دیاسپورا» در ایران در سالیان اخیر صورت‌بندی و مطرح شد، به میان آمده و مباحث متعدّدی را به خود اختصاص داده یا برانگیخته است. اخیراً نیز با درگذشتِ جمشید بهنام، جامعه‌شناسِ ایرانی که خارج از ایران درگذشت، مجدّداً این مسئله در گفتار اصحاب علوم اجتماعی نمود یافت و مطرح شد.

با عطف توجّه به تجربهٔ معاصر ایرانیانی که دچار دیاسپورا بوده‌اند یا بدون توجّه بدان، می‌توان گفت که نسبت میان امر هویّت با سرزمین، امروزه یک مسئلهٔ اجتماعی است که برای ایرانیان ساکن در سرزمین هم واجد موضوعیّت است.

مسئلهٔ سرزمین و نسبتِ ایده، فرهنگ و تاریخ ایران با سرزمین

در عین حال شاید مفهوم ایران و نسبتِ مکانِ ایران با هویّت ایرانی، از وجهی دیگر نیز قابل استنباط باشد. از همان عبارتِ نقل شده از یارشاطر می‌توان دریافت که وی «وطن» (ایران) را به‌عنوان امری درونی، به وطن به‌عنوان امری بیرونی (از سر اجبار یا به اختیار) ترجیح داده بوده است. گذشته از ترجیح وی، این امر، یعنیِ وجه درونی یا معنایِ اجتماعی یا امری که با مفهومِ دالّ بر یک مکان (در اینجا، ایران) ارتباط می‌یابد (نه با وجه انضمامیِ آن مفهوم، یعنی در اینجا نه با جغرافیا، مکان و سرزمین ایران) نیز به‌خودی خود یا فی‌نفسه شایان توجّه و اهمیّت است؛ زیرا همین امر، یعنی وجه انتزاعیِ مکان (یا وجه انتزاعی هر چیز دیگر)، نیز واجد تأثیر است؛ تأثیری که نحوهٔ زندگیِ انسان، هنجارهای کُنش وی، حتّا عواطف او را تعیین می‌کند؛ زیرا از سنخِ ارزشِ اجتماعی و لذا یک امر اجتماعی است. نمونهٔ این امر بسیاری جوامع هستند که سرزمین خود را از دست داده‌اند امّا مفهومِ دالّ بر آن سرزمین را از دست نداده‌اند و لذا گاه توانسته‌اند همان سرزمین را مجدّداً با همان مفهوم و مجموعه ارزشهای متناظر با آن مفهوم بازیابند؛ همچون جوامع مستعمره که استقلال یافتند، یا قوم یهود در طول سرگردانی چند هزار سالهٔ آن یا فلسطینیانی که در سدهٔ گذشته سرزمین خود را از دست دادند امّا مفهوم آن سرزمین و ارزشهای متناظر یا همراه با آن مفهوم را حفظ کردند و اکنون باز به بخشی از آن سرزمین دست یافته و در آرزو و در کوشش برای تملّک و حقّ حاکمیّت بر مابقی سرزمین خود نیز هستند؛ هرچند مفهومِ کشور یا آرمان آنان هنوز به‌طور کامل با مرزهای سرزمینی‌شان انطباق نیافته است.

می‌توان گفت ما یک واقعیّت انضمامی به نام ایران داریم که همان سرزمین ایران است؛ اما در عین حال یک واقعیّتِ انتزاعی هم داریم که مفهومِ ایران و دالّی است که نه‌تنها به مدلولِ مُستقیم و مکان‌مندِ آن (یعنی همان سرزمین)، بل‌که به‌علاوه به ارزشهای متناظر با آن نسبت می‌دهیم. یکی از عوامل تداوم‌دهندهٔ بقای هر جامعهٔ همین عامل اخیر، یعنی عامل ذهنی یا آن معرفتی است که جامعه در آن معرفتْ خود را معنی می‌کند یا به خود معنی می‌دهد. از آن روی که معرفت در فرهنگ تجلّی می‌یابد و در فرهنگ تولید و بازتولید می‌شود، پس عامل فرهنگی را باید یکی از عوامل تداوم‌دهنده و بازتولیدکنندهٔ جامعه دانست. یکی از آن اموری که در ایران امروز می‌تواند گاه در عمل و در تجربهٔ اجتماعی دهه‌های اخیر موجب برانگیختنِ نگرانی یا از حیث نظری محلّ مناقشه باشد، همین وجه فرهنگی است که قرار و انتظار است ایران را در اذهان آحادِ خویش معنی کند و ارزشهایی متناظر با ایران را پدید آورَد؛ چه آن ارزشها مثلاً مربوط به سنّت تلقّی شوند چه مثلاً مربوط به توسعه یا هر امر دیگر، در هر صورت می‌بایست بتوانند موجب تداوم یا تحقّق متداوم ایران شوند؛ امّا در نظرِ برخی صاحب‌نظران در شرایط کنونی این امر در وضعیّت مسئله‌آمیز و لذا توأم با اُمید و بیم قرار گرفته است. از این منظر، چه هر جامعهٔ دیگر که به شکل دولت مُستقر در یک سرزمین خود را مُحقّق نکرده باشد و چه مانند ایران مُحقّق کرده باشد، جامعه به‌مثابهٔ «یک آرمانِ همواره در حالِ تحقّق» و با آن آرمانی که همواره تعقیب می‌شود، خود را تداوم می‌دهد. لذا در هر عصر، امّا به‌ویژه در عصری که در سطح جهانی دوران دولت‌ملّت است و همهٔ جوامع عملاً در این سنخ خود را تداوم می‌دهند، این امر را می‌توان حیاتی دانست.

نسبت آیندهٔ ایران و خاورمیانه در چشم‌انداز مسائل، بُحران‌ها، پیوندهای مُشترک و مُشابهات

دیگر وجه مسئلهٔ «دگرگونیهای اجتماعیِ جامعهٔ ایران، مسئلهٔ ایران و چالشهای اُمیدآفرین و بیم‌زا» که همایش پنجم اهل علوم اجتماعی و صاحبان اندیشه را دعوت می‌کند بدان بیندیشند، خصوصیّاتی از مسئله است که میان جامعهٔ ایران و دیگر جوامع خاورمیانه مُشترک به نظر می‌رسند. از سویی گفتنی است که مُسابقهٔ سیاسی، حتّا در اشکالِ ایدئولوژیک عملاً حاکی از رقابت واقعیِ جوامع برای بقاء نیز هست. نمونهٔ آن، کشور روسیه، پیش، حین و پس از ایجاد جمهوری متّحد شورائی سوسیالیستی است که منافع و مسائلِ بقاء آن در هیأت یک ملّت، عملاً طیّ این سه دوره واجد اشتراکاتی به‌مراتب بیش از تفاوت‌های میان این سه دوره بوده‌اند. در چنین شرایطی که بقای جوامع تابع مقتضیات واقعیِ اجتماعی (ایضاً فرهنگی و اقتصادی) است، شایسته می‌نماید که مسائل جوامع خاورمیانه، به تناسبِ تشخیصِ مُحقّقان ارجمند، در انفصالِ محض از یکدیگر نگریسته نشوند و نسبتِ آنها با هم دریافته شود. بالاخص هنگامی که صحبت از دگرگونیهای اجتماعی و پیامدهای اُمیدآفرین و بیم‌زای آنهاست.

شاید طیّ تقویت و تحکیم ارتباط اجتماعی میان جوامع خاورمیانهٔ بسیاری از امیدهای آنان به آینده‌یی روشن‌تر، انسانی‌تر و خوشبخت‌تر، قابل افزایش و بسی از بیمهای این جوامع، بالاخص جوامع همجوار، قابل کاهش باشد. این امر نه‌تنها بسته به سیاستِ خارجی حکومت‌ها، بل‌که بسته به سیاست اجتماعیِ آنان نیز خواهد بود. توسعهٔ نامتوازنِ مناطقِ مختلف هر کشور یا بهره‌مندیِ اقتصادی نابرابر، فی نفسه قابل نکوهش، غیراخلاقی و غیرعقلانی است؛ اما به‌علاوه تجربهٔ تاریخ معاصر ما احتمالاً در نظرِ صاحب‌نظران تأیید می‌کند که توسعهٔ نامتوازن می‌تواند آثار حاصل از توسعه در بخشهای توسعه‌یافته‌تر را نیز خُنثی کند؛ چه این امر، مانند تجربهٔ توسعه در رژیم پیشینِ ایران، ناشی از عدم توازن میان توسعهٔ فنّی با توسعهٔ انسانی و توسعهٔ سیاسی باشد، چه ناشی از تفاوت تبعیض‌آمیز توسعهٔ مناطق مختلف کشور و یا میان بخشهای مختلفِ (فکری، سیاسی، فرهنگی، قومی، ...) جامعه. به همین ترتیب، سطوح نابرابر توسعه در میان جوامعِ خاورمیانه، اگر آثار توسعه‌ایِ دیگر جوامع را خُنثی نکند، دست کم می‌تواند از میزان موفقیّتِ آنها بکاهد. از این حیث رصدِ روندِ دگرگونیهای اجتماعی در جوامع کمابیش هم‌سرنوشتِ خاورمیانه برای کسانی که به توسعه می‌اندیشند و اصحاب علوم اجتماعی حائز اهمیّت تلقّی می‌شود.

ممکن است در نگاه و تشخیص برخی مُحقّقان مانند مقصود فراستخواه، بسیاری از خصوصیّات اجتماعی و فرهنگی ایران، یا شاید در نگاه برخی دیگر، کلیّت اجتماعی و تاریخیِ ایران تکینه و منحصر به فرد باشند؛ همچنین ممکن است که در نگاه برخی مُحقّقان بسیاری از این خصوصیّات در ورای تفاوت‌هایی که در بدو امر به نظر می‌رسند، با برخی جوامع دیگر مُشترک باشند؛ در هر دو صورت شایسته می‌نماید: اوّلاً هنگام طرح بحث اصولی دربارهٔ چالشها، اُمیدها و بیمهای ناشی از دگرگونیهای اجتماعی، تأثیر و تأثّرِ ناگزیر این جوامع بر همدیگر مورد توجّه قرار گیرند؛ ثانیاً در نظر بگیریم که در منظر آینده‌پژوهانه یا هنگامی که می‌خواهیم به ترسیمِ اُفق ناشی از مسیرِ روندها و تخمینِ آیندهٔ قابل تشخیص بپردازیم، احتمالِ تلاقیِ مسیرها را از نظر دور نداریم. تجربهٔ معاصر ما نشان می‌دهد که وقایعی مانند انقلاب اسلامی فاقد طنین و تأثیر در جوامع اطراف نبوده‌اند؛ همچنان‌که وقوع جنگ یا پیدایش انواعی از بُنیادگرایی مانند داعش در جوامع دیگر، فاقد تأثیر بر ما نبوده‌اند. بنابراین می‌توان گفت گذشته از نحوهٔ استنباط ما که جامعه یا فرهنگ ایران را واجدتکینگی بدانیم یا نه، همچنین به‌رغم تحوّلات سدهٔ گذشته

که حین آن کشورهایی ایجاد شده‌اند که اصولاً فاقد سابقهٔ تاریخی در تأسیس دولت بوده‌اند، می‌توان جوامع خاورمیانه را واجد ارتباطاتی وثیق با یکدیگر دانست. چنانچه همایش بتواند با بررسی روندهای دگرگونی، چشم‌اندازِ یک الگو برای همبستگیِ اجتماعیِ این جوامع در شرایط کنونی (عصر مُدرن، عصر رسانه، نزدیک شدن به پایانِ اقتصاد نفتی و ...) بیابَد، گامی در خور برداشته شده است. همچنین اگر این همایش نتواند چنین چشم‌اندازی بیابد، امّا بتواند ایدهٔ این مسیر را نیز تبیین کند و دراندازَد، همچنان دستاوردی ارزنده و اُمیدبخش محسوب خواهد شد.

به‌علاوه، به‌ویژه هنگامی که از ایران صحبت می‌کنیم، شایسته می‌نماید به اِشتراکات تاریخیِ وی با کشورهایی که از نظر اجتماعی و فرهنگی، مُنفصل از ایران و ایران مُنفصل از آنها نبوده است، غفلت نورزیم. البتّه روشن است که تحوّلات سده‌های اخیر، بالاخص تأثیر عاملِ سیاست و حکومت‌ها بر رویکرد، نوع و سطوح توسعه‌یافتگیِ جوامع، منجر به تفاوت‌هایی عدیده میان این جوامع شده است؛ امّا در عین حال، دست‌کم از منظر علوم اجتماعی، باید کماکان کوشید که رُجحانِ عامل اجتماعی (همسانی‌های اجتماعی و فرهنگی) بر عاملِ سیاسی از نظر دور داشته نشود.

بُحران‌های اجتماعیِ ناشی از دگرگونیهای اجتماعی؛ علل و چشم‌اندازهای حلّ آنها

در طول زمان، بالاخص از نیمهٔ دورهٔ ناصری ـ که شتاب دگرگونیها نمی‌توانست کمتر از آن باشد که در ادراکِ یک نسل درنیایَد ـ تا کنون، همواره پرسشهایی تردیدآمیز و گاه توأم با نگرانی دربارهٔ دگرگونیهای اجتماعی ایران، نزد عموم مردم و نزد کسانی که اهل ابراز نظر، اهل هنر، ادبیّات، سیاست و مانند آنها هستند، مطرح بوده‌اند و عملاً هیچگاه نبوده که دریافت و ادراک کسانی (اندک‌شُمار یا پُرشُمار) دربارهٔ شرایط اجتماعیِ ایران، حاکی از تفسیر دگرگونیهای اجتماعی با عناوین و اوصافی مانند «بُحران» نبوده باشد؛ نمونه‌هایی از همان زمان تا کنون می‌توان یافت که نفسِ برخی دگرگونیهای اجتماعی را همچون وقوع «فاجعه» تلقّی کرده باشند و یا حتّا برخی بر حسبِ جهان‌بینیِ خود وقوع آنها را دالّ بر نزدیکی «آخرالزّمان» خوانده باشند. در عین حال، طیّ سالهای اخیر، هم بر تلقّیِ آحادِ جامعه از آنچه پیرامون ما و نیز در بسی اوقات در زندگیِ خودِ ما و حتّا در ذهن و روانِ خود ما می‌گذرَد، به‌عنوان «امور یا شرایطِ بُحرانی» رفته‌رفته افزوده شده است، هم شاخص‌ها و ملاک های مُستقل و علمی (مثلاً شاخص‌های تجدید سرمایهٔ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، یا شاخص همبستگیِ اجتماعی، اختلال در روابط اجتماعیِ درون جامعه یا میان جامعه با جوامع دیگر، یا حتّا اخیراً شاخصِ تجدیدِ بهرهٔ هوش، و جُز آنها) دلالت بر وقوع و وجود شرایطی دارند که می‌توانند با نام و صفتِ «بُحران» و «بُحرانی» خوانده و توصیف شوند؛ به‌علاوه اگر حتّا شاخص های مُستقل و علمی نیز دلالت بر وقوع بُحران و شرایط بُحرانی نداشته باشند، نفس این‌که نسبتِ قابل توجّهی از آحاد یک جامعه دچار بیم از شرایط باشند یا شرایط موجود را بُحرانی وصف کنند، از منظر جامعه‌شناسی دالّ بر یک مسئلهٔ اجتماعی جدّی است.

گرچه استنباط بُحرانِ اجتماعی و فرهنگیِ ایران در مقیاس تمدّنی نزد صاحب‌نظران اندیشمندی چون داریوش شایگان، حتّا بسی پیش‌تر، صادق هدایت، و پس‌تر کسانی مانند غلام‌حُسین صدیقی از اصحاب دانشگاه و غلام‌حُسین ساعدی و حتّا فروغ فرّخزاد از اصحاب ادبیّات و هنر سابقه‌یی به طول چند دهه دارد، در سالیان اخیر نیز استنباط بُحران در این مقیاس فزونی یافته و برخی آن را با مفاهیمی چون «بُحران تمدّنی» (فرسایش تمدّنی)[1] و برخی با «افول خرد»[2]، «افول تمدّن» و تعابیر مُشابه وصف می‌کنند. چنین نوع بُحران‌هایی نمی‌توانند ناشی از دگرگونیهای کوتاه‌مدّت باشند و لاجرَم باید در بازه‌یی نسبتاً طویل رُخ داده باشند تا در میان‌مدّت یا کوتاه‌مدّت عیان شوند؛ به‌علاوه چنین استنباطی از بُحران نیز نمی‌تواند فقط از رصد دگرگونیها در بازهٔ کوتاه چند دهه صورت گیرد و عملاً حاوی ادراک ناشی از بررسی تحوّلات در مقیاس چند سده است. امّا نکته این‌جاست، حال که چنین استنباط‌هایی نیز در میان نهاده شده و می‌شوند، نمی‌توان تماماً بر آنها چشم پوشید و آنها را یک‌سره ناشی از خطای بررسی یا امثالِ آن دانست؛ مثلاً چه نفسِ «نسبتِ بالایِ مهاجرت انبوه و توده‌وارِ نخبگان و غیرنخبگان به کلّ جمعیّتِ کشور» و نیز «نفیِ جمعیِ ارزمندی و ارزشِ یک جامعه برای تعلّق داشتن بدان»، نزد کثیری از آحادِ جامعه (جمعیّت) در شمار

---

[1] مُحسن رنانی در ویدئوی نشریافته توسّط مؤسّسهٔ فرهنگی صدانِت؛ آبان ۱۴۰۰.

[2] اسمعیل خلیلی، طرح‌نامهٔ همایش و مقالهٔ ارائه شده به همایش «دانشگاه و تولید خرد برای آیندهٔ جامعهٔ ایران»؛ دی ۱۳۹۶. منوچهر آشتیانی؛ سلسله درس‌گفتارهای تاریخ خرد در ایران؛ تیر ۱۳۹۷.

متغیّرهای مُستقل و مؤثّر بر رُخ دادنِ بُحران تمدنی قلمداد شود (تفسیر مُحسن رنانی)، چه همین مصداق در شمار اجزای مُتغیّر وابسته و ناشی از بُحرانِ تمدّنی محسوب گردد (تفسیر اسمعیل خلیلی)، حاکی از استنباط بُحران در مقیاس تمدّنی است. در هر حال، هنگامی که شواهدی روشن وجود دارند و «مسئله» به استنباط درآمده است، حذف و نادیده‌انگاشتنِ صورت مسئله و احالهٔ آن به محال، یا تعویقِ بررسی و گفت‌وگو به آینده‌یی نامعلوم، اخلاقاً روا و اقدامی خردمندانه به‌نظر نمی‌رسد.

اموری که بخشی از آحاد جامعه، واجد بُحران بدانند و مصادیقی که جامعه‌شناسان و اصحاب علوم اجتماعی برای وصف یا دلالت بر بُحران مطرح می‌کنند، چه دالّ بر نمود یا پدیدار بُحران باشند، چه دالّ بر علل آن و چه حاکی از عوارض یا اصطلاحاً معلول‌های بُحران دانسته شوند، نمی‌توانند حائز اهمیّت تلقّی نشده و مورد توجّه قرار نگیرند، مگر آنگاه که این فرضیّه با دلایلی روشن ابطال شود یا بسیار ضعیف دانسته شود؛ امّا مادام که چنین دلایلی دربارهٔ نمودها، علل و عوارض بُحران در میان نهاده نشده باشند، کوشش برای تشخیص، توصیف و تعلیل بُحران نمی‌تواند از دستور کار علم اجتماعی خارج شود، اگر نگوییم از دستور کار هر ذهنِ اخلاقی و واجد مسؤولیّتِ اجتماعی! همچنان‌که کوشش برای رفع و کاهش اثرات آن نیز نمی‌تواند از دستور کار خارج شود. این ضرورت در شرایطی که استدلال‌های دالّ بر گسترش بحران در میان باشند و یا دال‌های وجود بُحران روندی فزاینده یافته باشند، به‌مراتب افزایش خواهد یافت و همین ضرورتِ فزاینده است که اینک این موضوع را در شمار یکی از راستاهای اصلیِ پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران قرار داده است.

استنباط ما می‌تواند نفسِ بحران یا بُحران‌های کنونی، یا وجوه و ابعادِ آنها، یا علل و شرایطی که آنها را ایجاد کرده‌اند، ناشی از تحوّلات نسبتاً قدیمی در فراسوی تاریخ معاصر (مثلاً دو سدهٔ اخیر) بداند؛ همچنان‌که از زاویه‌یی دیگر می‌توان نفس یا ابعاد یا عوامل موجدهٔ بُحران را به آنچه در تاریخ معاصر رُخ داده است یا هم‌اکنون رُخ می‌دهد، نسبت دهد. در هر دو صورت، اوّلاً آنجا که این امر در هیأت یک واقعیّت گُسترده، بر ما عیان شده، دیگر نمی‌توان کوشش برای بررسی، تشخیص و جُست‌وجوی راه حل را دچار تعویق ساخت؛ به‌ویژه آن هنگام که احتمالاتی مخاطره‌آمیز بخشی وسیع از آحاد جامعه و اصحاب اندیشه را نگران و بیمناک ساخته باشد؛ ثانیاً هم ضرورت بررسی و شناخت علمی و همه‌جانبهٔ موضوع بیشتر می‌شود، هم ضرورتِ مُباحثه و گفت‌وگو دربارهٔ وجوه گوناگون، علل و نمودهای هرچه شامل‌تر و عینی‌ترِ آن؛ از جملهٔ این وجوه و علل و از مهم‌ترینِ آنها، عللی هستند که نگرانی از وضعیّت موجود می‌تواند با رفعِ آن علل یا با کاستن از دامنهٔ تأثیرشان، کاهش یابَد.

گونه‌شناسی (طبقه‌بندیِ) نمودها، علل و عوارضِ بُحران و یا بُحران‌های اجتماعی نیز در شمار موضوعاتی هستند که این همایش از طرح بحث درباره‌شان استقبال می‌کند و اُمیدوار است که اصحاب علوم اجتماعی، در سطوح گوناگونِ دانش تخصّصی و از زوایای مکاتب فکری گوناگون، با هر زمینهٔ نظری و تجربی بدان همّت گمارند و سعی بلیغ مبذول دارند؛ حتّا اگر در ردّ فرضیّاتِ دالّ بر وجود، علل و عوارضِ بُحران باشد؛ زیرا بحث و استدلال علمی در ردّ آنها هم راهگشای فهمِ بهتر ما از آن عوامل و شرایطی است که موجبات نگرانیِ جمعیّتی نسبتاً مُعتنابه از آحادِ جامعه را فراهم آورده‌اند و هم فی نفسه می تواند از نگرانی‌ها بکاهد. همچنین شایسته‌تر است اینگونه طبقه‌بندی هم شامل اموری باشد که حاکی از نمودها، علل و عوارضِ بُحران‌های اصالتاً اجتماعی با خاستگاه اجتماعی محسوب می‌شوند، هم شامل بُحران‌هایی که اصالتاً در تعریفِ اخصّ امر

اجتماعی، اجتماعی محسوب نمی‌شوند امّا واجد تأثیراتِ ناگزیر و کثیرالابعاد بر جامعه و امور اجتماعی هستند و انتظار می‌رود خردِ اجتماعی در صدد و در تدارکِ رفع احتمال یا رفعِ عوارض چنین بُحران‌هایی باشد؛ البته می‌توان و حتّا می‌بایَد در تعریفی جامع از امر اجتماعی، بالاخص پس از هر میزان از توسعه (که در وهلهٔ نخست توسعهٔ خرَد را نیز شامل می‌شود)، حتّا بُحران‌ها و فجایع اصطلاحاً طبیعی را نیز مشمولِ اموری دانست که تأثیرِ آنها بر زندگی انسان (فاجعه‌آفرینیِ آنها) مآلاً در نسبت و مرتبط با سطوحی از توسعه‌نایافتگی، لذا در نسبت و ارتباطی با امر اجتماعی است؛ با این حال تأکید درجه اوّل این همایش بر شناخت، توصیف و ریشه‌یابیِ آن بُحران‌هایی است که واجد خاستگاه اجتماعی محسوب می‌گردند و در مراتب بعدی، بر بُحران‌هایی که واجد خاستگاهی غیر اجتماعی شمرده می‌شوند.

هدف همایش، ضرورت موضوع و نتایج مورد انتظار

مهم‌ترین هدف همایشْ ایجادِ امکانِ گفت‌وگو و مُباحثهٔ اصولیِ جمیع اهالی علوم اجتماعی، صاحب‌نظران، اندیشمندان و علاقه‌مندان دربارهٔ ایران و آثار دگرگونیهای اجتماعی ایران طیّ سدهٔ اخیر و چشم‌اندازهای گوناگونِ آیندهٔ این دگرگونیهاست. همایش تأکید دارد و ترجیح می‌دهد که این گفت‌وگوها بر مدارِ دگرگونیهایی رُخ دهند که چشم‌اندازهای اُمیدآفرین یا بیم زا در برابر چشم ناظران و آینده‌نگران ترسیم می‌کنند. هدف بعدیْ جلب نظر مُحقّقانی است که به ایران، جامعهٔ ایران و مسائل اجتماعی ایران از زاویهٔ ظرفیّت‌های اُمیدآفرینِ دگرگونیهای اجتماعی از سویی و به آثار نگران‌کنندهٔ دگرگونیهای اجتماعی از سوی دیگر می‌اندیشند. زیرا شاید در برخی وجوه شرایط کنونی ایران و خاورمیانه را بتوان شرایطی محسوب داشت که بُحران یا بُحران‌های آنها، نه حیات سیاسی و اقتصادی (مثلاً تغییر مرزهای سیاسی یا سقوطِ اقتصادی ـ حتّا نوعی از فلاکت ـ اقتصادیِ پسانفتی) را مثلاً در بازهٔ میان‌مُدّتِ یک تا دو دههٔ آتی، بل‌که حیات فرهنگی و تمدّنیِ آنها را در بلندمدّت و یا در میان‌مدّت، تهدید می‌کنند.

در استنباط برخی مُحقّقان مانند حُسین سراج‌زاده، وجوهی از بُحران‌های کنونیِ ایرانْ در تراز «بُحران وجودی» و از این سنخ دانسته می‌شوند؛ بدین معنی که منصّه بروزِ بُحران، از نسبتِ انسان با جامعه و با زمان و مکانِ ایران (اکنون و آیندهٔ سرزمین) گذر کرده و اکنون و اینک در نسبتِ انسانِ با خویشتنِ خویش و نفسِ زمان و مکان بارز می‌شود. پس شدّت بروزِ بُحران، نه تنها نسبتِ انسان با جامعه و با زمان و مکان (اکنون و آینده و سرزمین)، بل‌که به‌علاوه، نسبتِ انسان با خویشتنِ خویش را بُحران زده یا بُحرانی می‌کند. چنین امری، از موجّه‌ترین و اخلاقی‌ترین دلایل و ضروریّات طرح مسئله و اندیشیدن به نفس و آثار دگرگونیهای اجتماعی در شرایط کنونی است.

هرچند توجّه و حتّا تعمّق در مباحث و تغییراتِ روز بسیار حائز اهمیّت هستند و باید بدانها پرداخت، همایش هم انتظار هم اُمید دارد به توسعهٔ اندیشه و کنش آن جریان پژوهشی نائل شود که از منظری به‌مراتب جدّی‌تر از گفتارهایی که فقط ناظر به مباحث روز باشند، به سرنوشت ایران و احتمالاً دیگر جوامع هم‌سرنوشتِ خاورمیانه می‌اندیشد. انتظار و اُمید است این جریان طیّ سالهای آتی با توجّه به دگرگونیها و رویدادهای اُمیدبخش و گاه بیم‌زا، شرایط جاری و چشم‌انداز آتی را مورد رصد و تأمّل جدّی قرار دهد. این اُمید بدین معنی است که حُرمت و کرامت انسان در ایران و آیندهٔ این جامعه و احتمالاً دیگر جوامع خاورمیانه، از طریق اندیشهٔ مُنقّح و روشمند و ژرفی که واقعاً به حالِ خود می‌اندیشد، از طریق کوشش جدّی و واقعی برای فهمیدنِ آنچه رُخ می‌دهد و در پیش نهادنِ راه‌های واقع‌بینانه برای عبور از موانع و شبهِ بُن‌بستها تأمین شود، نه طیّ شعله‌ور شدنِ هیجان‌هایی که هر یک، یا در پی آرمان‌شهرِ خودْ به نفیِ دیگری می‌پردازند یا از طریق جنگ انسان‌ها با هم مجالی برای جامعه ماندنِ جامعه باقی نمی‌گذارند. منطق اخلاقیِ این همایش بر این اُمید بنا می‌شود که اندیشه‌یی در کار رفع مسائل ایران و خاورمیانه برآید که خودِ آن اندیشه، به تداوم و تشدید خشونت، در هیچ نوع آن، منجر نشود؛ بل‌که از سنخی باشد که از امکانِ اِحیاء و تداوم اخلاق و امر اخلاقی برخوردار باشد، بتواند در حفظ جامعه بکوشد و آن را توسعه و تداوم دهد.

به امید موفقیّت این همایش در نیل به اهداف اخلاقی و علمی‌اش

مسیرِ تغییرات جامعهٔ ایران: پرسش از تعلُّق یا تعلیق امرِ اجتماعی

جامعهٔ ایران را با کدامین صفات می‌توان وصف کرد و فهمید؟ ما چه بوده‌ایم، چیستیم و چه می‌شویم؟

برخی ناظران شرایط کنونی ایران را با صفتِ «تعلیق» وصف می‌کنند. این صفت علی‌القاعده می‌تواند دالّ بر شرایطی باشد که یا اصلاً نمی‌توانیم جهت و سرنوشت وقایع را حدس بزنیم و یا امر اجتماعی را میان دو امرِ ممکن می‌دانیم امّا خود آن شرایط (تعلیق)، یک وضعیّت اجتماعی نیست؛ یعنی واجد موضعی، سویه و راستای تغییری، یا احتمالی برای استقرار امر اجتماعی نسب به پیش و پس از خود تلقّی نمی‌شود. مثلاً «هویّت» یا «همبستگی» یا «طبقه» در شرایط تعلیق، در وضعیّتِ ثبات یا در حالِ تقویت و تحکیم و حتّا در حالِ تضعیف دانسته نمی‌شوند؛ زیرا واجد و موجد تعلّق (رابطهٔ اجتماعی) نیستند، بل‌که همچون اموری سیّال تلقّی می‌گردند که گویا انتظار است بالاخره به وضعیّتی نائل شوند، امّا چنین نمی‌شود؛ آنها همچنان در تعلیق، و ناظران —که تمامی آحاد مردم‌اند– کماکان در انتظار می‌مانَند؛ انتظاری که معلوم نیست سرانجام کِی به پایان برسد. مفاهیمی مانند «دوران گذار»، «بُحران» یا «آنومی» نیز، هنگامی که چشم‌اندازی برای پایان‌شان هویدا نباشد، می‌توانند به چنین شرایطی دلالت بَرَند، گرچه البتّه هر کدام از منظریِ متفاوت. امّا از آن مهم‌تر همین است که وقتی ایده یا طرحی برای «چگونگی» رسیدن به «لحظهٔ پایانِ دوران گذار، بُحران و آنومی» در اختیار نباشد، اینگونه صفات نیز مُستلزم «شرایط تعلیق» خواهند بود و جامعه را امری مُعلّق می‌شمرند.

گروهی دیگر جامعهٔ ما را با صفاتی وصف می‌کنند که سویهٔ تغییرِ آن مُشخّص است. این گروه به استنادِ برخی شواهد تجربی و طیّ تفسیری از روند تغییرات، از آینده‌یی می‌گویند که از هم‌اکنون قابل تشخیص است. هنگام نوشتنِ متنِ حاضر، از این جمع می‌توان بسیاری کسان را یافت که آینده را با صفاتی دالّ بر بهبودِ احوال وصف نمی‌کنند. انبوهی از سخنان در سیّالیّتِ فضای فکری و در گفتمان جاری حوزهٔ عمومی ایران، از آینده با نگرانی سخن می‌گویند.

البتّه میان دو نحله، یعنی میان ایده‌هایی که دالّ بر بلاتکلیفی و مُعلّق‌بودنِ شرایط جامعوی (از جمله فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) و بالمآل معلّق‌بودنِ شرایط وجودیِ انسان‌ها هستند، با ایده‌هایی که دالّ بر قرارداشتن جامعه در یک نشیبِ بُحران‌افزا هستند، یک امر مُشترک است. و آن این‌که، مجموعه تغییراتی رُخ داده‌اند و این تغییرات بوده‌اند که ما را دچار تعلیق یا نشیب کنونی ساخته‌اند.

پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران، به همین تغییرات می‌پردازد؛ به وقایع و روندهایی که شرایط کنونیْ معلول آنهاست. هر تئوری یا ایده‌یی که به وصف شرایط موجود می‌پردازد، ناچار است «چگونگیِ» رسیدن به این شرایط را توضیح دهد. به زبانی دیگر «چه شد که چنین شد؟». سپس در قفای این پرسش است که بخواهیم یا نخواهیم پرسش بعدی نمودار می‌شود: «پس از این چه خواهد شد؟». به یک معنی می‌توان گفت این پرسش است که همچون باری گران بر ذهن و روان و جان انسانها سنگینی می‌کند، اضطراب می‌آفرینَد، در هیبتی سهمگین «حال» را به «لحظهٔ عذاب» مُبدّل می‌سازَد و «آینده» را به «دوران مخاطره». مخاطره‌یی که یا ناشی از ابهام مُطلقِ آینده است یا ناشی از تسرّی و تداوم عذابِ حال.

در حالی که خودِ «حال» یک لحظهٔ بس طویلِ مُذاب در احساس اضطراب و عذاب است، «آینده» نمایی است از جهانی که یا بر همین بُردارِ تغییرات رُخ خواهد داد و بر طول لحظهٔ اکنون خواهد افزود، یا نمایی از جهانی که از فرط ابهام بر عذابِ حال می‌افزاید.

در این شرایط، ما ناگزیر از طرح پرسشِ جدّی یا جدّی‌ترین پرسشها دربارهٔ مسیری هستیم که میان هر سه زمانِ گذشته، حال و آینده، ما را دچار این «حالِ مُعلّق» ساخته است. پس می‌توان گفت «پرسش از دگرگونیها و پایداریهای جامعهٔ ایران» نه ابداع هیأت مُدیرهٔ انجمن جامعه‌شناسی که «ضرورتِ اندیشه‌یی است که در این شرایط می‌زیَد». به یاد داشته باشیم که آنچه موضوع سخن ماست، از سویی جامعه، لذا از دیگر سو، هست و نیست انسان‌هاست.

با استعانت از «سایه»: دردا و دریغا که در این بازیِ خونین، بازیچهٔ ایّامْ دلِ آدمیان است.

ما چه خواهیم شد؟ در تعلیق می‌مانیم، تعلیق تشدید می‌شود، یا ازآن عبور کرده و به نوعی تعلُّق خواهیم رسید؟ مسئله این است.

در این یادداشت، از یکی از معابرِ فهمیدنِ دگرگونیهای جامعهٔ ایران بدان راه جُستم. در یادداشتهای بعدی به دیگر وجوه، از جمله به اُستواریهای جامعه، به نظریّات حاکی از پیشبینی‌پذیریِ روندِ مُثبتِ تغییرات و به‌ویژه به دیدگاه‌های حاکی از اُمیدواری نیز خواهم پرداخت. آن که محلّ تلاقی همهٔ اینهاست، ایران است.

آری، ایران و منظومهٔ پیچیدهٔ همهٔ قرارها و بی‌قراری‌ها، پایداریها و دگرگونیها، و اُمیدها و بیمهای اکنون و آیندهٔ وی. این منظومهٔ موضوعِ پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران است، که همهٔ صاحب‌نظران، پژوهشگران و علاقه‌مندان، به‌ویژه اصحاب ایده‌ها و نظریّه‌های تعلیق را به مُشارکت در آن فرا می‌خوانم.

بیستم بهمن‌ماه ۱۴۰۰

کدامین فراز آید اکنون، پیِ این نشیب؟

بدار و به پوش و بیارای مهر

نگه کن بدین گِردگردان سپهر

ازو شادمانی و زو در نهیب

زمانی فرازست و روزی نشیب

(شاهنامه، پادشاهی یزدگرد؛ بخش ۲؛ ابیات ۴۶ و ۴۷)

تبه گردد این رنجهای دراز

نشیبی درازست پیش فراز

(همان؛ بیت ۶۸).

دوم نوروز نوسَده را به همهٔ آیین‌وندان آیینِ نوروز شادباش می‌گویم.

اسطوره‌پژوهان ایران، همچون زنده‌یادان مهرداد بهار و جلال ستّاری، از این آیین، تاریخ تکوین‌اش و حِکَمِ آشکار و پنهانش بسی به ما گفته‌اند؛ البتّه هنوز در آغاز راهیم و شایسته همان که بسیار بیشتر درباره‌اش بکاویم و بجوییم. از جملهٔ پرسشها، یکی این است: «آیا می‌توان گفت که با پایان عصر کشاورزی و پس از انقلاب صنعتی، تاریخ این اسطوره و اصولاً نفسِ اسطوره در معرفتِ آدمی (همچنان‌که مثلاً در فلسفهٔ تاریخ آگوست کُنت)، به پایان رسیده است؟ و یا آنچنان‌که اسطوره‌شناسانی مانند ژوزف کمپل و میرچا الیاده می‌گویند «اصلاً فرهنگ بدون اسطوره ناممکن است؛ اسطوره‌ها فقط تغییر نام می‌دهند، امّا هیچگاه به پایان نمی‌رسند»؟

نویسندهٔ این سطور را بیشتر تمایل به رأی دوّم است؛ هرچه می‌گردم و می‌جویم، نه فرهنگ، که حتّا تک‌باوری، بری از اسطوره نمی‌یابَم. هیچ تاریخی مُبّرا از فلسفهٔ تاریخ، هیچ فلسفهٔ تاریخی بری از هرگونه فرجام‌شناسی یا آینده‌نگری، و هیچ فرجام‌شناسی بدون اسطوره نیافته‌ام. تفاوتی ندارد که مدّعای سخن، واجد دلالت اینجهانی باشد (مانند سوسیالیزم سده‌های نوزده و بیست میلادی) یا واجد دلالت آن‌جهانی (مانند انواع آرمان‌خواهی دینی).

اکنون به مطلع جُستار حاضر برگردیم. سوز دلِ حکیم توس که از زبان رستم فرخزاد بیان شده است، دو چشم‌انداز را در بخش دوم «پادشاهی یزدگرد» هویدا می‌کند. یکَ چشم‌انداز رو به اُفقی دارد که سرنوشت جوامع را متغیّر دانسته و تداول ایّام «میان نشیب و فراز» را بدیهی و طبیعی می‌شمرد. این همان است که بیش از یکهزاره خوبان پارسی‌گوی از خیّام و مولانا تا ... تا دهخدا و بهار، در هزاران گونهٔ دیگر برسروده‌اند و بخشی مهم از فلسفهٔ تاریخِ خُردِ ایرانیان است: هیچ دولت و فرصتی را بقای جاودانه نیست؛ هر آیندی را روندی است و هر روندی را نیز البتّه آیندی. «زمانی فراز است و روزی نشیب».

امّا حکیم، فلسفهٔ تاریخ دیگری را نیز پیش می‌نهد؛ گویی این‌بار تفسیری از تاریخ ایرانْ مُبتنی بر هزاره‌ها یا سه‌هزاره‌های زرتشتی/زُروانی را پیش نهاده باشد: «نشیبی دراز است پیشِ فراز». این نشیب است که خیر و شر در آن درآمیخته‌اند و «به رنج

یکی دیگری برخورَد، به داد و به بخشش همی ننگرَد ... ز پیمان بگردند وَز راستی، گرامی شود کژّی و کاستی ... رُبایَد همی این ازآن آن ازین، ز نفرین ندانند بازآفرین ... از ایران و از تُرک و از تازیان، نژادی پدید آید اندر میان، نه دهقان نه تُرک و نه تازی بود، سخنها به کردار بازی بود». افولی را که حکیم در این مقام بیان می‌کند، دیگر نه ناشی از گردشِ «خلدون»یِ ایّام مِهی و کِهی،که اینک نشیبْ ناشی از بُن‌سوزی فرهنگ است؛ فرهنگی که انسانها دیگر آن را فراز نمی‌آورَند، بی «فر» می‌شود و «هنگ» می‌ماند و بس (بی‌خلقت و آفرینندگی و تولید است).

زمانهٔ سرایش شاهنامه، همانگونه که در این اشعار هویداست، مسئلهٔ فردوسی فقط باژگونی فرهنگ در پیِ یورشِ تازیان نیست، بل‌که تُرکان نیز، چه بسا بیشتر، در ویرانیِ آن می‌کوشند. بنا به روایت اخیر مشروطه‌نگارانی چون توکّلیِ طرقی، آستانهٔ مشروطیّت، زمانهٔ بازخوانیِ حالِ این مادر شش‌هزار سالهٔ بیماری است که ایرانیان به بهبود حال وی فراخوانده می‌شوند.

نویسندهٔ این سطور، اگر جسارت کند و در محضر فردوسی سخن بگوید، قویّاً با وی هم‌رای است. نشیبِ ناشی از یورش تُرکان، اندکی در دوران سلجوقیان مکتوم ماند امّا سپس عیان شد و به‌رغم دورهٔ ایلخانان که جامعه در غیابِ دولت، خود را بازتولید می‌کرد، در بازسازی صفوی (که هنوز ادامه دارد)، دولت، جای جامعه را گرفت و خواست که فقدان «فر» را با ساختار ایلِ حاکم جایگزین کند. تلاشی که احتمالاً ناموفّق بوده است؛ ایل همچنان غالب است امّا بی‌فَر (در غیابِ فرهنگ، فقدان بُنیادی برای امر قدرت و مآلاً بی‌فر شدن، چه سلطان حُسین، چه ناصر، چه رضا و ...).

رویارویی با جهان غربِ مُدرن، گاه دامنه‌یی از امکان آگاهیِ تاریخی بر ما ایرانیان گشود و گاه همزمان بر احساسِ شکست نافرمندمان افزود و احساسِ کِهی برانگیخت. در خودآگاه یا در ناخودآگاه، ایرانیان در این دو سده نوعی باور به «وضعیّت نشیب» را در خود پروراندند و یکصد سال انقلاب هم نتوانست بر آن فائق آید؛ هرچند گاه‌گاه نوعی احساسِ شکوه در دل‌مان آراست، چه بسا نهایتاً احساسِ کِهی افزود. البتّه که جامعه، همچنان خود را ادامه داده است!

اینک این پرسش بر ما نمودار می‌شود: این نشیب، کدام نوع است: «زمانی فرازست و روزی نشیب» یا «نشیبی درازست پیش فراز»؟ اینک در کجای زمان ایستاده‌ایم؟ سرنوشت تغییرات جامعه، در فراز بلند یا به‌ویژه در فراز کوتاه چیست؟

اگر دلایل نااُمیدی و بیم عیان باشند، دلالت‌های اُمید و دلیری در میدان تاریخ کدام‌اند؟ ما به کجا روانیم؟

میعاد ما «پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران»، ۲۵ و ۲۶ خرداد ۱۴۰۱. با این پرسش: «دگرگونیها و پایداریهای جامعهٔ ایران؛ اُمیدها و بیمها».

شاد آیدتان نوروز، پیرانه‌سرِ نوبخت در خانهٔ نُوخواهان!

دوم فروردین ۱۴۰۱

تلاش اندیشه و ابهام آینده؛ تا افق‌ها چگونه ادغام شوند

یادداشت ماه ۱۲ خرداد ۱۴۰۱

از آغاز تا آستانه

۱۵۰ روز پس از انتشار فراخوان و ۱۲ روز پیش از برگزاری «پنجمین همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری دربارهٔ جامعهٔ ایران» ، اذهانِ درگیر در پرسش از «چیستی و چونیِ شرایط ایران» در کار ایجاد مجالی برای گفت‌وگو دربارهٔ «روندهای تغییرات اجتماعی ایران» هستند. بر حسب تعداد متونِ دریافت‌شده و انواع رویکردهای اصحاب سخن، می‌توان گفت فرصتی ویژه برای هم‌اندیشی دربارهٔ دالّ مرکزی و دالِّ ضرروتاً استفهامیِ همایش در حالِ تکوین است. بنا بر همین مطالب، گویی اغلبِ مُشارکت کنندگان متّفق‌القول‌اند که پرسش اصلی برای روح زمانه که میان اُمید و بیم می‌زیَد «پرسش از مسیر یا روند و لذا پرسش از نسبت گذشته با حال و نسبتِ هر دو با آینده» است، پس آن ابهامی را نیز که برسازندهٔ مسئله است، باید در همان جُست: «ما از کجا آمده‌ایم، به کجا روانیم و از همه مهم‌تر، این‌که چگونه؟».

اصحاب ایدئولوژی و اصحاب علم

اگر این سخن گادامر را عاریت بگیریم که «هیچ فاهمه یا سخنی نیست که ایدئولوژیک نباشد»، می‌توان گفت که فرهنگ به طور عام و زبان به‌طور خاص، سرچشمهٔ جویبارهای «فهم»اند که به‌نوبهٔ خود در استمرار و استحالهٔ سخن، موجب ایجاد فاهمه با دیگر اذهان می‌شوند. در این ماجرا «علم» نقطهٔ کوشش یا نقاط تلاقی آن نوع از کوششهای آدمی است که همچون فراخوانی برای تأیید هیجان و ادراکِ خویشتن، یا برای همان اشتراک فاهمه عمل می‌کنند؛ البتّه چه بسا هرگز اشتراکی رُخ ندهد؛ امّا اتّفاق مهم و راه‌گشا، نه اشتراک، که اجتماع است! «علم» از این منظر، کوشش مشترک برای مفاهمه در یک اجتماع است. آنچه را در پاسخ فراخوان این همایش میان اصحابِ فاضلِ پاسخ‌ها در جریان است، می‌توان در همین نقطه یافت: «آن‌که گفت آری و آن‌که گفت نه[۱] یعنی آن‌که می‌کوشد باب مفاهمه دربارهٔ پرسشهای خویش را درمیان اجتماعی از اهل درد و مسئله مندان بگشاید و گشوده نگه دارد و آن‌که خویشتن را صاحب پاسخ می‌داند و از دیگران می‌خواهد صدا و سخن او را بشنوند. هر دو گروه، هم در نویسندگان مقالات همایش و هم در پاسخگویان به اقتراح ما حضور یافته‌اند.

حال اگر بخواهم آنچه را از متون دریافته‌ام، بسیار کوتاه به نظر مخاطبان گرامی برسانم، باید چنین بگویم: بخشی از کوشش معطوف به برساختن است، چه از سوی اصحاب ایدئولوژی چه از سوی اصحاب علم. بخشی از کوشش ناظر و نگران به سوی

---

[۱] عنوان یک نمایشنامه از برتولت برشت (۱۹۵۶–۱۸۹۸)

آینده است ولی بخشی چنان بیمناک است که شاید اصولاً نتواند به آینده بنگرد، بخشی نیز همان بیم را مایهٔ اُمید می‌کند و «دستها می‌ساید تا دری بگشاید»[۱]. بخشی از نزاع در غیابِ داده و یافته در جریان است و بخشی در تلاشی اخلاقی و مُستمندانه برای یافتنِ دادهٔ معنی‌دار. بخشی اندک از کوششها در فرازِ تاریخی‌تمدّنی به طرح مسئله پرداخته‌اند امّا همان‌طور که انتظار می رفت، بخش بزرگترْ لحظهٔ اکنون را در فقدان نگاهی تاریخی وصف می‌کنند و البتّه جمعی درخور نیز ناظر به تاریخ معاصر سخن می‌گویند. سرانجام آن که، هرچند بیمها بسیار و پُرشُمارند امّا برآیندِ پیام و مضمون متون مقالاتِ همراه و همراستای همایش را می‌توان در کوشش برای یافتن نور اُمیدی به آیندهٔ جامعه و یا در کوشش برای پرهیز از نا اُمیدی قلمداد کرد. آری، و همین، خود، اُمیدآفرین است!

واقعیّت همچون معمّا

علاوه بر انجمن جامعه‌شناسی که بانی این اقدام است، مُشارکت‌کنندگان در این همایش، طیفی گُسترده از اصحاب علوم اجتماعی و انسانی هستند: از اصحاب مددکاری اجتماعی تا علوم سیاسی، هنرشناسان، علوم ارتباطات، ... و تاریخ. می‌توان گفت شیوهٔ مُشارکت و مضمون سخنِ اصحاب این علوم، مُهر تأییدی است عالمانه، بر همانچه که برآیند افکار عمومی ایرانیان دربارهٔ عوامل بیم‌زا بیان می‌دارد و ادراکی که نزد همگان دربارهٔ دو امر موجود است: امتناعاتی که بر راه آیندهٔ مطلوب (از اندیشه گرفته تا توسعه) سد می‌سازند و آنومی و دیگر عللی که اصولاً ادراک را در موقعیّت دشوار قرار داده و اجازه نمی‌دهند که شناخت ما یا تفسیرِ ما از واقعیّتِ موجود، از سوی پرسشهای سترگ به سوی پاسخهای روشنگر و راه‌نما هدایت و روان شود. به دیگر تعبیر، شاید از مضامین مقالات این همایش بتوان چنین دریافت که ما بیش ازآن‌که بتوانیم پاسخهایی به سترگیِ خود پرسشهای‌مان ارائه کنیم، باز به پرسش بازمی‌گردیم و اندیشه‌مان در تقلّا برای فهم «زمان» (در نوسان میان گذشته، حال و آینده) به فتور خویش پِی می‌بَرَد. خودِ اندیشیدنْ مُعمّا می‌شود و مُعمّا خود را در ذهن مایی که به مُعمّا می‌اندیشیم، بازتولید کرده و تداوم می‌دهد!

اینک تلاقیِ آفاق!

اگر این تفسیر از مضامین مقالات همایش و مطالب اقتراح دربارهٔ مسیر تغییرات جامعهٔ ایران، که متمرکز بر مسئله سخن گفته اند، تفسیری کمابیش روا باشد؛ یعنی اگر همچون «موقعیّت تعلیق جامعهٔ ایران میان بیم و اُمید»، «موقعیّت ابهام» نیز ویژگی کمابیش مُشترک اذهانی باشد که به قصد مفاهمه در این همایش گردِ هم می‌آیند؛ آنگاه همزمان دو پنجره بر همایش گشوده می‌شود: یک پنجره این است که ما، اصحاب علوم انسانی و اجتماعی، بیش از آن‌که بدانیم، نیازمند دانستنیم. از این پنجره، نوری می‌تابَد و یک وظیفهٔ اخلاقیِ بَس مهم بر ما هویدا می‌شود. پنجرهٔ دیگر، پنجره‌یی است که «ما» را برای ما معنی می‌کند. مایی در بیرون و غیر از تلاقیِ آفاقِ اذهانِ پژوهنده، وجود ندارد. این ماست که باید آن را دریابیم اگر می‌خواهیم به این موقعیّت

---

[۱] سطری از شعر «مهتاب» نیمایوشیج (علی اسفندیاری)، شاعر سدهٔ چهاردهم ایران (۱۳۳۸-۱۲۷۶)

بسیار دشوار تاریخی/تمدّنی/اجتماعی پاسخی درخور دهیم و چراغی بیفروزیم که روشنگرِ راهِ رهایی باشد. همایش اینک امیدوارانه خود را محلّی برای تعامل زبانهای دردگو و ذهن‌های دردمند، لذا محلّی برای تلاقی و ادغامِ آفاق می‌یابَد تا علمی بر حلّ این معمّا ممکن شود.

آنجا که سیمرغی جُز سی مُرغ نیست، وعدهٔ ما از ظهر سه‌شنبه بیست و چهارم تا پنجشبه‌شب بیست و ششم خردادماه، پرواز را اینگونه بیاموزیم و با هم به چیستی پرواز جامعه بیندیشیم، پرندهٔ تاریخ در گُذَری بس سخت و جانکاه و شتابنده رفتنی است.

دوازدهم خرداد ۱۴۰۱